

8378

احوال و آثار و اشعار

پیر سید علی ہمدانی

[ہاشم رسالہ ازوی]

دکتر محمد ریاض



**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

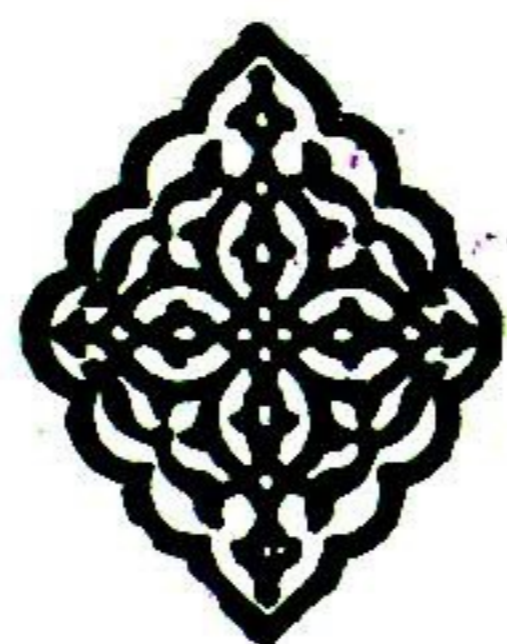


137104

شناسنامہ این کتاب

نام کتاب	: احوال و آثار میر سید علی ہمدانی با شش رسالہ ازوی
طرح نخست	: دکتر محمد ریاض
بازنویسی و تکمیل	
و تصحیح	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
سخن مدیر	: مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
پیشگفتار	: دکتر محمد ریاض
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد تلفن : ۸۱۱۰۹۱
کتابت	: نفیس رقم
شمارہ ردیف	: ۹۵
تعداد	: ۱۰۰۰
چاپ	: جدید اردو ٹائپ پریس ، لاہور
تاریخ انتشار	: ۱۴۰۵ھ ق. / ۱۳۶۴ھ ش. / ۱۹۸۵م
صفحات	: ۴۰ + ۵۴۵ = ۵۸۵
بہا	: ۱۰۰ روپیہ پاکستانی

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



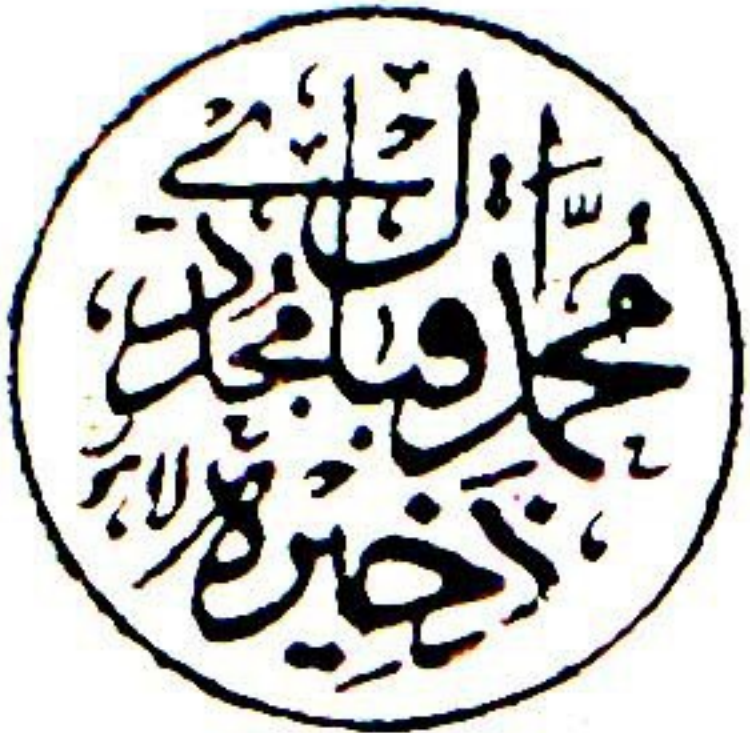
شماره ردیف

۹۵

تاسیس زمینای موافقتنامه مؤرخ آبان ماه ۱۳۵۰ مصوب دولتین ایران و پاکستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن در



اسلام در میان عرب ها ظهور کرد اما در ابلاغ پیام و تعلیم معارف آن ، گسترده ترین و عمقی ترین فعالیت ها را ایرانیان عهده دار شدند . در جنوب آسیا (مرکز شمال و غرب و جنوب شبه قاره ، اندونزی و . . .) در ترکستان و دیگر مناطق مسلمان نشین چین و شوروی ، در آسیای صغیر و نواحی مجاور آن در اروپا ، در افریقای شرقی و شمالی (مغرب اقصی و . . .) در جزائر اقیانوس هند و در سواحل مدیترانه و کرانه های اقیانوس اطلس (بخش هایی از اندلس و . . .) و حتی در بلاد عرب هر جا خبری از تبلیغات اسلامی و اثری از معارف این آئین پاک بود ، مبلغان و دانشوران ایران مؤثر ترین حضور را داشتند و بالنتیجه در کثیری از این سر زمین ها تمدن و فرهنگ اسلامی جامه ایرانی دربر کرد و مثلاً با آن که در خود ایران کتاب های مهم علمی و دینی غالباً به عربی نگارش می یافت ، در بسیاری از نقاط نامبرده ، فارسی را زبان دین و علم و معرفت شناختند و میراث فرهنگی عظیمی که بر جا نهادند کالبد فارسی آن - در کنار روح اسلامی - کاملاً محسوس و مشهود است و لغات و اصطلاحات دینی و غیر دینی زیادی هم که از فارسی به زبان های بومی آنان راه یافته - و پاره ای هنوز هست - تأییدی دیگر است بر نقش مترک ایرانیان در این مورد.

* ❁ *

میر سید علی ہمدانی از عارفان نامی ایران است کہ نشر و ترویج اسلام در مرز و بوم پھناور شبہ قارہ - تا حدود زیادی - مرہون اقدامات و کوشش ہای او و یاران و بستگان او است۔ این مرد بزرگ در ایران ، در خانوادہ ای وابستہ بہ ہیئت حاکمہ ، چشم بہ جہان گشود اما حکومت ظاہری را بی ارزش و ناچیز یافت و آن را رها کرد^۱ و روی بہ علم و معنویت و خدمت خلق آورد۔ دانش ہای رسمی (ادبیات پارسی و تازی ، حکمت عملی - اخلاق و سیاست مدن - عرفان ، کلام ، فقہ ، حدیث ، تفسیر و حکمت وغیرہ) را فرا گرفت۔ قرآن کریم را حفظ کرد و در کنار آموزش ، تزکیہ نفس و تصفیہ باطن را از یاد نبرد و بدین منظور بہ موازات اہتمام بہ عبادت و ذکر ، بہ کارہائی پرداخت کہ ہم بت درون را بشکند و ہم کمکی بہ بندگان خدا۔ مربی او گفت : «اگر از برای خدمت آمدی ، کفش این غلام سیاہ کہ او است کناس خانقاہ ، پیش او باید نهاد»۔ و سید پس از آنکہ چندی در پیش پای غلام و دیگران کفش جفت کرد «از شیخ خواست کہ کار کناسی بہ او دهند» و این تقاضا بعد از ماہ ہا پذیرفتہ گردید۔ پس از مدتی کہ بہ کناسی اشتغال داشت شیخ او را بہ سقائی گماشت۔ چند گاہی ہم بہ فرمان شیخ بہ بیل زدن در باغ می پرداخت یا سنگ ہا را از جائی بہ جائی حمل می کرد و چہ ریاضت ہا و مجاہدت ہا (گرسنگی کشیدن ، سکوت مطلق اختیار کردن بجز ہنگام ذکر و . . .) کہ این برنامه ہا را ادامہ داد تا در علم و عمل و تقوی بہ مقامی بلند رسید و آن گاہ جہانگردی آغاز کرد و بیست و یک سال تمام در گوشہ و کنار دنیا بہ سیر و سیاحت پرداختہ ، دوازده حج بہ جای آورد و مناطق مختلف ایران ، شبہ قارہ ، ماوراء النہر و پارہ ای دیگر از متصرفات کنونی

۱- خود می گوید : «در امور والد التفات نمی کردم بدان سبب کہ او حاکم بود در ہمدان و ملتفت بہ سلاطین و امراء»۔

شوروی، سیلان، تبت، ممالک عربی، افغانستان و غیره را دید و در این سفرها محنت و مصیبت بسیار کشید: شکستن کشتی، عقب ماندن از کاروان، عبور از راه های دشوار و ناهموار در کوه ها و بیابان های بی آب و گیاه، نبود وسائل مناسب برای مسافرت، گرمی های طولانی و... این همه خانه بدوشی و تحمل رنج های آن نیز یک هدف داشت: تبلیغ و ترویج اسلام و انجام وظیفه الهی و انسانی. و این هدفی بود که سید در شبه قاره پیش از همه جا تعقیب می کرد و چگونه؟ با تدریس معارف اسلامی و تربیت شاگردان فراوان، با تشکیل مجالس، وعظ و خطابه و برپا کردن حوزه های برای تهذیب نفوس مریدان، با آموزش دادن مبلغان و واعظان و ایجاد سازمان وسیع و منظمی برای تبلیغ، با اهتمام به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و ایستادن در مقابل مفاسدی که هر جا مشاهده می کرد، با راهنمایی حکام و دعوت آنان به عدل و انصاف و رعایت قوانین دینی، با ساختن مسجدها و مدرسه ها و خانقاه ها و تأسیس کتابخانه ها که جمگی به تشویق یا زیر نظر شخص او انجام گرفت، با غلبه بر پیشوایان ادیان غیر اسلامی در مقام مباحثه، با ارائه نمونه مجسم و کاملی از اخلاق اسلامی واقعی و ابعاد گوناگون آن (شجاعت و صراحت لهجه، استقامت و پایداری، نان خوردن از دسترنج خویش، ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود و وقف کردن مایملک خویش برای بهره رساندن به جامعه و...) با تألیف و تصنیف و انتشار ده ها کتاب و رساله در موضوعات مختلف (تفسیر، حدیث، اخلاق و سیاست، عرفان نظری، سیر و سلوک، دعا، مباحث حکمی و فقهی و ادبی، تعبیر رؤیا، مقامات عماری و...) خصوصاً در کشمیر.

- ۱- بنگرید به ص ۱۷۶ تا ۱۷۹ و ۴۳۱ تا ۴۴۰ کتاب
- ۲- مقصود سید محمد اشرف جهانگیر صمنالی - مرید سید علی ان ظاهری را به حقیقت خواجه حافظ به عنوان یک عارف کامل یاد کرده است.
- ۳- از یاد نبریم که کشمیر آن روز، دو سه برابر جامون و کشمیر مسلمانان شان را آزاد کشمیر و بخش زهر نفوذ هند) بوده است.

اسلام نزدیک ساخت و از سوی دیگر ابعاد گوناگون شخصیت خویش را آشکار گردانید که این هم توضیح :

(الف) آثار منظوم و منثور سید که هم بسیار است (بیش از ۱۱۰ کتاب و رساله و مجموعه شعری) و هم به لحاظ «سبک و انشاء» و «محتوی و مضمون» در خور توجه می باشد، از وی یک چهره درخشان فرهنگی ساخته است. این آثار در رشته های مختلفی که اشارت رفت نگارش یافته و از ذخائر گرانبهای ادب و معرفت به شمار می رود و خود قدرت اندیشه و قلم مردی را آشکار می سازد که گرچه نزدیک به ثلث عمر وی در مسافرت و جهانگردی گذشته و گرفتاری های ناشی از مقابله با حکومت ها و اشتغالات متعدد تبلیغی و ارشادی و تدریسی و عبادی و معاشی و اجتماعی و... نیز بخش عظیمی از وقت و نیروی او را اشغال کرده، چنین میراث فرهنگی ارزنده ای بر جای نهاده است و با آنکه شاعر و نویسنده و مؤلف حرفه ای نبوده و قصد و فرصت هنر نمائی از راه شعر و نویسندگی و تألیف نداشته، پاره ای از آثار وی در نوع خود از بهترین ها است. مثلاً :

— «ذخیره الملوک» او از لحاظ مضمون و لهجه ناصحانه و بی باکانه در میان کتابهای مهم قدما در اخلاق و سیاست مدن بی نظیر و با هیچکدام قابل مقایسه نیست.

— نامه های وی با این که فقط به قصد ارشاد و راهنمایی خلق نگارش یافته، نمونه های خوبی از نثر فارسی را ارائه می دهد. گذشته از محتویات ذیقیمت.

— شرح وی بر تعدادی از اشعار حافظ و نیز فرهنگی که برای مصطلحات دیوان او پرداخته، و هر دو نیز با دلیلهای قانعانه — در نوع خود نخستین کاری است که انجام شده و

والد التفات نمی کردم بدان سبب که او حاکم بود در
۱- همان گونه که قدسین و امراء.

و مریدان سید

رساله مختصر پیش نیست^۱ ولی اهمیت شایانی دارد زیرا - علاوه بر فضل تقدم - شارح خود با خواجه شیراز معاصر بوده و او را ملاقات کرده و خواه ناخواه برداشت و شناخت او از لسان الغیب به واقعیت نزدیک تراست تا دیگران که قرن ها بعد می زیسته اند. ویژه آنکه برداشت وی با گزارش یکی دیگر از معاصران حافظ که نیز وی را دیدار کرده - تایید شود^۲ اثر سید همچنین اهمیت خواجه را در روزگار حیاتش آشکار می سازد که شخصیتی به عظمت سید همدانی که ظاهراً از خواجه سالخورده تر هم بوده با آن همه مشاغل و گرفتاری هائی که خود داشته ، در روزگار حیات خواجه و حتی پیش از جمع دیوان وی این رساله را برای کمک به درک اشعارش پدید آورده است.

- اثر وی در توضیح مسلک «فتوت : جوانمردی» در نوع خود بهترین و دست کم یکی از بهترین ها است زیرا اولاً در سلسله فتوت که به شهید کمیل بن زیاد و از او به امام علی بن ابی طالب علیه السلام می رسد ، سید خود مقامی والا داشته و از مشایخی به شمار می آمده که بر دیگران خرقة می پوشانیده اند ثانیاً لوازم و شرایط فتوت - از نظر عملی - به بهترین نحوی در وی جمع بوده و هم مفید ترین اطلاعات را در این زمینه داشته و هم انشائی روان و شیرین.

(ب) سید همدانی از شخصیت هائی است که در انتقال فرهنگ و تمدن ایران به شبه قاره نقش خیلی مؤثری داشته و این هدف را از راه های گوناگون دنبال کرده است از جمله :

- ۱- ترویج هنر ها و صنایع ایران (قالیبافی ، ابریشم بافی ، سنگتراشی ، معماری و . . .) خصوصاً در کشمیر.^۳

۱- بنگرید به ص ۱۷۶ تا ۱۷۹ و ۴۳۱ تا ۴۴۰ کتاب حاضر.
 ۲- مقصود سید محمد اشرف جهانگیر صحنالی - مرید سید علی همدانی - است که از خواجه حافظ به عنوان یک عارف کامل یاد کرده است.
 ۳- از یاد نبریم که کشمیر آن روز ، دو سه برابر جامون و کشمیر کنونی (اعم از آزاد کشمیر و بخش زهر نفوذ هند) بوده است.

۲- گسترش زبان فارسی و شعر و ادبیات آن - به ویژه در خطه پهناور مزبور - و در این مورد شایان توجه است که چون خطابه ها و مواعظ همدانی و کلیه اشعار و غالب آثار وی به فارسی بوده و همه آنها نیز با استقبال و عنایت تام مردم منطقه مواجه شده و حتی پاره ای از کتاب های وی جزء متون درسی جای گرفته ، مجموع عوامل یاد شده ، کمک زیادی به پیشرفت فارسی و فرهنگ آن در این مرز و بوم کرده است.

کوتاه سخن ، تمام فعالیت های پر دامنه اجتماعی و دینی و فرهنگی مشعر و سازنده همدانی در این نقطه از جهان که با کمک نزدیک به هفتصد سید و درویش و صنعتگر و هنرمند ابرائی انجام گرفت ، «محتوی و روح اسلامی» داشت و «ظرف و کالبد فارسی ایرانی». و توفیق همدانی در ایجاد ارتباط میان این «روح و کالبد» در کشمیر به اندازه ای چشمگیر بود که خود وی «حواری کشمیر» نامیده شد و این سر زمین به «ایران صغیر» ملقب گردید و با آنکه مردم این ناحیه دیرتر از غالب مناطق شبه قاره با زبان فارسی آشنا شدند و از مهد این زبان - ایران - نیز دورتر بودند نویسندگان و شاعران پارسی زبان که از میان ایشان برخاسته بیشتر است.^۲

امروز نیز حضور معنوی و روحانی سید و آثار او در شبه قاره که - علیرغم تمامی موانع - همچنان محسوس است ، به حقیقت حضور فرهنگ و تمدن ایران است و اشعار فارسی متعددی که در قسمت های مختلف مسجد و خانقاه وی در کشمیر (بر روی دیوار و بالای محراب و . . .) توجه زیارت کنندگان را جلب می نماید ، و آثار و اشعار فارسی وی که در گوشه و کنار این آب و

۱- علامه اقبال لاهوری در ستایش سید می گوید :

جمله را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر با هنر های غریب و دلپذیر

۲- بنگرید به کتاب «تذکره شعرای کشمیر» گرد آورده سید حسام الدین راشدی که در ۴ مجلد قطور (مشمول بر بیش از ۲۰۰۰ صفحه) چاپ شده است.

خاک مشتاقان فراوان دارد دلیلی است بر این مدعا.

(ج) بر خلاف کسانی که دعوی عارف بودن و وابستگی به اهل سلوک را دستاویز بی اعتنائی به وظایف فردی، خانوادگی، اجتماعی و عبادی خویش و بهانه‌ی لاپرواہی و کل شدن بر جامعه می‌گیرند، سیره و عملکرد سید همدانی به عنوان یک پیشوای شریعت و طریقت در خور دقت است که:

۱- در کارهای مفید اقتصادی شرکت فعال دارد. و با تمام ارادتی که حکام وقت و مردم عادی به وی می‌ورزند - و با همه نفوذ او بر آنان - خود کار می‌کند و با پیشه‌ای که اختیار کرده (بافتن کلاه‌های ظریف) معاش خویش را تامین می‌نماید و از این که زندگی او به هزینه دیگران اداره شود ابا دارد. چندانکه در هیچ جانی بینیم هدیه‌ای یا فتوحی از کسی بگیرد، و کلیه فتوحی هائی را که می‌رسد (بعلاوه بیشتر آنچه را خود با کد یمن و عرق جبین به دست می‌آورد) در راه خدا و برای کمک به خلق می‌دهد. و خود داری از صرف فتوحی‌ها به نفع خویش را نیز به دستور صریح پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مستند می‌نماید و به مریدانش توصیه می‌کند که کسبی و هنری فراگیرند و بدان وسیله اکل حلال کنند و این سفارش‌ها وقتی با عملکرد وی توأم می‌گردد تأثیر بسزائی بر مریدان او می‌گذارد چنانکه هر کس کاری در پیش می‌گیرد و از تنبلی و بیکاری دوری می‌جوید.

نکته دیگر در این مورد آنکه هر چند سید در مرحله «مصرف» معتقد به قناعت است و خود را نیز پیش از هر کسی به این صفت می‌آراید، اما در مرحله «تولید» تلاش و تکاپو را تأیید می‌کند و خود به ترویج صنایع ایران در شبه قاره و نیز احیاء صنایع محلی منطقه (از قبیل شالبافی کشمیر) قیام می‌نماید و ایجاد مؤسسات عام المنفعه^۱ و اجرای طرح‌های عمرانی و رفاهی

۱- بر گردید به صفحه ۱۴.

۲- بر گردید به صفحه ۱۳.

متعدد (ساختن راه ها ، حفر چاه ها و . . .) به تشویق یا زیر نظر او تحقق می یابد.

۲- قبول مسئولیت زن و فرزند به وسیله سید نیز نشان می دهد که تصوف در نظر او به معنی ترک دنیا و رهبانیت نیست. چنانکه نوشته های وی - خصوصاً در قسم دوم و سوم از باب چهارم ذخیره الملوک - تأکیدی دیگر است بر این امر و در خلال آن می توان تکالیف انسان در خانواده خویش را بر مبنای فرهنگ اسلامی ایرانی سید دریافت.

۳- اهتمام در انجام فرایض و عبادات واجب و مستحب نیز در زندگی سید کاملاً مشهود است و نوشته های او هم اعتقاد سرسخت وی در این مورد را مسجل می دارد.

۴- نظارت بر حسن اداره جامعه و کوشش برای اصلاح امور و اجرای احکام الهی در صحنه اجتماع نیز مسئولیتی است که سید عنایت جدی به آن داشته و در این مورد هم تنها به نصایح نرم و ملایم اکتفا نمی کرده و بلکه در بسیاری جاها - خصوصاً در برابر قدرتمندان - لحنی تند و تیز و آمرانه را بر می گزیده است. در نامه ای خطاب به یک شاه می نویسد که در روز قیامت و کار پادشاه و حاکم از همه سخت تر است زیرا که هر کسی را از احوال وی پرسند و حاکم را از احوال جهانیان خواهند پرسید اگر در آنروز توقع عفو و غفران داری از آنحضرت ، امروز با بندگان او بعدل و احسان معامله کن و این وقتی میسر شود که پیران رعایا را چون فرزند باشی و جوانان را چون برادر و طفلان را چون پدر و مظلومان را ناصر و ظالمان را قانع و فاجران را فاضح و تائبان را ناصح و مطیعان را معین و در قول صادق و در عهد واثق و در نعمت شاکر و در محنت صابر و در عمل مخلص و در رفعت متواضع و در جمال پارسا.

ای عزیز ! پادشاه امین و وکیل و خزانه دار حقست بر تو باد که در

خزانه حق بهوای نفس و تسویل شیطان تصرف نکنی و آنچه بگیری بحق گیری و حق به مستحق رسانی تا در عذاب و فضیحت هول فزع اکبر نعمانی . . . ای عزیز اگر در ولایت تو یک گرسنه یا برهنه یا ظلم رسیده باشد و ترا از حال وی خبر نبود و تفقد حال وی نکنی ترا از مرتبه اهل تقوی نصیب نیست».

(د) سید گذشته از مقام علمی و عرفانی، یک مجاهد است و روح پر خاشجونی علیه صاحبان زور و تزویر را به بهترین شکلی می توان در زندگی و آثار او احساس کرد. در ص ۷۰ از کتاب حاضر می خوانیم: به دستور تیمور (همان جهانگشای زور مند و خونخوار) علی همدانی را برای ملاقات با او حاضر کردند. چون تیمور شنیده بود که سید هیچ موقع پشت به قبله نمی نشیند عمداً او را پشت به قبله نشانند و گفت شنیده ام پشت به قبله نمی نشینی چه شد که امروز خلاف کردی و این گونه نشستی؟ سید پاسخ داد هر که رو به شما نشیند بی شک پشت به قبله خواهد بود. تیمور گفت شنیده ام برای به دست آوردن قدرت و حکومت کوشا می باشی! سید پاسخ داد: همه مال دنیا بر من عرضه کرده شد ولی از پذیرفتن آن خود داری کرده ام و مقصودم فقط رضای خداوندی است، در مورد حکومت و سلطنت هم شبی در خواب دیدم که سنگ لنگی آمد و آن را در ربودا، الدنيا جيفة و طالبها کلاب. تیمور به او تکلیف کرد که در آن ناحیه اقامت نماید و نپذیرفت.

در مواردی نیز می بینیم که سید خروج تیمور را به عنوان «فتنه» ای اعلام می کند که بر اثر آن، آسایش و راحتی رخت بر بندد، مردم آواره شوند، اولیاء خدا به قتل رسند و . . .

در ص ۳۷ هم می خوانیم: سید به مریدان همواره توصیه می کرد که باید این حدیث رسول (ص) را هرز جان کنند و عملی سازند: افضل الجهاد

۱- به تیمور گوشه می زد که لنگ بود.

کلمه حق عند امام جائر.

در نامه ای به یکی دیگر از سلاطین وقت نیز او را به خاطر سستی اش در جلوگیری از منکرات و مفاسد سرزنش می کند و سپس می نویسد (بنگرید به ص ۱۲۳): «اگر خاطر عزیز آن می خواهد که اهل این دیار به این ضعیف آن کنند که بزند کرد با حسین، سهل است که ما این جفاها را سعادت خود می دانیم. این ضعیف را به حضرت صمدیت عهدی است که اگر جمله زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد آنچه حق باشد نپوشد و به جهت مصلحت فانی، دین به دنیا فروشد». و سپس می گوید: بی حرمتی به اهل ایمان که در این عصر مشهود است شکفت آور نیست زیرا پیامبر (ص) خبر داده است که «سیاتی علی الناس زمان یکون جيفة حمار احب اليهم من مؤمن يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنکر...».

با این تفامیل، طبیعی بود که زورمندان و کسانی که دین را دکان کرده اند در صدد ضربه زدن به سید بر آیند تا چنانی که تیمور وی و یارانش را تهدید به قتل کرد و بدو گفت: «از قلمرو ما بیرون رو و - به موجب - جناب سیادت پناه در آن ولایت خوردن و آشامیدن را بر نفس مبارک حرام کردند فی الحال در مسجد نشستند و فرمودند که این ملک خداست و سامان درست کردند و یه طی مکان به کوه پیرینجال رسیدند» و باز در سرگذشت وی می خوانیم: «پادشاهی در مقابل حق گونی سید او را تهدید می کرد و اسب های قلزی (مسین و فولادی) را داغ می کرد و می گفت اگر از سخن حق باز نایستی و نسبت به شکوه دربار من خاضع نگردی ترا بر یکی از این اسب های آتشین می نشانم و سید به این تهدیدها اعتنا نمی کرد» و می خوانیم: «وقتی در مجلسی وعظ می گفت و بعضی از به اصطلاح علما در آنجا حضور داشتند در این مجلس، وی حقایق تلخی را بیان نمود که انتقاد گونه ای بود بر آن

علمای ایشان فکر کردند که این قبیل سخنان عقیدت و ارادت مردم به آنان را متزلزل می‌کند، پس به فکرافتادند سید را از بین ببرند. این بود، از وی دعوتی کردند و به او زهر خوراندند که البته منجر به مرگ وی نشد ولی اثر آن زهر همه عمر باقی ماند و سالی یکبار ورم می‌کرد و زرداب جاری می‌شد و سپس می‌خشکید. و از گفته خود سید نقل می‌کنند که «... بسی ابتلا به ما رسیده در سفر و حضر که بسی از آن ابتلا به سبب فقها رسید و علما و بعضی به سبب ملوک و امرا...».

سید بنیانگذار طریقت و مکتبی است که پیروان و پیشروان آن - چه در روزگار سید و چه پس از آن - نمونه‌های عالی دفاع از حق و نبرد با بیداد و ستم بوده‌اند و در این راه از فدا کردن مال و جان خویش هیچ دریغ نورزیده‌اند. برای نمونه نگاهی بیافکنیم به سرگذشت خواجه اسحق ختلانی داماد و خلیفه سید: وی مردی بزرگ بوده به حسب ظاهر و باطن. پدر او امیر آرامشاه را دخل تمام در سلطنت تیمور بود ولی خواجه روی به عالم معنی آورد^۱ و در خدمت سید به ریاضت و مجاهده پرداخت تا جایی که «مدتی به فرمان مرشد خویش آب طهارت درویشان مهیا می‌ساخت پس به مطبخ اندر شده هیزم مطبخ تعهد می‌نمود^۲» و چون مفسدان به تیمور گزارش دادند که خواجه اسحق مرید سید گشته، تیمور - به ملاحظه مقام پدر خواجه - اندیشه نمود که ارادت وی باعث اخلال در سلطنت خواهد شد. پس دستور داد خواجه را به نزد وی حاضر کردند. خواجه در آن هنگام عمامه سیاهی را که

۱- نوشته‌های سید نیز از این گونه انتقادها بر است در رساله «فی علماء الدین» می‌نویسد علمای واقعی آن کسانی که از علم و تقوی و تزکیه نفس بهره‌مندند نه کسانی که مدعی اند فقط اطلاعاتی چند دارند و دل‌هاشان را بی‌اصلاح رها کرده‌اند.

۲- سرگذشت سید را به یاد می‌آورد که پدرش از اعضای هیئت حاکمه بود و...
۳- بنگرید به کتاب سلسله‌الذهب الصوفیه ملقب به مشجر الاولیاء، ج ۲، ص ۱۰۲.

مرشدش سید همدانی به وی بخشیده بود بر سر داشت. چون نگاه تیمور بدو افتاد گفت: تو مرید کسی شده ای که باعث فتنه شده است. پس دستور داد عمامه سیاه را از سر وی بردارند ولی خواجه گفت: اگر سرم را جدا کنند راضی ام ولی حاضر نیستم دستاری را که از علی همدانی دارم از خود جدا کنم. تیمور به کیفر پافشاری او در این مورد دستور داد جریمه مالی بسیار سنگینی از او گرفتند و بدین ترتیب خواجه آبروی دستار مرشدش را حفظ نمود و - علی رغم دشمنان زورگو - قبول نکرد که نشانه آشکار ارادت خود به سید را از خویش دور نماید.

همین خواجه اسحاق ختلاتی است که دهها سال بعد سید محمد نور بخش را به قیام علیه فرزند تیمور - شاه رخ - تحریک کرد که در نتیجه، خواجه و برادرش دستگیر و به شهادت رسیدند و سید نور بخش نیز سال های متوالی یا در تبعید و آوارگی به سر برد یا در سیاه چال های زندان.^۱

* * *

با این توضیحات، شکفت نیست که بیکیم سید همدانی چنان حرمت و تقدسی در نظر ملیون ها مسلمانان - از ملیت ها و مذاهب مختلف - یافته که خیلی کمتر کسی از بزرگان اسلام را دست داده است و این هم نشانه های آن:

۱- در کتاب حاضر (ص ۸۴) آمده است که سید نور بخش خود را مهدی می شمرده و محرک او در این دعوی، خواجه اسحاق بوده است. ولی قرائن و شواهد متعدد حکایت می کند که سید نور بخش، خود را مهدی موعود و منتظر به معنایی که مسلمانان (خصوصاً شیعه) از این تعبیر می فهمند، نمی دانسته، و در مورد او، مهدویت نوعی مطرح بوده نه شخصی (نسبت مهدویت نوعی و شخصی به یکدیگر لظیر نسبت امامت نوعی و شخصی است) چنانکه خود وی در کتاب سلحله الذهب الصوفیه خصوصاتی را برای مهدی موعود مسلمانان لازم شمرده و نام ها و نشانی ها و صفاتی برای او یاد کرده - با استناد به احادیث و اخبار - که بر خود وی قابل انطباق نیست.

- ۱- با این که دز برخورد با ارباب قدرت اهل هیچ گونه مجامله و سازش نبود - که دیدیم - معذک اهمیت و نفوذ او موجب شد حتی بسیاری از حکام و امیران وقت حلقه ارادتش را در گوش کرده نهایت احترام را در حق وی معمول دارند. یکی از سلاطین کشمیر حتی پیش از ورود سید به این خطه ، به وساطت نماینده وی با او بیعت کرد و برادرش نیز که بعد ها به سلطنت رسید به دستور سید جامه خانوادگی خود را به لباس رایج در میان مسلمانان بدل کرد و خود با مادرش هر روز به مجلس وعظ سید حاضر می شد. جنگ خونینی هم که میان فرمانروای کشمیر با فرمانروای پنجاب و دهلی جریان داشت با اعمال نفوذ سید متوقف و روابط بسیار حسنه ای در میان برقرار گردید.
- ۲- بر سر این که کجا او را به خاک سپارند در میان اهالی مناطق کشمیر ، پاخلی (در افغانستان ؟) و ختلان (واقع در تاجیکستان شوروی) کشمکش در گرفت چرا که هر یک می خواستند مدفن او در دیار خود شان باشد.
- ۳- تقدسی که آرامگاه وی پیدا کرد تا جایی که حکام وقت - برای خود نمائی - در تعمیر و تزیین آن با یکدیگر مسابقه گذاشتند و یکی شان از راهی بس دور دو تخته سنگ بسیار بزرگ از مرمر که مختصر احوال و مناقب سید بر آن حک شده بود بر پشت دو پیل فرستاد تا بر مزار وی نصب کنند و حتی تیموریان که سردودمانشان سید را تهدید به قتل کرده و از وطن خود آواره ساخته و فرزندش داماد و خلیفه سید را - همراه برادر او - به شهادت رسانده و شاگرد او را به حبس افکنده و سپس تبعید کرده بود . . . آری شاهان همین سلسله ، پس از مرگ سید به خاطر محبوبیتی که داشت ، مزار وی را بنا کردند و شهرت هم دادند که آن را شخص تیمور بنا کرده است ! و در همین رابطه ، یکی از نوادگان تیمور را نیز در نزدیکی مزار سید به خاک سپردند.

- ۴- منزلی که سید در کشمیر در آن نماز می گزارد و معمولاً وعظ می گفت و مهم ترین فعالیت های تبلیغی و تدریسی وی در آن انجام می گرفت ، بعد ها بنای باشکوه یاد بودی در آن ساخته شد که خانقاه معلی یا مسجد شاه همدان نام دارد. این بنا از اوائل قرن نهم هجری تا کنون ، هم یکی از مهم ترین مراکز فعالیت های مسلمانان شبه قاره بوده و هم از اماکن مقدسه به شمار است و در روز عاشورا وقتی دسته های عزاداران حسینی از کنار آن عبور می کنند پرچم های خود را به نشانه احترام فرو می آورند. و نامسلمانان هند نیز آن را حرمت می نهند - زیرا خدمات متنوع سید در نظر آنان هم در خور احترام است - در جوار مسجد نیز علم علی همدانی که از شیخ خویش گرفته و چندین بار با خود به حرمین شریفین برده بود تا مدتی در اهتزاز بود و برای زیارت آن ، مردم از نقاط دور و نزدیک می آمده اند چنانکه سلطان قطب الدین هم به آنجا آمده و علم و صفة مبارک را احترام گزارده است.
- ۵- سیاری از مساجد و خانقاه ها و . . . که خصوصاً در مناطق کشمیر و جامون و گلگیت و بلتستان به نام او نامگذاری شد.
- ۶- آنچه بزرگان و صاحب نظران به نظم و نثر در ستایش او گفته اند و نمونه آن که چند بیت شعر از علامه اقبال لاهوری شاعر و متفکر بزرگ اسلامی است در آغاز این کتاب ثبت افتاد.
- ۷- صدها هزار افرادی که خویشتن را پیرو طریقت و سلسله او می شمردند و هنوز هم بقایای ایشان هستند. در پاکستان به اسم نور بخشی ها و در ایران با عنوان ذمبی ها و اوبسی ها.
- ۸- پیروان مذهب های مختلف (شیعه ، حنفی ، شافعی ، حنبلی) هر کدام او را از خود می دانند و شاید هم یکی از علل این امر آن باشد که وی

با این که از نوادگان علی علیه السلام بوده و ارادت و دل بستگی شدید او به آنحضرت و سایر اهل بیت و ائمه شیعه از آثار متعددی که در ذکر مناقب آن بزرگواران نگاشته (مانند السبعین فی فضایل امیر المؤمنین،^۱ مودة القربی،^۲ الاربعین فی فضایل امیر المؤمنین) آشکار است و از لایه لای دیگر آثارش هم می توان بر تری آنان بر دیگران را در نظری دریافت، ولی در نوشته های خود نسبت به پیروان سایر مذاهب اسلامی و پیشوایان آنان احترام لازم را مراعات می نماید.

۹- کرامات بسیاری که به او نسبت داده اند و به پاره ای از آنها در این کتاب اشاره شده است (بنگرید به ص ۱۰، ۳۹، ۵۸، ۶۶، ۷۲ تا ۷۴، ۲۱۶ تا ۲۱۸) و در همین رابطه است که استمداد از روحانیت وی مطرح می شود. امری که خصوصاً ما بین فایق رانان رودهای کشمیر متداول است و هرگاه از پارو زدن خسته می شوند از روح بزرگ سید یاری می طلبند و فریاد «با شاه همدان» بر می دارند.

۱۰- مراسم و اجتماعاتی که در مالد در ششم دیجبهه - سال روز وفات سید به یاد بود او و برای تجلیل از وی در کشمیر و پاره ای دیگر از نقاط شبه قاره برپا می نمایند (هرس) در طی آن درباره شخصیت و تعلیمات سید سخن می دارند.

- ۱- از طریق امام سجاد علی بن الحسین علیهما السلام.
- ۲- این اثر در ص ۵۰۱ تا ۵۷۲ از کتاب حاضر چاپ شده است.
- ۳- در صحت انتساب این اثر به سید، مؤلف کتاب حاضر تردید کرده (بنگرید به ص ۱۸۶) ولی با توجه به این که شاکرد شاکرد سید (محمد نور بخش) اثری بدین نام به او نسبت داده (بنگرید به کتاب وی به نام سلسله الذهب الصوفیة ملقب به مشجر الاولیاء، ج ۲، ص ۱۰۰) این تردید بی مورد است. ضمناً مودة القربی یک بار هم در سال ۱۳۷۰ ه. ق. در لکهنو چاپ شده و یک بار نیز ترجمه اردوی آن با ترجمه «السبعین» در ضمن ترجمه بنایم المودة به فلم مولانا، اک. د. شریف انتشار یافته است.

۱۱- رونوشت های مکرری که از آثار گوناگون وی برداشته اند که هم اینک نسخه های خطی متعددی از آنها در نقاط مختلف جهان اسلام - خصوصاً ایران و شبه قاره - موجود است.

۱۲- ترجمه هایی که از پاره ای آثار او به زبان های مختلف (اردو، ترکی، فرانسه، پشتو و...) کرده اند و نیز شروحاتی که بر آنها نوشته اند.

۱۳- چاپ های مکرر پاره ای از آثار وی در ایران و پاکستان و ترکیه و هند و عراق و لبنان و...

۱۴- آثار متعددی که مستقلاً به زبان های گوناگون در ذکر مناقب و شرح احوال و آثار و عقاید وی پدید آورده اند از جمله:

خلاصة المناقب تألیف نور الدین جعفر بدخشی، رساله مستورات یا منقبة الجواهر از حیدر بدخشی، اثری از قاضی نور الله شوشتری، حیات همدانی از مولانا سید غلام حسن کاظمی مشهدی، امیر کبیر سید علی همدانی از سیده اشرف ظفر، تذکرة شاه همدان، احوال و آثار میر سید علی همدانی از دکتر محمد ریاض و:

The Life and Works of Sayyid Ali Hamadani

(و این ها گذشته از مقالاتی است که در موضوع مزبور نگارش یافته و بغیر از فصول و ابواب کوتاه و بلندی است که در کتاب ها و آثار دیگر به این موضوع اختصاص داده شده است).

* * *

طرح نخستین کتاب حاضر همان اثر آقای دکتر ریاض است که برای اخذ دکترای از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تهیه کرده و رساله سید درباره «فتوت جوانمردی» را نیز پس از تصحیح به آن ضمیمه نمودند - با پیشگفتار مبسوطی در پیرامون تعاریف مختلف از فتوت و شرایط و آداب و رسوم آن، و ارتباط آن

با ملکات فاضله (شجاعت ، سخاوت . . .) و نمونه های عالیۀ فتوت در عمل کرد های انبیاء و ائمه و اولیاء و چگونگی ظهور و تکامل و انحطاط نهضت فتوت — تاریخچه آن — و تأثیرش در ادب و اخلاق و جریانات اجتماعی و رابطه آن با طریقت تصوف ، و آثار منظوم و منثور درباره آن.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان پس از تصحیح بر چاپ آنچه ایشان تألیف و تصحیح کرده بودند اقدامات ذیل را انجام داد تا مجموعه ای هر چه کامل تر و قابل استفاده تر عرضه گردد :

- تحریر مجدد غالب مطالب برای نزدیک تر شدن به فارسی امروز.
- تصحیح پاره ای از آثار سید و افزودن آن به پایان کتاب.
- نگارش مقدمه ای مفصل (مقدمه حاضر) مشتمل بر چکیده مطالب برای کسانی که فرصت و حوصله مطالعه تمام کتاب را ندارند.

* * *

امید است این مجموعه که همزمان با سالگرد وفات «شاه همدان و حواری کشمیر» انتشار می یابد ، ادای یک گوشه از حقی باشد که این مرد بزرگ بر ذمه همه امت اسلام و خصوصاً مسلمانان ایران و شبه قاره دارد و امید است سیره و آثار وی که اکنون بخشی از آن انتشار می یابد ، چراغی شود فراراه فرزندان روحانی و معنوی وی یعنی تمامت کسانی که : یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون احدا الا الله . . .

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

137104



پیشگفتار

میر سید علی همدانی را نخستین بار منی و یکسال پیش با مطالعه اشعاری که علامه اقبال در ستایش وی سروده شناختم - اجمالاً^۱ و همان وقت ها سعی کردم در مورد وی اطلاعات بیشتری به دست آورم که متأسفانه جز مطالب مختصری در مجله «برهان» اردو و جلد دوم «خزینة الاصفیا» چیزی نیافتم و آرزوی آشنائی کامل با این مرد بزرگ همچنان در دل من بود تا در سال ۱۳۴۴ ه. ش. برای تکمیل تحصیلات در رشته ادبیات فارسی عازم تهران شدم و در آنجا یک شماره مجله «بنما» مشتمل بر مقاله ای از استاد علی اصغر حکمت بدستم افتاد با عنوان «از همدان تا کشمیر» این مقاله که گزارش های فشرده اما متنوعی درباره میر سید علی همدانی در بردارد مرا بسیار خوشوقت کرد. استاد حکمت در پایان مقاله نوشته بودند: «این بود خلاصه ای از تحقیقاتی که در بهار گذشته راجع باین شخص مهم مذهبی و ادبی که در قرن هشتم هجری در ایران و افغانستان و هندوستان شهرتی بسیار داشته بدست آورده ام که هنوز ناقص است. البته ممکن است تحقیقات دیگری بر آن مزید گردد. مخصوصاً آثار و نوشتجات او

۱- این اشعار پیش از هفتاد بیت و در ضمن آن ها به خدمات سید در خطه کشمیر اشاره شده است.

بدقت مورد مطالعه و تجزیه علمی قرار گیرد و بطبع برسد و نتایج سودمند بسیار از آن حاصل شود»^۱ این عبارت به اضافه علاقه ای که شعر اقبال و کل مقاله استاد حکمت در من نسبت به سید به وجود آورده بود موجب گردید که تحقیقات مفصلی را پیرامون احوال و آثار وی آغاز کنم و آن را موضوع پایان نامه خود قرار دهم. پس از پایان این کار نیز «رساله فتوتیه» سید را تصحیح کرده درباره نهضت فتوت اطلاعات فراوانی گرد آوردم که تمام آن ها را به اضافه چندین رساله از سید در این جا ملاحظه می نمائید.

موضوع این رساله

حضرت امیر سید علی همدانی یکی از نوابع و شخصیت های طراز اول ایرانی است که فعالیت های گوناگون دینی و ادبی و فرهنگی او در ایران و در شبه قاره پاکستان و هند تأثیرات اساسی و ارزنده باقی گذاشته و خصوصاً در خطه حسن خیز «کشمیر» رواج و گسترش دین مبین اسلام و زبان و ادبیات فارسی مرهون مساعی جمیله آن بزرگ همدانی میباشد. شرح زندگانی و اقدامات رفاهی و انسان دوستانه و جوانمردانه او را (مخصوصاً آنچه در مراکز تبلیغات خود - همدان و ختلان و کشمیر - انجام داده است) در باب اول این رساله که در ده فصل و زیر عناوین متعدد است. با رعایت اختصار جمع آوری کرده ام. در باب دوم این رساله علی همدانی بعنوان یکی از نویسندگان بزرگ و سرایندگان متوسط عرفانی معرفی شده و کتب و رسائل فارسی و عربی و شعر او را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده ام. کتب و رسائل سید که بآنها دسترسی پیدا نشد نیز اجمالاً ذکر گردیده تا کیفیت همه آثار او را در نظر گرفته باشیم. درین مورد کیفیت نسخ خطی و عکسی و چاپی و تراجم و غیره نیز بیان و مطرح شده است.

۱- مجله «بنگما» سال چهارم (سال ۱۳۳۰ ه.ش.) شماره هشتم، ص ۳۴۴.

باب سوم این رساله ، چنانکه در فوق نیز اشاره شد ، به مسلک فتوت و تصحیح و تحشیة رساله «فتوتیه» میر سید علی اختصاص یافته است.

حرف آخر

اینجانب در تمام مراحل کار از کمک ها و محبت های بسیاری از سروران و دوستان و دانشمندان بزرگوار ایرانی و پاکستانی - خصوصاً برخی از استادان محترم دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برخوردار بوده است که بدین وسیله از همگان سپاسگزاری و اجر تمامی ایشان را - اعم از آنها که در گذشته اند و بقیه - به خدای بزرگ واگذار می نماید.

در مورد کامل و صحیح بودن همه مطالب پایان نامه حاضر نیز هیچ ادعائی ندارم و قضاوت در مورد کار خود را به استادان ارجمند و خوانندگان فاضل محول مینمایم با اطمینان کامل به این که در حدود استعداد و وسائل خود از هیچ کوششی فروگذار نکرده ام و «لا یکلف الله نفساً الا وسعها».

در خاتمه بر طبق عبارت منقول از استاد حکمت باید عزم جزم خود را اعلام دارم که تا آخرین حد امکان خود در تنقیح و طبع و انتشار آثار ارزنده امیر سید علی همدانی و شناساندن شخص آن نابغه عظیم کوشا خواهم بود. وما توفیقی الا بالله العلی العظیم.

درباره مآخذ و علائم اختصاری آن ها

در شرح زندگانی امیر سید علی همدانی مآخذ نزدیک بعهد او زیاد در دست نداریم. بیشتر اطلاعاتی که داریم مأخوذ از آثار خود سید و «خلاصة المناقب» از نور الدین جعفر بدخشی (م ۹۷۷ هـ) و «مستورات یا منقبة الجواهر» از سیدر بدخشی (قرن نهم هـ) است. مابین مآخذ بعدی که مطالب تازه تری دارد «روضات الجنان و جنات الجنان» در دو مجلد تألیف حافظ حسین کربلانی^۱ و

۱ - وفات مؤلف در سال ۵۹۹۷ هـ. اتفاق افتاده است.

«واقعات کشمیر یا تاریخ اعظمی»^۱ از محمد اعظم دیدہ مری بن خیر الزمان مجددی کشمیری و «تحایف الابرار یا تاریخ کبیر» از حاج مسکین امرتسری و نیز کتاب مفصلی در دو مجلد بزبان انگلیسی بنام «کشمیر» از مرحوم حاج داکتر صوفی قابل ذکر میباشد.

«خلاصۃ المناقب» و «مستورات» اهمیت اساسی دارند. مؤلف خلاصۃ المناقب یکی از مریدان پرشور سید علی است کہ در چہارده سالہ آخر زندگانی سید با او در ارتباط کامل بودہ. و بر اساس مشاہدات عینی خود و آنچه از خود سید و دیگران شنیدہ، این کتاب را در سال ۵۷۸۷ھ در ختلان تالیف نمودہ است. این اولین کتابی است کہ سالی بعد از وفات سید علی در شرح احوال و مناقب او نگارش یافتہ است. این کتاب اگرچہ مثل «مناقب العارفین» احمد افلاکی مضامین صوفیانہ و بخشہای عارفانہ دارد ولی راجع بزندگانی و فعالیت های گوناگون سید ہم مطالب فراوان دارد و یکی از ماخذ معتبر و اساسی است.^۲ صاحب رسالہ «مستورات» بعضی مطالب را از «خلاصۃ المناقب» اقتباس کردہ ولی مطالب تازه ای ہم بہ روایت از اصحاب و مریدان سید علی ذکر کردہ است. حیدر بدخشی یکی از اصحاب شیخ عبداللہ برزش آبادی طوسی است^۳ کہ

۱- اسم کتاب «تاریخ اعظمی یا تواریخ اعظمی» است و «واقعات کشمیر» نام تاریخی کتاب و سال تالیف آن بہ حساب ابجد است (۵۱۱۴۸ھ) ولی اسم تاریخی آن بیشتر شہرت دارد.

۲- خانم داکتر سیدہ اشرف بخاری با تصحیح و تہشیہ این کتاب باخذ درجہ داکتر از دانشگاہ پنجاب، لاہور نائل آمدہ اند (۱۹۶۷م)

۳- در مقدمہ رسالہ «کمالیہ» ذکر این شیخ و مریدان او آمدہ است و یکی شان ہمین شیخ حیدر بدخشی (تحقیق در نظم و نثر فرقہ ذہبیہ با توجہ باصول عقائد این سلسلہ پایان نامہ داکتری اسد اللہ خاوری ۱۳۳۶ھ ش.) مشروح ترین گزارش از احوال شیخ برزش آبادی در «روضات الجنان و جنات الجنان» (جلد دوم) است. سال وفات او در این کتاب ۵۸۷۲ھ ثبت شدہ و بر لوح - زار او ۵۸۶۹ھ. و قول اخیر ظاہراً اشتباہ است با سال وفات سید محمد نور بخش.

از مریدان شیخ خواجه اسحق ختلائی (م. ۵۸۲۶هـ) و همدرس میر سید محمد نور بخش (م. ۵۸۶۹هـ) بوده و خواجه مذکور مرید و خلیفه میر سید علی همدانی است. بنا بر این مؤلف هم یکی از وابستگان سلسله سید علی و از نزدیکان بعهد اوست.

دو نسخه عکسی از کتاب «خلاصة المناقب» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که اصل یکی در کتابخانه دانشگاه پنجاب در پاکستان است و دیگری در بادلیان - انگلستان. این دو نسخه با یکدیگر اختلاف زیادی ندارند فقط نسخه دوم خواناتر است. فیلم نسخه سوم را اینجانب از کتابخانه برلین (آلمان) بدست آورده و مورد استفاده قرار داده ام. این نسخه اصلاً رو نویسی است از نسخه خطی موجود در کتابخانه استانبول. و چند مطلب اضافه بر نسخه های دیگر دارد.

نسخه خطی «مستورات» در خانقاه احمدی تهران موجود است. نسخه مزبور موریانه خورده^۱ و ناقص است ولی موله مارین دانشمند فرانسوی این نسخه را با نسخه ایندیا آفیس (که در اختیارش بوده) مقابله کرده و به این وسیله نسخه خودش و نسخه خانقاه احمدی را تکمیل کرده است.^۲ عکس این نسخه نیز به درخواست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه ایندیا آفیس (شماره ۱۸۵۰) تهیه شد و مورد استفاده اینجانب قرار گرفت.^۳

۱- شماره ثبت ۶۱۹.

۲- شماره ثبت ۵۸۸.

۳- آقای دکتر شمس الدین احمد که در سال ۱۳۴۴ هـ. ش. رساله دکترای خود را با عنوان «دیوان و شرح احوال و سبک مشتاق کشمیری» برانمنائی استاد دکتر صادق گوهرین نوشته متذکر شده که «خلاصة المناقب» و «مستورات» هر دو در مطبع نولکشور هند بچاپ رسیده است، ولی اینجانب با وجود مساعی زهاد اطلاعی در این مورد بدست نیاورد در سال ۱۳۵۴ هـ. ش. هم آقای محمد رمضان ضیاء رانا، دانشجوی پاکستانی از اهالی سرگودا با تصحیح رساله مستورات، از دانشگاه تهران به اخذ درجه دکترای نائل شده است.

ذکر مآخذ دیگر که چاپی است در صفحات ۲۲۶ تا ۳۳۵ آمده است.

چون نسخه های خطی مزبور و چند مآخذ دیگر درین رساله بارها مورد استفاده قرار می گیرد برای رعایت اختصار و جلوگیری از تکرار، علایم اختصاری زیر را برای آنها در نظر گرفته ایم :

علامت اختصاری

مشخصات کامل تر مآخذ

- | | |
|---|----------------|
| نسخه عکسی خلاصه المناقب (اصل
در دانشگاه پنجاب لاهور - پاکستان) | ۱- خ - م ، لا |
| نسخه عکسی خلاصه المناقب (اصل
در بادلیان ، اکسفورد - انگلستان) | ۲- خ - م ، پا |
| نسخه عکسی خلاصه المناقب (اصل
در برلین) | ۳- خ - م ، پر |
| نسخه خطی مستورات (موجود در خانقاه
احمدی تهران) | ۴- مستورات (خ) |
| نسخه عکسی «مستورات» در کتابخانه
مرکزی دانشگاه تهران (اصل در
کتابخانه ایندیا آفیس) | ۵- مستورات (ع) |
| روضات الجنان و جنات الجنان جلد ۱
و ۲ | ۶- روضات |
| مقاله آقای علی اصغر حکمت در ماهنامه
یغما شماره ۶ از سال ۱۳۳۰ ه. ش. | ۷- یغما (۱) |
| ایضاً مقاله ایشان در مجله مزبور شماره
۸ از سال ۱۳۳۰ ه. ش. | ۸- یغما (۲) |

۹- کشیر (۱ تا ۲) انگلیسی

۱۰- ریو (۱ یا ۲) فهرست ها

فهرست مطالب

۲۱-۵	سخن مدیر
۲۹-۲۳	پیشگفتار
	باب اول : شرح احوال میر سید علی همدانی :
	فصل اول : احوال او در آغاز زندگی :
۲	اسم و القاب ، توجیه القاب
۳	ولادت و زادگاه
۴	نسب و خانواده
۵	والدین
۸	اشتباهی در خلاصه المناقب
۹	خانواده
۱۰	تعلیم و تربیت و مجاهدات راه سلوک
۱۱	در خدمت اخی علی دوستی
۱۲	در حضور شیخ محمود مزدقانی
۱۳	مجاهدات
۱۴	سماع و رقص
۱۵	بیل زنی و اختیار سکوت ، سرزنش شیخ
۱۶	وفات اخی و بازگشت به حضور شیخ محمود
۱۷	مشایخ سلسله فقر
۱۸	شیخ اخی و شیخ محمود
۱۹	شیخ علاء الدوله سمنانی
۲۰	

باب اول

شرح احوال میر سید علی ہمدانی

فصل اول احوال او در آغاز زندگی

اسم و القاب

تذکره نویسان باتفاق کامل نام او را «علی» نوشته اند و همین نام در آثار او هم ذکر شده و در اشعارش هم گاهی این نام را تخلص کرده است. البته در اکثر اشعار تخلص او «علایی» میباشد.

القاب معروف او «امیر کبیر» و «علی ثانی» و «شاه همدان» است و معمولاً به **میر (امیر) سید علی همدانی** شهرت دارد.

توجیه القاب

* چون پدرش سید شهاب الدین حاکم و امیر همدان بود، شاید باین مناسبت علی همدانی را هم امیر میگفتند که مخفف آن «میر» است و بنا بر مقام شامخ و ممتاز او بعداً «امیر کبیر» نامیده شده است. ولی معمولاً سادات هم احتراماً «میر» و «امیر» و «میرزا» (میر زاده) گفته می شوند و باین مناسبت هم ممکن است که علی همدانی به امیر کبیر ملقب شده باشد.

* لقب دوم او «علی ثانی» است و توجیه این لقب در رساله «مستورات» آمده است. علی همدانی در دوران مسافرتهاى خود با شیخ سعید (یا ابو سعید) حبشی^۲ ملاقات کرده بود و آن شیخ یکی از ۲۴ مشایخی است که وی از ایشان خرقة تبرک دریافت کرده است. شیخ ابو سعید وقتی در رؤیای صادق حضرت رسول (ص) را زیارت کرده و احترام گزارده است. در آن رؤیا حضرت رسول اکرم (ص) به شیخ بشارت دادند که ملاقاتش بزودی با علی همدانی اتفاق میافتد.

۱- دائرة المعارف آریانا، کابل، جلد ۲، صفحه ۸۹۵-۸۹۴.

۲- شخصیت این شیخ مانند شیخ ابوالرضا بابا رتن هندی عجیب و مجهول و باور نکردنی است. رک ذکر مشایخ سلسله فقر.

در معرفی علی همدانی بقول شیخ مذکور، حضرت رسول (ص) فرموده اند: «یکی از اولاد من بود، که اگر من نبود می علی ابن ابی طالب بجای من بودی و اگر علی ابن ابی طالب نبودی او بودی. گفتم یا رسول الله (ص) پس کی خواهد بود؟ فرمود که بعد از هجرت من هفتصد و سیزده سال در زمین عراق در شهر همدان آن ستاره طلوع خواهد نمود. گفتم یا رسول الله یا قره عینی یا نبی الله نام او چه خواهد بود؟ فرمودند که علی همدانی. بعد از آن حضرت مفخر موجودات دعا کردند و الله تبارک تعالی اجابت کرد»^۳.

خلاصه لقب «علی ثانی»^۴ بنا بر مقام شامخ معنوی اوست^۵. و از آن روز که سریدان از زبان او کیفیت رؤیای مذکور شیخ حبشی را شنیدند او را بلقب «علی ثانی» ملقب کرده اند. درین مورد بعضی از اشعار شیخ یعقوب صری کشمیری (۹۲۸-۱۰۰۳ هـ) نقل میگردد. او در مثنوی «مسلك الاخيار» در منقبت علی همدانی گفته است:

همچو و علی دانش ربا نیش	ز آن لقب آمد «علی ثانی»
چون به علی نسبتش آمد تمام	هم به حسب هم به نسب هم بنام
از ره تعظیم نباشد عجب	گر «علی ثانی» آمد لقب
ظاهر ازو سر علی و لی	بل هو سر لایبہ العلی
هست برین نکته دلیل قبول	«الولد سر» بقول رسول (ص) ^۶

*لقب «شاه همدان» او ابتدا در کشمیر و سپس در سایر نقاط شبه قاره هند و پاکستان شهرت پیدا کرده است. اکنون هم او در آن سامان به این لقب معروف تر است تا بنام یا القاب دیگرش. در سایر کشورهای اسلامی و مخصوصاً در شبه قاره پاکستان و هند سیدها را بنا بر احترام خاص «شاه» میگویند و صوفیة غیر سید

۳- مستورات (ع) برگ ۱۲ نیز در فرهنگ ایران زمین تهران شماره ۶ سال ۱۱۶۷ ش ص ۴۲.
 ۴- سید علی شیرازی م ۹۸۹ هـ (شافعی) راهم «علی ثانی» مینامند. تذکره صوفیای سند ص ۱۰۶ (بازبان اردو).
 ۵- این مطلب را مرحوم استاد سعید نفیسی نوشته است: تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۷۵۳-۴.
 ۶- تذکره شعرای کشمیر (دکتر تیکو) ص ۱۱.

را هم گاهی احتراماً شاه می‌نامند^۷ ولی در مورد علی همدانی توجیه اول قرین صواب است. پس چون سید بوده «شاه» ملقب شده، و بنا بر انتساب بمولدش «شاه همدان» نامیده شده است.

در لغت نامه مرحوم دهخدا، علی همدانی را «مسعودی»^۸ نوشته اند ولی این لقب در کتب دیگر ذکر نشده و شاید بصورت صفت «سعادت‌مند» بکار رفته باشد. مانند نامهای صوفیان بزرگ دیگر، نساخ کتب و مریدان سید و نیز نویسندگان بعدی او را بالقاب گوناگون یاد کرده اند. مثلاً «قطب زمان و شیخ سالکان جهان»^۹، قطب الاقطاب، محیی علوم الانبیاء و المرسلین، افضل المحققین و اکمل المدققین^{۱۰}، الشیخ الكامل، المكمل المحقق الصمدانی، العارف المعروف^{۱۱}، و سلطان السادات و العرفاء.

نورالدین جعفر رستاق بازاری بدخشی در خلاصه المناقب علی همدانی را باین الفاظ و القاب ذکر میکند: .. در بیان بعضی از فضائل آن عروء و ثقی، شاهباز با پرواز آشیان عمی، شاهسوار میطان غره حمی، شمس سهای قدوسی، نور فضای مقدوسی، کیمیای وجود انامی، مختار خیار حضرت الرحمن، الشکور الغفور بجناب الدیان، قره عین محمد رسول الله، ثمرة فؤاد المرتضی و البتول، المطلع علی الحقائق و التفاسیر، المرشد للطالبین فی طریق السبجانی، الموصل للموجهین الی الجبال الرحمانی، العارف المعروف بسید علی الهمدانی حقه الله اللطیف بلطفه الصمدانی و رزقنا الا استنادة الدائمة من نوره الحقانی و من نفحات امراره^{۱۲}.

۷- دی اسپرت آف اسلام (انگلیسی) مرحوم سید امیر علی ص ۴۷۲.

۸- شماره مسلسل ۱۰۶ ص ۲۶۳.

۹- یغما (۱) ص ۲۴۴.

۱۰- فیلم رسائل علی همدانی بشماره ۱۷۹۱ (عکسی) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مجموعه شماره ۷۰۹).

۱۱- رساله فتوتیه نسخه ایا صوفیه.

۱۲- تذکرة الشعراء (دولت شاه سمرقندی) ص ۲۶۳.

۱۳- خ- م (با) برگ ۶.

ولادت و زادگاہ

تاریخ ولادت سید را تذکرہ نویسندگان ۱۲ رجب سال ۵۷۱۴ھ (: ۲۲ اکتبر ۱۳۱۴م) نوشته اند (روز دو شنبہ). این تاریخ درست بنظر میرمد چون کلمہ «رحمة الله»^{۱۴} کہ در تاریخ ولادتش آورده اند بحساب ابجد «۷۱۴» می شود. صاحب خلاصۃ المناقب تاریخ ولادت سید را ۱۲ رجب نوشته ولی سال را ذکر نکرده است. البتہ تاریخ وفاتش را (در سن ۷۳ سالگی) ۶ ذی الحجہ ۵۷۸۶ھ مرقوم داشته است^{۱۵}. بدین سبب بعضی ولادت سید را ۱۲ رجب ۵۷۱۳ھ استنباط کرده اند^{۱۶}. ولی اگر این تاریخ را درست فرض کنیم نہ فقط با «رحمة الله» (یعنی تاریخ ولادت او از روی حروف ابجد) مغایرت دارد بلکہ سن سیدہم از ۷۳ سالگی متجاوز میگردد. بنا بر این قول اول تاریخ ولادت او یعنی ۱۲ رجب ۵۷۱۴ھ اصح و مطابق بروایت «خلاصۃ المناقب» میباشد.

صاحب رسالہ «مستورات» در بزرگداشت شب تولد سید واقعہ ای بہ شیخ نظام الدین یحیی الغوری خراسانی (م ۵۷۵۲ھ) نسبت داده است. شیخ مذکور در آن شب دید کہ حضرت خضر و الیاس علیہما السلام جامہ های زیبای در دست دارند و بہ منزل سید شہاب الدین ہمدانی (پدر علی) میروند و میگویند: امشب در آن منزل پسری متولد گردیدہ کہ بسیار عالی مقام خواهد شد و این جامہ را بعنوان تبرک آنجا میبریم.^{۱۷} در زادگاہ او تردیدی نیست کہ ہمدان است و ہمہ تذکرہ نویسندگان او را «ہمدانی» نوشته اند. سیدہم در بعضی از رسائل خود را ہمدانی گفته. مثلاً در رسالہ «واردات» و در رسالہ دیگری کہ «ہمدانیہ» موسوم است، سید ہمدان را بہ چند معنی شرح کردہ و آنچه کہ در ذکر شہر ہمدان آورده، مبین علاقہ اش بمولد خود میباشد. ہمین طور درین دو بیتی معروف خود میفرماید:

۱۴- کشیر (۱) ص ۸۵ - یغما (۲) ص ۳۳۸. ۱۵- خ - م (با) برگ ۹۹.

۱۶- مستورات (ع) برگ ۱۲ - مجالس المؤمنین جلد ۲ ص ۱۳۸ تاریخ نظم و نثر فارسی در

... جلد ۱ ص ۱۹۵.

۱۷- مستورات (ع) برگ ۱۴.

پرسید عزیزى كه على اهل كجائى ؟ گفتم بولايت على كز همدانم
نى زان همدانم كه ندانند على را من زان همدانم كه على را همه دانم
امير سيد محمد نور بخش در «صحيفة الاولياء» على همدانى را «الوندى المولد»
تلقى کرده است (و اين كلمات هم مجازاً براى همدان آورده شده زيرا اين شهر
زيبا و با عظمت و باستانی در دامنه كوه الوند واقع شده است).

دگر شيخ شيخم^{۱۸} كه او سيد است على نام والوندى المولد است
بگشت او جهان را سراسر سه بار بدید اوليا چهار صد بيا هزار
نموده است پنجاه سال اختيار تجافى ز مضجع زهى مردكار^{۱۹}
و شيخ يعقوب صرفى مذكور ميفرمايد :
آن همدان مولد و ختلان وطن شيوه او طى زمين و زمن^{۲۰}

نسب و خانواده

نسب سيد در خلاصة المناقب اين چنين آمده (كه به احتمال زياد نويسندگان
بعدى از اين ماخذ نقل کرده اند) . . . و هو ابن السيد شهاب الدين بن محمد
بن على بن يوسف بن محمد بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن على بن حسن
بن حسين بن على زين العابدين بن الحسين الشهيد الزكى الرضى السخى . . .^{۲۱}
پس از طرف پدر ، على همدانى به هفده واسطه به حضرت على (ع)
ميبويند.^{۲۲}

اسم مادر سيد فاطمه (ميده) بوده و بنا بر قول خودش ، او با هفده
واسطه به جناب حضرت رسالت مآب (ص) مى پيوند.^{۲۳} (و بحضرت على شانزده

۱۸- يعنى شيخ خواجه اسحق عليشاهى ختلانى كه مرید على همدانى و شيخ سيد نور بخش
بوده است.
۱۹- ينما (۲) ص ۳۳۹.

۲۰- تذكرة شعراى كشمير (د كتر تيكو) ص ۱۰.

۲۱- خ - م (با) برگ ۳ ب در «مستورات» كمى با اختلاف آمده است.

۲۲- مرحوم استاد سعيد نفيسى در تاريخ نظم و نثر فارسى... (۱) ص ۴ واسطه نسبت على
همدانى راتا امام زين العابدين (ع) «۸» آورده ولى ظاهر است كه «۱۲» صحيح مى باشد.

۲۳- خ - م (با) برگ ۳ ب.

واسطه خواهد بود). بنابراین نسب نامه سید علی از سادات اصیل علویان حسینی و (سادات طباطبائی که از اولاد امام حسن هستند) طباطبائی همدان است. علی همدانی از اولاد رسول (ص) است و برین امر مطلع و مفتخر بوده و میدانیم که نسبت خرقة او هم بحضرت رسول (ص) پیوسته است. بنابراین نسبت های ثلاثه بعضی از نویسندگان او را «صاحب انساب ثلاثه»^{۲۴} نامیده اند. این نسبت مدتی بر نویسنده مجهول ماند، ولی از نامه حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی (م ۷۳۶ هـ) که بمرید خودش مولانا تاج الدین کرکهری همدانی نوشته این مسئله روشن میگردد. شیخ سمنانی میفرماید: «... دوستی مردم اهل بیت را بعضی تقلیدی باشد، بعضی نسبت صلبی، بعضی نسبت قلبی بعضی نسبت حقی و این بیچاره رامن حیث التحقیق نسبت صلبیه و قلبیه و حقیه است و الحمدلله علی ذلک و از همه خوشتر آنست که این معنی از چشم خلاق مخفی است»^{۲۵} و ظن مردم بر من بر خلاف اینست»^{۲۶}.

نسبت علی همدانی هم همین طور بوده است یعنی نسبتاً (صلبی) و قلباً و از روی نسبت خرقة او به حضرت رسول (ص) می پیوندد.

والدین

در خلاصه المناقب و «مستورات» پدر سید علی یعنی سید شهاب الدین را بعنوان حاکم همدان ذکر کرده اند، ولی طبق ماخذ دیگر او حاکم مطلق همدان نبوده. البته شاید معاون حاکم یا صاحب مرتبه ای بلند بوده باشد. در «تاریخ اولجایتو» تالیف ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی ۲۴ نفر بزرگان و حاکمان شهر دوره اولجایتو (۷۵۴-۷۱۶ هـ) را ذکر میکنند ولی ذکری از پدر سید علی نمی آورد.^{۲۷} همین طور نامی از او در دوره سلطنت غازان خان (م ۷۰۴ هـ)

۲۴- مفاتیح المحبة (خطی) شماره ۵۲۳۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه ورساله ذکریه فارسی

چاپ در حواشی فصل الخطاب، ناشکند ص ۶۷.

۲۵- علاء الدوله سمنانی از جانب مادر سید بوده ولی کلمه «سید» بامم او بندرت

آمده است. ۲۶- روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱ ص ۳۴۳.

۲۷- تاریخ اولجایتو (خطی) بشماره ۲۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

یا سلطان ابو سعید ایلخانی (۷۱۶-۵۷۳۶ هـ) هم مذکور نیست.
البته چنین به نظر می آید که سید شهاب‌الدین مرد مقتدری بوده و با امرا
و سلاطین ارتباط داشته است. درین باره خود علی همدانی میفرمود :
«در امور والد التفات نمی‌کردم ، بدان سبب که او حاکم بود در همدان
و ملتفت به سلاطین و امراء»^{۲۸}.

سید شهاب‌الدین اگرچه حاکم و مرد دنیا داری بوده ولی فقراء
و دراویش و علماء و فضلاء را دوست میداشته است و باین گروه ارادت
و احترام می‌گزارده است. سلطان محمد خدا بنده اولجایتو چون گنبد شهر
سلطانیه را بنا کرد، برای تبرک جویی میخواست که اجتماع بزرگان و دراویش
ایران و عراق را آنجا تشکیل بدهد. سید شهاب‌الدین بنا بر خواهش
سلطان چهار صد ولی الله و علمای دین و فقرا را دعوت داد، و دو سال بعد از
تاسیس گنبد مذکور^{۲۹} این دعوت عملی شد ، یعنی در سال ۷۱۵ هـ که علی
همدانی آنگاه پسر دو ساله بود. پدرش او را هم در محضر این بزرگان آورد و
هر یک از بزرگان برای او دعایی خوانده برای اعتلای مقام او دست مناجات
به جانب خداوند متعال بلند کردند. اول این بزرگان سید علاء الدوله سمنانی
بود و آخر ایشان خواجه قطب‌الدین نیشابوری.^{۳۱}

اشتباهی در خلاصه المناقب

در بیان کردن کیفیت این اجتماع ، صاحب خلاصه المناقب دچار اشتباه
گردیده و بیشتر نویسندگان بعدی سعی کرده اند که بطریقی آنرا درست
بنمایند. جعفر بدخشی مینویسد که درین اجتماع هر یک ازین چهار صد بزرگان
به علی همدانی حدیثی یاد دادند و ۳۳ یا ۳۴ تن از ایشان به او اجازه ارشاد
و خرقه دادند. ولی سید آن موقع خرقه ها را قبول نکرد ، زیرا اول می خواست

۲۸- خ - م (با) ء الف (لا : برگ ۵).

۲۹- طبق تاریخ گزیده (ص ۶۵۷) گنبد در عرف عام در سال ۷۱۳ هـ تکمیل یافته است ولی
سال ۷۱۵ اصح می نماید.

۳۰- خ - م (لا) برگ ۱۲.

۳۱- خ - م (لا) برگ ۱۳.

مسافرت‌های خود را به انجام برساند.^{۳۲}

عقلاً این امر ممتنع مینماید که پسر دو ساله چهار صد حدیث را بشنود و یاد بگیرد و نیز اینکه به او اجازه ارشاد و خرقه پوشی داده شود و او رد کند و بر نامه مسافرت‌ها در پیش داشته باشد. امین احمد رازی در «هفت اقلیم» برای پذیرفتن این مطلب سال ولادت سید را در ۵۷۰۳ و سال اجتماع بزرگان مذکور را در ۷۱۰ مینویسد^{۳۳} ولی این مطلب نه فقط با حقائق موجود مخالف است بلکه در مورد پسر هفت ساله هم کما بیش همان اشکالات موجود است.

اصل این است که جعفر بدخشی یا نساخ بعدی خلاصه المناقب این مطلب را طور دیگر آورده اند و الاعلی همدانی خود در رساله «اوراد فتحیه» آن مطلب را بصورت منطقی و عقلی بیان فرموده است. «اوراد فتحیه» محتوی احادیث و اخبار و ادعیه است که . . . تن از بزرگان برای او نوشته اند. ولی کجا؟ میفرماید: «در محلی که سلطان محمد خدا بنده علیه الرحمه اکابر خراسان و عراق را جمع ساخته بود و خواجه خضر علیه السلام نیز در آن مجلس حاضر بود»^{۳۴}. پس این ملاقات در عالم روحانی روی داد که سید راه سلوک را طی کرده با سر شیخ خود عازم مسافرت‌ها بود (در حدود سال ۵۷۳۳ که سید آنگاه تقریباً ۲۰-۲۱ ساله بود). درین موقع ۳۴ تن از بزرگان او را خرقه بخشیدند و اجازه ارشاد داده اند.

خانواده

خانواده سید علی از دیر باز بسیار محترم و معزز بوده است. سادات علوی همدان از زمان سلاجقه مقتدر و صاحب اثر و نفوذ بودند و حکومت همدان بیشتر متعلق با افراد این خانواده بوده است. اقتدار بیشتر در دست علویان حسنی^{۳۵}

۳۲- ایضاً «مستورات»، «مجالس المومنین» و نزهة الخواطر . . . (ج ۲) و گنجینه توحید چاپ تهران.

۳۳- خطی برگ ۱۹۳ کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه تهران.

۳۴- اوراد فتحیه - خطی بشاره / ۴۲۵۰ کتابخانه ملی مک.

۳۵- ص ۲۳۸.

بوده اما علویان حسینی هم تا حدی در اقتدار شریک بوده اند. پدر سید حاکم همدان و خال او سید علاء الدوله سمنانی قبل از ورود به وادی عرفان و ترک تعلقات مادی حاکم ناحیه سمنان بود. قبل از علاء الدوله سمنانی مذکور چند تن دیگر از خانواده علویان به لقب علاء الدوله مذکور اند مانند عربشاه فخرالدین و علاء الدوله تاج الدین م. ۵۲ هـ^{۳۶} همینطور در «تاریخ اولجایتو» چند سید علوی جزو اعیان و ارکان دولت مذکور هستند چون سید علاء الدین محمد و سید عماد الدین عماد الملوک و سید حمزه و غیرهم.^{۳۷}

از خلاصه المناقب معلوم میشود که پدر سید علی چندین غلام و برده در اختیار داشت و آنان را گاهی با مرای خود می بخشید. در آنجا این طور مذکور است: «روزی حضرت سیادت در اثنای سفر با چند سواری مواجه شد و یکی از آنها فرود آمد و سر بر قدم حضرت نهاده بسیار گریست. سید علی پرسید که او کیست؟ گفت فلان بنده وی که امیر شهاب الدین به فلان امیر بخشیده است»^{۳۸}

متأسفانه درباره خانواده و والدین سید علی اطلاعات ما ازین بیشتر نیست. البته در خلاصه المناقب از قول سید علی میآید که در تربیت او مادرش فاطمه و خالش سید علاء الدوله (علاء الدین) سمنانی سعی بسیار کرده اند و در نتیجه آن علی همدانی بدین مرتبت معنوی رسیده است. علی همدانی سه برادر و دو خواهر هم داشته است.

تعلیم و تربیت و مجاهدات راه سلوک

والدین سید برای تعلیم و تربیت او وسائل عالی فراهم کرده بودند و او بنا بر استعداد فوق العاده خود ازین سهولت ها استفاده شایانی نموده است. او وقت خود را بیشتر در نوشتن و خواندن کتب و کسب علم و دانش

۳۶- مجله آموزش و پرورش، شماره ۲، سال ۱۳۱۸، ص ۳۰-۳۸.
 ۳۷- تاریخ اولجایتو مذکور برگ ۱۹۴. ۳۸- خ-م (۴) برگ ۷۳.

صرف مینمود و به لهو و لعب و بازیهای عادی بچگان التفات نمیورزید. تحصیلات او در تحت رهنمایی خال-او سید علاءالدوله سمنانی صورت میگرفت. اول قرآن مجید را حفظ کرد و بعداً علوم مروجه و متداوله را از خال خود فرا گرفت^{۴۰} علاءالدوله او را بمحبت تمام یاد میداد و تبحر سید در علوم اسلامی از آثار او پیداست و اساس اینکار را آن مرد سمنانی گذارده بود.

در خدمت اخی علی دوستی

حضرت علاءالدوله برای سلوک باطنی علی همدانی را در خدمت مرد متقی ابو البرکات تقی الدین اخی علی دوستی یا دوسی^{۴۱} (م-۷۲۲ یا ۷۳۴ هـ) فرستاده بود این مرد ازفتیان و صوفیه بوده و یکی از مریدان علاءالدوله. حضرت علاءالدوله نسبت به علی دوستی احترام و محبت زیاد ابراز میفرمود و وقتی گفته است: «... علی دوستی ما را مریدی و شاگردی است که صد هزار شیخ و استاد را شیخ و استاد است... علی دوستی از محبوبان ماست»^{۴۲} پس این مرد یکی از بهترین افرادی بود که از علاءالدوله تربیت یافته اند.

چون سن علی همدانی در تربیت اخی علی دوستی به دوازده سال رسید او در احوال و حرکات جالب استاد خود می نگریست. میدید که استادش بخلوت میرود و آنجا چیزی میخواند و سرش را می جنباند. روزی سید از اخی علی پرسید که این چه کار است که انجام میدهید؟ اخی جواب داد که ذکر میگوید. سید دوباره پرسید که آیا «ذکر» گفتن با سر جنباندن ارتباطی دارد؟ اخی شیخ جواب داد: «آری مرا شیخ محمود مزدقانی چنین تعلیم داده است». علی همدانی بعد از تأمل کوتاه، از استادش خواهش کرد که او را هم «ذکر» بیاموزد و استادش خواهش او را بقرین قبول داشت. سید تا سه روز مرتباً با شیخ خود

۴۰- سید علاءالدوله بیا بانکی سمنانی را از آن روز که شغل دولتی ترک کرده و وارد وادی عرفان گردیده بیشتر علاءالدین میگفته اند و در خلاصه المناقب هم چنین آمده است (برگ ۴ الف).

۴۱- میگویند این کلمه دوسی است و آن طائفه ای است در سمنان (شرح احوال و افکار و آثار شیخ علاءالدوله سمنانی، ص ۵۸).
۴۲- خ-م (لا) برگ ۱۲.

بر «ذکر» مداومت نمود و بالاخره «غیبتی» بدست آورد. در این غیبت دید که حضرت رسول الله (ص) بر سر بام بلندی قرار دارند. سید علی سعی کرد که تا آنجا برود و در قرب حضرت رسول (ص) قرار بگیرد ولی نتوانست. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «نزد شیخ محمود مزدقانی برو تا ترا درین مقام بیارد»^{۴۳}

سید ازین «غیبت» و فرمان رسول (ص) شیخ اخی را آگاه کرد و از وی التماس کرد که او را در خدمت شیخ مزدقانی رازی ببرد. و شیخ علی او را در رباط خانقاه مزدقان^{۴۴} در حضور شیخ محمود آورد و معرفی نمود.

فاصله زمانی بین «ذکر» گفتن علی همدانی در خدمت اخی^{۴۵} و رسیدن به خدمت شیخ مزدقانی زیاد نبوده است. بنا بر این سید از ۱۲ سالگی تا آخر حیات خود عابد و ذاکر بوده و وقتی در ضمن مجاهدات صعب و عبادات سخت خود فرمود: «آنچه با زین العابدین (ع) دادند بمن هم داده اند و صفت علیای زین العابدین از لقب شریفش معلوم میشود»^{۴۶}.

در حضور شیخ محمود

در وقت ملاقات علی همدانی شیخ شرف الدین محمود مزدقانی رازی (م ۶۶۷ هـ) با و اینطور خطاب فرمود: «... اگر برای مخدومی در خانقاه آمدی من از سر قدم می سازم که مرا نباید در خدمت تقصیر کنم و اگر از برای خدمت آمدی کنش این غلام سیاه که اوست کناس خانقاه پیش او باید نهاد تا بمقصود برسی»^{۴۷}.

سید علی برای خدمت و طی راه سلوک آمده بود و نه برای مخدومی. او تمایل شدید برای خدمت نشان داد و بدست شیخ بیعت سلوک نمود و خدمت

۴۳- ایضاً، با: برگ ۱۱ لا برگ ۱۰.

۴۴- مزدقان در میان ری قدیم و ساوه، دهکده ای بوده است معجم البلدان، جلد ۲، ص ۱۲۱.

۴۵- اخی علی دوستی چون بیک وقت از شیخ علاءالدوله و شیخ محمود مزدقانی مستفیض میگشته-مولانا جامی او را «صاحب السر بین الاقطاب» خطاب کرده است. نفعات الانس، ص ۴۴۷.

۴۶- خ م با برگ ۲۴ ب.

۴۷- خ م با برگ ۱۱ و نیز در مستورات برگ ۸۴ با تفاوت عبارات.

هست مذکور را در خانقاه انجام میداد او کفش ها را در پیش صاحبان کفش می نهاد تا به سهولت بپوشند ، و علاوه بر خدمت مذکور به دستور شیخ ذکر می گفت.

مجاهدات

او تا یک سال در آنجا ذکر گفت ولی حضور نیافت. روزی از روی یأس و افسردگی به شیخ گفت که کار کناسی باو بدهند و کناس را بجای او برای «ذکر» بنشانند. شیخ از روی فرامت میدانست که سید بچه علت اینطور میگوید. شیخ جواب داد : «کناس مبرز خانقاه را پاک می سازد و تو نفس خود را نمیتوانی پاک ساخت ؟ برو در خلوت و همت بلند دار تا بر آید کار»^{۴۸}

سید دوباره وارد ذکر و خلوت شد و با همت بلند خود و راهنمایی شیخ کامل کم کم لذت «حضور» را حس میکرد. چندی بعد او در ذکر این قدر مستغرق شد که طاقت ذکر شنیدن نداشت پس شیخ بدیگران دستور داد که در نزدیکی سید «ذکر» را باواز بلند نگویند زیرا که خوف «ازهاق» روح او بود.^{۴۹}

شیخ محمود تا سه ماه دیگر سید را مورد آزمایش سخت قرار داد. درین مدت طعام باو خیلی کم و برای رمق جان میدادند و این ابتلا را سید «چاه زندان» مینامد و میگوید درین مدت زنجیر ها بر پایش بود. این آزمایش

۴۸- خ - م (با) برگ - چنانکه خواهیم دید شیخ محمود چندی بعد علی همدانی را برین کار گمارده است. جالب است که مؤسس سلسله کبرویه (نجم الدین کبری مقتول ۸۶۱۸) هم یکی از مریدان برجسته خودش یعنی شیخ بغدادی خوارزمی (مقتول ۸۶۱۳) را به کاری هست گمارده ، ولی چون شیخ بغدادی طبعی بسیار حساس و لطیف داشت از انجام آن کار هست منفعلی میگردید و بوساطت مادرش حضور نجم الدین کبری التماس رساند که خدمت دیگری باو تفویض کنند. شیخ در جواب مادرش فرمود : «این سخن از تو عجب است که علم طبع دانی ، اگر پسر ترا شب صفاوی زحمت دهد من دارو به غلام ترک دهم پسر تو صحت نیابد» این قول شیخ کبری حکمت او امر هیوخ را نشان میدهد ر - ک : تحقیق در احوال و آثار نجم الدین کبری اویسی ، ص ۷۸-۷۹.

۴۹- خ - م (با) برگ ۱۲.

همینقدر نبود. حالا شیخ سید را کار کناسی خانقاه تفویض مینماید. پس از چندی او سید را از کار کناسی معاف کرد و بکار مقامی گماشت و مدتی سید این خدمت را انجام میداده است.^{۵۰} سید علی از ضیق همه گونه مجاهدات مردانه بیرون آمد و جزو مریدان عزیز شیخ محمود در آمد.

شیخ ، علی همدانی را در سفر و حضر با خود میداشته و باین طریق هم در تربیت بیشتر او میکوشیده است. مثلاً درباره مسافرتی در خلاصه المناقب اینطور آمده است : « . . . جناب سیادت فرمود که وقتی در سفر بودم بخدمت شیخ محمود و حال آنکه خدمت شیخ با درویشان به روزه بود. فرمود و آب افطار شیخ را من برداشته بودم. شش فرسنگ راه رفتند و در اول وقت عصر بادای عصر اشتغال نمودند. در میان نماز بودم که یکی از سفها که همراه بود از آن آب بخورد. لاجرم آن بقیه را ریختم و باز سوی آن منزل که آب بود رفتم و آب گرفتم و بمنزل بیتوته رسیدم در وقت افطار - شیخ بغایت حدید در من بدید نفحه تبسم نمود^{۵۱} میفرماید که در آن شب شیخ بعضی از اسرار را بروی گشوده که قبلاً نامکشوف مانده بود. صاحب مستورات این واقعه را بکمی اختلاف نقل کرده است. میفرماید که مسافت بین ایشان و منزل آب ۲۴ فرسنگ بوده و سید علی این فاصله را از روی کرامت در وقت کمی طی نموده و قبل از غروب آفتاب آب روزه را آورده است.^{۵۲}»

سماع و رقص

طبق آداب صوفیانه بعد از دریافت حضور ، علی همدانی برقص و سماع تمایلی پیدا کرد و در هفته ای دوبار علی التواتر در حیاط خانقاه مزدقان این عمل را انجام میداد.^{۵۳} این سماع برای تحریک و تهیج جذبات لطیف و عالی است و آداب و رسوم مخصوصی دارد. وقتی علی همدانی راجع با همیت رقص و سماع صوفیانه به جعفر بدخشی فرمود : « هر که در بدایت ارادت عاشق سماع نباشد از وی هیچ کاری بر نیاید» بقول صاحب مستورات وقتی از علی همدانی راجع

۵۰- مستورات (ع) برگ ۸.
 ۵۱- خ - م (با) برگ ۱۲.
 ۵۲- مستورات (ع) برگ ۸-۹.
 ۵۳- خ - م (لا) برگ ۱۲.

به سماع پرسیدند که اصلش چه است؟ گفت که از روی شرع اسلامی آن بدعت است و نادرست و برای ناپخته ها و نارسیده ها بکلی ممنوع است. اضافه نمود که سماع امری است که بدون اختیار از شدت جذبات سر میگیرد و آتشی است که سوز عشق و محبت الهی را تیز تر و شمله و رتر میسازد. سماع مربوط به عشق است و عشق دلیل و برهان منطقی ندارد.^{۵۴}

بیل زنی و اختیار سکوت

بجز دو روز مذکور هفته برای سماع علی همدانی تا شش سال روزهای دیگر هفته پیوسته در خلوت می بود و درین مدت بجز ذکر و فکر سخنی از امور دنیا بزبان نمیآورد. البته گاهی بفرمان شیخ خود بعد از نماز و ورد صبحگاهی با بیل زدن در باغ اشتغال مینمود ولی بیشتر در حالت سکوت بود. درین وقت سن وی به ۱۸ رسیده بود (سال ۷۳۱ هـ). او اجازه داشت که در ایام اربعین در خدمت اخی علی دوستی به همدان برود و در مجمع فقراء و دراویش آن شهر شریک باشد. این اجتماع فقراء در مسجد و خانقاه وسیع همدان صورت میگرفت و علی همدانی در آن شرکت می جست.^{۵۵} در نواحی این محل علی همدانی هم مسجد و خانقاه بنا کرده بود.

سوزش شیخ

در همدان بعد از گزاردن او راد صبحگاهی دراویش بفرمان شیخ کارهای سخت و پر محنت جسمانی انجام میدادند و در اوقات «اربعین» علی همدانی هم در همدان شریک کارهای آنان می بود باری سید با دراویش دیگر با امر شیخ اخی سنگ ها را از جایی بجای دیگر میبرد - طبق طبع کنجکاو خود روزی از شیخ پرسید که بردن سنگ ها از این جابه آنجا بدون هدف معین چه فایده ای در بر دارد؟ شیخ ازین سؤال ناراحت و عصبانی شده کفش از پای خود بیرون آورد و آن را بشدت تمام بر پشت سید زد و سپس گفت: «فایده آنست که کفار نفوس در زمره اسلام در آیند»^{۵۶} ضرب آن کفش اینقدر موثر بود که علی

۵۵- خ م (لا) برگ ۱۲.

۵۴- برگ ۵۵ تا ۵۸.

۵۶- در خ - م (بر) فقط آمده و نسخ «لا و با» این مطلب را فاقد است.

همدانی فرموده است : « . . . نعل کفش در گوشت من نشست و حالی گویا خاموشی آن آواز کفش بگوش من میرسد » .

این سرزنش سید بآداب شیخانه و مرادانه برای این امر بود که در حکمت امور نباید سؤال کرد والا اخی علی دوستی بشخص وی احترام زیاد قائل بود و وقتی میگفت که او علی همدانی را همان اندازه محترم میشمارد که شیخ علامالدوله سمنانی را. در میان هر دو این قدر علاقه بوده که وقتی سید و اخی خلوت خصوصی داشتند ، شیخ علامالدوله را هم برای شرکت در آن راه نمیدادند^{۵۷} ولی در آداب شیخانه اینگونه سرزنش و سختی ممکن است زیرا بقول حافظ :

بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

وفات اخی و بازگشت حضور شیخ محمود

علی همدانی تا دو سال برای «اربعین» بخدمت اخی شیخ علی دوستی در همدان می آمد و سپس به باجازه او به مزدقان بر میگشت. در سال ۵۷۳۲ (بروایت خلاصه المناقب) سید بعد از «اربعین» اجازه یافت که بمزدقان برود و هم مصمم بود که بعد از ده روز حرکت کند. روز دوم سید در نزدیکی خلوت گاه شیخ اخی آمد تا وقتی که شیخ بیرون بیاید از او خدا حافظی کرده مرخص و عازم مزدقان گردد. شیخ آن روز خلاف معمول بیرون نیامد و تاخیر فوق العاده واقع شد. در اویش و یاران علی همدانی را گفتند که در خلوتگاه شیخ برود و همانجا ازو خدا حافظی کند. چون علی همدانی آنجا رفت دید که حضرت اخی بجهت اثبات ذکر سر بر زانو نهاده رحلت فرموده است.

علی همدانی و در اویش دیگر تدفین اخی را انجام دادند و بعد از مراسم روز سوم علی همدانی به خدمت شیخ محمود رسید.^{۵۸} در آن اوان مدت مرید بودن وی بنظر حضرت محمود تمام شده بود و او علی همدانی را برای فوائد گوناگون روحانی دستور داد که در ربع مسکون عالم سیر و سیاحت فرماید و

۵۸- خ - م (بر).

۵۷- خ - م (با) برگ ۲۹.

علی همدانی مسافرت‌های طویل خود را در پیش گرفت. از گفتار ما اشتباه بعضی از نویسندگان که بقول آنان علی همدانی فقط بعد از فوت علی دوستی بخدمت شیخ محمود رفته است^{۵۸} مرتفع می‌گردد. رضا قلی خان هدایت اصلاً اخی علی دوستی را ذکر نکرده و نوشته که علی همدانی در اول مرید شیخ محمود بوده و سپس در خدمت علاءالدوله رسیده است^{۵۹} و این بیان هم اشتباهی است.

مشائخ سلسله فقر

علی همدانی در تصوف (یا در فتوت) فرقه تازه‌ای بوجود نیاورده است. او در گروه صوفیه‌ای است که روش شیخ ابو الجناح نجم الدین طامه الکبری خیوقی (مقتول ۶۱۶ هـ) را دنبال میکنند و «کبرویه» نامیده میشوند. طریق شیخ کبری (کبروی) را بعضی فکر میکنند که شاخی است از نخل سهروردیه^{۶۰} ولی اینطور نیست. البته این دو سلسله موارد مشترک زیاد دارند. طریقه نجم الدین کبری در ایران مانند طریقه سهروردیه رواج زیاد داشته و هر دو روش جداگانه و مستقلی بوده است. طریق مولویه در آسیای صغیر و طریق ذهبیه در ایران از طریق کبروی ناشی شده است.^{۶۱}

بانی سلسله سهروردیه شیخ شهاب‌الدین ابو حفص عمر بن محمد (م-۶۳۲ هـ) است که فقط معاصر نجم الدین ابو النجیب عبدالقاهر سهروردی (م-۵۶۳ هـ) بوده است. ولی نویسندگان در میان این دو «سهروردی» فرقی نکرده اند. شیخ ابو نجیب عم حقیقی شیخ شهاب‌الدین است و سلسله نسب هر دو به ابوبکر صدیق منتهی می‌گردد.^{۶۲}

چنانکه ذکر رفت علی همدانی در طریقت اولاً از شیخ علی دوستی استفاده کرده است. شیخ اخی علی در فتوت مرید علاءالدوله و در طریقت مرید

۵۸- بزرگان و سخن‌سرایان همدان، (ج ۱)، ص ۸۳، ادب فارسی در پاکستان، ص ۴۰۱.

۵۹- ریاض العارفین، ص ۱۷۸. ۶۰- کشیر (۱)، ص ۸۹، آب کوثر، ص ۳۷۶.

۶۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۹۸-۱۹۹، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰۱.

۶۲- نفعات الانس، ص ۴۷۲-۴۷۳.

شیخ محمود بوده است. خود شیخ محمود هم در طریقت از مریدان برجسته شیخ علاءالدوله بوده است.

شیخ اخی و شیخ محمود

از لفظ اخی پیداست که شیخ ابو البرکات اخی علی دوستی از اخیان و جوانمردان بوده و یکی از وقایع جوانمردانگی او را صاحب خلاصة المناقب هم نقل کرده است : «... هر سال هزار جوی پالیز بکشتی بدست مبارک خود و هر سال خوب شدی و چون خربزه رسیدی بدست خود بمردم دادی»^{۶۳}. مؤلف میفرماید که اخی از غله کشتهای خود به مردم می بخشید و حد اکثر بمردم دعوت طعام میداد. این اخی در سال ۷۱۴ هـ از حضرت علاءالدوله خرقة و اجازه دریافت داشته و صورت اجازه علاءالدوله برای اخی در روضه هشتم «روضات الجنان و جنات الجنان» چنین آمده است : «بسم الله الرحمن الرحيم. در خلوت ستین که این بیچاره را در صوفی آباد بامر غیبی اتفاق نشستن افتاد ، فرزند عزیز علی دوستی در عشر اخیر رمضان سنه ۷۱۴ هـ عزلتی اختیار کرده و حق تعالی او را باقصی مطالب خواص الحضرة الربانیة رسانید و این بیچاره کتاب ربانی و شمشیر سبحانی و آئینه رحمانی در «غیب» به او داد و بعد الاستخارة او را اجازت داد تا در طالبان حق بامر حق تصرف کند. در شریعت بوفق آنچه در کتاب کریم و سنت نبی امی صاحب الخلق العظیم است گوید و شنود و در طریقت اگر پای از جاده بیرون نهند بدست همت این شمشیر بردارد و سر هوای ما سوی خدا از آدمان را از تن جدا کند و دائماً در آن آئینه حقیقت ترجمان می نگرد و جمال ولایت خود و سیمای اعمال ایشان را مشاهده میکند و اگر نقصانی هم یابد در حال بتدارک مشغول شود و بهیچ نوع نگذارد که غباری از عالم حدوث به گفتن و خوردن بر چهره آن آئینه نشیند و اگر نعوذ بالله تعالی از کلمات ولقات حظوظی غباری نشست هم در حال روی بخلوت آرد و بصفای فکر آن غبار را پاک کند.

دیگر شیخی خانقاه روضه که در سمنان بر شارع عام مقابل مسجد جامع

۶۳- ح - م (با) برگ ، ۲۰.

ساخته ام بدو مقرر گشت و نصف عشر آنچه به روضه داده ام از موقوفات حق او باشد تا در صرف ما لابد خود میکند و بر آن موجب که دروقفیه نوشته ام خدمت مجاوران بجای میآورد تا برکت آن بدو «واصل» و «احوال» ما را شامل گردد. علاء الدوله سمنانی. امضاء».

در باره شیخ محمود این حکایت کوتاه از زبان علی همدانی در «خلاصة المناقب» آمده است: «روزی گر به ای در خانقاه مزدقان، غذا از نصیب خود زیاد میخورد و سیر نمیگردید - شیخ محمود نسبت به این گربه حریص و شکم خیره کمی عصبانی شد و چیزی فرمود - گربه بعد از مدت کوتاهی بچه خود را در دهان گرفته برگشت و در پای شیخ افتاد. شیخ خوشحال گردید و گفت: گربه همدان وار جواب عتاب گفت»^{۶۴}.

از زندگی شیخ شرف الدین محمود^{۶۵} و اخی شیخ مطالب دیگر که مربوط به زندگی علی همدانی باشد در دست نیست.

شیخ علاء الدوله سمنانی

شیخ علاء الدوله که تذکره نویسان او را «ابو المکارم رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد بیابانکی سمنانی (۲۲م رجب ۷۳۶هـ) مینویسند از بزرگترین مشایخ ایران است که در ربع اول قرن هشتم هجری چند تن از صوفیه و افراد لایق را تربیت نموده است. احوال زندگی او خیلی روشن است و اخیراً کتاب سید مظفر صدر سمنانی در باره شخصیت وی چاپ شده^{۶۶} که تا حدی جامع تهیه شده است. احوال مختصر او بدین قرار است: در سال ۶۵۹هـ در ناحیه بیابانک سمنان تولد یافت. پدران او از ملوک سمنان بودند. از طرف مادر

۶۴- خ - م (با) برگ ۱۴ و اشاره به سورة النمل آیات: ۱۹، ۲۸.

۶۵- برای احوال شیخ علی دوستی و شیخ محمود، ر - ک: «روضات الجنان و جنات الجنان، مجلد ۲ (روضه هشتم).

۶۶- شرح احوال و آثار و افکار علاء الدوله سمنانی، تهران ۱۳۳۴ ش.

سید^{۶۷} ولی بظاهر خال حقیقی میر سید علی همدانی ، آنطور که در خلاصه المناقب آمده^{۶۸} نبوده است^{۶۹}.

در ایام جوانی ملازم درگاه ارغون ایلخان مغول بود. اما جذبۀ روحانی او را در ربود و بخانقاه کشانید. پس همه دارایی خود را بمسئدقان داد و خود گوشه یی گزید و بعبادت و ریاضت پرداخت. چنانکه مکرر چله نشینی کرد و گویند بیش از هفتاد اربعین گذرانید. با این همه مکرر میگفت که اگر آنچه در آخر عمر معلوم من شد در اول معلوم میشد ، ترک ملازمت سلطان نمیکردم و در دربار سلطان بکار متحدیدگان میرسیدم. و واقعاً نفوذ قدرت او درین دوره عزلت بقدری بود که امیر چوپان^{۷۰} از امراء بزرگ مغول بدو التجاء کرد و او در باب وی نزد سلطان ابو سعید وساطت نمود^{۷۱}. علاء الدوله در تصوف

۶۷- نسب شیخ علاء الدوله سمنانی از طرف ما در با نوزده واسطه بحضورت علی (ع) منتهی میگردد. نسبش را سید جمال الدین احمد بن عنبۀ حسنی (م - ۵۸۲۸) در «الفصول الفخریة فی اصول البریة» (تهران ، ۱۳۴۶ ش) اینطور آورده است: شیخ علاء الدوله سمنانی بن شرف الدین بن ملک سمنان (نامش ذکر نکرده است) این ملک سمنان یعنی جد علاء الدوله شوهر سیده زهره بنت سید القاسم بوده و شجره سید القاسم بدین قرار است: سید القاسم ابن جمال الدین محمد بن الحسن بن ابی زید بن علی بن ابی زید بن علی بن ابی زید بن علی کبایک بن عبدالله بن علی بن ابراهیم بن اسمعیل المنقذی بن جعفر بن عبدالله بن حسین الاصغر بن علی زین العابدین بن حسین الشہید بن علی ، ص ۲۰۱.

۶۸- خ - م (با) برگ ، ع الف.

۶۹- زیرا نسب ما در علی همدانی با ۱۷ فاصله بحضورت رسول یعنی با ۱۶ واسطه به حضرت علی میرسد و نسبت علاء الدوله به حضرت علی ۱۹ و برسول اکرم ۲ واسطه دارد.

۷۰- امیر الامر ای سلطان ابو سعید بود ولی سعایت معاندان و عشق و محبت سلطان نسبت به دختر او (که زوجه سلطان شیخ حسن جلابر بود) مسبب عداوت گردید. دوره سلطنت ارغون از ۶۸۳ تا ۵۶۹ بوده است ، ر - ک از سعدی تا جامی ، ص ۳۸ ، ۴۵ و ۶۷ ، ۷۲.

۷۱- ولی این وساطت نا موفق ماند و سلطان ، امیر چوپان را به قتل رساند و دخترش بغداد خاتون را بجهالة نکاح خویش آورد. ایضاً ، ص ۷۴ ، ۷۵.

بحفظ شریعت پای بندی تمام داشت ، و از همین رو طریقه محی الدین ابن عربی و عقائد او را نمی پسندید. درین مورد در مباحث توحیدی وحدت وجود و وحدت شهود میان شیخ و معاصر برجسته او کمال الدین عبدالرزاق کاشانی متوفی ۳ محرم سال ۵۷۳۶ چندین بحث و مکاتبت روی داده است.^{۷۲}

مزار شریف و خانقاه شیخ در سمنان هنوز پابرجاست و زیارتگاه است. او در تربیت و راهنمایی میر سید علی همدانی سهمی بسزا را دار است.

سلسله طریقت و فقر علی همدانی با واسطه پنج شیخ زیر بحضرت عمر الخیوقی نجم الدین الکبری معروف به «شیخ ولی تراش» می پیوندد (گویا شیخ کبری ششمین شیخ علی همدانی است) :

- ۱- شیخ شرف الدین محمود مزدقانی رازی. ۲- شیخ علاء الدین (علاء الدوله) سمنانی. ۳- شیخ نور الدین عبدالرحمن اسفراینی کرفی (م - ۶۹۵ هـ).^{۷۳}
- ۴- شیخ جمال الدین احمد الجوزجانی (م - ۲۷۹ هـ).^{۷۴} ۵- شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی (م - ۶۴۲ هـ).^{۷۵} ۶- مؤسس سلسله کبروی نجم الدین الکبری.^{۷۶}

انتهای سلسله علی همدانی

در خلاصه المناقب سلسله کامل فقر علی همدانی را به صورت ذیل نقل کرده است (بعد از اسامی شش شیخ که در بالا ذکر گردید) :

- ۷- شیخ ابونجیب عبدالقاهر سهروردی . ۸- شیخ احمد غزالی. ۹- شیخ

۷۲- نفحات الانس ، ص ۴۸۳ تا ۴۹۱ از سعدی تا جامی ، ص ۷۴.

۷۳- سفینه الاولیاء ، ص ۱۰۶ . خزینة الاصفیاء جلد ۲ ، ص ۲۸۱ . در نفحات الانس سال ولادت او ۵۶۳۹ نوشته شده ولی سال وفات را ذکر نکرده است ، ص ۴۳۹ .

۷۴- نفحات الانس ، ص ۴۳۸ .

۷۵- ایضاً ، ص ۴۳۶ ، ۴۳۷ . خزینة الاصفیاء ، ج ۲ ، ص ۲۶۷ . سفینه الاولیاء ، ص ۱۰۶ . میگویند مزارش در اصفهان و معروف به گنبد لالا میباشد . مجمل فصیحی ، ج ۲ ، ص ۳۱۳ .

۷۶- در شرح احوال و آثار و افکار شیخ رساله دکتری نوشته دکتر ابوالقاسم سلامیان سال ۱۳۴۱ ش و کتاب دیگری در احوال و آثار نجم الدین الکبری از منوچهر محسنی موجود است ، تهران ۱۳۴۶ شمسی .

ابو بکر نساج . ۱۰ - شیخ ابو علی رود باری . ۱۱ - شیخ ابو القاسم جرجانی .
 ۱۲ - شیخ ابو عثمان مغربی . ۱۳ - شیخ ابو علی کاتب . ۱۴ - شیخ ابو القاسم جنید
 البغدادی . ۱۵ - شیخ سری سقطی . ۱۶ - شیخ معروف کرخی . ۱۷ - حضرت امام رضا .
 ۱۸ - حضرت امام موسی کاظم . ۱۹ - حضرت امام جعفر صادق . ۲۰ - حضرت
 امام زین العابدین . ۲۱ - حضرت امام حسین الشہید . ۲۲ - حضرت امام علی
 ابن ابی طالب . ۳۲ - جناب حضرت رسالت‌مآب^{۷۷} . تذکره نویسان متعدد این
 سلسله فقر سید را ازین ماخذ نقل کرده اند ولی در سایر کتب سید^{۷۸} این سلسله
 فقر با کمی اختلاف بیان شده است و آن اختلاف این است که سید علی بعد از
 اسم معروف کرخی نام پنج امام (شماره ۱۷ تا ۲۱) را در زمره مشائخ خود
 ذکر نکرده است و بجای آنان به واسطه تن از مشائخ : شیخ داود طای^{۷۹}
 و شیخ حبیب عجمی^{۸۰} و شیخ حسن بصری^{۸۱} سلسله فقر خود را بحضرت علی (ع)
 میرساند .

علت این اختلاف بظاهر ناشی از آن است که در خلافت معروف کرخی
 بعد از حضرت امام علی بن موسی الرضا در میان کبار صوفیه اختلاف است .
 درین مورد استاد فاضل آقای جلال الدین همای اصفهانی در مقدمه «مصباح
 الهدایة و مفتاح الکفایة» مینویسد : «معروف کرخی . . . تربیت شده حضرت علی
 بن موسی الرضا علیه السلام بود . . . اما چون او قبل از آن حضرت (۵۲۰ هـ)
 در سال ۵۲۰ هـ فوت کرده است^{۸۲} . . . محققان صوفیه در باره معروف معتقد

۷۷ - خ - م (با) برگ ، ۱۰ .

۷۸ - مثلاً در رساله فقریه (۳۲۵۸ خطی کتابخانه مرکزی) و «اوراد فتحیه» (۱۶۶۶ عکسی کتابخانه مرکزی) و داودیه (که همان فقریه میباشد : ۶۷۲/۱۳ عکسی کتابخانه مرکزی).

۷۹ - «ابو سلیمان داود بن نصر طائی . . . در حدود سال ۵۱۶ هـ در عراق میزیسته است» سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۸۰ .

۸۰ - معاصر شیخ حسن بصری ایضاً ، ص ۷۶ . ۸۱ - م - ۱۱۰ هـ .

۸۲ - در سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۸۰ میآورد : «ابو محفوظ معروف بن فیروز یا فیروزان کرخی . . . در ۲۰۵ وفات کرده است» .

بجانشینی از حضرت رضا علیه السلام نیستند. در ضمن سلاسل تصوف استاد شادروان سعید نفیسی نوشته است: «معروف ترین طرق تصوف در سلسله ارشاد مشائخ خود اتفاق ندارند. پیداست که این سلسله ها را به مبادی اسلام رسانیده اند و هر کدام از ایشان آن را یکی از ائمه یا اصحاب رسول یا تابعین پیوسته اند. برخی از ایشان این نسبت را به امام علی بن ابی طالب . . . و برخی به حبیب عجمی بصری معاصر حسن بصری که زندگی او چندان روشن نیست و ایرانی بوده است رسانیده اند»^{۸۳}.

خلاصه این گونه اختلاف تنها در مورد علی همدانی نیست بلکه چنانکه اشاره رفت در سایر خرقه ها نیز موجود است و درین ضمن مطالعه روضات الجنان و جنات الجنان جالب است: در جلد اول این کتاب دو سلسله فقر طبق آنچه در خلاصه المناقب^{۸۴} آمده و دو سلسله دیگر مطابق آثار علی همدانی^{۸۵} بیان گردیده است.

سلسله در فتوت

علی همدانی از بزرگان فتوت قرن هشتم نیز هست - پیر فتوت او شیخ ابو المیامن نجم الدین محمد بن محمد (یا احمد) الاذکانی (۶۶۹ - ۵۷۷۸ ه) بوده و او هم یکی از مریدان شیخ علاء الدوله سمنانی میباشد^{۸۶}. شیخ اذکانی علاوه بر خرقه فتوت، در فاش مبارک حضرت رسول (ص) و ستون خیمه آن حضرت را هم به سید عطا کرده بود و این هر دو و عصای علی همدانی هنوز هم در مسجد شاه همدان «سری نگر کشمیر» نگهداری میشود. گفته اند که این هر دو تبرک رسول را حضرت امام حسین همراه میداشته و بعد از شهادت آن امام در کربلای معلی بدیگران رسیده است^{۸۷}.

۸۳- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۷۶.

۸۴- خرقه شیخ مولانا محمد شیرین تبریزی مغربی (م - ۸۱۰ ه) و خرقه شیخ صفی الدین

اسحق اردبیلی (م - ۷۳۵ ه)، ص ۶۸ - ۲۵۰.

۸۵- خرقه توبه مولانا شیخ اکمل الدین مظفر ایزازی قزوینی (نوشته شده در ۸۰۸ ه)

و خرقه دیگری از شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی مزبور، ص ۹۷ - ۲۵۱.

۸۶- جواهر الاسرار خطی شماره ۱، ج ۱۱ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۸۷- تحایف الابرار یا تاریخ کبیر، ص ۳۵۶.

سلسله فتوت مید هم در گروه « کبرویه » است البته با خرقه فقرا و اختلاف دارد - اسامی مشائخ او که بوسیله آنان او به حضرت نجم الدین الکبری می پیوندد در زیر نقل میگردد: ۱ - شیخ اذکانی مذکور ۲ - شیخ محمد بن جمال، ۳ - شیخ نورالدین سالار، ۴ - شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی، ۵ - نجم الدین الکبری. سلسله فتوت کامل او در آخر رساله «فتوتیه» مذکور است که در نشریه معارف اسلامی تهران (شماره ۱۱ تا ۱۳) چاپ شده است.

اسامی مشایخی که علی همدانی از آنان خرقه و اجازه دریافت کرده

درین باب مذکور گردیده که علی همدانی بعد از دوره تعلیم و تربیت و سریدی در «واقعه‌ای» با . . . و ولی الله ملاقات نمود و سی و چهار کس از بزرگان او را خرقه دادند و اجازه ارشاد هم. او میفرماید که حضرت خضر هم در میان آنان بود. علی همدانی خرقه‌ها را پذیرفته ولی اجازه ارشاد را تا پایان مسافرت‌های خود عملی نکرده بود. اسامی این ۳۴ تن از بزرگان و توضیح مختصری در باره بعضی از آنان در زیر ذکر میگردد^{۸۹}:

شیخ محمود مزدقانی رازی، شیخ اخی علی دوستی، شیخ محمد بن محمد اذکانی، اخی محمد حافظ^{۹۰}، اخی محسن ترک، اخی حسین، شیخ محمد اسفراینی، شیخ جبریل کردی، شیخ خالد لرستانی، شیخ ابوبکر طوسی، شیخ نظام الدین یحیی خراسانی^{۹۱}، شیخ شرف الدین درگزینی^{۹۲}، شیخ اثیر الدین ورکانی،

۸۹- خ - م (با) برگ، ۱۷. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۱۰۹. (درخ - م ۳۴ امم است).

۹۰- بظاهر از اخیان تیره (دوم) که ابن بطوطه را ضیافت کرده بود. ترجمه سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۰۰.

۹۱- م-۷۵۲ که ذکر او در ضمن بشارت دادن برای ولادت علی همدانی در همین باب رفته است.

۹۲- درگزین ناحیه ایست در تبریز. شیخ از محدثان و عالمان دین و بزرگان صاحب کرامت بوده و در حدود سن ۶۰ سالگی بسال ۷۴۳ فوت کرده است. (روضات الجنان و... جلد ۱، ص ۵۷۸ - ۵۷۹) شیخ از اقران حضرت علاء الدوائه سمنانی بوده است. ابن بطوطه مینویسد که شیخ حافظ قرآن و تاجر بخشنده بوده است و در موقع سفر ابن بطوطه با او وام داده بود که او در موقع بازگشت خود ادا کرده است... ص ۶۶۷ - ۶۶۸.

شیخ نجم الدین ہمدانی ، شیخ محی الدین لتکانی ، شیخ محمد مرشدی ، شیخ عبداللہ مطری «مصری»^{۹۳} ، شیخ علی معری ، شیخ برہان الدین ساغرچی^{۹۴} ، شیخ مراد اکر بدوری ، شیخ عمر برکانی ، شیخ عبداللہ سفالی ، شیخ ابو بکر ابو حربہ ، شیخ بہاء الدین قمکنندی ، شیخ عز الدین خطابی ، شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری^{۹۵} ، شیخ رضی الدین آوجی ، شیخ عبدالرحمن مجذوب طوسی ، شیخ محمد بن محمود مجذوب طوسی ، شیخ حسن بن مسلم ، شیخ العابدین محمد مغربی ، شیخ عوض علاف ، شیخ ابو القاسم تحطوی و شیخ سعید (یا ابو سعید) حبشی رحمت اللہ علیہم^{۹۶} .

۹۳- بظاہر کلمہ «مطری» بجای «مصری» از روی اشتباه کتاب نوشته شدہ است۔ شیخ اخی عبداللہ مصری از جہان گردان و صوفیہ معروف است کہ ابن بطوطہ در مصر با او ملاقات کردہ است ، ص ۳۰۵۔

۹۴- «... از مشائخ تصوف در قرن ہشتم۔ از بزرگان شام و روم بودہ کہ بخراسان ظاہرا نزد علاء الدولہ سمنانی رفتہ است ، سرچشمہ تصوف در ایران ، ص ۱۵۷۔ نیز ر - ک نفعات الانس ، ص ۴۴۳ - ۴۴۴»۔

۹۵- صوفی معروف شبہ قارہ ہند و پاکستان (۶۶۱ - ۵۷۸۲)۔ ترجمہ تذکرہ علمای ہند ۲۳۱ - ۲۳۲۔ خزینۃ الاصفیاء، جلد ۲ ، ص ۲۹۲۔

۹۶- این همان شیخ است کہ در توجیہ لقب «علی ثانی» برای علی ہمدانی درین فصل قول او نقل کردہ ایم - درباره شخصیت عجیب او صاحب خلاصۃ المناقب (با برگ ، ۲۰) مینویسد کہ «خدمت شیخ سعید حبشی کہ صوفیان آن بزرگوار را ابو سعید میگویند در ہر زمان بصورت دیگر دیدہ شدی و با ہر زائری یکبار محبت داشتی... اگر خادم یک روز کرات در آمدی ، شیخ را در ہر کورت بصورت دیگر دیدی»۔ از رسالہ مستورات معلوم میشود کہ این شیخ ادعا ہای عجیب داشت۔ مثلاً اینکہ او از اصحاب حضرت روح اللہ عیسی (ع) است و در زمان رسول (ص) سنش ۷۲۲ سال و در اوائل قرن ہشتم ہجری ۱۴۳۵ سال بودہ است (ع : برگ ، ۱۱ - ۱۲ - ۱۳)۔ در خلاصۃ المناقب قول دیگر او منقول است : «... وقتی کہ آمنہ را بہ عبد اللہ میدادند من در مکہ بودم» (برگ ، ۶ ، با)۔ ابن بطوطہ ہم سفر نامہ خود را از ذکر او آراستہ است مینویسد کہ با شیخ سعید مراکشی مجاور مدینۃ الرسول در سال ۵۷۲۸ ملاقات کردہ است۔ گمان میرود کہ منظورش همین سعید حبشی باشد (ترجمہ فارسی سفر نامہ ، ص ۱۱۱)۔

شخصیت شیخ مانند شیخ ابوالرضا بابار تن ہندی عجیب و مجہول و باورنکردنی است۔

فصل دوم مسافرت های دوره جوانی

مسافرت های سید علی در حدود سال ۵۷۳۳ هـ شروع شده (سن ۲۰ سالگی) و تا سال ۵۷۵۳ یعنی ۲۱ سال تمام ادامه داشت. ازین رو سید را میتوان از سیاحان بزرگ عالم اسلام دانست ولی متأسفانه او وقایع مسافرت های خود را برشته تحریر نیاورده و الامیتوانست سفر نامه خود را در حدود «الرحلة» معاصر خود ابن بطوطه (۷۰۳-۵۷۷۹ هـ) ترتیب بدهد. آگاهی مختصر ما از این گونه مسافرت های وی بیشتر بوسیله «خلاصة المناقب» و یا «مستورات» می باشد.

هدف های مسافرت

این گونه مسافرت های سید طی راه سلوک و فقر است و هدف نهائی او وعظ و تبلیغ و راهنائی خلق خدا بوده است. سید این مسافرت ها را بصورت بسیار وسیع و دقیق انجام داده و بقول خودش «سه بار از مشرق تا به مغرب سفر کردیم. بسی عجائب در بحر و بردیده شد و هر بار به شهری و ولایتی رسیدم عادات اهل آن موضع طریق دیگر دیدم». سید در ترتیب انجام این مسافرت ها گفته است: «در دفعه اول شهر بشهر و دفعه دوم قریه بقریه و دفعه سوم خانه بخانه^{۹۷} جعفر بدخشی در ضمن ذکر هدف مسافرت ها مینویسد: «بعضی اولیاء را که اخیار نامند و به عدد هفت باشند سیاح نیز خوانند زیرا که خدای تعالی ایشان را کمال معرفت بخشیده است و در بساط دنیا بسیاحت امر کرده است از مصالح عباد - و طلابی را که در اطراف دنیا باشند اهل سیاحت ارشاد کنند» بنظر او علی همدانی یکی از ایشان است.

علی همدانی برای تحمل صعوبت های مسافرت جذبه محکم داشته و در اتمام هدف های عالی خود از هیچ کوششی دریغ نکرده است. او بیشتر در حال

۹۷ - خ - م (با) برگ ۸۶ الف - ب.

مسافرت بوده و در جای معینی مقام و توقف زیاد نکرده است. جعفر بدخشی میفرماید: «حضرت سیادت یکی از اکابر اہل سیاحت مطلقہ بوده است زیرا کہ جنابش مسافر مقیم و مقیم مسافر بود» در جای دیگر اضافه مینماید: «دایم از منزلی بمنزلی میرفت» پس سید مسافری بوده کہ از لذت حضر کمتر استفادہ کردہ است.

حدود مسافرتها و چند واقعه جالب

در باره حدود مسافرت های او غالب نویسندگان کلمه ربع مسکون (همه دنیا) را بکار برده اند ولی از چگونگی مسافرت های او کہ در مآخذ مذکور است برمیآید کہ بعضی ممالک اسلامی و روم را دیده است. اسامی بعضی ممالک و شهرها را کہ سید دیده است در زیر آورده میشود: مزدقان، بلخ، بخارا، بدخشان، ختا، یزد، ختلان^{۹۸}، بغداد، ماوراء النہر، شیراز، اردبیل، مشهد، کشمیر، شام (سوریه) سراندیپ (سیلان) ترکستان، لداخ (تبت) مائثر نقاط شبہ قاره ہند و پاکستان و بلاد عربی. در مستورات میآورد کہ: «در یک موقع بعد از فریضہ حج تمام ملک عرب را سیاحت نمود.»

از شهرهای دیگر کہ سید دیدار کرده، قبیچاق (ترکستان) گاندون و جبل القاف قابل ذکر است و در دیدن این شهرها و جاها سید اشرف جهانگیر سمنانی متوفی حدود ۵۸۲۸ هـ م همراه او بوده است.^{۹۹}

بطور کلی سفرهای او پر از صعوبت و رنج بوده ولی ہمت بلندش باین آلام اعتنا نمی کند و کارش را دنبال میکند. چنانکہ خواهیم دید این مسافرتها شخص او را اعتلا و صفای کامل روحانی بخشیدہ و او توانستہ بہ تبلیغات دین مبین اسلام پردازد.

*از کوهها و صحاری و دشتهای بی آب و گیاه میگذرد - وقتی تا ۲۸ روز بدون آب و نان یا هیچ گونه خوردنی سفر کرد. وقتی ۲۴ فرسنگ مسافت را بی آب و نان طی کردہ البتہ از خستگی و صعوبت راه شکایت نکرده است.
*زمانی بر مبنای روش ایشار و فتوت غذائی را کہ داشتہ بدیگران می بخشد و

۹۸ - از دورہ ازبکان اسم آن «کلاب» یا کولاب گردید (ایضا).

۹۹ - لطائف اشرفی جلد دوم مذکور در تذکرہ صوفیای بنگال بزبان اردو، ص ۳۱۰.

و خود گرسنه راه می‌رود.

* روزی هم در سفر دریائی تخته کشتی میشکند و سید به زحمت بسیار جان سلامت میبرد. زمانی در محل پرخطر گرفتار میآید و بدشواری زیاد از آن مضیقه بیرون میآید.

* گاهی او مشغول اذکار و او راد است و کاروانی که با آن سفر میکرد ترکش میکند. سید در غربت و تنهایی دچار مصائب و آلام زیاد میگردد و بعدا به کاروان می پیوندد.

* زمانی در ضمن گذشتن از کوهها و غارها، شیاطین و اجنه بر او هجوم میآورند و همینطور در صحاری با غولهای بیابانی برخورد میکنند ولی با قوت ایمانی و ادامه ذکر خود از این مضائق جان سلامت میبرد. زمانی درجائی بنا بر جهالت و سفاهت یک رفیق راه کار بدشواری میکشد و به صعوبت می انجامد.

* سید چندین بار بسرزمین حجاز و بلاد عربی مسافرت نموده و دوازده بار حج گزارده است و بعضی از این مسافرتهای حج را در دوران جوانی انجام داده است.

* در دوران مسافرتها در جوانی در سال ۷۴۵ هـ بار اول بسرزمین کشمیر رسیده و اوضاع مشوش این خطه را بدقت مشاهده کرده است.

* زمانی بهمراهی مرشدش شیخ محمود مزدقانی به طوس (مشهد مقدس) سفر کرده است. خودش به تنهایی نیز چندین بار به آن شهر مسافرت نموده بود.

* زمانی سید مسافرت حج در پیش گرفته و تا یزد رسیده بود. در آن جا با ضرورت کمک به دراویش و فقراء روبرو گردید و از زاد راه هر چه که داشت در میان آن گروه تقسیم نموده بظاهر از فکر حج در آن سال منصرف شد.

* علی همدانی برای زیارت نشان قدم مبارک حضرت آدم صلی الله به سرانندیب (سیلان) مسافرت نموده است. او به کمک زنجیرها در سه روز موفق شد که بان جای بلند و دشوار برسد و جای قدم مبارک را ببیند.

* بعد از سرانندیب سید تصمیم میگیرد که به چین برود و آنجا نشان قدم دوم حضرت آدم را زیارت کند. پس مسافرت خود را دنبال کرده و در مقام

زیتون رسیدہ است^{۱۰۰} و در سفر دیگری بہ کعبہ و مسجد اقصیٰ رفتہ بود۔
* در دوران ہمین مسافرتہا سید بہ اسفراین رفتہ و در آنجا شیخ محمد بن
محمد اذکانی را (شیخ فتوت او) ملاقات کردہ است۔ این ملاقات عراقی وار سید
در مستورات مذکور است۔

بشارت شیخ اذکانی برای فرزند

وقت ملاقات سید علی با شیخ اذکانی نزدیک ۷ سال داشت ولی هنوز
مجرد میزیست۔ او بروش شیخ خود محمود مزدقانی از متاہل شدن دوری می
جست ، ولی شیخ اذکانی سید را بازدواج وادار نمود و چنانکہ خواہیم دید او
فکر سابق خودش را ترک گفت و در ہمدان ازدواج کرد۔
صاحب مستورات مینویسد کہ شیخ اذکانی۔ اولاً بشارت۔ علی ہمدانی را بہ
فرزند بشارت دادہ و ثانیاً او را دستور ازدواج دادہ است۔ خلاصہ سخن بروایت
شیخ جعفر بدخشی و شیخ قوام الدین بدخشی این است کہ شبی در خانقہ
شیخ اذکانی علی ہمدانی را واقعہ ای در خواب دست میدہد۔ در آن واقعہ
شیخ اذکانی سید را باز سفیدی ہدیہ کرد و بسیاری از اولیاء اللہ کہ آنجا بودند
او را تبریک و تهنیت می گفتند۔ علی ہمدانی تعبیر آن رویا را «فرزند» ترک
کرد: «بعد از آن بحکم آن بزرگوار چون در سن چہل رسیدم۔ متاہل شدم
خدای تعالی چندی بعد مرا فرزندی داد بنام محمد» سید محمد تقریباً ۲ سال
بعد از ازدواج علی ہمدانی متولد شدہ است (سال ۵۷۷ھ) اما دربارہ سن دختر
علی ہمدانی کہ زوجہ خواجہ امحاق بودہ اطلاعی در دست نیست ولی ہانا از
سید محمد بزرگتر بودہ است۔

۱۰۰۔ اوراد فتحیہ خطی بشمارہ ۷/۴۲۵۰ کتابخانہ ملک تہران۔

فصل سوم اقامت در همدان

زندگانی بیست ساله سید بعد از بازگشت از مسافرتها تا سال ۵۷۷۲ هـ بر ما روشن نیست. ولی بنظر میرسد که او درین دوره هرج و مرج تاریخ ایران مشغول کارهای علمی و ادبی و ارشاد و تبلیغ حقائق دین مبین بوده است. او در مولد خود مسجد و خانقاه بزرگ بنا کرده و در آن جا بعبادت و ریاضت می پرداخته و نیز بوعظ گفتن و تدریس اشتغال داشته است.^{۱۰۱}

صاحب مستورات در واقعه زیر جوانمردی و بذل و ایثار علی همدانی را نقل کرده است که بظاهر مربوط به همین دوره میباشد: «آنجناب سیادت آنقدر سخنی بود که اگر هزار شاهی نذر میرسید، در آن لحظه بفقیران میداد. روزی خود هرچه در بدل هزار درم خریده بود، پیش حضرت قطب الواصلین ابوالمعالی شرف الدین محمود مزدقانی نذر کرد و شیخ در تعجب ماند و هر زمان پیش درویشان خود نقل میکرد که مثل میرسید علی همدانی هیچکس صاحب همت و عزیمت نباشد».

چنین بنظر می رسد که او درین مدت مسافرتی طولانی در پیش نگرفته است ولی چون بقول جعفر بدخشی او «مسافر مقیم و مقیم مسافر بود» البته در نواحی همدان گذر می کرده و بارشاد خلق خدا میپرداخته است و این مطلب از رسائل و تألیفات او پیدا است. درین دوره او به ختلان رفته و باهالی آن خطه معرفی گردیده و چون آن محیط مساعد بوده، برای تبلیغ و ارشاد و نیز بنا بر اصرار بعضی از ارادتمندان، چندی بعد بآن ناحیه نقل مکان نموده است. از خلاصه المناقب معلوم میشود که سید علی نسبت به خطه ختلان علاقه وافر داشت و قبل از نقل مکان نهایی چندین بار به آنجا رفته است. ولی باید در نظر

بگیریم که او از نیاز های تبلیغ در کشمیر هم غافل نبوده و با آن خطه در تماس بوده است. در سال ۵۷۶ هـ دو نفر از بزرگان همدان را که اسامی گرامی آنان میر سید حسین سمنانی و میر سید تاج الدین سمنانی می باشد و مدفون کشمیر هستند برای مطالعه احوال و اوضاع به کشمیر فرستاده و بوسیله آنان از دگرگونی اوضاع آن ناحیه مطلع می شده است.

علی همدانی در معبد معروف همدان که بنام «گنبد علویان» شهرت دارد بخلوت و ذکر و چله میپرداخت و هم در آنجا گاهی به طلاب درس میداد. این معبد در جای باغ میر عقیل و در عقب «دبیرستان علویان» فعلی هنوز هم پا برجاست و جزوی از آثار باستانی دوره سلاجقه آن شهر بشمار میرود در انتهای خانه متصل به این گنبد مزار های بزرگان قرار دارد.

گنبد علویان

راجع باین گنبد آقایان سید محمد محیط طباطبائی^{۱۰۲} و علی اصغر حکمت^{۱۰۳} تحقیقات مفصل بعمل آورده اند و اینجانب هم موقع دیداری از آن در اوت ماه سال ۱۹۶۷ م، از دانشمندان همدان پرسش بعمل آورده ام.

گنبد علویان بنای قرن ششم هجری دوره سلاجقه است. درین قرن علویان همدان اثر و نفوذ زیاد داشتند. این معبد عینا از روی نقشه خانه کعبه بنا شده و از همین جهت مردم همدان میگویند که «از خانه سید بخانه کعبه راه نزدیکی است»^{۱۰۴} و مقصود شان از کعبه همین گنبد است. منزل علی همدانی متصل به این معبد بوده است و او راه میان منزلش و این معبد را سری ساخته و در اوقات خاص بدون اطلاع کسی برای عبادت خداوند متعال باین مقام ایاب و ذها بداشته است. آثار این راه سری هنوز هم باقی ولی از بیرون بسته شده است. شایع است که سید علی همدانی سیاهپوش در آن محل مدفون است و مقصود عامه اشتباهاً همین شاه همدان است در حالی که او مدفون ختلان (کولاب) میباشد و برین

۱۰۲- مجله آموزش و پرورش ۲ سال ۱۳۱۸ ش، ص ۳۰-۳۸.

۱۰۳- ماهنامه یغما شماره ۸ سال ۱۳۳۰ ش، ص ۳۴۲-۳۴۳.

۱۰۴- ماهنامه مذکور یغما، ص ۳۴۳.

خلاف کردی و اینطور نشستی؟ سید جواب داد: «هر که رو بشا کند بی شک پشتش بقبله خواهد بود». تیمور سپس گفت: شنیده‌ام که برای بدست آوردن قدرت و حکومت کوشا میباشی؟ سید جواب داد: من بهر دو جهان اعتنائی ندارم. همه مال دنیا بر من عرضه کرده شد ولی از پذیرفتن آن خود داری کرده‌ام و مقصودم فقط رضای خداوندی است. درباره سلطنت شبی در خواب دیدم که سگ لنگی آمد و آن را در ربود. الدنيا جيفة و طالبها کلاب. ما روی به آخرت آوردیم دنیا را طالب نیستیم. خاطر جمع دار» مؤلف میفرماید که تیمور گفت که در آن ناحیه اقامت داشته باشد. علی همدانی خواسته تیمور را نپذیرفت و فرمود «از جانب حق جل و علی مامورم که به کشمیر بروم و اهل آن دیار را باسلام دلالت کنم شاید که مشرف باسلام گردند».

مؤلف تذکره مجالس العشاق^{۱۱۹} برای هر کس داستانی آورده و چیزهای باور نکردنی نوشته که چندان اعتباری ندارد. درباره علی همدانی هم مینویسد که بحسن ظاهری علاقه داشته و بیکی از امرا و عزیزان امیر تیمور بنام امیر «برلاس» تعلق خاطر پیدا کرده است. چون سید بامیر ملاقات نمود، امیر پرسید: چرا این علامه سیاه را بر سر میبندی؟ سید جواب داد: چون نفس را کشته‌ام و مثل تو به ظاهر اشیاء علاقه ندارم. (همین مطلب را مولف تذکره صحف ابراهیم عینا از روی این کتاب نقل کرده است) غرض، این قول سید بر تیمور گران آمد ولی بر اثر نفوذ علی همدانی - نمیتوانست او را گزندی برساند. البته سید و هم یاران او را دستور ترک وطن داد و در صورت عدم اجرای آن تهدید به قتل نمود.

در تحایف الابرار جلد اول این تهدید را چنین مینویسد: «تیمور گفت: از قلمرو ما بیرون رو و به موجب جناب سیادت پناه در آن ولایت خوردن و

۱۱۹- ص ۱۱۶، این کتاب در سال ۸۰۹ هـ تالیف شده و منسوب است به سلطان حسین بن منصور بن عمر شیخ بن تیمور کورکان. ولی بقول ظهیر الدین بابر (م ۹۳۷ هـ) این کتاب «بسیار سست و اکثر دروغ بیمزه» تالیف کمال الدین کازر گاهی میباشد. رک از سعدی تا جامی، ص ۶۳۸-۶۳۹ -

آشامیدن در قلمرو وی را بر نفس مبارک حرام کردند. فی الحال در مسجد نشستند و فرمودند که این ملک خداست و سا.ان درست کردند و بطی مکان بر کوه پیرینجال رسیدند» ظاهر است که از کوه پیرینجال، براه پاخلی وارد کشمیر شدند زیرا این راه مناسب و کوتاه و هموار تر بوده است.

در نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر مینویسد: «... فلما عادالی خراسان وقع الخلاف بینہ و بین الامیر گورکانی فی معنی الحکمة...» میرزا اکمل الدین کامل بدخشی کشمیری (م ۱۲۳۱ هـ) که چند استان از زندگانی میر سید علی همدانی و بزرگان دیگر را برشته نظم کشیده در جایی میفرماید:

گر نه تیمور شور و شر کردی کی امیر این طرف گذر کردی؟

خلاصه بحث ما اینست که اگرچه علی همدانی برای تبلیغ در خطه کشمیر علاقه وافر داشته و بقول بعضی ها از طرف خداوند متعال و رسول اکرم (ص) برای این کار مامور شده، ولی از روی عللی ظاهری در نتیجه برخورد بامیر تیمور گورکانی، به کشمیر مهاجرت کرده است.

ارادت تیمور به علی همدانی؟

مرحوم استاد سعید نفیسی در ذکر مزار علی همدانی نوشته اند: «... بنای آن از تیمور گورکانی است و سنگ یشم سیاهی بر آن است مانند همان سنگی که بر قبر تیمور در سمرقند قرار دارد»^{۱۲۰} همانطور بعضی ها نوشته اند که امیر تیمور گورکانی نسبت به علی همدانی ارادت ورزیده است. اینگونه قولها قانع کننده نیست. البته اگر مزار علی همدانی را یکی از جانشینان تیمور بنا کرده باشد جای تعجب نیست. ولی امیر شاهرخ بن تیمور (۸۱۲-۸۵۰ هـ) هم نسبت بمردان علی همدانی خشونت و سختی تمام روا داشته و مرید عزیز و خلبان سید، خواجه اسحق علیشاهی ختلائی بامر همین سلطان در سال ۸۲۶ هـ بقتل رسیده است. و کیفیت برخورد نور بخشی ها با وی هم معروف است بنا بر این شاید این مزار را پادشاهی مؤخر بنا کرده است.

۱۲۰- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، جلد دوم، ص ۷۵۳-۷۵۴.

۱۲۱- طرائق الحقائق، جلد دوم، ص ۴۷۸.

گسترش دین اسلام در کشمیر و سهم میر سید علی همدانی در آن

دین مبین اسلام بطور کلی در خطه کشمیر دیرتر از سائر نقاط شبهه قاره پاکستان و هند رسید. یعنی در نیمه اول قرن هشتم هجری (اوایل قرن چهاردهم میلادی). ولی بزودی گسترش قابل ملاحظه ای پیدا کرد و حکومت مسلمانان تشکیل گردید و الا قبل از آن این خطه را ناحیه قار بازان و مشروب سواران و بدکاران تلقی میکردند. ۱۲۲

در سال ۹۳ (۷۱۲ م) محمد بن قاسم تازی، داماد و امیر ارتش حجاج یوسف ثقفی (م-۹۵ ه) برای انتقام جویی از حاکم سند (داهر) بر آن قسمت قاره حمله کرد و این ناحیه را تا قسمت بزرگ پنجاب به تصرف در آورد. در داهر، حاکم سند به کشمیر فرار کرد و چند سر باز تازی در تعاقب وی در کشمیر شده بودند که اسم یکی از آنان حمیم بن سامه شامی بوده است. از چگونگی و مدت اقامت آنان در آن خطه اطلاعی در دست نداریم. ۱۲۳ بقول محب الحق ارتش تازیان به کشمیر حمله کرده ولی در فتح کردن آن قی بدست نیاورده است ۱۲۴ این اولین برخورد کشمیری ها با مسلمانان بود. در این جا لازم است متذکر شوم که قبل از حمله محمد بن قاسم هم ای از اعراب مسلمان در قشون راجه داهر مشغول خدمت بوده اند و مت این راجه از سند و مکران گذشته تا مرز کشمیر کنونی بوده است). حمیم بن سامه و همراهان او بکشمیر در حدود سال ۵۹۵ (۷۱۵ م) صورت است. البته صاحب تاریخ حسن مینویسد که تارا پیدیا، حاکم کشمیر (۷۳۵-۷۳۸ م) خود چندین بار با حکمرانان کابل و هرات و خراسان جنگ کرده از پیروزی های خود فضلا و علای آن خطه ها را بکشمیر آورده است و از آنها مسلمان بوده اند و ۱۲۵ در آن جا اقامت ورزیده اند.

کشیر (۱)، ص ۸۱.
نیضاً نیز مجله هلال شماره ۳، سال سوم، ص ۳۷، مقاله دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی.

کشیر بعهد سلاطین، ص ۱۱۱.
۱۱۵- کشیر، جلد دوم، ۸۴ و ۸۵.

برخورد دوم اهالی کشمیر با سلطان محمود سبکتکین غزنوی (۳۸۷-۵۴۲۱ هـ) بوده است. در سال ۵۴۰ هـ. سلطان محمود با آند پال (حکمران لاهور و ملتان) جنگ کرد و او را شکست داد. حکمران کشمیر بنام سانگارا ما هم درین جنگ بحکمران لاهور و ملتان کمک نظامی داده بود. محمود برای کینه کشی و انتقامجویی در فصل زمستان همانسال به کشمیر حمله کرد. درباره این حمله در تاریخ حسن آمده است: «... در سال ۵۴۰ هـ. سلطان، بکشمیر رسیده بود بتعاقب تری لوچن پال (پسر آند پال) حاکم لاهور... چون موکب منصور از راه راجور سایه انداز خطه کشمیر گشت، راجه آنجا بزور اقبال استقبال کرده تحایف و هدایای غریب و عجیب نزد حکومت گذرانید. سلطان بحال او ابواب احسان مفتوح داشته، خراج شاهی معمول کرده بر مملکت خود بدستور قائم ساخت... سلطان از دره کشمیر غنیمت بی شمار گرفته جمعی کثیر را بدین اسلام آشنا کرده یکماه در میر کشمیر گذرانیده به غزنین آمده ولی بعضی از لشکریان مسلمان او در کشمیر باقی ماندند. ۱۲۶» ولی سلطان کشمیر بد عهدی کرد و مانع ادای خراج گردید سلطان محمود دوباره در زمستان سال ۱۳۰۴ هـ بکشمیر حمله کرد ولی بنا بر دشوار گذاری و برف بندی راهها موفق نشد که بان خطه ورود کند. محمود در حمله اول فقط قسمت جنوبی کشمیر یعنی جامون را گشوده بود و آن هم بنا بر بدعهدی حکمران کشمیر بی نتیجه ماند. سلطان بعد از آن نیز از فکر فتح کشمیر غافل نبوده و شعرای دربار او نیز در تحریک سلطان میکوشیده و در اشعار خود آرزوی دیدن کشمیر را میآوردند مثلاً فرخی سیستانی (م ۵۴۲۹ هـ) میسراید:

گاهست که یکباره به کشمیر خرامیم از دست بتان پهنه کنیم از سر بت گوی
شاهیست بکشمیر اگر ایزد خواهد امسال نیار امم تا کین نکشم زوی
و در جایی خطاب به امیر محمد بن سلطان محمود میگوید:

۱۲۶- جلد دوم، ص ۸۴ و ۸۵.

۱۲۷- در زین الاخبار گردیزی، (ص ۱۸۵) سال حمله را ۱۲۰۴ نوشته است. تهران ۱۳۴۶ شمسی.

باش تا با پدر خویش بکشمیر شوی لشکر ساخته خویش بکشمیر بری
ولی محمود برای فتح کشمیر فرصت پیدا نکرد. البته در خدمت نظامی
حکمرانان کشمیر مثلاً در دوره حکومت راجه هرش (۱۰۸۹-۱۱۰۱ م) ذکر
چند تن از مسلمانان آمده است و با احتمال قوی اینها از اولاد بازماندگان سپاه
محمود بودند که بعد از حمله اول فاتحانه او آنجا اقامت گزیده بودند^{۱۲۸}. همچنین
مبلغان مذهب اسماعیلی چندین بار از قلعه الموت قزوین بکشمیر رفته و بظاهر
بدون موفقیت برگشته اند. سیاح معروف ایتالیائی مارکوپولو که در حدود
سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۷ م بناحیه کشمیر وارد شده عده قابل ملاحظه مسلمانان را
ذکر میکند ولی بیشتر این تعداد بعلت ناامنی و آشوب تا اوائل قرن هشتم
هجری از کشمیر خارج شده بودند. در اوائل قرن هشتم هجری جوانمردی
مسلمان از وادی سوات (بخشی از پاکستان کنونی) وارد کشمیر گردید.
اسمش شاه میرزا یا شاهمیر بوده است. این جوانمرد پرکار در خدمت
نظامی راجه سمبها وارد گردید و بنا به استعداد و قریحه خداداد خود در اندک
مدتی مورد توجه راجه کشمیر واقع شد. ولیعهد این راجه بنام «سهدیو» شاهمیر
را جانشین و وکیل مطلق خود تعیین نموده و در هر کار مهم با او مشورت
میکرده است^{۱۲۹}.

در این زمان فرماندار ارتش والی کابل بنام زولچو یا ذوالقدر خان (بقول
بعضی زلفی قادر خان^{۱۳۰}) بکشمیر حمله کرد. این مرد، نامسلمان و سفاک بود و
علتی هم برای حمله وی وجود نداشت بجز اینکه والی کابل (که خود دست نشانده
ایلخانان مغول بود) میخواست مال غنیمت بدست آرد یا کشمیر را
بگشاید. کشمیری ها نتوانستند که در مقابل این حمله ناگهانی امتقامت نشان
بدهند و حمله وران را برون برانند. تا هشت ماه بازار قتل و غارت برپا بود و
سپس بنا بر مقاومت و پایمردی شاهمیر مذکور ذوالقدر خان مجبور به فرار گردید

۱۲۸- تذکره ایران صغیر (دکتر عرفانی) ص ۲۰.

۱۲۹- کشمیر (۱) ص ۸۲ آب کوثر، ص ۳۷۵.

۱۳۰- Kashmir through the ages p. 201.

و بہ کابل برگشت. ۱۳۱

در این نا بسامانی راجہ سمبہا و ولیعهد او از کشمیر فرار کرده بودند. عجیب تر اینکه پسر حکمران خطہ لداخ (تبت) باسم رنچن کہ در آن موقع با جمعی از نظامیان خود در کشمیر سیاحت دوستانہ انجام میداد از دگرگونی اوضاع سوء استفادہ کردہ و بکمک نظامیان و دوستان خود حکومت کشمیر را در سال ۵۷۲۰ (۱۳۲۰ م) بدست گرفت و بر تخت سلطنت جلوس نمود.

سلطان رنچن و نظامیان او از لداخ بر مذهب بودائی بودہ اند و عوام کشمیر ہندو، بنابراین اختلافات مذہبی در جریان بود و چندین بار جنگها و اغتشاشات خونین روی داد. سلطان رنچن ازین وضع خیلی تأسف می خورد ولی چاره ای نمیدید. سلطان از مذهب بودائی متنفر گشتہ بود ولی علاقت خود را بہ مذهب ہندوان ہم نشان نمیداد ۱۳۲ و در عالم تردد و شک و تذبذب بسر میبرد و در آخر الامر مسلمان گردید.

دید بلبل شاہ سہروردی ترکستانی در کشمیر

میگویند رنچن روزی تصمیم گرفته بود کہ روز بعد صبح گاہان ہر شخصی کہ مورد توجہ او قرار بگیرد دین او را قبول کند و ہمان دین را بکوشش ہر چہ تمامتر در کشمیر رواج دہد. روز دیگر صبح زود بیرون آمد و برای عملی ساختن تصمیم خود ہر سو نگاہ میکرد. قضا را نظرش بر شخصی افتاد کہ محترم و معزز بود. این شخص سیدی متدین و مبلغ اسلام بود کہ چندی پیش از ترکستان وارد کشمیر شدہ بود. اسم گرامی آن سید بزرگوار، سید عبدالرحمن بلبل شاہ سہروردی حنفی ترکستانی بود ملقب بہ شریف الدین. سید آن موقع وضو کردہ و کنار رودخانہ ابہت (جہلم کنونی) محو گزاردن نماز بود. سلطان رنچن نزد او رفت و از مذہبش پرسید. سید گفت مذہب من التزام بہ توحید خداوندی و احترام بہ بشریت است و آن مذہب اسلام است. سلطان رنچن اسلام

۱۳۱- در تاریخ کشمیر از ناراین کول تاریخ حملہ را ۵۷۲۴ نوشتہ ولی پیداست کہ ۵۷۲۰ درست است.

۱۳۲- ولی بقول مورخان ہندو- ہندوها او را بدین خود نپذیرفتہ بودند. گلزار کشمیر برگ ۱۴۱ تاریخ کشمیر (ناراین) برگ ۹۵.

اختیار کرد و لقب سلطان صدر الدین گرفت او اولین پادشاه مسلمان بود که در کشمیر بر تخت جلوس کرده است. با مسلمان شدن سلطان صدرالدین، جمعی از خویشاوندان و امیران او هم دین اسلام را پذیرفتند. سید بلبل شاه مذکور هم کارهای تبلیغی خود را ادامه داد و ده هزار نفوس را بحلقه اهل اسلام در آورد، و در سال ۵۷۲۷ فوت کرده. ۱۳۳

شاهمیر (شاه میرزا) در عهد سلطان هم پیشرفت شایانی بدست آورد او نه فقط اتالیق و وکیل حیدر پسر سلطان بود بلکه وزیر مقتدر سلطان نیز بود. بظاهر بمشورت شاهمیر، سلطان میخواست که تقویم قدیمی کشمیر را تغییر بدهد ولی برای نفوذ سال هجری قمری زمینه مناسب فراهم نشده بود. بنا بر این از سال ۵۷۲۵ سال کشمیری را رواج داد که تا دوره اکبر شاه امپراتور تیموری هند (که در سال ۱۵۸۶م کشمیر را فتح کرده و ضمیمه سلطنت خود ساخته) ادامه داشته است. ۱۳۴

سلطان صدر الدین در سال ۵۷۲۸ فوت کرد و برادرش اودیادیوا (که بودایی بود) جانشین او گردید. زن معروف سلطان صدر الدین کوتاه ربن (کوتاه رانی) که بظاهر مسلمان و به باطن بودائی بود بعد از فوت سلطان دوباره علناً خود را بودایی تلقی میکرد و با برادر سلطان (یعنی پادشاه اودیادیوا) ازدواج کرد. کوتاه رانی نسبت بشاهمیر عدوات میورزید و او را از وزارت و اتالیقی پسرش منفصل کرد ولی بعنوان یکی از افسران نظامی او به خدمت ادامه می داد. در سال ۵۷۳۹ سلطان اودیادیوا فوت کرد و کوتاه رانی اقتدار را بدست گرفت. البته شاهمیر و هواخواهان او هم غافل و بی خبر نبودند. شاهمیر از ضعف و فتور سلطنت استفاده کرده با کوتاه رانی و وزیر بودائی او بنام «هکشانه» جنگ کرد و در انجام کار پیروز شد. کوتاه رانی و امرای او گرفتار شدند، ولی شاهمیر جوانمردانه همه را عفو نمود و معذرت و الحاح کوتاه رانی را پذیرفت و

۱۳۳- در واقعات کشمیر این شعر در تاریخ وفات سید منقول است :

سال تاریخ وصل بلبل شاه بلبل قدس گفت: خاص اله (۵۷۲۷) ۱۳۴- تاریخ حسین، جلد ...

گویا با او ازدواج هم کرد. ولی میگویند این زن چندی بعد خودکشی کرد. سلطان شاهمیر لقب شمس الدین را اختیار نموده تا سال ۷۴۸ هـ حکومت کرده است. در این سال، اقتدار را به پسرش جمشید سپرد ولی جمشید فقط چند ماه حکومت کرده است. پادشاهان معروف بعدی کشمیر که معاصران میر سید علی همدانی و پسر او میر سید محمد همدانی میباشند عبارتند از: ۱- سلطان علاءالدین ۷۴۸-۷۵۵ هـ ۲- سلطان شهاب الدین ۷۵۵-۷۷۵ هـ ۳- سلطان قطب الدین ۷۷۵-۷۹۶ هـ ۴- سلطان اسکندر معروف به بت شکن ۷۹۶-۸۲۰ هـ. کیفیت اقامت ثلاثه سید در کشمیر بدین قرار است:

۱- در سال ۷۷۴ هـ چند ماه در آن خطه اقامت گزید و سپس برای سفر حج و زیارت خانه کعبه عزم سفر کرد.

۲- در سال ۷۸۱ هـ بار دوم به کشمیر آمد و تا اواخر سال ۷۸۳ هـ یعنی تقریباً دو سال و چند ماه در این منطقه مشغول فعالیت های گوناگون بود.

۳- بار سوم در اوائل سال ۷۸۵ هـ آمده و تا اواخر ۷۸۶ هـ همان جا ماند. یعنی در حدود دو سال اینجا گذرانیده است پس مجموع اقامت او در کشمیر در حدود پنج سال بوده است.

صاحب تاریخ رشیدی حدس میزند که علی همدانی شاید تا چهل روز فقط در کشمیر بوده است و مؤلف تاریخ فرشته بر آن سخن چنین ایراد میگیرد: «جناب امیر بایستی مدت مدید در کشمیر تشریف داشته باشند و گرنه در مدت چهل روز تمام شدن چنان خانقاه معلی عالیشان خالی از صعوبت نیست» - ولی خانقاه مذکور را میر سید محمد همدانی بنا نموده است نه علی همدانی.

حواری کشمیر

میر سید علی همدانی همراه با . . . ۷ سید هنرمند ایرانی وارد کشمیر شده است. او با رفقا و نزدیکان خود در محله ای که به نام علاء الدین بوده بر کنار رودخانه ابهت (جهلم کنونی) فرود آمده بود. این همان مقام است که بعداً خانقاه معلی شاه همدان یا مسجد شاه همدان را آنجا بنا کرده اند. علی همدانی بعد از ادای نماز فجر و ذکر اوراد و وظائف شرعی در جائی بلند مینشست و با مردم راز

دین و هند و اندرز میگفت. او حقائق دین اسلام را با لحن شیرین و دل نشین و طبق استعداد مردم عادی بیان مینمود. بظاهر او بزبان فارسی وعظ میگفت و در بعضی موارد از ترجمان (که از رفقای او بودند و چند سال قبل از ورود سید در کشمیر توطن گزیده و زبان محلی را یاد گرفته بودند چون برادران سمئانی که عمو زاده او میباشند و افراد دیگر) استفاده کرده است. ولی صعوبت زیاد در مورد زبان در پیش نبود زیرا با ورود لداخیان (اهل تبت) و مردم ترکستان و خاصه مساعی حضرت سید بلبل شاه زبان فارسی در کشمیر قابل فهم و زبان عمومی گردیده و وسعت پیدا کرده بود. چنانکه دیدیم سلطان قطب الدین به این زبان شعر میگفته است و این اشعار او هم در واقعات کشمیری آمده است :

ای بگرد شمع رویت عالمی پروانه ای
و ز لب شیرین توشور بست در هر خانه ای
من بچندین آشنائی میخورم خون جگر
آشنا را حال اینست وای بر بیگانه ای
قطب مسکین گر گناهی میکند عیبش مکن
عیب نبود گر گناهی میکند دیوانه ای

علی همدانی سلسله مرتب تبلیغ دین را در کشمیر بوجود آورد. او مبلغین و واعظین متعدد را تربیت و تعلیم میکرد و سپس آنان را در هر ناحیه کشمیر میفرستاد تا دین اسلام را بمردم بشناسانند و بدین وسیله موفقیت های شایانی بدست آورده است.

علی همدانی با علما و مسافران و کاهنان مذاهب دیگر کشمیر (چون هندوها و بودائیها) مناظره های سخت انجام میداد و بیشتر غالب و چیره میآمد. در دوران اقامت او در کشمیر سی و هفت هزار تن بردست او مسلمان گردیده و بنا بر نفوذ فوق العاده او اسلام در آن خطه گسترش زیادی یافت. بقول صاحب رساله مستورات سید مردم کشمیر را طوری باسلام شیفته ساخته بود که آنان معبد های اسبق را مبدل بمساجد میکردند و یکی از مریدان علی همدانی بنام شیخ

قوام الدین بدخشی را میخواندند کہ در آن معابد (مساجد) اذان بگوید و بہ افتتاح آنها پردازد.

ہر دو پادشاہ معاصر سید علی در کشمیر (یعنی شہاب الدین و قطب الدین) نسبت بہ او احترام زیاد قائل بودند و دستورات دینی او را بی کم و کاست اجرا میکردند. استاد حکمت در ذکر خدمات علی ہمدانی میفرماید: «... در ظل حمایت قطب الدین پادشاہ نومسلمان آن سرزمین بتعلیم و تبلیغ دین حنیف پرداخت و صدها ہزار ہندوان آن ناحیہ را بمذہب اسلام در آورد^{۱۳۵}.» مرتاضین و ساحران بزرگ مذہب ہندو و بودایی وقتی کہ مغلوب او میشدند و بدیدن بعضی از کرامات او دین اسلام را میپذیرفتند این امر برای تحول روحیہ عمومی مردم خیلی جالب توجہ و قرین موفقیت بودہ است.

زبان و فرہنگ و بعضی از صنایع ایرانی بوسیلہ علی ہمدانی در کشمیر رواج پیدا کرد او چندین مدرسہ و خانقاہ را در کشمیر و نقاط ہمجوار بنا نمود و بنا بر اینگونہ خدمات حواری کشمیر نامیدہ میشود.

در نواحی کشمیر

سید علی ہمدانی در حدود پنج سال در نواحی دور درہ جامون و کشمیر در بلتستان و گلگیت سیاحت کردہ و نخستین بار او صدای دین مبین اسلام را بان سرزمین ہا رسانندہ است. بسیاری از خانقاہ ہا و مساجد آنسامان بنام «مساجد حضرت امیر» در دورہ او ساختہ شدہ است. در یکی از مساجد «شگر» نقوش سورہ مزمل نوشتہ بدست وی هنوز ہم موجود و خواناست. می گویند مجموعہ «اوراد فتحیہ» خود را وی در آن نواحی جمع آوری نمودہ بود. عصا و تبرکات دیگر وی در بلتستان نگاہداری میشود.^{۱۳۶}

۱۳۵- یغما (۲) ص ۲۴۴.

۱۳۶- ماہنامہ فکر و نظر اسلام آباد (پاکستان) ماہ ژوئیہ ۱۹۷۲ م مقالہ نگارندہ.

فصل ششم

نفوذ علی همدانی نزد پادشاهان و حکام و امرای وقت

میر سید علی همدانی با سائر پادشاهان و حکام و امرای مختلف کشمیر و نواحی ایران روابط دامنه دار داشته و در این مورد در بعضی از مراجع و نیز کتب و اشارات موجود است. البته روابط وی با پادشاهان کشمیر مانند جمیع مساعی و فعالیت‌های او در آن خطه آشکار و بارز است.

روابط سید علی هیچ موقع بنا بر نیازمندی و رفع احتیاجات شخصی او نبوده زیرا شخص او از دنیا و اموال و زخارف آن بالاتر و بی نیاز بوده و هر چه داشته، آن را هم برای دیگران وقف کرده است. علی همدانی در هر مورد یک مرشد روحانی و عالم ربانی و مبلغ و بی نیاز از دربار سلطانی بنظر می‌آید. چندین پادشاه و حاکم و امیر شدیداً نسبت به او احترام و ارادت تمام ابراز مینموده و از جمله مریدان او بوده اند، امرا و حکام از او راهنمایی و راهبری میخواستند و بر نصایح حقّه او عمل میکردند. ولی از هیچ مأخذی بر نمی‌آید که علی همدانی هدیه ای با فتوحی را از آنان پذیرفته و یا کمک دیگری از ایشان خواسته باشد. بعضی از کتب و رسائل سید طبق التماس پادشاهان و امیران مختلف نوشته شده است بزرگترین و مهمترین آثار او ذخیره الملوک است و او این کتاب را هم بنا بر خواهش بعضی از پادشاهان و حاکمان نوشته ولی اسامی آنها را ذکر نکرده است. رساله بهرام شاهیه بنا بر التماس حاکم بلخ و بدخشان سلطان محمد بهرام شاه نوشته شده است. سید علی رساله عقبات را بنام سلطان کشمیر قطب الدین نوشته و رساله کوچک وی بنام «موجلمکه» بنام امیری میباشد. در مجموعه مکتوبات او هم نامه های متعدد بنام پادشاهان و امیران موجود است و مطالعه آن‌ها نشان میدهد که شخص فوق العاده علی همدانی با کمال صراحت لهجه و بی باکی بحکام بزرگ نصایح دینی میدهد و آنان را به اجرای اوامر و نواهی شرع اسلامی وادار میکند. مکتوبات او بنام میر زاده میر کا، سلطان محمد شاه حاکم

بلخ ، سلطان غیاث الدین حاکم پاخلی ، سلطان قطب الدین پادشاہ کشمیر ، سلطان طغان شاہ حاکم کنر (کونار) و سلطان علاء الدین (یا علی الدین) موجود است۔ مکتوبات دیگر ہم بنام پادشاہان و اعیان حکومتها دارد ولی اسامی مکتوب الیہم بر ما روشن نیست زیرا نسخ فقط اینقدر نوشته اند کہ «بیکی از پادشاہان/حاکمان نوشته شد»۔ سلطان بہرام شاہ حوشی از مریدان مخلص سید بود۔ او از مشاہدہ کرامات علی ہمدانی باصلاح احوال خود پرداختہ و در صورت حاکم بسیار عادل و متقی زندگی را بسربردہ است۔ بنا بروایت صاحب مستورات^۱ این حاکم شبی مشروب زیاد خوردہ بدمست بودہ و در آن مستی تمایل داشت کہ کارهای بد انجام بدهد ، مثلاً کسی را ناحق بقتل رساند ، درین مستی بخواب رفت و علی ہمدانی را بعالم رویا دید کہ بہ او گفت : ای پادشاہ از خداوند متعال و رسوایی روز قیامت شرمی نداری کہ اینطور بدکاریها را انجام میدہی ؟ باری انجام فعل بد و ارتکاب قتل ناحق را از تو جلوگیری کردم و در آتیہ مواظب باش» ، سلطان از این واقعہ سخت شرمندہ، و بہ حضور علی ہمدانی رسید و بردست او تائب شد۔ از آن پس زندگی را خداترمانہ میگذرانید و مردم او را «شیخ سلطان» میگفتند۔ این پادشاہ وقتی پادشاہ حکومت بلخ و بدخشان و گاهی تنها پادشاہ بدخشان بودہ است۔ وقتی حکومت بدخشان از دستش رفتہ بود علی ہمدانی فرمود : «زود باشد کہ مملکت بدخشان بہ شیخ محمد باز گردد» و همینطور شد^۲ ، این سلطان طبق دستورات علی ہمدانی برای رفاه مردم خیلی کارهای رزندہ انجام دادہ است۔ او رسالہ واردات امیریہ علی ہمدانی را خلاصہ کردہ ورد میکرد۔ نامہ علی ہمدانی کہ بنام او در مجموعہ مکتوبات می بینیم از پند و اندرز و توصیہ برای رفاه مردم و عدل و انصاف و خدا ترسی معلومی باشد۔

کتاب «ذخیرۃ الملوک» ہم معمور است از نصایح برای حاکمان۔ آنچه کہ در باب سوم آن کتاب نوشته در نامہای بنام سلطان علاء الدین (علی الدین حاکم پاخلی آن را خلاصہ کردہ است۔ میفرماید کہ پادشاہ و حاکم اسلام باید کہ بروش خلفای راشدین و پادشاہان نیکدل و متقی اسلام گام بزند و در

۱- خ برگ ۲۱۸۔

۲- مستورات (ع) برگ ۳۵۔

اسر بالمعروف و نهی عن المنکر بکوشد. نامه ای بنام سلطان طغانشاه هم همین موضوع دارد و در نامه دیگری که بنام میرزاده میرکا مضبوط و موجود است پند و اندرز مرشدانه میآرد و در اهمیت توصیه و تبلیغ دین به آیات سوره عصر استشهاد میکند.

بنا بر تقاضای سلطان غیاث الدین، حاکم پاخلی و نواحی آن، علی همدانی در قلمرو او به وعظ و تبلیغ اسلام می پرداخت ولی از دست کفار و اشرار و آشوبگران مصائب و آلام زیاده به او رسید و سلطان مذکور به ظاهر نتوانسته که طبق وعده خود نظم و آرامش را در آن سامان ایجاد کند و جلوی مفسدان را بگیرد. سید در نامه ای از این وضع اسفناک شاکی است و میفرماید: «ای عزیز خود را بحالی مبتلا کردی که آسمانیان بر حال تو نوحه کردند و زمینیان بر فعل تو افسوس داشتند و جمیع اهل بدعت و ضلالت را شاد گردانیدی و هم یکی از اهل الله و ارباب قلوب را محزون و مخذول کردی و حضرت صمدیت را با جمیع انبیاء و ملائکه خصم خود ساختی» میفرماید که مردم این ناحیه نسبت به اهل بیت رسول (ص) و سادات احترام نمیگزارند و این امر فساد نیت ایشان و ضعف ایمان آنان را نشان میدهد. البته اگر ایشان بر روش سفاکی یزید عمل بکنند، علی همدانی هم بروش حسین بن علی متمسک است و «گر جمله زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد آنچه حق باشد نیوشد»^۱.

حاکمان پاخلی یکی بعد از دیگری برای علی همدانی احترام زیاد قائل بوده و طبق راهنمایی سید شرع اسلامی را در قلمرو خود رواج داده اند. در آخر زندگانی، سید را در قلمرو سلطان پاخلی می بینیم. سید طبق اصرار سلطان چند روز مهاننش بوده و قضا را در نزدیکی دارالحکومت او فوت کرده است. خلاصه روابط سید با حکام آن ناحیه تا آخر ایام او ادامه داشته است^۲. از رساله مستورات بر میآید که چندین حاکم دیگر در جزو ارادتمندان و مریدان علی همدانی در آمده اند

۱- رساله مکتوبات شماره ۸.

۲- خ- م (لا) برگ ۸۳.

مثلاً حاکمان بخارا و اردبیل و یکی از بلاد روم.^۱

سلاطین کشمیر

رسالہ «عقبات» را علی ہمدانی بدرخواست سلطان قطب الدین نوشتہ و در این رسالہ او را از «عقبات» و مضائق فرائض سلطنت آگاہ ساختہ است. بزرگترین «عقبہ» برای پادشاہ اسلام این است کہ از عہدہ عدل و مساوات عملی برای زیر دستان خود موفق بدر آید. سید در نامہ ای کہ بنام آن سلطان نوشتہ او را برای اجرای اوامر و نواہی دین اسلام نصیحت میکند. میفرماید کہ مردم عصر ما بیخود ادعای دینداری دارند. حقیقت این است کہ «ای عزیز اگر دین داری آنست کہ صحابہ و تابعین داشتند و مسلمانان آنکہ در قرن اول ورزیدند جای آنست کہ گبران و مغان از تر دامن ما ننگ دارند...»:

گر بر ہمن حال من بیند بر اندازد درم
ز آنکہ چون من بد کنش را پیش بت ہم بار نیست
ز ہر بدی کہ تو دانی ہزار چندانم
کسی چہ داند آن بدتر من کہ من دانم

پادشاہ عادل و معارف پرور کشمیر سلطان شہاب الدین قبل از ورود سید در کشمیر در ۵۷۷۳ بدست یکی از عزیزان و مریدان او میر سید حسین سمنانی بیعت کردہ بود. این سلطان علاقہ داشت کہ علی ہمدانی با سادات دیگر وارد وادی کشمیر گردد. در سال ۵۷۷۴ وقتی کہ علی ہمدانی در کشمیر قدم فرمود، سلطان مذکور در جائی بنام «وی ہند» نزد اتک پنجاب با حاکم پنجاب و دہلی (فیروز شاہ تغلق ۷۵۲ - ۵۷۹۲) مشغول جنگ بود و برادر خود و ولیعهدوی قطب الدین زمام امور کشمیر را در دست داشت. قطب الدین از طرف سلطان کشمیر از علی ہمدانی و ہفتصد ہمراہ محترم او استقبال و پیشواز بعمل آورد^۲. علی ہمدانی تا چہار ماہ کار ہای تبلیغی خود انجام میداد و در عین حال

۱- مستورات (ع) برگ ۳۷ تا ۴۲ نیز ۵۱-۵۲.

۲- سایر نویسندگان معتقدند کہ ۷۰۰ سید در سال ۵۷۷۴ وارد کشمیر گردیدہ ولی صاحب تاریخ حسن (جلد ۲، ص ۱۷۵) مینویسد کہ ۷۰۰ سید در سال ۵۷۸۱ آمدہ اند.

انتظار میکشید که جنگ مذکور کی پایان می یابد و سلطان شهاب الدین بر می گردد؟ ناچار خود مید در جایگاه جنگ رسید و از نفوذ خود استفاده کرده آن آتش کینه را خاموش گردانید. بنا بر پیشنهاد مید سلطان فیروز شاه تغلق قبول کرد تا حدود وی هند مزبور همه نواحی را در اختیار سلطان شهاب الدین بگذارد و هر دو پادشاه آن ناحیه را بعنوان مرز قبول کردند. مید بر همین آشتی موقتی اکتفا نکرد بلکه تحت حکمت عملی خود بین هر دو پادشاه متخاصم روابط خویشاوندی درست گردانید: سه دختر فیروز شاه تغلق را به ترتیب بنامزدی سلطان قطب الدین (ولیعهد سلطان شهاب الدین) و حسن خان (پسر سلطان شهاب الدین) و سید^۲ حسن بهادر سمغانی (پسر میر سید تاج الدین بیهقی سمغانی) در آورد و چندین روز بعد ازدواج ها عملی شد.^۳ علی همدانی بعد از اطفای نایره فتنه جنگ، به کشمیر برگشت. او مبلغان و واعظان را دستوراتی داد. سلطان شهاب الدین و عمال سلطنت را پند و اندرز داد و او را وادار کرد که مدارس و خانقاه ها را بنا کند و در ترفیه مردم بکوشد. سپس او برای حج عازم بیت الله شریف گردید. از این به بعد او زیاده از شش سال در جهان گردی و تبلیغ دین در نقاط همجوار مشغول بوده است.

علی همدانی در سال ۷۸۱ هـ یعنی در دوره سلطنت سلطان قطب الدین دوباره به کشمیر آمد. سلطان قطب الدین و مادر او هر روز از محضر مید استفاده میکردند و در مجلس وعظ و ارشاد او شرکت میجستند. میگویند این سلطان و بقول بعضی برادرش شهاب الدین بر بنای اشتباه دو خواهر حقیقی را در حباله ازدواج خود در آورده بود و این عمل (اجتماع اختین) خلاف شرع اسلام است. علی همدانی به سختی این عمل را غیر اسلامی تلقی کرد و سلطان یکی از دو زن خود را طلاق داد. بنا بر دستور مید سلطان قطب الدین لباس خانوادگی

۱- کشمیر، ص ۸۴ تا ۹۲. ۲- امیر عسا کر سلطان شهاب الدین بود.

۳- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۴- اسمش بی بی حورا و این زن با سواد در امور سیاسی و نظامی دخیل بوده است.

کشمیر، ۳، ۳۸۷.

خود را (کہ لباس کافرانہ بود) ترک کرد و لباس پادشاہان اسلامی میپوشید. صنعت شال بافی کشمیر رو بہ انحطاط بود و طبق فرمایش سید سلطان شہاب الدین و سپس قطب الدین این صنعت را احیاء و صنایع را تشویق نمودند۔ بسیاری از کار ہای رفاهی (مثلاً بنای چاہ ہا و مدارس و خانقاہ ہا و راہا وغیرہ) تحت راہبری علی ہمدانی انجام شد۔

علی ہمدانی برای کسب اکل حلال بکلاہ بافی اشتغال میورزید و می گویند این کار را از روی کرامت یاد گرفته بود۔ روزی یکی از کلاہ ہای بافتہ خود را بہ سلطان قطب الدین اعطاء کرد و قطب الدین ابن کلاہ را زیر تاج خود میپوشید و جانشینان او ہم این تبرک را کما کان نگاہ میداشتند۔ زیادہ از صد و چہل سال ابن کلاہ علی ہمدانی بعنوان تبرک نگہداری و زیر تاج پادشاہان پوشیدہ میشد ولی سلطان فتح شاہ (م ۹۲۵ھ) وصیت کرد کہ ابن کلاہ متبرک را با نعش او دفن کنند تا بوسیلہ میامن آن شداید عالم برزخ و حشر بر وی آسان گردد^۲ و این وصیت عملی گردید۔ یکی از بزرگان بنام مولانا محمد آبی این عمل را برای سلطنت سلسلہ «شاهمیری» بقال بد تلقی کرد و گفت : «دولت و سلطنت از خاندان شمس الدین منتقل بسلسلہ دیگر شود» و همانطور شد^۳ می گویند از بدو دفن کلاہ سید سلالہ شامیری رو بہ انحطاط و در سال ۹۶۲ھ (۳۷ سال بعد) مردی بنام «غازی چک» بروی کار آمد و بخاتمہ دادن سلسلہ شامیری ، سلسلہ «چک» را تشکیل داد۔ این سلسلہ فقط ۲۳ سال (تا ۹۹۴ھ) ادامہ یافت و بوسیلہ اکبر شاہ بزرگ از امپراتوران تیموری شبہ قارہ (۹۶۳ - ۱۰۱۴ھ) خاتمہ پذیرفت۔

روابط سادات و غیر سادات

در شبہ قارہ ہند و پاکستان اکنون ہم سادات و غیر سادات بالعموم روابط خویشاندی درست نمیکنند ، ولی علی ہمدانی در ناحیہ کشمیر این روابط

۱- کشمیر ، ۱ ، ص ۹۴ ، ج ۲ ، ص ۵۶۳۔

۲- ایضاً تاریخ حسن ، ۲ ، ص ۱۷۶۔

۳- تاریخ کشمیر (خطی) تالیف نار ابن کول ، برگ ۱۰۰۔

را در قرن هشتم هجری استوار کرده بود و اینگونه روابط در آن ناحیه الآن هم زیاد رواج دارد. سید حسن بهادر سمنانی با دختر فیروز شاه تغلق ازدواج کرد و این ازدواج بوسیله علی همدانی عملی شده بود. پسر ارجمند میر سید علی همدانی بنام میر سید محمد همدانی، هم روش پدر خود را ادامه داد. او نخست با دختر میر سید حسن بهادر (رئیس قشونهای سلطان شهاب الدین و سلطان قطب الدین) ازدواج کرد و بعد از فوت شدن او دختر سیف الدین (وزیر نو مسلمان اسکندر بت شکن) را بزنی گرفت. زن سلطان اسکندر (یعنی مادر سلطان زین العابدین ۸۲۷ - ۸۷۸ هـ) هم از سادات بوده است.

خدمات به تمدن ایران

سید میخواست که هنر ایرانی و اسلامی گسترش بیشتری پیدا کند. برای این کار او هفتصد تن سید هنرمند و چابک دست ایرانی را در کشمیر توطن داد و بوسیله آنان ابریشم بافی و قالی بافی و سنگ تراشی و فن معماری ایرانی وارد خطه کشمیر و نواحی آن گردید. صنعت شال بافی که از صنایع قدیمی کشمیر بوده رو به انحطاط و زوال بود. بتوصیه علی همدانی، سلاطین کشمیر این صنعت را مورد تشویق قرار دادند و بکمک یاران هنرمند سید احیاء صنعت شال بافی عملی شد.

علی همدانی از پیران و مرشدان «فتوحی گیر» نبوده بلکه باوجود گرفتاریهای گوناگون خود برای کسب اکل حلال به «کلاه بافی» اشتغال میورزید. «فتوحی ها» که با او میر سید برای محتاجان واقعی در مطبخ خانقاه او خرج می شد - در بن ضمن در خلاصه المناقب آمده که وقتی یکی از بندگان پدرش سید شهاب الدین در راه با سید علی ملاقات نمود و دوپست دینار با او هدیه داد و سید بعد از اصرار تمام بنده مذکور آن پول را پذیرفته است. سید آن روز نفرا و در اوبش را دعوت کرد و صد دینار از آن پول خرج نمود. صد دینار هنوز باقی بود که شب شد. علی همدانی خواب رفت در عالم واقعه رسول ادرم (ص) را زیارت کرد - حضرت رسول (ص) علی همدانی را از پذیرفتن اینگونه پول و «فتوحی بی زحمت» منع فرمود و گفت: برای کسب روزی حلال باید کاری

کرده باشی». صاحب «خلاصه المناقب» مدعی است که سید شغل کلاه بافی را بعنوان کرامت و در عالم رویا یاد گرفته و کلاه های ظریف میبافته است^۱ این روش علی همدانی در مریدان و ارادتمندان دیگر او نیز موثر بود: هر کسی کاری میکرد و از بی کاری و تنبلی دوری میجست. خطه کشمیر که خدمات سید در آن ناحیه روشن تر است بوسیله این گونه کار های دامنه دار بسیار رونق و آبادانی در گرفت و علی همدانی این خطه را بنام «باغ سلیمان» یاد کرده است^۲.

بمساعی علی همدانی و یاران او در کشمیر زبان فارسی و عربی برای تدریس علوم دینی و دنیوی جای زبان سانسکریت را گرفته است^۳ مردم کشمیر به زبان و ادبیات کشور اسبق علی همدانی، ایران علاقه مخصوص نشان می دادند و در کمترین مدت این زبان و تهذیب و تمدن ایرانی در ناحیه کشمیر گسترش بی سابقه ای پیدا کرد و این خطه بدرستی «ایران صغیر» نامیده شد. علامه اقبال در ذکر مناقب و خدمات علی همدانی میفرماید:

آفرید آن مرد «ایران صغیر» با هنر های غریب و دل پذیر
خطه را آن شاه در یا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین^۴

زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان سه و چهار قرن پیش از ورود او به کشمیر در قرن هشتم هجری، راه پیدا کرده است. ولی بکوشش سادات ایرانی و نیز بعلت وضع مخصوص جغرافیائی که نصیب کشمیر بوده ادبیات فارسی درین ناحیه از سائر نقاط مهم شبه قاره بیشتر توسعه و پیشرفت کرده و فاصله سه چهار قرن اصلاً بچشم نمیخورد. طبق تحقیقاتی که بعمل آمده بنظر میرسد که تعداد نویسندگان و شعرای فارسی زبان کشمیر بمقابله شعرا و نویسندگان حیدرآباد دکن یا جونپور یا دهلی یا لکهنو یا لاهور یا پشاور

۱ - خ - م (با) برگ ، ۷۶ - ۷۷ .

۲ - کشمیر ، ۱ ، ص ۱۶ .

۳ - شعرای فارسی زبان کشمیر ازد کتر تیکو .

۴ - کلیات اقبال ، ص ۳۵۸ .

و غیره زیاد تر است^۱ در این مورد دکتر اعظم مؤمن در پایان نامه خود خوب مینویسد که: «... جونپور و پنجاب و دکن که در شعر و ادب فارسی و سایر علوم شرقی مشخص بودند، هنگام قیاس با ادب فارسی در کشمیر در مقام دوم قرار میگیرند^۲» پس کشمیر برآستی «ایران صغیر» است و بنیان گزار واقعی زبان و ادب فارسی در کشمیر^۳ در مرحله اول میر سید علی همدانی است.

تأسیس کتابخانه ها و خانقاه ها در کشمیر

اولین مدرسه علوم دینی در کشمیر «خانقاه بابل شاه» است که بدستور اولین پادشاه مسلمان کشمیر سلطان صدر الدین در موضع بابل لنگر سرینگر ساخته شده است. بعد از آن تا ورود میر سید علی همدانی یعنی سال ۱۷۷۴ هـ، از تأسیس شدن خانقاه دیگری اطلاعی نداریم. سلطان شهاب الدین بتوصیه علی همدانی «مدرسه القرآن» را در کشمیر بنا نهاد. این مدرسه بسیار بزرگ بوده و دانش جویان نواحی کشمیر هم برای درس خواندن آنجا میآمده اند؛ یکی از شخصیت های معروف علمی و دینی کشمیر ابو المشائخ شیخ عثمان است که او را امام القراء لقب داده اند - شیخ مذکور از فارغ التحصیلان همین مدرسه است (شیخ عثمان قبل از پذیرفتن اسلام بر دین بودایی بوده است)^۴ - سلطان قطب الدین مدرسه بزرگ را تأسیس نمود که در آن سایر علوم اسلامی و زبان عربی و فارسی تدریس میشده است. این سلطان به پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در کشمیر علاقه ای مخصوص نشان داد و خود هم شاعر زبان فارسی بوده است. علی همدانی در ختلان کتابخانه یی بنا کرده بود و همین کار را مجدداً در کشمیر انجام داد. او سائر کتب عربی و فارسی خود را به کشمیر آورده و در

- ۱- هلال سی ماهی شماره ۱۳ سال سوم، ص ۳۴ - ۳۶. نیز در کتاب ایران صغیر از دکتر عرفانی، ص ۱۰. پارسی سرایان کشمیر دکتر تبکو، ص الف، ب. قد دره شعرای کشمیر تألیف اصلح میرزا مع ۳ مجلد بعنوان تکمله.
- ۲- شعر فارسی در هند قرن دهم، ص ۱۰۶. سال و شماره ندارد.
- ۳- باید در نظر گرفت که مقصود از خطه کشمیر در قرن هشتم، ناحیه ای دوسه برابر کشمیر و جامون کنونی است.
- ۴- واتعات کشمیر، ص ۳۷ - ۴۳.
- ۵- کشمیر ۲، ص ۳۴۵.

آن کتابخانه گذاشته است. یکی از مریدان او بنام سید محمد قاضی که قبلاً در ختلان مراقب کتابخانه بوده، درین جا هم شغل سابق خود را انجام میداد. از «واقعات کشمیر» معلوم میشود که سلطان قطب الدین ازین کتابخانه دیدن کرده است. از همین کتاب اطلاع میرسد که بعد از وفات علی همدانی زمام امور کتابخانه مذکور را ملا احمد در دست گرفته است^۱ یاران علی همدانی هم در گوشه و کنار واحی کشمیر دین اسلام و زبان فارسی را توسعه میدادند و این کار را خلف امجد علی همدانی، میر سید محمد همدانی و همکاران او هم بسرعت عجیبی انجام میداده اند. سلطان اسکندر بت شکن علما و فضلا و دانشمندان ایران را از ناحیه های عراق و خراسان و ما وراء النهر به کشمیر دعوت کرده و کمک نموده است^۲ مادر سلطان بی بی حورا که از مریدان علی همدانی بوده در مائت خدمات فرهنگی او شرکت و همکاری جسته است^۳. از خانقاه های متعدد که در دوران سلطنت اسکندر بنا شده و برای کار های دینی و فرهنگی مورد استفاده و بکار میرفته «خانقاه والا» و «خانقاه اعلا» و «خانقاه کبرویه» قابل ذکر اند^۴.

خانقاه معلی یا مسجد شاه همدان

این خانقاه بیشتر بنام «مسجد شاه همدان» معروف است از چوب دیودار صنوبر ساخته شده و سبک مخصوص دارد^۵. «تمام آن بنا از قطعات چوب ضخیم و مکعب است که بر روی هم مانند خشت نصب کرده اند و در وسط آن بنا تا لار وسیع مربعی قرار دارد»^۶ این مسجد در موضع «علاء الدین پوره» و برکنار رود خانه ابهت (یعنی جهلم کنونی) و در نزدیکی شهر سری نگر واقع است. همان جایی است که علی همدانی در آنجا فرود آمده بود. سید درین منزل نماز میگزارد و معمولا وعظ میگفت. مهم ترین فعالیت های تبلیغی و تدریسی

۱- واقعات کشمیر، ص ۴۳.

۲- تاریخ حسن ۲، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۳- کشمیر ۲، ص ۳۸۸.

۴- تاریخ حسن ۲، ص ۱۷۸.

۵- میراث ایران، ص ۱۸۱. کشمیر ۱، ص ۱۹۰.

۶- نقش پارسی بر احجار هند، ص ۶۸.

سید علی در این مقام عملی شده است.

از روی اسم «مسجد شاه همدان» بعضی بنای آن را به علی همدانی نسبت داده اند ولی این درست نیست فقط جایی است که انتخاب علی همدانی است و البته بنای خانقاه مسجد را پسر امجد او میر سید محمد همدانی در میان سالهای ۷۹۷ - ۸۰۰ ه و به سرپرستی سلطان اسکندر بت شکن با تمام رسانده است^۱ این خانقاه و مسجد بتعمیرات بعدی هنوز هم پا برجا و یکی از مقامات متبرک کشمیر محسوب میشود.

تاریخچه مختصر

در مجالس شبه قاره پاکستان و هند بویژه در کشمیر هرگاه که ذکر علی همدانی در میان باشد ذکر این مسجد و خانقاه هم لازم است زیرا مرکز مهم فعالیت‌های او همین بوده و بنام او منسوب است. سلطان اسکندر زمین وسیع و عریضی را برای محمد همدانی وقف کرده بود و سید محمد هم مسجد شاه همدان را وقف فی سبیل الله نمود - مرحوم استاد سعید نفیسی در ذکر علی همدانی میفرماید: «خانقاه معروفی در علاء الدین پوره در کشمیر ساخت و پسرش سید محمد که پس از او در کشمیر بوده است در (۱۷) ربیع الاول آنرا وقف کرد و وقف نامه آنرا اسکندر شاه پسر قطب الدین... تصدیق کرده است^۲ این وقف نامه در سال ۸۰۰ هجری امضاء گردیده است».

در حریق بزرگ که در سال ۸۸۰ ه رخ داد، این مسجد جامع آسیب دیده و به دستور سلطان حسن شاه (۸۷۷ - ۸۸۹ ه) در سال ۸۸۵ ه دوباره تعمیر گردیده است - درین مورد شاعری تاریخ تجدید تعمیر گفته است که هنوز هم روی دیوار مسجد حکاکی شده است:

مسجد اسس علی التقوی^۳ خانقاه امیر همدان است

در سال ۸۹۲ ه حریق بزرگ دوم در نواحی مسجد رخ داد ولی شعله های آتش بزودی منطفی شده و این مسجد بزرگ از گزند محفوظ مانده است.

۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و... جلد اول.

۲- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی جلد اول، ص ۱۹۵.

۳- از روی ابجد ۸۸۵. قسمتی از آیه ۱۰۲ سوره توبه.

حریق بزرگ سوم کہ این خانقاہ و مسجد را آسیب زیاد رسانید در سال ۱۱۴۴ ھ حادث گردید. در سال ۱۱۴۶ ھ والی کشمیر بنام ابو البرکات خان آن را طبق خطوط و نقشہ کهن تجدید تعمیر گردانید. «کعبۃ البرکات» (۱۱۴۶) را در تاریخ تعمیر تجدید ثانی گفته اند - «مسجد شاہ ہمدان» کہ هنوز پا برجاست همان است کہ در سال ۱۱۴۶ ھ تجدید شدہ است از این روی دو قرن و نیم از قدمت آن میگذرد.

اگرچہ این مقام و مسجد جامع در زندگی علی ہمدانی و پسر او محمد ہمدانی بزرگترین مرکز نشر و گسترش دین اسلام در کشمیر بودہ ، ولی نامسلمانان آن نواحی ہم آن را محترم می‌شمارند زیرا «خدمات متنوع» کہ شاہ ہمدان و خلف امجد او انجام دادہ اند ، نزد این گروه ہم قابل ارزش است!

از سال ۱۲۳۴ ھ سیک ها اقتدار و تسلط کشمیر را خود بدست گرفتند و اجتماع گاہ های بزرگ مسلمانان و منجملہ آنها «مسجد شاہ ہمدان» را بروی مسلمانان بستند. مقصود شان این بود کہ مسلمانان در جایی جمع نگردند و هموارہ قوت و جمعیت شان پراکنده و شتی بماند. این مطلب را سیاح معروف و لیام مور کرافت ہم در سفر نامہ خود نوشتہ است وی بہن سالہای ۱۸۱۹ و ۱۸۲۵ میلادی این مسجد را مسدود و مقفل دیدہ است.

در سال ۱۲۹۲ ھ انگلیسی ها باپرداختن ۱۲ ہزار روپیہ یکی از احفاد میر سید محمد ہمدانی کہ سید یعقوب خان اتالیق غازی نام داشت ، این مسجد و موقوفات آن را خریدہ و وقف نامہ آن را کالعدم قرار دادہ اند. مقصود شان همان بود کہ سیک ها داشتہ اند^۲ ازین تاریخچہ مختصر پیدااست کہ «مسجد شاہ ہمدان» از اوائل قرن نهم ہجری یکی از مراکز مهم عبادات و فعالیتہای اجتماعی مسلمانان بودہ و برای ہمین امر است کہ امروز ہم از اهمیت آن کاستہ نشدہ است. خواجہ عزیز الدین کشمیری لکهنوی (م ۱۳۳۳ ھ - ۱۹۱۵ م) کہ

۱- آب کوثر ، ص ۳۷۸. یغما ۲ ص ۳۴۲.

۲- تاریخ حسن ، ج ۲ ، ص ۲۱۱ ، ۵۸۸ ، ۷۵۷ ، ۸۵۹.

شاعر توانای زبان فارسی و اردو بوده در تمجید این مسجد میفرماید :

اگر در مسجد جامع در آی
ز هی مسجد ز هی محراب و منبر
ستونها کاندرو بر پایه بینی
شمارش سیصد و اثنین و هفتاد
معلی خانقاهی همسر اوست
ز بس انبوه مردم پنج نوبت
ملک را بر لب اینجا هست لبیک

بواج پایه طالع بر آی
تعالی شانده الله اکبر
حریف سدره و طوبی به بینی
بیاغ دین بجای سرو و شمشاد
که خلقی جبهه فرسای در اوست
نباشد راه دروی ، بی صعوبت
فلک را نیست ره بی خلع نعلیک^۲

بی مورد نیست اگر قطعات و رباعیات فارسی دیگر را که درین مسجد حکاکی شده است ، اینجا نقل کرده باشیم^۳ :

مسکن امن و امان یا جنت الماواستی
یا مگر از رحمت حق خیمه ای بر پاستی

خانقاهست این مکان یا معبد اقصاستی
قبله نو ، است یا سرچشمه آب حیات
دیگری :

او بر در شاهنشده شاه همدانست
عرشست درش بلکه ازو عرش نشانست

ای دل اگر ت مطلب فیض دو جهانست
مقرون با جابت ز در اوست دعا ها
دیگری :

هر فیض که در سابقه هر دو جهانست
شاه همدان آنکه شهنشه جهانست
دیگری (که سال وفات علی همدانی را متضمن است) :

چو شد از گاه احمد خاتم دین
ز هجرت هفتصد وست و شانزین^۴
برفت از عالم فای بباقی
امیر هر دو عالم ، آل یاسین
دیگری ایضاً :

حضرت شاه همدان کریم
گفت در دم آخر و تاریخ شد
در بالای محراب مسجد رباعی زیر منقوش است که در اینجا از گفته های علی همدانی

۱- تذکره شعرای کشمیر (تکمله : جلد دوم) ، ص ۸۴۸ .
۲- آیه ۱۳ ، سوره طه .
۳- منقول از نقش پارسی بر احجار هند تالیف استاد علی اصغر حکمت ، ص ۶۸ - ۶۹ .
۴- منسوب به مولانا محمد سرایی ، خلاصه المناقب برگ ۹۴ و آن .

محسوب میشود ولی در هیچ کدام از نسخ خطی قدیم این اشعار دیدہ نشدہ است:
 شاہا ز کرم بر من درویش نگر بر حال من خستہ دل ریش نگر
 ہر چند نیم لائق بخشایش تو بر من منگر بر کرم خویش نگر
 در قرن سیزدہم ہجری دو شعر زیر بزبان اردو ہم روی دیوار کندہ شدہ کہ
 سرودہٴ یک نفر ہندو میباشد :

شہر کے قلب میں ہے مسجد شاہ ہمدان جس سے ہر دیدہ مسلم میں ہے نور عرفان
 کہ درخشان ہے ہر اکسمت کلام یزدان خانہٴ دل کو ضیاء بخش ، چراغ ایمان
 ترجمہ تحت اللفظ آنها بدین قرار است :

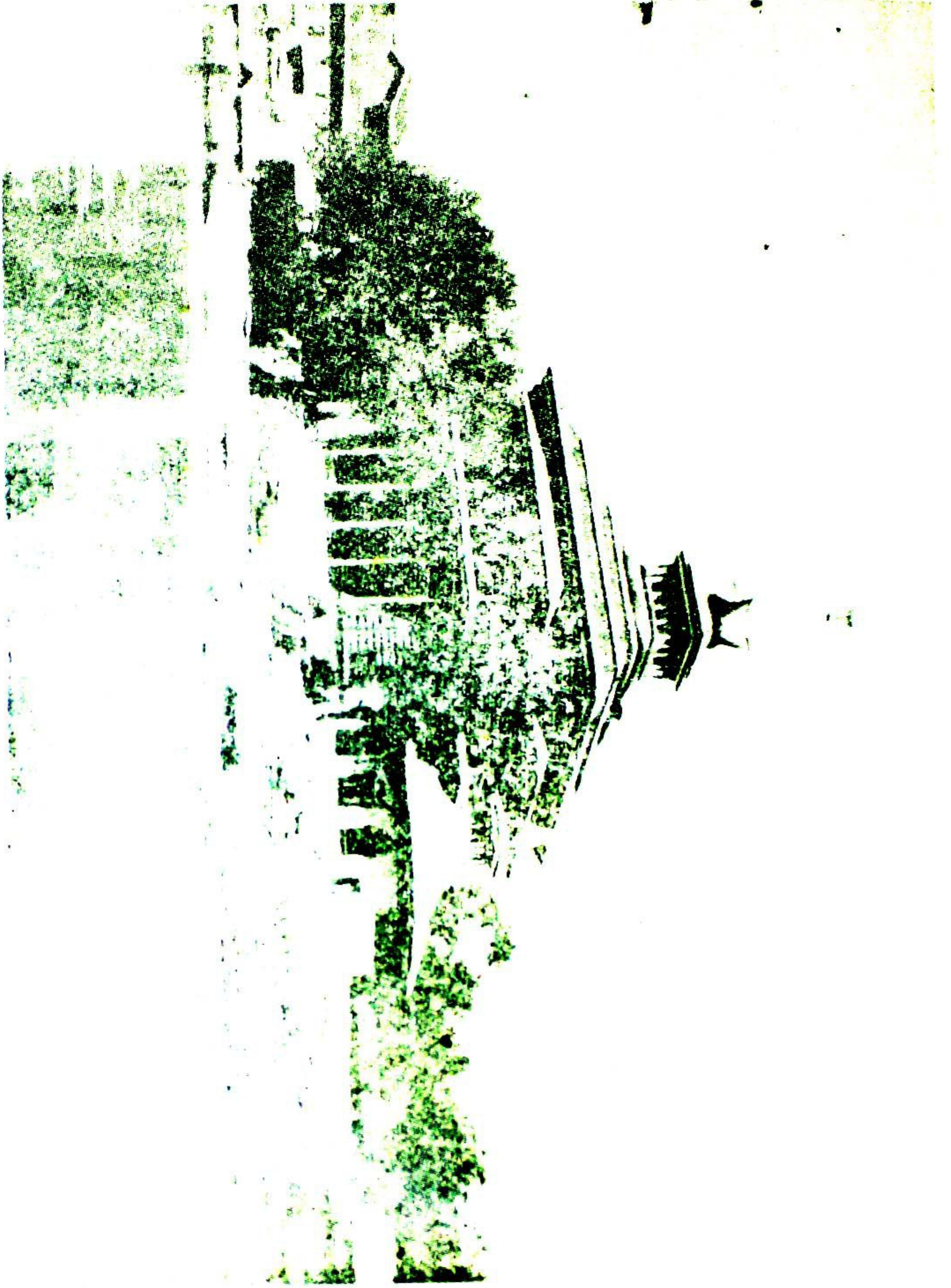
در قلب شہر مسجد شاہ ہمدان قرار گرفتہ و از آن در دیدہٴ ہر مسلم نور
 عرفان وجود دارد. کلام یزدان در ہر سمت درخشان است و ضیاء بخش خانہٴ
 دل و چراغ ایمان است.

علی ہمدانی و مردم کشمیر

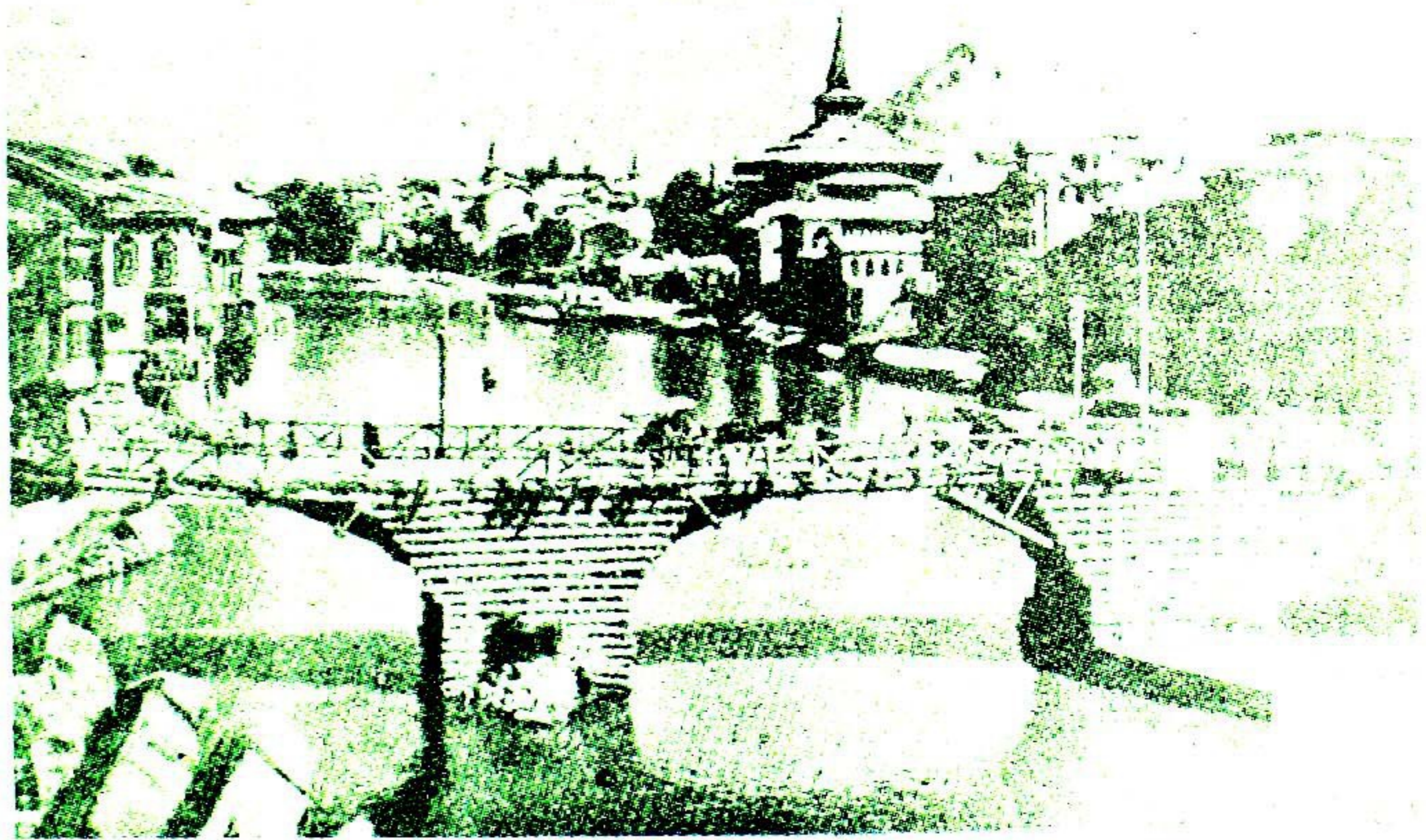
پس ”مسجد شاہ ہمدان“ در جایی بنا شدہ کہ علی ہمدانی آنجا وعظ و
 ارشاد میکرده است و اکنون ہم این واقعہ در خاطرات مردم کشمیر موجود
 است. در جوار این مسجد علم علی ہمدانی (کہ از شیخ محمد بن محمد اذکانی
 گرفتہ و چندین بار با خود بہ حریم شریفین بردہ است) تا مدتی در اہتراز بودہ
 و برای زیارت آن مردم از نقاط دور و نزدیک میآمدہ اند. سلطان قطب الدین
 ہم آنجا آمدہ و علم و صفہٴ مبارک را احترام گزارده است. آقای حاج عزیز اللہ
 عطاردی قوچانی کہ چند سال پیش بنقاط مختلف شبہ قارہ ہند و پاکستان و از آن
 جملہ بہ کشمیر مسافرت کزدہ مینویسد: ”مسلمانان کشمیر در جایی کہ وی
 برای موعظہ و ارشاد مینشست بنای یاد بود درست کردہ اند و آن محل را
 زیارت میکنند. روز عاشورا ہنگامیکہ دستہ جات عزاداران حضرت امام حسین
 علیہ السلام از آن محل عبور میکنند پرچم ہای خود را با احترام فرود میآورند.
 مقام معنوی این سید بزرگوار بانداہ ای در دلہا نفوذ کردہ کہ قائق رانان
 رود ہای کشمیر ہنگامیکہ از پاروزدن خستہ میشوند از روح بزرگ سید استمداد

۱- کشمیر (۱) ص ۸۹.

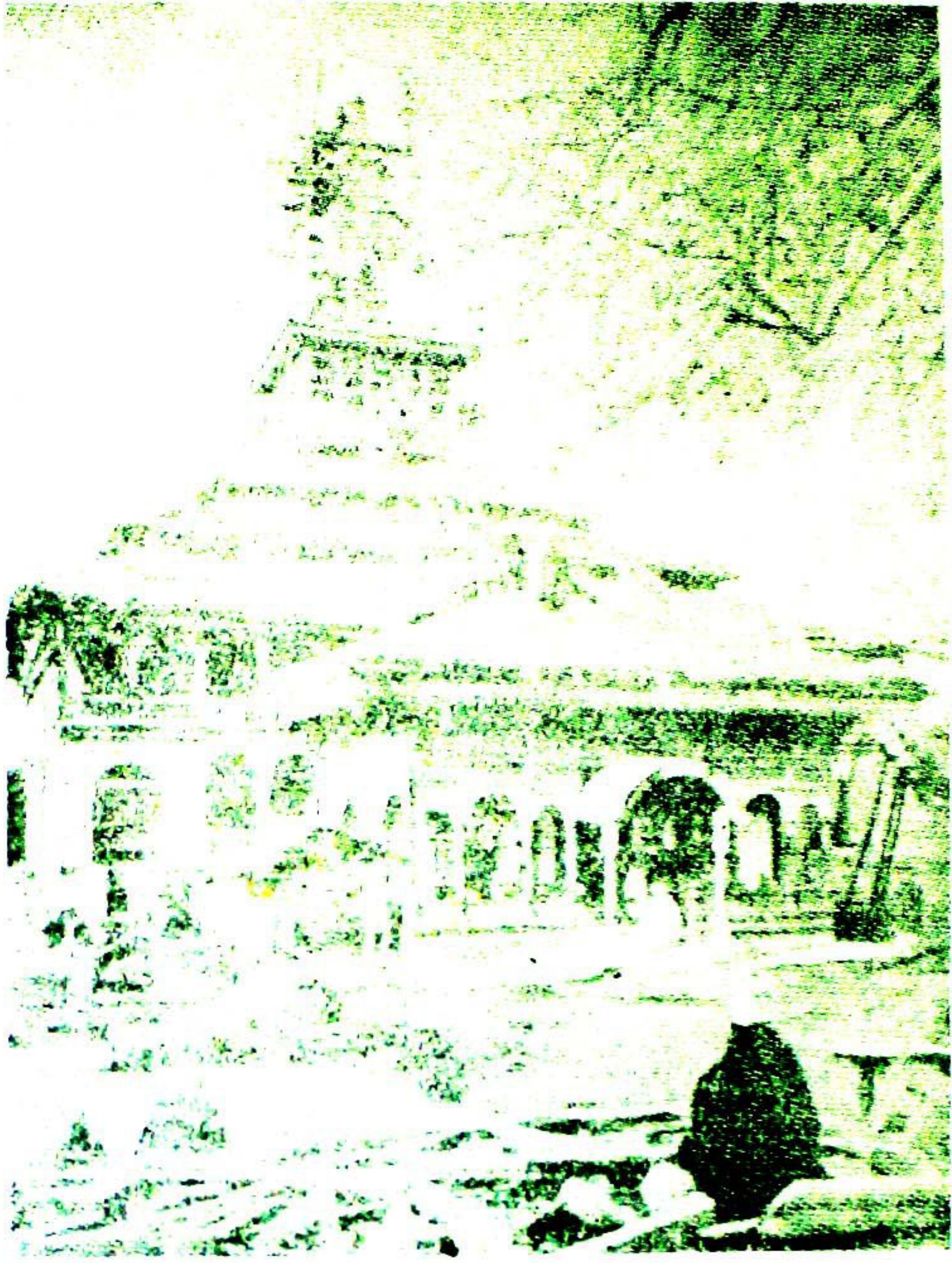
۲- واقعات کشمیر ص ۴۲.



فخانتا و تشاربھرا ملان - سرنگر



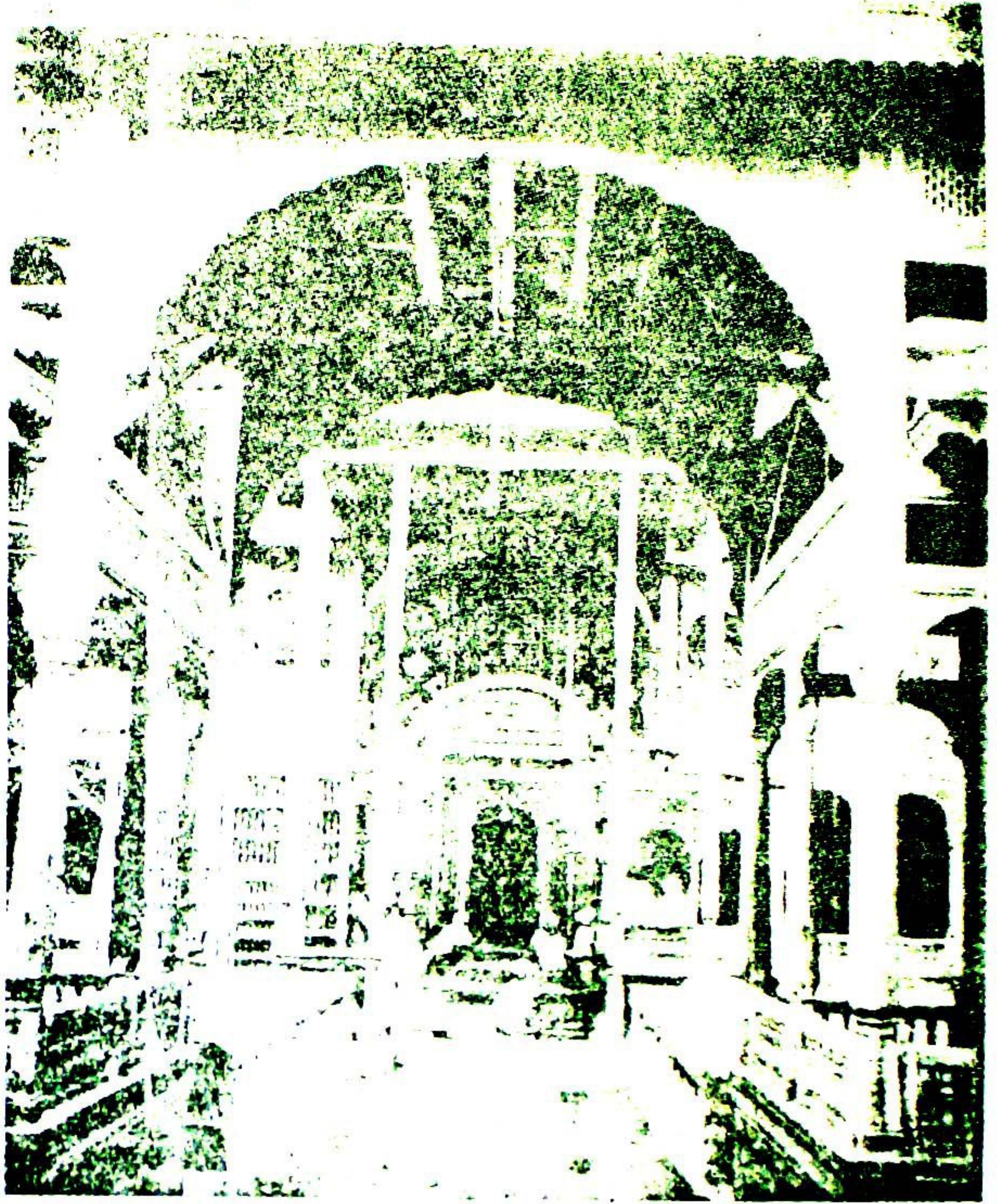
دورنمای خانقاه شاه همدرن



خانقاه معالی شاه همدان



مدخل خانقاہ معلو شاہ ہمدان



داخل خانقاه شاه ہمدان - سرینگر

میکنند و فریاد میزنند یا شاه همدان^۱. کشمیریان روز ۶ ذی الحجّه هر سال بمناسبت وفات علی همدانی در سراسر مجامع دینی خود جشن "عرس" برپا میسازند و در باره شخص و تعلیمات حقه سید صحبت ها میکنند.

مصائب و آلام در زندگانی وی

مثل سائر پاکبازان و حق گویان علی همدانی دچار مصائب و آلام زیاد گردیده و خودش درین مورد نوشته است: "و سنت الهی چنان رفته که هر که حق گوید و در اظهار حق کوشد بسیاری از خلق دشمن او گردند"^۲ در زمره دشمنان او نه فقط مردمان نادان و عامه متعصب بلکه فقها و علمای سوء جاه طلب و بعضی از پادشاهان و امیران هم بوده اند. علی همدانی وقتی به جعفر بدخشی فرمود: "... بسی ابتلا بنا رسیده در سفر و حضر که بسی از آن ابتلا به سبب فقها رسید و علما و بعضی به سبب ملوک و امراء و بعضی شاید که بود بشرور نفوس ما و آن بلاها از حضرت حق تعالی باشد بر ما محض عطا اگرچه بصورت آن نمود بلا"^۳ و این جذبه در شعر علی همدانی هم موجود است. در غزلی میفرماید:

خوش آن سری که بود ذوق سیر هادیده بچشم دل رخ اسرار آن سرا دیده
بر آستان وفا هر دمی زدشمن و دوست هزار محنت و ناکامی و جفا دیده
بهر جفا که کشیده بروزگار دراز برای دوست دران شیوه وفا دیده

علی همدانی یکی از فتنه های علماء سوّمرا به جعفر بدخشی اینطور بیان نموده که وقتی وی در مجلسی وعظ میگفت و بعضی از اصطلاح علم در آنجا حضور داشتند. درین مجلس وی بعضی از حقائق تلخ بیان نمود که انتقاد گونندی بود بر آن گروه علماء. گروه علماء فکر کردند که اینچنین سخنان وی عقیدت و احترام مردم نسبت بآنان را فاسد میکند. چاره ای ندیدند جز اینکه علی همدانی را از بین ببرند. به حیلہ دعوتی از او کردند تا باین وسیله او را از هر بنجر آلودی از طریق نقشه قبلی خود سید را باصرار دعوت کردند که البته او طبق اخلاق و معهود

۱- مجله معارف اسلامی (سازمان اوقاف) تهران شماره ۵ سال ۱۳۴۷ ش.

۲- مکتوبات امیریه: شماره ۸.

۳- خ- م (با) برگ ۹۵.

قبول نمود. سید چون بہ مہمانی آنجماعت میرفت در راہ با یکی از اولیاء اللہ کہ بروایت رسالۃ "مستورات"۱ حضرت خضر بود ملاقات نمود آن بزرگ دانہ چند از "حب الملوک"۲ را در دہان سید نهاد و بدون گفتن چیزی از او جدا شد. پس درین دعوت سید را در شربت زہر خوراندند. سید ناراحت گردیدہ زود بحجرہ خود بازگشت و در حال از تاثیر حب الملوک قی و اسہال پدید آمد و از ہلاکت باز ماند. ولی اثر آن زہر ہمہ عمر باقی ماند و سالی یکبار ورم میکرد و زرد آب جاری میشد و سپس می خشکید.

از آن بہ بعد علی ہمدانی از معاشرت با علمای سوء احتراز میجستہ و در رسالۃ عربی خود بنام فی علماء الدین مینویسد کہ علمای واقعی آنکسانند کہ از علم و تقوی و تزکیۃ نفس بہرہ مندند نہ مدعیان اطلاعاتی چند کہ قلوبرابی اصلاح گذاشتہ اند.

بعضی از سلاطین و امرا سید را مورد آزمایش قرار میدادہ اند مثلاً۳ پادشاہی در مقابل حق گوی سید اورا تہدید میکرد و اسب ہای مسین و فولادی را داغ میکرد و میگفت اگر از حقگوئی باز نمائی و نسبت بہ تجملات دربار من احترام نمیگزاری ترا بر یکی از این اسب ہای آتشین مینشانم - سید باین تہدیدہا اعتنا نمیکرد و در نتیجہ روزی آن پادشاہ در حلقہ سریدان او در آمد. صاحب رسالۃ - "مستورات"۴ این واقعہ را بہ حاکم بلخ منسوب کردہ مینویسد کہ اسب ہای فلزی مذکور را ہر چند داغ میکردند آنها در صورت کرہ زمہریر سرد میگشتند و با دیدن این کرامت فوق العادہ سید پادشاہ مذکور معذرت خواست و از کردہ خود نادم و تائب گردید. واللہ اعلم بالصواب.

۱- مستورات ع برگ ۵۱.

۲- ماہودانہ (فرہنگ نفیسی ج ۲ ص ۱۹۹) برگ شیردار کہ مسہل قوی است (فرہنگ

عمید ص ۱۰۲۵) مسہل سخت و گاہی کشندہ است (لغت نامہ دہخدا شمارہ ۱۴۸ ص ۲۰۰)

۳- خ - م (با) برگ ۹۶ ب.

۴- خ - م (با) برگ ۹۶ ب.



آرامگاه سید علی ہمدانی در ختلان اکو لاج فعی



آرامگاہ سید علی ہمدانی درختلان (کوٹا فہلی)

فصل هفتم ایام آخر زندگانی سید

علی همدانی در سال ۷۸۵ هجری برای بار سوم به کشمیر ورود کرد و تا قسمتی از ماه ذی قعدة ۷۸۶ هجری آنجا اقامت داشت و سپس از کشمیر بعزم مسافرت بیرون آمد. علت مسافرت سید را دو یا سه نوع نوشته اند: یکی اینکه بدلیل عدم سازش هوای کشمیر و کسالت مزاج میخواست بترکستان برود و بخرطه ختلان برسد^۱ دوم اینکه بعزم سفر^۲ حجاز با حج^۳ بیت الله شریف در راه افتاده بود.

وقائع بعدی نشان میدهد که سید به نیت حج یا عمره از کشمیر راه مسافرت در پیش گرفته بود و بظاهر آنموقع کسالت مزاج نداشته است زیرا در راه حاکم پاخلی ازو درخواست نمود که چند روز در ولایت او بماند و مشتاقان را از صحبت های خود فیوض و فوائد به بخشد. سید خواهش او را پذیرفته و تا ده روز مردم را از میامن صحبت خود مستفیض ساخته است. سپس او مسافرت خود را دنبال کرد و چندین مسافت را طی کرده بود که مریض شد و بعد از پنج روز بیماری فوت کرد. با در نظر گرفتن مسافت طولانی از کشمیر تا حرم کعبه اصولاً نمیتوان باور کرد که کسی بصورت عادی و پیاده در بیست روز این مسافت را طی کرده باشد (یعنی ده دوازده روز ذی قعدة و عشره اول ذی الحججه) بلکه چنانچه دیدیم، علی همدانی ده روز در پاخلی اقامت کرده است و اول ذی الحججه از آنجا مسافرت خود را دنبال کرده است. پس مقصود مسافرت و سفر حجاز بوده است و نه گزاردن حج. البته اگر عزم «عمره» داشته باشد موجب اشکال نمیگردد. اینک روایت جعفر بدخشی در مورد مسافرت نهایی علی همدانی نقل میگردد: «... در ماه ذی القعدة ۷۸۶ هجری حضرت امیر از ولایت سری^۴

۲- خ - م (با) برگ ۹۹ الف.

۱- تحایف الابرار ص ۱۴.

۳- در سائر مأخذ.

۴- یعنی کشمیر و همین کلمه در «سری نگر» است. ک: ک: گزار کشمیر ص ۷۰ معنی سری (شری) «بخت» و «نصیب» است.

بہ نیت سفر حجاز بیرون آمد۔ چون در ولایت ملک خضر شاہ^۱ رسید، خدمت ملک خضر شاہ التماس نمود کہ حضرت امیر میباید کہ چند روزی اقامت شریف فرمایند تا از منبع فوائد جناب سیادت فائدہ گیرند۔ لا جرم اجازت نمود و چون ماہ ذی الحجہ آمد حضرت امیر با درویشان بہم صحت و عزلت اختیار کردند و در ہمان روز بعد از نماز پیشین حضرت امیر را ملالتی پیدا شد و تا پنج روز کشید و درین پنج روز ہیچ از طعام دنیا تناول ننمود مگر در روز آخر چند کرت آب میخورد و چون چہار شنبہ ماہ ذی الحجہ در آمد وقت نماز خفتن اصحابرا طلب کرد و نصیحت فرمود و وصیت کرد کہ ہمیشہ با حق باشید و بر ملازمت اوراد ثابت قدم باشید و حاضر با ما باشید و ما را بجل کنید و تا یک سال اگر در وفا داری ثابت قدم باشید نزد ما مجاور باشید و اوراد بخوانید۔ این سعادت را قبول کنید تا بسعدت دنیا و آخرت برسید و اگر غیر آن باشید شاہانید۔ خیر باد و بروید و نماز بگزارید۔ اصحاب بیرون آمدند و آنچه فرمود بجای آوردند و بوظیفہ مشغول شدند۔^۲

تاریخ درگذشت

تاریخ وفات علی ہمدانی محققاً شب چہار شنبہ ۶ ذی الحجہ ۵۷۸۶ میباشد۔ جعفر بدخشی مینویسد شب چہار شنبہ ۶ ذی الحجہ ۵۷۸۶ علی ہمدانی تانیم شب «یا اللہ یا رفیق یا حبیب» میگفت و بعد از آن داعی اجل را لبیک گفت^۳ انا لله و انا الیہ راجعون^۴۔

صاحب رسالہ مستورات اضافہ میکند کہ علی ہمدانی علاوہ بر کلمات مذکور در خلاصۃ المناقب کلمات «بسم اللہ الرحمن الرحیم» را بکرات ورد مینمود^۵ و ہمین کلمات مبارک قرآنی از روی ابجد سال وفات او میباشد (۵۷۸۶)

۱- بعضی از نویسندگان نام پادشاہ پاخلی را محمد شاہ نوشته اند ولی آن پادشاہ بدخشان و بخارا بوده است نہ پادشاہ پاخلی۔

۲- خ - م (با) ۹۹ ب۔

۳- آیت ۱۵۲ سورۃ البقرہ۔

۴- ایضاً

۵- مستورات (ع) برگ ۷۹۔

این مطلب را نویسندگان بعدی هم در نثر و نظم بیان کرده اند مثلاً میر سید شریف راقم در «تاریخ راقم» میفرماید . . . عالم ربانی دارای دارالملک معانی حضرت میر سید علی همدانی . . . در ۶ ذی الحجۃ ۵۷۸۶ هـ ای روح پر فتوحش را از قرارگاه مرکز فرش تا بمقام آشیانه عرش بردند. تاریخ بسم الله الرحمن الرحیم است . . .^۱
شاعری گفته است :

حضرت شاه همدان کریم آیه رحمت ز کلام قدیم
گفت در دم آخر و تاریخ شد بسم الله الرحمن الرحیم^۲

در این جا لازم است که نسبت به تسامحات و اشتباهات بعضی از نویسندگان اشارتی کرده باشیم :

هرمان اته چون «خلاصة المناقب» مؤلفه در سال ۵۷۸۷ هـ را یکی از آثار علی همدانی دانسته درباره وفات او در سال ۵۷۸۶ هـ تردید عجیبی نشان داده است. میفرماید یا اینکتاب در سال ۵۷۷۸ هـ تالیف شده یا اینکه علی همدانی بعد از سال ۵۷۸۷ هـ فوت کرده است و علت اشتباه او آشکار است.^۳ صاحب «هفت اقلیم» بعلة اشتباه مؤلف «خلاصة المناقب» در مورد گنبد سلطانی و شرکت علی همدانی در آن، سال وفات علی همدانی را ۵۷۷۶ هـ و ولادت او را در حدود سال ۷۰۳ یا ۵۷۰۴ هـ حدس میزند^۴ و همین مطلب را آقای دکتر مهدی درخشان نقل کرده است^۵ و شاید از روی همین مأخذ است که در لغت نامه دهخدا هم در مورد سال وفات علی همدانی تردید نشان داده اند که آیا ۷۷۶ درست است یا ۵۷۸۶؟^۶

۱- خطی شماره ۱۲۲ ب. (دانشکده ادبیات) برگ ۲۲-۳۰.

۲- این قطعه در داخل مسجد شاه همدان حکاکی شده است : نقش پارسی بر اججار هند ص ۶۸.

۳- فهرست کتابخانه بادلیان (ج ۱) ص ۷۸۳.

۴- خطی. کتابخانه ادبیات برگ ۳۸۲.

۵- بزرگان و سخن سرایان ج ۱ ص ۸۸ نیز ر- ک تذکره صحف ابراهیم برگ ۱۸۹ ج ۲ شماره ۲۹۷۴ عکسی.

۶- شماره مسلسل ۱۰۶ ص ۲۶۳.

مرحوم استاد سعید نفیسی اگرچه در یک موردها تاریخ متفق علیه را برای وفات علی همدانی (۶ ذی الحجّه ۷۸۶ هـ) ثبت کرده اند^۱ ولی در جای دیگری مینویسد: «... رحلت او را ۱۶ ذی الحجّه ۷۸۴ هـ نیز ضبط کرده اند»^۲ مآخذ گفتار استاد معلوم نشد و بظاهر ممکنست که ناسخی ۷۸۶ را با ۷۸۴ اشتباه کرده باشد.

قطعات در تاریخ وفات

چند قطعه که در تاریخ وفات میر سید علی همدانی سروده شده، نقل میگردد:

- | | |
|-------------------------------|--|
| ۱- چو شد از گاه احمد خاتم دین | ز هجرت هفتصد و ست و ثمانین |
| برفت از عالم فانی به باقی | امیر هر دو عالم، آل یاسین ^۳ |
| ۲- مفخر عارفان، شه همدان | کزدمش باغ معرفت بشکفت |
| مظهر لور حق که رویش بود | عاقبت از جهانیان بنهفت |
| عقل تاریخ سال رحلت او | «سید ما علی ثانی» گفت ^۴ |
| ۳- سلطان بحق محقق حقانی | کار خرد از کمال او حیرانی |
| تاریخ وفات اوست نام و لقبش | یعنی «همدانی و علی ثانی» ^۵ |
| ۴- همدانی است سید همدان | اسم شافی او علی همدان |
| خانقاهش بخطه کشمیر | فیض بخشید بهر صغیر و کبیر |
| مرقدش در ولایت ختلان | فیض ها میدهد به پیر و جوان |
| شد رقم سال نقل آن والا | «قطب عالی، جنت والا» ^۶ |
- جای درگذشت**

نویسندگان بدون دقت جای درگذشت سید را در همدان^۷ و سری نگر^۸ و کبر سواد^۹

- ۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی ج ۲ ص ۷۵۳.
- ۲- ایضاً ج ۱ ص ۴.
- ۳- منسوب به مولانا محمد سرایی و حکای شده در مسجد شاه همدان - کشمیر.
- ۴- نگارستان کشمیر ص ۲۴۷ خزینة الاصفیا ج ۲ ص ۲۹۸.
- ۵- منقول از یادداشتهای آقای میرزا جعفر سلطان القرانی.
- ۶- مخبرالواصلین شماره ۳۶۹۸ برگ ۷ و شماره ۳۳۵ برگ ۷۷ (خدا بخش کتابخانه پتنده، هند).
- ۷- مجله معارف اسلامی ص ۷۶ شماره ۵ ۳۴۷ ش.
- ۸- تذکره صوفیای بنگال ص ۳۱. مجله آموزش و پرورش مذکور ص ۳۱.
- ۹- واقعات کشمیر ص ۳۷، جواهر الاسرار (خطی) شماره ج - ۱۱ کتابخانه دانشکده ادبیات تهران

و کبر ولایت^۱ و بیجور^۲ نزد سوات و ماوراءالنهر^۳ و کابل^۴ و پاخلی^۵ و کونار^۶ و ختلان^۷ ذکر کرده اند، ولی درین باب اقوال در مورد کبر ولایت و پاخلی و کونار بصواب نزدیک تر است. ظهیرالدین بابر (م ۹۳۷ هـ) وقتی که در سال ۹۲۰ هـ جای درگذشت علی همدانی را زیارت میکند در توزک خود چنین مینویسد، «... میر سید علی همدانی رحمة الله علیه که در ضمن مسافرت باینجا آمده و در دو میلی کونار جان سپرده است - شاگردانش جسد وی را در ختلان انتقال داده اند و بقعه ای درین مکان برای وی بر پا شده که در هنگام تصرف چغان سرای^۹ در سال ۹۲۰ هـ دور آن طواف نمودم^{۱۰}». ازین عبارت واضح است که جای درگذشت علی همدانی همانا در نزدیکی کونار^{۱۱} بوده یعنی در «کبر سواد» و این جایی است که جزوی از پاخلی^{۱۲} قرار میگیرد.

درباره تدفین

حیدر بدخشی در رساله مستورات مینویسد که وقتی علی همدانی در ختلان حضرت رسول را در عالم واقعه زیارت کرده و این بشارت را از زبان رسالت مآب شنیده که مزار او همانجا خواهد بود. سید چون بآن خطه علاقه مخصوص داشته از آن بشارت خوشحال گردیده. زود دو رکعت نماز را بعنوان نفل گزارده است. علی همدانی اینواقعه را به مریدان ختلانی خود بیان نموده و در جواب پرسش آنان که وفاتش کی واقع میگردد، فرموده است: «سه سال و یک روز و یک شب بعد از این»^{۱۳} و به شنیدن این خبر مریدان او زار زار گریسته اند.

- ۱- نجات الانس ص ۴۷۷ ح- م (با) برگ ۹۹ ب. ۲- آئینه اکبری ج ۲، ص ۳۹۲.
- ۳- ریاض العارفین، ص ۱۷۸. ۴- تذکره صحف ابراهیم (۲۹۷۴) برگ ۱۸۹.
- ۵- کشیر (۱) ص ۸۸، یغما (۲) ص ۳۳۸. ۶- واقعات ص ۴۳.
- ۷- مجله دانشکده ادبیات دیماه ۳۵، ص ۶۴.
- ۸- بابر آن موقع حاکم کابل و نواحی آن بود.
- ۹- شهری است در ماوراءالنهر - ك لغت نامه دهخدا شماره ۶۳، ص ۲۳۶.
- ۱۰- نقل از یغما (۲) ص ۳۳۸، در بابر نامه (ترجمه عبدالرحیم خانخانان) ص ۸۴ عبارت کمی مغلوپ و متفاوت است و عبارت منقول را بظاهر استاد علی اصغر حکمت از ترجمه انگلیسی بفارسی برگردانده است. ۱۱- شهر مرزی افغانستان کنونی.
- ۱۲- غیر از پاخلی که بخشی از فرمانداری مانسهره است - ك تواریخ هزاره تألیف محمد اعظم بیگ، ص ۴.
- ۱۳- مستورات ع برگ ۷۵-۶.

این واقعه در مقامات عالم تصوف موجب شگفتی نیست : حضرت شیخ حسن بلغاری هم این نوع پیش گویی ابراز فرموده که میگویند تحقق پذیرفته است.^۱

نزاع مریدان

چون علی همدانی فوت کرد ، این خبر بزودی به کشمیر رسید و کسان سلطان قطب الدین برای آوردن نعشش به کشمیر بآنجا فرستاده شدند. حاکم پاخلی میخواست که علی همدانی در ولایت او مدفون گردد. در مقابل این گروه ها ، همراهان و مریدان ختلانی او میگفتند که ماطبق وصیت سید نعشش را بختلان میبریم. بهر صورت مشاجره و نزاع سختی روی داده بود. بعد از تجهیز و تکفین نعش علی همدانی یکی از مریدان عزیز او که نامش شیخ قوام الدین بدخشی بود برخاست و گفت «هر کس یا هر گروه که نعش سید را بردارد ، میتواند آن را در جایی که میخواهد دفن کند» ازین قول همه تعجب کردند. کشمیریان و اهالی پاخلی هر چند که ممکن بود سعی کردند ولی نعش علی همدانی را نتوانستند تکان بدهند. آنگاه شیخ قوام الدین بدخشی گفت حالا نوبت ماست. و نعش سید را تک و تنها بپراحتی برداشت.^۲ ازین کرامت سید همه حضار محو حیرت گردیدند و مریدان ختلانی او را اجازه دادند که نعش سید را آنجا ببرند. پس تابوت سید را به ختلان حمل کردند و یادگاری از درگذشت او هنوز هم در پاخلی موجود است و آن جایی است که در آن جا سید را تجهیز و تکفین کرده اند.

سید شریف حسین سبزواری در زاد العقبی، یعنی ترجمه العوده القری و اهل العبا که اصل آن از علی همدانی است- بدون ذکر ماخذ گفتارش میفرماید که علی همدانی در حین وفات وصیت کرده بود که تا جعفر بدخشی نیاید جنازه او را به ختلان نبرند ولی بعد از درگذشت سید صدای هاتف غیب را شنیدند که «جنازه را بردارید» و آن موقع جنازه را به ختلان برده اند. ولی این مطلب اگر درست میبود جعفر بدخشی میبایستی آن را خود به رشته تحریر درمی آورد جعفر بدخشی مینویسد

۱- روضات الجنان و جنات الجنان ، ج ۱ ، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲- واقعات کشمیر ، ص ۳۷ خزینة الاصفیاء (۲) ص ۲۹۵-۲۹۶ کشیر (۱) ص ۸۸.

که از خبر وفات سید بوسیلہ نامہ بی کہ بفرمان شیخ قوام الدین بدخشی به مولانا عمر اسیری روز ۱۵ ذی الحجۃ ۷۸۶ھ نوشته شده آگاہ شده است. میفرماید که این نامہ از جوهر مرقوم نیست بلکه «مملو از خون کباد و درد جگر» میباشد. سپس او برای دیر رسیدن به ختلان (متملاً بعد از تدفین سید) از روح پر فتوح او معذرت میخواهد: «... حضرت امیر قدس الله روحه الکبیر در حال حیات این فقیر را بتاخیر صلوة معذور داشته بود فلاجرم در حالت ممات بتاخیر زیارت عذر دارد»^۱

حمل تابوت علی ہمدانی به ختلان و کیفیت مزار او

سه تن از یاران سید و پسر سلطان پاخلی (بنام سلطان شاه) تابوت متبر کہ سید را حمل میکردند^۲ بقول صاحب خلاصۃ المناقب سلطان پاخلی هم در مشایعت جنازه حاضر بود. سلطان در حالت روزه راه میرفت و تا ختلان آمده است^۳ بعضی مینویسند کہ سلطان پاخلی فقط در راه یکروزه شریک و همراه دیگران بوده و سپس به کشورش برگشته است. البتہ سلطان شاه، ولایت عهد وی تا ختلان آمده و چند روز در خانقاه اعظم ختلان اقامت و اعتکاف گزیده است.^۴

از مریدان سه گانہ سید کہ تابوت را حمل میکردند، اسامی مولانا محمد اسیری و شیخ قوام الدین بدخشی بما رسیده و از اسم نفر سوم خبری نداریم. سید زاده شمس الدین ماخانی هم همراه ایشان بوده ولی او نامہ بی در مورد خبر مرگ او مورخ ۱۵ ذی الحجۃ ۷۸۶ھ را در اوائل ماه صفر ۷۸۷ھ در بدخشان به جعفر بدخشی رسانده است و بنابر این، همراه تابوت نبوده است. میگویند چون تابوت سید را به ماوراءالنہر میآوردند، ابرهای سفید بر جنازہ او سایه افکن بود و همین طور مرغان قشنگ و زیبا در گروہهای متعدد به این سوی و آن سوی به پرواز درآمده بودند^۵ بقول صاحب رسالہ «مستورات» «فرشته ها در صورت جانور ها در پای مبارک میرفتند»^۶ هنگامی کہ تابوت

۱- خ - م (لا) برگ ۹۴ و (با) برگ ۱۰۲.

۲- تحایف الابرار، ص ۲۳.

۳- خ - م (لا) برگ ۸۸.

۴- خ - م (با) برگ ۱۰۱ (لا) برگ ۹۴.

۵- مستورات ع برگ ۸۰.

سید بہ ختلان رسید باوجود اینکه ہوا گرم بود و تابوت از چنین مسافت دور آورده میشد ، از نعش مبارک بوی خوش میآمد۔ جعفر بدخشی میفرماید کہ وقتی یکی از امرای شیخ سلطان محمد حاکم بلخ و بدخشان تعجب میکرد از این کہ چگونه ممکن است درین ہوای گرم نعش علی ہمدانی بو نگرفته باشد؟ شاہ محمد گفت : تعجب تو بیہودہ است زیرا علی ہمدانی از صاحبان کمال بود و نبایستی کہ نعش مبارکش بو می گرفت۔ بعد از تحقیق و اطلاع ثانی معلوم شد کہ تا آخر نعش او خوش بو بودہ است^۱۔

برای توجیہ بوی خوش نعش ، جعفر بدخشی میفرماید : از تربت شیخ ابو سعید ابو الخیر (م . ۵۴۰ھ) تا ۱۲ سال بوی خوش میآمد پس اگر از تابوت و نعش میر سید علی ہمدانی بوی خوش میآمد ، چہ جای تعجب است چون وی از ۱۲ سالگی راہ سلوک را شروع کردہ و تا پایان حیات خود ۶۱ سال در سلوک و ریاضت و تزکیہ و تصفیۂ باطن و خدمت بہ دین اسلام گذرانیدہ است؟^۲

صاحب خلاصۃ المناقب مدعی است کہ تابوت سید روز ۲۵ جادی الاولی ۵۷۸۷ بہ ختلان رسیدہ است^۳ و صاحب «واقعات کشمیر» ۵ جادی الاخری نوشتہ است^۴ این مدت از وفات سید (۶ ذی الحجۃ ۵۷۸۶ھ) بنا بر قول اول پنج ماہ و چند روز و بنا بر قول دوم در حدود ۶ ماہ میگذرد۔ مأخذ سوم ما درین مورد رسالۃ «مستورات» است کہ تاریخ رسیدن نعش مبارک سید را در نہ روز و بتاریخ چهاردہم ذی الحجۃ ۵۷۸۶ھ مضبوط کردہ^۵ کہ باور کردنی است و کتب مزبور ، اگر بہ دستکاری نساخ دچار نشدہ مطالب آنها از اصل اشتباہ است۔

جعفر بدخشی میفرماید کہ خبر فوت علی ہمدانی در اوائل ماہ صفر ۵۷۸۷ھ باور رسید^۶ و از اواخر جمعۃ ماہ صفر آن سال او بہ ختلان رسیدہ و تألیف «خلاصۃ المناقب» را آغاز کردہ است^۷ پس از نگارش وی پیدا است کہ

۱- خ - م (لا) برگ ۸۷-۱۰۰۔

۲- مولف میفرماید کہ بعضی از صنف پرندگان هستند کہ تا ۴ روز چیزی نمیخورند و در

ہوا میپزند و از آن پس نفس ایشان بوی خوش میدہد پس نفس صائم الدھر علی ہمدانی

چرا بوی خوش ندهد۔ خ - م برگ ۱۰۰-۱۰۱۔ ۳- خ - م (لا) برگ ۸۸۔

۴- ر - ک ص ۳۷ تا ۴۱۔ ۵- مستورات ع برگ ۸۰۔

۶- خ - م (با) برگ ۱۰۱۔ ۷- ایضا (با) برگ ۶۔

علی همدانی تا اواخر صفرماه ۷۸۷ هـ مدفون گردیده بود و مطلب مربوط به حمل تابوت که در این کتاب آمده، بظاهر از اشتباهات نساخ است.

مزار علی همدانی در دهی از ناحیه طوطی علی شاه ختلان میباشد (یعنی در کولاب یا کلیاب کنونی جمهوری تاجیکستان شوروی) این همان دهی است که سید آنرا خریده و مسجد و مدرسه و خانقاهی در آن بنا کرده و سپس همه چیز را وقف فی سبیل الله نموده است البته قطعه کوچکی از زمین را برای مزار خودش مجزا ساخته بود.

بنای مزار علی همدانی بظاهر ساخته قرن هشتم یا قرن نهم هجری میباشد. مرحوم استاد سعید نفیسی در حین مسافرت خود بشوروی آن موضع را دیده و نوشته اند «... مزار وی هم اکنون در کولاب تاجیکستان امروز روبروی رستاق شهر افغانستان و در ۱۵۰ متری کولاب و زیارتگاهست و بنای آن از تیمور گورکانست و سنگ یشم سیاهی را، همان سنگی که قبر تیمور در سمرقند است دارد» این مزار یک اتاق بزرگ و نه حجره کوچک دارد و قبر سید علی همدانی در وسط اتاق بزرگ قرار دارد.

در میان دفن شدگان دیگر این محل، فرزندان میر سید علی همدانی، میر سید محمد همدانی و خواهر علی همدانی بنام «سیده ماه خراسانی» و زنی بنام «آفتاب پنهانی» و شاه طالقانی یکی از مراقبان و خادمان مزار میباشد — مجموعه نذر از خانواده علی همدانی درین جامد فونند. اسامی همه آنان بر ماروشن نیست.

این مزار از آجر مرمر سفید ساخته شده و بنای آن بسیار محکم است. چندین زمین لرزه شدید درین ناحیه رخ داده ولی آسیبی بمزار نرسیده است.

در نزدیکی این مزار دو تخته از سنگ مرمر بزرگ نصب است و بر آنها احوال و مناقب مختصر علی همدانی کنده شده است. میگویند این سنگ مرمر را پادشاه کشمیر سلطان اسکندر بر پشت دو پیل باجرا فرستاده است. ازین سنگ ها یکی در سال ۱۹۳۹ م کمی شکسته و بد شد. یکی است. در نزدیکی مزار علی همدانی یکی از نوه های تیمور گورکانی بنام توارلین هم مدفون است.^۲

۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۷۵۳.

۲- کشمیر (۱) ص ۱۱۶ ضمیمه ج ۲.

مزار علی همدانی، باوجود احتیاج به تعمیر بمرورایام، هنوز هم سالم و سراسر درختستان است^۱ آنطور که مرحوم استاد سعید نفیسی باینجانب اطلاع داده بودند، در نزدیکی مزار علی همدانی کتابخانه منظمی ترتیب یافته و در آن بعضی از آثار علی همدانی و کتب متهوفا^۲ دیگر نگهداری میشود و مردم برای مطالعه مرآوده میکنند.

ولی نظر باختلافات امیر تیمور با علی همدانی، بنای این مزار بوسیله تیموریان متاخر عملی شده است و نه بدستور امیر مزبور.

۱- عکس مزار علی همدانی (از دوست) را در کشمیر (۱) ص ۱۱۶ میتوان مشاهده کرد.

فصل هشتم

فرزندان و احفاد و اعقاب و یاران علی همدانی

فرزندان

از اولاد علی همدانی اسم پسر نامدار او «میر سید محمد همدانی» را معمولاً نویسندگان ذکر کرده اند. اسم دختر وی معلوم نیست وی زوجه خواجه اسحق ختلانی بوده است.

سید محمد در سال ۵۷۷۴ (بظاهر در ختلان) متولد شده و در وقت درگذشت علی همدانی در سال ۵۷۸۶ پسری دوازده ساله و در ختلان تحت راهنمایی خواجه اسحق ختلانی و مولانا عمر سرایی بوده است. صاحب «تحایف الابرار» ضمن ذکر وصیت علی همدانی درباره پسرش مینویسد: . . . جناب قطب الدین ربانی قبل از انتقال خود دو کاغذ شریف یکی خلافت نامه و دوم وصیت نامه بدست مبارک خود تحویل مولانا سرایی نموده فرمودند که نزد خواجه اسحق ختلانی و مولانا نور الدین بدخشی این دو کاغذ شریف بگذارد. وقتی که خواجه ختلانی و مولانا نور الدین بدخشی در خدمت حضرت میر محمد رسیدند حضرت میر کاغذات پدر نامدار از ایشان درخواست فرمود. حضرت خواجه همگی کاغذ و وصیت نامه بحضرت میر داده گفت که «کاغذ دوم اعنی خلافت نامه، بکسی دادن جایز است که بطلب حق سبحانه و تعالی بمقام مطلوب برسد و خود را از درجه خادمیت بمخدومیت رساند. هنوز آن وقت نیست و بعد چند گاه تفویض کرده شود. به استماع این سخن جناب میر در تغیر حال شده سجاده شیخیت را ترک داده در خدمت و ملازمت حضرت خواجه مدت سه سال و پنج ماه به سر رسانیده منازل سلوک طی فرمود. آنگاه در خدمت مولانا تعالم و آداب طریقت گرفته کامیاب شدند و در سن شانزده سالگی نامه ارشاد حاصل نموده بر مسند ارشاد و تربیت نشستند. بعد در شهر ۱۵۸۱ در خطه کشمیر مع صد کس و بقول بعضی ۶۰۰ کس حضرات سادات و علماء و فضلا همراه

۱- اشتباه است. میر سید محمد مسلم در ۵۷۹۶ وارد کشمیر گردیده است.

گرفتند و مقدم شریف ارزانی ساختند . . . و در سال ۸۱۷ هـ عازم حج بیت الله گردید و مراجعت به ختلان رفته و همانجا در سال ۸۵۴ هـ (۱۴۵۰ م) رحلت نمود و متصل به مرقد پدر خود مدفون گردید^۱ این مطالب در عین داشتن اشتباهاتی چند، بعضی از گوشه های زندگانی میر سید محمد همدانی را روشن میکند.

محمد همدانی خود را خلف شایسته علی همدانی نشان داده و در اکتساب علم و فضل و سیر و سلوک و تصنیف و تألیف روش حقه پدرش را دنبال نمیکرده است. جعفر بدخشی در لا بلای شرح غزل علی همدانی که مطلع آن از مولوی است:

از کنار خویش می یابم دمام بوی یار

زان همی گیرم بهر دم خویشتن را در کنار

میفرماید که این شرح را بفرمایش محمد همدانی مینویسد^۲ و در منقبت او شعر زیر بوستان سعدی را نقل میکند:

سعادت به بخشایش داور است نه در چنگ و بازوی زور آور است
و در آنموقع محمد همدانی سیزده سال داشته است.

از آثار او اسم دو کتاب بما رسیده است: یکی رساله بی در تصوف و دیگری «شرح شمسیه در منطق» کتاب اول بفرمایش سلطان اسکندر بت شکن کشمیر (۷۹۶-۸۲۰ هـ) و کتاب درسی دوم را برای تدریس در مدارس و خانقاه ها نگاشته بود.

میر سید همدانی در سال ۷۹۶ با گروهی از سادات هنرمند دیگر، که تعداد آنان را از صد تا شش صد نوشته اند، به کشمیر ورود کرد. وزیر مقتدر سلطان اسکندر بنام «سهاباتا» با خانواده خود بدست وی اسلام را پذیرفت و لقب «سیف الدین» را اختیار نمود. این وزیر خدمات شایانی به دین اسلام در کشمیر کرده است.

محمد همدانی دختر سید حسن بهادر سمنانی (امیر عساکر سلطان) را که «تاج خاتون» نام داشت در کشمیر به حباله نکاح خود در آورد که بعد از پنج سال فوت کرد بدستور سلطان اسکندر مزارسیده بسیار زیبا ساخته شده و هنوز

۱- تحایف الابرار، ص ۲۳.

۲- خ - م (لا) برگ ۷۰.

هم پا برجاست. بعد از آن محمد همدانی دختر سیف الدین (وزیر نو مسلمان اسکندر) را که بی بی بارعه نام و دیده موجی لقب داشت بزنی گرفته است.^۱ محمد همدانی بنابر محیط مساعد و سازگاری که پدرش ایجاد کرده بود، توانست در اجرای اوامر و نواهی شرع اسلامی موفقیت های درخشانی را در خطه کشمیر بدست آورد. بمساعی جمیله او سلطان اسکندر بت شکن مشروب خواری و قمار بازی و رقص هوس زا و سماع بالمزامیر و رسم ساتی (ستی) زنان هندوها^۲ و غیره را در سراسر کشمیر قانوناً ممنوع کرد محاسبان و محاسبان شرع متعین شدند و کشمیر بصورت مرکز نمایان اسلام در آمد. شاعری گفته است :

ولد امجد امیر کبیر داد دین را رواج در کشمیر
شد ز نو مسلمان چنان کثرت کز تماشاش برد حشر حسرت^۳
میگویند یکی از امرای ختلانی لعل گرانبهای بدخشی را به محمد همدانی هدیه داده و سید محمد آن را به سلطان اعطا کرد. سلطان بسیار خوشحال گردید و در مقابل آن سه ده را به وی پیشکش نموده است. محمد همدانی بر روش فتوت پدرش آن دهها را وقف فی سبیل الله اعلام نمود و وقف نامه یی تهیه کرد که سلطان اسکندر آنرا امضاء نموده است^۴ در ترال (موضع وائتی پور کشمیر) خانقاهی بزرگ بنا کرد که هنوز هم باقی است. «خانقاه معلی» یا «مسجد شاه همدان» معروف هم بدست او بنا شده است.

میگویند که سلطان اسکندر خانقاه بزرگی در موضع «چشمه بون» برای محمد همدانی ساخته و برای خرج خانقاه و خدام، محصول موضع «پتن» را وقف کرده بود. این خانقاه تا اواخر عهد اکبر، شاه بزرگ شبه قاره باقی بود و در نتیجه تبلیغات محمد همدانی و یاران او این قدر کفار مسلمان شدند که «سه خروار رشته های زنار کفار سوخته شده است»^۵

مورخان هندو بت شکنی سلطان اسکندر را در نتیجه تعلیمات محمد همدانی

۱- کشیر (۱)، ص ۹۳.

۲- این رسم بین هندو ها رواج داشته است که زن پس از مرگ همسرش خود را با آتش میسوزاند و میمرد.

۳- کشیر (۱)، ص ۹۳.

۴- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۱۹۵ ج ۲ ص ۷۷۳.

۵- واقعات کشمیر، ص ۴۳-۴۴.

و یاران او تلقی^۱ میکنند ولی این حقیقت ندارد. خود نومسلمانان همه چیز های سابق خود و از آنجمله معابد را بیاد غارت میدادند و درین راه «سیف الدین» (پدر زن محمد همدانی) هم خیلی سختگیر بود و مخصوصاً از رسم سنی (ماتی) بسختی جلوگیری میکرد. محمد همدانی مسئول تعصب های نومسلمانان نبود بلکه بقول صاحب «تاریخ حسن» سلطان اسکندر چندین برهنه را بنا بر توصیه او عفو کرده است. این مورخ در مورد نفوذ او مینویسد: «بطفیل حضرت میر محمد بسیاری از سادات عظام و علمای فخام وارد این مقام گشته سلطان اسکندر هر کس را با لحن ارادت اقطاع و مناصب بخشید و در بجا آوری خدمات ایشان بجان و دل کوشید»^۲

یکی از یاران محمد همدانی سید محمد حصاری بود که نسبت به میر محمد حسادت میورزید و در مسائل علمی و منطقی ادعای برتری داشت. محمد همدانی برای نشان دادن استعداد و فضل خود شرح شمسیه^۳ منطق^۴ را بنام سلطان تصنیف فرمود که جزو کتب درسی کشمیر بوده است^۵ و نسخه آن و نیز نسخه های رساله ای در تصوف از میر سید محمد همدانی در جلد ۲ فهرست فرهنگستان تاشکند مذکور است.

محمد همدانی تا سال ۸۱۷ هجری یعنی بیست سال تمام در کشمیر بوده و در آن سال بعزم مسافرت حج از آن ناحیه بیرون آمده. از فعالیت های او در خارج از کشمیر اطلاعی در دست نیست. وفات او در سال ۸۵۴ هجری در ختلان اتفاق افتاد و در جوار پدر بزرگوار خود مدفون گردیده است.

۱- در تاریخ کشمیر ناز این کول اسامی یاران ذی نفوذ محمد همدانی نوشته شده است مثلاً میر سید محمد اصفهانی و قاضی حسین شیرازی و خواجه صدر الدین خراسانی (برگ ۱۰۱).

۲- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۰.

۳- ملا فیروز سپاگنابی کشمیری (م ۹۷۴ هجری) بر شرح شمسیه میر محمد در منطق حواشی و تعلیقات و توضیحات نوشته است. تذکره علمای هند ترجمه اردو، ص ۳۸۷.

۴- واقعات کشمیر، ص ۴۳.

احفاد و اعقاب

چنانکہ در احوال میر سید محمد مذکور افتاد - او دوبار ازدواج کرده و فرزندان متعدد داشته است. از اعقاب علی ہمدانی اطلاعات مجملی بما رسیده است - اعقاب علی ہمدانی بقول استاد علی اصغر حکمت : « . . . در نقاط مختلفہ باقی هستند. اولاً در ہمدان سادات علوی از بازماندگان وی بسیارند و ہنوز از عوائد موقوفہ باغ علی کہ در قسمت شالی ہمدان نزدیکی مقبرہ بابا طاہر واقع است حق الارتزاق میگیرند. دوم در سری نگر کشمیر سوم در بلخاب نزدیک بلخ » تفصیل کافی دربارہ اعقاب و احفاد سید را در کتاب دکتر سید الرحمن ہمدانی بزبان اردو^۲ « ما و اسلاف ما » میتوان مشاهده کرد و از آنجملہ اند سہ تن مشاہیر زیر :

- ۱- زن عارف معروف پیشاوری بنام سید حسن پیشاوری^۳ (م ۱۱۱۵ھ).
- ۲- سید میرزا جان ہمدانی متخلص بہ رسا (م ۱۱۷۴ھ) کہ بیشتر در شبہ قارہ ہند و پاکستان میگذرانده و شاعر معروفی بودہ است.
- ۳- صاحب « ما و اسلاف ما » پزشک معروف پاکستان کہ ماسور پایگاہ شاہرخی در نزدیکی ہمدان نیز بودہ است.

مریدان

علی ہمدانی در ہمدان و ختلان و کشمیر و در جاہای دیگر مریدان و یاران متعدد داشته و اینان در کارہای او مدد و معاون بودہ اند و در گروہ مریدان علی ہمدانی پادشاہان و امیران ہم شامل بودہ اند. متأسفانہ دربارہ بعضی از مریدانش بجز اسامی آنان چیزی نمیدانیم. بہر صورت آنچه کہ در مورد مریدان و یاران او در ماخذ ما مذکور است خلاصہ آن در زیر نقل میگردد :

- ۱- نور الدین جعفر رستاق بازاری بدخشی صاحب « خلاصۃ المناقب ».
- حافظ حسین الکر بلائی در حاشیہ « بیاض خود » تاریخ وفات جعفر بدخشی را ۱۶ رمضان ۵۷۹۷ ہسن ۵۷ سالگی نوشتہ است^۴ بنا بر این ولادت جعفر سال

۱- ماہنامہ یغما (۲) ص ۲۴۲.

۲- ہم اور ہارے اسلاف لاہور ، ۱۹۶۹م.

۳- تذکرہ صوفیہ سرحد (اردو) ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

۴- نقل در حاشیہ «روضات الجنان و جنات الجنان» ج ۱ ص ۱۵۸.

۵۷۴ هجری بوده و وقتی که در سال ۵۷۷۳ هجری به حضور علی همدانی رسیده ۳۳ سال داشته است. همین مؤلف اطلاع میدهد که جعفر بدخشی غیر از «خلاصة المناقب» اثر دیگری به زبان عربی داشته است که اکنون نایاب است. مؤلف مینویسد: «... مولانا نورالدین جعفر بدخشی قدس الله سره که اکمل خلفای حضرت امیر سید علی همدانی اند قدس الله تعالی سره در رساله‌ی بتقریب محبت حضرات سادات عالی درجات از مشار الیه حکایتی روایت میکنند» حکایتی که جعفر بدخشی بروایت علی همدانی به عربی نوشته خلاصه اش بدین قرار است: شیخ نورالدین بیارستانی تبریزی روزی میدی را در حالی دید که مشروب خورده و بدمست شده بود. شیخ نسبت بان میدی بی اعتنایی کرد و عصبانی گردید که چرا اینکار خلاف شرع را انجام داده است در آن شب شیخ مذکور حضرت رسول (ص) را در عالم رویا زیارت کرد و آن حضرت به شیخ بی اعتنایی نشان میدادند. شیخ به حضرت رسول (ص) التماس نمود که کدام تقصیر اوست که موجب بی اعتنایی و بی توجهی گردیده است - رسالت مآب فرمودند: تو نسبت به فرزند من این همه غضب و بی اعتنایی نشان میدهی و باز هم ادعای محبت من داری؟ نشنیده‌ای که مجنون قیس عامری سگ محبوب خود لیلی را هم احترام میگزارد است؟

جعفر بدخشی در راس مریدان علی همدانی قرار دارد.

صاحب «مستورات» مینویسد که جناب میادت مآب علی همدانی،

نورالدین جعفر بدخشی را بسیار دوست میداشت^۱ و خود جعفر بدخشی هم این مطلب را تأیید میکند. مولد جعفر رستاق بازار غرب بدخشان است ولی او تا سال ۵۷۷۳ هجری به ختلان نقل مکان کرده و بیشتر در آن ناحیه میگذرانیده است. در آن ناحیه ملاقاتش با علی همدانی رخ داد و بعد از نشان دادن استعداد روحانی خود و تحمل ریاضات و زحمات و امتحانات متعدد علی همدانی او را در زمره مریدان خود پذیرفته و ازو بیعت گرفته است.^۲

جعفر بدخشی نسبت به علی همدانی علاقه‌ئی داشت که کمتر مریدان را

۱- مستورات ع برگ ۷۴.

۲- مستورات ع برگ ۷۴.

میسر میگردد. او به اصطلاح صوفیای «فنا فی الشیخ» بوده است. «در آئینه نظر میکرد و در آئینه صورت حضرت سیادت میدید و بعد از ادامت نظر در آن آئینه روی خود میدید»^۱ علی همدانی هم کلمات جعفر بدخشی را اعتراف میکرده و وقتی فرموده است: «اگر نور الدین ما را بفروشد بهای ما او را حلال باشد»^۲ همینطور وقتی در منزل امیر عمر خوشی الختلائی مردم بتوسط جعفر بدخشی با علی همدانی بیعت ارادت میکردند. سید در تجلیل مقام جعفر بدخشی فرمود: «به نور الدین بیعت کردن اولی بود از بیعت کردن بمن»^۳ علی همدانی در وقت مسافرتی به حج «مرقع پوستینه و آفتابه خودش را به وی ارزانی فرموده نیز خلالی و چرک گوش گیری و موی بینی گیری از آهن نیز وی را اعطا فرمود»^۴ باوجود این مقام جعفر بدخشی، خرقة درویشی علی همدانی به خواجه اسحق رسیده است که داماد وی بوده و سابقه خدمت زیاد داشته است.

۲- خواجه اسحق علیشاهی ختلائی

حضرت خواجه که داماد علی همدانی بود در ردیف اول مریدان وی قرار دارد خرقة ولایت و جانشینی سید با و رسیده است. در روضه ۸ روضات الجنان و جنات الجنان احوال او مشروحا مندرج است.

خواجه اسحق خلیفه میر سید علی همدانی و از بزرگان صوفیه میباشد. در سفر سوم علی همدانی بحج همراه وی بوده است. خواجه زیاده از پنجاه سال شیخ بوده و بر مسند ارشاد و هدایت نشسته و موقع قتل خو- در سال ۵۸۲۶، ۹۶ سال داشته است.

از مریدان بزرگ خواجه اسحق یکی میر سید محمد نور بخش (۷۹۷-۵۸۶۹) میباشد. این سید مردی با کمال بوده و خواجه اسحق بسیار تحت تاثیر او قرار گرفته است. تا حدی که مسند ارشاد را به او واگذار کرده و خرقة ولایت و خلافت علی همدانی را با و بخشیده و با او بیعت کرده است.

۱- خ - م (لا) برگ ۵۷.

۲- خ - م (لا) برگ ۷۶-۷۷.

۳- خ - م (لا) برگ ۸۸.

۴- ایضاً برگ ۱۰۵.

دکتر ناصر الدین شاہ حسینی^۱ خواجہ «دست ارادت باو داد و بر آنچه خوانده بود قلم نسخ کشیده . . . خواجہ ختلانی دلباختہ شیوہ دلدادگی او شد باوی بیعت کرد و مریدان خود را بر آن داشت تا با وی بیعت کنند - جملگی مریدان بہ سید نور بخش دست ارادت دادند جز سید عبداللہ مشہدی کہ خود صوفی دل آگاہی بود کہ حاضر نشد و تا زندہ بود سر بر آستان سید محمد نسود».

طبق ادعای مہدویت کہ - بتحریریک خواجہ اسحق - میر سید محمد نور بخش اظہار آن کردہ بود سلطان شاہرخ ابن تیمور (۸۱۲-۸۵۰ھ) بہ قتل این دو بزرگ و برادر خواجہ اسحق دستور داد ، دستور سلطان در مورد سید نوربخش اجرا نگردید زیرا از ترس نفوذ فوق العادہ مریدان اونتوانستند این کار را عملی سازند و نیز او روپوش شدہ بود - البتہ خواجہ اسحق و برادرش در سال ۸۲۶ھ با وضع رقت باری کشتہ شدند . خواجہ را بلقب «شاہ شہیدان» یاد میکنند و سید نور بخش در «صحیفۃ الاولیا» میفرماید :

پیریم و مرید خواجہ اسحق آن شیخ شہید و قطب آفاق

در «سلسلہ نامہ» تالیف شمس الدین ختلانی من خواجہ را در وقت شہادت در سال ۸۲۶ھ ۷۴ سال نوشتہ^۲ و قاضی نور اللہ شوشتری در مجالس المؤمنین خواجہ را از جملہ سادات شمرده است ولی ماخذ دیگری این دو مطلب را تصدیق نمیکنند.

خواجہ اسحق استاد و مربی میرسید محمد ہمدانی بودہ و علی ہمدانی او را بسیار دوست می داشتہ است وقتی فرمود : «... اگر روزی اسحق صد خون ناحق کند هیچ سئوالی از من برو نباشد چرا کہ او از محبوبان است و اگر از دست دیگری گناہ صغیر صادر شود او را سوال شود کہ از عاشقان باشد»^۳.

سلسلہ ذہبہہ نیز بومیلہ شیخ سید عبداللہ برزش آبادی مشہدی (۸۷۲ھ) باو و سپس بہ میر سید علی ہمدانی میپیوندد .

۱- اطلاعات ماہانہ ش ۹ سال ۱۳۲۹ ص ۴۲-۴۳ .
 ۲- سلسلہ نامہ (عکس) ۱۶۶۶/۶ کتابخانہ مرکزی دانشگاہ .
 ۳- مستورات ع برگ ۳۶ .

۳- شیخ قوام الدین بدخشی

جعفر بدخشی در چندین مورد او را با احترام ذکر میکنند و بعنوان برادر خطاب میکنند و بظاهر یکی از خویشاوندان جعفر بدخشی بوده است. میر سید علی همدانی نسبت به قوام الدین توجه و اعتنای تمام داشته و مدتها او را رفیق راه ساخته است. صاحب رساله مستورات^۱ مینویسد که قوام الدین چهل سال در سفر و حضر زندگانی خود را در معیت علی همدانی گذرانده و گویا در بیشتر فعالیت های او سهیم و شریک بوده است. ما اسمش را در پارهای از مسافرتها علی همدانی می بینیم. در واقعه معروف دعوت علی همدانی بوسیله مریدان که منجر به سرودن چهل و یک غزل در شب واحدی گردید او شریک بوده است. در کشمیر وقتی که مردم نومسلان معابد سابق خود را به صورت مساجد و خانقاه ها تغییر می دادند قوام الدین را برای افتتاح آنها و اذان گویی در آنها دعوت میکردند^۲ تجهیز و تکفین علی همدانی و حمل تابوت او از نواحی پاخلی تا ختلان به راهنمایی او انجام گرفته است.

۴- میر سید حسین سمنانی

عمزاده حقیقی علی همدانی بوده و سید او را اولاً در سال ۷۶۶ هـ و ثانیاً در سال ۷۷۳ هـ به کشمیر فرستاده و بوسیله او از احوال و اوضاع آن خطه مطلع گردیده است. سید حسین مردی فاضل و صاحب کرامات و ذی نفوذ بوده و سلطان شهاب الدین بدست او بیعت کرده است. از کرامات معروف او نقل میکنند که چون در راه مسافرت به کشمیر در حالت خستگی و در ماندگی به کوه پیرینجال رسید برسنگی سوار شد و آن سنگ برایش در صورت اسب تندرو درآمد و او را تا کشمیر رسانده میگویند چندین بار باذن خداوند متعال از عناصر اربعه کمک گرفته است.^۳

سید حسین با همه متعلقان و خویشاوندان خود به کشمیر رفت و آنجا اقامت گزیده است. و میر سید علی همدانی طبق اطلاعاتی که از او گرفت، در سال ۷۷۶ هـ به کشمیر ورود کرده است. سید حسین در تربیت و راهنمایی عارف معروف کشمیر بنام

۱- ع برگ ۲۲. ۲- مستورات ع برگ ۶۱ - ۷۸.

۳- خزینة الاصفیا (ج ۲) ص ۲۹۵ واقعات کشمیر ص ۳۸ - ۳۹. کشمیر (۱) ص ۸۴.

نور الدین رشی (۷۷۹-۸۴۲ هـ) هم سهمی به سزا داشته است.

چندی بعد از ورود وی به کشمیر پسرش میر سید حسن بهادر سمنانی و برادر زاده او بنام میر سید حیدر سمنانی هم به کشمیر رسیده و در فعالیت‌های او شریک گردیده اند. سادات سه گانه مذکور، مدفون در کشمیر می باشند.

۵- سید اشرف جهانگیر بن سید محمد ابراهیم سمنانی

از یاران علی همدانی است. میگویند در مسافرت دوم علی همدانی که در آن همه ممالک اسلامی را دیدار کرده همراه او بوده است. سید اشرف را جهانگیر یا «جهانگرد» مینامند زیرا از سیاحان بزرگ عالم تصوف است. او در ناحیه سند با حضرت مخدوم جهانیان جهانگرد (سید جلال الدین بخاری سندی ۷۰۷ - ۷۸۵ هـ) ملاقات کرده و سپس بدیار بنگاله رسیده و بعداً در جنوب هند توطن گزیده است. سید اشرف در ناحیه بنگاله جزو مریدان شیخ قطب عالم نور الحق (م ۸۱۸ هـ)^۱ در آمد و در همان نواحی خدمات ارزنده تبلیغی انجام میداده است. او یکی از صوفیه معروف شبه قاره پاکستان و هند است. وفاتش ظاهراً در سال ۸۲۹ هـ اتفاق افتاده. اقوال وی در لطائف اشرفی خواندنی است.^۲ در این کتاب آورده است که علی همدانی و خودش باتفاق در شیراز مهان خواجه حافظ بوده اند.

۶- و ۷: شیخ سلیمان و پسر او شیخ احمد (یا محمد) خوشخوان

شیخ سلیمان از اکابر و امرای بزرگ هندوها بود که بر دست علی همدانی اسلام پذیرفته است. بجرم قبول اسلام شیخ سلیمان مورد هجوم هندوها قرار گرفته و برای حفظ جان از کشمیر فرار کرده و به سمرقند رسیده و مدتی بعد به کشمیر برگشته است. او دوباره از آنجا بهمراهی پسر خود احمد (یا محمد) مسافرت کرده و در ختلان بخدمت علی همدانی رسیده و اوضاع کشمیر و حکایت ناراحتی و نا بسامانی خودش را بعرض او رسانده است. علی همدانی هر دو - پدر

۱- وفات نور الحق را در سال ۸۰۷ و ۸۱۳ و حتی ۸۵۱ هـ نوشته اند.

۲- تذکره صوفیای بنگال ص ۲۸۲ - ۳۱۰ - ۴۰۶.

و پسر- را مورد شفقت قرار داده و مدتی بعد ایشان را به کشمیر فرستاده است.^۱
فرزند مزبور شیخ سلیمان علم و فضل زیاد فراگرفته بود. و بنا بر مهارت
در فن قرائت به «خوشخوان» مشهور گردیده است.

شیخ سلیمان در جوار مسجد جامع سری نگر کشمیر مدفون است اما از
مزار شیخ احمد اطلاعی نداریم.^۲

۸- میر سید حسن بهادر سمنانی

فرزند میر سید حسین سمنانی بود. علی همدانی سید حسن و عموزاده او
میر سید حیدر سمنانی را چندی بعد از سید حسین به کشمیر فرستاده است.

میر سید حسن بهادر مردی با استعداد و ذی لیاقت و هنرمند و شجاع
بود و پادشاه کشمیر سلطان شهاب الدین در سال ۵۷۷۳ هـ او را به امارت عساکر
خود منصوب کرده و براهنایی او لشکر سلطان شهرهای پیشاور و کابل را
فتح کرده است. او پدر زن اول میر سید محمد همدانی هم بوده است.

۹- میر سید تاج الدین سمنانی

برادر کهنتر حقیقی میر سید حسین سمنانی بود. او چندی بعد از برادر
بزرگ وارد کشمیر گردید و در کارهای او سهیم بوده و مدفون در کشمیر
می باشد.

۱۰- شیخ شمس الدین ختلانی

از مریدان ختلانی علی همدانی و خادم خانقاه ختلان بوده که سید او را
در زمرهٔ محبان و عاشقان خود می شمرده است.

۱۱- مولانا عمر سرایی

یکی از مریدان علی همدانی و از استادان پسر او محمد همدانی است. مولانا
سرایی در بعضی از مسافرتها علی همدانی همراه او بوده و از آن جمله در
مسافرت نهایی او. وی همچنین یکی از سه مرید علی همدانی است که تابوت او را
به ختلان حمل کرده اند. او شاعر هم بوده و این قطعه در تاریخ وفات علی همدانی
زائیده طبع روان اوست :

۱- خزینة الاصفیاء ج ۲ ص ۲۹۷.

۲- واقعات کشمیر ص ۳۸.

چو شد از گاہ احمد خاتم دین ز ہجرت ہفتصد وست و ثمانین
برفت از عالم فانی بہ باقی امیر ہر دو عالم آل یاسین

۱۲- سید زین العابدین نیشاپوری «مجنوب»

از مریدان ختلانی علی ہمدانی است کہ بقول صاحب «مستورات» بدعای او
مجنوب و صاحب حال و کرامات گردیدہ و در جذبہ، نزدیک مقام حضرت اویس
قرنی رضی اللہ عنہ بود. علی ہمدانی گاہی از سخنان آن مجنوب بسیار خوشحال
میگردید.^۱

۱۳- شیخ محمد شامی

او ناظم و خادم خانقاہ ختلان بودہ و در رسالہ «مستورات» بعضی از روایات
مربوط بہ کرامات سید از قول او بیان گردیدہ است. از ہمین رسالہ معلوم میشود
کہ او برای مطبخ خانقاہ از جنگل ہیمنہ و ہیزم میآوردہ است.^۲

۱۴- شیخ سید محمد طالقانی

سید محمد از ناحیہ طالقان بہ ختلان آمدہ و در جرگہ مریدان و خادمان
علی ہمدانی وارد گردیدہ است.
یکی از مراقبان خانقاہ و مزار علی ہمدانی نیز بنام «شاه طالقانی» در
زیر گنبد مزار علی ہمدانی مدفون است کہ ممکن است ہمین شیخ سید محمد
طالقانی باشد.

۱۵- سید محمد کاظم معروف بہ سید قاضی

او مجمع مکارم و مظهر مفاخر و صاحب کرامات بود. و در ختلان و کشمیر
مراقب کتابخانہ علی ہمدانی بودہ است.

۱۶- سید جمال الدین عطایی

بمراہی علی ہمدانی در سال ۷۷۴ھ وارد کشمیر گردید. حسب استدعای
سلطان قطب الدین و باجازہ علی ہمدانی در کشمیر اقامت و تاهل گزیدہ و با
بسیاری از سادات دیگر در مقام «چہتر بر گنہ کھاور» نزد بارہ مولہ مدفون
است.

۱- مستورات ع برگ ۳۷ - ۴۰ و ۳۳.

۲- ایضا برگ ۳۸ و ۶۶ و ۶۷ و ۸۷ و ۹۲.

از صادقان و از تربیت یافتگان علی همدانی بوده و در تعلیم و تربیت و اصلاح مردم کشمیر خدمات ارزنده بی انجام میداده است. بنا بر تبصر او در علم حدیث و علوم دینی بالقباب «محدث» و «علامه معروف دهر» اشتهار داشته است.

۱۷- سید فیروز (جلال الدین)

از یاران و مریدان علی همدانی بوده که بعد از خدمات شایان در کشمیر در نزدیکی رودخانه «ابھت» یعنی جھلم کنونی مدفون گردیده است. از رساله «مستورات» معلوم میشود که در بخارا صاحب «خانقاه» بوده و علی همدانی هم آنجا میرفته و مهانش بوده است.

۱۸- حافظ میر سید محمد قادری

مرد فاضلی بود و علی همدانی او را مامور تعلیم سلطان قطب الدین کرده بود. حافظ مزبور قرآن مجید را با هفت قرائت میخوانده است. سلطان قطب الدین برای او احترام زیاد قائل بود و برای همین است که در مقبره سلطان در محله «تنگره» مدفون است.

۱۹ و ۲۰- میر سید عزیز الله و میر سید محمد مراد

از همکاران و یاران علی همدانی در کشمیر بوده و مدفن ایشان در موضع «آون پور» کشمیر است.

۲۱ و ۲۲: میر سید رکن الدین و میر سید فخر الدین

هر دو برادر حقیقی یکدیگر و از مریدان علی همدانی بوده اند و بهمراهی او به کشمیر ورود کرده اند «کاملان ظاهری و باطنی» بوده اند و مدفن ایشان در محله «آون پور» مذکور موجود است.

۲۳- سید کمال ثانی

او از آن سادات است که بهمراهی علی همدانی وارد کشمیر گردیده اند. او بقیه زندگانی را در کشمیر گذرانده و مزارش در موضع «ناپدکی» موجود است.

۱- واقعات کشمیر، ص ۳۹.

اسامی بعضی از مریدان معروف دیگر بدین قرار است :

مید نعمت اللہ ، شیخ مید مسعود ، اخی شیخ حاجی بن طوطی علیشاہ
 ختلانی ، مید یوسف ، شیخ مید احمد قریشی برادر شیخ مید محمد قریشی ، مید
 محمد کبیر ، شیخ برہان بن عبدالصمد ، مولانا محمد عمر ، شیخ ابراہیم مبارک
 خانی ، شیخ بدر الدین بدخشی ، مید غیوری ، محمد بن شجاع و امیر عمر خوشی !

باب دوم

آثار میر سید علی ہمدانی

آثار میر سید علی همدانی

الف- آثار منثور سید به فارسی و عربی

میر سید علی همدانی یکی از صوفیه کبار است که دارای آثار زیاد میباشد. این سید فعال باوجود مسافرت‌های متبادی، و فعالیت‌های متعدد و گوناگون دیگر- مثلاً وعظ، و تبلیغ دین و ارشاد مریدان و کسب برای اکل حلال و ملاقات‌ها برای مشورت و راهبری پادشاهان و امیران- آثار زیاد و ارزنده ای به زبان فارسی و عربی از خود بیادگار گذاشته است. مجموعه شعر او که محتوی چهل و یک غزل و نه رباعی و قطعه میباشد هم‌میتواند که آثاری ارزنده در ادبیات عرفانی و صوفیانه تلقی گردد. در تحایف الابرار (جلد اول) تعداد کتب و رسائل سید را به صد و هفتاد رسانده است ولی ظاهراً این آمار دقیق نیست و جمع آثار منثور علی همدانی اعم از چاپی و خطی بالغ بر حدود صدوده کتاب و رساله میباشد و نگارنده کتاب فوق شاید مکتوبات مفصل علی همدانی را بعنوان آثار جداگانه ای از وی شمرده باشد و شاید هم بعضی از کتب و رسائل وی را که با نام‌های متعدد خوانده شده، چند بار به شمار آورده باشد.

در حدود هفتاد جلد کتاب و رساله از علی همدانی و نسخه‌های متعدد آنها مورد مطالعه و بررسی اینجانب قرار گرفته است. بعضی از کتب و رسائل سید در تهران موجود بوده و بعضی دیگر از کتابخانه‌های مختلف تهیه گردیده و بکوشش برای دریافت نسخ دیگر نیز ادامه میدهیم.

آثار علی همدانی در سراسر کتابخانه‌های مهم دنیا پراکنده و از بعضی آثارش نسخ متعدد یافت میشود البته بعضی آثار او کمتر بدست میرسد ولی آنچه را که از همین آثار باقیانده می‌فهمیم این است که مردم به آثار او علاقه وافر داشته و از آنها استفاده می‌کرده‌اند.

نورالدین جعفر بدخشی در خلاصۃ المناقب مینویسد که وقتی علی همدانی درباره آثارش فرموده است: «... مرا در این روزگار کسی نشناخت و لیکن بعد از فوت من بصد سال طالبان پیدا شوند که از رسائل من فوائد گیرند و قدر من بشناسند» والحق این پیش بینی وی درست در آمده است. بعضی از کتب و رسائل او در شبه قاره هند و پاکستان جزو کتب درسی بوده و رساله «اوراد فتحیه» ی او هنوز هم در کشمیر از متداول ترین کتب اوراد و وظائف میباشد. بنا بر اطلاعات اینجانب تاکنون چهارده اثر علی همدانی در ایران و شوروی و شبه قاره پاکستان و هند بچاپ رسیده است. بعضی از آثار او از عربی بفارسی و بعضی دیگر از عربی یا از فارسی بزبان دیگر ترجمه و شرح گردیده است که البته در موقع ذکر آن آثار توضیح خواهیم داد. هفت اثر نغزسید در «خلاصۃ المناقب» نیز مذکور گردیده که همه آن ها امروزه هم باقی و متداول است.

سبک نثر علی همدانی

سبک نگارش علی همدانی گاهی ساده و گاهی مصنوع و مسجع ولی کمتر مشکل و متکلف می باشد - صوفیه بالعموم بآرایش و زیبایی بیان توجه داشته ولی بمشکل نویسی پرداخته اند و نگارشهای علی همدانی هم از این قبیل است. چنین بنظر میرسد که علی همدانی بموضوع و مضمون هر کتاب یا رساله خود توجه تمام داشته و طبق آن گاهی روش سادگی و گاهی صنعت را در پیش گرفته است مثلاً رساله «آداب سفره» و «چهل مقام صوفیه» ی او که برای مبتدیان نوشته شده، و مشتمل بر مطالب ساده است زبانی کاملاً ساده و بی پیرایه دارد، و در مقابل آن «ذکریه»

۱- آغاز این دور ساله ملاحظه گردد: حمد و ثنا پادشاهی را که خلق را از کم عدم به بیدای وجود آورد و بحکمت بالغه اشراف خلائق را در پیش نختگاه آدم در سجود آورد و درود بی منتها بر رسول او محمد مصطفی باد که به سبب محبت او کونین آفرید و بادب و خلق او را از همه موجودات برگزید و بر اهل بیت و یاران و متابعان او باد. اما بعد... (آداب سفره) الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی نبیه محمد و آله الطاهرین اما بعد بدانکه صوفی را چهل مقام است بپایه دانست تا قدم وی در کوی تصوف درست آید و اگر ازین چهل مقام یکی فرو گذارد بصفتای صوفی راه نیابد. مقام اول نیتی است صوفیان را باید که... (چهل مقام صوفیه).

و «عقبات» که برای خواص است مصنوع و مسجع است^۱ و در سائر^۲ آثار او هم این روش بچشم میخورد و از نقل امثله متعدد خود داری میکنیم. علی همدانی در آغاز رساله «فتوتیه»ی خود میفرماید «... آنچه زبان وقت املا کند در قلم خواهد آمد و ایمایی کرده خواهد شد» این تکه عبارت نشان میدهد که سید در نگارش های خود بزبان وقت هم توجه داشته و گویا با سبک رایج و متداول زمان خود مینوشته است و سبک زمان او (قرن هشتم) هم طبق تحقیقات دانشمندان^۳ معاصر ایرانی و نیز آنطور که مطالعات اینجانب حکایت می کند به دو نوع بارز بوده: ساده و مصنوع. و در آثار علی همدانی هم ما همین دو روش را دیده ایم.

استاد علی اصغر حکمت و «ذخیره الملوک»

آقای علی اصغر حکمت در یک مقاله تحقیقی خود که درباره بزرگترین اثر علی همدانی «ذخیره الملوک» نوشته سبک نویسندگان قرن هشتم و میر سید علی همدانی را به بحث نهاده است^۴. بنظر استاد حکمت خصوصیات عمومی سبک نثر

۱- آغاز این دو رساله هم ملاحظه گردد: حمد و سپاس پروردگاری را که حدائق اشجار اشباح انسی بکمال رسانید و بمقتضای بود شکوفه وجود انسانی را از شجره موجودات بشکفانید و ازهار ریاض طاعت را از عواصف ریاح «ان یشاء یذهبکم» در حصار عصمت بحسن رعایت و هو معکم ایمن گردانید... (ذکریه) «تا نقاشان کارگاه قضا از خمخاند تقدیر نقوش اقبال و ادبار برلوح استعداد قاصدان راه سعادت و شقاوت مینگارند و حاجبان مشیت موکلان رشد و غی برحال سعاد و اشقیاء میگارند میان نجات الطاف ربانی نثار روزگار سالکان مسالک طریقت و هادی حال تا بهان بیدای طبیعت باد قال الله تعالی: الم ترکیف فعل ربک بعد... الخ» (عقبات).

۲- این رساله که مورد استشهاد قرار گرفته به ضمیمه تذکره شیخ کججی (چاپ تهران ۱۳۲۶ ش) بچاپ رسیده ولو کمیاب می باشد.

۳- مثلاً نک: سبک شناسی (از مرحوم بهارج ۳ ص ۱۸۰ به بعد) و تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی از مرحوم سعید نفیسی ج ۱ ص ۱۸۲ و مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی از دکتر صفا ص ۴۳-۵۶.

۴- مجله «بغا» شماره ۶ سال چهارم ۱۳۳۰ ش ص ۲۴۱-۲۴۹

قرن هشتم عبارت است از :

۱- کمال آمیختگی و اختلاط زبان فارسی با ادب و لغت عربی ۲- تأثیر و نفوذ کامل معارف و تعلیمات و آداب دین اسلام در نگارشها ۳- تأثیر آثار و اقوال صوفیه گذشته در آثار (خاصه در نظم و نثر متصوفه قرن هشتم) - استاد سپس این خصوصیات سه گانه را بر «ذخیره الملوک» انطباق کرده اند.

شکی نیست که آثار علی همدانی همه این خصوصیات را داراست ولی بعنوان یک قضاوت کلی نمیتوان گفت که این خصوصیات فقط در قرن هشتم هجری بروز کرده و در نگارشهای قرون قبلی و بعدی وجود نداشته است و یا آثار علی همدانی فقط همین خصوصیات را داراست. حقیقت این است که متصوفه هر قرن به آثار پیشینیان نظر داشته و مواد آنها را در نظم و نثر خود گنجانده اند. پس سبک علی همدانی هم به صورت ساده و هم مصنوع هر دو وجود دارد و از آثار او پیداست که او نگارش های سائر متصوفه را در پیش چشم خود داشته و از آنها اثر پذیرفته است.

۱- سید علی گاهی آیات قرآنی و اخبار نبوی (ص) را بدنبال ترکیب

فارسی میآرد :

«آب حیات فتوت را که کیمیای خزانه قدم و نتیجه جود اکرم و رشحه ندای بحر اعظم بود بی واسطه بعنایت «و نفخت فیه من روحی» در شجره وجود آدم دمید (فتوتیه)

۲- گاهی آیات و اخبار را بعنوان نقل قول میآرد . . . در اخبار نبوی

(ص) آمده است که المؤمنون کالبنیان یشد بعضها بعضا . . . (ایضا)

۳- گاهی آیات و اخبار را بطریق ترکیب اضافی می آورد و درین گونه

موارد سجع را هم میتوان مشاهده کرد: «حمد و سپاس پروردگاری را که حقائق آثار ارواح قدسی را در حدائق اشجار اشباح انسی به کمال رسانید و به مقتضای جود شکوفه وجود انسانی را از شجره موجودات بشکفانید و از هار ریاض مخلصان را از عواصف ریح «ان یشاء ینهبکم» در حصار عصمت بحسن رعایت و هو معکم^۲

۲- آیه ۴ سورة الحديد.

۱- آیه ۱۳۲ سورة النساء.

های خود اشک ندامت ریزد و از اعماق قلب رجوع الی الله نماید و از رحمت خداوندی چشم عفو داشته باشد و آنچه که از و توبه کرده است، دوباره نسبت بان علاقه کوچکی هم نداشته باشد.

سید میفرماید که اگرچه هر کس میتواند ادعای عمل توبه کرده باشد ولی حقیقتاً اهل توبه سه گروهند: اول کسانی که صاحبان توبه النصوح^۱ اند و استقامت احوال دارند دوم کسانی که از کبائر مجتنب هستند ولی نمیتوانند از صغائر هم بر حذر باشند. از این گروه امید باید داشت که وارد گروه اول گردند. سوم اشخاصی که مرتکب معاصی میشوند ولی سپس بر کرده خود پشیمان میگردند. ایشان دارای نفوس «لوامه»^۲ هستند و ممکن است که روزی از واقعه ای یا حادثه ای عبرت گرفته و براه راست برگردند. اما گروه چهارم را نباید اهل توبه نامید زیرا در آن گروه کسانی هستند که تعادل فکر و عمل ندارند و فقط لفظ «توبه و توبه» بر زبان میآرند ولی در ترک معاصی و اصلاح احوال نمیتوانند تصمیمی بگیرند. این طبقه گمراهان اند که بدون توشه اعمال خوب، فکر میکنند که در عالم دیگری مورد آمرزش و عفو خداوندی قرار خواهند گرفت و حال آنکه بر اعمال بد خود تأسف و ندامت هم ندارند. بر رحمت خداوندی توجه دارند ولی از غضب و انتقام گیری او غافلند.

سید درین رساله درباره تعداد کبائر معاصی بحث فقهی کوچکی هم دارد. خلاصه اش این است که: عبدالله بن عباس^۳ کبائر را هفتاد و دو و عبدالله بن عمر فقط چهار یا هفت ولی شیخ ابو طالب مکی^۴ آنها را هفده شمرده است و سید هم بکلام شیخ تمابلی ظاهر کرده و این هفده کبیره را بصورت زیر ذکر

۱- اشاره به ترتیب بآیه ۸ التحريم و ۲ القیامة.

۲- یکی از صحابه رسول و از راویان بزرگ احادیث که به شاگردی حضرت علی صحیح معروف است. م ۵۶۸ مجمل فصیحی ج ۱، ص ۱۶۴.

۳- فرزند خلیفه دوم حضرت عمر بن خطاب و یکی از راویان بزرگ که فقط در «صحیحین» ۲۶۳ حدیث از او روایت شده است م ۵۷۳.

۴- صاحب «قوت القلوب» م ۵۳۸۶ که «سعی تمام دارد تا مطابقت و موافقت طریقه صوفیه را با سنت و شریعت اثبات و احراز نماید» - ارزش میراث صوفیه، ص ۱۶۲.

کرده است :

چهار گناه کبیرہ باطنی است : شرک ، نیت گناه ، نومیدی از رحمت خداوندی و ایمن بودن از مکر اللہ . چہار دیگر زبانی است : شہادت زور ، قذف مؤمن و مؤمنہ و سوگند دروغی . سہ دیگر بطنی یا شکمی است : شرب خمر ، اکل مال یتیم و ربا خواری . دو دیگر شہوانی است زنا و لواط . دو دیگر دستی است : قتل ناحق و سرقت . یکی از آن بسایر اعضا مربوط است و آن فرار از میدان جہاد فی سبیل اللہ است در صورتی کہ کفار از دو برابر مؤمنان زیاد تر نباشند^۱ و یک کبیرہ مربوط بہ جملہ اعضا است و آن عدم رعایت حقوق والدین است .

می فرماید : حضرت رسول (ص) فرمودہ است کہ ہر کہ نماز پنجگانہ ہر روز و نماز جمعہ در ہفتہ بگزارد ، صغائر گناہان او را خداوند از بین میبرد ولی اگر کسی را شرور نفس و شیطان برآن دارد کہ مرتکب یک یا چند کبیرہ شود باید بلافاصلہ و بدون فوت وقت توبہ الی اللہ کند و بر آن توبہ استوار بماند .

سید در بیان مدعای خود بہ آیات و اخبار ہم استشہاد کردہ است و ما آیات و اخبار مرآت التائبین را در ذیل نقل میکنیم . آیات عبارتست از :

۱- «ان اللہ یحب التوابین»^۲ . ۲- «اللہ ولی الذین آمنوا یخرجہم من الظلمات الی النور»^۳ . ۳- «و الذین اذا فعلوا فاحشۃ او ظلموا انفسہم ذکرُوا اللہ فاستغفرو الذنوبہم»^۴ . ۴- «ان تجتنبوا کبائر ما تنہون عنہ نغفر عنکم مہیاتکم . . .»^۵ . ۵- «و توبوا الی اللہ جمیعاً ایہا المؤمنون لعلکم تفلحون»^۶ . ۶- «یا ایہا الذین آمنوا توبوا الی اللہ توبۃ نصوحاً»^۷ احادیث و اخبار نبوی (ص)

۱- استفاد از آیات ۶۵-۶۶ سورۃ الانفال .

۲- آیہ ۲۲۲ البقرۃ .

۳- آیہ ۲۵۷ ایضاً .

۴- آیہ ۱۳۵ آل عمران .

۵- آیہ ۳۱ النساء .

۶- آیہ ۳۱ النور .

۷- آیہ ۸ التحریم .

نیز بقرار زیر است: الندم توبه (۲) لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مومن . (۳)
التائب من الذنب کمن لا ذنب له.

اشعاری که در این رساله نقل کرده بیشتر از «منطق الطیر» شیخ عطار نیشابوری است مثلاً:

کار آسان نیست با درگاه او خاک می باید شدن در راه او
لطف او در حق هر که افزون بود بی شک آنکس غرقه اندر خون بود
ای بدنیای بی سروپا آمده باد در کف خاک پیم آمده
نی بهشیاری ترا از خود خبر نی بگردن از وجودت هیچ اثر^۱

اینک چند قطعه کوچک ازین رساله نقل میگردد که معرف محتویات و سبک آن باشد: «... هیچکس در هیچ حال مستغنی نیست از محو آثار سیئات از آئینه دل بمباشرت حسنات که توبه است... در وصایای حضرت لقمان علیه السلام^۲ آمده است که ای فرزند در توبه تأخیر مکن که لشکر اجل از تاختن خود کسی را خبر نکرده است... ذوالنون مصری^۳ قدست اسراره میفرمود که خدا را بندگانند که درختان خطاها را نصب دیده دل ساخته اند. پس آنرا به آب توبه تسقیه کردند تا شکوفه ندامت بر آورد و ثمره حزن از آن ظاهر شد... هر که بر درگاه عزت لاف محبت زند بضرورت در بوته محنتش باید گداخت و هر که طمع دارد که او وصل سلطان کند نفس را قربانی باید ساخت... سنت الهی چنان رفته است که هر شخص از نوع انسان که از کتم عدم بصحرای وجود از انبیاء و اولیاء و اشقیاء آید مسابقت تصرف در وجود وی لشکر شیطان را بود که عبارت از آن شهوت و غضب است... بدانکه اهل توحید را چهار درجه است که از معاصی توبه کند و بر شرایط توبه استقامت

۱- منطق الطیر، ص ۱۳۱.

۲- بحکمت دانی معروف بوده و ذکرش در قرآن مجید (سوره لقمن آیات ۱۱ تا ۱۳) آمده است. میگویند حبشی بوده و بسیار عمر کرده است. زمان او را با زمان حضرت داود^۴، فارن دانسته اند (قصص الانبیاء از ابو اسحق نیشابوری، ص ۳۳).

۳- ثوبان بن ابراهیم ابو الفیض ذوالنون مصری م ۵۲۴۵، نفحات الانس، ص ۳۳.

نماید و تا آخر عمر عودت بحال اول را در خاطر نگذرانند مگر زلاتی که انفکاک آن از نوع بشر ممکن نیست و اسم این توبه «توبه نصوح» است و صاحب این توبه از زمره سابقانست و صاحب نفس مطمئنه است که رجوع وی بمحل «رضوان من الله»^۱ خواهد بود که اعلاى درجات اهل نعیم است.»

سید این رساله را با ذکر احوال و مناقب صوفیه هم زینت داده است مثلاً میفرماید: «شیخ شبلی^۲ قدست اسراره در حالت غلبات وجد در نیستانی افتاد که آن را بریده بودند و بیخهای آن تیز مانده و پای برهنه بر سر آن رقص میکرد تا رگ و پوست و گوشت پای او همه بریده شد و در آن وفات کرد و او را از آن خبر نبود». . . . «شخصی از غفلت دل بخدمت شیخ ابو عثمان^۳ مغربی قدست اسراره شکایت کرد که مدتی است که بر ذکر زبان مواظبت مینماید و در دل خود از آن اثر نمی یابد شیخ فرمود که شکر کن یک عضو از اعضای تو را بذکر خود مشغول گردانیدند.»

۳- مشارب الاذواق

(شرح قصیده خمیریة میمیه ابن فارض مصری)

نسخ خطی: ۵۷ د (تهران کتابخانه دانشکده حقوق) ۶۶ (کتابخانه دانشکده ادبیات تهران مجموعه امام جمعه کرمانی) ۴۲۵۰ و ۴۲۷۴ (ملی ملک) و نیز در کتابخانه دفتر هند (شماره ۲۴۸۶ و بنام «مشارق الاذواق») و شماره های ۲۳۲۰ تا ۲۳۲۲ (۳ نسخه) در تاشکند (رک فهرست آن ج ۳) و نیز در موزه بریتانیا (ریو = ج ۲، ص ۸۳۶) و شماره ۳۸۶۴ در تاجیکستان و نسخه ای هم در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور. (۴)

عکسی: شماره ۶۷۱ (اصل در کتابخانه ایا صوفیا) و ۱۶۶۶ (اصل در کتابخانه ملی پاریس بنام «مشارق الاذواق» هر دو عکس در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

۱- آیه ۱۴ آل عمران.

۲- جعفر بن یونس م ۵۳۳ (نفحات الانس ص ۱۸۰) واقعه ای که علی همدانی نقل کرده در مآخذ دیگری دیده نشده است.

۳- سعید بن سلام مغربی یکی از صوفیه اجل است. ایضا، ص ۸۷ نفحات الانس.

۴- این رساله به تصحیح نگارنده در نشریه فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۵۳ ش در تهران چاپ شده است.

این رساله در شرح عرفانی قصیده معروف خمیئة میمیه ابن فارض مصری (شیخ عمر بن ابی الحسن) است (م ۶۳۲ هـ) و یکی از شروح^۱ متعددی است که برین قصیده نوشته شده است و یکی از مآخذ مولانا عبدالرحمن جامی است که در شرح خود موسوم به «لوامع» از آن استفاده کرده است.

قصیده ابن فارض در دیوان چاپی ۱، ۴ بیت دارد^۲ ولی سید علی همدانی فقط ۳۲ بیت آن را شرح کرده است و همگی این ابیات را یک جا درین رساله نوشته است که با دیوان چاپی اختلاف فاحشی ندارد. شرح سید، طبق مسلک او، عرفانی است نه فلسفی. در مقدمه این رساله مینویسد: «چون قصیده میمیه شیخ عارف محقق ابو حفص عمر بن فارض مصری قدست اسراره از آن جمله بود که ابواب ابیات آن مشحون لطائف و حقائق و اصداف الفاظ آن مملو جواهر دقائق است مبنی بر استعارات از ذکر مدام و میخانه و کاس و ساقی، و مؤسس بر اشارات به نتایج آثار تجلیات جهان وجه باقی، بجهت رد انکار محجوبان جاحد و ردع اصرار طاغیان جامد - بر اثر هر بیت کلمه ای چند بر سبیل اختصار تحریر افتاد و بر حقائق اشارات و دقائق مرموزات ناظم و لطائف استعارات و غرایب نکت و اشاراتی که میان این طائفه متداول است ایمانی کرده شد و بمقتضای آنکه مبانی اشارات و معانی عبارات این با کوره غیبی مبین تفاوت اذواق سالکان و معین تنوع احوال عارفان خواهد بود - این رساله را «مشارب الاذواق» نام کرده شد.»

بحث محبت عرفانی درین رساله بسیار مفصل و جالب است و چنین آغاز میگردد:

۱- شروح معروف دیگر عبارت است از: (الف) شرح داود بن محمود قیصری م - ۷۵۱ هـ. (مطالب صوفیانه و فلسفی دارد) (ب) شرح محمد بن عمری سبط مرضعی بنام «الزجاجة البلوریه» ایضا. (ج) این شرح یعنی «مشارب الاذواق». (د) شرح مولانا عبدالرحمن جامی م ۵۸۹۸ بنام «لوامع». (ه) شرح سولی علمشاه عبدالرحمن بن صاحبلی امیر ۵۹۸۷ م. (و) شرح سولی احمد بن حلیمان بن کمال پاشا م. ۹۹۴ هـ. (ز) شرح قاضی صنع الله بن ابراهیم م ۱۰۵۰ هـ (ر ک مقدمه لوامع جامی بقلم آقای حکمت آل آقا).

۲- دیوان ابن فارض چاپ بیروت در سال ۱۹۵۷، ص ۱۴۰ تا ۱۴۲.

«محبت پنجم است : اول محبت نفس و هوا و بقا و کمال آن دوم محبت محسن سوم محبت صاحب کمال چهارم محبت حاصله از تعارف روحانی.

فکل ملیح حسنه من جبالها معارله بل حسن کل ملیحة

(ابن فارض)

نمونه شرح

لها البدر کاس وهی شمس یدیرها هلال و کم یبدو اذا مزجت نجم
 شاید که مراد ناظم معانی اعیان خارجی بود و شاید که بدین عبارت
 معنی نفی خواهد - بتقدیر اول مراد از بدر روح محمدی (ص) بود که مظهر
 آفتاب احدیت و وعای حقیقت و محبت است و مراد از هلال امیر المومنین علی
 کرم الله وجهه باشد که ساقی کاس شراب محبت ذوالجلال و موصل معطشان
 فیافی آمال نمود زلال وصال اوست که انا مدینة العلم و علی بابها - و چنانکه
 هلال غیر بدر نیست بلکه جزوی از اوست سید اولیاء را با مهتر انبیاء همین حکم
 است که خلقت انا و علی من نور . . . علی منی و انا منه . . . انا و انت ابوا
 هذه الامة - اشارت بدین معنی است زیرا که منبع اسرار جمیع اهل کشف و شهود
 از ینبوع هدایت علی (ع) بود و هست و خواهد بود که انا المنذر و علی
 الهادی و بک یا علی یهتدی المهتدون . . . طوابع انوار حقائق هر ولی مقتبس
 از مشکوة ولایت علی است و باوجود وی که امام هادی عارفان است متابعت
 غیر از احوالی است . . .

درباره عدم ملاقات ابن فارض و محی الدین ابن عربی (م - ۶۳۸) میفرماید :
 «ناظم مدت ششماه در محرومه مصر جامع از هر معتکف بوده و شیخ محی الدین
 ابن عربی در طبقه علیاهم در آن ایام معتکف بود و میان ایشان ملاقات نیفتاد.»
 برای شرح معانی اشعار ابن فارض مصری و افزودن مطالب عرفانی بر آن،
 سید به اشعار فارسی هم استشهاد کرده است مثلاً :

گر سر سودای او داری سری هر زمان باراستان می بایدت
 ای هر دو کون روشن از آفتاب رویت ای نه سپهر چون مرغ در دام زلف و خالت

بیا کین عاشقی از سر گرفتیم جهان خاک را در زر گرفتیم
 در عشق روی او تو حدوث و قدم مبین گر سالک رهی تو وجود و عدم مبین
 تو مرا مونس روان بودی لیک از چشم سر نهان بودی
 ۴- اوراد فتحیه

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) موزه بریتانیا (رک: ریو ج ۲، ص ۸۳۶).
 نیز: شماره ۲۳۷۳ و ۳۴۱۴ در تاشکند (رک فهرست ج ۳ و ۴) فهرست اضافی
 موزه بریتانیا (ریو) شماره ۲، شماره ۹۶۳ (در کتابخانه ایشیاتک موسائتی بنگال
 کلکته) نسخه هائی هم در کتابخانه های دانشگاههای پنجاب و پشاور و در
 فرهنگستان تاجیکستان موجود است.

نسخه عکسی: ۱۶۶۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

این کتاب در سال ۱۳۰۰ هـ در کانپور و در ۱۹۳۳ م در امرتسرا و در
 ۱۳۴۴ هـ ق در لاهور به چاپ رسیده و به لحاظ اهمیت آن، شخصی بنام
 محمد بن جعفر جعفری بر آن شرح نوشته است. این شرح در تهران بچاپ رسیده
 است و نسخ خطی آن در کتابخانه های دانشگاه پنجاب و پشاور و یکی هم
 در فرهنگستان تاجیکستان موجود است. (متن عربی اوراد فتحیه در ۱۹۶۹ م
 در کراچی هم چاپ شده است).

چنانکه از نام این رساله ظاهر است این مجموعه مشتمل بر اوراد و اذکاری
 است که میر سید علی همدانی آن را برای مریدان و طالبان و ذاکران عمومی جمع
 آوری کرده است. این اوراد بسیار مقبول و پسندیده واقع شده و هنوز هم در مساجد
 خطه کشمیر رواج بسیار دارد و طلاب «نور بخشیده» در بلتستان و نیز در خانقاه
 های «ذهبیه»ی ایران باین اوراد توجه مخصوصی دارند.

درباره جمع آوری این اوراد، سید خود فرموده است: «در زمان سیاحت قریب
 هزار و چهار صد ولی کامل را در یافته ام در محلی که سلطان محمد خدا بنده

۱- مذکور در دائرة المعارف اسلامی (انگلیسی) ج ۱، ص ۳۹۲.

۲- این اجتماع در سال ۵۷۱۵ هـ عملی شده و در آن علمای خراسان و عراق جمع شده بودند.

ر- ک ذیل جامع التواریخ رشیدی باهتام آقای دکتر خان باها بیانی، ص ۷۰.

علیہ الرحمۃ اکابر خراسان و عراق را جمع ساخته بود و خواجہ خضر علیہ السلام نیز کہ در آن مجلس حاضر بود دیدم و از ہر ولی در وقت وداع دعائی و رقعہ ای از جامہ مبارک ایشان التماس نمودم۔ آن رقعہ ہا را بر خرقة خود تویق کردم و آن ادعیہ و اذکار را کہ بر زبان مبارک ایشان پیوستہ جاری میشد کہ «فتح» ما در آن بودہ است جمع ساختم۔ این اوراد جمع شد و چون کتب احادیث را در نظرم آوردم، مجموع این اوراد را در احادیث رسول صلی اللہ علیہ وسلم یافتم بطرق شتی»۔

در ضمن بیان اہمیت این «اوراد» اضافہ میفرماید کہ بعضی ازین اذکار در عالم واقعہ ای مورد قبول و پسند حضرت نجم الدین سر سلسلہ «کبرویہ» ہم بودہ است۔ مینویسد: «و این فقیر در وقتی کہ بہ سرانندیب بزیارت قدمگاہ آدم علیہ السلام میرفتم چون نزدیک آن مقام رسیدم سحرگاہ «واقعہ ای» دست داد۔ در آن واقعہ دیدہ شد کہ جمعی بسیار از مشائخ کبار قدس اللہ ارواحہم از برای دیدن این درویش آمدند۔ یکی از ایشان شیخ نجم الدین کبری بود قدس اللہ روحہ۔ دران حالت از شیخ پرسیدم کہ از اذکار کدام ذکر است کہ ثواب آن بیشتر است؟ شیخ فرمود کہ: این تسبیح را مشاہدہ کردیم کہ «سبحان اللہ و بحمدہ سبحان اللہ العظیم و بحمدہ استغفر اللہ» هیچ کدام از اذکار را ندیدم۔

جعفر بدخشی ہم این «اوراد» را در خلاصۃ المناقب ذکر کردہ است و در اہمیت آن صحبتی دارد۔ آغاز رسالہ اوراد فتحیہ چنین است: «الحمد لله وسلم علی عبادہ الذین اصطفیٰ^۱ اما بعد قال اللہ تعالیٰ: و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین^۲۔ بدان ای عزیز ایقظنا اللہ و ایاک عن سنۃ الغفلة بتوفیقہ کہ حق جل و علا بندگان خود را از برای سفری بی نہایت و راہی خطرناک و بی نہایت آفریدہ است۔ . . (الخ)

ادعیہ و اورادی کہ سید درین رسالہ آورده مشتمل است بر آن ادعیہ

۱- آیہ ۵۹ النمل.

۲- آیہ ۵۵ الذریت.

و اورادی که باید بعد از نماز های پنجگانه بخوانند - و نیز اذکاری که بعد از نمازهای مستحب باید خوانند ذکر گردیده و جداگانه در بخشی آمده است. درین رساله از فضائل ذکر خفی و لا اله الا الله و آیه الکرسی هم صحبتی آمده است. برای استشهاد ادعیه منسوب به ابوبکر صدیق و امام غزالی را آورده است. و اشعاری که درین کتاب نقل کرده از «منطق الطیر» شیخ عطار است. مثلاً :

ای دنیا بی سرو پا آمده خاک در کف باد پیم آمده
گر همه عالم شوندت زبردست می نخواهی رفت جز بادی بدست
اوراد و ادعیه به عربی نقل گردیده ولی زبان رساله فارسی و بسیار ساده و سهل است. علتش شاید این باشد که آن را برای همه طبقات و عموم مریدان و مردم - نگاشته و چون میدانسته که مورد احتیاج طالبان میباشد، آن را باین سادگی تحریر فرموده است و این هم چند جمله دیگر آن :

«باید که همه نماز را باول وقت بگزارد مگر نماز دیگر که اگر در آخر وقت بگزارد نیکو باشد تا بعد از دیگر فرصت نیابد که بکار دنیا مشغول شود و چون نماز دیگر بگزارد اوراد عصریه بخواند و تا وقت نماز شام بذاکر مشغول شود.»

می گویند تدوین نهایی اوراد فتحیه را علی همدانی در نواحی گیلگت و بلتستان با تمام رسانده است (ر-ک اشاعت اسلام در کشمیر بزبان اردو نوشته سلیم خان گمی).

۵- سیر الطالبین

نسخ خطی: ۳۲۵۸ (کتابخانه مرکزی)، ۴۲۵۰ و ۴۲۷۴ (کتابخانه مرکزی)، ۲۰۲ (مشهد رک جلد ۶ فهرست کتب آستان قدس رضوی) و نیز: مؤلفه بریتانیا (ریو ۲، ص ۸۳۶) شماره ۲۳۲۹-۲۳۳۰، تاشکند (جلد سوم) نسخ عکسی: ۱۶۶۶ و ۶۷۱ (کتابخانه مرکزی دانشگاه).

موضوع این رساله سیر و سلوک و تصوف و عرفان و تزکیه و تطهیر

نفوس است همین طور در بارہی سیرت و زندگی طالبان راہ خداوندی ہم صحبتی در آن رفتہ است.

این رسالہ را باین صورت میرسید علی ہمدانی ترتیب ندادہ بلکہ یکی از عقیدتمندان او از نوشتہ ہای پراکندہ وی جمع آوری کردہ است. در مقدمہ آمدہ است کہ «آنرا جمع کرد و ترتیب داد اضعف عباداللہ و افقر ہم برہان بن عبدالصمد» و این رسالہ را «سیر الطالبین» نام نہادہ.

میفرماید کہ احکام شرع اسلام اگرچہ معین و مستقل است ولی در بعضی امور فرعی میتوان حالت شخصی را در نظر گرفت و قضاوت کرد و سخت گیری در امور فرعی کار شایستہ ای نیست مثلاً: روزی جوانی بہ پیش رسول (ص) آمد. پرسید کہ روا باشد کہ در رمضان تقبیل زوجہ خود کنم؟ گفت نی. پس پیری آمد و همچنین سوال کرد رخصت فرمود اعتقاد بر ضعف شہوت وی».

درین رسالہ جامع آن برای استشہاد در مورد معانی و مطالب مختلف بہ آیات و اخبار کمتر ولی بہ اشعار سید و دیگران زیاد استناد جستہ است و شاید در نوشتہ ہای سید ہم بہمین طور بودہ و او این اثر را از روی آن جمع آوری کردہ و ترتیب دادہ است. از آن جملہ است تک بیت های زیر:

ارباب ذوق در غم تو آرمیدہ اند
و ز شادی و نعیم دو عالم رمیدہ اند
دلی را کز غم عشقش سر موئی خبر باشد
ز تشریف بلای دوست بروی صد اثر باشد
قومی کہ دل بمجلس جانان ہی ہرند
اقبال مایہ ایست کہ ایشان ہی ہرند
گرنسیم وادی اسرار خواہی تن گداز
ور تجلی جمال یار خواہی جان پیاز

۱- دربارہ جامع اطلاعاتی بدست نیامد.

دوشم بگوش هوش در آمد صدای عشق
 کای بیخبر ز لذت درد و بلای عشق
 تا نیفشانی درین ره دامن جان از جهان
 از جهان جان نیابی فیض اندر سر جان
 نقد حیات خواهی جان کن فدای جانان
 کین است در ره عشق آئین مهربانان
 سالها باید که تا یک بنده صاحب جلال

مادر دهرش برون آرد چو در از درج کن
 ای بدنیا بی سرو پا آمده
 باد در کف خاک پیا آمده^۱

اینک برای آگاهی بیشتر از چگونگی محتویات و سبک نگارش کتاب ، نکاتی
 چند ازین رساله را در ذیل نقل میکنیم :

« . . . کامل و غافل چون سگ را بینند ، دامن در چینند ولی عارف
 را نیت تحقیر نفس بود و جاهل را توقیر . . . سرمایه راه دین شریعت است و
 تجارب دانی طریقت و حصول رنج حقیقت چنانکه سود حقیقت بر تجارت
 طریقت صورت نیندد و تجارت طریقت بی سرمایه شریعت بحصول نییوندد . . .
 طالب آنست که جیفه دنیا پیش کافران اندازد و نعیم عقبی را نزل مؤمنان
 سازد . . . چنانکه حضرت صمدیت عزشانه صاحب شرع را منصب سروری و
 توقیع راهبری داد که لتهدی الی صراط مستقیم^۲ این قوم را هم به منصب
 رهبری مخصوص گردانید که «و من خلقنا امة یهدون بالحق»^۳ و مدعیان تیره
 روزگار این طائفه را شناسند بلکه از نصیحت و ارشاد ایشان هراسانند . . .

۱- اشعار از غزلیات خود علی همدانی است مگر دو بیت آخر که به ترتیب از سنائی غزنوی
 و عطار نیشابوری میباشد.

۲- آیه ۵۲ ، سورة الشوری.

۳- آیه ۱۸۱ ، سورة الاعراف.

استحقاق مرتبہ مقتدائی و اہلیت شیخی بتعلیم ربانی ازین آیہ مفہوم میگردد کہ «فوجدا عبدامن عبادنا اتینہ رحمة من عندنا و علمنہ من لدنا علما . . .»^۱ میفرماید کہ تا لطف ایزد متعال شامل حال طالب نباشد کشف قلب و موفقیت در راه سلوک و عرفان صرفاً بنا بر مجاہدات و ریاضات نفس ممکن نیست چنانچہ شیخ ابو حفص^۲ قدس اللہ سرہ بعد از سی سال عبادات و مجاہدات شاقہ موفق شد و درین مدت قبلاً عبادت خود را دلیل شقاوت و حرمان میدید.

دربارہ علم ظاہری و باطنی و نیز ایمان حقیقی میفرماید: «علمای رسوم علم از راه سمع کلام گیرند و فقرا از سمع الہام . . . علمی کہ خواجہ را بحرص و بخل خواند و تخم عجب و شہوت در دل رویاند و بر در امیر و پادشاہ دواند محقق^۳ آن را دام شیطان و مادہ خذلان داند . . . شنیدہ باشی کہ ترسائی بول سفیان ثوری^۴ بدید ، ز ناز بینداخت و ایمان آورد و امروز ہمزاد قول علمای وقت تو بقالی را از دکان بمسجد نمیتوان کرد. این چیست؟ آن قوت نتیجہ علم الہام است و این سستی اثر نطق بی عمل تو . . . طالبان راه را اقتدا بعلمای رسوم نشاید زیرا کہ آن طائفہ اصحاب مذاہبند و این ارباب مشارب . . . حضرت صمدیت مؤمنان را از ایمان اول بہ ایمان دوم میخواند کہ «یا ایہا الذین آمنوا آمنوا باللہ»^۵ و از تصدیق حقیقت صدق طلبد . . .

« . . . متقی آنست کہ جامہ وجود خود را از آلائش صفات بشری پاک تواند کرد و بہ مصقلہ صدق زنگ شرک از آیینہ دل تواند سترد و شرک سالکان تعلق بہ اسباب و رعایت و موائط است و ہر نفس کہ پادناس این شرک

۱- آیہ ۶۵ ، سورہ کہف.

۲- عمرو بن سلمہ نیشابوری (ابو حفص حداد) م بین ۲۷۴ تا ۲۷۷ھ (نفحات الانس، ص ۵۸).

۳- یکی از القاب میر سید علی ہمدانی است و این تعبیر را ظاہراً جامع رسالہ آورده است.

۴- زاہد و فقیہ معروف کہ در تقوی و پرهیزکاری در عہدش بی نظیر بود (۱۶۱م) ارزش میراث صوفیہ ، ص ۶۴.

۵- آیہ ۱۳۶ ، سورہ النساء.

مرد فردا آتش دوزخ را بدو کار است».

سجع و مناسبات لفظی را نیز درین رساله میتوان مشاهده کرد.

۶- ذکریه (فارسی)

نسخ خطی ۳۹۱۵ کتابخانه مرکزی، ۳۸۷۴ (تاجیکستان) ۲۳۳۱ و ۲۳۳۲ (فرهنگستان تاشکند : فهرست جلد ۳).

نسخ عکسی : شماره ۷۰۹ ، ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی دانشگاه) همینطور عکسی که از فیلم شماره ۲۰۳ (از نسخه آستان قدس رضوی مشهد) گرفته شده (و بانام «رساله در سلوک») اصلاً قسمتی از همین رساله «ذکریه» است که جداگانه نوشته شده است (کتابخانه مرکزی).

این رساله دوبار به ضمیمه و در حواشی کتب دیگر بچاپ رسیده است : نخست در حواشی جلد اول «فصل الخطاب بوصول الاحباب» تألیف خواجه ابو الفتح محمد پارما م—۸۲۲ هـ که در تاشکند بچاپ رسیده است.^۱

بار دیگر به ضمیمه «تذکره شیخ کججی» باهتنام مولانا نجم الدین طارمی. این رساله شریف پیرامون احوال و کیفیات و فوائد اذکار و اوراد است به طریق صوفیه کبرویه. و از آیات قرآن مجید و اخبار حضرت رسول (ص) و اشعار متصوفه مملو و بدانها مزین است و نمونه‌ای از نثر فنی است که یاد آور روش «سرزبان نامه» و «تاریخ جهانگشای جوینی» می باشد. درین رساله مولف آیات و اخبار را با عبارات فارسی تتمیم میکند و گاهی بصورت ترکیب‌های اضافی می‌آورد مثلاً : «گروه اول ظالمان سرگشته مشهور و غافلان بیچاره مغرورند که در بازار فنا به افسوس و بازی تخیلات انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة فریفته شده و نفوس خبیثه «ان النفس لامارة بالسوء»^۲ در حقیقت غلظت بهیمی محبوس کردند و جناح طائر روح محقر را بخيال مألوفات «زین المناس حب

۱- حواشی، ص ۲-۶۷ از نسخه موجود در کتابخانه آقای دکتر حسن مینوچهر استاد دانشگاه تهران.

۲- آیات شماره ۲۰ الحديد و ۵۳ يوسف.

الشہوات^۱ و بہدواعی غوائل لذات و اذہبتم طیبتکم^۲ در ادویۃ سموم «یعملون ظاہرا من الحیوۃ الدنیاء» گم گشتہ و قرار گاہ وطن اصلی و مقصد حقیقی فراموش کردند۔ نسوا لله فنسیہم^۳ لاجرم سفر این قوم نا مبارک افتاد و تجارت شوم و فاربحت تجارتہم و ما کانومہتدین^۴ «اولئک الذین خسروا انفسہم و ضل عنہم ما کانوا یفترون^۵» «لاجرم انہم فی الآخرة ہم الا خسرون^۶» طائفہ دوم مقتصدان اصحاب یمین بودند کہ قدم ہمت از مراتب بہیمی فرا تر نہادند . . .»

باوجود سبک متصنع و متکلف رسالہ ، امثال و حکایات کوچک را نسبتاً بزبان سادہ و روان آورده است مثلاً «شیخ جنید قدس سرہ فرمود کہ توحید آن بود کہ وادی مقدس قدم را از لوث خاشاک حدوث پاک داری و از منزل وحشت گاہ حظوظ رخت الفت برداری و ہر چہ دیدی و دانستی نادیدہ و نادانستہ انگاری و در کل حقیقی چنان گم شوی کہ از جزئیات یاد نیاری»۔

درین رسالہ برای سالکان راہ تصوف آداب و مراسم مخصوص را ہم ذکر میکند مثلاً آداب خلوت و عزلت ، آداب طہارت و وضو و معانی حقیقی طہارت و عزلت و توبہ و توکل کہ این ہا را ارکان چہارگانہ سلوک مینامند - ہمینطور اوقات و طرق گزاردن اوراد را ہم شرح دادہ است۔

در طریق سلسلہ «کبرویہ» صوفیہ اذکار خفی^۷ میگزاردند و از اذکار جلی برحذر میباشند۔ نیز در میان اذکار «لا الہ الا اللہ» را از ہمہ اذکار افضل و اعلی تلقی میکنند۔ سید در فضیلت این «ذکر» میفرماید « . . . بدان کہ ذکر مختار نزدیک ارباب بصیرت لا الہ الا اللہ است زیرا کہ قطع منازل این راہ

۱- آیہ ۱۲ ، سورہ آل عمران۔

۲- آیہ ۲۰ ، الاحقاف۔

۳- آیہ ۷ سورۃ الروم۔

۴- آیہ ۱۹ ، المجادلۃ و نیز ۱۱۷ سورۃ التوبہ۔

۵- آیہ ۱۶ ، البقرۃ۔

۶- آیہ ۲۴ ، سورۃ ہود۔

۷- ایضاً ، آیہ ۲۵۔

۸- البتہ در ابتدای سلوک فقط «ذکر جلی» میگویند۔

بخطوات نفی و اثبات میسر شود که پیوسته مشغول نفی و قطع علائق اشجار غیریت و از بستن دل بقوت اثبات نهال توحید ثابت میکنند و این معانی جز در حقیقت «لا اله الا الله» یافت نمیشود. . . رسول الله صلی الله علیه فرمود که کل حسنة يعملها الرجل توزن يوم القيامة الا شهاده ان لا اله الا الله فانها لا توضع في الميزان لانها لو وضعت في الميزان و وضعت السموات السبع و الارضون السبع و ما فيهن كان لا اله الا الله ارجح من ذلك. میفرماید که در محشر عظمی که قیامت کبری است جمیع اذکار و اعمال بنده را در دیوان حساب و میزان آرند مگر لا اله الا الله که از محسوبات و موزونات نشمارند زیرا که عرش و فرش و آسمان و زمین طاقت مقابله انوار توحید را ندارند. . . اینک خلاصه ی آنچه در ممنوعیت و کراهت ذکر جلی میفرماید: «ذکر جهر منهی است از وجوه بسیار بعضی از کتاب و بعضی از سنت و بعضی بقیاس عقلی. وجه اول حق تعالی میفرماید: و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر^۱ و دوم فرمود: ولا تجهر بصلواتک ولا تخافت بها^۲ سوم فرمود: ادعوا ربکم تضرعا و خفیه و دون الجهر^۳ و چهارم از برای تأدیب صحابه فرمود: یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا (الخ)^۴ یعنی در وقت مخاطبه با رسول (ص) آواز بلند نکنید که اگر در خدمت وی سخن بلند بگوئید چنانکه با یکدیگر میگویید اعمال شما حبط شود و شمارا از آن خبر نباشد. چون با رسول حق (ص) سخن بجهر گفتن موجب تحبیط اعمال است با حضرت صمدیت اولی ادب نگاهداشتن و از راه تضرع و مسکنت و خضوع و خشوع ذکر حق تعالی گفتن. از دلائل سنت برترجیح ذکر خفی یکی این حدیث نقل میکنند «خیر الذکر الخفی و خیر الرزق ما یکفی» دوم اینکه بعد از فتح در غزوه خیبر مسلمانان با صدای بلند ذکر میگفتند حضرت رسول (ص) از این امر در غضب شد و فرمود که شما باید

۱- آیه ۵. ۲. سورة اعراف.

۲- آیه ۱۱۱ سورة الاسراء.

۳- آیه ۵۵ سورة اعراف.

۴- آیه ۲، سورة الحجرات.

بدانید که کری یا گران گوشی را ذکر نمیگوئید بلکه «انکم تدعون سمیعاً قریباً و هو معکم»^۱ پس بذکر جلی چه احتیاج است؟ از لحاظ عقلی هم ذکر خفی اولی است: بزرگان اعمال پنهانی و سری و خلوتی را به اخلاص نزدیک تر میدانند از ذکر جهر. ضعیف مزاجان زود عاجز میآیند و از ترقی روحانی محروم میمانند غرض ذکر خفی از ظاهر عقل هم مستحسن بنظر میآید و: «بنای دین بر عقل است... در خبر است که روزی در خدمت رسول (ص) یکی را صفت میکردند که طاعت بسیار میکند رسول (ص) پرسید که عقلش چون است که اصل همه طاعت آنست»^۲.

از اشعاری که درین رساله آورده بعضی را در ذیل نقل میکنم:

درین ره هر که او صاحب قدم نیست	ره جانش به اسرار قدم نیست ^۳
دو گیتی را نجوید هر که مردامت	یکی را جوید او کین هر دو کردست
ترا تا جان بود جانان نباشد	که با جانان حدیث جان نباشد
تو در او گم شو که توحید این بود	کم شدن کم کن که تفرید این بود
ای ترا با هر دلی کاری دگر	در پس هر پرده بازاری دگر
هست این سر هر زمان پوشیده تر	خون جانها زین سبب جوشیده تر

۷- مکتوبات امیریه

نسخ خطی ۴۲۷۴، ۴۲۵۰ (ملک) شماره ۷۶۷ (تاجیکستان) شماره ۳۵۳،
 ۲۳۵۸، ۲۳۵۷ (تاشکند: ج ۱ و ج ۲ فهرست فرهنگستان) دفتر هند (جلد
 ۱: ۲۸۹) موزه بریتانیا (رکب ریو: ۲ ص ۸۳۶).
 نسخ عکسی: ۱۶۶۶-۶۷۲ (کتابخانه مرکزی)
 رساله ای موسوم به مخطوبات در مجموعه شماره ۴۲۷۴ (ملی ملک) و دیگری
 بنام «صلواتیه» در مجموعه فیلم عکس شده شماره ۲۰۳ (اصل در مشهد) که در

- ۱- ذکریه (تذکره کججی) ص ۶۳.
- ۲- ذکریه (تذکره کججی) ص ۶۳.
- ۳- مطلع غزل سید، شماره ۶.

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است هر دو جزء مکتوبات سید می باشد. در مجموعه هائی که بنده بدان دسترسی یافتم جمعا ۳۱ مکتوب گرامی میر سید علی همدانی را می توان یافت که همه را اینجانب در دو شماره مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (شماره ۸۱ و ۸۴ سال ۱۳۵۴) چاپ کرده ام.

مخاطبین سید در این نامه ها پادشاهان و امراء و سالکان راه حق و دوستان و مریدان وی میباشند :

- ۱- سلطان محمد بهرام شاه بن سلطان خان حاکم بدخشان و بلخ (۲ نامه)
- ۲- سلطان قطب الدین پادشاه کشمیر (۱ نامه) ۳- سلطان غیاث الدین حاکم پاخلی (۳ نامه). ۴- سلطان طغان خان حاکم کونار (۳ نامه) ۵- سلطان علاء الدین حاکم پاخلی (۱ نامه) ۶- میرزاده میر کا (۱ نامه) ۷- مولانا محمد خوارزمی (۱ نامه) ۸- مولانا نورالدین جعفر بدخشی (۴ نامه)

در بعضی نامه های او اسامی مکتوب الیه مرقوم نیست ولی از فحوای آنها پیدا است که از مریدان و ارادتمندان او هستند. اینک محتویات نامه ها: نامه یی دارد بنام سلطان شیخ محمد بهرام شاه حاکم بدخشان و بلخ که باین عبارت آغاز میگردد: «... تا مهندسان کرگه تقدیر صور والوان بر صفحات الواح وجود مینگارند و خازنان خزانه بارگه علیم و تقدیر باران فیض هدایت به ریاض قلوب مخلصان عنایت از سحاب خود میبارند برکات آثار نفعات ربانی نصیب روزگار آن عزیز باد...» این همان نامه است که در مجموعه ۴۲۷۴ (ملی ملک) بعنوان مخطوبات و در مجموعه فیلم عکس شده به شماره ۳۰۳ (کتابخانه مرکزی) بنام «صلوتیه» مضبوط است و تعلیقات جوانمردی و فتوت را داراست. حاکم مزبور یکی از مریدان مخلص سید بوده است. سید صلیح سلسلی او رسائل «مرات الثائبین» و «بهرامشاهی» را هم نوشته است. محتویات این نامه پند و اندرز است و دعوت به عدل و انصاف و رعیت پروری و دادرسی مظلومان و ترحم بر بی گمانان. حاکم بدخشان را انداز و تحذیر میکند که مبادا امور کشور

رانی اورا از یاد خدا و عبادات و فرائض دین مبین غافل سازد۔
جزوی از نامہ دوم را کہ بان سلطان نوشتہ در دست داریم، و عباراتی از آن
و نیز چند شعری را کہ در ضمن آن نقل نموده در ذیل میآویم: اول منزل صلب پدر
است دوم رحم مادر سوم فضای عالم فانی چهارم لحد پنجم میدان عرصات ششم
بہشت یا دوزخ کہ ہر یک دارالابد است و نعیم وآلام این دو منزل را نہایت
نیست خلدین فیہا مادامت السموات والارض^۱۔

گنج امان نیست درین خاکدان مغز وفا نیست درین استخوان

گر ملکی عزم رہ آغاز کن زین بنواتر سفری ساز کن

نامہ دیگری نیز بنام سلطان قطب الدین پادشاہ کشمیر نوشتہ است۔

این نامہ از موضع «پاخلی» بنام او نوشتہ و فرستادہ شدہ و آغاز آن بدین
قرار است: «حضرت سلطان اصلح اللہ شانہ بدعای مخلصانہ مخصوص است باجابت
مقرون باد . . .» علی ہمدانی از بد اعمالی معاصران شکایت میکند و میفرماید:
« . . . ای عزیز اگر دین داری آنست کہ صحابہ و تابعین داشتند و مسلمانی
آنکہ در قرن اول ورزیدند جای آنست کہ گبران و مغان از تردامنی ماننگ
دارند و جهودان بی مقدار این مسلمانی ما را عجب این اعتقاد زور بکاہ برنگی برندارند۔
میفرماید در روز قیامت ہر کس را از انجام وظیفہ او می پرسند کہ بہ چه نحو
انجام دادہ است؟ مردم عوام را از نماز می پرسند و از اعمال دیگر دینی ولی
پادشاہان نخستین بار دربارہ عدل گزاری مورد محاسبہ قرار میگیرند۔ بنا برین
«ای عزیز حرام نخور و ضعیفان را محروم مگردان» در بعضی نسخہ دو نامہ بنام
سلطان غیاث الدین حاکم پاخلی و یکی بنام سلطان کونار و کبر کہ طغان خان نام
داشتہ موجود است ولی در نسخہ دیگر این ہر سہ نامہ بنام سلطان غیاث الدین
مذکور مضبوط است۔ ہمین طور نامہ شماره ۵ در مجموعہ نسخہ عکس شدہ بہ شماره
۶۷۲ اگرچہ بدون اسم مخاطب است ولی از فحوای کلام و سیاق بیان واضح
است کہ بنام سلطان غیاث الدین مذکور است۔ نامہ دیگری بنام سلطان علاء الدین

۱- آیہ ۱۰۷، سورہ ہود۔

موجود است.

در نامه ای بنام سلطان غیاث الدین سید ناراحتی ها و مصائب و آلام خود را که در راه ارشاد و تبلیغ اسلام باو وارد میآمد ابراز فرموده است. درین نامه از عدم احترام علمای دین و سادات کبار و از فتنه پردازی اشرار و اوباش علیه خود شکایت میکنند و عزم جزم و تصمیم استوار خود را بیان میکنند که اگر مردم یزید صفت فاجعه ای مانند حادثه کربلا را دوباره بوجود بیارند او ازین ابتلاها نمیترسد - ازین نامه معلوم میگردد که شخص وی نترس و بی باک و حق گوی بوده و تیمور جائر راهم همینطور نصائح تلخ گفته که منجر به هجرت او به کشمیر گردیده است : « . . . این عزیز هر چند جهد کرد که پیش از آنکه اهل این دیار این شقاوت کسب کنند رفته شود آن عزیز مانع آمد و اراده حق درین بوده که والله غالب علی امره و آن عزیز این ضعیف را بدان شرط باز داشته بود که آنچه متعلق امر معروف باشد شما میدانید. اول برما حکم کنید پس بر دیگران که هر که فرمان شرع را گردن نهد ما به شمشیر سیاست کنیم و در شهر و بازار بدین معانی منادی فرموده و این ضعیف بر اعتماد آن عهد و شرط آنچه دانست و توانست بجهت رضای حضرت صمدیت و تحصیل نیکنامی آن عزیز در اجرای حق و نصیحت کوشید. امروز جاهلان مفتن که احوال ایشان را بکرات و مرات دانسته اند و تحقیق کرده به مکبره و بی شرمی اجتماع کرده اند و این حد جرأت ایشان نیست تا از اجابت آن عزیز تقویت نباشد. اگر خاطر عزیز آن میخواست که اهل این دیار باین ضعیف آن کنند که یزید کرد با حسین (رض) سهل است که ما این جفاها را سعادت خود میدانیم ، این ضعیف را بحضرت صمدیت عهدیست که اگر جمله زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد آنچه حق باشد نپوشد و به جهت مصلحت فانی دین بدنی نپوشد . . . » میفرماید که بی احترامی به علمای دین که درین عصر مشهود است موجب شگفتی نیست زیرا حضرت رسول (ص) فرموده است که : « . . . سیانی علی الناس

۱- آیه ۲۱، سوره یوسف.

زمان يكون جيفة حمار احب اليهم من مؤمن يأمرهم بالمعروف و ينههم عن المنكر . . .» ولی حاکم باید کہ فتن کشور خود را درست درک کند.

در نامہ ای دیگر بہ سلطان توصیہ بہ عدل و احسان و ضعیف نوازی میفرماید. سلطان را بعنوان اندرز میفرماید کہ پیوستہ این آیہ مبارکہ را لایحہ عمل خود قرار دہد کہ : ان الله يأمرکم بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربى و ينهى عن الفحشاء والمنکر والبغى. يعظکم لعظمتکم تذکرون . . .» مفاد نامہ سوم ہم ناصحانہ است. نامہ سید بنام سلطان طغان خان شاہ ہم حاوی نصائح مرشدانہ است کہ : « . . . حاکم عادل باید کہ از خطر حکومت غافل نباشد و قدر نعمت آن حضرت تعالی را حق خود بشناسد و در اوان فراغت عدل و احسان را بہ جناب قرب حضرت پروردگار و سیلت سازد . . .» و نامہ ای کہ بنام سلطان علاء الدین نوشته نیز ازین قبیل میباشد کہ : « . . . قال الله تعالى الذين ان مکنهم فى الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور . . .» پس بر حاکم و پادشاہ واجب است کہ از خطر عہدہ حکومت بیندیشد و تقلد امور بندگان حق را اسان نشمرد و آثار نتائج مرضی و نامرضی را خوار ندارد و در سیرتہای سلاطین اسلام و خلفای راشدین رحمہم الله تامل کند . . .»

نامہ های او بنام میرزادہ میرکا و مولانا خوارزمی و دونامہ بنام جعفر بدخشی ہم ناصحانہ و واعظانہ است.

نامہ سوم بنام جعفر بدخشی موقعی نوشته شدہ کہ آن مرید سید مریض بودہ است درین نامہ باو اندرز میدہد کہ بر امراض و آلام دیگر باید کہ صبر و تحمل نشان بدهد. برای معالجتہ وی دوائی ہم توصیہ میکند. دراین جا عباراتی از نامہ مزبور را می آوریم «حضرت برادر دینی بدعا مخصوص است. باجابت مقرون باد بمحمد واله - قال النبی صلی الله علیہ وسلم: اذا احب الله عبدا ابتلاه فان صبر

۱- آیہ ۹۰، سورہ النحل.

۲- آیہ ۴۱، سورہ الحج.

اجتباہ و ان رضی اصطفاہ صدق رسول اللہ . . . حب مزنجوش ۸ درم بزرقطونا
 ۸ درم شراب نعناع . ۱۰ درم خمبیریہ نفخ ہر درم با صد درم آب در دیگ
 سنگین بجوشاند و ہر بامداد شربت باز خورد نافع بود ان شاء اللہ تعالی . . .
 در نامہ چہارم بہ تعبیر خواب جعفر بدخشی پرداختہ است کہ خواب او
 کہ دربارہ بلند پروازی و طیران او بالای زمین و مانند پرنده قدسی است علامت
 و نشانہ ارتقای روحانی اوست و باید کہ نماز شکرانہ بگزارد. مخاطبین بقیہ نامہ
 های او معلوم نیستند. در دو نامہ بکسان خود توصیه می فرماید کہ در خواندن
 اوراد و اذکار دوام و ثبات نشان دهند در نامہ ی دیگری یکی از مریدان خود
 را یکی از امراء معرفی میکند و توصیه می فرماید کہ باو کمک کنند. در نامہ
 دیگری یکی از معتقدان خود وی را بر فوت کسی تسلیمت می فرماید. خلاصہ
 نامہ اینکہ طبق «کل نفس ذائقة الموت»^۱ مرگ را چارہ نیست مگر صبر. . .
 ایزد تعالی فضای ماحت آن عزیز را بہ ضیای اشعہ انوار صبر و رضا منور
 گرداند و در روز «یوم یفر المرء من اخیہ و امہ و ابیہ»^۲ از ثواب بی نہایت
 صابران محروم مگرداند . . .

در مجموعہ ۴۲۵ (ملی ملک) تعزیت نامہ دیگری است کہ در آن پند
 و نصائح ابراز داشتہ است درین مجموعہ نامہ ای بزبان عربی ہم موجود
 است و در آن اشعار متعدد عربی ہم نقل کردہ و مطالب عرفانی را بیان
 فرمودہ است.

در مکتوبات امیربہ عموما سادگی و اختصار و دلسوزی ویژه می
 چشم می خورد.

۸- علیہ

نسخ خطی : ۴۲۷۴ (ملک) ۳۲۵۸ (کتابخانہ مرکزی بنام «در بیان
 عقل و اسامی آن») ۶۷۶ (آستان قدس مشہد ، فہرست جلد ۴) سوزہ بریتانیا
 (ریو : ۲ ، ص ۸۳۶) ۷۳۶ (تاجیکستان) ۳۳۳۸ ، ۳۳۴۰ (= تاشکند ج ۳)

۱- آیات ۳۴-۳۵ سورہ عبس.

نسخ عکسی: ۶۷۲۳، ۱۶۶۶ (کتابخانہ مرکزی)

این رسالہ در فضیلت عقل انسانی با توجہ بہ آیات قرآن مجید و احادیث پیغامبر (ص) و اقوال صحابہ و تابعین و بزرگان نوشتہ شدہ است. رسالہ بہ دو باب تقسیم شدہ است :

باب اول : فضل و برتری عقل انسانی (طبق آیات قرآنی و اخبار رسول ص و اقوال بزرگان) باب دوم : در بیان اسامی و صفات عقل انسانی. باب سوم : در تفاوت درجات خلق از جهت اکتساب انوار حقائق عقلی.

میفرماید کہ فضل عقل موجب تفوق و رجحان طبقات مختلفہ خلق میگردد و عقل ملکہ و ہی است «ذالک فضل اللہ یوتیہ من یشاء»^۱

سید بہ حدیث معروف اول ما خلق اللہ العقل (کہ در روایت دیگر بجای عقل کلمہ «علم» آمدہ است) استشہاد میکند و مینویسد : نزد ارباب عقول مقرر است کہ سبب شرف رتبت و امتیاز نوع انسان بر حیوانات دیگر علم است و اقتباس حقائق این حظ خطیر ممکن نمیگردد الا بواسطہ ترجیح عقل . . .

اما ہر عقل برای نوع انسان موجب بہبود و رحمت نیست تا اینکه آن را بآداب و آئین های رحمانی تربیت کردہ باشیم. بنابراین عقل دو قسم است : عقل رحمانی و عقل شیطانی. عقل وقتی کہ در تخریب و ہدم بناهای اخلاقی و دینی بکوشد و مانند شتر بی مہار راہ و رسم مسافرت در ابن عالم را نشناسد آن عقل شیطانی است. البتہ عقل رحمانی نشان دہندہ راہ منزل مقصود و موجب برکات دنیا و نجات اخروی است : «والذین جاہدوا فینا لنہدینہم سبیلنا ان اللہ لا یضیع اجر المحسنین»^۲

در بیان فضل عقل از آیات زیر شواہدی میآرد و میفرماید کہ باید بکمک علم در اجلال و تنویر عقل بکوشیم :

« . . . ان فی ذلک لآیت لا ولی النہی . . . »^۳ «ان فی خلق السموات والارض

۱- آیہ ۴ سورۃ الجمعۃ.

۲- آیہ ۶۹ سورۃ العنکبوت.

۳- آیہ ۱۲۸ سورۃ طہ.

واختلاف الليل والنهار والفلک التي تجرى في البحر بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف الريح والسحاب المسخر بين السماء والارض لايت لقوم يعقلون . . .»
سبک نگارش این رساله مصنوعه و فنی است. و ذیلا عباراتی از آغاز آن را ملاحظه میفرمائید :

«حمد و ثنای نامتناهی آن فاطر حکیم را که اشعه انوار مصباح عقول را جناح همم سایران منازل غیب و شهادت گردانیده کریمی که بمقتضای جود طالبان کمال را بوسیلت علم عرفانی باوج فلک سعادت رسانیده بدیعی که اقبال ابواب مخزن رتق بمفاتیح فضلش بگشاید. قدیمی که خلایق اشخاص و افراد و اعیان عرصه وجود را قبل الاختراع صلاهی «امنوا بالله و رسوله» داد . . .»

۹- داوودیه (در آداب و سیر اهل کمال)

نسخ خطی : ۴۲۷۴ ، ۴۲۵۰ (ملک) ۳۲۵۸ (کتابخانه مرکزی بنام «در آداب و سیر اهل کمال»)

موزه بریتانیا: (رک ریو: ۲، ص ۸۳۶) ۲۳۵۷ ، ۲۳۵۸ (تاشکند، ج ۳).
نسخ عکسی : ۶۷۲ ، ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

این رساله مختصر فقط حاوی ۳ برگ و اصلاً نامه ای مفصل و وصیت نامه ای است که سید آن را برای یکی از مریدان یا دوستان خود بنام داوود نوشته ولی در باره این شخص متأسفانه اطلاعاتی بدست نیامده است. در مقدمه رساله میفرماید: « . . . برادری است اعز طالب راغب داوود اصلح الله احواله که ازین ضعیف التماس وصیت کرد که متضمن آداب و سیر اهل کمال بود و متبرک بذکر نسبت بیعت شریفه ارباب کمال و احوال . . .» ضمناً از پیران طریقت خود هم که باو فیض رساندند ذکری کرده و از احسان آنان تشکر میفرماید.
در آخر این رساله علی همدانی سلسله مشایخ خود را بیان فرموده است

۱- آیه ۱۶۴ سوره البقره.

که در باب اول این کتاب بان اشارت رفته و از آن استفاده گردیده.

موضوع این رساله ذکر اهل عرفان و کمال است. و چنین آغاز می شود: «الحمد لله - وسلم علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون خلاصه اهل عالم بعد از انبیاء علیهم السلام اعیان اولیاء الله اند ریاض دلهای مطهر ایشان مهبط انوار الهی اند» در فضایل و کرامتهای اهل فقر و عرفان به آیات زیر از قرآن مجید استناد میکند:

۱- «... الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون...»^۱

۲- «... للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم یتبعون فضلا من الله و رضوانا و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصدقون...»^۲

۱۰- رساله "بهرامشاهی"

نسخ خطی: ۴۱۹۵، ۴۷۳۶ (کتابخانه مرکزی) ۴۲۵ (ملی ملک) ۲۳۷۴ (فرهنگستان تاشکند، ج ۳).

این رساله کوچک را میر سید علی همدانی به التماس سلطان محمد بهرامشاه حاکم بدخشان نوشته است و در واقع اولین نامه معرفی شده در مکتوبات امیریه است.

از مقدمه رساله معلوم میگردد که حاکم مذکور وقتی از سید التماس پند و اندرز و وصیت کرده بود و در نتیجه آن مؤلف این رساله را برایش تألیف فرموده است. این رساله شاید بصورت نامه ای بوده و سپس چند مطلب و عبارت نو بر آن افزوده شده است ولی در بعضی نسخ آن را به همین صورت می بینیم.

مضمون این رساله نصائح و وصایا است برای روش جوانمردانه و عدل و خدا ترسی و امر بالمعروف و نهی عن المنکر و برپا داشتن مراسم دینی. ضمنا به اشعار عارفانه هم استناد میفرماید که از آنجمله است ابیات زیر:

۱- در موردی آیه ۶۲ سوره التوبه.

۲- آیه ۸ سوره الحشر.

بالحق و تواصوا بالصبر یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون^۲۔ اما بعد جمله این آیات باهرات ربانی و حجج قاهر جناب سبحانی گواهی میدهند که و من الناس من یقول امنا بالله و بالیوم الاخر و ما هم بمؤمنین^۳۔ ای عزیز چون وقت در آید نمازی از سر رسم وقت بگزاری و چون رمضان در آید روزه از سر رسم داری و هر روز ماتیسر من القرآن^۴ برخوانی اما نمیدانم که از حقائق و اسرار ایمان چه خبر داری؟ . . . و برای بیان همین حقائق ایمان، علی همدانی این رساله را نوشته است.

عقبات بنظر مؤلف چهار است (برای پادشاه اسلام): بخل و کبر و ستم و ریاستی که بی خدا ترسی باشد یعنی پادشاه اسلام باید که از بخل مال و کبر و ستم بر دیگران بر حذر باشد و پادشاهی را با تقوی و پرهیزگری توأم داشته باشد. مینویسد: «ای عزیز فرمان حق جل ذکره براینست که ان اکرمکم عند الله اتقکم^۵ و تو عزت در انگشتی زرین و جامه ابریشمین و تحصیل اسبان فاخر و غلامان فاجر طلبی و در نفوذ احکام حق بامیران فاسق بجهت مصالح دنیوی مدهانه کنی۔ سجلی بنام خود کردی که فرمان شیطان نزد تو مقدم است بر فرمان حق و قدر فاسقان و فاجران نزد تو بیشتر از قدر خدا و رسول اینجا اگر نظر انصاف برگاری مرتبه اسلام و ایمان خود در توانی یافت و به تحصیل کمال آن مشغول خواهی شد و لیکن عقبات بسیار قطع باید کرد تا از وادی کرم بویی از نسیم آشنایی بمشام جان تو رسد . . .»

همینطور در سایر عبارات رساله مید پادشاه کشمیر پند و نصائح تلخ عرضه میکند۔ از اشعاری که درین رساله آورده چند بیت را نقل میکنم:

- ۱- سورة العصر.
- ۲- آیه ۲۳ ، النوبة.
- ۳- آیه ۸ ، سورة البقرة.
- ۴- سورة المزمل ، آیه ۳۰.
- ۵- آیه ۱۲ ، سورة الحجرات

آخر از خواب امل بیدار شو
تانیہ-ایدرد از-کارت پدید
چون تو حال نجاست آمدی
خانہ خلقی کنی زیر و زبر
شاخ امل بزن کہ چراغی است زود میر
درین رسالہ سوز و تابش قلب سید بہ صورت بسیار مؤثری جلوہ گر است
مثلا این جملات را از عقبہ سوم (ظلم و ستم) کہ در بارہ عاقبت ظالم نوشتہ ملاحظہ
نمائید: «و دریای غضب ان بطش ربک اشدید» در موج آید و موکلان سیاست
عذاب خطاب کنند کہ لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک
الیوم حدید^۲۔ فریاد از نهاد شومش بر آید کہ ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا
نعمل صالحا انا موقنون^۳ در جوابش گویند: اولم نعمرکم و ما یتذکر فیه من
تذکر و جائکم النذیر فذوقوا فلما للظالمین من نصیر^۴ کل نفس بما کسبت رهینة^۵۔
هل یجزون الا ما کانوا یعملون^۶ و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون^۷۔
۲۔ رسالہ «مشیت»

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) ۳۴۶ (کتابخانہ دانشکدہ ادبیات تہران
مجموعہ اهدای استاد حکمت) شماره ۳۲۵۸ (مرکزی دانشگاه) و نیز: موزہ بریتانیا
(رک ریو: ۲، ص ۸۳۷) تاجیکستان (۲۱۹۰ ب)، تاشکند ۲۳۴۸ تا ۲۳۵۰
(۳ نسخه، جلد ۳) عکسی: ۶۷۲، ۱۶۶۶، کتابخانہ مرکزی دانشگاه۔
این رسالہ برای راهنمایی سالکان زاہ خداوندی است و مؤلف محترم در آن
توصیہ میفرماید کہ سالکان باید کہ تن بہ رضای الہی و مشیت او بدهند می
فرماید کہ در راہ مجاہدہ و مراقبہ و ریاضت عجلت پسندی و ناشکیبایی سزاوار

۱- ۱۲ البروج.

۲- ۲۲، سورہ ق.

۳- آیہ ۱۳، سورہ السجدہ ۳۲.

۴- آیہ ۳۸، سورہ المدثر.

۵- آیہ ۱۴۵، سورہ الاعراف.

۶- آیہ ۲۲۸، سورہ الشعراء.

۷- آیہ ۳۷، سورہ فاطر

سالک نیست باید خود حرکت و عمل را ادامه بدهد و از برکت رضای خداوندی چشم داشت نیک داشته باشد و بهیچ وجه نومید نگردد. ایمان به مشیت و رضا تقاضا میکند که سالک با ثابت قدمی و خلوص نیت تمام وظائف خود را انجام بدهد و از خداوند متعال پیوسته استمداد کند. کسانی که تن به رضای خداوندی میدهند رضای الهی روزی آنان میگردد یعنی آنچه که میخواهند در واقع عملی میگردد ولی برای این کار باید از تن و جان بگذرند زیرا :

سالها باید که تایک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

سبک نگارش این رساله ساده و روان و دلآویز است و اکنون عبارات کوتاهی از آن را درباره لذت راه سلوک ملاحظه نمائید: «ای عزیز بدانکه صفت غسل شنیدن بگوش و ذکر غسل کردن بزبان چیز دیگر است و شنیدن چاشنی غسل دیگر و تلذذ با دراک و حلاوت غسل دیگر. گفتن و شنیدن صفتان هر کسی بهر وقت تواند باشد اما شنیدن موقوف به جهد و کوشش و قیام و شرائط اسباب تحصیلی است. همچنین فهم معانی اشارات مصطلح بمثابت شنیدن صفت غسل میدان و ملازمت شرائط سلوک با احتمال مکروه و بذل روح بمثابت اسباب تحصیل و ظهور نتایج تاثیرات نسیم عنایت در باطن بمثابت شنیدن و انجذاب هستی سالک بمغناطیس جذبات آئینه قلبی و سری و روحی در اطوار عوالم علوی و سفلی و وصول وجد و شکر و مشاهده ارادت غیبی بمثابت تلذذ بحلاوت غسل و همچنانکه حال خورنده غسل را باحال گوینده بیحاصل هیچ نسبت نیست همچنین در میان پویندگان راه این درگاه و گویندگان این حدیث بی آگه نه چندان دوری است که در حد امکان بگنجد . . .»

آغاز این رساله ابیاتی است و بیت اول اینست :

پی نبری ذره ای آنچه طلب کنی تانشوی ذره وارد غم او ناپدید
و اینک شمه ای از اشعاری که در وسط رساله قرار دارد :

نقش تو در خیال و خیال از تو بی نصیب
نام تو بر زبان و زبان از تو بی خبر

شرح و بیان تو چکنم زانکه تا ابد
شرح از تو عاجز است و بیان از تو بیخبر
بدو گر رسیدن میسر شدی
جهان را به پهلوی برگردیدی

۲۱- حقیقت ایمان

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) ۳۲۳۸ فرهنگستان تاشکند (رک فهرست ج ۳)
مقصود از ایمان درین رساله «ایمان صوفیه و سالکان» است نه ایمان ساده
مسلمانی. موضوع این رساله همین ایمان و یقین سالکان است بنابر این عنوان
ظاهری این رساله بیان کننده محتویات آن نمیشد.

ایمان سالکان فقط ایمان ظاهری نیست بلکه تفکر فی الکائنات و تحیر و محو
شدن در تجلیات ذات حق است. محبت خدای متعال و عدم توجه به ماسوی الله و
ذکر خدا و رسول شعبه های ایمان سالکان است که از درجات ایمان عامه
مسلمانان مشکل تر و بالاتر است.

درین رساله هم آیات قرآن مجید و اخبار رسول (ص) و اقوال بزرگان را نقل
میکند و به وجهی صوفیانه به آنها استشهاد می نماید. و این هم یک نمونه :
«بدان ای طالب صادق که تو شهباز عالم قدسی که از آشیان قرب و
مامنا الاله مقام معلوم^۱ و باشارت و تربیت و نفحه^۲ «و نفخت فیه من روحی»^۳ بسوی
صید عرفان کنت کنزاً مخفیاً^۴ طیران یافته ای. برای آینده از مقام انس حضرت عزت
باشارت و نواخت حضرت الوهیت از برای مطالعه دقائق جمال و جلال حضرت
احدیت حاضر باش تا از پی دانه زین للناس حب الشهوات^۵ بدام دنیای الدنیا
جیفه گرفتار نگردی و در وادی کلاب و طالبها کلاب^۵ سرگردان نشوی و از
دولت مراجعت ارجعی الی ربک راضیه مرضیه^۶ محروم نمائی که دریغ باشد که

۱- آیه ۱۶۴ ، الصفت.

۲- آیه ۲۹ ، الحجر ۱۵.

۳- قطعه ای از یک حدیث قدسی.

۵- اشاره به حدیث رسول (ص).

۴- آیه ۱۶ ، سوره آل عمران.

۶- آیه ۲۸ ، الفجر.

چون تو شهباز سر بدین مردار فرود آرد.

بازی که همی دست ملک را شاید منقار به مردار کجا آید؟
بر دست ملک نشیند آزاد خود در بند اشارتی که او فرماید»
میفرماید که آیه... و اتل علیهم نبا الذی اتینہ ایتنا^۱ در باره بلعم باعور^۲ آمده
است که کافر شده بود همینطور این مطلب عجیب را میآورد که بر آن دیواری
که حضرت موسی و خضر علیهما السلام درست کرده بودند (و در قرآن مجید بدان
اشارت^۳ رفته است) هم نصائح و پندهائی در باب ترک دنیا کنده شده بود و هم
کلمه توحید و کلمه شریفه شهادت به رسالت حضرت خاتم النبیین (لا اله الا الله محمد
رسول الله) و نیز بیان می کند که حضرت رسول واسطه محبت است میان خالق
تعالی و مخلوق و از این آیه شاهد میآورد که: قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحیبکم الله^۴ نیز میفرماید که اسلام با «ایمان» از لحاظ حقیقت مرادف است و آنکس
که میخواهد ایمان خود را حفظ کند باید از علائق دنیا منفصل گردد زیرا محبت
دنیا ایمان را آنطور نابود میکند که آتش هیزم را.

درین رساله اشعار متعددی نقل کرده که مطلع غزل معروف شیخ معدی

هم در میان آن ها قرار دارد:

مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا	گر تو شکیب داری طاقت نماند ما را
مائم وجود خود بر انداختگان	و آتش بوجود خود در انداختگان
پیش رخ چون شمع تو شبهای دراز	پروانه صفت وجود خود باختگان
گر تاج میدهی غرض ما قبول تست	ور تیغ میزنی طلب ما رضای تست
عشاق تو از الست مست آمده اند	سرمست زباده الست آمده اند
همه جلال تو بینم چون دیده باز کنم	همه شراب تو نوشم چون لب فراز کنم

۱- آیه ۱۷۵، الاعراف.

۲- در شرح تعرف هم شان نزول آیه بدین گونه ذکر شده و نیز آمده است که بلعم باعور
مردی از بنی اسرائیل بود و معاصر حضرت موسی . حضرت موسی^۳ را نفرین کرد
ولی نفرین او بخودش برگشت و زبانش از دهان بیرون آمد. ر. ک تصحیح تعرف ج ۱ از
دکتر بهین دارائی با راهنمایی استاد مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، کتابخانه دانشکده ادبیات
تهران.
۳- آیه ۳۱، آل عمران.

صد هزارانند در هر گوشه ای همچو من سرگشته و حیران او
 دل پر از خون گشته در بحر غمش دردمند و دیده بر درمان او
 مجرد شو اگر خواهی که راهی بر تو بگشاید ز تو تا با تو موی هست هیجت راه ننماید
 جنب را تا یکی ذره ز اعضا خشک میباید
 نه در مسجد و راهست و نی یک سجده را شاید

۲۲- رساله "مشکل حل"

نسخ خطی: ۴۲۵۰، ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۲۴۶ (کتابخانه دانشکده
 ادبیات تهران مجموعه اهدائی حکمت) ۲۲۵۸ (مرکزی دانشگاه) ۱۸۰۱
 (تاجیکستان) و نیز: موزه بریتانیا (رک ج ۲ ریو، ص ۸۳۶) ۲۳۲۳ تا ۲۳۲۵
 (تاشکند: رک فهرست ج ۳) عکسی: ۶۷۱، ۱۶۶۶ کتابخانه مرکزی.
 این رساله دارای ۳ برگ در شرح این قول است که: «ای مشکل حل و
 حل مشکل» پس موضوع آن بیان مشکلات عرفان و معرفت خداوندی است.
 میفرماید که معرفت را سه درجه است: معرفت خداوندی بحد ایمان و
 معرفت استدلالی (که ارباب علم الکلام کسب کنند) و معرفت شهودی و این آخری
 مخصوص انبیاء است و شمه ای از آن اولیاء الله راهم میسر میگردد زیرا این
 گروه هم توجه خود را به تطهیر و تزکیه نفس مبذول میدارند. ولی این معرفت
 شهودی و تزکیه و تصفیه باطن کار مشکلی است چون طائران هم ایشان
 بر جولان فضا قدم جرات نمایند و افهام و عقول را بدورباش مالتراب و رب
 الارباب در مقام حیرت بدارند و مسامع ارواح مبارزان صفوف نبوت و ولایت را
 بندای و ما اوتیم من العلم الا قليلا آگاه کنند تا بلبلان ریاض تقدیس نغمه
 سبحنک ما عرفناک حق معرفتک^۱ سرائیدن گیرند و نقبای بارگاه نبوت تنزیه
 لا احصى ثناء علیک^۲ ورد وقت سازند و زعمای عرصه ولایت توفیق و ما قدروا الله
 حق قدره^۳ برخوانند.

در جایی میفرماید که لفظ «کامه» معنی بس رفیع دارد. زیرا حضرت

۱- آیه ۸۵، بنی اسرائیل (اسراء)

۲- احادیث رسول (ص).

۳- آیه ۶۷، سوره الزمر.

مسیح که از روی حکمت خداوندی بدون پدر بدنیا آمده کلمه است : . . .
کلمته القها الی مریم^۱.

اینک چند عبارت کوتاه دیگر را ازین رساله نقل میکنیم این عبارات هم معرف فحوای رساله است و هم سبک نگارش را روشن میسازد : «درجه اول (معرفت) که ادنای درجاست آنست که بداند که او را خدائی است یگانه قادر قدیم بی مثل و ضدوند - هرچه خواست کرد و هرچه خواهد کند. این مقدار معرفت شامل است اهل ایمان را... درجه دوم معرفت استدلالی که علمای رسوم از مفهومات و لوازم الفاظ کتاب و سنت درک کنند و به براهین عقلی و نقلی ذات صانع را ثابت دارند - درجه سوم معرفت شهودی است که بعد از تزکیه نفوس و تطهیر و تصفیه قلوب انبیاء و اولیاء را بواسطه ضروب تعریفات الهی از وحی و الهام و القائنات ملکی و الهامات ربانی و واردات غیبی مکشوف گردد . . .»

«خلاصه سخن آنست که بدانی که قول قائل ای مشکل حل و حل مشکل - لسان بیان حمد است یعنی ای عظیمی که السنه^۲ جمیع ملائکه و انبیای مرسل و عبارات بیان جمیع کتب منزل که سبب تحلیل مشکلات دینی و واسطه تبیین معضلات کونی اند در شرح حقیقت اسرار ذات متعالیه تو قاصرند و افهام عقول هم از درک معرفت جناب کبریای تو عاجز است.»

۲۳. سیر و سلوک (حق الیقین)

نسخه خطی : ۴۲۵۰ (ملی ملک) عکسی : ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).
موضوع این رساله از عنوانهای آن پیداست یعنی مراتب سیر و سلوک سالکان و احوال اهل تصوف و عرفان. رساله با این عبارت آغاز می شود :
والحمد لله حق حمده والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و اله
و اصحابه.

۱- آیه ۱۷۱ ، سوره النساء.

در توصیف ارباب سیر و سلوک واقعی میفرماید کہ آنان بر شریعت و طریقت هر دو عامل هستند - اینان «عیاران کوی طریقت و جان بازان چهار سوی حقیقتند کہ دامن همت از لوث قذارت شوغل در کشیدند و بساط رسوم و عادات را بقوت عزم طی کردند و به معول نفی خانہ هستی را برانداختند و به جاروب تنزیه خلوتخانہ شهود از خاشاک اغیار بروفتند و پروانہ وجود موهوم بر شعلہ شمع جلال احدیت بسوختند و در خم صبغة اللہ برنگ حقیقت بی رنگی از فضای لامکان سر بر آوردند و از عقود تکالیف و قیود جهالت آزاد گشتند. این طائفہ شاہدان حضرت جلال و مشہودان بارگاہ جہاند . . .»

میفرماید کہ سالکان بقدر استعداد ازلی خود در فضای سلوک طیران میکنند: «جمع انواع و اصناف موجودات علوی و سفلی سایران جلوہ جناب حضرت ذوالجلال اند و سالکان طریق وصول به مرجع امور و مقصد آرند کہ و ما من دابة الا هو آخذ بناصيته»^۱ و کمال سیر هر فردی از افراد وجود به مرتبه از مراتب عالم ملکوت کہ مصدر ظهور وی است بمقتضای استعداد وی منتهی گردد کہ و ما من الا له مقام معلوم^۲.

ای عجب چندین ملک با درد و رنج^۳ بر سر گنجند و می جویند گنج ره پدید آمد چو آدم شد پدید در دل او هر دو عالم شد پدید» سید در استدلال بر مطالب خود به آیات قرآنی و اخبار رسول (ص) هم استناد میفرماید مثلاً این عبارت را در بارہ گوناگونی طبائع مردمان ملاحظہ نمائید: «ای عزیز درجات مراتب قوافل نفوس انسانی هم به کمال و امتیاز از جمیع مظاهر وجود در ملاحظہ انوار جبروتی و مطالعہ انوار ملکوتی متفاوت افتاد و مستسقیان زلال ظهور معارف را از خمخانہ نحن قسمنا بینهم معیشتهم^۴ بواسطہ اقداح شراب صرف تجلیات ذاتی آثار نتایج مختلف ظاہر گشت ناقص و کامل و اکمل و مکمل و تنزیل ربانی شاهد این معنی است کہ لله ملک السموات والارض یخلق ما یشاء یشاء یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذکور. او بزوجهم ذکرانا و اناثا و یجعل من یشاء عقیبا

۱- اشاره به آیه ۱۳۸ ، البقرہ.

۳- آیه ۱۶۳ ، سورہ الصفت.

۲- آیه ۶ ، ہود.

۴- آیه ۳۲ ، سورہ الزخرف.

انه علم قدیرا . . .»

در آخر رساله نویسنده بشرح آیات فوق پرداخته است.

۲۴- «حل الفصوص»^۲

نسخ خطی: ۲۱۱۴ (کتابخانه مرکزی) و نیز: موزه بریتانیا (رک: ج ۲، ریو ۸۳۶، ۸۳۵) تاشکند بشماره ۲۲۲۷ (بنام «حل فصوص الحکم» ج ۳ فهرست). این رساله ده برگ دارد و خلاصه مطالب عرفانی «فصوص الحکم»^۳ تألیف محی الدین ابن عربی اندلسی (م - ۶۳۸ هـ) را متضمن است. چنانکه میدانیم فصوص الحکم دارای چندین شرح است و این کتاب از دیر باز مورد توجه صوفیه قرار گرفته است و میرسید علی همدانی هم نسبت به این کتاب علاقه مخصوصی داشته است.

از خلاصه المناقب معلوم میشود که سید این کتابچه را به نور الدین جعفر بدخشی آموخته بود و سپس او کتاب مزبور را در مدرسه و خانقاه عالیله ختلان به دیگران درس میداد و بویژه محمد بن شجاع این کتاب را خوب یاد گرفته بود - «حل الفصوص» را نمیتوان از شروح مفصل فصوص الحکم شمرد^۴ اما عمده معانی و مطالب عرفانی کتاب را سید با کمال مهارت درین وجیزه گنجانده است و درین مورد در مقدمه «حل الفصوص» میفرماید: «... کلمه چند که خلاصه آن مطولات است برسبیل ایجاز تحریر افتاد».

۱- آیات ۴۹، ۵۰، سورة الشوری.

۲- در مجله «برهان» اردو (ص ۱۶ سال ۱۹۵۰م) نوشته شده است که نسخه ای از این رساله علی همدانی را یکی از مریدان پیر گولره شریف راولپندی پاکستان از علی کر هند برای او فرستاده است اما این که کتاب را عربی دانسته، ظاهراً از روی تسامح میباشد.

۳- فصوص الحکم مشتمل بر خلاصه عقاید ابن عربی است خاصه درباره وحدت الوجود. این عربی مدعی است که همه مطالب این کتاب را در روای صادقه خود در سال ۶۲۷ از زبان رسول (ص) شنیده است. درین کتاب ۲۷ فص را مطابق اسامی انبیاء نامگذاری کرده و از روی آیات تأویل معانی فرموده است.

۴- معروف ترین شروح فصوص الحکم عبارت اند: از (الف) شرح صدر الدین محمد بن ابراهیم قونوی م- ۶۷۳ هـ (ب) شرح داود بن محمود قیصری ساوی م- ۷۵۱ هـ (ج) شرح و ترجمه فارسی شاه نعمت الله ولی کرمانی (د) شرح مولانا عبدالرحمن جاسی.

مطالبی که سید درین خلاصه آورده در ذیل بآنها اشارت میکنیم :

- ۱- عوالم پنجگانه.
 - ۲- خلق موجودات.
 - ۳- ذات و صفات باری.
 - ۴- انسان کامل. عوالم پنجگانه عبارت است از عالم غیب مطلق یا اعیان ثابته، عالم جبروت، عالم ملکوت، عالم انسانی و عالم انسان کامل.
- خلق موجودات از اراده خداوندی صورت گرفته است: «... پس ارادت حق باین حال منضم گشت و متعلق اعیان شد کاف به نون پیوست تا به امر کن آن چیز فیکون شد»- این حال را کلام گفتند و اسم متکلم درین حال بظهور رسید در بحث ذات و صفات، حفظ آداب شرع میفرماید و چیزی نمیگوید که از روی شرع اسلامی قابل اعتراض و انتقاد باشد. مینویسد: «... اهل توحید این جمله (اسما و صفات باری) را... مظاهر هویت ذات میخوانند اما در بعضی ظهور صفات غالب و در بعضی ظهور ذات غالب و برین معانی واقف نگردد الا انسان کامل که انسان ناقص بنزد عارف هر مرتبه حیوان مانده است بلکه از حیوان کمتر است... از این واضح تر نمیتوان گفت و غیرت حق کشف غطا را نمیگذارد و اکابر طریقت از این زیادت گفتن را رخصت نداده اند...»
- انسان کامل آنست که به پیروی زندگانی و اعمال حضرت رسول (ص) به مرتبه اعلا برسد تا اینکه مصداق «و بی یسمع و بی یبصر» و مظهر «و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی»^۱ گردد.
- اشعار متعدد هم در شرح معانی آورده است مثلاً این دوبیتی در موضوع وحدت الوجود ملاحظه گردد:

ای آنکه حدوث و قدمت اوست همه سرمایه شادی و غمت اوست همه
تو دیده نداری که بخود در نگری ورنه زسرت تا قدمت اوست همه

۱- اشاره به آیات ۸۲ یس و ۴ النحل و غیره.

۲- اشاره به حدیث قدسی معروف.

۳- آیه ۱۷، الانفال.

این رساله را نیز این جانب همراه رساله «همدانیه»ی سابق الذکر در نشریه معارف اسلامی سازمان اوقاف تهران بچاپ رسانده ام.

۲۵- نسبت خرقه درویشی («فقریه»)

نسخ خطی: ۳۸۷۱ (کتابخانه مجلس) ۴۲۷۴ (ملی ملک بنام «فقریه») و نیز: موزه بریتانیا (رک ج ۲ ریو، ص ۸۳۵، ۸۳۶ بنام «فتوحیه») فرهنگستان تاشکند ۲۳۱۲، ۲۳۱۴ (ج ۳، بنام خضر شاهیه).

این رساله اصلاً وصیت نامه میر سید علی همدانی است که برای ملک خضر شاه حاکم «کونار» و نواحی آن نوشته و بالتاس آن حاکم درویش سیرت سید سلسله فقر خود را نیز در آن بیان کرده است. در ابتدای رساله میفرماید: «... طالب صادق شرف الدین خضر شاه اصلاح الله شانه ازین داعی التماس وصیت کرد که متضمن سلوک و سیر اهل کمال بوده و به تبرک بذکر نسبت خرقه درویشان و بیان بعضی از مقام و احوال ایشان کثرهم الله تعالی فی الائم و ادامهم بحق محمد و آله علیهم الصلوٰة والسلام که فرموده حق الا الذین آمنوا و عملوا الصلحت و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» در حق ایشان است وصیت کرده شد.

اکنون عباراتی از این وصیت ملاحظه نمائید: «...وصیت میکنم ترا بملاطفت با ضعفاء و مساعدت با مسکینان و زبردستان، برحمت با یتیمان، بشفقت با مسکینان، بمرور با درویشان، بحمیت در دین، بقناعت در دنیا، در نظر بغیرت، در سکوت بفکرت، در سخن و حرکت بصیانت، در عهد به وفا، باهل الله بمودت، در نعمت بشاکر بودن در بلا صابر و در خیر سابق...»

در نسخه خطی شماره ۳۸۷۱ این دعاهم بعنوان ورد آمده است: «یا رب الارباب معتق الرقاب یا منشی السحاب یا رازق من تشاء بغیر حساب یا وهاب و یا راد...» چنانکه در فصل نهم از باب اول ملاحظه کردید علی همدانی در ولایت همین پادشاه ایام آخر زندگی خود را گذرانده و فوت کرده است. از قرائن معلوم میگردد که سید ابن وصیت نامه را در اواخر زندگی خود

۱- آباء سوره عصر، (سوره شماره ۱۰۳).

و محتملاً در دوران مرض الموت نوشته است در «خلاصة المناقب» از این وصیت ذکری نکرده و فقط و صایای دیگر سید را بیان نموده است.

۲۶- درویشیه

نسخ خطی : ۳۴۶ (ادبیات ، مجموعه اهدائی استاد حکمت) میکروفیلم شماره ۷۸۷ (اصل در کتابخانه رضا رامپور هند) در کتابخانه مرکزی بنام «مشقیه درویشیه» ۴۲۵ (ملی ملک) و نیز : موزه بریتانیا (رک ج ۲ ، ص ۸۳۶ ریو) شماره ۱۴۴ تا ۱۴۶ مشهد (رک فهرست ج ۲) ۲۳۵۹ ، ۲۳۶۰ (تاشکند، ج ۳) ، ۱۸۹۹ (تاجیکستان) و نسخه ای در کتابخانه خدیویه مصر - قاهره. عکسی : ۶۷۲ ، ۱۶۶۶ ، ۵۹۶۰ (کتابخانه مرکزی).

این رساله در مجموعه رسائل درویش بوسیله خانقاه ذهبیه احمدی شیراز در سال ۱۳۳۸ ش چاپ و منتشر گردیده است و اینجانب نسخه ای از آن مجموعه را در دست دارم.

سید این رساله را درباره مسلک درویشی و احوال درویشان نوشته و فضل فقر و فقراء و اهمیت تزکیه نفس را که به اصطلاح صوفیه جهاد اکبر است مطرح ساخته است - مولف بر اعمال ریاکاران و منافقان ایراد سخت میگیرد و میفرماید که این چنین اعمال بهیچ نیارزد فقط خلوص و تقوی و صداقت عبادات است که در حضور خداوندی مورد قبول و دارای منزلت میباشد - آغاز رساله چنین است : الحمد لله حق حمده والصلوة علی خیر خلقه. اما بعد قال الله تعالی : یا ایها الناس قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاه لیا فی الصدور^۱ و قال جل جلاله : و ننزل من القرآن ما هو شفاه و رحمة للمؤمنین^۲

میفرماید که اشقیای ازلی از صحبت بزرگان تأثیر نمیپذیرند چنانکه ابولهب و ابوجهل و عبدالله بن ابی (منافق) از صحبت حضرت رسول (ص) که مزکی اخلاق و مصفی امراض قلوب بود استفاده نمی کردند. پس درویش حقیقی

۱- نسخه چاپی کمیاب شده و یک جلد از آن در خانقاه ذهبیه احمدی تهران نیز موجود است.

۲- آیه ۵۷ ، سوره یونس.

۳- آیه ۸۲ ، الاسراء

باید که برای استفاده از صحبت کاملان در خود استعداد خاصی ایجاد کند و از اکل حرام و تظاهر خود را نگاهدارد زیرا هر کسی که ازین دو صفت برحذر نباشد طبق حدیث رسول که ابو سعید خدری (رض) آن را روایت کرده است نماز و روزه و زکوة و جهاد و صدقات و اعمال خیر او در روز قیامت از پایه اعتبار ساقط می باشد.

سبک و موضوع این رساله ما را بیاد کیمیای سعادت امام غزالی (م. ۵۰۰ هـ) می اندازد مخصوصاً مباحث چهارگانه مربوط به معرفت: معرفت خود، معرفت خدا، معرفت دنیا و معرفت آخرت که در کیمیای سعادت هم آمده درین رساله هم باختصار موجود است. اینک عبارات کوتاهی ازین رساله نقل میکنیم:

دای عزیز بدان که حق جل و علا آدمی را از دو جوهر مختلف آفریده است: جوهر لطیف نورانی که آن را روح خوانند و جوهر کثیف ظلمانی که آن را جسم گویند و هر جوهری را از این دو جوهر غذائی و صحتی و مرضی است و هر مرضی را دوی خاص است چنانکه غذای بدن نان و آب است و غذای دل و روح ذکر و محبت و معرفت. عالجان بیماری دل و روح اولیاء الله اند که مزکیان هستند نه طیبیان ظاهری تزکیه نفس و روح جهاد اکبر است و موفق کسی است که نسیه آخرت را به نقد دنیا بخرد زیرا و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیلاً . . .»^۱

«قیمت هر کس تقدیر همت اوست و خلق ازین معنی متفاوت اند: همت زنان برنگ و بوی، همت کودکان بخورد و خوی، و همت اهل دنیا بگفتگو، همت راغبان آخرت جستجو، همت طالبان رفت و روی و همت سالکان شست و شوی. راغب آنست که برای آخرت ترک دنیا جوید. طالب آنست که هر دورا طلاق گوید و سالک آنست که در راه آرزوی قرب و رضا بقدم همت از همه اعراض جوید و عارف آنکه نقش همه اغیار را از لوح وجود خود بشوید.»

نویسنده رساله شاکی است که علمای سوء با فقرا بد رفتاری میکنند. از اشعاری که درین رساله آورده چند بیت در ذیل نقل میگردد (همه آنها از

۱- آیه ۷۵، سوره الاسراء.

عطار نیشابوری) است :

تا بادیۀ درد به پایان نبری
تا بر سر نام کام گامی نبری
ای بدنیا بی سروپا آمده
گر همه عالم شوندت زیر دست
از هیچ طرف راه بدرمان نبری
بوئی ز نسیم وصل جانان نبری
باد در کف خاک پیا آمده
می نخواهی رفت جز خاکی بدست

۳۲- آداب المریدین

خطی : موزة بریتانیا (رک : ج ۲ ریو) تاشکنند، (رک ج ۳، شماره ۲۳۸۹
بنام آداب المشائخ) عکسی : ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

رساله دارای ۶ برگ است و اگرچه اسم عربی دارد ولی به فارسی
است - این رساله خلاصه ای است از رساله فارسی شیخ نجم الدین کبری که
بهین نام «آداب المریدین»^۱ میباشد و سید در مقدمه خود رساله بدین مطلب
تصریح کرده است.

رساله به هفت باب زیر منقسم است : ۱- آداب لباس ۲- آداب نشست و
برخواست ۳- آداب خانقاه ۴- آداب طعام خوردن ۵- آداب دعوت ۶- آداب سماع
۷- آداب سفر.

از عنوانهای بالا ظاهر است که مضمون این رساله راهنمای مریدان و
سالکان در امور فوق است مثلاً درباره لباس میفرماید که جامه موئن یا پشمین
برای سالکان بهتر از همه لباسهاست و در باب لوازم سفر میفرماید که در سفر عصا
و ابریق خود همراه دارد و «سفر باید که بهر سه چیز کنند: با زیارت یا
ریاضت یا دیدار مشائخ».

در آب سماع میفرماید : «سماع بتکلف نکند و پیش باز نشود و چون بدید
آید بغفلت نشیند و وقت خویش با خدای نگاهدارد . . . در سماع سه چیز نگاه
دارد : مکان و زمان و اخوان».

آداب دیگری که مریدان توصیه شده عبارتست از همواره باطهارت و

۱- تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه.

وضو بودن ، بسم الله الرحمن الرحيم را در آغاز طعام و در واقع در هر کار گفتن ، دعوت حلال دیگران پذیرفتن و برسجاده و در محضر بزرگ و پیر بادب و احترام کامل نشستن وغیره. در اهمیت طهارت کامل میفرماید که وقتی یکی به حضرت رسول سلام کرده و آن حضرت در آن موقع بطهارت احتیاج داشته است حضرت رسول (ص) نخست طهارت فرموده و پس از آن بجواب شخص مذکور پرداخته است - سالک راه حق هم باید که به پیروی از سنت حضرت رسول (ص) همواره با طهارت شرعی و پاک و تمیز باشد.

آداب المریدین بزبان ساده نگارش یافته است.

۲۸ - انسان نامه (قیافه نامه)

نسخ خطی: ۳۸۲۹ (مرکزی: نوشته ۱۰۸۰ ه.ق)، ۴۲۷۴ (ملی ملک) و نیز : موزه بریتانیا (رک : ج ۲ ريو ص ۸۳۶) دفتر هند ، لندن (فهرست ج ۲ ، شماره ۳۰۵۷) بادلیان شماره ۱۲۴۱ ، تاشکند شماره ۲۳۶۴ (رک فهرست ج ۳) ۱۹۶۴ تاجیکستان ، ۲۳۷۰ تاشکند (بنام قیافه انسانیه).

این رساله ۱۴ برگ دارد و اصلاً اقتباس گونه‌ی است از ذخیره الملوك و ممکن است آن را سید جداگانه قبل یا بعد از ذخیره الملوك به این صورت نوشته باشد. رساله با اسم «قیافه شناسی» یا علم القیافه یا «مرآت الخیال» هم شهرت دارد و موضوع آن از عنوانش ظاهر است - بعضی افراد درباره قیافه انسانی و قیافه ظاهر اعتقاداتی دارند و سید نیز اهمیت فوق العاده ای نسبت به آن نشان داده است.

میفرماید کسی که کریه الصورت است ، اعمال او بیشتر ناپسندیده و مکروه میباشد. سیاهی انسان آینه احوال درون اوست بهمین سبب خدای تعالی انبیاء را از عیوب ظاهری و باطنی منزّه و پاک خلق فرموده و همگی آنان حسان الوجوه بوده اند. یکی از صحابه رسول (ص) چون به افتخار دیدن رسول اکرم (ص) نائل آمد ، اعلام کرد که ان وجهه لیس بکذاب ، و بدون فاصله و بدون هیچ تذبذب ایمان آورد. رسول اکرم (ص) فرمود که : «اطلبوا حوائجکم عند حسان الوجوه» و همینطور است فرموده های دیگر رسول (ص) درباره صور و حلیه های ظاهر مردم.

بقول علی ہمدانی، حضرت امام شافعی ہم بقیافہ ظاہری اہمیت فوق العادہ می داد۔ و وقتی مہمان شخصی کربہ صورت شدہ و از مہمان نوازی او بہرہ مند گردید، از اینگونہ اعمال و مہمان نوازی او تعجب میکرد کہ چطور ممکنست کہ مردی با این قیافہ اینگونہ اعمال خوب را انجام بدہد۔ در انجام کار آنکس از امام شافعی دو برابر حق الخدمت خواست و امام مجبور شد کہ آن را پردازد۔ امام فرمود کہ عقیدہ من متزلزل نشد «جبین آئینہ احوال باطنی است»۔ سید میفرماید کہ در دادگاہ ہا ہم باید کہ بصورت ظاہری اعتنائی خاص نشان بدہند تا قبل از محاکمہ نہائی ہم مجرم و خاطی را کمی بشناسند میفرماید: البتہ آنکسانیکہ پارہ مہم گوشت بدن خود را کہ قلب است بتزکیہ و تصفیہ نفس اصلاح کردہ و باطن خود را متجلی ساختہ اند اگر ظاہر ایشان جالب ہم نباشد، باز ہم بقوت باطن خود ایشان قابل وقار و احترام میباشند کہ «اولئک الذین یبدل اللہ سیئاتہم حسنات»^۱۔

در ضمن این بحث سید چند نوع قیافہ را ذکر میکند، و توضیح می دہد کہ مردمانی بافلان صورت و قیافہ معمولاً چہ اخلاق دارند و ظاہر است کہ این مطالب از روی علم و تحقیقات کنونی دقیق و قابل استدلال نمیباشد، مثلاً:

«سبز چشمی علامت بدکاری و سرخ چشمی اشارت نادانی و غفلت است۔ نرم موی بودن علامت بزدلی و جبن است۔ ابروی دراز و کشیدہ علامت تکبر و فتنہ پردازی است۔ ابروی متوسط نشانہ اعتدال مزاج و تعادل است»۔

۲۹- نوریہ

نسخ خطی: ۴۰۵۶، ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۴۶ (دانشکدہ ادبیات مجموعہ ہمدانی آقای حکمت) موزہ بریتانیا (رک ریوج ۲) ۲۰۶۲ تاشکند (رک فہرست ج ۳) مشہد ۱۵۴ تا ۱۵۶، ۶۶۵، ۲۸۶۴ (تاجیکستان)۔

آغاز این رسالہ را ملاحظہ نمائید: (طبق شمارہ ۴۰۵۶، ۴۲۷۴): «حامداً للہ تعالی و مصلیاً علی محمد و آلہ اجمعین۔ حضرت سید علی ہمدانی قدس اللہ سرہ العزیز بخط شریف خود در بعضی از مصنفات خود چنین نوشتہ اند کہ ہر یک

۱- آیہ ۷۰ سورہ الفرقان۔

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را بعد از انتخاب چند شعر عرفانی مرتبط المعانی ، این اشعار را نقل میکنند (که همان هفت وادی یا هفت مرتبه سلوک را در بردارد) :

هست وادی طلب آغاز کار وادی عشق است از آن پس بی کنار
برسم وادی است آن از معرفت هست چهارم وادی استغنا صفت
هفت پنجم وادی توحید پاک پس ششم وادی حیرت صعبناک
هفتمین وادی فقر است و فنا بعد از آن راه و روش نبود ترا
اشعار دعائیه منطق الطیر هم درین انتخاب موجود است مثلاً :

گرچه بس آلوده در راه آمدم عفو کن کز حبس و از چاه آمدم
کاتب نسخه در آغاز فهرست مطالب می گوید که این اشعار را میر سید علی
همدانی از منطق الطیر عطار نقل کرده است. بیت زیر نیز به نقل از اختیارات
میر سید علی همدانی در امثال و حکم دهخدا (ج ۳ ، صفحه ۱۳۹۵) ذکر
شده است :

ماهی از دریا چو در صحرا فتد میتپد تا باز در دریا فتد

۳۸- اسناد حلیه حضرت رسول (ص)

خطی : تاشکند شماره ۵۷. ۴ (رک فهرست جلد ۵) موزه بریتانیا (رک
ریوج ۲ ص ۸۳۶ که عکسی از آن در اختیار اینجانب است).
این رساله مختصر فقط برگ دارد. و در ضمن آن، علی همدانی حلیه مبارک
حضرت رسول (ص) را بیان فرموده است. میفرماید که این حلیه مبارک را
یک اعرابی برای خلیفه هارون الرشید عباسی بیان نموده و مورد نوازش و بخشش
او قرار گرفته بود. اعرابی مذکور این حلیه مبارک را سینه به سینه از بزرگان قوم
خود شنیده و در خاطر خود جایگزین کرده بود. سید تاکید میفرماید که مؤمنان
باید این حلیه را از بر کنند زیرا این عمل موجب خیر و برکت میباشد :

... از جمله بلاهای آخر زمان حق سبحانه و تعالی در پناه عصمت
خود نگاهدارد و هر که در جنگ و مصاف رود مظفر و منصور و با فتح و
نصرت باز گردد و در پیش پادشاهان و ملوکان دارای معارف و منصور و

سرخ روئی باشد. اگر قرض دارد حق سبحانہ و تعالیٰ از خزائنہ کرم خود ادا کند و در روز قیامت (امنا و صدقنا بہ) رسول علیہ السلام دست آنکس گرفته در بہشت در آورد و شیطان لعین گرد آنکس نگردد و غارت ایمان آنکس نتواند کرد». در بارہٴ جمال ظاہری حضرت رسول (ص)، میفرماید کہ در حین وفات حضرت رسول (ص)، حضرت فاطمہ الزہرا (رض) با وضعی رقت بارگریہ مینمود و میفرمود: ای کاش من برای مدتی از دیدار روی مبارک رسول (ص) محروم نمیشدم. (حضرت فاطمہ بعد از وفات رسول در فاصلہٴ دو ماہ و نیم تا شش ماہ رحلت فرمودہ اند). علی ہمدانی حلیہٴ رسول را بہ عربی و معادل آن بہ فارسی نقل فرمودہ و اینک عبارت فارسی :

«گندم گون بود، سفید پوستی کہ بزردی زند، گرد روی بود، فراخ چشم بود، ابرو باریک بود، دستہا دراز بود، سیاہ چشم بود نمک دار بود، گشادہ دندان بود بالا میان بود، بلند بینی بود، در اندام مبارک او هیچ موئی نبود الا در سینہٴ مبارک او، سرانگشتہا باریک بود، گرد ریش بود، گشادہ پیشانی بود، گشادہ ابرو بود، تا ناف او خط باریک بود» در آخر رسالہ میفرماید کہ «در ذکر علائم این حلیہ دو بیت یاد آمد :

مشتاق آفتاب جمال محمدیم (ص) تا بندہٴ محمد و آل محمدیم
پروانہ وار سوخته از آتش فراق در آرزوی شمع وصال محمدیم

۱- حلیہٴ مبارک رسول (ص) در «تجارب السلف» ہندو شاہ نخبجویانی ہم تقریباً با اختلاف ترتیب بہ ہمین گونه آمدہ است (ص ۷ چاپ طہوری) ولی در روضہٴ دوم «روضات الجنان و جنات الجنان» (جلد اول) حلیہٴ مبارک مشروح و کمی مختلف بیان گردیدہ است و در این جا بعضی از خصوصیات حلیہٴ حضرت را بہ نحوی کہ ہندو شاہ آورده است، ملاحظہ می نمائید: «قد مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ میانہ بود نہ بلند بلند و نہ کوتاہ کوتاہ: «ای قد تو معتدل نہ بالا و نہ پست» و رنگ مبارکش نہ سفیدی کہ بگیج ماند و نہ سیاہ رنگ در کمال صفا و لطافت بود. موی سرگاہی کہ داشتند و نمی تراشیدند تا نرمہٴ گوش بود و آن نیز نہ مجعد و درہم بود و نہ بغایت فرو گذاشتہ آن نیز در کمال اعتدال بود و میدرخشید. سر مبارک آنحضرت بپزرگی مایل بود و فربہ نبود بسیار و روی مبارکش بغایت گرد نبود دراز نیز نبود و آن در کمال اعتدال بود و میدرخشید یعنی روی مبارک آنحضرت میدرخشید همچون درخشیدن ماہ در شب چہارہ. پیشانی مبارک گشادہ بود»... ص ۱۷۳-۱۷۵.

۳۹. اقرب الطريق اذالم يوجد الرفیق (فارسی)

استفاده از میکروفیلم شماره ۳۲۶ (موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه فیلم از مجموعه شماره ۷۸۷ کتابخانه رضا رامپور هند) شماره ۲۳۹۷ (تاشکند. رک فهرست آن ج ۲) این وجیزه دارای چهار برگ است.

در آغاز این رساله میفرماید: «الحمد لله رب العلمین و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین. این رساله ایست که نام او اقرب الطريق اذالم يوجد الرفیق است. . . کمترین فائده این رساله آنست که اگر طالب مرشدی یا برادر دینی که او را نصیحت کند نیابد و برین رساله عمل نماید بمقصود رسد پس اگر باوجود مرشدی یا برادر دینی برین رساله عمل کند بطریق اولی بمقصود رسد. . .» میفرماید که مشائخ تصوف قدس الله اسرارهم در مورد طرق و سبیل الی الله کتب زیاد تصنیف فرموده و هر یک از آنان سالکان را راهنمایی فرموده اند و بعضی طرق سلوک را سی و پنج دانسته اند. اما مهم ترین آنها همانست که در «ده قاعده» مرقوم گردیده است و سالک راه حق باید که بآن تمسک بجوید.

درین مورد آنچه که برای سالکان توصیه و اندرز میفرماید خلاصه آن بدین قرار است:

معنی کشتن نفس این است که براهواء و آمال خود اختیار کامل بدست آید و باعمال نابایست و ناشایست رجوع نگردد. پس نفس کشته گرسنه ای است که هیچ موقع آرزوی سیری پیدا نکند و در گرمگی خوشحال میباند. برای موفقیت خلوص اراده و نیت، خشوع و خضوع حقیقی، عدم کبر و خود بینی لازم است.

۴. فتویہ (فتوت نامه ، کتاب الفتوة)

نسخ خطی: موزه بریتانیا (رک:ج ۲ ریو)، شماره ۱۹۷ (پاریس، بلوشه)، شماره ۵۲۵، ۳۲۵۸ (کتابخانه مرکزی) شماره ۴۲۵ و ۴۲۷۴ (ملی ملک)، ۱۰۷۸ (مجلس) ۲ نسخه در تاشکند (ج ۲ فهرست فرهنگستان)، نسخه شماره ۵۶ (تاجیکستان رک فهرست ج ۱) شماره ۲۷۹۴ کتابخانه شهید علی پاشا استانبول و نسخه ای در مجموعه ۷۸۷ کتابخانه رضا رامپور (هند). و نیز رک نسخه های خطی

فارسی از منزوی ۲ : ۱۲۹۴ کہ ۱۳ نسخہ را نشان داده است.

عکسی: ۶۷۲/۱۸ کتابخانہ مرکزی از روی نسخہ ایاصوفیا و ۱۶۶۶/۱۸
ایضا از روی نسخہ کتابخانہ ملی پاریس.

رسالہ در نشریہ معارف اسلامی متعلق بہ سازمان اوقاف تہران با مقدمہ و
اہتمام نگارندہ در سال ۱۹۷۰ م چاپ و منتشر گردیدہ است - شماره ۱۱ تا ۱۳ - (و
بار دیگر نیز بوسیلہ ادارہ اوقاف دولت استان پنجاب در لاہور (۱۹۷۱ م) با مقدمہ
اردوی اینجانب) موضوع رسالہ آداب و سنن اخیان و فتیان (جو انمردان)
است از دیدگاہ تصوف و در دائرہ المعارف اسلامی بزبان انگلیسی و فرانسیسہ از آن
ستایش و مورد شناسائی قرار گرفتہ است. در این رسالہ کہ ۳ برگ دارد،
اشعار ظفر کافی ہمدانی (قرن ۵ھ) و عطار و نظامی و خود مؤلف دیدہ میشود.
آغاز رسالہ بدین قرار میباشد:

«شکر و سپاس آن صانعی را کہ حدائق ریاض موجودات را از بیدای
ظلمت آباد عدم بصحرا ی وجود آورد و تخم ارادت را در مزرعہ بوستان غیب
تربیت فرمود تا از آن تخم شجر انسانی سر بر آورد...» و تا آخرین عبارت بہ همین
گونہ جزیل و در عین حال دل آویز و روانی است. ولی چون متن را با توضیحاتی
جداگانہ چاپ کردہام، از تکرار مطالب گفتہ شدہ خودداری می ورزم.

۱-۴ - فی السواد اللیل و لبس الاسود

شمارہ ۲۳۵۵ کتابخانہ مرکزی از روی نسخہ موزہ بریتانیا کہ بظاہر
نسخہ منحصر بفرد است.

در این رسالہ مختصر میفرماید کہ اگرچہ خالق افعال ما خدای تعالی
است ولی بعزت دارا بودن قدرت آزادی و اختیار ما مسئول گناہ ہا ہستیم و
بعضی از گناہ ہا از سرچشمہ «کبر و عجب» بوجود میآید. «کبر و عجب»
از لباس ظاہری ہم قوت میگیرد و برای ہمین است کہ «سیاہپوشی» (کہ
بنا بر آیہ قرآن مجید «و جعلنا اللیل لباسا» لباس شب ہم هست) قابل ترجیح
است و شیطان لعین از «سیاہپوشی» دلخور و ناراحت میگردد. این عمل
«مسنون» ہم هست زیرا طبق بعضی از احادیث «صحاح ستہ» حضرت رسول (ص)

گاهی «سیاه» میپوشیده و خاصه «عمامة سیاه» در روز فتح مکه هم بر سر مبارک پیغامبر (ص) بوده است. و ملائک هم که روز غزوه «حنین» در صورت انسانها برای کمک مسلمانان بر زمین فرود آمدند سیاه پوش بوده اند. حضرت علی (ع) هم لباس سیاه را دوست داشته و گاهی میپوشیده است و خونخواهان امام حسین (ع) و دیگر شهیدان اهل بیت نیز لباس سیاه را شعار خود قرار داده بودند و این رسم به خلفای عباسی نیز سرایت کرد. و به ملاحظات مزبور صوفیان کبار هم بکسوت و خرقة «سیاه» اهمیت داده اند. اما سالک نباید فقط برنگ و بوی ظاهری اهمیت زیاد بدهد. شیخ الطائفه جنید بغدادی برنگ خرقة اهمیت نمیداده و فرموده که لباس و خرقة به هر رنگ باشد از سالک مخلص و بی ریا پسندیده است. ملاحظه مطالب رساله همین است.

۴۲- رساله سؤالات (کلامی)

میکروفیلم شماره ۳۳۳۹ کتابخانه مرکزی از روی نسخه‌ی تاش‌کننده نسخه دیگر در اسلام آباد گنج بخش ۵۴۱۷ (گنج بخش ۲ : ۷۱۶).
این رساله محتوی ده سوال کلامی ارادتمندان و سائلان است که علی همدانی بجواب مختصر هر یک از سئوالها پرداخته ولی از لقب «محقق» پیداست که جامع جوابات هم یکی از مریدان علی همدانی است زیرا او خودش را باین گونه القاب ملقب نداشته است. خلاصه ای از این رساله بدین قرار است :

سؤال نخستین : در حدیث نبوی (ص) آمده است که خدای متعال فرموده است : کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف. خداوند از که مخفی بود؟

جواب : مقصود این عبارت مجازی است یعنی ذات در پرده های صفات و تعینات خود مخفی بود.

سؤال دوم : باوجود کامل بودن ذات از ازل ، تخلیق کائنات چرا بتاخیر عملی شد؟

جواب : حل این سؤال مشکل در این است که این فضل را بمشیت

خالق مربوط دانیم : يفعل الله ما يشأ و يحكم ما يريد و قدرت های تخلیق خالق هیچموقع «موقوف» نبوده است.

سؤال سوم : تخلیق نوع انسانی که برای ظهور و تکمیل «اسماء الہی» است ، چرا دیر انجام شده است ؟

جواب : نوع انسانی مهمترین تخلیقات خالق است. و بنا بر این نخست «اسباب کائنات» (بمنزلہ صدف) فراهم شد و پس از آن «آدم» (به منزلہ «در» آن صدف) بعالم وجود آمد.

سؤال چهارم : حضرت محمد (ص) باوجود مقدم بودن بر آدم (ع) و انبیای (ع) دیگر چرا آخر از همه ظهور فرموده اند؟

جواب : «آدم علیه السلام بدایت کمال و خاتم علیہ السلام نہایت کمال است و بدایت مقدم بر نہایت است و دیگر آنکہ محمد (ص) مظهر ذات حق است و آدم (ع) مظهر صفات او تعالی و انبیای دیگر ہم در وسط قرار دارند. پس ظهور محمد (ص) بتاخیر بنا بر کمالات نہائی آن سرور کائنات است.»

سؤال پنجم : باوجود حقیقت «وحدت» تعدد و تکرار در کائنات برای چیست؟

جواب : صفات در صورت تعدد و تکرار است و ذات یکی است.

سؤال ششم : باوجود نقائص صوری در انسان تکریم و شرف او در کائنات چطور است؟

جواب : تکریمش بنا بر خواص مجموعی اوست و مهمترین خواص او خاصیت جذب انوار الہی است.

سؤال ہفتم : عالم بکدام صفت خداوندی مورد خلق واقع شده است؟

جواب : از صفت جمال.

سؤال ہشتم : در محبت خداوندی چه روش اقرب الی الصواب میباشد؟

جواب : رجا.

سؤال نهم : اولین خیر بزرگ کہ خداوند متعال آنرا ظاہر ساخت

چہ بوده است ؟

جواب : باختلاف روایات روح محمدی یا عقل یا نور یا قلم و هر چهار بدلائلی از یک جوهر است.

سؤال دهم : روح از صفات حق است یا از ذاتش؟

جواب . . . «بقول بعضی از نور ذات و بقول بعضی از صفت جلال و جلال کما قال قطب الاقطاب نجم الدین الکبری قدس سره عن سید العارفین ابوبکر الواسطی رحمة الله علیه : تصادم صفة الجلال والجمال فتولد منها الروح - والسلام علی من اتبع الهدی والله اعلم بالصواب».

سؤال ها و جواب ها مفصل است که با فقط مایخص آنها را بیان کرده ایم. متن تمام رساله را به اردو ترجمه کرده در ماهنامه المعارف لاهور بچاپ رسانده ام. (در. ۱۹۷۰م).

۴۳- معاش السالکین

نسخه عکسی از موزه بریتانیا (ریوج ۲ ، ص ۸۳۶)

سید این رساله کوچک را طبق فرمایش یکی از مریدان مخلص خود بنام حاج قوام الدین بدخشی نوشته است. این حاج قوام الدین بدخشی که جعفر بدخشی در خلاصة المناقب او را «برادر» خطاب میکنند، ۴ سال در صحبت علی همدانی بوده و در وقت رحلت سید نیز همراه او بوده و وصیت تدفین سید را در ختلان عملی نموده است.

مضمون این رساله بحث درباره حلال و حرام است. درین و جیزه سید درباره اکل حلال صحبت میکند و مریدان را از پذیرفتن «فتوحی ها» و روزی بی عمل برحذر میدارد میفرماید که اساس نور عرفان و ایمان بر اکل حلال نهاده شده است او به سالکان توصیه میکند که کسبی و هنری یاد گیرند و بدان وسیله کسب معاش و اکل حلال کنند.

ظاهرا کسی از شیخ قوام الدین درین مورد سئوالی کرده و قوام الدین از سید التماس جواب نموده. و این رساله مختصر متضمن همان جواب است.

رسالہ ای ہم بہ میر سید محمد نور بخش منسوب است^۱ کہ آن نیز معاش
السالکین نام دارد و حاوی ہمین گونه مباحث است، ولی ہر دو رسالہ مستقل
و جداگانہ می باشند.

۴۴۔ مرادات دیوان حافظ

میکروفیلیم کتابخانہ مرکزی شماره ۳۲۹۷ از روی نسخہ خطی شماره
۷۷۶۳ موزہ بریتانیا کہ ظاہراً منحصر بفرد است.

این رسالہ در وسط «دیباچہ گندام بر دیوان حافظ» و «دیوان خواجہ
حافظ» (جمع آوری معاصروں خواجہ محمد گندام) قرار دارد. دیباچہ ہان است کہ
با اختلافی چند در مجموعہ معتبر دیوان حافظ بتصحیح مرحومین علامہ قزوینی
و دکتر قاسم غنی چاپ گردیدہ است^۲ دیوان حافظ کہ در این مجموعہ قرار دارد
با دیوان چاپی مذکور اختلاف فاحشی ندارد. البتہ در آخر دیوان چند قطعہ
متضمن تاریخ وفات خواجہ قرار دارد و در آنها ۷۹۱ ہجری^۳ بعنوان سال
وفات حافظ مضبوط است. قطعہ پایانی بدین قرار است :

بہفتصد و نود و یک ز ہجرت نبوی^۴ جہان عز و شرف در جوار رحمت رفت
یگانہ سعدی شیراز و ثانی محمد الحافظ ازین سراچہ فانی بدار رحلت رفت
«ترجمہ مرادات دیوان حافظ» بعد از دیباچہ اینطور آغاز میگردد :

بسم اللہ الرحمن الرحیم ترجمہ مرادات دیوان حضرت خواجہ حافظ شیرازی
علیہ الرحمۃ - نقل است از حضرت امیر کبیر سید علی ہمدانی قدس اللہ سرہ
السامی - بدانکہ میخانہ و بت کدہ و شرابخانہ باطن عارف را گویند کہ از
حقائق و شوق الہی با خبر باشد و ترسا مرد روحانی کہ صفت ذمیمہ نفس

۱۔ رک : روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۲۱۰. مرحوم پرفسور دکتر محمد شفیع

ذکر کردہ کہ رسالہ ای باین اسم یکی از آثار شمس الدین محمد بن یحیی بن علی الجیلانی
اللاہیجانی اسیری است - اورنٹل کالج میگزین مہ ماہ ۱۹۲۵، ص ۵۸.

۲۔ چاپ کتاب فروشی زوار تہران سال ۱۳۲۰ شمسی. مرحوم علامہ میرزا محمد خان
قزوینی اسم «محمد گندام» را محتملاً الحاقی شمرده اند. ر - ک ص قز دیوان.

۳۔ معمولاً سال ۵۷۹۲ در مورد وفات خواجہ درست تر بنظر میرسد. ر - ک دیوان حافظ
مذکور، ص. قط. ق و نیز «از سعدی تا جامی» ص ۳۷۷، ۳۷۸.

اماره او تبدیل یافته باشد بنفس لوامه و متصرف بصفتان حمیده باشد
 این رساله ۸ برگ دارد و علاوه بر شرح مطلع زیر از غزل حافظ :
 ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود وین بحث با ثلاثه غساله می رود
 مرادات الفاظ عرفانی زیر را در کلام حافظ در بردارد : ترسایچه ، بت و
 شاهد ، دیرو خرابات ، گبر و کافر ، می ، زنار ، کایسه و کایسا و کنشت ، یار
 و محبوب و دوست ، غمزه و بوسه ، لب و دهان ، قلاش و قلندر ، چشم و ابرو
 مست و شهید ، خمار و باده فروش ، محبوب ، مطلوب ، ماه صیام ، عید ، بهار ،
 میخانه ، شراب ، قدح ، وصال ، فراق ، معشوق ، عاشق ، گل ، بلبل ، شبخیز
 و سحر خوان ، طالب ، دوش ، آب ، صبا ، رقیب پیر مغان و مغبچه - در این
 معانی تکرار کار فرماست و در هر مورد معنی تازه را بیان کرده است.

نمونه دیگری از مجالس و مرادات حافظ : «دوش ، عمر گذشته را
 نامند و وقت ماضی را نیز گویند و از آب مراد تجلیات است که عارفان و سالکان
 شب و روز بلکه هر لحاظ و امجه طالب آند و از صبا مراد آنکه میان عاشق
 و معشوق میاچی است و خیر می آورد و در معنی مهتر جبریل علیه السلام را
 نامند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم و پیغامبران دیگر را فرود می آید و نیز
 بروایتی حق سبحانه و تعالی و جناب حضرت محمد را صلی الله علیه وسلم عاشق
 و معشوق گویند و بدین سبب صبارا به پیک منسوب و قرار دارند که بوی
 معشوق به عاشق برساند چنانکه بوی پیراهن مهتر یوسف علیه السلام
 بحضرت یعقوب رسانده است».

شرح مطلع غزل مذکور و مطالبی دربارهی اسم و لقب حافظ و نیز درباره
 پدر و مرشدان او و غیره، بظاهر بقلم جامع (محمد گندام یا غیره) است و در
 اصطلاحات و مرادات عرفانی حافظ را از گفتار میر سید علی همدانی نقل کرده اند
 و این مرادات غیر از اصطلاحات یا «مصطلحات صوفیه» تألیف علی همدانی است
 (شماره ۲۹ از آثار فارسی او) و سایر مرادات با آن رساله اختلاف دارد و گویا علی
 همدانی این رساله را جداگانه نوشته یا بمزیدان خودش املا کرده است. از
 وجود نسخه بعد دیگر این مرادات فعلاً خبری نداریم و محتملاً نسخه ای منحصر به

فرد است. این نسخہ حاکی از شہرت و مقام خواجہ حافظ است کہ در زندگی اش نہ فقط پادشاہان دور ترین نقاط شبہ قارہ ہندوستان اورا برای انجام مسافرتی بآن سامان دعوت کردہ اند^۱ بلکہ معاصر سرشناس او علی ہمدانی (کہ ۵ یا ۶ سال قبل از خواجہ در گذشتہ) ہم مرادات و معانی عرفانی کلام اورا توضیح دادہ است.

از «لطائف اشرفی»، مجموعہ گفتار سید اشرف جہانگیر سمنانی پیدا است کہ صاحب گفتار و علی ہمدانی در شیراز با حافظ دیداری داشتہ اند. در شرح مطلع غزل مذکور حافظ داستانی از عشق پادشاہ بنگالہ^۲ نسبت بہ سہ دختران وزیرش موسوم بہ سرو و گل و لالہ بیان گردیدہ است. ناقل مدعی است کہ مصرع اول این مطلع را پادشاہ بنگالہ ساختہ بود ولی او یا شاعر دیگری نتوانستہ مصرع دوم آن بیت را بسازد این پادشاہ شعر دوست وزیر خودش را با ہدایا بہ شیراز فرستاد تا خواجہ حافظ مصرع ثانی بر آن بیافزاید و نیز اینکہ بدیاری بنگالہ مسافرتی بعمل آرد. خواجہ نہ فقط مصرعی ساختہ بلکہ غزل شیوائی سرودہ و در دوبیت آن دیار بنگالہ و پادشاہ مذکور را اسم ہم بردہ است ولی از مسافرت بہ بنگالہ معذرت خواستہ است.

شکر شکن شوند ہمہ طوطیان ہند زین قند پارسی کہ بہ بنگالہ میرود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین^۲ غافل مشو کہ کار تو از نالہ میرود
در آخر داستانی از سہ دختران «غسالہ ای» را کہ اسامی آنان ہم سرو و گل و لالہ بود نقل کردہ در توجیہ «ثلاثہ غسالہ» بمعنی «سی سہ سالہ» پرداختہ و بہ شعر زیر حافظ ہم استناد کردہ است کہ :

- ۱- یکی از پادشاہان معروف دکن سلطان محمود شاہ بہمنی (۷۸۰، ۵۷۹۹) است کہ خواجہ را با فرستادن زاد راہ بآن سامان دعوت کردہ بود «خواجہ بعلت طوفانی در دریا مسافرت خودش را قطع کردہ و برگشت» در اینمورد در بیٹی میفرماید :
- ۲- یعنی سلطان غیاث الدین بن اسکندر (۷۶۷، ۵۷۷۵ ق) پادشاہ بنگالہ. مولوی عبدالمقتدر مدعی است کہ سرو و گل و لالہ اسامی سہ کنیز پادشاہ مذکور بود و نہ دختران وزیرش (از سعدی تا جامی، ص ۳۸۳).

می سه ساله^۱ و محبوب چارده ساله همین بس است مرا صحبت صبغیر و کبیر
مرادات دیوان حافظ از علی همدانی است و شرح بیت حافظ محتملاً از
جامع مرادات مرید علی همدانی.

۴۵- منهاج العارفين

خطی : شماره ۲۳۶۸ (تاشکند، ج ۲) ، ولی نگارنده دو نسخه چاپی را از
نظر گذرانده است.

رساله کوچکی است که به ضمیمه یکی از چاپهای ذخیره الملوک^۲
و اخیراً در تذکره شعرای کشمیر (تکمله، ج ۲)^۳ چاپ شده است. در این
رساله مجموعاً ۱۴۳ پند و اندرز و کلمات قصار بزرگان را برای مریدان و سالکان
و عقیدت مندان جمع آوری کرده است.

مقدمه ای که این نصیحت نامه دارد در ذیل نقل میگردد :

«حمد بی حد و ثنای بی عد مر آفرید گاری را که سینه عارفان را مخزن
امرار خود ساخته و لوح دل محبان را از نقش غیر خود پرداخته و درود وافر
برجان پاکیزه خلاصه موجودات خواجه کائنات محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
که به تشریف و خطاب و ما ارسلناک الی رحمة للعالمین^۴ مشرف و مخصوص است
باد و برهمنه اولاد و یاران و پس روان او. بدان ای عزیز وفتک الله تعالی
بما یحب و یرضی که این چند سخن از کلام اهل حکمت و معرفت جمع آوری
شد و آن را منهاج العارفين نام نهادیم تا مگر از شنیدن و خواندن این کسی
را فائده حاصل آید. بدان ای عزیزه. و اینک چند نصیحت از ابتدای آن :

- ۱- زینهار از حق غافل مباش - ۲- از همه نومید شو تا امید تو برآید -
- ۳- آزار کس نخواه تا امان یابی - ۴- از جهت دنیا اندوهگین مباش تا پیرستان
نگردی - ۵- از همه جدا شو تا بحق رسی ، ۶- اگر در بند کسانی ، خود را بنده

۱- در دیوان های راجح حافظ «می دوساله» نیز ثبت است

۲- امرتسر (هند) ۱۳۲۱ ه.ق.

۳- ترتیب داده مرحوم سید حسام الدین راشدی ، ص ۹۱۸ ، ۹۱۹.

۴- آیه ۱۰۷ ، سوره الانبیاء.

ایشان دان . ۷- از خلق عزلت کن تا بحق انس گیری - ۸- ایمن باش تا امان یابی - ۹- از اهل دنیا پرهیز تا تیره دل نشوی - ۱۰- از همه مفلس شو اگر محبت خواهی - ۱۱- از خود طلب اگر جوانمردی - ۱۲- از افتادگان بگنر تا در نیفتی - ۱۳- از حکم روی مثاب تا عاصی نشوی - ۱۴- افتاده را دریاب تا دستگیر یابی .

و اینک انتخابی از بقیه صدوسی بند :

۱- آنکه بدی کند با وی نیکی کن - ۲- بیهودگی را سر همه آفتدادان - ۳- بر نعمت کسی حسد مکن تا عافیت یابی - ۴- بکوش تا نیابی - ۵- پاس انفاس دار اگر بیداری، ۶- حاجت روائی را کار بزرگ دان، ۷- در کارها آهستگی کن تا شیطان بر تو ظفر نیابد، ۸- زنان را بر مردان در هیچ جا استوار بدان - ۹- عقوبت به اندازه گناه کن - ۱۰- وقت بشناس اگر صرافی - ۱۱- همت بلند دار تا قیمت بیفزاید .

۶- اقوال در علم طب و کیمیا

رساله‌ای باین عنوان را بنام سید ذکر کرده اند ولی نسخه آن یافت نشده است اینقدر مسام است که سید در علم طب دست و مهارت داشته است و نامه او بنام جعفر بدخشی (مذکور در «مکتوبات امیریه») هم این امر را به ثبوت میرساند. در آن نامه برای جعفر بدخشی نصائح طبیبانه و ترکیب دوا را هم نوشته است.

صاحب نزهة الخواطر^۱ میفرماید که رساله سید در طب با این عبارت آغاز میگردد :

«آفتاب عنایت در ملک درایت و بهرج هدایت»

در جنگ خطی شماره ۳۳-د^۲ (که در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران مضبوط است) اقوال سید درباره «علم کیمیا» هم مندرج است و تدوین کننده جنگ میفرماید: عن قول و فعل حضرت قطب الاقطاب عارف صمدانی امیر سید

۱- جلد ۲، ص ۸۹.

۲- برگ ۷۹ تا ۸۴.

علی همدانی. بدان ایدک الله که فلزات را مرتبه کمال آنست که شمسی باشند...
ولی اینها اقوال علی همدانی می باشند و نه رساله ای جداگانه از وی. والله اعلم
بالصواب.

آثار عربی

۱- شرح اسماء الحسنی

نسخ خطی : شماره ۳۸۷۱ (مجلس) ۱۸۵۲ (فرهنگستان تاجیکستان) و
نسخه ای در کتابخانه فرهنگستان ناشکند.
این رساله دارای ۹ برگ در نسخه شماره ۳۸۷۱ (از برگ ۱۷۲ تا ۲۶۱)
و موضوع آن شرح «اسماء الله الحسنی» است که ۹۹ میباشد. آغاز رساله چنین
است :

والحمد لله الذی نور سماء الوجود بمصابیح اسماء الحسنی و فتح ابواب
خزائن الوجود بمفاتیح الصفات الامنی و خضع بهیبة جلاله الارواح الطاهرة
فی السموات العلی و هام بیداء جلاله عقول المهیبة فی الملاء الاعلی و کشف عن
بصائر اهل العرفان اکنه حجب الریب والعمی حتی عرفوا بتصریفه و شاهدوه
فی ملا بس مرآت الصدور المعنی و احتجب حجاب عزه عن درک ابصار المحجوبین
فعموا عن مشاهدة تجلیات جهاله الاجلی و حرموا عن لذة اسماع خطابه الاشهی و
الصلوة علی من ارسله بالبشارة العظمی . . .

در مقدمه میفرماید : قال الله تعالی . . . والله الاسماء الحسنی فادعوه بها
وصح عن المخبر الصادق صلوات الله علیه. ان الله تعالی له تسعة و تسعین اسماء :
مائة الاواحدة علی وجه التأكيد . . .

بعد از مقدمه، درباره‌ی اهمیت و فضایل و بزرگواری های اسمای الهی صحبت
مفصل و ارزنده ای دارد و بعد از آن یکایک اسماء الحسنی را شرح میدهد و
برکات و حکم آن را توضیح میدهد و به آیات قرآن مجید و احادیث رسول (ص)

۱- آیه ۱۸۰، سوره الاعراف و نیز رک : ۸ از طه، ۱۱ از اسراء و ۲۲ تا ۲۴ از الحشر.

۲- برگ ۱۷۸.

و اقوال بزرگان دین استشہاد میفرماید نخست اسم ذات یا اسم اعظم را کہ اللہ (جل جلالہ) است شرح میدہد کہ :

«اللہ : الذی لہ القدرة والاختراع والخلق والامر. الجامع للذات والصفات والافعال. اعلم ان شأن هذا الاسم عظیم و امرہ جلیل. لیس العیون والافہام و العقول قادر الی مشاہدہ . . .»

رسالہ با این دعای مذکور در قرآن مجید پایان می یابد :

«ربنا لاتزغ قلوبنا بعد از ہدیتنا و ہب لنا من لدنک رحمۃ. انک انت

الوہاب^۲»

۲- اسرار النقطۃ

(ترجمہ شدہ بفارسی)

نسخ خطی : ۴۲۵۰ ، ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۸۷۱ (مجلس بنام اسرار التوحید) نسخہ ای در کتابخانہ خدیویہ مصر در قاہرہ و دیگری در کتابخانہ بمبئی (ہند).

این رسالہ بہ ضمیمہ رسائل عرفانی بعنوان «انہا در جاریہ»^۱ بصورت بسیار زیبا در شیراز چاپ گردیدہ است.

قبلاہم در حاشیہ مبداء و معاد^۳ صدر المتالہین (ملا صدر الدین یا ملا صدرا شیرازی ۹۷۹-۱۰۵۰ھ) بچاپ رسیدہ و از روی اشتباہ، اثر صدر المتالہین پنداشتہ شدہ است.

این رسالہ والا در بیان توحید حضرت باری و حاوی مطالب عرفانی دربارہ ذات و صفات و ہم آہنگی رموز نقطہ با تجلیات ازلی نور وحدت در ممکنات وجود و کیفیت ظہور ممکنات از ذات باری تعالی میباشد. آغاز رسالہ با این عبارت است : والحمد للہ الذی ظہر بماشاء بمشیتہ الازلیۃ واستمر من شاء عزتہ الرصدیہ و جعل خصائص النقطۃ بقدرتہ آیۃ دلت علی حقائق احدیتہ الغیبیۃ واطلع طوابع حقائقہا

۱- آیۃ ۸ ، آل عمران.

۲- مجموعہ انہار جاریہ احمدیہ شیراز ، ۱۳۴۱ش «اسرار نقطہ» بعد از ص ۸۴ (ص ۱ ، ۶).

۳- باہتمام ابراہیم طباطبائی بن محمد حسین یزدی ، ص ۱۵۳ تا ۱۸۳.

فی عالم الرقم عکسوا بشئون تجلیاته الذاتیه و تنزلات آیاته القدسیه
چنانکه ملاحظه میگردد رساله از لحاظ موضوع دقیق است و زبان آن
هم به آسانی قابل استفاده نیست. آقای احمد خوشنویس عماد این رساله را برای
مزید فائده بفارسی ساده و روان ترجمه کرده و در جزو کتاب سه گنجینه توحید^۱
به چاپ رسانده است محتویات رساله را با نقل عباراتی از ترجمه فارسی مورد
بررسی قرار میدهیم :

«سپاس خداوندی را که هستی بی پایانش با اراده و خواست ازلیش از
نهاد سلسله موجودات که باخواست خود آنها را آفریده بود ، بواسطه مشیت
لا یزالش هویدا و پایدار است و به سبب استار و موانع عزت سرمدی خود از
انظار کوتاه و قاصر ممکنات مستور و پنهانست. خصائص و امتیاز نقطه را از
قدرت کامله اش نشانه و دلیل حقائق احدیت غیبیه خود ساخت و تجلیات آثار
حقائق نقطه را در عرصه پهناور عالم ارقام نماید و مظهر شئون تجلیات ذاتیه و
نشان تنزلات آیات قدسیه خود از تعینات امکانیه گردانید»^۲

. . . «بر دانشوران آگاه پوشیده نیست که بالاتر و ارجمندترین دانشها
علم توحید است ، برای اینکه موضوع آن بر تمام علوم شرافت دارد و دانش
آن از تمام دانشها برتر و بزرگ تر است. اگرچه در علم کلام نظری و حکمت
فلسفی نیز غالباً از موضوع خدا شناسی بحث میشود ولی نظر در علم مزبور
صرفاً فهمیدن دلیل و چیدن صغری و کبری برای رسیدن به نتیجه لفظی است
و بعبارت اخری در علم کلام و حکمت با دلیل کمی و برهان بر وجود حضرت
احدیت استدلال میشود ولی در علم توحید بحث میشود از رسیدن مالک بحضرت
ربوبیت و نزدیک شدن او به پیشگاه الوهیت که نهایت آرمان و هدف بندان
اوست و شناختن اسرار اسماء و صفات الهی و مظاهر آیات او در عوالم علوی و
سفلی و کیفیت پیدایش موجودات در درجات کثرت از حضرت الوهیت از
طرف مبدا و رجوع و بازگشت موجودات بسوی حضرت حق باحقایق و نکات

۱- سه گنجینه توحید، تهران، ۱۳۳۷ ش.

۲- سه گنجینه توحید، ص ۱ قسمت دوم، ترجمه عبارت عربی که در فوق نقل گردیده است.

انواع سلوک و تحمل در مقام اقسام مجاہدات و تہذیب نفس با ریاضات مختلفہ و پاک کردن روان از آلائش و قیود جزئیات و چگونگی اتصاف حضرت الوہیت بہ صفت اطلاق و کلیت است و اینها ہیچکدام جزء مسائل مورد بحث حکیم و متکلم نیست^۱۔

و چون شناختن اسرار حروف مرتبط با اصول این علم شریفہ بودہ و حقائق اسرار نقطہ یکی از مداراتی است کہ دقائق علم توحید دور آن میر میکنند۔ خواستم بہ برخی از اسرار علم نقطہ و خواص تجلیات آن در صور اعیان حروف و تصرفاتی کہ در تعینات حروف میناید (کہ اشارہ بہ شئون تجلیات الہی است) بہان طریق کہ بر نہاد من رسیدہ باز گوئی کنم و آشکار سازم و در نوشتن این اوراق بالسان ذوق و اشارہ آغاز کردم نہ با روش دانشمندان علوم رسمی کہ در نوشتہای خود مسائل را با ثبات دلائل بیان مینایند^۲۔

... شناساندن کنہ ذات حق با اقسام عبارات و لغات مختلف ممتنع و ناشدنی است و سرادقات جلال و انوار جمال او در کمال عزت و مناعت است زیرا اشارات کوتاہ و قاصر عقول و افہام در نزد معرفت او ناتوان و متلاشی گردند و رسوم و اوہام در پرتو تجلیات عظمت و بزرگی او مضمحل و نابود میشوند و ہاکی صفت او را وجہ و سوی معین نباشد: اینما تولوا فثم وجہ اللہ^۳ یعنی ہر جا رو کنید ہانجا روی خداست و تجلی الہی است^۴۔

آقای احمد خوشنویس عماد در حاشیہ توحید عارفان مینویسد کہ «اسرار النقطۃ» منسوب بہ افضل المتاخرین خواجہ صابن الدین علی ترکہ اصفہانی (م ۸۳۵) شاید ہمین «اسرار النقطۃ» (اثر میر سید علی ہمدانی) باشد ولی چنانکہ از «سبک شناسی» پیداست، آن رسالہ «در معنی انا النقطۃ الی تحت الباء» است کہ اثر ترکہ اصفہانی است و غیر از اسرار النقطۃ مورد بحث است۔

۳- المودۃ فی القربی و اہل العبا

(بہ عربی شرح و بفارسی و اردو ترجمہ شدہ است)

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) سہ گنجینہ توحید قسمت دوم توحید عارفان بترتیب ص ۲، ۳، ۴، ۱۲۔

۳- آیت ۱۱۰ سورۃ البقرۃ۔

۴- ص «ز» مقدمہ۔

۵- سبک شناسی ج ۳، چاپ دوم، ص ۲۳۷۔

نسخ خطی : کتابخانه آصفیہ حیدر آباد دکن و دیگری در کتابخانه رایل ایشیاٹک سوسائٹی بنگالہ در کلکتہ بشمارہ ۲۹۲ و نسخہ دیگر در مکتبہ الامام امیر المؤمنین العمامہ در نجف. دو نسخہ اول ہر دو نوشتہ اواخر قرن سیزدہم ہجری (مقارن با تالیف «ینابیع المودۃ» شیخ قندوزی) میباشد و اولی دو باب آخر را فاقد میباشد. و ترجمہ فارسی آن با ترجمہ ینابیع کہ مفاتیح المحبہ نام دارد در آہوان چاپ سنگی شد و است. (س ن).
 این رسالہ در سال ۱۳۱۷ ق بمطابق ۱۹۰۰ م بطور سنگی چاپ شدہ کہ اینک کمیاب است. سید ابو القاسم بن حسین رضوی قمی لاہوری این رسالہ را در سال ۱۲۹۵ ق بزبان عربی شرح کردہ و بچاپ رساندہ کہ در سال ۱۳۱۷ ق دوبارہ در لاہور بچاپ رسیدہ است (سنگی وزیری بنام البشری بالحسنی).
 در سال ۱۹۶۱ م آقای سید شریف حسین سبزواری رسالہ را بزبان اردو ترجمہ کردہ و در لاہور منتشر ساختہ است (بنام زاد العقبی).

این رسالہ عیناً در «ینابیع المودۃ» تالیف شیخ سلیمان کلان بلخی الجندی (۱۲۲۰-۱۲۹۴ھ) نقل گردیدہ است و مؤلف در مقدمہ کتاب خود ہم بہ ابن کتاب اشارت میکند ولی معلوم نیست کہ صاحب «ینابیع المودۃ» آنچه را در وسط ابواب ۵۶ و ۵۷ بنام این رسالہ نقل کردہ جزوی از ہمین است یا چیزی دیگر از خود وی! اسم و مضمون این رسالہ از آیتہ قرآن مجید اقتباس گردیدہ است : قل لا اسئلكم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی^۱ این آیتہ را میر سید محمد نور بخش و شیخ سلیمان قندوزی^۲ ہم شرح کردہ اند و شرح آنان ہم دارای آن معانی است کہ در این رسالہ آمدہ، و ہمہ می گویند کہ مقصود از مودت ذوی القربی

۱- چاپ اسلامبول ۱۳۰۱ھ ق (ج ۱) ، ص ۲۴۲ تا ۲۶۶ و چاپ بیروت جلد دوم ص ۱۰۰ تا ۱۰۱
 ندارد، ص ۶۶-۹۰ - عین عبارت «ینابیع المودۃ» بدین قرار است : هذا الكتاب لمولى
 الكامل و صاحب الكشف والكرامات زبدة المادات و قدوة العارفين مولانا و مقتدانا
 مير سيد علي بن شهاب الهمداني قدس الله امراره و وهب لنا بركاته و انواره المودۃ في
 القربى و اهل العباء.

۲- آیتہ ۲۳ - سورة الشورى.

۳- اورینٹل کالج سیکرین ، لاہور جلد ۱ شماره ۴ ماہ مہ ۱۹۷۵ م مقالہ شادروان دکنر محمد شفیع (م ۱۹۶۳).

محبت اہل بیت رسول (ص) است. درین رسالہ مؤلف بشرح ہمین معنی پرداختہ و محبت چہارده معصوم را بیان نموده و اگر این رسالہ واقعاً تألیف علی ہمدانی باشد تنها رسالہ ایست کہ سید در آنجا بذکر محبت ہمہ ائمہ اثنا عشر پرداختہ است. آغاز رسالہ با این عبارت است :

الحمد لله على ما انعمنى اولى النعم و الهمنى الى مودة حبيبه جامع الفضائل و الكرم الذى بعثه الله رسولا الى كافة الامم : محمد الامى العربى صلى الله عليه وسلم و اما بعد فقد قال الله تعالى : . . . قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى و قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم : احبوا الله كما ارفدكم من نعمه و احبوني لـحب الله و احبوا اهل بيتى لـحبنى.

مضمون رسالہ بیان محبت ۱۴ معصوم است و محبت ہر یک از معصومین در بابی و احیانا در ابواب مختلف ذکر گردیدہ است بقرار ذیل :

بخش اول : ۳۵ حدیث در بیان فضائل حضرت رسول (ص).

بخش دوم : ۳۵ حدیث در بیان فضائل اہل بیت رسول (ص) بطور کلی.

بخش سوم : ۱۹ حدیث در بیان فضائل امیر المؤمنین حضرت علی (ع).

بخش چہارم : ۱۲ حدیث در ذکر اهمیت مودت حضرت علی (ع).

بخش پنجم در شرح این حدیث کہ من كنت مولاه فعلى مولاه. این

مطلب را مؤلف از ۱۶ حدیث رسول استشہاد نموده و روشن ساختہ است.

بخش ششم : در توضیح این حدیث کہ علی برادر و وزیر من است و

اطاعت علی بہ مثل اطاعت خداوندی است و این مطلب را با ذکر اسناد و

احادیث بیان کردہ است.

بخش ہفتم : در شرح این معنی کہ علی بعد از رسول بزرگترین مردمان

جهان است و ایمان علی بر ایمان ہمہ مومنان رجحان و فضل دارد.

بخش ہشتم : در بیان اینکہ حضرت رسول و حضرت علی از نور واحد

ہستند و فضائل حضرت علی را در تتبع فضائل رسول (ص) نہایت نیست.

بخش نهم : در بیان این معنی کہ کلیدہای جنت و جہنم بہ ترتیب بہ

حب یا بہ بغض علی منوط می باشد.

بخش دهم : در فضائل ائمه کرام و در بیان این معنی که ۱۲ امام مانند ۱۲ تن نقبای بنی اسرائیل میباشند.

بخش یازدهم در بیان فضائل حضرت فاطمة الزهراء که سیده نساء العالمین هستند. در فضائل سیده عالم ۱۹ حدیث از رسول نقل گردیده است.

بخش دوازدهم : فضائل مختلف اهل بیت رسول (ص).

بخش سیزدهم : در فضائل حضرت خدیجه و حضرت فاطمة الزهراء و

بعضی از اهل بیت.

بخش چهاردهم : بحث اختتامی درباره فضائل اهل بیت رسول (ص).

محتویات و شواهد رساله را در ینابیع المودة (عربی) و ترجمه فارسی آن

میتوان مشاهده کرد.

ع- روضة الفردوس

نسخه عکسی از کتابخانه موزه بریتانیا (ریو ۲) که بظاهر نسخه منحصر

به فرد میباشد.

رساله ایست مفصل که میر سید علی همدانی در آن احادیث رسول

درباره مکارم اخلاق را جمع آوری نموده است. در مقدمه کتاب میفرماید که این

احادیث را از کتاب فردوس الاخبار اثر ابو المحامد شیرویه همدانی (۴۴۷ -

۵۵۹هـ) خلاصه کرده است : . . . اما بعد يقول اضعف عباد الله و احقرهم

الفقیر الی رحمة الله الکبیر علی بن شهاب الهمدانی عفا الله عنه بکرمه و وقفه

بشکر نعمه هذا مما ورد فی کتاب الفردوس من مصنفات الشیخ العلامة ، قدوة

المحققین شجاع الملة و الدین ناصر السنة ابو المحامد شیرویه بن شهر دار

الدیلمی الهمدانی . . .

درین مجموعه متجاوز از ۱۵۰۰ حدیث رسول از کتاب فردوس الاخبار

انتخاب گردیده و مؤلف در مقدمه میفرماید که مقصود از تلخیص احادیث آن

است که مردم احکام خدا و رسول (ص) را بخوانند و به کتاب و سنت تمسک

۱- فردوس الاخبار بمائور الخطاب شامل ده هزار حدیث در چهار مجلد است و بنام «مسند

الفردوس» نیز معروف است. ر- ک بزرگان و سخن سرایان همدان ج ۱، ص ۱۷۳.

بیشتری بجویند و اقوال رسول (ص) را بر علوم مزخرف دنیوی رجحان و برتری بدهند و طبق آنها به اوامر و نواہی عمل کنند. او از علمای عصر خود شکایت میکند کہ در اصلاح احوال خود شان نمی کوشند تا بمردم چه رسد. آغازش بدین گونه است: والحمد لله الذی انزل جواهر الحکم بجلاء قلوب العارفين.

کتاب بہ ۲۰ باب منقسم است و در ہر باب احادیث رسول را در یک موضوع و بہ روایت یکی از راویان معروف بیان نموده است بدین ترتیب:

- ۱- بروایت علی بن ابی طالب ۱۳۱ حدیث. ۲- بروایت حسین بن علی ۴۰.
- ۳- بروایت عائشہ صدیقہ زوجہ رسول ۵۱.
- ۴- بروایت ام سلمہ زوجہ رسول ۳۷۸.
- ۵- بروایت عمر بن خطاب ۱۲.
- ۶- بروایت عبداللہ بن عباس ۵۳۷.
- ۷- بروایت عبداللہ بن عمر ۷۲.
- ۸- بروایت انس بن مالک ۱۹۵.
- ۹- بروایت ابن مسعود ۳۸.
- ۱۰- بروایت ابوذر غفاری ۱۶.
- ۱۱- بروایت جابر بن عبداللہ انصاری ۵۰.
- ۱۲- بروایت ابو سعید خدری ۶۷.
- ۱۳- بروایت سلمان فارسی ۱۹.
- ۱۴- بروایت ابو حذیفہ ۱۹.
- ۱۵- بروایت ابو الدرداء ۳۰.
- ۱۶- بروایت ابو امامہ ۲۶.
- ۱۷- بروایت معاذ بن جبل ۳۴.
- ۱۸- بروایت ابو موسی اشعری ۱۳.
- ۱۹- بروایت ابو ہریرہ ۱۴۳.
- ۲۰- بروایت ابوبکر صدیق ۱۶۷.

۵- منازل السالکین

نسخ خطی: شماره ۲۳۸۸ (تاشکند، ج ۳) و دیگری در کتابخانہ موزہ بریتانیا (ج ۲).

نسخہ عکسی: ۱۶۶۶/۲۴ (کتابخانہ مرکزی) درین وجیزہ علی ہمدانی احوال و مقامات و مصطلحات سالکان را در ۱۰ باب و صد مقام ذکر نموده است: باب الاول البدايات و هي اليقظة و التوبة و الانابة و المحاسبة و التفكير و التذكر و القرار و السماع و الرياضة و الاعتصام. باب الثاني المقامات و هي الحزن و الخوف و الاشفاق و الخشوع و الاحسان و الزهد و الورع و التمثيل و الرجاء و الرتبة. باب الثالث: اللمحات و هي الرعاية و المراقبة و الحرقة و

الاخلاص و التهذيب و الاستقامة و التسوكل و التفويض و الثقة و التسليم
 باب الرابع: الاخلاق و هي الصبر و الرضا و الشكر و الحياء و الصدق و الايثار
 و اللين و التواضع و الفتوة و الانبساط - باب الخمس الاصول و هي القصد و العزم
 و الالوف و اليقين و الانس و الذكر و الفقر و الغناء باب السادس الادوية و
 هي الاحسان و العلم و الحكمة و البصيرة و الفراسة و التعظيم و الالهام و
 السكينة و الحماية و الهمة . . . باب السبع الاصول و هي المحنة و الشوق و
 الوجد و الدهش و الهيان و الرق و الذوق . . . باب الثمن الولايات و
 هي اللحظة و الوقه و الصفا و السرور و النفس و المزالة و الفرق و الغيب و
 التمكين باب التسع الحقائق و هي المكاشفة و المشاهدة و المعاينة و الحيوة و
 القلب و البسط و السكر و الصحو و الاتصال و الانفصال و باب العشر النهايات و هي
 المعرفة و الفناء و البقاء و التحقيق و التلبیس و الوجود و التجريد و التفريد و الجمع
 و التوحيد . . . مؤلف سپس بتوضیح مختصر این اصطلاحات پرداخته است.
 این وجیزه به پیروی از منازل السائرین خواجہ عبداللہ انصاری نوشته
 شده و در آخر رساله مؤلف می نویسد :

و هذا مختصر في الكشف عن الاقسام العشرة المشتمل كل قسم منها على
 المنازل العشرة التي لها السائرون الى الله . . .
 ۶- في علماء الدين

نسخه خطی شماره ۴۲۵۰ (کتابخانه ملی ملک) که بظاهر نسخه منحصر
 به فرد است.

این رساله مختصر در ۷ بزرگ و درباره فضائل علمای دین است در مقابل
 علمای سوء. میگوید عالمان واقعی آنها هستند که ظاهر و باطنشان یکی
 است نه آن گروه که از اطلاعات جزئی کمی آگاهی پیدا کرده و در دنیا طلبی و
 دسیسه کاری ها محو و غرق می باشند.

آغاز رساله بحمد خدا و صلوات بر رسول و منقبت اهل بیت رسول و

۱- در قسمت دوم اصطلاحات صوفیه (عربی) تألیف عبدالرزاق کاشانی م ۵۷۳۶ هـ م تقریباً
 همین عناوین و مضامین بیان گردیده است. نسخه خطی شماره ۱۸۸۰ برگ ۲۰۰
 ۲۳۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

خلفای راشدین میباشد و علماء الدین را اینطور توصیف می نماید : . . . ان علماء الدین هم المعتصمون بكتاب الله. المجاهدون في متابعة رسوله و المقتدون باصحابه، بنظر وی علمای دین سه قسم اند: اول ارباب و اصحاب حدیث یعنی گروهی که در علم حدیث رسول ممارست دارند. (درین بحث علی همدانی همه نوع احادیث رسول را که عبارت از صحیح و حسن و مرسل و موقوف و منقطع و معضل و غریب و شاذ و ضعیف و منکر و غیره میباشد، در علم دین مهم میشارد و بعد از قرآن مجید اکتفا به آنها را توصیه میفرماید.)

قسم دوم از علمای دین فقها میباشد که احکام شرعی را استخراج و استنباط میکنند و این گروه بر گروه اول رجحان دارد. گروه سوم از علمای دین متصوفه هستند که ارباب حدیث و فقه هستند و بوسیله تزکیه و تطهیر نفس ظاهر خود را با باطن هماهنگ کرده اند. ایشان علمای واقعی اند که بر هر دو گروه فضل صوری و معنوی دارند. علی همدانی طبق تمایل شخصی خود علمای متصوفه را در رأس علمای دین قرار میدهد.

۷. رسالة الاوراد

نسخ عکسی : ۶۷۲ ، ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

رساله دارای ۱۶ برگ و درباره اهمیت اذکار و اوراد سالکان و صوفیان است. محتویات این رساله تقریباً همان است که در «اوراد فتحیه» علی همدانی آمده است. آنچه را که در «اوراد فتحیه» مشروحاً بوده درین رساله عربی خلاصه شده و با نقل اشعار فارسی، مولف بیان خود را زیب و زینت داده است، مثلاً این اشعار از شاعری با تخلص محمد :

چشمک چه میزند ستاره	بهر ماه رخت شب وصالم
اگر مجنون شوم نزدیک کار است	دلجم از بهر لیلی بیقرار است
ازان زو قطره اشکش در قطار است	محمد میکند عرض تجمل

رساله به سه باب منقسم است :

باب اول : در فضیلت اوراد. باب دوم : در بیان احتیاج طالب به اوراد. باب سوم : در تقسیم اوقات برای گزاردن اوراد.

برای اثبات اهمیت او را در آیات زیر از قرآن مجید استناد میکند :

۱- و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداوة و العشى يريدون وجهه^۱.

۲- فاذا قضيتم الصلوة فاذكروا الله قيما و قعودا. . .^۲

۳- و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من اثناء الليل^۳ همینطور از صحاح سته احادیث را نقل میفرماید مثلاً :

«كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا انصرف من الصلوة استغفر ثلاثا و قال اللهم انت السلام و منك السلام تباركت و تعاليت يا ذا الجلال و الاكرام (از مسلم و ابو داود) نمونه ای از عبارات رساله را در زیر میآوریم :

«الحمد لله الذى جعل الليل و النهار خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد ان يكون شكورا. فنشر مواعيد نعيم الاذكار على الليل و النهار جزاء عاجلا و ذخرا اجلا لمن شكر»^۴ «فابى الظلمون الا كفورا»^۵ و اخذ بمجامع قلوب المحبين عن مضيق ظلمت الغفلة و الاحتجاب الى فضاء مشاهدات الاسرار بملازمة الاوراد بالا ذكار و فاز فوز اعظيما^۶ و نالوا ملكا كبيرا و اعمى ابصار الغافلين لكيلا يهتدون الى سرداق عزه بنور الاطاعة و ما يزيد هم الانفورا . . .^۶ - ساير عبارات همین طور مسجع و مقفى مى باشد.

۸- فى فضل الفقر و بيان حالات الفقراء

خطى نسخه شماره ۲۳۱۶ تاشکند (بنام فقریه).

عکسی: شماره ۷۰۹ از نسخه موجود در کتابخانه ایا صوفیه (کتابخانه مرکزی) آغاز این رساله بدین قرار است : الحمد لله الملك الحميد ذى العرش

۱- آیه ۲۸، الکهف.

۲- آیه ۱۰۳، النساء.

۳- آیه ۱۳، طه.

۴- سورة الاسراء، آیه ۹۹.

۵- آیه ۷۱، سورة الاحزاب.

۶- آیه ۴۱، الاسراء.

المجید فعال لما یرید^۱ الذی اخرج الخلق من مضیق العدم الی فضاء الوجود و جعل منهم الاشقیاء و سعداء^۲.

بنقل از آیات قرآنی و احادیث رسول (ص) و اقوال بزرگان مؤلف فضیلت فقر و صاحبان فقر را بہ ثبوت میرساند مثلاً بہ آیات و احادیث زیر استشہاد می کند :

رجال لا تلهیہم تجارة و لا بیع عن ذکر اللہ و اقام الصلوة و ایتاء الزکوۃ^۳ و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربہم بالغداوة و العشی یریدون و جہہ^۴ فضل الفقراء علی الاغنیاء کفضلی علی جمیع خلق اللہ تعالیٰ. (حدیث).

مراج الاغنیاء فی الدنیا و الآخرة ہم الفقراء - لولا الفقراء لہلک الاغنیاء دولة الاغنیاء فی الدنیا لا بقاء لها و دولة الفقراء فی الآخرة لا نہایة لها (بروایت امام احمد بن حنبل).

درین رسالہ بامند شیخ فتوت خود محمد اذکانی بعضی از احوال و مقامات صوفیہ را بیان کردہ و آنها عبارت اند از : ارادت ، توبہ ، مجاہدہ ، عزلت ، تقوی ، زہد ، صمت (کم گفتاری) ، خوف ، رجا ، حزن ، تواضع ، توکل ، شکر ، صبر ، ورع ، استقامت ، اخلاص ، صدق ، حیا ، توحید ، معرفت و شوق.

در آخر رسالہ سلسلہ فقر خود را نیز ذکر کردہ است. (رسالہ ۱۸ برگ دارد).

۹. صفة الفقراء

نسخ خطی : ۴۲۵. / ۲۶ (ملک) شماره ۲۳۷۷ تاشکند (ج ۳ ، شماره ۲۳۱۵ کہ «فقریہ» نام دارد).

این رسالہ مختصر در ۴ برگ و در صفات فقراء و اولیاء اللہ است سید طبق روش خود با استناد بہ آیات قرآن مجید و احادیث رسول (ص) و اقوال صوفیہ بزرگ

۱- آیات ۱۵-۲۶، البروج.

۲- آیت ۳۷، النور.

۳- آیت ۲۸، سورة الکہف.

بحث خود را استحکام می بخشد. رساله ظاهراً خطبه ای است که سید آنرا ایراد کرده و خود او یا یکی از مریدان او آن را برشته تحریر در آورده است : الحمد لله واصلوة على عباده الذين اصطفى والسلام على اخوان الصفاء اما بعد ان الله تعالى قد خصص طائفة من عباده بالاقبال عليه والتفرد به التجرد عما سواه و ملازمة الاخلاق السنية و الاحوال المرضية فوصفهم بالفقرو ذكرهم في معرض التمدح . . . » (از آغاز)

اینک عباراتی دیگر از آن :

«الفقر حلیة الانبیاء و لباس الاولیاء و شعار الاصفیاء و رداء الاتقیاء و منیة الصادقین و مطلب الزاهدین و مقصد الصالحین و برهان السالین و عنوان العارفین و نهجة المحبین و بهجة المشتاقین و دأب المؤمنین و زین المحققین و شین المنافقین.»

در توصیف فقراء به آیات قرآن مجید استشهاد میکند از جمله به آیه زیر :
للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم یبتغون فضلا
من الله . . .

۱۰- ذکریه (صغری)

خطی : شماره ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۹۱۵ (کتابخانه مرکزی) ۲۳۸۵ (تاشکند، ج ۳ نسخ عربی) ۳۸۷۴ (فرهنگستان تاجیکستان).

این رساله دارای ۱۲ برگ و تقریباً همان مطالبی را دارد که در رساله ذکریه (فارسی) مندرج است و گویا خلاصه ای از آن باشد و برای همین است که ذکریه فارسی را کبری و این یکی را صغری نامیده اند.

در توضیح مطالب و اذکار و اوراد اشعار عربی زیاد نقل کرده است مثلاً این دو بیت که توصیف ذکر است :

رجال اطاعوا الله فی السر و الجهر و ما باشروا اللذات ضامن الدهر
اناس علیهم رحمة الله انزلت فظنوا سکنونا فی الالف فی الفقر

مؤلف در فضائل «ذکر» مطالب رسالہ فارسی را بالاختصار آورده و در فضیلت ذکر خفی و سری بہ آیه: «... ادعوا ربکم تضرعاً و خيفة...» استشہاد نموده است. آغاز رسالہ اینطور است: الحمد لله المذكور لكل لسان المشكور لكل نطق و بیان المعروف بجامع الافضال و الاحسان و علمہ البیان^۱ رسالہ بہ سه فصل زیر منقسم شدہ است:

فصل اول - فی فضائل الذکر فصل دوم فی المجاہدات و کیفیت الذکر فصل سوم فی اقسام الذکر.

۱- الانسان الكامل با روح الاعظم

نسخہ خطی در کتابخانہ لیدن - نسخہ عکسی شماره ۶۷۲ (کتابخانہ مرکزی).

این رسالہ کوچگ چہار برگی دربارہ اوصاف و کلمات «انسان کامل» است کہ آن را روح الاعظم ہم نامیدہ اند و آغاز آن بدین قرار است: سبحان القدوس و بجمده و الصلوٰۃ علی محمد و آلہ. اما بعد فقال النبی العربی الامی: انا من الله و المؤمنون منی». میفرماید کہ انسان کامل آنست کہ در تقلید کاملترین انسان ہا، حضرت رسول (ص)، بمقام اعلائی انسان برسد. در این ضمن مؤلف اہمیت متابعت و محبت و پیروی سنت رسول و اہل بیت رسول را ابراز میفرماید: «قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: لا یدخل الجنة اقوام افئدتہم مثل افئدة الطیر و الجنة فی الحقیقة قلب محمد صلی اللہ علیہ وسلم و من احب اهل بيته دخل الجنة...»

بہ عنوان نمونہ از قول انسانی کہ با پیروی رسول (ص) بہ کمال ممکن رسیدہ، قول حضرت علی را «هذا کتاب الله الصامت و انا کتاب الله الناطق» (کہ قبلاً ہم نقل گردیدہ) شاہد می آرہ.

درین رسالہ بہ تعلیقات صوفیہ و بویژہ دربارہ وحدت الوجود و

۱- آیت ۵۵، سورۃ الاعراف.

۲- آیت ۴، الرحمن.

همه از اوست و همه اوست اشارات فراوان دارد - میفرماید که مرد کامل با تمام وجود خود به مقتضای کلام معروف «موتوا قبل ان تموتوا» اتصال بحق پیدا کرده کامل میگردد.

درین رساله غیر از ایات عربی اشعار فارسی هم دیده میشود مانند :
جهان را بلندی و پستی توئی ندانم چه ای ، هر چه هستی توئی
(فردوسی)

گر روزن دل بذکر حق بگشائی بر بام فلک هر چه بود دیده شود
نه هر فرد از دل پر اجزای کائنات در آشکار آدم و در پرده احمد ست

۱۲. طالقانیه (طالقانیه؟)

نسخه خطی: شماره ۳۶۵۴ (کتابخانه مرکزی کتابت در ۱۲۷۷ ه.ق.)
رساله چون در «طالقان» نوشته شده به «طالقانیه» موسوم شده است - کاتب
نسخه در حاشیه مینویسد که «طالقان شهری است در میان شهرهای رشت
و قزوین - این مطلب درست است ولی از قرائن معلوم میشود که مقصود از
این «طالقان» مقامی است در نزدیکی جنوب «ختلان» که در قرون گذشته سهوک
و شهرک هم نامیده میشد و علی همدانی از آن ناحیه گذر کرده است.

موضوع این رساله از عبارت مؤلف استخراج میگردد : «حررته من
محاسن اقوال اهل المحبة و العرفان و اشارة من مدارج احوال اهل المودة
والایقان للطالین الراغبین بمحروسة طالقان جنبها الله عن نکبات الزمان».

رساله طبق التماس یکی از اخیان طالقان نوشته شده و در این رساله سیرت
اخیان و اولیاء الله و بزرگان مخیر را بیان فرموده و در آخر رساله ملسات نسبت
خود را از شیخ محمد الاذکانی تا حضرت رسول (ص) بیان داشته است.

درین رساله احوال و مقامات و اوصاف سالکان راه دین را بیان میفرماید
و ابراز میدارد که سالکان واقعی از اوصاف زیر بهره مند می باشند : ارادت ،
توبه ، مجاهده ، عزلت ، تقوی ، زهد ، صحت ، خوف ، رجا ، حزن ، تواضع ،
توکل ، شکر ، صبر ، یقین ، مراقبه ، عبودیت ، استقامت ، اخلاص ، صدق ،
حیا ، ذکر ، توحید ، معرفت ، محبت و شوق.

درین رسالہ در فضیلت فقر و مذمت غناء این حدیث رسول را بروایت ابن عباس از صحیح ابو داوود نقل میکند کہ : لعن الله من اكرم غنيا لغناه و اهان فقيرا لفقره - لا يفعل هذا الا منافق. فمن اكرم غنيا لغناه و اهان فقيرا لفقره يسمي في السموات عدو الله وعدو الانبياء.

به عنوان نمونہ ای از نثر علی ہمدانی بہ عربی، عباراتی ازین رسالہ را در زیر میآوریم :

«فقد سألتني ايها الاخ العزيز جعلك الله. ممن فاز بمحبته ان اكتب لك ما ينبهك من سنة الغفلة و يحذرك الوقوع في تيه الحيرة و ينبئك احوال العارفين اوليائه و يرغبك الاقتداء بالمستخلفين من احبائه الذين اسرارهم الى الله و ورودهم من الله و علمهم بالله و ذابت قلوبهم من حب الله فذكرهم الله في معرض التمدح قال الله تعالى : رجال لاتلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله . . . و امر نبيه بالصبر معهم تكريها و تشريفا لهم. فقال تعالى : و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة و العشى يريدون وجهه . . .»^۲

۱۲- الناسخ و المنسوخ في القرآن المجيد

نسخ خطی: ۲۸۳۰، ۳۹۱۶ (کتابخانه مرکزی) ۱۲۹۷ ط (مجلس)، ۱۲/۱۵ (فهرست گيرت) رسالہ بعنوان نسخ القرآن و المنشورات ہم شہرت دارد. درین رسالہ میر سید علی ہمدانی طبق آيہ^۱ : ما ننسخ من آيہ او نسيهات بخير منها او مثلها^۲ مسألہ^۳ نسخ آيات قرآن مجيد را مطرح ساخته و چند آيت ناسخ و منسوخ را بيان نموده است. وجود نيشتر آيات مربوط بہ جہاد و قتال و اوامر و نواہی درین مجموعہ علاقہ علی ہمدانی را نسبت بہ امور مزبور نشان ميدهد - کہ ما برای رعایت اختصار فقط قسمتی از ہر آيہ را ذیلا نقل می کنیم (علامت «من» را برای «آيہ منسوخ» و «نا» را برای ناسخ بکار برده ایم).

۱- آيہ کتب علیکم القصاص^۴ (من) النفس بالنفس^۵ (نا) ۲- آيہ^۶ و يستفتونک

۳- ۱۰۶، البقرہ.

۲- آيہ ۲۸، الکہف.

۱- آيہ ۳۷، النور.

۵- ۴۵، المائدہ.

۴- ۱۷۸، البقرہ.

عن الشهر الحرام قتال فيه^۱ (من) فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم^۲
 (نا) ۳- آیه ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمن^۳ (من) و المحصنات من الذين
 او توا الكتاب من قبلکم . . .^۴ (نا) ۴- آیه لا اكره في الدين^۵ (من) جاهد الكفار
 و المنفقين^۶ (نا) ۵- آیه والتي ياتين الفاحشة من نسائکم^۷ (من) آیه فاجلدوا كل
 واحد منها^۸. (نا) ۶- آیه ولا تقربوا الصلوة و انتم سكارى (من) انما الخمر و الميسر
 و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان (نا).^{۱۰} ۷- آیه و الذين يكتزون الذهب
 و الفضة^{۱۱} (من) انما الصدقات للفقراء (نا).^{۱۲} ۸- آیه انفروا خفا و ثقالا و
 جاهدوا^{۱۳} (من) ليس على الضعفاء ولا على المرضى . . . (نا).^{۱۴} ۹- آیه ولا تجهر بصلاتک
 ولا تخافت بها^{۱۵} (من) ادعوا ربکم تضرعاً و خفية^{۱۶} (نا). ۱۰- آیه الزانی لا ينکح
 لازانية^{۱۷} (من) وانکحوا الايامی منکم.^{۱۸} (نا) ۱۱- آیه وصیة لزوجهم متاعا الى
 الجول^{۱۹} (من) آیه یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشرين^{۲۰} (نا) ۱۲- آیه و الذين
 آووا و نصرروا اولئک هم المؤمنون حقاً^{۲۱} (من) آیه و اولوا الارحام بعضهم اولی
 ببعض.^{۲۲} (نا) ۱۳- آیه های ۲ الى ۴ از سورة مزمل (من) آیه آخر این سوره (نا).
 علی همدانی تواتر تنزیل احکام را ناسخ و منسوخ شمردہ است ، ولی در
 این مسأله اختلافی ، فقط بعضی از علما و مفسرین هم عقیده وی بوده و هستند.

۴۱- تفسیر حروف المعجم

نسخه خطی: ۳۸۷۱، کتابخانه مجلس برگ ۹ الی ۱۰ این و جیزف کوچک که دو

۱- ۲۱۷ ، البقرة.	۲- ۵ ، التوبة.
۳- ۲۲۱ ، البقرة.	۴- ۸ ، الهائدة.
۵- ۲۵۶ ، البقرة.	۶- ۷۳ ، التوبة و ۹ ، التحريم.
۷- ۱۵ ، النساء.	۸- ۲ ، النور.
۹- ۴۳ ، النساء.	۱۰- ۹۰ ، الهائدة.
۱۱- ۳۴ ، التوبة.	۱۲- ۶۰ ، التوبة.
۱۳- ۴۱ ، التوبة.	۱۴- ۹۱ ، التوبة.
۱۵- ۱۱۰ ، الاسراء.	۱۶- ۵۵ ، الاعراف.
۱۷- ۳ ، النور.	۱۸- ايضا، آیه ۳۲.
۱۹- ۲۴۰ ، البقرة.	۲۰- البقرة ، آیه ۲۳۴.
۲۱- ۷۴ ، الانفال.	۲۲- ۷۵ ، الانفال.

است. این رساله ظاهراً قبل از «مرآت التائبین» تألیف گردیده و سپس به التماس سلطان بهرام شاه حاکم بلخ و بدخشان، آن رساله بزرگ فارسی تدوین گردیده است.

آغاز رساله بدین قرار است: «الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى اما بعد فاعلم ايها الطالب جعلك الله ممن صقل دائرة قلبه عن كدورات الهوا وازاح عنه الشوائب الهانعة من الطريق الى الذروة العليا . . .»

در وصف توبه میفرماید: «فالتوبة هي الرجوع من المخالفة الى الموافقة و شرائطه ثلث اشياء: الندم والاعتذار والاقلاع. الاول وظيفة الجنان. و الثاني ورد اللسان و الثالث كف الجوارح عن العصيان . . .»

خلاصه رساله این است که برای درک معرفت خداوندی تزکیه و تنزیه نفس و مجاهدات و عبادات و ریاضت لازم است. مالک در اول کار باید که قلب خود را از گناه های صغیره و کبیره پاک نگاهدارد و برای این کار توبه النصوح و توبه صادقانه به درگاه خداوند متعال بسیار ضروری است. در میان اذکار، «لا اله الا الله» و «سبحان الله» و «الحمد لله» را بردیگر اوراد فضل می نهد و میفرماید که ذکر خفی چون عملی مؤثر در احوال است و بدون شائبه ربا، پس بر تر از ذکر جلی است.

۱۷- اربعین امیریه (چهل حدیث جواهر عقود ایمان)

نسخه خطی: ۴۲۵۰، ۴۲۷۴ (ملی ملک) نسخه ای در کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور، نسخه ای در موزه بریتانیا، شماره ۲۳۸۱ (تاشکند فهرست ج ۳) شماره ۱۷۶۱ (تاجیکستان).

عکسی: ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

میر سید علی همدانی، مانند بسیاری از نویسندگان دیگر درین رساله . . .

حدیث رسول (ص) را بہ سند شیخ فتوت خود نجم الدین محمد بن محمد الاذکانی بیان نموده و سند آن را تا راویان معروف مانند انس بن مالک و ابوبکر صدیق، ابو ذر غفاری و ام سلمہ زوجہ رسول (ص) و بحضرت رسول (ص) رسانده است. احادیث، مربوط بہ اوامر و نواہی دین اسلام اند. مثلاً :

- ۱- آمر بالمعروف و ناهی عن المنکر بمنزلہٗ خلیفہٗ رسول و متمسک بہ کتاب خدا است. ۲- دنیا از ہاروت و ماروت جادوگرتر است. ۳- دنیا ایمان را ہانطور نابود میکند کہ آتش ہیضم را. ۴- کسانی کہ دیر غضبناک میشوند و زود از خشم بر میگردند بہترین امت رسول (ص) هستند. ۵- بخیل وارد جنت نمیشود. ۶- بہشت بر حکمران ظالم حرام است. ۷- لعنت خدا بر فقیری کہ توانگری را برای مال دوست دارد و لعنت خدا بر توانگری کہ بعلت فقر درویشی را دوست ندارد کہ چنین کار از منافق سزد. ۸- برای مؤمن چیزی خوبتر از حسن اخلاق موجود نیست. ۹- ہر کہ جدال و دروغ ترک نکرد، وارد جنت نمیشود. ۱۰- حاجات خود را از رحمای امت طلبید نہ از کمینگان. ۱۱- نشان منافق سہ چیز است : دروغگوئی و خیانت در امانت و خلاف عہد. ۱۲- زمانی فراخواہد رسید کہ مرداری را بر عالم با عمل ترجیح خواہند داد (ترجمہ از متن عربی بہ فارسی).

۱- معمولاً باستناد حدیثی منسوب بحضرت رسول، بسیاری از علماء رسالہای مشتمل برچہل حدیث نوشتہ اند آقای پرفسور دکتر عبدالقادر قرہ خان استاد ادبیات ترکی در دانشگاہ استانبول در مقالہٗ خود بہ نام «چہل حدیث نویسی در ادبیات فارسی و تاثیر آن در ادبیات ترک از طریق ترجمہٗ این آثار» چندین چہل حدیث را با اسم و عنوان ذکر کردہ است: ۶ بہ فارسی، بیش از ۸ بہ ترکی بیش از ۲۶ بہ عربی و زیادہ از ۳۰ بہ اردو. او دربارہٗ چہل حدیث نویسی در اندونزی ہم صحبتی کردہ است. میگویند اولین مجموعہٗ چہل حدیث را عبداللہ بن مبارک (م ۸۵ھ) جمع کردہ بود شاہ عبدالعزیز محدث دہلوی در رسالہٗ عجالۃ نافعہ می نویسد: «اقسام تصنیف احادیث کہ آن را اربعین نامند یعنی چہل حدیث در یک باب یا ابواب متفرقہ بیک سند یا اسناد متعددہ جمع نمایند» حاج خلیفہ (م ۱۰۶۷ھ) در ج ۱ کشف الظنون دربارہٗ مفاد این گونهٗ احادیث و اساسی مؤلفان آنها صحبتی دارد. ر- ک مجلہٗ دانشکدہٗ ادبیات تہران بہرماہ ۱۳۴۶ ش، ۹۷، ۱۰۸، و مجلہٗ الرحیم (اردو) شمارہٗ بہ ماہ ۱۹۶۷ چاپ حیدرآباد (پاکستان).

۱۸- اربعین فی فضائل امیر المؤمنین علی (ع) (و اهل بیت رسول - ص)

خطی در : کتابخانه ملی پاریس فهرست ، بلوشه (ص ۱۵۵ ، ج ۱) موزة بریطانیا (ج ۲ بنام سادات نامه) شماره ۹۹۶ ، تاشکند (ج ۴ بنام مناقب السادات).

محتویات این رساله چهل حدیث پیغمبر اکرم است که متضمن فضائل حضرت علی و اهل بیت رسول میباشد. سلسله سند این احادیث را مؤلف از امام علی بن موسی الرضا شروع کرده و تا حضرت رسول رسانده است.

«روی هذه الاحادیث قدوة الاولیاء علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه موسی الکاظم علیه السلام عن ابیه جعفر الصادق علیه السلام عن ابیه محمد بن علی الباقر (ع) عن ابیه زین العابدین (ع) عن ابیه امیر المؤمنین الحسین (ع) عن ابیه امیر المؤمنین علی (ع) عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم . . .»

ترجمه فارسی بعضی از احادیث را در زیر می بینید :

- ۱- اولاد من مانند کشتی نوح است که هر که بدان تمسک جست رستگاری یافت و کسی که از آن تخلف کرد در آتش دوزخ غرق شد. ۲- کسی که اولاد مرا تکریم کرد خداوند روز حشر او را میان ایشان مبعوث و محشور میفرماید.
- ۳- کسی که با اولاد من با ملامت و نرمی صحبت کرد خداوند روز قیامت او را در میان آنان محشور میکند و چهره او مانند بدر کامل میدرخشد. ۴- اولادم را بزرگ دارید اولاد من بی شک بامن خواهند بود. ۵- اولاد من روز قیامت در جوار من میباشند. ۶- اولاد من درین امت امانت دین است و روز قیامت خواهش گر جمیع مسلمانان. ۷- کسی که با اولاد من طعام خورد خداوند بر بدن او آتش را حرام میکند. ۸- نیکن اولاد من را تکریم کنید و بدان آنان برای من هستند.
- ۹- کسیکه اولادم را تحقیر کرد گونی مرا تحقیر کرد.

۱۹- خطبة الامیرية

نسخه خطی: تاشکند (رک ج ۳، شماره ۲۳۸) موزة بریطانیا (رک ج ۲). این رساله مختصر دارای دو برگ و متضمن دو خطبه میر سید علی همدانی

است. آغاز خطبہ^۱ اول چنین است : « الحمد لله الذي جعل الليل والنهار خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد ان يكون شكورا و تستر موائد نعيم الاذكار على احاحين الليل والنهار جزاء و ذكرا لاجل لشكر فابي الظلمون الاكفورا^۱ و اخذ بجامع قلوب المحبين عن ظلمات الغفلة والاحتجاب الى فضاء مشاهداة الاسرار الاوراد بالاذكار فقد فاز فوزا عظيما^۲ و نالوا ملكا كبيرا و اعمى ابصار الغافلين كي لايهتدوا الى سرادقات عزه بنور الطاعات و ما - يزيدهم الا نفورا^۳ والصلوة على من ارسله بالحق بشيرا و نذيرا فقام داعيا الى الله باذنه و سراجا منيرا^۴ و على اله الطيبين والطاهرين وائمه^۵ المهتدين وسلم تسليما كثيرا كثيرا اما بعد . . . »

و در آغاز خطبہ^۲ ثانی آیات متعدد قرآن مجید را در اهمیت ذکر خداوندی نقل میکند مانند : واذکر اسم ربک بکرة واصيلا^۵ و ۲- واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشى يريدون وجهه ولا تعد عينك عنهم^۶ موضوع هر دو خطبہ تقریبا یکی است - در خطبہ^۱ اول سامعین و خوانندگان را از نتایج غفلت قلب و گمراهی میترساند و برای ادامه^۵ عبادت و ذکر دعوت به جلاء و بیداری قلب می نماید.

در خطبہ^۲ دوم نیز همین مطلب را ابراز میدارد منتهی از وساوس نفس و شیطان مردم را بر حذر میدارد و معنی اخلاص و تقوی را توضیح میدهد.

۲۰- خواتریة

نسخه های خطی: تاشکند شماره ۲۳۸۵ (رک ج ۲) نسخه^۱ کتابخانه^۲ موزه بریتانیا (عکس این نسخه در کتابخانه^۳ مرکزی).

آغاز این رساله چنین است : والله يقول الحق و هو يهدي السبيل.

۱- آیه ۹۹ ، الاسراء.

۲- آیه ۱ ، سورة الاحزاب.

۳- ۴۱ ، الاسراء.

۴- ۴۵ ، الاحزاب.

۵- آیه ۲۵ ، الدهر.

۶- ۲۸ الکهف.

قال الله تعالى : ألم اعهد اليكم يبنى آدم ان لاتعبدوا والشيطان انه لكم عدو مبين و ان اعبدوني هذا صراط مستقيم^۱ - و قال الله تعالى : يا بني آدم لا يفتننكم الشيطان كما اخرج ابويكم من الجنة ينزع عنها لباسها ليربها مساواتهما انه يريدكم هو و قبيله من حيث لا ترونهم^۲ - و قال الله تعالى لا تعبدن لهم صراطك المستقيم ثم لا تينهم من بين ايديهم و من خلفهم و عن ايمانهم و عن شائئهم ولا تجد اكثرهم شاكرين^۳ - و قال الله تعالى : استحوذ عليهم الشيطان فانسوهم ذكر الله^۴ - و قال الله تعالى : ان الشياطين ليوحون الى اوليائهم ليجادلوكم^۵ - و قال الله تعالى : الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس^۶ - و قال رسول الله صلعم : ان الشيطان ليجرى آدم مجرى الدم و قال عليه السلام : لولا ان الشيطان يجرون على قلوب بني آدم لنظروا الى ملكوت السماء . . . »

از آیات قرآنی و احادیث ماثوره ای که در فوق نقل گردید. مفاد این رساله آشکار می شود. درین رساله سید راجع به شرور نفسانی و شیطانی صحبت کرده و سالکان راه حق را از این شرور بر حذر داشته است. لب مباحث این رساله انواع خواطر و اعمال بر ضد شرور غولهای شیطانی است.

موضوع نفس و شیطان یکی از موضوعاتی است که علی همدانی بآنها علاقه مخصوصی نشان داده است. در کتاب خلاصة المناقب و مستورات پاره ای از اقوال سید را در اینمورد نقل کرده اند.

درین رساله علی همدانی شیطان ها را (بفجواي سورة الناس که بعضی از آیات آن درین رساله منقول است) به دو گروه مشخص تقسیم کرده است : شیطان انسی و شیطان جنی. خلاصه مطالب رساله را در زیر میآوریم.

شیاطین بر دو قسم معنوی و حسی تقسیم می شوند. قسم حسی آنان یا انسی است یا جنی. قسم معنوی شیاطین هم یا انسی است یا جنی و در کارگمراهی

۲- آیه ۲۷ ، سورة الاعراف .

۴- آیه ۲۰ ، سورة المجادلة .

۶- آیات ۴ تا ۶ سورة الناس .

۱- ۶۱ یسین ۲۶ .

۳- ايضاً الاعراف آیه ۱۹ .

۵- آیه ۱۲۱ ، سورة الاعراف .

مخلوق خداوندی متحد و متفق میگردند و بفرجای آیات قرآنی شیاطین جنی بهرادران انسی خود وحی میکنند و هر دو گروه در کفران و بطلان حقائق مشارکت مینمایند.

ازین بحث پیداست که شیاطین بالفعل سه گروه دارند معنوی (متحد) و جنی و انسی و گفتار علی همدانی بیشتر در رابطه با گروه جنی است.

میفرماید که برای پیروزی مؤمن واقعی و سالک راه حق لازم است که قوای شیطانی را تحت الشعاع قرار بدهد و بر آنها شکست سخت وارد سازد. شیاطین الجن» در خواطر انسانها جا دارند و سعی میکنند که خلوص نیت در اعمال را از بین ببرند و ریا و بدعملی را در دلها شان نیکو جلوه دهند. هر کس که میخواهد از هر شیطانی مصون باشد، باید ذکر و توجه بخدا را ادامه بدهد. بوسیله «اعوذ خوانی و ورد یا غیث المستغیثین اغثنی» شیطان میگریزد - میفرماید که در فهاندن و تهیه این گفتار از کتب و رسائل امام محمد غزالی و شیخ نجم الدین کبری و تجارب شخصی استفاده کرده است - در اینمورد خوانندگان را به ملاحظه جلد سوم احیاء علوم الدین دعوت میکنیم. علی همدانی این مباحث را در باب ششم ذخیره الملوک هم آورده است.

بعد از بحثی گسترده پیرامون شیاطین، سید در پیرامون خواطر انسانی مطالبی را ایراد میکند. میفرماید خواطر انسانی چهار قسم دارد: ربانی و ملکی و نفسانی و شیطانی و نفوذ شیاطین در یکی از دو قسم آخر است یعنی در خواطر نفسانی یا شیطانی. و خواطر ربانی و ملکی اثر و تأثیر شرور شیطانی را نمی پذیرد (البته شیاطین آن خواطر را نیز احیاناً مورد تهاجم قرار میدهند - سالک واقعی و هدایت جو باید که در صحبت مردانی باشد که خواطر ربانی و ملکی دارند و بدین وسیله قلب خود را صیقلی و قوی کند. حضرت رسول^ص فرموده است: الایمان عریان و لباسه التقوی وهو حافظ القلوب عن نزعات الشیطان - بحث خواطر را استاد شادروان فاضل بدیع الزمان فروزانفر هم در قسمت سوم شرح مشنوی شریف (دفتر اول) بشیوایی و عمق تمام بیان داشته اند. خلاصه در رساله

خواطر به علی همدانی مؤمنان را به مبارزه با شیاطین الانس والجن وادار میکند و جالب است که این مباحث در عصر حاضر در فکر علامه اقبال انعکاس یافته و او درباره ابلیمان ناری و خاکی (یعنی جنی و انسی) اشعار و منظومه های متعدد سروده (به زبان اردو و فارسی هر دو) و در جایی به علی همدانی هم استناد جسته است.^۲ ولی اقبال به باب ششم ذخیره الملوک نظر داشته است و نه باین رساله.

۲۱- السبعین فی فضایل امیر المؤمنین علی (ع)

هفتاد حدیث است از پیامبر (ص) به شماره اول تا سبعون و همه در ستایش حضرت علی (ع) و با هر حدیث سخنی کوتاه از امام علی (ع) یک نسخه خطی از این اثر در کتابخانه گنج بخش (به شماره ۴۴۰۹/۵) در مجموعه ای که در قرن نهم تحریر شده موجود است و نسخه دیگر آن را که در سال ۱۲۶۹ هجری در ۱۳ برگ با خط بسیار خوش تحریر شده در کتابخانه مجلس زیر شماره ۱۷۲ ط می توان یافت. ضمناً شیخ سلیمان قندوزی حنفی نقشبندی این کتاب را تماماً در باب ۵۶ اثر خود «ینابیع الموده» نقل کرده و بنابر این همراه با چاپ های متعدد «ینابیع» در استانبول و بیروت و نجف و بمبئی و مشهد و تهران و غیره «السبعین» نیز چاپ شده، چنانکه ترجمه فارسی آن نیز ضمن ترجمه «ینابیع» که به نام «مفاتیح المحبته» در تهران به چاپ رسیده، در سال ۱۳۱۲ منتشر شده است.

کتاب و رسائی که اشتباها

به میر سید علی همدانی منسوب کرده اند

۱- اسرار وحی

(تألیف شیخ عزیز نسفی)

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) شماره ۲۱۰۸، الف، (تاشکند، ج ۲) و ۲۳۹۸ (کتابخانه مرکزی دانشگاه بنام شیخ عزیز نسفی)، کتابخانه

۱- بیشتر در آثار او بنام های «جاوید نامه»، «بال جبریل»، «ضرب کلیم» و «ارمغان حجاز».

۲- در جاوید نامه، ص ۱۸۵، ۱۸۶.

دانشگاه بنام شیخ ابو محمد علی بلخی، ص ۱۵۷ فهرست. اسرار وحی اخیراً در تهران چاپ گردیده است.

این رساله مفصل درباره احادیث معراج رسول (ص) است و روایات آن با استناد به حضرت امام جعفر صادق (ع) بیان گردیده و مشتمل بر گفتگوی حضرت رسول (ص) با خداوند متعال در حین معراج می باشد. رساله دارای ۱۰۰ برگ است. چنانکه می بینیم انتساب این رساله به میر سید علی همدانی اشتباه است. کاتب مجموعه خطی شماره ۴۲۵ (بنام علی اصغر ابراهیم) این رساله را جزو رسائل علی همدانی شمرده است. همینطور کاتب نسخه خطی شماره ۲۱۰۸ (تاشکنند، ج ۳) مینویسد که شخصی به نام «ابواللیث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی» فکر میکند این رساله از آثار میر سید علی همدانی است. نویسندگان بعدی، به این نسخ استناد کرده و رساله را از آن علی همدانی پنداشته اند مثلاً مرحوم استاد سعید نفیسی مینویسد که «میر سید علی همدانی در اسرار وحی این رباعی را که ذیلاً میآوریم به فضیل عیاض نسبت داده و حال آنکه نسبت آن به ابو سعید ابوالخیر قرین صواب است :

با فاقه و فقر هم نشینم کردی بی خویش و تبار و بی قرینم کردی

این مرتبه مقربان تست آخر بچه خدمت این چنینم کردی^۱

خوشبختانه نسخه خطی نفیس متعلق به کتابخانه سلطنتی صفویه اینک بشماره ۲۳۹۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود و ثابت می کند که این رساله اثر شیخ نسفی می باشد، و به نام هم انتشار یافته است.

۲- «رساله سلسله نامه»

نسخه خطی : شماره ۲۳۷۶ تاشکنند (ج ۳) نسخه عکسی : ۱۶۶۶ در کتابخانه مرکزی.

انتساب این رساله به میر سید علی همدانی چنانچه می بینیم بنا بر اشتباهی فاحش است چون نویسنده آن یکی از مریدان امیر سید محمد طالقانی است بنام

۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۱.

سید علی. و امیر سید محمد طالقانی یکی از همدرسان امیر سید محمد نور بخش است. مولف چون سید است و علی نام دارد، بهمین علت این رساله را به میر سید علی همدانی منسوب کرده اند ولو مؤلف در ذکر سلسله خود آورده است :
 بود میر سید علی پیر او^۱ که تن دل و جان از اکسیر او
 زمن دان که آن سید همدان ز اقطاب فرد است اندر جهان
 این رساله را اثر میر سید نور بخش هم دانسته اند.

۲- رساله «انوار» یا «نوریه»

نسخ خطی : شماره ۳۲۵۸ و ۳۶۵۴ (کتابخانه مرکزی).
 این رساله دارای ۲۵ برگ است و بحث های جالب و خواندنی دارد مؤلف در مقدمه آن مینویسد که «رساله انوار و تفصیل آن را در جواب شیخ شهاب الدین سهروردی» تالیف نموده و سپس تصریح میکند که «رساله نور سهروردی را جواب گفته و آن مباحث را پیش برده است. رساله در سه باب است : باب اول مراتب انوار (نور مطلق و نور عرفان) باب دوم در نور و نور علم (و نیز در شرح اول ما خلق الله العلم) باب سوم مراتب انوار حیات.
 این رساله از آثار میر سید علی همدانی نیست بلکه جزو رسائل میر سید محمد نور بخش میباشد - این امر از سبک رساله و از نسخه خطی شماره ۳۶۵۴ (کتابخانه مرکزی) بشبوت میرسد.

این رساله اخیراً در جزو تعدادی رسائل عرفانی بعنوان سبع المثانی^۲ در شیراز چاپ و منتشر شده و جزو آثار میر سید محمد نور بخش ذکر گردیده است.

۴- رساله کشف الحقایق

(از شیخ محمد بن عبدالله)

نسخه عکسی: ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی) خطی: موزه بریتانیا (ج ۲ : ص ۸۳۶) شماره ۲۳۸۲ (ج ۳ تاشکند) شماره ۱۸۴۴ (تاجیکستان).

۱- یعنی پیر خواجه اسحق ختلانی.

۲- چاپ شیراز (ص ۱۵۲ به بعد) سال ۱۳۴۲ ش.

درین رسالہ مؤلف آن درباره معرفت خداوندی و سیر و سلوک عارفان صحبت کرده و ضمناً سلسلہ خود را در گروہ « کبرویہ » بیان داشته است۔
مؤلف این رسالہ شیخ محمد الخوصی یا طبق نسخہ شماره ۱۶۶۶ محمد بن عبداللہ الحموی است۔

او خود را از مریدان خواجہ اسحاق ختلانی و ہمدانسان امیر سید محمد نور بخش می شمارد و می نویسد : « نسبت سلسلہ این ضعیف نحیف الفقیر الی اللہ الہدی محمد بن عبداللہ الخوصی بحضرت خواجہ اسحاق ختلانی و از آن بحضرت میر سید علی ہمدانی و از آن حضرت بہ شیخ محمود مزدقانی و از آن بحضرت علاء الدولہ سمنانی . . . »

۵- مکارم اخلاق

(کہ اصلاً اثر میر سید محمد نور بخش است)

نسخ خطی : ۲۲۴ (کتابخانہ مرکزی) موزہ بریتانیا (ج ۲ ، ص ۸۳۶)
تاشکند ۲۰۲۶ (ج ۳) تاجیکستان (شماره ۲۰۴۸) و در نسخہ شماره ۳۶۵۴ کتابخانہ مرکزی بنام سید محمد نور بخش۔

نسخہ عکسی : ۱۶۶۶ (کتابخانہ مرکزی)۔

رسالہ ۳ برگ دارد و موضوع آن اخلاق سالکان است۔ مؤلف سالکان راہ خدا را توصیہ میکند کہ از امراض ہفت گانہ روحانی ، بخل و خشم و آز و حقد و شہوت و ناز و کبر و حسد بر حذر باشند۔

در آغاز رسالہ مؤلف میفرماید : « خصوصاً سلام بر صاحب وقت کہ مسمی بہ اسحاق است »۔ بنا بر این چنانکہ در نسخہ شماره ۳۶۵۴ نیز صراحت دارد این رسالہ نوشتہ میر سید محمد نور بخش است کہ با این عبارت بہ پیر طریقت خود ، خواجہ اسحاق علی شاہی ختلانی احترام می گزارد و انتساب آن بہ علی ہمدانی اشتباہ صریح است۔

۶. غایة المكان فی درایة الزمان

(اثر تاج الدین محمود اشنهی است)

میکروفیلم شماره ۳۲۶. کتابخانه مرکزی ازروی مجموعه شماره ۷۸۷
کتابخانه رضا رامپور (هند).

در آخر رساله آمده است : «تمت الرسالة المسماة . . . من مصنفات . . .
عين القضاة سيد علي همداني عطر الله مضجعه . . .»

رساله از تاج الدین محمود اشنهی میباشد و در پاکستان چاپ هم شده و
ترجمه انگلیسی آن هم بوسیله آقای عبا الحمید کمالی در کراچی (پاکستان) چاپ
گردیده ، و انتساب آن به میر سید علی همدانی اشتباه محض میباشد.

کتاب و رسائل علی همدانی که نگارنده بآنها دسترسی پیدا نکرده ام ولی
اسم یا مشخصات آنها را در فهرست های کتابخانه های مختلف می توان یافت :

۱- فراست نامه (رک فهرست بر اکلان مجلد اول ، ص ۱۰۶ ، فهرست
بلوشه پاریس ، جلد ۴ ، ص ۱۰۱).

آغاز رساله : «بدان . . . اسعدک الله تعالی فی الدارین که این رساله
ایست مفید».

۲- رساله در بیان روح و نفس (رک فهرست فرهنگستان تاشکند، ج ۲، شماره
۲۳۶۱ و نیز فهرست نسخ دفتر هند در لندن، مجلد ۱، ص ۳۲۴ و در آن جامذ کور
است که رساله «نفسیه» از علی همدانی باهتنام قاضی حمید الدین ناگوری در سال
۱۳۳۲ هجری قمری در دهلی چاپ شده است ولی بنده نتوانستم آن را بدست
بیآورم. در فهرست نسخ خطی تاجیکستان زیر شماره ۲۳۳۹ هم رساله «نفسیه»
مذکور است و از قرائن معلوم میشود که همان «روح و نفس» میباشد.

۳- رساله صفریه : آقای محمد ایوب قادری به نقل از مکتوبات پیر
جماعت علی شاه پوری (چاپ انجمن خدام الصوفیة کراچی ۱۹۵۸ میلادی)
اثبات کرده که نسخه خطی این رساله در دست صاحب مکتوبات بوده است
(ترجمه اردو تذکره علمای هند، ص ۲۵۲ کراچی ۱۹۶۱م).

۴- معرفة النفس : مذکور در نزہة الخواطر . . . جلد دوم ، ص ۹۰
آغاز رسالہ : «شکر و ثنا آن خدای را.»

۵- رسالہ شریفہ در بحث وجود : فہرست نسخ خطی کتابخانہ ملی
پاریس جلد ۴ تالیف بلوشہ ، ص ۱۹۸ .

آغاز رسالہ : «بدان وفقک اللہ تعالی . . . کہ اصحاب بحث و نظر از»

۶- رسالہ آداب المشائخ : فہرست نسخ خطی دانشگاه بمبئی تالیف
سرفراز خان ، ص ۳۵ و نزہة الخواطر ، جلد ۶ ، ص ۹۰ و فہرست نسخ خطی
فرہنگستان تاجیکستان ، جلد ۱ ، شمارہ ۱۷۲۰ و فہرست تاشکند مجلد ۳ شمارہ
۲۳۸۹ - در نزہة الخواطر بنام «فی آداب المشیخۃ» ذکر شدہ و دارای
پند و اندرزها است درین مورد کہ مشائخ چطور با مریدان خود رفتار
کنند.

۷- فرہنگ میر سید علی (در الفاظ قرآن مجید): فہرست نسخ خطی بادلیان
جلد ۱ ، ص ۹۸۵ و ستوری ہم در جلد اول (ص ۳۶) فہرست خود بآن اشارہ
کرده است. از فہرست معلوم میگردد کہ این کتاب بر ۲۸ باب مشتمل و
دارای ۶ فصل بودہ ولی درین نسخہ فقط سہ فصل آن موجود است
بدین قرار.

۱- در باب ادات. ۲- در بیان اسما و ضمایر. ۳- در بیان اسما اشارہ
و موصولات. اینجانب فعلاً میکروفیلم آن را در اختیار ندارم.

۸- فی آیات الاحکام من القرآن الحکیم (عربی) مذکور در نزہة الخواطر
جلد ۲ ص ۷۹ ، آغاز : «سلام اللہ علی فلان و رحمة اللہ و برکاتہ. . .»

۹- الرسالة الشریفہ : فہرست نسخہ های خطی کتابخانہ لیدن چاپ ۱۹۶۲
ص ۴۹ . ممکن است کہ این همان رسالہ شریفہ در بحث وجود باشد.

۱۰- انوار الاذکار : فہرست کتابخانہ تاشکند جلد ۲ شمارہ ۲۳۶۵ .
به ظاهر همان رسالہ «ذکریدہ» (عربی) است یا «رسالۃ الاوراد» و شاید ہم رسالہ
جداگانہ ای باشد.

۱۱- مقالات امیریدہ شمارہ ۲۳۶۹ رک : فہرست تاشکند، ج ۲ .

- ۱۲- رساله غیبیه : مذکور در نزہة الخواطر . . . ج ۲ ، ص ۸۹ (ظاہراً رساله واردات است).
- ۱۳- فوائد العرفانیہ : در «بزرگان و سخن سرایان ہمدان» ج ۱ ، ص ۸۸ مذکور است و از اشارہای کہ نزہة الخواطر . . . ج ۲ ، ص ۸۸ می کند برمی آید کہ ہان رساله میر الطالبین است.
- ۱۴- دستور العمل : شماره ۱۳۲۵ فهرست نسخ خطی تاجیکستان، جلد ۱ .
- ۱۵- معرفۃ الزاہد ایضاً ، شماره ۲۱۹ . این رسالہ ہم در مکتوبات پیر جامعہ علی شاہ علی پوری مذکور است. تذکرہ علمای ہند (ترجمہ اردو) صفحہ ۳۵۲ .
- ۱۶- فی ذوی القلوب : ایضاً ، شماره ۳۸۷۴ فهرست تاجیکستان ، جلد ۱ .
- ۱۷- کیفیت خواب : ایضاً ، شماره ۱۹۶۷ .
- ۱۸- اربعون لثالی : شماره ۲۳۸۰ فهرست فرهنگستان تاشکند ، جلد ۳ و ظاہراً چہل حدیث پیغامبر (ص) است.
- ۱۹- مجمع الاحادیث : ایضاً ، در فهرست فرهنگستان تاشکند ج ۳ .
- ۲۰- روح القدس : ایضاً .
- ۲۱- اخلاق محترم یا محرم : مذکور در «بزرگان و سخن سرایان» ج ۱ ، ص ۸۹ و در نزہة الخواطر، ج ۲ ، ص ۸۸ بعنوان رسالہ اخلاقیہ ذکر شدہ است.
- ۲۲- اسرار القلبیہ : ایضاً ، ص ۸۸ «بزرگان . . .» نیز در ریحانۃ الادب، ج ۲ ، ص ۴۹۸ .
- ۲۳- الذاتیہ : رسالہ ای در تحقیق ذات و در کتاب بزرگان و سخن سرایان ہمدان ، جلد ۱ ، ص ۸۸ مذکور افتادہ است.
- ۲۴- سبع المثانی مذکور در بزرگان و سخن سرایان ہمدان ، ج ۱ .
- ۲۵- فتوحیہ : موزہ بریتانیا (فہرست ربو) ج ۲ ، ص ۸۳۶ . شاید فتوتیہ است؟
- ۲۶- رسالہ تاویل : فهرست تاشکند ، ج ۲ ، شماره ۲۳۷۸ .
- ۲۷- طبقات باطنیہ ، ایضاً ، شماره ۲۳۸۷ .

۲۸- اربعون الاحادیث فی فضل الفقراء و الصادقین: ایضاً جلد ۳، تاشکند.
 ۲۹- نزہة الارواح مذکور در سہ گنجینہ توحید (قسمت دوم) ص ۱ ج
 بدون ذکر ماخذی.

۳۰- انبای زمان و مکان : فہرست نسخ خطی برلین تألیف یرج
 ص ۲۷۹. آغاز : «حمد بی حد احدی را سزاست کہ ریاض موجودات را..»
 ۳۱- رسالۃ المکانیۃ و الزمانیۃ : مذکور در فہرست نسخ خطی کتب
 شرقی در کتابخانہ گوته (برلین) ج ۱ ، ص ۲۲۲ ، آغاز رسالہ : «پرواز نکند شکار
 او جز...»

۳۲- ادعیۃ فارسی : فہرست نسخ کتابخانہ آصفیہ حیدر آباد دکن تألیف
 سید تصدق حسین کاظمی ، ص ۵۸ ، ج ۱.

۳۳- مقامات السالکین : مذکور در نزہة الخواطر ، ج ۲ ، ص ۸۸.
 ۳۴- شرح قصیدۃ خمیریہ تأئیۃ ابن فارض مصری : مذکور در سہ گنجینہ
 توحید بخش دوم ، ص ۱ ج ، بہ نقل از ریاض العلماء و حیاض الفضلا از افندی
 م ۱۱۳۰ و لی بظاہر شرح قصیدۃ خمیریہ میمییہ را با تأئیہ مخلوط کردہ است.
 ۳۵- کتاب اخبار المہدی مذکور در «اصول تصوف» از دکتر احسان
 اللہ استخری ص ۲۹۱.

بعضی از رسائل کہ بدون اسم در فہرست ہا بنام علی ہمدانی مذکور است :
 در فہرست نسخ خطی کہ در لیدن بسال ۱۹۶۲ م بچاپ رسیدہ ، ہفت
 رسالہ بدون عنوان و اسم بہ امیر سید علی ہمدانی منسوب است۔ برای شناختن
 آن رسائل عبارتی از آغاز ہر یک را در فہرست مذکور نقل کردہ اند کہ
 بصورت زیر میباشد :

- ۱- الحمد لله.
- ۲- الحمد لله الذي بحمده يفتح . . .
- ۳- الحمد لله العزيز
- ۴- الحمد لله حق حمده و الصلوة على خير خلقه محمد و آلہ اما
 بعد يقول العبد الحقير الفقي۔ الى الله الغني الكبير على بن شهاب الهمداني.
- ۵- «فقال النبي العربي الامي : انا من الله و المومنين مني . . .»
- ۶- «الحمد لله
- ۷- والحمد لله حق

حمده اما بعد قال الله تعالى في القرآن المجيد . . . « - ما جمعا بذكر ۱۱۵ کتاب و رسالۃ سید علی ہمدانی پرداختہ و در آنجملہ در رد انتساب ۶ رسالہ بوی مبادرت ورزیدہ ایم ولی از کیفیت ۱۴ رسالہ و کتاب وی ہنوز اطلاعات کافی نداریم .

شعر گوئی میر سید علی ہمدانی و آثار شعری او

مقدمہ :

میر سید علی ہمدانی شاعر ہم بودہ و در اشعار خود علی و گاہی علایی تخلص می کردہ است . از انواع شعر او تعدادی غزل و چند قطعہ و رباعی عرفانی بما رسیدہ است . تعداد ابیاتی کہ جمعا باو منسوب است در حدود ۵۰۰ میباشد . چنانکہ خواهیم دید کمیت و کیفیت اشعار او نشان می دہد کہ باید علی ہمدانی را در زمرۂ شعرای متوسط عرفانی بشماریم .

در آثار نثری او (فارسی و عربی) اشعار فراوان موجود است . و اگرچہ او آثار خود را با اشعار شعرای نامدار متعدد (و مخصوصا از شعرای عرفانی) زینت می بخشیدہ ولی بنظر میرسد کہ بعضی از اشعاری کہ آورده است سرودہ خود او میباشد .

اشعار جداگانه

مجموعۂ جداگانۂ شعر علی ہمدانی مشتمل است بر چہل و یک غزل و نہ قطعہ و رباعی . مجموعۂ غزلیات او بنام «چہل اسرار» یا «گلشن اسرار»^۱ معروف است .

ہفت غزل او را جعفر بدخشی در «خلاصۃ المناقب» ہم نقل کردہ و خود علی ہمدانی نیز در بعضی از کتب و رسائل بہ اشعار خود استشہاد کردہ است . نسخ خطی و عکسی و چاپی از مجموعہ اشعار علی ہمدانی در زیر معرفی میگردد :

(الف) نسخۂ عکسی (از نسخۂ متعلق بہ کتابخانہ موزہ بریتانیا با ۳۹ غزل) در کتابخانہ مرکزی .

(ب) نسخۂ چاپی «چہل اسرار» (چاپ دوم : ۱۳۳۳ھ باہتمام نیاز علی خان

۱ - فہرست مشروح بعضی کتب نفیسۂ قلمیہ . . . حیدرآباد دکن ، ج ۱ ، ص ۱۶۴ .

کہ در امر تسر ہند چاپ شدہ و دارای ۱۴ غزل است با اغلاط زیاد.

(ج) نسخہ چاپی بنام «شرح چہل اسرار» (لاہور ۱۸۸۸ م با تضمین و شرح مستانشاہ کابلی). درین مجموعہ ۱۴ غزل علی ہمدانی را جامع کتاب تخمیس کردہ و «مخمسات» ترتیب دادہ است. این مجموعہ چندی بعد با «دیوان مستانشاہ کابلی» آتشکدہ وحدت - چاپ شدہ است (لاہور ۱۳۱۵ ہ.ق.).

(د) مجموعہ خطی نفیس و مورخ سال ۱۸۶۶ ہ.ق. کہ در اختیار آقای میرزا جعفر سلطان القرائی قرار دارد و در آن ۱۳ غزل علی ہمدانی موجود است.

(ه) نسخہ خطی شماره ۳۰۳۶ بنام «تذکرہ علائی» در کتابخانہ مرکزی با ۲۶ غزل علی ہمدانی.

(و) نسخہ خطی شماره ۲۸/۴۲۵ کتابخانہ ملی ملک تہران کہ محتوی دہ غزل و دو رباعی علی ہمدانی است.

از مجموعہ ہای دیگر شعر علی ہمدانی سہ نسخہ خطی زیر متعلق بہ کتابخانہ فرهنگستان تاشکند قابل ذکر است : شماره ۱۰۸۳ تا ۱۰۸۵.

در مجموعہ (جنگ) شماره ۲۴۲۴ کتابخانہ مرکزی ہم چند شعر علی ہمدانی ثبت شدہ است.

چاپ اشتباہی نہ غزل علی ہمدانی بنام علاءالدولہ سمنانی

مرحوم استاد سعید نفیسی در یکی از مقالات خود دربارہ احوال و آثار و شعر گوی شیخ علاءالدولہ سمنانی (م ۷۳۶ھ) صحبتی کردہ و در آن جا نہ غزل علی ہمدانی را بہ آن شیخ منسوب و چاپ کردہ است. استاد فقید مأخذ گفتارش را ذکر نکرده ولی علت تسامح او این بودہ کہ علا و علائی را تخلص علاءالدولہ سمنانی گمان بردہ و نوشتہ کہ شاعر دیگری را کہ متخلص بہ «علائی» باشد نمیشناسد! غزلی ہم با تخلص «علا» نقل کردہ کہ در ہمہ نسخہ ہای ما بتخلص «علی» آمدہ و ظاہر است کہ آنہم یکی از دو تخلص علی ہمدانی است.

۱- مجلہ ماہنامہ یغما شماره ۸ و شماره ۱۰ سال ۱۳۳۳ ش، ص ۴۴۹ - ۴۵۲.

استاد شادروان بعداً متوجه تسامح خود شده و در جلد اول «تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی» در ذکر میر سید علی همدانی نوشته است: «... در شعر علایی تخلص میکرده» (ص ۴).

مقاله مذکور استاد سعید نفیسی برای بار دوم عیناً به ضمیمه تذکره شعرای سمنان چاپ شده و در «شرح احوال و آثار و افکار شیخ علاء الدوله سمنانی تألیف سید مظفر صدر» بعضی از غزلیات مذکور به استناد مقاله استاد فقید بنام شیخ علاء الدوله نقل و ثبت و بچاپ رسیده و همینطور دو غزل در غزلیات جاودان فارسی و غزلی در بخش نخست آتشکده آذر بتعلیقات آقای دکتر سید حسن سادات ناصری و دیگری در پایان نامه دکتر اسد الله خاوری^۴ هم بااستناد مقاله مذکور نقل گردیده است.

چهل و یک غزل در یک شب (چهل اسرار)

چنانچه اشارتی رفت در مجموعه های خطی و چاپی تعداد غزلیات علی همدانی ۳۹ تا ۴۱ است - در نسخه خطی موزه بریتانیا - از روی اشتباه کاتب - تعداد غزل ها بجای ۳۹ - ۴۰ ثبت شده زیرا غزل شماره ۱۶ را در ذیل شماره ۳۶ تکرار کرده است. در سایر نسخ تعداد غزلها ۴۱ میباشد و طبق روایاتی که نقل میگردد همین تعداد صحیح است ولی بنا بر اهمیت عدد «چهل» بنام «چهل اسرار» معروفست.

غزل شماره ۵ و ۶ از روی الفباء بظاهر تجدید مطلع دارد یا اینکه غزلی بوده است با دو مطلع زیرا اشعار آنها در نسخ رایج بسیار مخلوط و در صورت پس و پیش قرار دارد.

روایت کرده اند که سرودن تمام این غزلیات در یک شب انجام یافته و میگویند این عمل باتحقق یکی از کرامات و خوارق العادات علی همدانی صورت

۱- تألیف نوح با مقدمه سعید نفیسی و حبیب یغمائی تهران ، ۱۳۳۷ ش.

۲- تهران ۱۳۳۴ ش ، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

۳- تهران ۱۳۳۶ ش ، ص ۴۱۶ - ۴۱۷.

۴- تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه ... سال ۱۳۳۶ شمسی ، ص ۲۶۴.

پذیرفته است. کیفیت این کرامت در «خلاصة المناقب» و «مستورات» و مقدمه «چهل اسرار» و آتشکده وحدت مذکور است و ما اینجا عین عبارت شیرین مقدمه «چهل اسرار» را نقل میکنیم :

«نقل است که روزی حضرت مخدوم الانام سید ابن الہام مفخر آل طہ و یاسین قدوة العابدین ، غیاث المستغیثین ، سلطان الواصلین ، محی الاسلام و المسلمین ، مربی بنی آدم ، مزین دو عالم ، عامل اعمال مصطفوی ، قائل احکام و اوامر قرآنی ، قابل کلام آسمانی امیر المؤمنین علی الثانی ، امیر کبیر میر سید علی ہمدانی قدس اللہ تعالی اسرارہ و اسرار من اتباع اسرارہ ، در خانقہ تخت گاہ دولت پناہ سعادت نگاہ نشسته بودند و جماعت کثیر در خدمت عالیہ مشرف بودند و ہر یک التماس کردند کہ ای مسیر تو زمین و زمان وای کاشف اسرار نہان ، کلمہ فقیر را باید مشرف ذات اشرف ساخت جناب سیادت مآب نسبت بہ ہر کدام سائلین جواب با صواب بلفظ بلی و نعم فرمودند و بموجب حکم نبویہ سوال ہیچ کدام را رد نکردند و در آن هنگام کہ قوام الدین^۱ نسیمی از بوستان آن درگاہ حاضر بودند بر اقدام ادب ایستادہ عرض کرد کہ : ای قطب عالم ، ہر کس را بالطف عام اجابت فرمودند، البتہ جان و دل خود را مصروف و مہذول در راہ اخلاص خواہند کرد. در مطبخ ہای خویش طعامہای لذیذ و نان خورش گوناگون آمادہ خواہند کرد و ضیافت ایشان در یک وقت چقدر میتوان خورد ؟ اگر حکم عالی باشد ایشان را از پختن در یک روز مانع آییم تا فقرا این ہمہ مہمانداری بہ تفویق بخورند - جناب سیادت منع کردند کہ ہر چہ در ضمیر سید است ہرگز در وہم و فہم عالم جای نگیرد و سری کہ درین عجبات سائلان است ، واقف آن بجز عالم عالم اسرار کسی نیست - پس چون وقت دیگر (عصر) باز چند کس دیگر تا عشاء آمدہ عرض داشت مہمانداری نمودند. بعد از عشاء در حجرہ مبارک رفتند و دوگانہ شکرانہ گزاردند و بیرون آمدہ خادم را فرمودند کہ از طلوع آفتاب تا غروب شفق چند کس سائل از درویشان جمع شدند و خادم عرض کرد کہ : سی کس از مردم اغنیاء و یازدہ کس از فقرا (جملہ

۱- یعنی شیخ قوام الدین بدخشی از مریدان سید علی ہمدانی.

چهل و یک کس) جمع شدند. جناب میادت مآب جماعت حاضران را رخصت فرمودند و چهار کس از ندما همراه ذات فرخنده صفات گرفته در خانه هر کدام سائلان تشریف فرمودند کما ینبغی خوردند و در هر خانه غزلی از اسرار و انوار رب المطلق بزبان فیض رسان تصنیف فرمودند.

چون صبح دمید و روز روشن شد، مریدان و مخلصان در خانقاه جمع گشتند و دیدار فیض آثار مشاهده نمودند و عرض کردند که: دوش بعد از عشاء خدمت تشریف در خانه من بیچاره قدم فرمودند و قلوب ما را مشرف و منور ساختند و این غزل از اسرار الهی تألیف کردند. تا شده شد هر یک چهل و یک کس جمع شوند - همین واقعه گذشته را مع غزلیات مشروحاً بیان کرده اند. دوستان مسرور گشته تحسین نمودند و بیگانگان تحسیر خورده جامه جان را با دین و ایمان چاک کردند. مردم کمال حضرت ایشان را تمام و کمال در صحایف بنیشتند و در قلم آوردند و «چهل اسرار» نام نهادند^۱ - در وجود این واقعه بنده سخنی ندارم چون بقول مولوی: در نیابد حال پخته هیچ خام - این گونه تصرفات و کرامات را به بزرگان و اولیاء الله زیاد منسوب کرده اند. در تذکره شیخ کججی واقعه ای مانند این بحضرت علی نسبت داده شده است - در میان اولیاء الله، به وجود گرامی مولانا جلال الدین^۲ محمد رومی (مولوی) هم این نوع واقعت را نسبت داده اند. نور الدین جعفر بدخشی در «خلاصة المناقب» میآرد که: «مولانا جلال الدین رومی را قدس الله سره در یک شب هفده مقام طلب کردند و مولانا اجابت نمود...» و احمد افلاکی چهل جای را مانند کرامت مذکور امیر سید علی همدانی ذکر میکند و میفرماید: «حضرت مولانا را معیان صادق او پنجاه جای سماع دعوت کردند. همه را اجابت فرموده «بیایم» گفت. هانا که رخاست و به خلوت درآمده... تا سحرگاه بنماز و عبادت الله مشغول شدند چون روز شد از خانه هر چهل کس که خوانده بودند یک پا کف مبارک مولانا را آوردند که آنجا بگذاشته رفته بودند. همچنان یکی کفش پای راست و یکی از آن

۱- تذکره شعرای کشمیر (تکمله: جلد ۲)، ص ۹۱۸-۹۱۹.

۲- مناقب العارفین، جلد اول ۶۲-۴۶۳.

چپ و هر شخصی حالت و حیرت آن شب را حکایت میکردند که امشب حضرت مولانا در خانه من چنان کرد و چنین گفت و غلغله در میان ایشان افتاده بود و خلائق درین قضیه حیران مانده . . . «^۱ پس تعجب نیست که علی همدانی اینهمه غزلیات را در شبی سروده باشد.

کاتب نسخه خطی شماره ۴۲۵۰/۲۸ کتابخانه ملی ملک در آخر غزلیات و اشعار میر سید علی همدانی نوشته است که او (علی همدانی) در شبی اینهمه اشعار گفته و صبح دیگر ترک شعر کرده و دیگر شعری نگفته است ولی این درست نیست زیرا سید در تمام عمر با برکت خودش گاه گاه به شعر گوئی پرداخته و سرودن چهل و یک غزل در یک شب موجب نمی شود که او دیگر شعری نگفته باشد.

سبک شعر علی همدانی

امیر سید علی همدانی اساساً صوفی پاکدل و پاکباز بود و به شعر و شاعری بجز برای مقاصد اصلاح طلبانه و راهنمایی دیگران علاقه ای نداشت. سید طبق روش فرقه «کبروی» به سماع توجه خاصی داشته و خود هم سماع و رقص میکرد است و میدانیم که این عوامل محرک شعر صوفیانه بوده است. برای همین است که او جذبات درونی و کیفیات روحانی خود را گاه گاه در لباس شعر جلوه میداده است. بنا برین اشعار او دارای جنبه های عرفانی و درونی و ذوقی است و البته با وجود حرارت و گرمی زیاد، کلام وی به مرتبه معاصرین چون محمود شبستری و حافظ نمی رسد.

صاحب نگارستان کشمیر علی همدانی را در گروه شعرای توانای زبان فارسی شمرده و همینطور آقای دکتر محمد ظفر خان استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکده دولتی فیصل آباد سوز و حرارت و گرمی غزلهای عرفانی سید را مورد تمجید و تحسین قرار داده است.

۱- تذکره شیخ کججی، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۲- نگارستان کشمیر، ص ۲۷۶ و شعرای فارسی زبان کشمیر پیش از دوره تیموریان در شبه قاره پاکستان و هند (پایان نامه بزبان انگلیسی، ص ۷۲).

میر سید علی همدانی پیرو شعرای سبک خراسانی و عراقی (هر دو) بوده و خواهیم دید که سوز و پرور و هیجان شعر حکیم سنائی و شیخ عطار و مولوی و عراقی و سعدی در اشعار او تأثیری بسزا داشته است.

سنائی غزنوی قصیده ای دارد باین مطلع :

ای گرفتار نیاز و آز و حرص و حقد و مال

ز امتحان نفس حسی چند باشی درو بال

و غزل علی همدانی باین مطلع در پیروی همین قصیده عرفانی است :

ای گرفتاران عشقت فارغ از مال و منزل

والله ان حضرتت را از خود و جنت ملال

مولوی غزلی دارد باین مطلع :

آه ازین زشتان که مه رو بینمایند از نقاب

از درون سوکاه تاب و از پرورن سو ماهتاب

و غزل علی همدانی با این بیت آغاز میپذیرد :

گر بر اندازد زمانی از جهال خود نقاب

در کسوف آرد رخ خود از خجالت آفتاب

و غزل دیگر علی همدانی که مطلع آن قبلاً مذکور گردید از حیث معنی

باین غزل عطار بسیار شبیه است که :

گر رخ او ذره ای جهال نماید طلعت خورشید را زوال نماید

علی همدانی غزل شماره ۲۲ (طبق ترتیب الفبا) را در حقیقت در شرح مطلع^۱

غزل مولوی سروده و معانی آن مطلع عرفانی را بیان فرموده است :

از کنار خویش می یابم دمام بوی نار

ز آن همی گیرم بوردم خوشتن را در کنار^۲

غزل علی همدانی که بیت اول آن را در زیر میآوریم :

۱- در دیوان کبیر چاپ نولکشور هند (در ص ۳۴) مطلع بدینقرار است :
از کنار خود بیام گر شبی من بوی یار چون نکیرم خویش را من دائما اندر کنار^۱

۲- دیوان کبیر جلد دوم باهتام استاد فروزا نفر، ص ۲۹۶.

ارباب ذوق در غم تو آرمیده اند از شادی و نعیم دو عالم رمیده اند
یکی از غزلهای شیوای زبان فارسی است و از حیث لفظ و معنی شبیه است
به غزلیات بسیاری از استادان مثلاً :
آنها که پای در ره تقوی نهاده اند
اینان مگر ز رحمت محض آفریده اند
اینان که آرزوی دل و نور دیده اند
آنانکه گوی عشق ز میدان ربوده اند

همینطور آن نصائح که علی همدانی درین غزل ذکر کرده :

راحت ارخواهی بیا بادرد او همراز شو

دولت ارجوئی برو در عشق او جانباز شو

شاید از غزل عطار الهام گرفته باشد که در بحر کوتاه سروده شده است :

ای دل بمیان جان فرو شو کلی بدل جهان فرو شو

گر هیچ در امتحان کشیدت مردانه در امتحان فرو شو^۱

و اینگونه امثال زیاد است ولی باوجود این همه علی همدانی در اشعار

خود ندرت و ابتکار خودش را آشکار نموده است و مانند شاعران عرفانی شعر او

دارای سوز و ماز خاصی است که بس دلپذیر است مثلاً این اشعار ملاحظه گردد :

ز حسنت هر کسی هر دم حدیث دیگر آغازد

رخت گر جلوه ای سازد نماند آن حکایتها

جهان از عکس رویش گشته روشن

اگر اکمه نبیند هیچ غم نیست

حجاب تست این هستی موهوم

که هرگز نور با ظلمت بهم نیست

گدایی را که با سلطان رعنا باشدش سودا

دلش پیوسته ریش و عیش تلخ و چشم تر باشد

۱- عطار : دیوان ، ص ۴۸۹ . ۲- سعدی : کلیات ، ص ۷۲۳ .

۳- هام الدین تبریزی : گنج سخن ، ج ۲ ، ص ۱۸۴ .

۴- عراق : کلیات چاپ ۴ ، ص ۱۱۲ . ۵- عطار : دیوان ، ص ۴۶۸ .

عاشقان عکس رخت در همه اشیا بینند
 سرسودای تو در سینه هویدا بینند
 برجان مستمندان داغی زغم نهادند
 کز سوز او دو عالم در حیرت اوفتادند
 طاعت و زهد ریایی را بدان در قدر نیست
 تحفه ای آنجا نیارد کس به از سوز و گداز
 با غم و دردش تو از لذات جسمانی مگو
 باوجود روضه رضوان تو در گلخن مناز
 آتش از لطف گلستان گشته در پیش خلیل
 خورده نمرودی بقهر از نیم پشه گوشمال
 کشتگان تیغ عشقت زندگان جاودان
 صید شاهین غمت شاهان ملک بی-زوال
 ای علی لفظ من و ما حق است چو زما بگذری چه ماند؟ حق

باوجود اینکه علی همدانی یک شاعر حرفه ای نبوده و شاید باین هنر توجه مخصوصی نداشته طبع او پرموز و ذوقش عالی بوده و این امر را از انتخاب منطق الطیر که انجام داده و اشعار دیگران که در کتب و رسائل خود آورده است میتوان دریافت. همین ذوق پخته او بوده که در بسیاری از اشعار او مناسبات لفظی و معنوی و صنایع متعدد ادبی بچشم میخورد که علامت آشنائی او با فن شعر و مفاهیم شاعرانه میباشد. آری همان طور که مواوی باوجود این شکسته نفسی که، من ندانم فاعلاتن فاعلات، اشعاری سروده که بقول جامی: هست قرآن در زبان پهلوی، علی همدانی هم بعضی از اشعار را سروده است. مثلاً:

بازاوج کبریائی مانده اندر دام کام
 دام و دانه بر در و خرم بحضرت باز شو
 گر های قاف قریب بال همت بر گشای
 در فضای لا مکان باقدسیان همراز شو

در ملامتگه عشاق که دیوان قضاست
پاکی یوسف جان را ز زلیخا شنوند

مصر دل را چو ز فرعون هوا پاک کنند
صدق موسی هدا از یسد بیضا شنوند
آب چون از ابر افتد قطره خواندش همه
چون به بحر انداخت خود را نام او دریا شود

آب حیوان بایدت در ظلمت نا بود شود

کانکه چشم از خود بیوشد چون خضر بینا شود

(در مصرع ثانی حرف ض در کلمه خضر را متحرک آورده و فصیحای دیگر هم
اینطور استعمال کرده اند و جای ایراد ندارد).

خصوصیت دیگر غزلیات میر سید علی همدانی آهنگ و موزونی آنهاست
که بعنوان نغمه و آواز در محفل سماع خواندنی میباشد و در بن جا مخصوصاً آن
غزلها که در بحر هزج یا رمل سالم مثنی گفته شده، مورد توجه است، و این
غزلها بیشتر از آهنگ اشعار سنائی و عطار و مولوی بهره مند است و چون چهل
اسرار بانضمام ۱۴ غزل و ۹ رباعی و قطعه میر سید علی همدانی بوسیله اینجانب
و خانم دکتر سیده اشرف بخاری، دانشیار ادب فارسی در دانشکده دولتی
فیصل آباد، پنجاب در اواخر سال ۱۳۴۷ ش و با اهتمام انتشارات وحید چاپ
شده، و اینک متن و ترجمه و شرح آن بقلم نگارنده بزبان اردو در لاهور در
شرف چاپ است، از نقل امثله زیاد خود داری میکنیم - البته ذکر مختصری از
محمسات خواجه مستانشاه کابلی شاید بيمورد نباشد.

محمسات مستانشاه کابلی

حضرت خواجه مستان شاه کابلی صوفی پاکدلی بوده و به امیر سید علی
همدانی عقیدت و ارادت خاصی میورزیده است. مستان شاد شاعر هم بوده و در شعر
عرفانی او تاثیر اشعار میر سید علی همدانی بچشم میخورد او همه غزلهای میر سید
علی همدانی را تخمیر کرده و تضمیناتی در قالب مخمس پرداخته است: او به هر دو
مصرع از شعر علی همدانی سه مصرع اضافه کرده است این سه مصرع او در اصل

شرح آن بیت است که بعداً نقل کرده است و بهمین علت این محمسات بنام «شرح چهل اسرار» شهرت دارد و در دیوان اشعار مستان شاه موسوم به «آتشکده وحدت»^۲ هم بچاپ رسیده است. این محمسه‌های جالب یاد آور محمسهائی است که مرحوم ملک الشعراء بهار از اشعار شیخ اجل سعدی شیرازی ترتیب داده است^۳ البته فرق سبک هر دو هم آشکار است. آقای محرم علی چشتی از ارادتمندان خواجه مستان شاه محمسات مذکور را از زبان حضرت مستان شاه شنیده و یاد داشت کرده است - او مجموعه چهل اسرار علی همدانی را در خانقاه معلی کشمیر از مستانشاه یاد گرفته و به بعضی حقائق عرفانی آن پی برده است اینک بعنوان نمونه انتخابی از تضمینات مستان شاه در ذیل نقل میگردد این تضمینات تخصیسی است که او برای دو غزل میر سید علی همدانی ترتیب داده و با نقل آن نمونه شعر علی همدانی نیز مذکور میگردد. (در هر دو مورد مصرعهای چهارم و پنجم سروده علی همدانی است) :

۱- آنان که جلوۀ رخ خوب تو دیده اند

سر تا پپای بؤر جهالت دویدر اند

جان داده اند و انده عشقت خریده اند

«ارباب ذوق در غم تو آرمیده اند

از شادی و نعیم دو عالم رمیده اند»

ذره صفت بمهر جمال تو بر پرند

هر دم ز جان بشوق تو صد جامه میدرنند

از عرش و فرش و کرسی و کونین برترند

«حوران خلد را به پیشیزی نمی خورند»

۱- شرح چهل اسرار چاپ لاهور ماه ژوئیه ، ۱۸۸۸ م.

۲- آتشکده وحدت چاپ لاهور ، ۱۳۱۵ ق.

۳- مثلاً این تضمین بهار از مقطع غزل سعدی که علیه استبداد محمد علی شاه فاجار ترتیب داده ملاحظه گردد :

جز خطا کاری ازین شاه نمیباید خواست کانچه مادر او بنیم سراسر بختاست

تا از صفای حسرت تو رمزی شنیده اند»
 از پای تا بہ سر ہمہ شہدند چون رطب
 بیند اگر ز گردش ایام بلعجب
 نی نید ننگ و نام و نشانند نی نسب
 «پالودہ شکنجہ عشقند زان سبب
 ز آلودگان جیفہ دنیا بریدہ اند»
 عشاق داشت در غم آن شاہ دلپسند
 بیچارہ و نزار و ضعیفند و مستمند
 در عہد بند عشق جدایند بند بند
 «از ناز یار و محنت اغیار فارغند
 چون در سرادقات جلالش رسیدہ اند»
 ای شاہ ترک و ماہ عرب ، فتنہ عجم
 رحمی نما بحال ضعیفان پرالم
 مستان شاہ ز ہجر بشد لقمہ عہدم
 «بر بوی مہر تست علایی رہین غم
 کاین دولت از ازل بگلش در دمیدہ اند»
 ۲۔ قادر قدرت نمایا لازوال ذوالجلال
 جان فشانان جہالت فارغ انداز قیل و قال
 ہر دو عالم را نمودہ بہر وصلت انفصال
 «ای گرفتاران عشقت فارغ از مال و منال
 والہان حضرتت را از خود و جنت ملال»
 از ظہور صافیانت گشتہ اوصاف ملک
 نیست جز توصیف ایشان جملہ اصناف ملک
 چون سلیمان زمانہ ہر یک اطراف ملک
 «عارفات وصف تو مغبوط اشرف ملک
 مدبران درگہت سر گشتہ تیبہ ضلال»

بهره ور از خوان عدالت آمده زشت و جمیل
 کوسفندی گشته قربانی بجای اسمعیل
 آمد از امر تو موسی را چومیدان رود نیل
 «آتش از لطفت گلستان گشته در پیش خلیل
 خورده نمرودی بهر از نیم پشه گوشال»
 گنگ شد در عظمت ذاتت زبان قدسیان
 می سرایند ما عبدنا جمله پیغمبران
 گشته اند العجز گویان در صفات انس و جان
 «طوطیان طارم علوی برآورده زبان
 نعره های ما عرفناک ای قدیم ذوالجلال»
 آدم و نوح و حوا در طره ات گردیده صید
 گشته از عشق رخت یعقوب را چشمش سفید
 خاک بستان رخت موسی و عیسی عمرو و زید
 «باده نوشان غمت داوود و معروف و جنید
 جان فروشان درت عمار و سلمان و بلال»
 پادشاهها بی نظیرا لازوالا، جاودان
 آتش عشقت فکنده در میان خانمان
 دادمستانشه ز عشقت عاقبت روح روان
 «در تمنای خیالت شد علایی جان نشان
 تا چه خواهد برد آخر زین تمنای محال»^۱

۱- متاسفانه احوال مستانشاه کابلی معلوم نشد و از آتشکده وحدت (ص ۳۶۶) فقط این قدر معلوم میشود که در سال ۱۲۸۴ ق از کابل به پشاور آمده و سپس به کشمیر رفته و این مخمسات را در مسجد شاه همدان ساخته است (ص ۳۷۰) شاعر نامی فارسی، غلام قادر گرامی، جالندری (م ۱۹۲۷ م)، در توصیف مستان شاه کابلی قصایدی سروده است.

فہرست برگزیدہ منابع و مآخذ

(الف) ہزبان فارسی - عربی و اردو

- ۱- آئین اکبری (۳ بخش در یک مجلد) ، ابوالفضل علامی اکبر آبادی ، نولکشور ، ۱۸۹۳ م.
- ۲- آب کوثر (اردو) ، مرحوم دکتر شیخ محمد اکرام ، لاہور ، ۱۹۶۵ م.
- ۳- آتشکدہ آذر ، بخش نخست با تعلیقات دکتر سید حسن سادات ناصری ، تہران ، ۱۳۳۶ ش.
- ۴- آتشکدہ وحدت ، (بخشی از دیوان مستانشاہ کابلی) ، باہتمام محرم علی چشتی ، لاہور ، ۱۳۱۵ ق.
- ۵- احوال و آثار و افکار شاہ نعمت اللہ ولی کرمانی ، (پایان نامہ دکتري) ، دکتر حمید فرزام ، معمارپور ، ۱۳۳۸ ش.
- ۶- احوال و آثار و سبک اشعار ملا محمد طاہر غنی کشمیری ، دکتر ریاض احمد شیروانی ، سرینگر ، ۱۹۶۹ م.
- ۷- احیاء علوم الدین ، (المجلد الثالث) امام ابو حامد غزالی ، مصر ، ۱۳۵۲ ق.
- ۸- اخبار الاخیار . . . ، شیخ عبدالحق محدث دہلوی ، خطی شمارہ ۵۳۰۳ ، کتابخانہ مرکزی دانشگاه تہران.
- ۹- اخلاق ناصری ، خواجہ نصیرالدین طوسی ، بامقدمہ وحید دامغانی ، تہران ، ۱۳۴۴ ش.
- ۱۰- اردو دائرۃ المعارف اسلامیہ ، جلد ۱ و ۲ و ۳ ، دانشگاه پنجاب ، لاہور ، ۱۹۲۱-۲ م.
- ۱۱- ارزش میراث صوفیہ ، دکتر عبدالحسین زرین کوب ، تہران ، ۱۳۴۴ ش.

۱- در این فہرست غالب نسخہ های خطی و عکسی و نیز کتب و رسائل میرسید علی ہمدانی کہ در باب دوم این رسالہ مذکور گردیدہ ، لیامدہ است.

- ۱۲- البشری بالحسنی، (شرح المودة فی القربی و اهل العبا) سید ابوالقاسم تقی رضوی قمی لاهوری، چاپ دوم، لاہور، ۱۳۱۷ ق.
- ۱۳- ارمغان خانقاہ، محمد تقی رنجبر اصفہانی، قم، ۱۳۴۰ ش.
- ۱۴- از سعدی تاجامی، ترجمہ و تحشیہ جلد سوم تاریخ ادبیات ایران (تالیف برون) استاد علی اصغر حکمت چاپ دوم، ۱۳۳۹ ش.
- ۱۵- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، (از تیمور تا شاہ اسماعیل صفوی) جمع آوری دکتر عبدالحسین نوایی، تہران، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۶- اشاعت اسلام در کشمیر (اردو) سلیم خان گمی، پیشاور، ۱۹۶۴ م.
- ۱۷- اصطلاحات الصوفیة عبدالرزاق کاشانی، کلمکتہ (چاپ سنگی)، ۱۸۴۵ م.
- ۱۸- الاصول العشرۃ نجم الدین کبری، خطی شمارہ ۸۸۱-۳۲۵۱، کتابخانہ مرکزی.
- ۱۹- الفصول الفخریة فی اصول البریہ سید جمال الدین احمد حسنی باہتمام محدث ارموی، تہران، ۱۳۴۶ ش.
- ۲۰- امثال و حکم جلد سوم مرحوم علامہ علی اکبر دہخدا، تہران، (چاپ دانشگاه)
- ۲۱- المودة فی القربی و اهل العبا میر سید علی ہمدانی (چاپ سنگی)، بمبئی، ۱۳۱۰ ق.
- ۲۲- اوراد فتحیہ میر سید علی ہمدانی، چاپ لکھنؤ، کانپور و لاہور.
- ۲۳- ایران صغیر یا تذکرہ شعرای پارسی کشمیر، دکتر خواجہ عبدالحمید عرفانی، تہران، ۱۳۳۵ ش.
- ۲۴- بابرنامہ یا واقعات ہابری، (ترجمہ فارسی تزک ہابری) مترجم عبدالرحیم خانخانان، بمبئی، ۱۳۰۸.
- ۲۵- بزرگان و سخن سرایان ہمدان ج ۱، دکتر مہدی درخشان، تہران، ۱۳۴۱ ش.
- ۲۶- پارسی سرایان کشمیر دکتر گ.ل. تیکو، تہران، ۱۳۴۲ ش.
- ۲۷- ہا کستان مین فارسی ادب، ج ۱ (اردو) دکتر ظہور الدین احمد، لاہور،

۰م۱۹۶۴

۲۸- تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۳ ، قسمت اول ، دکتر ذبیح اللہ صفا ، چاپ دوم ، تہران .

۲۹- تاریخ حسن ج ۱ و ۲ تالیف پیر غلام حسن کھویہامی بتصحیح و تحشیہ پرفسور صاحبزادہ حسن شاہ ، سری نگر ، ۱۹۵۵م .

۳۰- تاریخ راقم میرسید شریف راقم (تالیف در ۱۱۱۳ھق) خطی ۱۲۲ ب کتابخانہ دانشکدہ ادبیات (اخیرا چاپ ہم شدہ است) .

۳۱- تاریخ فرشتہ یا گلشن ابراہیمی ، ملا محمد قاسم ہندو شاہ ، نولکشور ، ۱۲۸۱ق .

۳۲- تاریخ مسلمانان پاکستان و ہند (اردو) ۲ مجلد، سید ہاشمی فرید آبادی ، کراچی ، ۱۹۵۱-۱۹۵۳ .

۳۳- تاریخ کشمیر ناراین کول خطی شمارہ ۵۳۲۷ ، کتابخانہ مرکزی دانشگاہ .

۳۴- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و بحر زبان فارسی (۲ جلد) مرحوم سعید نفیسی ، تہران ، ۱۳۴۴ش .

۳۵- تجارب السلف محمد بن فخرالدین ہندو شاہ نخبجویانی چاپ دوم ، تہران ، ۱۳۴۴ش .

۳۶- تحایف الابرار یا تاریخ کبیر (جلد اول) ابو محمد حاجی محی الدین مسکین امرتسری ، امرتسر ، ۱۳۲۲ق .

۳۷- تحقیق در نظم و نثر فرقہ ذہبیہ . . . (پایان نامہ دکتری) دکتر اسد اللہ خاوری ، ۱۳۳۶ش .

۳۸- تذکرہ شعرای پنجاب ، از سرہنگ خواجہ عبدالرشید ، کراچی ، ۱۹۶۷م .

۳۹- تذکرہ الاولیاء دو جلد ، شیخ عطار نیشاپوری ، بتصحیح مرحوم علامہ قزوینی ، تہران ، ۱۳۳۶ش .

- ۴۰- تذکرہ شعرای سمنان ، تالیف نوح با مقدمہ های سعید نفیسی و حبیب یغائی ، تهران ، ۱۳۳۷ ش.
- ۴۱- تذکرہ شعرای کشمیر ، محمد اصلاح میرزا (تالیف در حدود سال ۱۰۶۰ھ) با ۴ جلد تکملہ بہ تصحیح دکتر سید حسام الدین راشدی ، کراچی ، ۱۹۶۷-۶۹ م.
- ۴۲- تذکرہ علمای ہند (ترجمہ اردو با حواشی از محمد ایوب قادری) ، کراچی ، ۱۹۶۱ م.
- ۴۳- تذکرہ شیخ کججی ، (محمد بن صدیق) حسن بن حمزہ نجم الدین طارمی ، تهران ، ۱۳۲۷ ش.
- ۴۴- تذکرہ صحف ابراہیم ، تالیف شیخ ابراہیم. عکس شماره ۲۹۷۴ ، کتابخانہ مرکزی دانشگاه تهران.
- ۴۵- تذکرہ صوفیای سند (اردو) ، اعجاز الحق قدوسی ، لاہور ، ۱۹۵۹ م.
- ۴۶- تذکرہ صوفیای پنجاب (اردو) ، ، ، ، ۱۹۶۲ م.
- ۴۷- تذکرہ صوفیای سند ، ، ، ، کراچی ، ۱۹۶۵ م.
- ۴۸- ، ، ، ، ، ، ، ۱۹۶۶ م.
- ۴۹- تصوف نوشتہ ی پرفسور عباس مہرین شوشتری ، تهران ، ۱۳۳۳ ش.
- ۵۰- تواریخ اقوام کشمیر (اردو) ، مرحوم محمد دین فوق ، لاہور ، ۱۹۳۴ م.
- ۵۱- تواریخ کشمیر ، کرپارام ، اودہ ہند ، ۱۹۲۷ م.
- ۵۲- تواریخ ہزارہ ، محمد اعظم ، لاہور ، ۱۸۷۴ م.
- ۵۳- جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری استاد سعید نفیسی ، تهران ، ۱۳۲۰ ش.
- ۵۴- چہل اسرار (غزلیات) میر سید علی ہمدانی بہ اہتمام نیاز علی خان ، چاپ دوم ، امرتسر ، ۱۳۳۳ ق.
- ۵۵- چہل اسرار باہتمام انتشارات وحید ، تهران ، ۱۳۴۷ ق.
- ۵۶- حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، جلد سوم، غیاث الدین حسینی خواند میر

تہران ، ۱۳۳۳ ش .

۵۷- خزینة الاصفیاء (دو جلد) مفتی غلام سرور لاهوری ، نولکشور ، ۱۲۸۴ ق .

۵۸- دائرۃ المعارف آریانا ، جلد سوم کابل ، افغانستان ، ۱۹۵۶ م .

۵۹- دائرۃ المعارف اسلامی ، (بفارسی) جلد اول ، (الف تا س) تہران ، ۱۳۴۵ ش .

۶۰- دانشوران خراسان غلامرضا ریاضی ، تہران ، ۱۳۳۶ ش .

۶۱- درویش نامہ یا درویشیہ میر سید علی ہمدانی (جزو مجموعہ رسائل) خانقاہ احمدیہ ، شیراز ، ۱۳۳۸ ش .

۶۲- دفتر کتابخانہ ایا صوفیا (فہرست کتب) مرتبہ ابوالمسعود ، استانبول ، ۱۳۵۴ ق .

۶۳- دیوان ابن فارض ، بیروت لبنان ، ۱۹۵۷ م .

۶۴- دیوان اشعار ملک الشعراء بہار ، (جلد اول) امیر کبیر ، تہران ، ۱۳۳۵ ش .

۶۵- دیوان حافظ شیرازی بہ تصحیح علامہ قزوینی و دکتر غنی تہران ، ۱۳۲۰ ش .

۶۶- دیوان حکیم سنائی غزنوی بتصحیح استاد مدرس رضوی ، تہران ، ۱۳۴۱ ش .

۶۷- دیوان فرخی سیستانی جمع آوری مرحوم علی عبدالرسولی ، تہران ، ۱۳۱۱ ش .

۶۸- دیوان فریدالدین عطار نیشابوری چاپ سوم بہ تصحیح استاد سعید نفیسی ، تہران ، ۱۳۳۹ ش .

۶۹- دیوان کبیر مولانا جلال الدین بلخی رومی ، نولکشور ، ہند ، ۱۹۲۴ م .

۷۰- ذخیرۃ الملوک میر سید علی ہمدانی بمبئی (چاپ سنگی) ، بہاولپور ،

- ۷۱- ذخیرۃ الملوک میر سید علی ہمدانی ، باہتمام نیاز علی خان ، امرتسر ، ۱۳۲۱ق.
- ۷۲- رسائل خواجہ عبداللہ انصاری وحید دستگردی ، تہران ، ۱۳۱۹ش.
- ۷۳- رود کوثر (اردو) دکتر شیخ محمد اکرام چاپ سوم ، لاہور ، ۱۹۵۸م.
- ۷۴- رضات الجنان و جنات الجنان ، جلد اول و دوم ، بتصحیح و تحشیہ جعفر سلطان القرائی ، تہران ، ۱۳۴۴ش ، ۱۳۴۹ش.
- ۷۵- ریاض العلماء و حیاض الفصلا میرزا عبداللہ آفندی ، خطی شمارہ ۵۳ ب ، دانشکدہ ادبیات ، تہران.
- ۷۶- ریحانۃ الادب فی تراجم المعروفین بالکنیۃ واللقب (جلد دوم) محمد علی مدرس تبریزی ، تبریز ، ۱۳۲۸ش.
- ۷۷- زاد العقبی یا جامع السلاسل (ترجمہ اردو از المودۃ فی القربی و اہل العبا) سید شریف حسین سبزواری ، لاہور ، ۱۹۶۱م.
- ۷۸- سرچشمہ تصوف در ایران شادروان سعید نفیسی ، تہران ، ۱۳۴۴ش.
- ۷۹- سفر نامہ ابن بطوطہ (ترجمہ فارسی) ، محمد علی موحد ، تہران ، ۱۳۲۷ش.
- ۸۰- شرح کتاب التعرف ، جلد اول ، ابو ابراہیم اسمعیل مستملی بخاری ، تصحیح و تحشیہ دکتر بہین دارائی (پایان نامہ) ، ۱۳۴۰ش.
- ۸۱- شرح احوال و آثار و افکار ، علاء الدولہ سمنانی ، از سید مظفر صدر ، تہران ، ۱۳۳۴ش.
- ۸۲- شرح چہل اسرار (مخمسات) مستانشاہ کابلی ، لاہور ، ۱۸۸۸م.
- ۸۳- طرائق الحقائق معصوم علی شیرازی ، ج ۳ ، باہتمام دکتر محمد جعفر محبوب ، تہران ، ۱۳۴۱ش.
- ۸۴- فرقہ نور بخشیدہ (پایان نامہ) آقای دکتر ناصرالدین شاہ حسینی ، ۱۳۲۸ش.
- ۸۵- کشمیر : ادب و ثقافت از سلیم خان کمی (اردو) وزارت اطلاعات دولت

پاکستان ، کراچی ، ۱۹۶۳ م۔

- ۸۶- فہرست کتب و نسخ خطی عربی و فارسی در کتابخانہ فرهنگستان تاشکند (بزبان روسی در ۵ جلد با یک ضمیمہ) ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ م۔
- ۸۷- فہرست کتب و نسخ عربی و فارسی در کتابخانہ فرهنگستان تاجیکستان (بزبان روسی) جلد اول ، ۱۹۶۴ م۔
- ۸۸- فہرست مشروح بعضی از نفیسہ قلمیہ مخزونہ کتابخانہ آصفیہ (دو جلد) ، حیدرآباد دکن ، ۱۳۵۷ ق۔
- ۸۹- فہرست مفصل مخطوطات فارسی کتابخانہ عمومی پنجاب ، مرتبہ منظور حسن عباسی ، لاہور ، ۱۹۶۳ م۔
- ۹۰- فہرست نسخ خطی کتابخانہ آستان قدس رضوی ، جلد ۴ و ۶ و ۷ مشہد۔
- ۹۱- فہرست نسخ خطی کتابخانہ مرکزی دانشگاه تهران ، جلد ۱۵ محتوی خلاصہ چہارده جلد اول تالیف آقای محمد تقی دانش پژوه ، ۱۳۴۶ ش۔
- ۹۲- فہرست نسخ خطی کتابخانہ دانشکدہ ادبیات تهران ، ۱۳۴۴ ش۔
- ۹۳- فہرست نسخ خطی کتابخانہ دانشکدہ ادبیات اهدائی استاد علی اصغر حکمت ، تهران ، ۱۳۴۱ ش۔
- ۹۴- فہرست نسخ خطی کتابخانہ دانشکدہ ادبیات اهدائی خاندان امام جمعہ کرمانی ، ۱۳۴۴ ش۔
- ۹۵- فہرست نسخ خطی ، کتابخانہ مجلس شورایملی ، جلد ۴ ، تهران ، ۱۳۳۵ ش۔
- ۹۶- فہرست نسخ خطی کتابخانہ ملی وزارت فرهنگ و ہنر ، ج ۱ ، تهران ، ۱۳۴۳ ش۔
- ۹۷- فہرست نسخ خطی مدرسہ عالی سپہسالار در سہ جلد ، تهران۔
- ۹۸- فہرست کتب الفارسیۃ الموجودہ بالمکتبۃ الخدیویۃ المصریۃ ، قاہرہ ، ۱۳۰۶ ق۔
- ۹۹- فہرست نسخ قلمی (عربی ، فارسی ، اردو) سبحان اللہ اورنتل لائبریری ،

- مرتبہ سید کامل حسین ، علی گر ، ۱۹۲۹ م۔
- ۱۰۰۔ قاموس المشاہیر دو مجلد مولوی نظام الدین بدایونی ، بدایون (ہند) ، ۱۹۲۴ م۔
- ۱۰۱۔ قرآن مجید با کشف آیات بہمت فضلائی حوزہ علمیہ قم ، تہران ، ۱۳۳۷ ش۔
- ۱۰۲۔ قوت القلوب در دو مجلد از ابو طالب مکی ، مصر ، ۱۳۱۰ ق۔
- ۱۰۳۔ کلیات اقبال لاهوری چاپ دوم با مقدمہ احمد سروش ، تہران ، ۱۳۵۲ ش۔
- ۱۰۴۔ کلیات شمس یا دیوان کبیر از مولوی (ج ۲) بتصحیح استاد بدیع الزمان فروزانفر تہران ، ۳۳۷ ش۔
- ۱۰۵۔ گلزار کشمیر ، نوشتہ دیوان کرپا رام ، لاہور ، ۱۸۷۰ م۔
- ۱۰۶۔ گلستہ کشمیر از ہرگوپال خستہ ، لاہور ، ۱۸۸۲ م۔
- ۱۰۷۔ گنجینہ توحید احمد خوشنویس عماد و دیگران ، تہران ، ۱۳۳۷ ش۔
- ۱۰۸۔ لوامع جامی باہتمام استاد حکمت آل آقا ، تہران ، ۱۳۴۱ ش۔
- ۱۰۹۔ مبداء و معاد صدرالدین شیرازی ، باہتمام ابراہیم طباطبائی ، تہران ، ۱۳۱۴ ش۔
- ۱۱۰۔ مجالس العشاق منسوب بہ امیر سلطان حسین گورکانی ، نولکشور ہند ، ۱۸۹۷ م۔
- ۱۱۱۔ مجالس المؤمنین (دو مجلد) قاضی نور اللہ شوشتری ، تہران ، ۱۲۷۵۔
- ۱۲۷۶ ق۔
- ۱۱۲۔ مجمع النفائس سراج الدین علی خان آرزو خطی ، کتابخانہ دانشگاہ پنجاب
- ۱۱۳۔ مجمل فصیحی (۳ مجلد) فصیح احمد خوانی ہروی بتصحیح محمود فرخ ، مشہد ، ۱۳۳۹ ، ۱۳۴۱ ش۔
- ۱۱۴۔ مجموعہ انہار جاریہ باہتمام احمد وحید الاولیاء ، شیراز ، ۱۳۴۱ ش۔
- ۱۱۵۔ محمد (ص) پیغمبری کہ از نو باید شناخت تألیف ک۔ و گیورگو ، ترجمہ فارسی ذبیح اللہ منصور ، تہران
- ۱۱۶۔ مخبرالواصلین ابو عبداللہ محمد فاضل ترمذی اکبر آبادی ، خطی شمارہ

۳۳۵. کتابخانہ پتنہ (ہند).
- ۱۱۷- مستورات یا منقبۃ الجواہر تألیف حیدر بدخشی، خطی شماره ۵۸۸ و ۶۱۹ کتابخانہ خانقاہ احمدی تہران.
- ۱۱۸- مسلم ثقافت ہندوستان مین (اردو) مرحوم عبدالحمید سالک ، لاہور ، ۱۹۵۷ م.
- ۱۱۹- مشاہیر کشمیر (اردو) مرحوم محمد دین فوق ، لاہور ، ۱۹۳۰ م.
- ۱۲۰- معجم البلدان المجلد الثانی والرابع ، بیروت ، ۱۹۵۶ م.
- ۱۲۱- مکتب شیخ نجم الدین کبری (پایان نامہ دردو مجلد) دکتر ابوالقاسم سلامیان ، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۲۲- منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری بہ تصحیح دکتر محمد جواد مشکور ، تبریز ، ۱۳۳۷ ش.
- ۱۲۳- منہاج العارفین میر سید علی ہمدانی بہ اہتمام نیاز علی خان (ضمیمہ ذخیرۃ الملوک) ، امرتسر ، ۱۳۲۲ ق.
- ۱۲۴- نجوم السماء فی تراجم العلماء از میرزا محمد علی کشمیری لکھنو ، ۱۳۰۳ ش.
- ۱۲۵- نزہۃ الخواطر و بہجۃ المسامع والنواظر ، ج ۲ ، مرحوم عبدالحمید دکنی حیدر آباد دکن ، ۱۳۵۰ ق.
- ۱۲۶- نفحات الانس من حضرات القدس مولانا جامی بہ تصحیح مہدی توحید - پور ، تہران ، ۱۳۳۶ ش.
- ۱۲۷- نقش پارسی بر احجار ہند چاپ دوم ، استاد علی اصغر حکمت ، تہران ، ۱۳۳۲ ش.
- ۱۲۸- نگارستان کشمیر از قاضی ظہور الحسین سیوہاروی ، دہلی ، ۱۳۵۲ ق.
- ۱۲۹- نہج الملوک (ترجمہ اردو از ذخیرۃ الملوک) ، مولوی غلام قادر ، لاہور ، ۱۳۳۳ ق.
- ۱۳۰- واقعات کشمیر یا تاریخ اعظمی خواجہ محمد اعظم ، لاہور ، ۱۳۰۳ ق.
- ۱۳۱- ہفت اقلیم (جلد دوم) ، امین احمد رازی باہتمام جواد فاضل ، تہران ، (س ن).

فہرست آیات قرآن مجید (بہ ترتیب سورہا)

سورہ	متن آیه و شماره آن
الفاتحة	۲- الحمد لله رب العالمين.
البقرة	۸- ومن الناس من يقول امنا بالله و باليوم الاخر . . .
	۱۶- اولئك الذين اشتروا الضللة بالهدى . . .
	۱۰۶- ما ننسخ من آية او ننسها نأت بخير منها
	۱۱۵- والله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله
	۱۵۲- فاذكروني اذ كركم واشكروني ولا تكفرون.
	۱۵۶- الذين اذا اصبتهم مصيبة قالوا انا لله
	۱۶۴- ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار
	۱۷۸- يا ايها الذين امنوا كتب عليكم القتال في القتلى
	۲۱۷- يسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه. قل قتال فيه كبير
	۲۲۲، ۲۲۱- ولا تنكحوا المشركت حتى يؤمن . . .
	۲۳۳- والولدت يرضعن اولدهن حولين كاملين
	۲۴۰- والذين يتوفون منكم و يذرون ازوجا
	۲۵۷، ۲۵۶- لا اكره في الدين . . . هم فيها خلدون.
آل عمران	۵- ان الله لا يخفى عليه شئ في الارض ولا في السماء
	۸- ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة
	۱۴- زين للناس حب الشهوات من النساء والبنين . . .
	۳۱- قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله
	۱۳۵- والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله
	۱۹۱- الذين يذكرون الله قيا و قعودا
النساء	۱۵- والتي ياتين الفاحشة من نساءكم فامتنهن و اعليهن
	۳۱- ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم . . .

- ٤٣- يا ايها الذين امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سكرى
 ١٠٣- و اذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم
 معك . . .
- ١٣٢- والله ما في السموات و ما في الارض و كفى بالله وكيلا.
 ١٣٦- يا ايها الذين امنوا امنوا بالله و رسوله
 ١٧١- يا اهل الكتب لا تغلوا في دينكم ولا تقولوا على الله الا الحق.
 ٤٥- و كتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين
 ٥٤- يا ايها الذين امنوا . . . ولا يخافون لومة لائم
 ١١٥- و تمت كلمت ربك صدقا وعد لا . . .
- الانعام
 ١٢١- ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق و ان
 الشياطين . . .
- الاعراف
 ١٨- قال اخرج منها مذؤما مدحورا لمن تبعك منهم
 ٢٧- يبني ادم لا يفتننكم الشيطان كما اخرج ابويكم من الجنة
 ٥٥- ادعوا ربكم تضرعا و خفية انه لا يحب المعتدين . . .
 ١٤٧- والذين كذبوا بايتنا ولقاء الاخرة حبطت اعمالهم
 ١٧٥- واتل عليهم نبأ الذي اتيناه آياتنا فانسلخ منها
 ١٨١- و ممن خاقتنا امة يهدون بالحق و به يعدلون
 ٢٠٥- و اذ كر ربك في نفسك تضرعا و خيفة و دون الجهر من القول
 ١٧- فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم و مارسيت اذرميت . . .
- الانفال
 ٧٤-٧٥- والذين امنوا و هاجروا و جاهدوا . . . ان الله بكل شئ
 عليم . . .
- التوبة
 ٥-٦- فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين . . . قوم لا يعلمون
 ٢٣- يا ايها الذين امنوا لاتتخذوا اباؤكم و اخوانكم اولياء ان
 استحبوا . . .
 ٢٨- يا ايها الذين امنوا انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد
 الحرام.

- ۳۴- يا ايها الذين آمنوا ان كثيرا من الاحبار والرهبان لياكلون
اموال الناس.
- ۴۱- انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا باموالكم و انفسكم في سبيل الله
- ۷۳- يا ايها النبي جاهد الكفار والمنفقين واغلب عليهم . . .
- ۹۱- ليس على الضعفاء ولا على المرضى ولا على الذين لا يجدون ما
ينفقون حرج.
- ۸-۹- ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحياة الدنيا . . . بما
كانوا يكسبون.
- ۵۶- يا ايها الناس قد جائكم موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور . . .
- ۶۳- الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون.
- ۱۵-۱۶- من كان يريد الحياة الدنيا وزينتها . . . ما كانوا يعلمون.
- ۲۰-۲۱- اولئك الذين خسروا . . . في الآخرة هم الخسرون.
- ۵۶- انى توكلت على الله ربي وربكم و ما من دابة الا هو آخذ
بناصيتها.
- ۱۰۷-۱۰۸ خلدن فيها ما دامت السموات والارض الا ماشاء ربك.
- ۴- اذ قال يوسف لايه يابى انى رايت احد عشر كوكبا والشمس
والقمر.
- ۲۱- و قال الذى اشتراه من مصر لامراته . . . والله غالب على امره.
- ۵۳- و ما ابرى نفسى ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي.
- ۱۰۰- و رفع ابويه على العرش و خرواله سجدا و قال يابى هذا
تاويل . . .
- ۴۸- يوم تبدل الارض غير الارض والسموات و برزوا لله الواحد
القهار.
- ۲۸-۲۹- و اذ قال ربك للملائكة . . . فقعو له سجدين.
- العنجل
- ۹۰- ان الله يامر بالعدل والاحسن و ايتاء . . . لعلكم تذكرون.
- ۹۶- ما عندكم ينفد و ما عند الله باقى . . .

- الاسراء
- ٤١- و لقد صرفنا في هذا القرآن ليدكروا و ما يزيدهم الا نفورا.
- ٤٤- تسبيح له السموات السبع والارض و من فيهن.
- ٧٥- اذا لاذقنك ضعف الحيوة و ضعف المات . . .
- ٨٢- و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين. . .
- ٨٥- و يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي . . .
- ٩٩- اولم يروا . . . فابي الظالمون الا كفورا . . .
- ١٠١- ولا تجهر بصلاتك . . .
- الكهف
- ١٨- تحسبهم ايقاظا و هم رقود . . .
- ٢٨- و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشى.
- ٦٥- فوجدنا عبدا من عبادنا آتينه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علما
- طه
- ١٢- انى انا ربك فاخلع نعليك . . .
- ٢٥ الى ٢٩- قال رب اشرح لى صدرى و يسر لى امرى و احلل عقدة من لسانى . . .
- ٤٧- فاتياها فقولا انا رسولا ربك . . . والسلام على من اتبع الهدى.
- ١٢٨- افلم يهدلهم كم اهلكنا قبلهم من القرون.. ان فى ذلك لايات لاولى النهى.
- ١٣٠- فاصبر على ما يقولون . . . و اطراف النهار لعلك ترضى.
- الانبياء
- ١٠٧- و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين . . .
- الحج
- ٤١- الذين ان مكنهم فى الارض اقموا الصلوة واتوا الزكوة . . .
- النور
- ٣١- . . . و توبوا الى الله جميعا ايه المؤمنون لعلكم تفلحون.
- ٣٢- و انكحوا الا يامى منكم والصلحين من عبادكم و امثالكم. . .
- ٣٥- الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح
- ٣٧- رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله . . .
- الفرقان
- ٧٠- الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فاولئك . . .
- الشعراء
- ٢٢٨- . . . و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون.

- النمل ۵۹- قل الحمد لله وسلم على عباده الذين اصطفى . . .
- العنكبوت ۶۹- والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا . . .
- الروم ۷- يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا و هم بالآخرة هم غفلون.
- ۱۸ الى ۲۲- وله الحمد . . . و من آيته خلق السموات والارض و اختلف
السننكم . . .
- السجدة ۱۳- ولو شئنا لآتيناك كل نفس هديها . . . لاملان جهنم.
- الاحزاب ۴۵- يا ايها النبي انا ارسلناك شهيدا و مبشرا و نذيرا.
- ۷۱- يصلح لكم اعمالكم و يغفر لكم ذنوبكم . . .
- يس ۶۰-۶۱- يبني ادم ان لاتعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين و ان
اعبدوني . . .
- الصافات ۱۶۲- ما اتم عليه بفاتنين
- ۱۶۴- و ما منا الاله مقام معلوم.
- الزمر ۶۷- و ما قدروا الله حق قدره . . . سبيحنه و تعالى عما يشركون.
- ۶۹- و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتب و جاى بالنبیین...
- فصلت ۵۴- الا انهم فى مرية من لقاء ربهم الا انه بكل شىء محيط.
- الشورى ۲۳- ذلك الذى . . . قل لا امثلکم عليه اجرا الا المودة فى القربى
- ۴۹-۲- لله ملك السموات والارض . . . انه عليم قدير.
- ۵۲- و كذلك او حيننا اليك . . . و انک لتهدى الى صراط مستقيم
- الزخرف ۳۲- اهم يقسمون رحمت ربك . . . و رحمت ربك خير مما يجمعون.
- الجاثية ۲۰- هذا بصائر للناس و هدى و رحمة لقوم يوقنون.
- الاحقاف ۲۰- و يوم يعرض الذين كفروا . . . فاليوم تجزون عذاب الهون.
- الفتح ۱۵- ان الذين يبایعونک انما يبایعون الله يدالله فوق ايديهم.
- الحجرات ۲- يا ايها الذين آمنوا لاترفعوا اصوتکم فوق صوت النبى
- ۱۲- يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم.
- ق ۲۲- لقد كنت فى غفلة من هذا فكشفنا عنک غطاءک فبصرک
اليوم حديد.

- الذاريات ٥٥- و ذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين.
- ٥٦- و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون.
- النجم ١٧- ما زاغ البصر و ما طغى.
- الرحمن ٤- علمه البيان.
- الواقعة ٥٦- هذا نزلهم يوم الدين.
- ٨٥- و نحن اقرب اليه منكم ولكن لا تبصرون.
- الحديد ٣-٤- هو الاول والاخر والظاهر والباطن. . . والله بما تعملون بصير
- ٧- امنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه . . .
- المجادلة ١٩- استحوذ عليهم الشيطان فانسهم ذكر الله . . .
- ٢٠- ان الذين يحادون الله و رسوله اولئك في الاذلين
- الحشر ٨- للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم . . .
- الجمعة ٥- ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم.
- المنافقون ٩- يا ايها الذين امنوا لاتلهكم اموالكم ولا اولادكم عن ذكر الله . . .
- التحريم ٨- يا ايها الذين امنوا توبوا الى الله توبة نصوحا . . .
- ٩- يا ايها النبي جهد الكفار والمنفقين و اغلظ عليهم.
- المزمل ٢٠- ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه . . .
- المدثر ٢٨- كل نفس بما كسبت رهينة . . .
- الانسان (الدهر) :
- ٢٥- و ذكر اسم ربك بكرة و اصيلا . . .
- عبس ٣٤-٣٥- يوم يفر المرء من اخيه و امه و ابيه . . .
- التكوير ٦-٢٧- فابن تذهبون ان هو الا ذكر للعلمين . . .
- البروج ١٢- ان بطش ربك اشديد . . .
- ١٥-١٦- ذوالعرش المجيد فعال لما يريد.
- ٢- بل هو قرآن مجيد.

الفجر ۶ الى ۱۳ - الم ترکیف فعل ربک بعاد . . . نصب علیہم ربک سوط
عذاب . . .

الشمس ۹-۱۰ - قد افلح من زکیہا و قد خاب من دسیہا

العصر
ہمہ آیات : والعصر . . . وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر . . .

الاخلاص
ہمہ آیات : قل هو اللہ احد اللہ الصمد لم یلد و لم یولد و لم

یکن لہ کفوا احد .

الناس ۲ تا ۶ - الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس .

باب سوم

رسالہ فتویہ

بقلم میر سید علی ہمدانی

با مقدمہ و مقابلہ نسخ و تعلیقات و ہیوست ہا

فصل اول مقدمه ای دربارهٔ «فتوت»

معنی و ملصود فتوت

فتوت لغتی عربی است که به معنی «جوانی» و «زمان شباب» و «حرکات مناسب دوران جوانی» می باشد. این لغت از «فتی» مشتق شده است که معنی جوان و گاهی خدمتکار یا همراه می دهد و هم به صورت مفرد و تشبیه و جمع هشت بار در قرآن مجید و در هر سه معنی فوق الذکر آمده است^۱ و هم قبل از نزول قرآن مجید در ادبیات عرب وجود داشته است. با این همه، کلمه «فتوت» لغتی متأخر است و در قرآن مجید یا ادب جاهلیت عرب دیده نمیشود^۲ در زبان فارسی معادل «فتی» و فتوت بترتیب «جوانمرد» و «جوانمردی» است و این دو لغت فارسی در کتب عربی هم دیده می شود.

کلمه «فتی» به صورت اصطلاح مخصوص قبل از اسلام هم در میان عربها بکار می رفته است و شخصی را باین لقب می شناختند که بعقیده ایشان در اخلاق و انسانیت و فضیلت به کمال میرسید یا لا اقل دارای دو صفت سعادت

۱- قرآن مجید: سورة النساء آیه ۲۵، سورة يوسف آیات ۳۰، ۳۶، ۶۲، سورة كهف آیات ۱۰، ۱۳، ۶۳ و سورة انبیاء آیه ۶۰.

۲- کتاب الفتوة ابن المعمر، ص ۱۳۰-۱۳۸، مجلة دانشکده ادبیات شماره ۲ سال چهارم

و شجاعت (که عرب ها بزرگ می شمردند) بود. این فتی تا جائی داد سخاوت و ایثار میداد که خود زیر بار قرض و فقر و تنگدستی میرفت چنان که در جنگ و - حرب و ضرب نیز تا آخرین حد امکان داد شجاعت میداد و جان عزیز را فدای دیگران میکرد^۱ از جمله «فقیمان شجاع» که در دوره جاهلی بسیار معروف بودند، عنتره بن شداد و عمرو بن عبدود میباشند که هر دو در جنگ های اسلامی بدست شاه مردان حضرت علی (ع) کشته شدند نمونه ای دیگر از نوع «فتی» در عهد جاهلی را در شخصیت حاتم طائی^۲ میتوان مشاهده کرد ولی روایات مربوط به وی ، بیشتر دارای جنبه های افسانه ای است تا تاریخی. البته او نمونه «فتی» در ادبیات قدیم عرب است زیرا هم سخی بود و هم جنگجو و هم مخلص بدیگران و داستانهای شیوای مربوط به او و خانواده او در ادبیات فارسی نیز منعکس گردیده است.^۳

۱- کتاب الفتوة ابن المعار ، ص ۵ ، لغت نامه دهخدا شماره ۷۹ ، ص ۵۹. بعضی ها تحمل شداید جنگ را خصوصیت سوم «فتی» شمرده اند ولی لفظ شجاعت این معنی را نیز می رساند و لازم نیست که آنرا جداگانه ذکر کنیم نیز ر- ک وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش ، ص ۶۲۶.

۲- حاتم بن عبدالله بن سعد طائی که در کرم و فروسیت و جوانمردی و شعر معروف است در حدود سال ۵۷۵ م فوت کرده است (از سعدی تا جامی : هاشیة استاد حکمت ، ص ۵۳۵).

۳- چنانکه چند حکایت از جوانمردی حاتم را شیخ اجل سعدی در «بوستان» به رشته نظم در کشیده است :

(الف) درباره کرم و سخا و جوانمردی حاتم طائی مردمان به سلطان روم سخنان بسیار گفتند و اطلاع دادند :

که همتای او در کرم مرد نیست چو اسبش بجولان و ناورد نیست

سلطان روم برای اطلاع از صحت و سقم این سخنان کسی را به دیار حاتم فرستاد تا به دیدارش رود و از او تقاضا کند که اسب معروف خویش را به وی دهد. وقتی قاصد بر حاتم وارد شد حاتم در صدد پذیرائی از وی برآمد و چون نخست از قصد مهمان اطلاعی نداشت و از طرفی هم چیزی برای پذیرائی از وی در اختیارش نبود ، ناچار همان اسب بقیة پاورقی در صفحه بعد

فرق فتوت اسلامی با «فتوت» قبل از اسلام

چون محک و معیار اخلاق و آداب در دوره جاهلیت میان عربها به نحو دیگری بود، بنا بر این تمام آنچه که «فتیان» آن دوره می کردند، بعد از اسلام نمیتوانستند بدان ادامه دهند (مثلاً شرابخواری و اعمال دیگری که بعد از اسلام ممنوع گردید) و این امر نه فقط فتوت قبل از اسلام را از فتوت اسلامی جدا می کند بلکه فتوت اسلامی را از فتوت اقوام و ملل دیگر نیز مشخص و ممتاز میسازد. ولی چون عناصری از فتوت اعراب پیش از اسلام و نیز عیاری باستانی

محبوب و گرانبهای خود را کشت و طعام ساخت و به وی خوراند و بعد که از تقاضای سلطان روم در مورد آن اسب آگاه شد سخت ملول گشت و ما وقع را به اطلاع قاصد رسانید و سلطان روم هم از کرم واقعی حاتم آگاه شد:

خبر شد بروم از جوانمرد طی هزار آفرین گفت بر طبع وی

(ب) پادشاه یمن از شهرت جوانمردی حاتم با وحسادت و عداوت میورزید تا جایی که کسی را مامور کشتن او کرد این شخص کینه جو از روی اتفاق و حادثه، راه خود را گم کرده وارد منزل حاتم شد و بدون آن که وی را بشناسد، ماموریت خود را برای او بیان نمود. و حاتم با خوشحالی تمام، شخص خود را بآن مامور شناساند و از او تقاضا نمود که سرش را ببرد و برای پادشاه یمن ببرد ولی آن مرد با دیدن اخلاق حاتم طائی از این ماموریت خجل شده و برگشت.

(ج) دختر حاتم هم به روش پدرش عمل می کرد و زمانی که در غزائی بدست مسلمانان اسیر افتاد و حضرت رسول (ص) دستور به رهائی او صادر فرمود، او رهائی را با این شرط قبول کرد که همه یارانش را نیز رها کنند:

سروت نبینم رهائی ز بند بتنها و یارانم اندر کمند

(بوستان: باب دوم، ص ۲۸۴ تا ۲۸۷ از کلیات و نیز ر - ک تاریخ ادبیات عرب

تالیف پرفسور نکسون، ص ۸۵ تا ۸۷ - درباره جوانمردی حاتم طائی، جويا تبریزی -

م ۱۱۱۸ ق - هم یک مثنوی سروده است ر - ک دیوان جويا، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۱ - صاحب کتاب الفتوة، ص ۱۷۸، میفرماید که هر آن کار که با آن، دعوی قبول اسلام

باطل میگردد، به ارتکاب آن عمل، فتوت اسلامی هم باطل میگردد. علامه ابن جوزی

در تلبیس ابلیس، (ص ۴۲۱ چاپ مصر سال ۱۹۲۸ میلادی) قول فیهن را اینطور نقل

میفرماید: «الفتی لا یزنی ولا یکذب ویحفظ الحرم ولا یهک ستر امرأة» و برای

جوانمردی در اروپا رک:

Webster's New International Dictionary p. 471 and Encyclopaedia of Religion and Ethics Vol. III pp. 565-567.

ایران در فتوت اسلامی وارد شده و بعضا در شخصیت جوانمردان اسلامی متجلی گردیده است، از این لحاظ اشاراتی به سبقه این مسلک در اعصار قدیم تر نیز ضروری می نماید.

موضوع فتوت اسلامی

فتوت یا جوانمردی، به صورت یک اصطلاح دینی و صوفیانه و اجتماعی، عنوان مسلکی خاص است که «پس از تصوف بیش از هر طریقه ای در کشورهای اسلامی رواج داشته است»^۱. این مسلک جنبه اخلاقی دین مبین اسلام را نمایان تر کرد و تصوف اسلامی را فعال تر و غنی تر ساخت و از جنبه اجتماعی نیز وسیله ای برای کمک به در ماندگان و موجب استیصال جابران و ستمگران گشت که بعدا باین مطالب اشاره خواهیم کرد.

در قرون اولیه اسلامی «فتوت» به تصوف خیلی شبیه و نزدیک بود و بجز تفاوت در پاره ای از آداب و رسوم مخصوص، فرق ظاهری زیادی در میان آنها نبود و بهمین علت خواهیم دید که هم بسیاری از صوفیه و عرفاء باین مسلک گرائیده اند و هم مردمان انساندوست و خدمتگزار اجتماع. و برای روشن شدن ماهیت و چگونگی آن مطالبی چند از پاره ای متون مربوطه را در این جا نقل می کنیم.

در فتوت نامه سلطانی تألیف ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری آمده است:

«موضوع علم فتوت نفس انسان باشد از آن جهت که مباشر و مرتکب افعال جمیله و صفات حمیده گردد و تارک و رادع اعمال قبیحه و اخلاق رذیله شود باراده . . . فتوت را سه مرتبه است اول سخا که هر چه دارد از هیچکس و ندارد دوم صفا که سینه را از کبر و کینه پاک و پاکیزه سازد و مرتبه آخر وفاست که هم با خلق نگهدارد و هم با خدا . . . علم فتوت علمی شریف

۱- سرچشمه تصوف در ایران تألیف سعید نفیسی، ص ۱۳۴.

است و شعبه ایست از علم تصوف و توحید»^۱.

و باز می خوانیم :

«جوانمردی منحصر در دو صفت است : یکی نفع به دوستان رسانیدن و آن به سخاوت حاصل شود و دوم ضرر دشمنان از ایشان باز داشتن ، و آن به شجاعت وجود گیرد فای فتوت دلیل فناست - تا سالک از صفات خود فانی نشود ، به صفات دوست باقی نتواند شد - تای اول دلیل تجرید است - و او فتوت دلیل وفاست یعنی نگاه داشتن آداب ظاهر و باطن ، و تای دوم دلیل ترک ماسوی الله است»^۲.

شیخ شهاب الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲ هـ) در فتوت نامه خود دوازده رکن فتوت را به این گونه یاد می کند: بند کردن شهوت جنسی، بند کردن شهوت شکم، بند کردن زبان، بند کردن سمع و بصر، بند کردن دست و قدم، بند کردن حرص و امل، سخاوت، گرم، تواضع، عفو، نیستی و هوشیاری در مقام وصلت و قربت و مجاهدت. شیخ هر یک از ارکان مزبور را توضیح داده و در فتوت نامه دیگر خود نیز می نویسد :

«فتوت را از فتوی گرفته اند و معنی فتوی آنست که هرکاری که خواهد کردن ، و بهر شغل و عمل که مشغول خواهد شدن ، اگر متردد بود که آیا این کار توان کردن و بدین مهیات توان مشغول شد ، و آیا مصلحت هست یا نه و بیند که بعضی گویند مصلحت هست بکن و بعضی گویند مصلحت نیست مکن - چون درکار عاجز ماند ، نزد قاضی باعدل و داد رود یا نزد دانشمند فاضل یا نزد مفتی بفتوی که بکمال علم و ادب و عمل رسیده باشد و یا نزد صاحب فتوی که با نواع علم و حکمت آراسته بود ، پس مشورت کند و بگوید که مرا چنین و چنین مشکلی افتاده است ، و یا سوگندی خورده ام و یا کاری و

۱- فتوت نامه سلطانی تالیف ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری با مقدمه دکتر محبوب

ص ۵.

۲- ایضاً، ص ۲۲-۲۸.

مهمی چنین و چنان در پیش دارم که جماعتی مانع می شوند، اکنون بفتوی می پرسم - شریعت چه دستوری می دهد؟ شاید کرد یا نه؟ اگر آن کارها و مهات، صلاح و پسندیده بود، فتوی بنویسند و گرنه گویند که نشاید - پس معلوم شد که فتوی کار پسندیده است زیرا که چون مفتی فتوی نوشت، هیچکس اعراض نتواند کرد. لا جرم فتوی و فتوت را معنی یکی است، و آنکس که اهل فتوت است، باید که همچنان پسندیده بود، با عدل و انصاف و داد.

همین مصنف در جایی دیگر می نویسد

«صاحب فتوت پیوسته دست بسخاوت و مروت و ایثار گشاده دارد، بقدر دسترس او، و تکلف نکند و هیچ چیز دریغ ندارد و مادام سفره گشاده دارد بر عادت خانقاه، و فتوت خانه هم بر مثال خانقاه است زیرا که صاحب فتوت بدست کسب می کند... و بنا کننده خانقاه است... و هر آینده و شونده باید که از آنجا نصیب یابد و فایده بر گیرد و از طعام و شراب و کسوت و پا - افزار و نفقت و علم و حلم و حکمت و معرفت و علی هذا... باید که بقلیل و کثیر بقدر وسعه طاقت از آنچه دسترس باشد، نصیبه ای بخلاق خدا برساند.»^۱

در تحفة الاخوان تألیف عبدالرزاق کاشانی (م ۷۳۶ هـ) نیز زیر عنوان «در

بیان حقیقت فتوت» می خوانیم:

«فتوت عبارت است از ظهور نور فطرت و استیلاء آن بر ظلمت نشأت تا تمامت فضایل در نفس ظاهر شود و رذایل منتفی گردد چه فطرت انسانی هر گاه که از آفات و عوارض صفات و دواعی نفسانی سلامت یابد، و از حجب غواشی طبیعی و قیود علایق جسمانی رهایی پذیرد، صافی و منور گردد و مستعد و مشتاق کمال شود و از مقاصد دنی و مطالب خسیس استنکاف نماید و ارزذایل اوصاف و ذمائم اخلاق، اعراض لازم شمرد و از حصار حطام دنیوی و ملابس قوای غضبی و شهوتی، کناره گیرد و بهمت عالی از امور فانی ترقی

۱ - رسایل جوانمردان، ص ۹۸، ۱۰۴، ۱۲۵.

کند و سوی معالی و مکارم متوجه شود و بر اظهار آنچه در طبع اوست از فضایل و کمالات ، حریص و مشعوف گردد».

در همین مأخذ آمده است :

«اصل و عمده در اکتساب فتوت ، اجتناب از رذایل است چه تروک بر نفس ، آسان تر از اعمال باشد ، و چون نفس از ترک رذیلت زکا یافت ، دل از کدورت صفا پذیرفت و فضایل بی مؤنت تکلف و تحمل حاصل گشت. قال الله تعالی : اما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنى فسنیسره لیسری^۱».

بخش فتوت در نفایس الفنون فی عرایس العیون تألیف شمس الدین محمد آملی (متوفی ۵۷۵۳ هـ) بیشتر مأخوذ از تحفة الاخوان کاشانی است و البته بعضی مطالب تازه هم در آن یافت می شود. در بیان موضوع فتوت می نویسد :

«عبارت است از معرفت کیفیت ظهور نور فطرت انسانی و استیلاء آن بر ظلمت نفسانی تا فضایل خلائق باسرها ملکه آنان گردد و رذایل بکلی منتهی گردد فتی از روی لغت جوان است و از روی معنی آنکه بکمال فطرت و انتهای آنچه کمال اوست ، رسیده باشد بنا بر آنکه بنده تا هوی و طبیعت برو غالب بود ، و کدورت بشریت درو ظاهر ، بمثابت صبی بود و چون از آن مقام ترقی کند و فطرت او از آفات و امراض نفسانی و رذایل و صفات شیطانی سلامت یابد ، بمثابت فتی بود چه قوه معنی انسان درو بکمال رسیده ، و فضایل بالفعل حاصل گشته چنانکه جوان را قوتهای صوری و کمالات بدنی حاصل باشد - جوانمرد را صاحب دل خوانند زیرا فطرت انسانی چون بکمال رسد ، آن را دل خوانند و از اینجا خداوند فرمود که : اذ جاء ربه بقلب سليم^۲»

ابن المعمر حنبلی (م ۶۴۲ هـ) نیز می نویسد :

«فتوت خصالتی از خصال دین می باشد»^۳.

۱- سورة ۹۲ آیه ۸ تا ۶ و ر. ک : نحة الاخوان چاپ تهران ، ص ۵۹.

۲- سورة ۳۷ آیه ۸۴ که درباره حضرت ابراهیم است.

۳- کتاب الفتوة ابن المعمر : ترجمه ، ص ۱۳۹.

میر سید علی همدانی (۷۸۶م) نیز در رساله فتوتیه خود گوید: «فتوت مقامی است از مقامات سالکان و جزوی است از فقر و قسمتی است از ولایت»^۱.

تاریخچه مختصر فتوت

فتوت انبیاء و صلحای قبل از اسلام :

آغاز فتوت توأم با آغاز انسانیت بلکه از آن هم فراتر است. خدای تعالی پیش از خلق آدم (ع) و حوا فردوس اعلی و نعمتهای گوناگون برای اولاد آنان آفرید و این نمونه ای از جود و کرم و بزرگواری خداوندی است که بدون هیچ درخواست و استحقاق سائلان اینگونه وسائل رفاه و آسایش آنان را مهیا ساخته است. کرم او خواهان آن است که مستحقان نیکوکار و باغیان بد رفتار هر دو از خوان نعمت های او مستفید گردند.^۲ و خدای تعالی با کرم پیشگی خود نمونه های جوانمردی را به انسان ها نشان میدهد تا ما هم، به مقتضای تخلقوا باخلاق الله، آن نمونه ها را سر مشق قرار دهیم.^۳

همه حضرات انبیاء از آدم تا محمد «فتی» و جوانمرد بودند ولی بفتحوای آیه مبارکه «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض»^۴ بعضی از انبیاء در فتی بودن هم از دیگران برترند حضرت ابراهیم خلیل الرحمن ابو الفتیان است و حضرت محمد (ص) سید الفتیان. فتوت و ایثار فوق العاده حضرت ابراهیم این بود که در قربانی ساختن پسر عزیز خود سعی بخرج داد. و در گیر و دار نبرد با جباران و کسر اصنام آنان، در آتش سوزان انداخته شد ولی حتی در آن حال از حضرت جبرئیل هم کمک نخواست. مهمان نوازی ابراهیم هم شهرت

۱- رساله فتوتیه علی همدانی که پس از این عینا چاپ خواهد شد.

۲- سعدی میفرماید :

ادیم زمین سفره عام اوست برین خوان یغما چه دشمن چه دوست

(کلیات سعدی، ص ۲۲۳ بوستان)

۳- استفاد از مجموعه رسائل حکمت و تصوف و فتوت عکس شده بشماره ۱۱۷۱/۶ و فیلم شده به شماره ۷۰۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه.

۴- آیه ۲۵۵ سوره البقرة.

جهانی دارد و داستانی هم درباره پذیرائی او از یک مهمان کافر ، همراه با دعوت وی به آئین حق ، آورده اند که شیخ سعدی آن را از دیگران گرفته و با تصرفات چند ، در ضمن حکایتی در باب دوم بوستان نقل کرده است.^۱

خلاصه ابراهیم حنیف در توحید و ایثار و ثبات و صبر بر بلاها نمونه است و «ابو الفتیان»^۲.

حضرت یوسف صدیق هم در بلای شدیدی که ، به خاطر گریز او از معصیت ، به وسیله زن عزیز مصر و زنان دیگر بر سرش آمد ، معصوم و ثابت قدم ماند و زندانخانه را بر عصیان و گناه ترجیح داد. رادران او در هلاک و نابودی و بدنامی او کوشیدند ولی آن صدیق همه گونه جفا کاری های آنان را عفو کرد و اعلام داشت که «لانثریب علیکم الیوم»^۳. او هم در میان انبیاء یک جوانمرد واقعی است. روایات مربوط به جوانمردی انبیای معروف دیگر نیز در رابطه با موضوعات ذیل است : توبه و انابت حضرت آدم ، صبر و استقامت نهائی حضرت نوح در مقابل معاندان و مخالفان ، زره باقی حضرت داود و زنبیل باقی حضرت سلیمان و اعاشه هر دو از دستریج خویش باداشتن مقام نبوت و پادشاهی ، کمک و همکاری حضرت بوشع بن نون با حضرت موسی و حضرت هارون و دلیری و جوانمردی او ، وفای حضرت موسی به عهد خود با حضرت شعیب پیغمبر. گذشته از این ها احوال بعضی از انبیاء دیگر که بما رسیده همه امثله فتوت ایشان است.^۴

مطالبی را که در باب رابطه هر یک از مردان خدا با طریق فتوت و

- ۱- کلیات سعدی، ص ۲۷۳-۲۷۴- بوستان باب دوم حکایت اول- که با این بیت آغاز میشود:
شنیدم که یک هفته ابن السبیل نیامد به مهانسرای خلیل
- نیز ر. ک. رساله القشیریة، ص ۱۰۴ و کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۲۷۹-۲۸۰.
- ۲- رساله الفتوة از شیخ مقداد بن عبدالله السیوری خطی کتابخانه مجلس در تهران شماره ۴۹۷۶.
- ۳- سورة یوسف آیه ۹۲.
- ۴- ر- ک فرهنگ ایران زمین شماره ۱۰ سال ۱۳۴۱ ش و فتوت نامه معصوم ناصری میوایی ص ۲۴۰-۲۴۳ و حیات القلوب، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۴.

مفاهیم مربوط به آن آوردیم ، در متون فتوت با اضافات و تفصیلات بیشتر می توان یافت و در این جا پاره ای از بخش های آن ها را نقل می کنیم.

درباره فتوت ابراهیم (ع) ، در فتوت نامه شیخ نجم الدین محمد زر کوب تبریزی (متوفی ۵۷۱۲ هـ) آمده است :

ابراهیم خلیل علیه السلام چون توجه کلی بحق تعالی کرد که «انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً و ما انا من المشرکین»^۱ دیگر رو با هیچ خلق نکرد و از هیچ کس نترسید تا حدی که چون در منجنیق بآتش انداختند ، جبرئیل علیه السلام در هوا پیامد و گفت : الک حاجة؟ جواب فرمود : اما الیک فلا حسبی من سئوالی علمه بحالی - یعنی جبرئیل گفت : حاجتی داری؟ گفت : اما بتونه ، آنکه عالمست بحال من ، سئوال من می داند - او تمام است مرا - لاجرم آتش از برای او ریاحین شد و سلامت یافت لقوله تعالی : قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم^۲ ای آتش سرد شو سردی و سلامت بر ابراهیم»^۳.

در تحفة الاخوان کاشانی نیز آمده است : «نقطه اول ولایت و مفتوح آن که معنی وحدت ازومنتشر شد ، و فتوت و ولایت بدو ظاهر گشت ، نفس مقدس ابراهیم بود صلی الله علیه ، چه اول کسی که قدم در راه تجرید نهاد و از دنیا و لذات آن کنار گرفت و از ریب و شهوات آن دوری گزید ، و از پدر و مادر و قوم و قبیله خویش مفارقت جست ، و از اهل و عزیزان و مآلوفات لذیذ و اوطان هجرت کرد ، و در محبت حق انواع بلا و مشقت بر خود گرفت و بر غربت و مجاهدت مصابرت نمود ، و بر شکستن اصنام و مخالفت جباران دلیری یافت تا دشمنان به فتوت او گواهی دادند ، ابراهیم بود علیه الصلوة والسلام - حقا که حق تعالی از ایشان باز می گوید : «قالوا

۱- ۶- انعام - : ۷۹

۲- ۲۱ : ۶۹.

۳- رسایل جوامردان ، ص ۱۷۳.

سمعنا فتی یذکر ہم یقال له ابراهیم^۱ و الفضل ما شهدت به الاعداء - پس منبع فتوت و مظهر آن ذات او باشد بحسب ظاهر و باطن صلی الله علیه وسلم ، و از این جهت قاعدۀ ضیافت او نهاد ، و اساس مروت اوفکنند و نذر کرد که طعام تنها نخورد و بر ذبیح فرزند او قوت فتوت مباشرت نمود و قربانی را سنت فرمود و چون و قتش بسامع ذکر محبوب خوش گشت ، از جمیع اموال بگذشت و تکرار آن درخواست ، و مال را هر چند بسیار بود ، در جنب طیب وقت تعظیم اسم حق حقیر شمرد.

آورده اند که جبرئیل علیه السلام از حضرت عزت سؤال کرد که یارب ابراهیم (ع) را باوجود کثرت اموال و اسباب ، درجۀ خلت و اختیار از کجاست؟ خطاب آمد او را دل با ماست نه با مال. اگر خواهی امتحان کن. جبرئیل (ع) بصورت مردی در آن جا که ابراهیم (ع) بود بر پشته ای ظاهر شد و باوازی هر چه خوشتر گفت «سبوح قدوس رب الملائکة و الروح» ابراهیم (ع) را وقت خوش شد و نزد او آمد و کلمات را استعدادت کرد. جبرئیل (ع) گفت : ثلثی از مال خویش بر من ایثار کن تا باز خوانم. گفت : کردم. جبرئیل (ع) اعادت کرد. ابراهیم (ع) گفت : ثلثی دیگر بستان و یک بار دیگر باز خوان. جبرئیل (ع) باز خواند. گفت : همه ترا شد. یک بار دیگر مکرر گردان^۲» (در نفائس الفنون و عرائس العیون هم این مطلب ذکر شده است).

فتوت حضرت یوسف صدیق (ع) در حفظ عفت و در عفو برادران خود ، به طوری که در سورۀ یوسف مذکور است کراراً در فتوت نامه های عربی و فارسی به بحث نهاده شده ، و نیز خدمتگزاری و علم دوستی حضرت یوشع بن نون که در سورۀ کهف بدان اشارت رفته است.

از جمله پیشوایان فتوت بعد از انبیاء که ذکر آن در قرآن مجید هم

۱- ۲۱ : ۶۱.

۲- صفحه ۱۰ و ۱۱ کتاب مذکور.

آمده است، اصحاب کهف می باشند اینان مردانی مؤمن و صالح از اهل روم بودند که در روزگار سلطنت دقیانوس می زیستند و خود به آئین مسیح گرویده و برای حفظ ایمان خویش به غار و گردنه تاریک کوه پناه بردند، و در همان جا فوت کردند ولی تسلیم پادشاه کافر و مستبد وقت نشدند. مطالعه زندگانی ایشان خصوصا از نظر مسلک فتوت و ایثار موجب عبرت و بصیرت می باشد و به همین جهت ذکر آنان در غالب فتوت نامه ها و تفاسیر قرآن آمده است، و چون در سوره کهف، از ایشان با نام فقی یا جوانمرد یاد شده، در بعضی از متون مربوط به فتوت، سخن را درباره آنان بدرازا کشانیده اند چنان که هم در تفسیر ابو الفتوح رازی ذکر می از آنان آمده است (جلد ۶، ص ۳۹۵) و هم در کشف الاسرار و عدة الابرار که در سال ۵۲۰ هـ. تالیف شده است و مؤلف آن - ابو الفضل رشید الدین میبیدی - قوای ایمانی اصحاب کهف را بیان نموده و در نوبت سوم می آرد:

«اینست شرف بزرگوار و کرامت تمام و نواخت بی نهایت که رب العالمین بر اصحاب کهف نهاد که ایشان را جوانمرد خواند و گفت: «انهم فقیة» - با ایشان همان کرامت کرد که با خلیل خویش ابراهیم (ع)، که او را جوانمرد خوانده است: «قالوا سمعنا فقی یذکر هم یقال له ابراهیم» و نیز یوشع بن نون را که درباره او گفت: «و اذ قال موسی لفتیه»^۲ و یوسف صدیق را که درباره او گفت: «تراود فقیها»^۳... گفته اند که سرور همه جوانمردان یوسف صدیق بود علیه السلام که از برادران بوی رسید آنچه رسید از انواع بلیات، آگه چون بر ایشان دست یافت، گفت: «لا تشریب^۴ علیکم الیوم...»^۴

در جای دیگر از صحیفه الاحوان کاشانی آمده است:

«نقصه اول نبوت آدم است و قطب آن ابراهیم و خاتم آن محمد علیهم

۱- سوره کهف آیات ۹ تا ۲۲.

۲- ۱۸ : ۶۰.

۳- ۱۲ : ۳۰ ، ۹۲.

۴- جلد ۵، ص ۶۶۸.

الصلوة والسلام ، و القاب هر یک چون صفی الله و خلیل الله و حبیب الله بر آن دال است و محمد و سائر انبیاء را متابعت ابراهیم فرمودن بر قطبیت او گواه است. قال الله تعالی : «اتبع ملة ابراهیم حنیفاً»^۱ پس نسبت فتوت امیر المؤمنین علی علیه السلام به فتوت ابراهیم صلوات الله علیه ، مانند نسبت نبوت ابراهیم باشد به آدم علیهم السلام»^۲.

در فتوت نامه شیخ ابو حفص عمر سهروردی می خوانیم :
«فتوت از آدم به شیث و از شیث به ابراهیم و از ابراهیم به اسمعیل علیهم السلام، و همچنین نسلاً بعد نسل، تا درو و نبوت به سید ما محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم رسید»^۳.

فتوت در زندگی حضرت رسول (ص):

فضایل اخلاقی پیغامبر اعظم اسلام (ص) ، نامتناهی است و نمونه هائی از فتوت او در لا بلای کتاب های تاریخ و سیره و حدیث و تفسیر آمده است و بر مبنای آن ها همان گونه که دیگر فرقه های اسلامی و نحله ها و جماعات گوناگون ، طریقت و بر نامه خود را مقتبس از زندگی پیغامبر می دانند فتیان هم مکتب خود را به آن حضرت استناد می دهند. البته پاره ای از اقوال رسول (ص) که در بسیاری از کتب تصوف و فتوت مذکور است در متون معروف حدیث دیده نمی شود ولی چون اکثر صوفیه و اصحاب فتوت ، آن ها را مقبول انگاشته اند بنقل آن پرداخته اند.

حضرت رسول (ص) قبل از بعثت هم باوصاف صدق و امانت معروف بود. شجاعت و سخاوت و مهان نوازی و رفق و مدارا و مردم نوازی و عیب پوشی و عفو و بخشایش و اخلاص و دلسوزی ، حمایت از مظلومان ، شایسته در برابر سفاکان ، ترحم بر ضعیفان و اعانت بی نوایان و امثال آنها صفاتی است

۱- ۴ : ۱۲۴ .

۲- رسایل جوانمردان ، ص ۶ .

۳- رسایل جوانمردان ، ۱۱۲ .

که بسیار مورد علاقه جوانمردان بوده ، و لازم بتوضیح نیست که حضرت رسول (ص) دارای صور اعلی و اکمل همه اوصاف مذکور و امثال آنها بوده است ، و برای همین است که فقیان اعمال خود شان را به پیغمبر اکرم و اعظم ، صلوات الله علیه ، نسبت داده اند.

حیات سید الفقیان حضرت محمد (ص) مملو و مشحون از فتوت و جوانمردی است زیرا تکمیل همه نوع مکارم اخلاق بوسیله او صورت پذیرفته و در قرآن مجید آمده است که : «انک اعلی خلق عظیم»^۱ این پیغمبر اجل و اکرم قبل از بعثت خود از اعضای گروه فقیان مکه بوده و در واقعه حلف الفضول که شهرت بسیار دارد شرکت داشته است. این جریان ، در حقیقت عهد و پیمان بستن جوانمردان مکه بوده است برای داد رسی مظلومان و بی نوایان و مبارزه با ستمگران. به هر حال حضرت محمد (ص) قبل از بعثت خود در این گروه عضویت داشته است و این گروه نیز به کارهای جوانمردانه می پرداخته است. چنان که زمانی دختر مردی بی نواری از دست بازرگان ستمگری نجات داده است^۲.

همچنین پیش از هجرت و پس از آن ، اهالی مکه هرگونه اذیت و ستمی را بر آن حضرت روا داشته بودند. ولی در موقع فتح مکه پیغمبر عظیم (ص) همان آیات قرآنی را تلاوت میفرمود که عفو و چشم پوشی یوسف صدیق از گناه برادران خویش را حکایت می کند. آری پیامبر (ص) فرمود : وانی اقول کما قال یوسف اخی - لا تثریب علیکم الیوم^۳ و اقبال لاهوری این واقعه را مورد اشاره قرار داده می گوید :

آنکه بر اعدا در رحمت گشاد مکه را پیغام لا تثریب داد^۴

۱- سورة القلم ، آیه ۴ .

۲- محمد پیغمبری که از نو باید شناخت. تألیف ک - و گیورگیو ترجمه ذبیح الله منصور ، ص ۳۵-۳۶ و نیز در الکامل از ابن اثیر.

۳- سورة یوسف ، آیه ۹۲ .

۴- اقبال لاهوری ، کلیات ، ص ۱۶ ، اسرار خودی .

حضرت علی سرمشق فتیان و العکاس این مطلب در ادبیات فارسی

بهترین مثال یک فتنی حقیقی و مطلق بعد از انبیاء و درمیان پیروان فتوت حضرت رسول، ذات امیر المؤمنین حضرت علی است که تمام سلسله های فتوت اسلامی باومی پیوندند. و شخص آن را در «منبع عین فتوت و معدن جود و مروت»^۱ و «قطب مدار فتوت»^۲ شمرده می شود.

شجاعت علی شهرت جهانی دارد و القاب او مثل «اسد الله الغالب» و «حیدر کرار» و غیره بسیار معروف است. علی در ایثار و جود و سخا و پرهیزکاری هم بسیار مشهور و درین رابطه وقایع زیادی باو منسوب است که محققاً بپایه ثبوت میرسد. چون آن بزرگ سر سلسله فتوت است ما چند واقعه مربوط به جوانمردی او را با رعایت اختصار در ذیل نقل میکنیم:

(الف) حضرت علی چندین بار جان خود را برای حفظ و صیانت شخص پاک رسول (ص) بخطر انداخت و شب هجرت رسول از مکه به مدینه، باوجود خطر تهاجم کفار به بستر رسول، در آن جا خوابید تا کفار از هجرت حضرت رسول مطلع نشوند.

(ب) یک بار در ماه رمضان سائلی به خدمت حضرت رسول آمد ولی پیغمبر که برای پذیرائی از وی و کمک به او چیزی در دست نداشت فرمود هر که این شخص را مهان کند خداوند او را بهشت عطا میکند. حضرت علی وی را مهان کرد اما چون خود حضرت و فاطمه رسول برای افطار، بجز دو قرص نان در منزل چیزی نداشتند و آن مقدار نان نیز به سختی برای آن مهان کافی بود، پس وقت افطار بنا بر مصلحت

۱- رساله فتوتیه علی همدانی.

۲- نفایس الفنون فی عرایس العیون، ج ۲، ص ۱۱۳.

چراغ را خاموش کردند و هر دو در تاریکی دستهای مبارک خود را به طوری سوی طعام میکشیدند که گویا با مهان میخورند ولی اصلاً چیزی نمیخوردند. غرض به مقتضای ایثار و فتوت خود غذا را به مهان خوراندند و خود در شب بحالت صوم باقی ماندند که باین ایثار فوق العاده علی و فاطمه در قرآن مجید هم اشارت رفته است و در این مورد مفسرین و صوفیه اختلاف دارند که در کدام یک از سه آیه زیر بآن واقعه اشارت شده است :

۱- ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله . . . ۱.

۲- ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة . . . ۲.

۳- ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیمنا وامیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا ۳.

(ج) احمد افلاکی (م ۵۷۶۰ ه) در مناقب العارفين درباره حسن اخلاق و فتوت حضرت علی از زبان مولانا جلال الدین بلخی واقعه ذیل را نقل کرده است :

مولانا وقتی که جوان نامودی را در جانی بلند تر از پیران نشسته دید ، به بیان این روایت پرداخت که :

«روزی آمد الله الغالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه به نماز صبح به مسجد رسول میرفت. درمیانه راه دید که پیرمردی یهودی پیش میرود. امیر المؤمنین از آنجا که فتوت و مروت و حسن اخلاق او بود ، محافظت ادب پیر کرده ، پیش نگذشت و آهسته آهسته در پی او میرفت. چون

۱- البقرة ، آیه ۲۰۷. روایات مربوط به نزول این آیه در ستایش علی (ع) را در احیاء علوم الدین ج ۳ و کشف المحجوب ، ص ۲۴۰ می توان یافت.

۲- الحشر ، آیه ۹ و امام محمد غزالی در کیمیای سعادت (ص ۵۴۹) از سیاق این آیه استنباط کرده است که بایستی درباره ایثار انصار پیامبر نازل شده باشد و آیه ۲۰۷ از سوره بقره که قبلاً آوردیم درباره ایثار حضرت علی که شرح آن گذشت.

۳- الدهر ، آیه ۸ و ۹ کتاب الفتوة ابن المعمر ، ص ۲۸۴-۲۸۵ و دیگران هم این آیه را مربوط به ایثار علی دانسته اند.

بمسجد رسول رسید حضرت مصطفیٰ علیه السلام بر کوع رکعت اول خمیده بود. در حال باصر جلیل، جبریل در رسیده دست بر پشت مبارک رسول نهاد تا ساعتی توقف کند که علی مرتضی از ثواب رکعت اول نماز صبح محروم نشود^۱.

مولانا میفرماید که علی، یهودی پیر را اینقدر احترام می کرده ولی مسلمانان ابن دوره در برابر پیران مسلمان هم مراعات ادب و احترام را نمی نمایند.

(د) حضرت علی پس از جنگ جمل با عفو دشمنان خود مانند مروان بن الحکم و عبدالله بن زبیر و غیره و نیز با خوشرفتاری و حسن سلوک که نسبت به قاتل خود عبدالرحمن بن ملجم نشان داد عالیترین نمونه های زنده جوامردی را باقی گذاشته است. و از این رو است که نویسندگان متفقاً این صفات او را ستوده اند مثلاً فیلیپ حتی «در تاریخ عرب» مینویسد^۲:

«علی در مشورت صائب الرای، فصیح و بلیغ، با دوستان و فایده پیشه، با دشمنان عفو شعار و نمونه بی نظیر شرافت و جوامردی بود».

پرفسور نکسون^۳ هم همینطور اظهار عقیده کرده است.

میگویند در جنگ احد زمانی که حضرت علی داد شجاعت و جهاد فی سبیل الله میداد هاتف غیبی آواز داد «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» و حضرت رسول چندین بار این مطلب را برای حضرت علی بیان فرمود و سپس این قول، شعار فتیان گردید و تا امروز نیز زبانزد عموم است.

علی مرجع و مال سلسله های تصوف و فتوت است در تصوف تنها برخی از صوفیه سلسله نقش بندیه خرقة خود را به حضرت ابوبکر صدیق می رسانند ولی

۱- مناقب العارفين، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۲- History of the Arabs by P. K. Hitti p. 183.

۳- Literary History of the Arabs by R. Nicholson, p. 191.

۴- کتاب الفتوة ابن المعار حنبلی، ص ۱۴۲.

در فتوت همه سلسله‌ها بحضرت علی میرسند. ازین جایگاه بلند حضرت علی در نزد فقیهان شاید گمان رود که فتوت مخصوص اهل تشیع بوده است. ولی فتوت نیز مانند تصوف است: نسبت نهایی به حضرت علی میرسند ولی این امر به تشیع و تسنن مربوط نمیگردد در این مورد فقید پرفسور فرانتر تیشنر آلمانی میگوید:

این احترام مستلزم آن نبوده است که فقیهان بر مذهب تشیع باشند چه بزرگداشت حضرت علی در میان اهل سنت امری متعارف بوده است.^۱

بی مورد نیست اگر بعضی از اشعار شیوای فارسی را که درباره جوانمردی و فتوت حضرت علی (ع) است در این جا نقل کنیم:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است

کرم پیشه شاه مردان علی است^۲

دیباچه مروت و سلطان معرفت

لشگر کش فتوت و سردار اتقیاء^۳

مردی چون نبی نداند کس

راه مرگی علی شناسد و بس

مظهر این فتوت مشهور

راستی باید از کژیها دور^۴

چون که فرمود آن نبی و هم ولی

در فتوت لا فتی الا علی

پس مسلم بر علی باشد سخا

زانکه جنت هست دار الا سخیا^۵

۱- مجله وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش، ص ۶۱۸ (ترجمه مظفر بختیار).

۲- سعدی (بوستان).

۳- ایضاً سعدی (رک کلیات، ص ۴۲۹).

۴- اوحدی مراغه ای (ص ۵۶۳ دیوان).

۵- ناصری میوایی (رک سرچشمه تصوف در ایران، ص ۲۱۸).

مهر او از آسمان لا فتی الاعلی
تیغ او از گوهر لا سیف الا ذوالفقار^۱

لا فتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار
این نفس را از سر صدق و صفا باید زدن^۲

هر که را نام جوانمردی سزاست
پیشوای او علی مرتضی است^۳

آنکه چوگان مروت در کف احسان اوست
لا جرم گوی فتوت در خم چوگان اوست

بر زبان روح گفت ، با محمد آشکار
لا فتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار

آفتاب کبریا دریای در لا فتی
فخر آل مصطفی مخصوص نص هل اتی^۴

هر چه می خواهی طلب کن صائب از شاه نجف
گر کسی منت کشد از مرد می باید کشید^۵

شاه جوانمردان علی هم در خفی هم در جلی
آن کز جلال منجلی خورشید تابان پرورد^۶

۱- منسوب به خواجوی کرمانی (رک خ - م - لا برگ ۷).

۲- شاه نعمت الله ولی کرمانی (دیوان ، ص ۶۲۷).

۳- واعظ کاشفی (فتوت نامه ساطانی).

۴- سلمان ساوجی - اشاره به آیات سوره دهر که اقبال لاهوری هم با اشاره به آن در منقبت حضرت فاطمه می گوید :

بانوی آن تاجدار هل اتی مرتضی مشکل کشا شیر خدا

(کلیات ، ص ۱۰۳).

۵- صائب تبریزی اصفهانی.

۶- فروغی بسطامی (دیوان ، ص ۹۳).

علی (ع) و اسناد خرقة فتوت

فتیان هم مانند صوفیان برای خود خرقة ای دارند و همگی نیز خرقة فتوت خود را به حضرت علی (ع) می‌رسانند. در فتوت نامه ها ۱۷، ۱۳، ۷ و گاهی ۸ سلسله فتوت مذکور افتاده است در تحفة الاخوان کاشانی که عین عبارت آن را خواهید دید، سلمان فارسی و حذیفه یمانی به عنوان دو جانشین علی (ع) در طریق فتوت ذکر گردیده اند و در فتوت نامه سلطانی می نویسد :

علی (ع) چهار خلیفه در فتوت تعیین نمود. سلمان فارسی را مأمور مدائن نمود و فتیان ماوراء النهر و خراسان و طبرستان و عراق عجم و عرب باید با وی استناد بجویند ابو المحجن مأمور یمن بود و فتیان یمن و عدن و بربر و هند و چین نسبت به وی دارند. سهیل (صهیب ؟) رومی به روم فرستاده شد براهنائی فتیان روم و غرب آذربایجان و داوود مصری (یعنی صوفی قرن سوم هجری م ۲۴۵؟) راهبر فتیان اسکندریه و حلب و همه مصر است. در مجلد ثانی الصلة بین التصوف و التشیع نیز سلاسل فتیان مذکور است از جمله سلسله متصل به حضرت علی (ع) به وسیله کمیل بن زیاد که میر سید علی همدانی عارف و حامی فتوت در قرن هشتم هجری، سلسله فتوت خود را (در رساله فتوتیه) به وساطت او به حضرت می رساند و می گوید :

و ذلك مما وصت به الاخ في الله المحسن الموفق السعيد اخي شيخ علي حاجي ابن المرحوم طوطي العليشاهي المختلاني اصلح الله شأنه في الدارين والبيته لباس الفتوة التي هي جزء الخرقة المباركة. كما لبسته من يد شيعي و امامي و قدوتي و عبادي و من عليه في طريقة الفتوة اعتادي، امام المحدثين قدوة العارفين سلطان المحققين، سر الله في الارضين نجم الحق و الملة و الدين، ابو الميامين محمد بن محمد الاذكاني، متع الله المسلمين ببركات انفاسه الشريفة و هو صاحب الشيخ العارف شمس الحق و الدين محمد بن جمال و هو صاحب السالك نور الدين سالار و هو صاحب الشيخ علي بن لا غزنوي و هو صاحب شيخ الاسلام، قائد مشايخ الكرام، مهبط الانوار الغيبية، مورد الاسرار القدسية، حجة العارفين،

نجم الحق و الدين المعروف بالكبرى قدست اسراره و هو صحب اسمعيل القصرى
و هو صحب محمد المالکيل و هو صحب داود بن محمد المعروف بخادم الفقراء
و هو صحب ابا العباس ابن ادریس و هو صحب ابا القاسم ابن رمضان و هو
صحاب ابا يعقوب الطبرى و هو صحب ابا عبدالله عمرو بن عثمان و هو صحب ابا
يعقوب النهر جورى و هو صحب ابا يعقوب السوسى و هو صحب عبدالواحد
بن زيد و هو صحب كميل بن زياد و هو صحب سلطان الاولياء و امام الاتقياء
منبع الفتوة و معدن المروءة، اسد الله الغالب امير المؤمنين على ابن ابى طالب
كرم الله وجهه و هو صحب (ه) محمد المرسلين و امام المتقين و خاتم المرسلين
و رسول رب العالمين محمد المصطفى عليه افضل الصلوة و اكمل التحية صلى الله
عليه و آله وسلم.

ذکر علی (ع) در کتب جوانمردی

«سیرت و طریقت جوانمردان آن است که مصطفی (ص) به علی (ع) گفت :
یا علی ، جوانمرد راستگو بود وفادار و امانت گزار و رحیم دل ، درویش وار و
پر عطا و مهان نواز و نیکو کار و شرمگین . . . در حبر اسم کرد رسول (ص)
نشسته بود. سائلی برخاست و سؤال کرد رسول (ص) روی سوی در السلاود و
فرمود : با وی جوانمردی کنید. علی (ع) برخاست و رفت. چون باز آمد یک
دینار داشت و پنج درم و یک قرص طعام - رسول (ص) پرسید : یا علی این چه
حالت است ؟ گفت : یا رسول الله چون سائل سؤال کرد بردلم گذشت که او
را قرصی بدهم. باز دردم آمد که پنج درم به وی دهم. باز به خاطرم بگذشت
که یک دینار به وی دهم. اکنون روا نداشتم که آنچه به خاطرم ف از آمد و
بردم بگذشت نکم. رسول (ص) گفت لا فتی الا علی - جوانمرد نیست مگر علی
(کشف الاسرار و . . . ج ۵ ، ص ۶۶۹).

در تحفة الاخوان (ص ۱۱) نیز آمده است:

«امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و السلام که از ورع و زهدات بدان

پایه رسید که رسید و از مردی و شجاعت آن مرتبه یافت که یافت، تا بعد از جوع سه روزه، بقوت وقت و سد رمق ایثار کرد. لا جرم در شان او نازل شد که يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً و جان عزیز در محاربت اعداء دین از قوت ایمان و کمال یقین مبذول داشت و شب هجرت نفس خود را فدای رسول (ص) گردانید و بر جای او بخفت و خود را دست بسته بطالب خون خویش تسلیم کرد تا بصفت لا فتی الا علی، در میان خاص و عام مشهور شد.

مؤلف «تحفة الاخوان» در کیفیت کمال یافتن فتوت علی (ع) روایتی نقل کرده که در نفائس الفنون و عرائس العیون آملی (فن پنجم) هم آمده است:

در خبر است که پیغامبر علیه الصلوة و السلام، روزی با جمعی نشسته بود شخصی درآمد و گفت: یا رسول الله در فلان خانه مردی وزنی بفساد مشغول اند. فرمود ایشان را طلب باید داشت و تفحص کردن. چند کس از صحابه در احضار ایشان دستوری خواستند هیچیک را اجازت نداد. امیرالمومنین علی علیه السلام در آمد. وی را فرمود که یا علی، تو برو و بین تا این حال رامت است یا نه؟ امیرالمومنین علی آنجا بیامد چون به در خانه رسید چشم برهم نهاد و در اندرون روت و دست بر دیوار می کشید تا گرد خانه بر گردید و پیرزن آن و پیش پیغامبر رسید، گفت: یا رسول الله گرد آن خانه بر آمدم و هیچ کس را در آنجا ندیدم.

پیامبر علیه الصلوة و السلام بنور نبوت بیافت و فرمود که یا علی انت فتی هذه الامة یعنی تو جوآنمرد این امتی - بعد از آن قدحی آب و قدری نمک خواست سلمان فارسی آن را حاضر کرد. رسول علیه الصلوة و السلام کفی نمک برداشت و گفت هذه الشریعة و در قدح افکند و کفی دیگر برداشت و گفت: هذه الحقیقة و در وی افکند و به علی داد تا قدری باز خورد و گفت: انت رفیقی و انا رفیقی جبرئیل و جبرئیل رفیق الله تعالی. بعد از آن سلمان را فرمود تا رفیق علی شد و قدح از دست او باز خورد و حدیفه را گفت تا رفیق سلمان شد و قدح از دست

مسلمان باز خورد- بعد از آن، زیر جامه خود، در علی پوشانید و میان او در بست و فرمود: «اکملک یا علی یعنی ترا تکمیل می کنم» و ماخذ فتوت و اصل این طریقت، این حدیث است، و شرح قدح و لبس ازار، و بستن میان، که اکنون میان جوانمردان متعارف است و قاعده فتوت بر آن مؤسس، و اساس طریق رفاقت و اخوت بر آن می نهند، و تصحیح نسبت و شجره خویش بدان کنند، از اینجاست. و در هر یک از این اوضاع سری لطیف و اشارت به معنی شریف است که آن وضع صورت و لباس آن معنی است!'

این روایت در فتوت نامه های شیخ سهروردی هم با اختلافاتی در عبارت آمده است. در مورد شرب آب نمک و بستن میان و غیره بعدا اشاراتی خواهیم کرد و اینک توضیحاتی از شیخ ابو حفص عمر سهروردی را ملاحظه فرمایید:

فتوت از سید خلق علیه السلام به امیر المومنین علی رضی الله عنه رسید که از نسل سید بود و ابن عم بود و سید در حق امیر المومنین علی فرموده است: یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی - محققان چنین فرموده اند که اگر بعد از سید علیه السلام پیغامبری بودی، علی بودی زیرا که ابن عم رسول بود و از نسل خلیل الله و همچنانکه نبوت از زمره خلیل الله بیرون نبود. که اگرچه نبوت به علی نرسید چون خاتم النبیین محمد مصطفی بود علیه السلام، اما فتوت میراث به علی بماند که علی از اولیاء کبار بود و آفتاب فتوت ازین دو درجه بر آید: یا از برج نبوت یا از برج ولایت و اگرچه علی رضی الله عنه نبی نبود اما ولی بود و از عهد نبوت تا نفخ صور هیچکس به فتوت علی نبود و نباشد.

در نقل چنین گفته اند که روزی در خانه امیر المومنین علی افطار نکرده بودند - و بروایتی دیگر هفت روز (می شد که چیزی نخورده بودند) و از عالم

۱- کتاب مذکور، ص ۱۳.

غیب سه قرص جوین حق تعالی بفرمتاد - امیر المؤمنین علی یکی به حسن داد و یکی به حسین و یکی را بدوپاره کرد. نیم به فاطمه زهرا داد رضی الله عنها و نیمی خواست که بخورد که در حال درویشی بر در آمد. امیر المؤمنین علی رضی الله عنه نصیب خود را به درویش داد. فاطمه نیز موافقت کرد. حسن و حسین هم موافقت کردند رضی الله عنهما، که از اولاد خاندان بودند و فتوت بدان خانه میراث بماند، و طریقت و تصوف هم از خاندان نبوت به علی ماند زیرا که سید خلق علیه السلام، شهرستان طریقت و شریعت و فتوت و کرامت و سخاوت و مروت بود و امیر المؤمنین علی در شهرستان علم بود و از آنجاست که خواجه خلق علیه السلام در حق او فرمود: انا مدینة العلم و علی بابها - هر که در شهرستان علم و عمل قدم نهاد گذر بر امیر المؤمنین علی رضی الله عنه کرد. اول مقام خدمت علی یافت. آنگاه در شهرستان قدم نهاد.

این قبیل مطالب و توجیحات درباره عبارت «لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار» در سایر فتوت نامه ها نیز مذکور است و در زبدة الطریق الی الله می خوانیم: «سر جوانمردان، امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بود. روزی عبدالرحمن ملجم را گفت: انک قاتلی ملجم گفت: یا امیر المؤمنین، مرا بکش تا از من این فعل در وجود نیاید. فرمود طریق ما آنست که بعد از گناه عفو کنیم نه پیش از گناه عقوبت»^۳.

گذشته از پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)، اعمال و رفتار دیگر بزرگان اسلام نیز از نمونه های فتوت است که البته در اینمورد علویان در صف اول قرار دارند چنان که امام حسین بن علی^۴ و یاران بزرگ او در نبرد با استبداد یزید

۱- کتاب مذکور، ص ۱۳.

۲- رسائل جوانمردان، ص ۱۰۱.

۳- ایضاً، ص ۲۲۱.

۴- اوحدی سراغه ای در منقبت امام حسین میفرماید:

کار فتوت از دل و دست تو راست شد اندر جهان بگوی که این منزلت کراست؟

(دیوان ۵، رسائل جوانمردان، ص ۲۲۱)

بن معاویه تا مرحله جانبازی و شهادت نیز پیش رفتند و تاریخ فتوت و ایثار
نس را با خون خود رنگین ساختند و همینطور سایر ائمه کرام و بزرگان دین و
یاهدین فی سبیل الله روش فتوت را دنبال کردند. و بعضی از علمای دین نیز که
بلیه فتوت سخن رانده‌اند، تشکیلات ظاهری طریق فتوت، و به ویژه
فتوت ناصری، را بدعت میدانسته و آنها را نکوهیده اند؛ نه اصل این مسلک
یا (درباره تشکیلات طریق فتوت بعداً توضیحات کافی خواهیم داد).

فتوت و تصوف

بعضی از صوفیه، مسلک فتوت را آب و تاب تازه ای داده و آداب و
سوم این مکتب را اختیار نموده اند. همین طور بعضی از فتیان بمسلك عرفان
گرائیدند و این عمل باعث نزدیکی و ارتباط بیشتری میان فتوت و تصوف شد.
روش تربیتی و اخلاقی تصوف را، طریق فتوت رونق بسیار بخشیده است و این
طلب را با مراجعه به کتب متعدد عربی و فارسی میتوان دریافت و از آن
جمله: شرح تعرف مستملی و کشف المحجوب هجویری و قوت القلوب شیخ
بو طالب مکی (۳۸۶م یا ۵۳۹هـ) و کتاب الفتوة ابو عبدالرحمن السلمی
۵۴۱۲هـ (که این یکی قدیم ترین کتاب مستقل و مخصوص درباره فتوت است)
و الرسالة تألیف القشیری (۴۶۵م) معروف به رساله قشیریه و تذکرة الاولیاء
شیخ عطار و کتاب الفتوة شهاب الدین عمر سهروردی و الفتوحات المکیة از

۲- مهمربن مخالفین تشکیلات فتوت عبارتند از ابن جوزی صاحب تلبیس ابلیس یا نقد العلم
و العلماء و ابن تیمیة حنبلی (۵۷۲۸م) ایشان فتوت را بدعت و رخنه ای در عهده دین و
چیز تظاهر آمیزی تلقی کرده اند ابن تیمیة میگوید که انتساب ابن اعمال خرافاتی،
به پیغمبر اکرم و حضرت علی دروغ محض است و آنچه که خرافه بدعت گذار
عباسی الناصر الدین الله عمل میکرده است برای است اسلامی نمونه ای قابل تقلید
نمیباشد. ر. ک کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۱۰۶-۱۰۷ و مجله شرق مذکور،
ص ۳۴۶.

محمی الدین ابن عربی وجوامع الحکایات ولوامع الروایات از محمد عوفی (م ۶۳۷ هـ) او کتاب الفتوة ابن المعمر الحنبلی و فتوت نامة منظوم ناصری و رساله فتوتیه علی همدانی و فتوت نامة سلطانی و کتاب جدید «الصلة بین التشیع و التصوف» (المجلد الثاني) تألیف دکتر کامل مصطفی شیبی و همینطور سایر تذکره های صوفیه و غیره.

خلاصه بحث چنین است که بزرگان صوفیه و عرفای اسلامی بعزت شباهت زیاد مابین اصول اساسی فتوت و طرز فکر خودشان (که مبنی بر ایثار و جهاد با نفس است) این مسلک را با تصوف و عرفان ارتباط خاصی داده

۱- مدید الدین یا نور الدین یا جمال الدین محمد بن محمد عوفی بخاری (از اولاد صحابی رسول عبدالرحمن بن عوف) این کتاب را در صد باب و چهار قسمت تألیف کرده که هر قسمت دارای ۲۵ باب است. قسمتی از این کتاب را ملک الشعراء بهار و دکتر محمد معین و آقای محمد رضوانی جداگانه بچاپ رسانده اند و قسمتی از آن را نیز دکتر نظام الدین احمد استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه عثمانیه حیدرآباد دکن بزبان انگلیسی ترجمه کرده چنانکه فرزند استاد فقیه دانشگاه پنجاب حافظ محمود احمد شیرانی، مرحوم اختر شیرانی نیز قسمتی از حکایات آن را در دو مجلد به زبان اردو برگردانده است. و این ترجمه نیز بوسیله انجمن ترقی اردو در هند در سال ۱۹۴۳ م در دهلی به چاپ رسیده است نسخه خطی بسیار نفیس این کتاب مورخ ۱۱۲۹ هجری (که باب های ۲۴ و ۲۵ را فاقد است) در کتابخانه ملی ملک بشماره ۴۱۴۶ موجود است. در باب نهم و یازدهم این کتاب حکایات جالب توجهی در ضمن بیان مسلک جوانمردی و رابطه فتوت با تصوف آمده است از آن جمله :

(الف) وقتی پادشاهی از وزیر خود پرسید که علامت جوانمردی چیست گفت جوانمردی را سه نشان باشد: وفای بی خلاف و ستایش بی خوف و عطابی مثنوال کنند. گفت آنکس که مال بخشد کسی را و نشناسد زیرا که اگر مال کسی را بدهد که بشناسد از دو علت خالی نباشد با از راه شفقت باشد یا از راه ریا، و کمال جوانمردی آنست که خود را از این علت ها مصون دارد» در باب یازدهم قسمت دوم میفرماید که وقتی تا هفت روز مهانی به منزل حضرت علی نیامد و حضرت از این امر ناراحت شده و گریه میکرد که: «این از غایت همت و نهایت مروت و فتوت اوست علیه السلام» (این واقعه نظیر واقعه ایست که در بوستان سعدی به حضرت خلیل الرحمان منسوب گردیده و قبلاً بان اشارتی رفت) هم درین باب حکایت هیزم کش جوانمرد را ذکر کرده که شیخ سعدی نیز آن را در باب سوم گلستان آورده است.

وعدۀ زیادی از آن ها نیز عملاً باین روش گرائیده و آن را پذیرفتند مثلاً «سه تن از بزرگان مشایخ ایران ابو حامد احمد بن خضرویه بلخی در گذشته در ۲۴۰ و ابو حفص عمر بن سلمه حداد نیشابوری در گذشته در ۲۶۴ یا ۲۶۵ یا ۲۶۷ و ابو الحسن علی بن احمد بن سهل صوفی پوشنگی در گذشته در ۳۸۴ نخست از سران جوانمردان و فقیان بوده اند^۱ در میان این گروه ابو حامد احمد بظاهر قدیمترین شخصیت غیر ملامتی است که در خراسان بمسلك فتوت گرائیده است. در دوره های بعد نیز برخی از بزرگان باین مسلك گرائیده و وارد گروه فقیان شده اند مثل شیخ نجم الدین کبری و شیخ نجم الدین زرکوب و شیخ علاءالدوله سمنانی و امیر سید علی همدانی و غیره که سه نفر اخیر فتوت نامه های نیز تألیف نموده اند.

ملامتیه و فتوت

شیخ محی الدین ابن عربی معتقد است که اولین بار صوفیۀ ملامتیه به مسلك فتوت گرویده اند. ان الفقیان تلامذة الملامتیه^۲ بعضی از نویسندگان نیز در تایید یا تکذیب این نظر سخنانی گفته اند و ما هم در ذکر ابو حامد احمد اشارتی کردیم. صوفیۀ ملامتیه که در نیشابور ظهور کردند به مقتضای «ولایخافون لومة لائم»^۳ در ایثار و تحمل ملامت و بذل مال و مخالفت با نفس از دیگران جلو تر بودند ابو عبدالرحمن السلمی میفرماید: یکی از این طایفه را پرسیدند. شایسته نام جوانمرد کیست؟ گفت: کسی است که اعتذار آدم، صلاح نوح، وفای ابراهیم، صدق اسماعیل، اخلاص موسی، صبر ایوب، گریۀ داوود، علیهم السلام سخای محمد صلی الله علیه و سلم را

۱- سرچشمۀ تصوف در ایران، ص ۱۳۲ نیز ارزش میراث صوفیه، ص ۲۱۱ با اندکی اختلاف در تعبیر.

۲- به نقل از الصلة بین التصوف و التشیع، ص ۲۱۸، اما مقدم بودن آنان در گروهیدن به فتوت را نمیتوان باور کرد زیرا فتوت مسلکی است قدیمتر.

۳- سوره مائده آیه ۴۵ که شعار فقیان است و ملامتیه نیز بدان استشهاد میکنند.

ابوبکر ، حمیت عمر ، حیای عثمان ، و علم علی رضی الله عنهم همه را یکجا دارد و با چنین مقامی نفس خویش را نکوهش کند و آنچه را دارد چیزی نشمارد و گاهی در دلش خطور نکند که او هم چیزی هست و نپندارد که حال پسندیده ای دارد. در جمیع احوال عیبهای نفس و نقصان کردار های خویش و فضل برادران را بر خویش روشن بنگرد . . . و یکی از ملامتیان بنام علی بن ابی بکراهوازی گفت : اصل جوانمردی آنست که در خود یک فضیلت هم نبینی^۱

در مورد رابطه ملامتیه و فتیان حکایت حمدون قصار نیشابوری (م ۲۷۱ هـ) و نوح عیار بسیار جالب است، حمدون قصار میفرماید : روزی اندر جویبار حیره نیشابور میرفتم نوح نام عیاری بود بفتوت معروف و جمله عیاران نیشابور در فرمان وی بودند و ویرا اندر راه بدیدم گفتم یا نوح جوانمردی چه چیز است ؟ گفت : جوانمردی من خواهی یا از آن تو؟ گفتم هر دو بگوی. گفت: جوانمردی من آنست که این قبا بیرون کنم و مرقعه بپوشم و معاملات را برزم (ورزم) تا صوفی شوم و از شرم خلق اندر آن جامه از معصیت بپرهیزم و جوانمردی تو آنک مرقعه بیرون کنی تا تو بخلق و خلق بتوفتنه نگردند. پس جوانمردی من حفظ شریعت بود بر اظهار و از آن تو حفظ حقیقت بر اسرار و این اصلی قوی است.^۲

اما ملامتیه صورت زهد مفراط و عملی را نشان میدادند و بقول پرفسور هارتن : فتیان اینقدر حدافراطی را نپیموده اند و «اصحاب فتوت تقوی و شرف را باهم جمع کردند در حالی که اهل ملامت دنیا را آشکار تحقیر می نمایند و سرزنش نفس را برای رسیدن بکمال روحی و اخلاقی وسیله ضروری

۱- ملامتیان و صوفیان و جوانمردان ص ۲۱ ، ۲۴ ، ۷۳ ترجمه فارسی آقای علی رضوی از تالیف عربی دکتر ابوالعلا عقیفی به ضمیمه رساله ملامتیه از سلمی نیشابوری) کابل ۱۳۴۴ ش.

۲- کشف المحجوب ، ص ۲۲۸.

می‌شناسند^۱ اعمال و افعال و فعالیت های گوناگون فقیان چیزی سری نبوده بلکه اینگونه افعال را برای تشویق و ترغیب دیگران علنا انجام میدادند سلمی چهل و پنج اصل و ادب ملامتیه را در رساله خود بیان کرده که قسمت مهم آنها مخالف روش جوانمردان می باشد البته اصول مشترک نیز در میانه هست (مثلا ادای حقوق دیگران بدون چشمداشت پاداش ، حلم در حالت دفاع از دیگران ، پوشاندن عیب دیگران و دشمنی با هوای نفس) اما صوفیه متهم داشتن نفوس خود ، و اذکار چهارگانه (لسانی و قلبی و سری و روحی) و تعلیم سری ، و حرکات ملامت انگیز مانند ملامتی ها و کلبیون یونانی ، و نیز تظاهر به غفلت برای جلب ملامت دیگران، و نگرانی از قبول شدن دعاهاى خوب و این نوع اعمال را اساس قرار نداده و ضروری نشمرده اند^۲ با توجه به مطالب فوق ، نظر آقای دکتر ابو العلاء عقیفی مصری که معتقد است آثار باطنی و ظاهری فتوت درین طائفه (ملامتیه) بیش از هر فرقه دیگر صوفیه تجلی کرده است^۳ چندان قابل قبول نمی نماید بلکه قول پرفسور هارتن که نقل گردید درین باب به صواب نزدیک تر است و عقیده صاحب نفایس الفنون فی عرائس العیون هم آن را تأیید میکند^۴.

رابطه فتوت ، تصوف و ملامت

در باره رابطه تصوف و فتوت - گذشته از اشاراتی که قبلا کردیم - نکات دیگری هم در آثار بعضی نویسندگان می توان یافت. علامه محمد املى از علمای قرن هشتم میفرماید : «تافتوت به نهایت نرسد بدایت ولایت حاصل

۱- ملامتیان و صوفیان و جوانمردان ... ص ۲۳.

۲- درج اروضات الجنان و جنات الجنان نیز مطالب بسیاری درباره ملامتیه آمده است. ر- ک ، ص ۲۱۱-۲۱۵ ، ۲۲۳ و ۴۲۹-۴۳۰ که حکایات جالبی در رابطه با ملامتیه در آن ها می توان یافت.

۳- ملامتیان و صوفیان و جوانمردان ..

۴- نفایس الفنون ، جلد دوم ، ص ۱۱۲ ، ۱۱۴.

نشود . . . فتوت جزوی است از تصوف . . . جوانمرد پیوسته شادمان و خوشدل باشد و مشفق و ناصح خلق خدا در مصالح دین و دنیا و بمهات دینی و دنیوی ایشان بی تکلف قیام نماید و چنانکه خود بکسب کمالات مشغول باشد، تمامت رفقا و اصحاب را بر آن دارد و ایشان را در آن بمدد و معاون باشد.^۱

خلاصه ، رابطه فتوت و تصوف به اندازه ای محکم بوده که بزرگان متصوفه ایران همواره تصوف را برای خواص و جوانمردی را برای عوام میدانسته اند و هر دو را باهم ترویج میکردند^۲ و البته هر چند قبلاً نیز گفتیم که نباید رابطه مزبور را منحصر به فرقه ملامتیه دانست ولی باز هم صوفیه و ملامتی های بزرگ وقتی که از جوانمردان ذکری می کنند ، مراد ایشان بیشتر ملامتی های جوانمرد میباشد. یعنی ملامتی هائی که جوانمرد هستند یا جوانمردان ملامتی بطور صفت و موصوف ، نه صرفاً جوانمرد ، و این مطلب از آثار ملامتی ها پیدا است. بنا بر این ذکر فتوت و جوانمردی که در احوال و آثار ملامتی ها آمده ، صرفاً مربوط به مسلک و تشکیلات جوانمردی نمیباشد. با این همه ، ملامت و فتوت و تصوف ارتباط بسیاری داشته اند و این مطلب از سخنان بزرگان فتوت نیز که ذیلاً نقل میشود آشکار است و با ملاحظه این سخنان روشن می شود که فتوت اسلامی در آغاز کار به اسلام و تصوف خیلی نزدیک بوده و اصول و عقاید مشترکی این سه را به یکدیگر پیوند می داده و بعدها بمرور ایام شاخ و برگ پیدا کرده و در میدانهای سیاست و اجتماع وارد شده و بصورت های گوناگون در آمده است . ظاهراً است که این تطور و تحول و دگرگونی فقط به مسلک فتوت اختصاص نداشته و خود دین اسلام و مسلک تصوف و سائر مکتب ها و نحله ها هم دچار این تحولات شده است.

سخنان بزرگان در حقیقت فتوت :

۱- شیخ حسن بصری می گوید که خدای تعالی درین آیه کریمه همه اوصاف فطیان را جمع کرده است که^۳ «ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء

۱- نفائس الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۱۲ ، ۱۱۴ .

۲- قرآن مجید ، النمل آیه ۹۰ .

۳- سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۱۳۲ .

- ذی القربی وینہی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذكرون . . .»^۱.
- ۲- این حدیث حضرت رسول (ص) نیز کہ - از امام جعفر صادق (ع) روایت شدہ - درباره نشانہ های فقیان است : لفتیان امتی عشر علامات ، صدق الحدیث و الوفاء بالعہد و اداء الامانة و ترک الکذب و الرحمة للیتیم و اعطاء السائل و بذل النائل و اکثر الصنائع و قری الضیف و راسهن الحیاء^۲.
- ۳- «فتی آنست کہ او را در دنیا و آخرت هیچکس خصم نباشد»^۳ (قول حضرت علی).
- ۴- اصل فتوت وفا و صدق و امن و سخا و تواضع و نصیحت و ہدایت و توبہ است^۴.
- ۵- فتوت آنست کہ تو در پنهان کاری نکنی کہ اگر آشکار گردد منفعل گردی^۵.
- ۶- بزرگترین خصال فتوت آنست کہ خود را بر دیگران هیچ امتیاز و فضیلت ندهی^۶.
- ۷- فتوت آنست کہ اگر عطایا بیاہم ایثار کنیم و اگر نیایم شکر کنیم^۷.
- ۸- لیس الفتوة بالفسق و الفجور و لکنها طعام مصنوع و نائل مبدول و بشر مقبول و عفاف معروف و اذی مکفوف^۸.
- ۹- فتوت وفاست بی خلاف و مدح بی جود و بخشایش بی سؤال (قول معروف کرخی)^۹.
- ۱۰- فتوت آنست کہ از خود بینی بر حذر باشی و آنچه کردہ باشی آن را با خود نسبت ندهی کہ من کردہ ام (قول جنید بغدادی بروایت ابو حفص حداد رحمہا اللہ)^{۱۰}.

۱- کتاب الفتوة ابن المعمار ، ص ۱۱ ، ۱۳۳.

۲- ایضاً و نیز طبقات الصوفیة للسلمی ، ص ۷۹.

۳- فتوت نامه سلطانی. در رسالہ القییریة - ص ۱۰۳ - ابن قول بد شیخ ابوبکر وراق نسبت داده شدہ است.

۴- فتوت نامه سلطانی (ہردوقول منسوب بہ امام جعفر صادق).

۵- اقوال امام جعفر صادق (رک کتاب الفتوة ابن المعمار ص ۱۱۱. و نیز کتاب الفتوة از عمر سہروردی نسخہ خطی شماره ۲۱ کتابخانہ دانشکدہ ادبیات تہران).

۶-۷- ایضاً ابن المعمار (ص ۱۰ کتاب الفتوة).

۱۱- فتوت حقیر داشتن نفس است و بزرگ داشتن حرمت مسلمانان^۱.
 ۱۲- جوانمردی آنست که بار خود بر خاق ننهی و آنچه داری بذل کنی
 (قول جنید بغدادی)^۲.

۱۳- لیست الفتوة با كل الحرام و ارتكاب الاثام بل الفتوة عبادة الرحمن
 و مخالفة الشيطان و العمل بالقرآن (قول فضیل بن عیاض)^۳.

۱۴- جوانمردی دریایی است به سه چشمه : یکی سخاوت دوم شفقت سوم
 بی نیازی از خلق و نیازمندی بحق (قول حضرت شیخ ابو الحسن خرقانی)^۴.

۱۵- الفتوة على ثلاثة اقسام: اولها محافظة امر الله والثاني مراقبة سنة رسول الله
 والثالث صحبة اهل الله ، و حقيقة الفتوة ترك ما سوى الله (قول شیخ نجم الدین
 زركوب)^۵.

۱۶- الفتوة اسقاط الرؤية و ترك النسبة (قول جنید بغدادی)^۶.

۱۷- الفتوة حسن الخلق و بذل المعروف (قول ابو بكر محمد بن احمد
 شبهي متوفی در حدود ۵۳۶هـ)^۷.

۱۸- میر سید علی همدانی نیز در رساله فتوتیه اقوالی در حقیقت فتوت
 آورده است بدین قرار :

«شیخ حسن بصری رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که دشمنی کنی
 با نفس خود از جهت حق جل و علا».

قال حارث المحاسبی رحمة الله علیه : الفتوة ان تنصف ولا تستنصف
 شیخ حارث محاسبی رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که انصاف بهمه خلق

۱- قول شیخ جعفر خلادی (تذکرة الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۳۸).

۲- تذکرة الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۷.

۳- نفائس الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۱۱ (ترجمه این قول نیز در «سرچشمه تصوف در ایران»
 ص ۱۵۹ آمده است).

۴- تذکرة الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۰۵.

۵- روضات الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۱۹.

۶- طبقات الصوفیة للمسلمی ، ص ۱۱۸.

۷- طبقات الصوفیة المسلمی ، ص ۵۰۶. و نیز طبقات الصوفیة از خواجه عبدالله هروی
 انصاری ، ص ۱۹۱.

بر خود واجب دانی و انصاف خود از کس نستانی.

و قال فضیل العیاض قدس الله روحه : الفتوة ان لا تمیز من يأكل عندك مومن او كافر او صديق او عدو. شیخ فضیل عیاض رحمة الله علیه فرمود که فتوت آن است که فرق نکنی که نعمت تو که میخورد ؟ یعنی در مقام خدمت و ایثار نعمت حق به بندگان او میان مؤمن و کافر تمیز نکنی و میان دوست و دشمن تفاوت ننهی.

و قال الجنید قدس الله سره : الفتوة بذل الندی و کف الاذی شیخ ابو القاسم جنید بغدادی قدس الله سره فرمود که فتوت دادن عطا و باز داشتن بدی است یعنی حقیقت فتوت آنست که چندان که طاقت داری وجود خود را سبب خیر و احسان و واسطه راحت بندگان حق سازی و بر بساط احسان در مقابله بدان شطرنج بدی نبازی.

وقال سهل قدس الله روحه : الفتوة اتباع السنة شیخ سهل بن عبدالله تستری رحمة الله علیه فرمود که فتوت متابعت سنت است یعنی اخی باید که هیچ سنتی از سنتهای رسول الله صلی الله علیه وسلم فرونگذارد و بزرگترین سنتی از سنتها حقارت دنیا است. پس هر اخی که دنیا را یا اهل دنیا را بزرگ دارد ، مقام فتوت از وی درست نیاید.

و قال ابو یزید قدس الله سره الفتوة استصغار ما منك و استعظام ما الیک سلطان با یزید بسطامی قدس الله روحه فرمود که فتوت آنست که آنچه از تو بدیگران رسد از احسان اگرچه بسیار بود آن را اندک شاری و هر چه از دیگران بتو رسد اگرچه اندک بود آن را بسیار دانی.

و قال یحیی بن معاذ رحمة الله علیه الفتوة ثلاثة اقسام : حسن الوجه مع الصیانة و حسن القول مع الامانة و حسن الاخاء مع الرفاء شیخ یحیی بن معاذ رازی قدس الله سره فرمود که فتوت سه قسم است. خوب روئی با پارسائی و خوب سخنی با امانت و خوب برادری کردن با وفاداری. یعنی نعمتهائی که حق تعالی بندگان خود را بدان مکرم گردانیده است سه است :

یکی نعمت جمال است که نتیجه غلبات روحانیت است و عکس و علامت انوار جمال ازلی است. شعر:

و کل جمیل حسنه من جمالها معار له بل حسن کل ملیحة^۱

و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که «ان الله جمیل یحب الجمال» اشارت بدین معنی است. نعمت دوم فصاحت و بلاغت است که کمال معجزه رسول صلی الله علیه وسلم بدان بود که انا افصح العرب و العجم و این از نعمت‌های بی نهایت است.

سوم مال است که آن سبب فراغت دل است از بیم معاش تا بدان به زادمعاد مشغول شود و اسباب طاعت مهیا دارد پس اخی باید که این هر سه نعمت را مطیئة سعادت ابدی و سرمایه نجات و نعیم سرمدی سازد در جمال پارسا و پاکدامن بود، در فصاحت حق گوی و ناصح و در برابری با بذل و با وفا.

و قال ابو حفص قدس الله سره : الفتوة ما اختار الله فی کتابه لنبيه صلی الله علیه وسلم و قال الله تعالی خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجهلین^۲ ابو حفص حداد رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که ایزد تعالی اختیار کرده است در قرآن مجید از برای پیغمبر خود صلی الله علیه وسلم و فرمود که یا محمد بگیر یعنی نگاهدار صفت حلم و درگذار از برادران خود گناه ایشان را و امر معروف کن و از جاهلان رو برگردان یعنی جهل ایشان را بجهل مقابله نکن.

و قال الدقاق رحمة الله علیه الفتوة ان تكون من الناس قریبا و فیما بینهم غریبا. استاد ابو علی دقاق رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که بمردم نزدیک باشی و در میان ایشان غریب یعنی اخی را باید که ظاهراً آمیزگار باشد بخلق. و با همه بندگان حق به شفقت و نصیحت و مودت و احسان

۱- از ابن فارض مصری.

۲- الاعراف ، آیه ۱۹۹.

زندگانی کند و به باطن از همه بریده بود و در سر پیوسته به حق مشغول باشد.
و قال النوری قدس الله روحه الفتوة احتمال المکروه بحسن المداراة شیخ
ابو الحسن نوری قدس الله سره فرمود که فتوت آنست که تحمل کنی بخوشدلی
آنچه ترا دشوار آید.

و اینکه ذکر کرده شد و امثال این بسیار است که اکابر طریقت گفته اند
در حقیقت و ماهیت فتوت و اگر بذكر همه مشغول شویم بتطویل می انجامد
و همه حق است و هر بزرگی را نظر بر صفتی افتاده است از صفات فتوت.
و فتوت را صفات بسیار است و لیکن مدار جمیع صفات به چهار رکن باز میگردد
که آن اساس کار فتوت است و آن اینست که امام اولیاء و سید اتقیاء منبع
عین فتوت و معدن جود و مروت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه
فرمود در حقیقت این معنی و قال : ارکان الفتوة اربعة : العفو مع القدرة
و الحلم فی حال الغضب و النصیحة مع العداوة و الایثار مع الحاجة فرمود که
ارکان فتوت چهار چیز است : عفو کردن با توانائی ، و بردباری در وقت خشم ،
و نیک اندیشی با دشمنی ، و ایثار کردن با وجود احتیاج بمؤثر به.

پس ازین معنی معلوم شد که مجموع مراتب و اوصاف فتوت بحقوق
عباد راجع می شود و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که «لا یزال
الله تعالی فی حاجة العبد ما دام العبد فی حاجة اخیه المسلم» اشارت بدین معنی
است و هم در صحاح آمده است که «الخلق کلهم عیال الله و احبهم الی الله
انفعهم لعیاله» رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که خلق همه عیالان خدایند
و دوست ترین همه نزد حق تعالی آن کسی است که منفعت به عیالان او
بیشتر رساند».

مختصری در شرایط و آداب و رسوم «فتوت»

برای گرویدن باین فتوت پنج شرط ضروری بود : توبه بصدق ، و ترک
علائق و اشغال دنیوی ، و دل بازبان راست داشتن ، و اقتدای درست به

بزرگان فتوت ، و در همه مرادات را بر خود بستن^۱ کسی که بدین شرائط عمل میکرد ، او را داوطلب فتوت مینامیدند مشروط باین که هفت شرط ذیل را نیز داشته باشد :

مردانگی و بلوغ و عقل و دین اسلام و استقامت احوال و مروت و حیا^۲.
در دوران بعدی ، شرائط فتوت را تا هفتاد و دو رسانده اند و شیخ عطار هم که محتملاً شاعری غیر از فرید الدین عطار نیشابوری است و خود در قرن هشتم و نهم میزیسته (در این باره بعداً صحبت خواهیم داشت) در فتوت نامه منظوم خود میفرماید :

که هفتاد و دو شد شرط فتوت یکی زان شرطها باشد مروت^۳
این صفات فتیان که در اغلب متون مربوط به فتوت آمده است، بقرار ذیل می باشد :

راستی ، ترس از بدی ، کمک بدیگران ، آزادی از هوای نفس ، پاکی دامن و چشم ، وفا پیشگی ، بخشودن به دوست و دشمن ، برای دیگران آنچه پسندیدن که برای خود ، در محبت مقصود جان و دل را بسته داشتن ، احتراز از دشنام و یاوه گویی ، خود را مانند مورچه ضعیف فکر کردن ، مرادات نامرادان و بی نوایان را بسعی خود بر آوردن ، پرهیز از خود ستائی و اظهار اعمال خوب خود (ولی برای تشویق دیگران رواست) در نیکی تمایل به سوی ترقی داشتن ، رضا در خشم ، پرهیز از دلآزاری دیگران ، احتراز از خود بینی و تکبر ، حلم و بردباری ورزیدن ، خوراندن دیگران ، اعمال ظاهر و باطن خود را یکسان نگهداشتن ، دوری از کارهای نابایست ، عدم شکایت از دیگران ، پارسا مشربی ، حذر از تزویر ، دل را از کینه پاک داشتن ، برای کمک دیگران جان خود را بخوشی در خطر انداختن ، دل و دماغ را از هرگونه کبر و نخوت پاک داشتن ،

۱- فتوت نامه سلطانی.

۲- کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۱۶۳-۱۷۰ (شش شرط اول را ذکر کرده است) نفائس الفنون،

ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷ (شرط هفتم را هم ذکر کرده).

۳- دیوان عطار نیشابوری چاپ سوم به اهتمام سعید نفیسی ، ص ۹۲.

من الماء كل شئ حى و تا این معنی در نهاد او مرکوز نبود. هیچ کاملی در او ایجاد نتواند کرد چنانکه آب، آهن و سنگی را احیاء نکند و از این جهت پیغامبر فرمود که الحکمة ضالة کل مومن . . . و نمک اشارتی است بصفت عدالت که کمال فضایل اخلاق است چه صحت و قوت نفس انسانی نبود الا به فضایل اخلاق و هیچ خلق استقامت نپذیرد الا بعدالت چنانکه صحت و قوت بدن نبود الا بانواع اطعمه و اغذیه و هیچ طعام بصلاح نیاید و خوش طعم و گوارا نگردد الا بنمک . . .

شلوار پوشانیدن اشارت است به فضیلت عفاف چه صورت ستر عورت و منع فرج از شهوت است و اصل الباب عفاف آنست . . . میان بستن اشارت است به فضیلت شجاعت و صورت قیام نمودن بخدمت، و غایت تواضع که اساس شجاعت است. در آن مندرج، و آن را تکمیل جهت آن خوانند که کمال علم عمل است و ارباب فتوت علم بی عمل را وزنی ننهند.

در باره آداب و رسوم فتیان در صفحات بعد هم توضیحاتی خواهد آمد ولی در این جا استدلال صاحب رساله فتوتیه نیز یاد کردنی است :
و چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب خود که متصف بود بکرم و سخاوت و عفت و امانت و شفقت و حلم و تواضع و تقوی، او را اخی نام نهند و در مقام فتوت به تربیت و تعلیم او را بر آستانه خدمت نصب کنند و جزوی از خلعت فقر بدو دهند یعنی کلاه و سراویل و این دو خلعت اگرچه جزو خرقة است اما اصل آنست.

اما کلاه بدان جهت است که تاج کرامت است و اما سراویل از آن جهت که مقصود از خرقة ستر عورت است و اصل ستر در عبادات از ناف است تا به زانو و ساتر این محل سراویل است و ازین جهت بود که خلیل را صلوات الله علیه که مظهر این معنی بود وحی آمد که «واستر عورتک من الارض» یعنی

۱- ۲۱ : ۳۱.

۲- رسایل جوانمردان، ۱۳ تا ۱۶.

پوشان عورت خود را از زمین. بعد ازین وحی پراهم را علیه السلام پیوسته
 دو سراویل بودی چون یکی را به شستن حاجت آمدی دیگری را پوشیدی.
 و همچنان که سراویل و کلاه جزو خرقة است و اما اصل آنست همچنین
 فتوت اگرچه مقامی است از مقامات فقر، اما اصل جمیع مقامات است و همه
 مقامات سببی بروی است بلکه قواعد و اساس جمیع کمالات انسانی بدو منوط
 است و این معنی جمیع درجات مکارم اخلاق را شامل است.

و چنانکه در عالم ظاهر اگرچه شخصی رافطنت و استعداد بحدی رسد که
 هزار کتاب را بی استاد بخواند و فهم کند، اصلا سخن او مسموع نباشد و
 فتوی وی را اعتبار نباشد تا نزد استادی بخواند که نسبت علم وی نقل به نقل
 به صحابه و رسول صلی الله علیه وسلم درست شده باشد، همچنین در طریقت
 فقر و فتوت اگر کسی صد سال مجاهده کشد و بسعی تمام بذل مجهود کند آن را
 هیچ اعتباری نبود تا آنکه خدمت مردی کند که در طریقت و فتوت منتسب
 بود به رسول صلی الله علیه وسلم. و آن خلعت طریقت و فتوت که رسول
 صلی الله علیه وسلم امیر المؤمنین علی را کرم الله وجهه بدان مخصوص گردانید و
 از آن حضرت نقل و به نقل بدان کس رسیده بود، بوی رساند و سلسله نسبت
 فتوت و طریقت را با حضرت رسالت (ص) درست کند . . .»

فتوت اجتماعی و تحولات عجیب آن

فتوت اجتماعی عبارتست از کارهایی که فقیان برای بهبود و رفاه عامه مردم
 و کمک و دست گیری مظلومان و بی نوایان، در مقابل ستمکاران و جابران،
 انجام میداده اند میگویند اولین گروه فقیان که بدین روش بصورت منظم کار
 در کوفه بوجود آمد و آن گروه برای مقابله با مظالم و ستم کاریهای
 ثقیفی اجتماع کرده بود. و سپس این روش جوانمردانه مورد
 "ارگرفت بعضی ها این نوع جوانمردی اجتماعی را در
 آنان جستجو میکنند ولی صحیح آن است که این
 پیش در هر دوره وجود داشته اما امتزاج
 و خصوصا ایران - در تشکیل این نوع فتوت سهمی

بسیار داشته است. در دوره اسلامی ابن نوع فتیان «عیاران»^۱ و «شطاران»^۲ نامیده میشدند ایشان در کارهای اجتماعی شرکت می جستند و به کارهایی برای بهبود و رفاه عامه مردم می پرداختند و اعمال خوب را سرعت و تاحدی پنهانی انجام میدادند. ولی آنطور که متذکر شدیم، این پنهان کاری های آنان برای پیشرفت رفاه مردم مثل کارهای گروه «ملا متیه» نبود زیرا ملا متیه در اخلاص عمل و کتمان اعمال خوب مبالغه زیاد نشان داده اند. و پنهان کاری عیاران و شطاران فقط از روی احتیاط بود.

عیاری و شطاری

عیاری و شطاری هر دو نوعی از فتوت اجتماعی است. از معانی متعدد لفظ عیار، شبرودزد است و عیاران نیز بدین کار فوق العاده گستاخانه (= شبروی) و در بعضی موارد دزدی اشتغال داشته اند و بدین علت کار «صعلوکان» (یا سالوکان) را هم جزو کارهای عیاران می شمارند.^۳

عیاران برای آزادی وطن و رفاه مردم کارهای ارزنده ای انجام میداده اند و چون بیشتر آنان برای مبارزه با حکومت های استبدادی قیام و خروج

۱- «عرب اشخاص کاری و جلد و هوشیاری را که از طبقه عوام الناس و مردم خامل الذکر بوده اند و در هنگامه ها و غوغاها خود نمائی کرده یا در حروب جلدی و فراست بخرج داده اند عیار می نامیده است» (حاشیه مرحوم بهار بر «تاریخ سیستان» ص ۱۶۱) «عیاران مرد می جنگجو و شجاع و جوانمرد و دارای صفات عالی مردانگی و ضعیف نوازی بودند و در غالب شهرهای سیستان و خراسان از ایشان یافتن میشد و گاه ممکن بود عدد آنان در بعضی از شهرها بچند هزار تن برسد و در هر شهر رئیسی داشته» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، چاپ ۱، دکتر صفا، ص ۳۲-۳۳).

۲- شطاری نوعی از فتوت و عیاری است و این اصطلاح بنا بر سرعت کار ایشان استعمال می شده است. یعنی ایشان در کارهای رفاهی و ضعیف نوازی، بی باکی و سرعت عمل فوق العاده ای نشان می داده اند. شطاران بعدی ورزشکار بودند و برای تقویت قوای بدن بتند دویدن و فعالیت های بدنی علاقه داشتند کارهای شطاران و عیاران در کسب متعدد به صورتی ذکر گردیده که گویا بجز اساسی و تشکیلات ظاهری، در کارهای اساسی فرق با یکدیگر نداشته اند.

۳- مجله وحیدتیر، ماه ۱۳۴۶ ش، ص ۶۲۷-۶۳۰.

میکردند، بآنها «خارجی» هم می گفتند از جمله عیاران معروف ایرانی یکی ابو مسلم خراسانی است که در نتیجه فعالیت های فدا کارانه او بساط خلافت بنی اسیه برچیده شد و خلافت عباسی بروی کارآمد (۱۳۲ هـ) ولی خلیفه ناسپاس عباسی (منصور) این مرد کامل عیار را با نیرنگی ناگهانی بقتل رساند (۱۳۷ هـ) عیار معروف دیگری که حکومت ایرانی مستقلی در سیستان تأسیس کرد یعقوب لیث صفار است (م ۲۶۵ هجری) وی در تاریخ عیاری مقام شامخی را داراست آقای دکتر ابراهیم باستانی پاریزی در کتاب خود بنام «یعقوب لیث» فعالیت های وی را بصورت جامع ذکر کرده است. سعید نفیسی درباره این دو شخصیت بزرگ می نویسد: اگر جوانمردان ایرانی بجز ابو مسلم خراسانی و یعقوب پسر و دیگر سیستانی کسی دیگر را نپرووده بودند همین فخر و شرف برای ایرانیان کافی بود.^۱

زمان مخصوص نهضت جوانمردی عیاران از قرن سوم تا ششم هجری بوده است ولی فعالیت های آنان را بصورت پراکنده قبل از این تاریخ و بعد از آن نیز می توان مشاهده کرد و در فتوت نامه منظوم ناصری این گروه به عنوان «فتیان سیفی» یاد شده اند.^۲

در شام (سوزیه) و عراق، عیاران و شطاران از اوائل قرن دوم هجری وجود داشته و خود را «فتیان» خطاب می کرده اند. ولی بیشتر به نام حدث واحداث شهرت داشته اند^۳ این گروه آلوده معاصی و اخلاق بد (وحتی لواط) و غالباً دزد بوده اند گروه آنان در سال ۳۳۹ هـ بقافله ای حمله کردند که ابو نصر فارابی فیلسوف هم در آن از دمشق به عسقلان سفر میکرد. جمله مسافران به دست آنان کشته شدند و امرای شام بسعی بسیار عده قابل ملاحظه ای از این گروه عیاران را دستگیر کرده و نزد گور ابو نصر فارابی بدار کشیدند^۴ بقول مؤلف «تاریخ تمدن اسلام» عیاران در دوران ضعف و سستی

۱- مجله سخن شماره ۳ خرداد ماه ۱۳۴۶ ش، ص ۲۷۱.

۲- فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۰، ص ۲۴۹.

۳- فرهنگ نوادر لغات دیوان کبیر مولانا، ج ۷، بقلم بدیع الزمان فروزانفر و دائرة المعارف اسلامیة ذیل اصطلاح «احداث».

۴- کتاب الفتوة ابن المعمر، ص ۱۴، ۲۲، ۲۹ و.

دولت خلافت عباسی دلیرتر شدند و وقتی که جنگ امین و مأمون (پسران هارون الرشید) آغاز شد اینان در بغداد بصورت حامی و ناجی مظلومان خود را آشکار کردند ولی چندین بار هم خود به مردم هجوم آوردند و باعث ناامنی و ناراحتی شدید گردیدند و ما این گونه فعالیت های آنان را در الکامل ابن اثیر در ابلائی گزارش های مربوط به حوادث خونین کراراً مشاهده می نمائیم.^۱

کار شطاران از کار عیاران زیاد ممتاز و متفاوت نبوده است البته هر دو گروه از نظر تشکیلات و لباسها و مراکز و غیره جدائی های داشته اند. هر دو گروه کاملاً مقید به قوانین شرع نبودند و بعضی مواقع جنگ را نه برای مقاصد جوانمردانه به راه می انداختند و از نظر جنسی آلودگی های داشته در دزدی و زشت کاری های متعدد هم خود را آزاد می شمردند با این که بعضاً درباره عیاران گفته اند که «عیاران و فقیان حد وسطی بین حق و ناحق نمی شناختند از حق بجان و بنال دفاع می کردند و با ناحق بی رحمانه و با خشونت تمام می جنگیدند»^۲ اما تمام ایشان به این اندازه طرفدار حق نبودند چنان که اگر درباره شطاران می نویسند که ایشان غارتگری و راهزنی را گناه نمی دانستند و آن را نوعی زرنگی می شمردند^۳ این راهم باید دانست که غالب شطاران به اموال ثروتمندان می تاختند (خاصه با اموال آنانکه مشهور به بخل و عدم ادای زکوة بودند) و از حاصل غارت و چپاول خود به مستحقان و بی پولان هم بهره ای میدادند و در اظهار این کار هم عاری نداشته اند. داستان مرد جوانمردی که در سفر نامه ابن بطوطه آمده، مربوط به این گروه از شطاران است. ابن بطوطه در ضمن ذکر مردی از جزیره هرمز (بنام «جهال صعلوک سجستانی») مینویسد که آن مرد گروهی انبوه سوار از عرب و عجم گرد خود جمع کرده و به راهزنی می پرداخت و در عوض خانقاه ها بنا میکرد و از پول غارتها که بدست میآورد خرج غذا و طعام مسافرین را میداد مشهور بود که جهال همیشه دعا میکرد که خداوند

۱ و ۳- تاریخ تمدن اسلام از جرجی زیدان ترجمه فارسی از جواهر کلام، ج ۵، ص ۶۱، به بعد.

۲- نقش پهلوانی و نهضت عیاری، ص ۱۲۳.

کسانی را در دام او بیاندازد که زکوة و حقوق واجبه خود را نمی پردازند. . . وی روزگاری بدین روش ادامه میداد و باسواران خود در بیابانهای ناشناس به سر می برد. همچنین سعید نفیسی که مینویسد: «جوانمردان ایرانی هم مانند متصوفه ایران بعبادت چندان اهمیت نمی داده اند و مزایای اخلاقی را بمراتب بالا تر از هر عبادت و فریضه دینی میدانستند»^۱ شاید منظورش همین نوع جوانمردان شطار و عیار یا جوانمردان اصنافی باشند زیرا جوانمردان واقعی ایرانی و صوفیه کبار این سرزمین راه افراط نپیموده اند و حقوق الله و حقوق العباد را دو شادوش هم مورد توجه و مبنای عمل خود قرار داده اند. در سرزمین اسپانیا «شطاران» را بنام «صقوره» میخوانده اند و در تاریخ تمدن اسلام نیز ایشان را شطار نامیده است و می نویسد که در دستگاه خلافت عباسی نوعی از بازرسان پنهانی وجود داشتند بنام «توابون» و ایشان هم شطاران بوده اند.^۲ درویشان سربدار خراسان هم که در قرن هشتم هجری علیه مظالم و متمکاری های عال طغا تیمور (حاکم استرآباد و جرجان) قیام کردند و در آخر کار آن حاکم را بقتل رساندند و حکومت خودشان را در آن ناحیه پدید آوردند از جوانمردان بودند.^۳ چنان که بعضی ها نهضت باطنیه را هم نوعی از عیاری دانسته اند.

عیاران و شطاران گروهی فعال و مؤثر بودند و در کارهای سلطنتی و خلافت دست میداشتند در میان سالهای ۱۱۳۵-۱۱۴۴ م حکومت بغداد را عیاران اداره میکردند. و ذکری که صاحب «قابوس نامه» در باب چهل و چهارم آن کتاب از عیاران و فتنیان میکند دلیل بر آن است که امراء و پادشاهان همواره توجه به قدرت و نفوذ عیاران داشته اند.

امیر عنصر المعالی کیکاوس زیاری در کتاب خود می نویسد: «اصل جوانمردی سه چیز است یکی آنکه آنچه بگویی بکنی دوم آنکه راستی در قول و فعل نگهداری سیم آنکه شکیب را کاربندی زیرا که هر صفتی که تعلق دارد بجوانمردی در زیر این سه چیز است. . .»^۴

۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۵۲. ۲- تاریخ تمدن اسلام، ج ۵، ص ۶۱.
 ۳- از سعیدی تا جامی، ص ۸۰.
 ۴- قابوس نامه تصحیح دکتر عبدالمجید بدوی، ص ۲۲۲.

در باره عیاران و شطاران کتابهای داستانی متعدد نوشته شده است و معروف تر از همه «سمک عیار» و «اسکندر نامه»^۱ و «الفرج بعد الشدة»^۲ و «داراب نامه» و «ماه نخشب» می باشد و ما برای رعایت اختصار نمیتوانیم که داستانهای را از کتب مذکور در اینجا نقل کنیم «سمک عیار» تألیف فرامرز بن خدا داد بن عبدالله الارجانی است که آقای دکتر خانلری آن را در پنج قسمت (و ۳ مجلد) بچاپ رسانده اند. قهرمان این قصه «سمک» از عیاران و جوانمردان است که برای دست یافتن بر دختر فغفور چین چندین بار با فغفور جنگ کرده است.

«داراب نامه» نیز تألیف مولانا محمد بیغمی است و چاپ آن در دو مجلد بنفقه بنگاه ترجمه و نشر کتاب و به تصحیح آقای دکتر صفا بعمل آمده است. و داستانی است جوانمردانه در باره فیروز شاه بن بهمن بن اسفندیار که مؤلف آن را آب و رنگ خاصی داده است.

فتیان و عیاران باختلاف مذهبی فرق توجهی نداشته اند ولی از «الرحلة» تألیف ابن جبیر اندلسی (م ۵۶۱۴) بر میآید که فتیان سوریه (که آن ها را احداث می گفتند) منیان متعصب بودند و در شهر دمشق باشیعیان می جنگیدند. وی می نویسد:

سنيون يدينون بالفتوة وبامور الرجولة كلها. . . و اذا قسم احدهم بالفتوة بر قسمه و هم يقتلون هؤلاء الروافض اين ما و جدوهم و شأنهم عجب الانفة و الانلاف . . .^۳

مهمترین مراکز عیاری و شطاری در کشور های عربی ، کوفه و دمشق

۱- اسکندر نامه در قرن ششم تا هشتم هجری تألیف شده و مشتمل است بر داستانهای اسکندر مقدونی یونانی (۳۵۶-۳۲۳ ق م).

۲- اصل کتاب به عربی است و تألیف قاضی ابو علی المحسن بن ابو القاسم علی التنوخی المعتزلی (م ۵۳۸۴) و ترجمه فارسی آن که در قرن هفتم بوسیله «حسین بن سعد بن حسین اندهستانی» انجام شده در سال ۱۳۴۵ ش. در تهران چاپ شده است. ر- ک ادب فارسی در پاکستان (اردو) ، ص ۳۰۵.

۳- الرحلة ، ص ۲۳۰ و مجله دانشکده ادبیات، ص چهارم، شماره ۲ ، ص ۸۲.

و بغداد و قاهره و در ایران خراسان و ماوراء النهر بوده است در ایران رئیس گروه فتوت و عیاری و شطاری را بلقب «رئیس» یاد میکردند و این شخصیت مورد احترام و اطاعت و پیروی گروه خود قرار می گرفته است.

در مورد تحولات فتوت اجتماعی و عیاری و شطاری در تاریخ اسلام، دکتر مصطفی جواد در مقدمه مفصل خود بر کتاب الفتوة (تألیف ابن المعمر حنبلی) مطالب سودمندی بیان کرده و آقایان دکتر خانلری و دکتر محجوب نیز در دوره ۱۸ و ۱۹ مجله سخن چگونگی نهضت عیاری را روشن ساخته اند و ما در این جا فقط اشاره می کنیم که در قرن دوم هجری جوانان خوش گذران خود را «عیار جوانمرد» معرفی کردند و برای سوء استفاده نمایش به چالاک و گریزی داده و به نیت تفریح و می گساری و آسان گیری در زندگی بتاخت و تاز می پرداختند ایشان بر سر گور شاعر خمیره ساز ابو الهندی غالب در عراق می خواری می کردند. خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق فعالیت های آنان را محکوم و ممنوع ساخته بود ولی کار های ایشان ریشه کن نشد و باقیمانده ها نماند که در قرن سوم هجری قاضی بغداد - ابو الفاتک دیلمی - فتیان بدعتی و زشت، می نامد. در قرون دوم و سوم هجری فساد اخلاق آنان مشهور بوده است. در قرن چهارم هم دزدان و صعالیک متعدد را به صورت عیازان می بینیم. در تاریخ کامل ابن اثیر، در حوادث سال های ۳۶۱، ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۲۴ هجری نام این گروه هم آمده است. البته دولت مقتدر سلجوقی، فعالیت های تروریستی عیاران و شطاران را تا حدی تحت کنترل آورده بود. در این اوضاع و احوال، صوفیه و افراد نیکو کار جامعه کوشش می کردند تا فتوت ادعائی را از فتوت واقعی باز شناسانند. صاحب قابوس نامه نوشته است :

«بدان که جوانمرد عیار آن بود که او را چند گونه هنر بود. یکی آنکه دلیر و مردانه و شکیبیا بود به هر کاری، و صادق الوعد و پاک عورت و پاک دل بود و زیان کسی به سود خویش نخواهد و زیان خود از بهر سود دوستان روا دارد و زبون گیر نباشد و بر اسیران دست دراز نکند و بی چارگان را یاری دهد و بد را از مظلومان دفع کند و همچنان که راست گوید راست

شنود و انصاف از خود بدهد و بر آن سفره که نان و نمک خورده باشد بدی نکند و از ریاننگ دارد. . . .

این گونه وصایا مبین و اکنشی است که علیه عیاران و شطاران زشت کار نشان داده می شد. ولی به طوری که قبلاً یاد آوری کردیم، فعالیت های عیاران و شطاران همگی در خور نفرین نبوده و آنان برای آزادی وطن و احقاق حق ضعیفاء و کمک به بیچارگان و ادای حقوق بندگان خدا نیز بطور کلی، خدمات با ارزشی انجام داده اند، و مطالب زیادی درباره آنان نوشته و چاپ شده که ما به همین قدر بسنده می کنیم.

یک یاد آوری :

در اینجا لازم است که از صوفیان شطار هم ذکری کرده باشیم. صوفیان شطار ظاهراً با شطاران (که در کنار عیاران و فقیان، نامبرده می شوند) رابطه ای ندارند و نباید این دو نام را با یکدیگر اشتباه کرد زیرا این دسته از صوفیان را تنها بعزت سرعت پیشرفت و ارتقای روحانی به شطاری ملقب کرده اند. گروه شطاریه منسوبند به عبدالله شطار (که در قرن هشتم و نهم میزیسته) و بعضی سخنان او به گفته های حسین بن منصور حلاج و بایزید بسطامی شبیه است. طریقه شطاریه الان هم در سوماترا و جاوه پیروان دارد. شطاریه ایران باقوال بایزید بسطامی توجه داشتند ولی نسبت خود را به شهاب الدین سهروردی میسرماندند و از این رو به سهروردیه نزدیک شدند. باید در نظر داشت که شطاریه (بصورت یک فرقه) در قرن هفتم و بویژه در قرن هشتم و نهم رایج گردید ولی اصطلاح شطاری در مسلک تصوف قدیمتر از این تاریخ است. مؤسس این سلسله در شبه قاره پاکستان و هند همان عبدالله شطار است که این سلسله را تا جزایر اندونزی و مالزی رواج داده و در سال ۱۵۷۲م در مالوه فوت کرده است.

پدر ابو الفضل علامی، وزیر اکبر شاه (از تیموریان شبه قاره پاکستان

۱- ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰۲-۱۰۱.

و هند) که شیخ مبارک نام داشته نیز باین سلسله منسوب بوده و شیخ محمد غوث گوالباری شطاری (م ۱۵۶۲م) نیز یکی دیگر از بزرگان معروف این سلسله می باشد پس گروه شطاریه (در تصوف) و شطاران (که در کنار فتیان و عیاران یاد می شوند) دو مسلک جداگانه دارند و برای تمیز این دو اصطلاح این تذکر ضروری بود.

ترویج فتوت بوسیله بعضی از خلفاء و پادشاهان اسلام

در قرن ششم فتوت بصورت یک مسلک و عامل اجتماعی جدی در آمده بود و بهمین علت پادشاهان و خلفاء متوجه آن گردیده و کم و بیش بدان گرویدند و آداب و رسوم و تشریفات آن را بطور مشخص مورد اجرا قرار دادند البته پیش از این تاریخ نیز کارهای جوانمردانه ای از بعضی از حکام و فرمانروایان مسلمان مانند دیگر طبقات مردم صادر می شد، اما تا این هنگام کسی از آنان به صورت رسمی وابسته به مسلک فتوت نبود و آن چه وجود داشت فقط روح جوانمردی بود که بعضاً بر آنان حکومت می کرد و از اعمال و اقوال ایشان ظاهر می گردید مثلاً گفتار زیر از شمس المعالی قابوس که در مقام مخالفت با تسلیم فخر الدوله دیلمی به سرداران او گفته، چه قدر جوانمردانه است: «شمس المعالی جواب داد که در شریعت مروت^۱ و دین حفاظ فتوت، نقض عهود و اخفار حق و فود حرام است و کدام عار از این شنیع تر که چنین پادشاه زاده ای بجائی پناهند و از آنجا توقع وفا و حفاظ دارد و آنگاه جفا بیند و باوغدر کنند و بحطام دنیوی بفروشند و در حفظ جان و صیانت جاه او بجان نکوشند»^۲.

همچنین اسامه ابو المظفر شامی، که از امرای برجسته سوریه بود (م ۵۸۴ه) و معاصر معروف او سلطان صلاح الدین ایوبی (۵۶۴-۵۸۹ه) هر دو از فتیان و جوانمردان بودند. موفقیت های شایان صلاح الدین و سپس

۱- رود کوثر (اردو)، ص ۳۴-۳۳.

۲- در تعریف مروت ابن المعاری نویسد: «هی صفة باطنة و الفتوة صفة ظاهرة من فعل

التخیر و الکف عن الشر» کتاب الفتوة، ص ۱۴۹.

۳- ترجمه تاریخ یمینی چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۹.

فتوحات ملک الظاهر بیبرس (م ۶۷۶ هـ) که در جنگهای صلیبی نصیب آنان گردید، بقوت ایثار جوانمردان فعال بود که در زیر لوای آنان جمع شده بودند و در میان ایشان عده زیادی از شوالیه ها قرار داشتند. در مورد جوانمردی سلطان صلاح الدین شاعر انگلیسی زبان واقعه ای را بعنوان «تحفه صلاح الدین» برشته نظم کشیده و خلاصه اش این است که: اسب ریچارد پادشاه انگلیسی در جنگ کشته شد و او پیاده جنگ میکرد. وقتی نظر صلاح الدین بر این دشمن افتاد. یکی از اسب های گرانبقیمت خود را به وی هدیه کرد تا سواره بجنگد و احترام او محفوظ بماند^۲ شجاعت صلاح الدین ایوبی و تربیت «شوالیه گران» که به دست او انجام پذیرفته، خیلی معروف است.

قبل از این ها اسیر عنصر المعالی کیکاوس زیاری هم در باره اهمیت «جوانمردی» صحبت کرده بود، که مطالبی از آن را در اوراق گذشته آوردیم، ولی شاید از میان تمام پادشاهان و امرا خلیفه عجیب الذوق عباسی، ابو العباس الناصر لدین الله (۵۷۵-۶۲۲ هـ) ابن المستضیی بالله بیش از همگان به مساک فتوت به صورت رسمی توجه نشان داده و در پی احیاء و ترویج تشریفات و آداب آن مساک رفته باشد.

توسعه نظام فتوت باساعی خلیفه الناصر لدین الله عباسی

نفوذ نهضت جوانمردان خلفای عباسی را متوجه ساخته و خلیفه المقتفی لاسر الله از سال ۵۴۷ هـ.ق. برای عیاران و احداث، ارفاق و امتیازی خاص قایل گردید، ولی خلیفه داهی و دور اندیش عباسی، الناصر لدین الله (۵۷۵-۶۲۲ هـ.ق.) را کار و کردار فتیان چندان پسند افتاد که خود هم وارد این گروه گردید. و پادشاهان و حکام اسلام را هم دعوت کرد که به گروه فتیان پیوندند وی به کارهای شگرفی همچون نشانه زدن با کمان گروهی و نیز به کارهای شکار و بازی و کبوتر بازی پرداخت و بدین وسیله نظام فتوت را توسعه بخشید.

۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۴. ۲- آغاز و ارتقای شیوه جوانمردی (اردو)،

ص ۴۲۹ و نیز: Saladin's Gift by Thomas Moore

نویسندگان متعدد عقیده دارند که این خلیفه میخواست به کمک فتوت ، بر تأثیر و نفوذ خود بیفزاید و مانع سقوط خلافت عباسی گردد چرا که وی بویژه از سلطان محمد خوارزم شاه خائف بود و میگویند همو چنگیز خان را برای حمله به قلمرو آن سلطان دعوت کرد که البته عوامل دیگر هم در کنار این عامل وجود داشت و مجموع آن ها موجب گردید که چنگیز خان به ایران هجوم آورد و آن سیاهکاری ها را مرتکب شود. الناصر از کم نفوذی خلیفه ناخرسند بود و فتوت را افزار تجدید قوت ساخته و بدین نیت وارد میدان فتیان گردیده بود و البته بعضی اعمال نیکوکارانه نیز در این رابطه انجام داد چنان که ابتداء برسم اهل فتوت در بغداد مهانخانه جهت افطار مردم ساخت و برای حجاج نیز منازلی درست نموده کمی بعد آنها را وقف کرد.

همچنین اقدامات وی در مبارزه با انحرافات که به تشکیلات فتوت در روزگار وی راه یافته بود تا حدودی مؤثر افتاد برای اطلاع از انحرافات مزبور ، کافی است که نگاهی بیاندازیم به کتاب «نقد العلم و العلماء» تألیف ابو الفرج عبدالرحمن بن الجوزی (م ۵۹۷) وی می نویسد :

«از جمله کسانی که گرفتار تلبیس ابلیس شده اند ، عیاران هستند و این جماعت که فتیان خوانده میشوند ، مال مردم را می گیرند و میگویند فتی کسی است که مرتکب زنا و دروغ نشود و در حفظ حرمت بکوشد و هتک متر زنان نکند. با اینحال از تصرف اموال مردم خود داری ندارند. بریان کردن جگر مردم را بواسطه این بعمل بخاطر نمیآورند و با این حال طریقه خود را فتوت میخوانند. بسا اتفاق می افتد که یکی از ایشان بحق فتوت قسم یاد می کند و از اکل و شرب میگذرد. لباس ایشان شلواری است که آن را بر هر کس که درین طریقه داخل شود میپوشانند چنانکه صوفیه مرید را بمرقع ملبس میکنند. غالباً دیده شده است که بعضی از فتیان از دختر یا خواهر خود سخنی نادرست و ناسزا شنیده و با آنکه اکثر اوقات آن سخن ناشی از محرکی بوده ، او را بقتل آورده است ، و بعقیده ایشان این عمل مطابق فتوت است.

۱- مجله شرق شماره ۶ سال ۱۳۱۰ ش ، ص ۳۵۱ بنقل از تاریخ الفخری.

صبر ایشان در قبال ضربت نیز زیاد است و بآن افتخار میورزند»^۱.
 باری خلیفه الناصر برای اصلاح احوال فتیان کوشش کرد او خود در
 سال ۵۷۸ هـ به دست شیخ مالک بن عبدالجبار حنبلی (م ۵۸۳) خرقة فتوت
 پوشید و تأسیس نظام فتوت ناصری را اعلام نمود ، ۵۰۰ دینار به شیخ مزبور
 و خلعتی به پسرش شمس الدین علی و انعامی بدامادش یوسف العقاب داد
 و فرمود تا صورتهای فتوت را طبق آئین فتوت ناصری تجدید کنند و همین
 طور تشویق کرد که امرا و سلاطین کشورهای اسلامی خرقة فتوت را از
 خلیفه بخواهند و بپوشند. از کسانی که خرقة فتوت را پوشیدند و آداب و رسوم
 فتوت را به مورد اجرا نهادند ، یکی سلطان عزیز الدین کیکاووس اول
 (۶۰۷-۶۱۶ هـ) پادشاه روم است^۲ این سلطان فتوت را در آن دیار به نحوی
 هر چه تمامتر رواج داد و این مسلک تا ۲ یا ۳ قرن بعد در آنجا بقوت خود باقی
 ماند چنان که از احوال و کیفیات مولانا جلال الدین رومی (۶۰۴-۶۷۲ هـ)
 معلوم میگردد که او هم به فتوت توجه گونه ای داشته و احمد افلاکی اقوالش
 را درین باره نقل کرده است.^۳

پس از آن که الناصر لباس فتوت پوشید ، از سال ۵۹۹ هـ به انحلال
 نظام های موجود فتوت و برقراری نظام «فتوت ناصری» در سراسر ممالک
 اسلامی پرداخت. چندی پس از این تاریخ فرستادگان وی به کشورهای
 مسلمان رفتند و پادشاهان و حاکمان و امیران را «لباس فتوت ناصری»
 پوشاندند و برای شکار کردن کبوتران ویژه برای نامه رسانی و نشانه بازی
 با کمان گروهه ، که تفصیل آن به فارسی چاپ گردیده ، دستور های خلیفه را
 ابلاغ نمودند. اعمال خلیفه مبنی بر تشکیل یک نظام فراگیر برای فتوت در آن
 دوره هرج و مرج ، مؤثر بوده و مؤلف کتاب تجارب السلف^۴ نظر به اینگونه

۱- مجله شرق (که ذکر آن رفت) و نیز وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش ، ص ۶۲۹. اصل
 عبارت در «تلبیس ابلیس» ، ص ۴۲۱ از چاپ مصر ۱۹۲۸ م.
 ۲- ایضاً مجله شرق و «سرچشمه تصوف در ایران» ، ص ۱۵۴.
 ۳- مناقب العارفين افلاکی ، ج ۱ ، ص ۴۸۹ ، ۵۴۳ و ۵۴۴.
 ۴- چاپ طهوری ، ص ۳۱۹.

اقدامات ، خلیفه الناصر لدين الله را «کار دان و مجرب و مقدم و شجاع و تیز خاطر و حاضر جواب و صاحب فطنت و ذكاء و فاضل و بلیغ» می‌شمارد. جالب است که سلطان شهاب الدین غوری (م ۶۰۲ هـ) و الملك العادل ایوبی و فرزندان او در دمشق و سلطان کیکاووس دوم رومی (۶۱۶-۶۳۲ هـ) و دیگران لباس فتوت ناصری را در بر کرده بودند.

می‌گویند خلیفه به شکار و نشانه بازی سخت علاقه مند بود و ۱۴۴۵ پرنده شکار کرده بود، و به فقیان توصیه نمود که چهارده نوع پرنده (وزه ، انیسه ، سقا ، تم ، هویره ، لقلق ، هوغ ، عقاب ، عنز ، غرنوق ، کرکی ، لغغ ، مرزه و نسر) را شکار کنند برای طیور المناسیب و رمی البندق خلیفه تشکیلاتی درست کرده بودند و خود او از میان پیشه‌ها بیش از همه عمر خود را به نگاهداری کبوتران قاصد (طیور المناسیب) و انداختن گلوله و مهره گلی با کمان گروهه (بندق) صرف نمود و امر داد که کسی غیر از او این قبیل پرندگان را نگاه ندارد مگر آن که آن‌ها را از خلیفه بگیرد و انداختن گلوله را با کمان گروهه نیز برای دیگران قدغن نمود ، شخصی بنام ابن السفت از اهالی بغداد که زیر این بار نرفت ، و از ترس خلیفه از آن شهر گریخته به شام پناه برد . . . گفت این فخر مرا بس که همه مردم به اجازه خلیفه مهره می‌افکنند و من تنها در این شهر نیستم»^۲.

از اقدامات مهم خلیفه الناصر لدين الله، یکی برقراری امنیت در قلمرو خلافت و مجازات سنگین برای آن تعداد از عیاران و شطاران و دیگر خرابکارانی بود که به کارهای تروریستی اشتغال داشتند و بقتل و غارت می‌پرداختند شهری از آدمکشان بدار کشیده شدند و دست‌های دزدان بریده شد. خلیفه می‌گفت : خداوند برای قتل عمد ، مجازات جهنم مقرر داشته ، و شما آن را «فتوت و جوانمردی» نام می‌نهد ؟ خلیفه از میان جوانمردان ، جاسوسانی به نام توابون

۱- رک کتاب الفتوة تألیف ابن معمار چاپ بغداد.

۲- مجله شرق شماره ۶ سال ۱۳۱۰ ش ص ۳۴۸ و نیز مجله وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش ، ص ۶۳۵-۶۳۶.

را برگزید تا بد عملی ها و خرابکاری هائی را که انجام می گیرد بوی اعلام دارند. همچنین به فتیان دستور داد تا برای تیر اندازی در جنگ ها خود را آماده نمایند. و این بود که تربیت یافتگان فتوت ناصری، وارد جنگ های صلیبی هم شدند.

تا سال ۶۲۲ هـ که سال درگذشت خلیفه الناصر می باشد فتوت در سراسر کشور های اسلامی بعنوان مذهب مختار در آمده بود و دسته های مردم بخشنده و کارساز و دستگیر و فداکار، در همه جا دیده می شدند چنان که فعالیت های امامه ابوالمظفر امیر شامی و صلاح الدین ایوبی احتیاج به معرفی ندارد. جانشینان خلیفه الناصر هم بتوسعه نظام فتوت می پرداختند فرزندی وی محمد الظاهر بالله در سالهای ۶۲۲ و ۶۲۳ هـ خلافتی بس کوتاه مدت داشت و پس از او پسرش منصور ملقب به المستنصر بالله (بانی مدارس مستنصریه) بروی کارآمد و لباس های فتوت ناصری را برای سلطان جلال الدین منکوبرنی و نورالدین ارسلان شاه زنگی شهر زوری فرستاد که ایشان نیز آن را در بر کرده اند. در همین اوان شیخ شهاب الدین سهروردی (م ۶۳۲ هـ) دو فتوت نامه انشاء و املاء نمود که در آنها از فتوت اخلاقی صحبت داشت و فتیان را از حمل اسلحه و غارت گری منع نمود.^۱ همچنین شیخ سعدی شیرازی که در آن موقع در بغداد نزد عبدالرحمن ابن جوزی (ابن جوزی دوم م ۶۳۶ هـ) درس می خوانده، در اشعار خود کراراً از فتوت یاد می کند که ذکر آن ها خواهد آمد.

در سال ۶۵۶ هـ بساط خلافت عباسی بدست هلاکو خان مغول بر چیده شد و تشکیلات فتوت هم از بین رفت، ولی خلفای فاطمی مصر و بازماندگان خلفای عباسی باز به ترویج و توسعه آن می پرداختند و تا قرن بعدی فعالیت های فتیان عرب مصر، در فتوت نامه ها مذکور افتاده است و القلقشندی هم در مجلد یازدهم «الصبح الاعشی» در پیرامون تشکیلات فتیان اشاراتی دارد.

«اخیت» و رابطه آن با فتوت

اخ به معنی برادر است و اخی (برادر من) را به عنوان معادلی برای فتی و

۱- رسایل جوانمردان، ص ۱۵۸.

جوانمرد بکار می برده اند. چنان که فتیان با القاب اخوه و اخیه و اخوان هم یاد شده‌اند. ریشه های اخیت همانا مواخات و اخوت اسلامی است که نبی اکرم (ص) در میان مهاجرین مکه و انصار مدینه افکند و در قرآن مجید هم آمده است : «انما المؤمنون اخوة»^۱ - بسیاری از مشائخ عالم اسلام با لقب «اخی» یاد می شوند که نوعاً بر مسلک فتوت بوده اند. ابن بطوطه در سفرنامه معروف خود بجای فتیان از «اخیه» یاد می کند. و معلوم است که تا آن قرن این گروه در کشور های اسلامی بویژه در خطه روم (ترکیه فعلی و نواحی مجاور آن) شیوعی داشته اند. در فتوت نامه منظوم ناصری سیواسی و فتوت نامه منظوم شاعری به نام عطار و رساله فتوتیه میر سید علی همدانی هم از «اخیت» - بخصوصه - ذکری آمده است. رساله مزبور بطوری که در دائرة المعارف اسلامی هم می خوانیم مهم ترین مآخذ در رابطه با اخیت در قرن هشتم هجری به شمار است^۲ و مؤلف آن خطاب به مریدش می فرماید :

ای عزیز بدانکه لفظ «اخی» لفظی است متداول گشته میان خلق. و این لفظ را معنی رفیع و حقیقتی وسیع است و بیشتر اهل زمانه بظاهر لفظ بیحاصل و اسم بی معنی قناعت کردند و از اسرار حقائق دینی محروم مانده و جمعی از ارباب نفوس شخصی را بر خود تقدیم می کنند و وی را «اخی» میخوانند و به دواعی مرادات نفسانی چند روزه صحبتی بانفاق میدارند و آخر بوحشت و عداوت می انجامد. بدین سبب کلمه ای چند بر مقتضای این معنی - آنچه زبان وقت املا کند - در قلم خواهد آمد و ایمانی کرده خواهد شد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را، انشاء الله تعالی.

ای عزیز بدانکه ارباب طریقت اطلاق این اسم به سه معنی اعتبار کرده اند و سه مرتبه نهاده اند : اول عام دوم خاص سوم اخص. اول لغوی اسمی دوم نصی حقیقی سوم اصطلاحی معنوی.

اما اول بدانکه اسم اخی در لغت «برادر من» است و عامه مردم برادر

۱ - قرآن مجید الحجرات آیه ۱۰ .
 ۲ - بنگرید به همان مرجع در ذیل اصطلاح «اخی».

آهنگ حجاز بگوش می خورد (ترجمه از اردو).

اصطلاحات مخصوص فتیان

بیست و پنج اصطلاح مخصوص جوانمردان در کتاب الفتوة ابن المعمر با تفصیل و در نفائس الفنون فی عرائس العیون بالاختصار آمده است که شمه ای از آن بدین قرار می باشد :

- ۱- بیت. گروه مخصوص فتیان که از دیگر گروه ها ممتاز باشند مانند بیت الوهاس.
- ۲- حزب، گروه مخصوص فتیان منسوب بیک شخص ، و جزوی از بیت.
- ۳- نسبت ، رساندن نسبت نهایی خود است باجد یا کبیر خویش.
- ۴- کبیر ، مانند پدر فتیان است که شرب در محضر او یا با اجازه او انجام می شده است.

- ۵- زعیم : ناصح فتیان و کسی که ایشان را پند و اندرز میدهد.
- ۶- جد : بزرگ فتیان و جوانمردان که بمنزله مرشد برای صوفیان است.
- ۷- رفیق دمساز و دوست فتوت. هر جوانمرد دیگری را رفیق خطاب میکرد.
- ۸- مسابله : طالبان متعدد که تحت رهبری مطلوب واحد باشند.
- ۹- کش : تارک فتوت (نوعی کلمه نفرین است برای آنانکه مساک فتوت را ترک کنند).

- ۱۰- بکر: کسی که تازه عازم ورود به گروه جوانمردان و فتیان می باشد.
- ۱۱- ثقیل : کسی را گویند که از «کبیر» یا «حزب فتوت» جدا شود.
- ۱۲- وکیل : شخصی که قائم مقام و کفیل فرائض کبیر باشد.
- ۱۳- نقیب : ترجمان و ناصح و واسطه مصالح فتیان.
- ۱۴- شد : میان بستن (با آداب و رسومی که ذکرش رفت).
- ۱۵- تکمیل : قبل یا بعد از شرط بستن شرایط دیگر فتوت را تمام کردن

مثلاً لباس الفتوة را پوشیدن.

۱۶- شرب : نوشیدن از کاس الفتوة.

۱۷- محاضره : اجتماع فتیان در مجلس یا اجتماع «شرب».

۱۸- نقله : انتقال است از یک کبیر یا بیت به کبیر یا بیت دیگر (البته با اجازه).

۱۹- تعبیر: عبور کردن و پیشرفت از مقام «کبیر» به «جد» (نوعی ترقی درجه است).

۲۰- اخذ : بازستاندن «لباس الفتوة» که به داو طلب داده اند. این عمل را «کبیر» یا «مقدم» بعلمت خاصی (بعنوان مجازات و پادافراه) انجام میداد و برای این کار مجاز بود.

۲۱- رمی : نوعی محاکمه است که بدان وسیله برای «طالب» یا طالبان ممکنست که فتوت «کبیر» را فسخ کنند.

۲۲- عیب : ارتکاب منهیات و کبائری که مبطل فتوت است «عیوب» مزبور را قبل از این ذکر کردیم ، و این جا اضافه می کنیم که جمهور فتیان بر آنند که صغایر و گناهان کوچک فتوت را باطل نمیکند و فقط آن را تضعیف می نمایند اما کبائر مبطل است.

۲۳- محاکمه : داوری بردن و تداعی بیش زعم یا داور دیگری که مورد قبول فریقین باشد. بدین وسیله «فتیان» میتوانند علیه یکی از بزرگان خود با ارائه دلائل و شواهد موجود اقامه شکایت کنند و داد خود بگیرند.

۲۴- وقف: ممنوع شدن متهم است از «محاضره» خواه برای مدت معین باشد یا تا ثبوت برائت او. برای این کار ارکان جوانمردی باهم مشورت میکردند.

۲۵- هبه : بخشیدن «کبیر» است «رفیق» را به «کبیر» دیگر و این کار به شرطی که کبیر دیگر هم قبول کند ، مجاز بوده است. البته بعضی این عمل تحویل رفیق به گروه دیگر را مخالف آزادی و حریت میدانسته و عقیده به ناروا بودن آن داشته اند.

این بود بعضی از اصطلاحات فتیان که آشنائی با آن ها برای مطالعه

در کتاب های فارسی و عربی مربوط به مسلک فتوت ، ضروری است.

فتوت و مفاهیم آن در ابیات فارسی

مسلک فتوت و جوانمردی و مفاهیم مربوط به آن ، رنگ و بوی خاصی به ادبیات فارسی بخشیده و صوفیان و دیگر نویسندگان و شاعران صاحب‌دل ، هم در سروده ها و هم در آثار نثری خود ، کرارا به ترویج مسلک و مفاهیم مزبور پرداخته اند. به طوری که پس از تصوف ، نشانه ها و رگه های هیچ مسلکی را به اندازه فتوت در ادبیات فارسی نمی یابیم بعضی از اشعاری را که نماینده گرایش به فتوت و ابعاد آن است ، قبلاً آوردیم (مثلاً آن چه را درستایش امام علی به عنوان سرور فتیان و جوانمردان سروده شده) و اینک نیز اشعار دیگری را در همان رابطه ملاحظه می نمائید :

جوانمردی از کارها بهتر است جوانمردی از خوی پیغمبر است
 دوگیتی شود بر جوانمرد راست جوانمرد باش و دوگیتی تراست^۱
 همی کنند به نیکی ترا دعا امت همی برند بشادی ز تو قبا فتیان^۲
 نشسته بر سرخوان فتوت بهر دو کون در داده صلای
 جوانمردی و لطف است آدمیت همین نقش هیولای مپندار^۳
 فردوسی :

جوانمردی ورامتی پیشه کن همه نیکویی اندر اندیشه کن
 سعدی :

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اسأ
 شیخ نجم الدین زرکوب :

فتوت پیشه هر بی ادب نیست فتوت پیشه پیغمبران است
 کسی کش چشم معنی باز باشد فتوت در همه اشیا روان است

۱- منسوب به عنصری بلخی : سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۱۳۵.

۲- عنصری : دیوان عنصری به اهتمام دکتر دبیر سیاق ، ص ۳۱۸.

۳- عراقی : کلیات ، چاپ چهارم ، ص ۲۵۰.

۴- سعدی : گلستان (کلیات ، ص ۱۸۹).

فتوت بوستان و شرع چون تخم
 حقیقت میوه های نغز و شیرین
 فتوت دار را در هر دو عالم
 فتوت دار آنکو عیب پوش است
 فتوت دار آنکو دل نواز است
 اگر خود نیم نانی ملک دارد
 جهان را خلاق همچون گاه ای دان
 از آغاز و انجام فتوت نامه شاعری به نام عطار
 الا ای هوشمند خوب کردار
 چو دانش داری و هستی خرد مند
 که تا در راه مردان ره دهندت
 اگر خواهی شنیدن گوش کن باز
 چنین گفتند پیران مقدم
 که هفتاد و دو شد شرط فتوت
 بگویم با تو یک یک جمله راز
 که تا چشمت بدین معنی شود باز
 * * *

مکن ز نهار ازین معنی فراموش
 گر این معنی بجای آری ترا به
 اگر خواهی که این معنی بدانی
 خدا یار تو باشد در دو عالم
 بعضی از اشعار بسیار معروف اوحدی مراغه ای و ناصر سیواسی و نیز
 سروده های دیگری از عطار نامبرده را نیز بعدا خواهیم آورد.

فتوت در شبه قاره پاکستان و هند

سعید نفیسی در ضمن بحث درباره اصل فتوت نوشته است: «با آن همه
 رواجی که تصوف ایرانی در هند داشته، جوانمردی و فتوت که مخصوص
 ایرانی وزاده فکر ایرانیان ساکن ایران بوده، به هند نرفته است.»^۱

۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۵۶.

ولی این سخن چندان درست نیست زیرا نه جوانمردی مخصوص ایرانی و زاده فکر ایرانیان بوده و نه می توان گفت که فتوت مانند تصوف به شبه قاره راه پیدا نکرده است خصوصاً با توجه به اینکه اسامی چند تن از اخیه ها و فتیان را می بینیم که بعضی از آنها از ایران به آن سامان مهاجرت نموده و در آنجا مریدانی تربیت نموده اند. مثلاً شیخ سراج الدین عثمان اخیه (م ۷۵۸ هـ در بنگال و از مریدان شیخ نظام الدین اولیاء دهلوی م ۷۲۵ هـ) که از لفظ اخیه پیدا است از اهل فتوت بوده است. وی اصلاً از لکهنو بوده و بیشتر در دهلی می گذرانده و از سال ۷۲۸ هـ در بنگاله به ارشاد و وعظ می پرداخته است.^۱

همینطور شیخ سید اشرف جهانگیر سمنانی که بعضی از سفرها در معیت میر سید علی همدانی بوده و آخر الامر در بنگاله توطن گزیده و در سال ۸۰۸ هـ در هانجا وفات یافته از اهل فتوت بوده است.^۲

از پادشاهان شبه قاره نیز سلطان شهاب الدین محمد غوری (۵۸۵-۶۰۲ هـ) به تشکیلات فتوت ناصری وابسته بوده است.^۳

باز جالب است که چند تن از شعرای شبه قاره هند و پاکستان کلمه فتوت را بعنوان تخلص برگزیده اند و مختصری از احوال آنان که تا کنون بدست ما رسیده، نشان میدهد که همه آنان از فتیان و جوانمردان بوده اند. مثلاً:

۱- حبیب الله فتوت کشمیری که مردی با همت و فتوت بود و مدتها در رفاقت نواب غازی الدین خان فیروز جنگ پسر آصف جاه به سر می برد.^۴

۲- فتوت حسین خان «فتوت کشمیری» که در قرن دوازدهم هجری در عهد محمد شاه (یکی از پادشاهان تیموری شبه قاره هند و پاکستان) زندگانی می کرده و از جوانمردان بوده است.

۳- میرزا ابو تراب «فتوت لاهوری» که جدش از خوفا (هرات) به

۱- و ۲- تذکره صوفیای بنگال (اردو) ص ۲۱۶، ۲۰۹، ۳۱۰.

۳- کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۶۸-۶۹.

۴- تذکره شعرای کشمیر، ج ۳ تکمله، ص ۱۰۸۲.

هم آمده و خود از ملازمان محمد ذلرا شاه قادری پسر شاه جهان بوده است.
و سپاهی پیشه و شجاع و خیلی با شخصیت بود و در هنگام حمله احمد شاه
بدلی به لاهور، شهید شد.

کتابخانه از این ها :

— میر سید علی همدانی (۷۱۴-۵۷۸۶) که رساله فتوتیه وی چندین بار
مورد استشهاد قرار گرفته، در حدود ده سال در شبه قاره به سر برده و احتمالاً
بنشکلی مراکز فتوت در این منطقه مبادرت نموده و علاوه بر رساله فتوتیه،
مکتوب وی بنام سلطان محمد بهرام شاه بن سلطان خان، حاکم بلخ و بدخشان
هم حاکی از وابستگی وی به مسلک فتوت می باشد.

— میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی (م. ۱۷۲۰م) از شعرا و نویسندگان
بزرگ، در کتب مشهور خود درباره فتوت مطالب مبسوطی آورده که البته
می تواند شاهد وجود فتوت در شبه قاره هند و پاکستان باشد.

— سید علی هجویری لاهوری (م اواخر قرن ۱۵) در کشف المحجوب خود
مطالبی درباره جوانمردی از نظر تصوف و اخلاق گنجانده است.

— گزارش های مربوط به عملکردهای عیارانه و شطارانه مردم شبه قاره را
در داستان ترک تازان هند (۳ جلد) و نوای معارک (که تاریخ ناحیه سند است)
و در مآخذ دیگر می توان مشاهده کرد.

— فرقه روشنیه منسوب به میان بایزید انصاری جالندری (م در ناحیه بنون
در ۵۹۸۰) هم در ضمن ضدیت با حکومت ها، در حکم عیاران بوده اند و
فعالیت های حزب روشنیه را در منتخب التواریخ ملا عبدالقادر بدایونی می توان دید.

— خاور شناس شهیر، لونی ماسینون فرانسوی هم از مردم عیار نمای لاهور
در لاهور یاد کرده است.

۱- تذکره شعرای پنجاب، ص ۲۷۱. نیز برای اطلاع از کار های جوانمردانه صوفیه
در بنکال ر- ک مجله «المعارف» به زبان اردو، صفحه ۲۶-۲۳ (فوریه ۱۹۶۹م).

— در فتوت نامه چیت سازان (رمایل جوانمردان ص ۲۳۸) استاد عادوی لاهوری بعنوان استاد شیله رنگ کن و میر محمد هندوستانی به عنوان استاد چیت سازان یاد شده اند (ایضاً، ص ۲۲۶) که ما فعلاً هیچ یک از آن دورا نمی شناسیم.

— بطوری که قبلاً ذکر شد، در میان مناطقی که خلفای حضرت علی (ع) در فتوت، مسئولیت تربیت و راهنمایی مردم آن جا را داشته اند یکی را هم شبه قاره هند شمرده اند.

با همه این قرائن و شواهد، و با این که از فعالیت های افراد نیکوکار و انسان دوست در شبه قاره نمونه های زیادی می توان ارائه کرد، باز هم باید اعتراف نمود که از تشکیلات ویژه فتوت (به آن صورت رسمی) در این منطقه هنوز آثاری در دست نداریم.

فتوت و اصناف مختلف مردم (لوطی ها و داش شدی ها)

ظاهراً از قرن هفتم هجری اعضای اصناف و پیشه های زیادی بالعموم وارد تشکیلات فتوت شدند و هر کدام خود را حامل جوانمردی و پیشه خود را برتر از پیشه های دیگر شمردند. علتش آن بود که در اوائل تأسیس نظامات فتوت، وابستگان بعضی از اصناف (مثلاً کارگزار دواتی، قصاب، جولاه، دلال، دلاک، جراح وغیره) را از عضویت در گروه فقیان محروم میکرده اند و وقتی که اصناف و پیشه وران اجازه ورود به تشکیلات فتوت را دریافتند، هر یک از آنان برای نشان دادن مقام و شأن خود، برای پیشه خویش مرتبتی فراتر و والاتر از دیگری قائل شدند و در این رابطه، هر یک از اصناف اسنادی هم برای خود درست کرده بودند، مثلاً سلمانیها گفتند که ما بر روش فتوت سلمان فارسی هستیم که او باصلاح موهای مبارک حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) می پرداخته است، قصاب ها برای شخصیتی موهوم و افسانه ای را به نام «جوانمرد قصاب» به میان آوردند - که بزعم ایشان در عهد خلافت حضرت علی (ع) می زیسته، و به توصیه شاه مردان

بسلک جوانمردان در آمده و ماجرای او در تعزیه خوانی ها و قصه خوانی های مذهبی عموماً نقل می شود.

سرگذشت این قصاب در نزهة القلوب حمد الله مستوفی هم مذکور است، و جالب است که در قرن نهم هجری گوری منسوب به وی در حدود سرخس وجود داشته و اکنون نیز قبری در میان راه تهران وری به نام او معروف است.

عباس اقبال نوشته است: رسم فتوت در میان جمیع طبقات پیشه وران و صنعتگران و اهل حرف پیرو داشته و برای آنکه در هر یک از پیشه ها و صنایع موافق اخلاق و آداب فتوت عمل شود، صاحبان حرف و صنایع مراقب اجرای یک رشته مراسم و قواعد بوده اند تا عزت و آبروی شغل خود را نبرند و از طریق فتوت و مروت پا فراتر نگذارند حتی سلاطین نیز سعی داشتند که حرفه ای بیاموزند و در هنر و پیشه ای ماهر شوند چنانکه علاء الدین کیقباد سلجوقی (۶۱۶-۶۳۴ هجری) جانشین عز الدین کیکاوس «در عمارت و صنعت و سکاکی و نحاتی و نجاری و رسامی و سراجی مهارت و حذاقت بی نهایت یافته بود و قیمت جواهر نیکو کردی...»^۱.

باید در نظر بگیریم که عقاید در مورد وابستگی اصناف به تشکیلات فتوت، در همه جا یکسان نبود چنانکه در فتوت نامه منظوم ناصری وابستگی آنان را غیر ممکن می شمارد^۲ ولی در فتوت ناصری که الناصرالدین الله پایه گذاری کرد پیشه وران نیز می توانستند وارد شوند. با این همه جای شکی نیست که زمانی نسبت به «اصناف» ابراز نفرت می شده است.^۳

جوانمردان اصنافی بعضی از آداب و رسوم فتوت را پذیرفته بودند و در نظامات سلطنتی ایران و ترکیه تعداد ایشان خیلی زیاد بود ولی ظاهراً است که این

۱- مجله شرق (قبلاً مشخصات آن یاد شد)، ص ۳۴۸.

۲- فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰، سال ۱۳۴۱ ش و نیز سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۹.

۳- کتاب الفتوة، ص ۸۷، ۹۷، ۱۷۲، ۱۷۳.

گروه نه حامل جنبه صوفیانه فتوت بودند و نه حامل جنبه عیارانه آن. بلکه در وسط قرار گرفته بودند و این مطلب را در فتوت نامه قصاب و کفش دوز^۱ و آشپز (به زبان ترکی) و رساله ای در مورد فتوت طبّاخان^۲ و فتوت نامه ای به ترکی^۳ و نیز در فتوت نامه سلطانی که آمیزه آداب فتوت و تصوف و تشکیلات اصناف است مشاهده می نمایم.

فتیان اصنافی در کارهای سیاسی هم دخالت میکردند مثلاً قبل از غلبه سلطان مراد اول عثمانی، این فتیان شهر انقره را تحت کنترل خود گرفته بودند. اخی اخیجق ایرانی نیز از سال ۷۵۸ تا ۷۶۰ شهرهای آذربایجان (تبریز و غیره) را در اختیار خود داشت و بعد از آن سلطان جلایری (شیخ اویس) آن نواحی را با اعمال قدرت تمام به تصرف خود در آورد.^۴

شاه اسماعیل صفوی متخلص به خطائی، مؤسس سلسله مقتدر صفویه، در اشعار خود که به زبان ترکی آذربایجانی می سرود، اخیان را به عنوان مؤمنان و غازیان و ابدالان ذکر می کند و ظاهر است که در تشکیلات قشونی اوفتیان اصنافی زیاد بوده‌اند و این فتیان پیشه‌ور در جنگهای شاه اسماعیل با عثمانی‌ها داد شجاعت و ایثار واقعی می دادند و بد همین علت شاه اسماعیل صفوی برای رسیدن به پیروزی به این گروه علاقه مفراطی نشان داده است. با این که پدرش سلطان حیدر (متوفی ۵۸۹۸) با ایشان مخالف بود. همینطور شاه عباس اول صفوی در برابر این گروه سختی و تشدد زیادی نشان داد که علت آن نیز نفوذ فوق العاده در اویش «حیدری» بود که پادشاه را به این تشدد‌ها وادار می کردند و این درویشهای حیدری از گروه فتیان اصنافی (موسسه به «قزلباش») خائف بودند و برای ریشه کن کردن ایشان شاه عباس را به تشدد‌ها واداشتند. بعضی از قزلباشها هم که از فتیان نبودند، در این تشدد‌ها

۱- نسخه شماره ۳۳۱۹ از مخطوطات مجلس.

۲- ایضاً شماره ۲۳۵۲.

۳- ایضاً ۲۸۸۳.

۴- مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۲ سال ۴، ص ۹۳.

می کردند!

معایب و آلودگی هائی که فتوت بدان دچار شد

مسلك جوانمردی با تشریفات خاصی که بعضی از آنها مذکور گردید
 دو شادوش تصوف و عرفان بوجود آمد و پیشرفت کرد و آغاز این مسلك
 به این صورت تقریباً مقارن بوده است با آغاز تصوف. ولی پیشرفت واقعی آن
 در بین قرون پنجم تا نهم هجری می توان مشاهده کرد. دوره انحطاط آن
 هم مقارن است با دوره انحطاط تصوف. والان هم، چنانکه خواهیم دید، اگر
 تصوف به صورت زوال پذیرفته ای باقی است، آن مقدار فتوت و جوانمردی هم
 از بین نرفته است و در ایران تشریفات مربوط به فتوت شاید از تصوف پایدار
 بوده و تا اواخر قرن گذشته با همان نحو آداب و رسوم کم و بیش باقی بوده است.
 علل انحطاط و زوال فتوت همان است که در مورد انحطاط تصوف می دانیم
 مهم ترین علل اولیه همانا بی عملی و تظاهرات ریائی صاحبان این مسلك می باشد.
 بد عملی ها و ضعفهای نفسانی نخست در چند گروه از متصوفه و فقیهان آشکار گردید
 و کم کم بدیگران و خصوصاً نوواردان سرایت کرد تا بصورت کارهای
 ننگ آوری نمودار گشته و موجب بدنامی و رسوایی همگنان گردید.
 ظاهراً بد عملی ها و بد رفتاری فقیهان حتی پیش از قرن هشتم هجری
 وجود داشت ابن المعمر در قرن هفتم هجری اینگونه اعمال بد را «بدعات فقیه
 می نامد. میر سید علی همدانی هم در رساله فتوتیه خود باین مطلب اشاره
 می کند: «جمعی از ارباب نفوس شخصی را بر خود تقدیم می کنند و
 میخوانند و بدواعی مرادات نفسانی چند روز صحبتی بانفاق میدادند
 وحشت و عداوت می انجامد» و چنانکه ذکر کردیم عیاران و شطرنج
 ای عربی، در قرون دوم و سوم هجری هم از بد عملی ها منزّه نبوده
 گان معروف قرن هشتم شیخ رکن الدین اوحدی مراغه ای در کتاب
 نام جم تحت عنوان «در فتوت داران بدروغ» این طبقه را سخت
 سیدهد. و درین انتقادها آن تعداد از عیوب فقیهان را که بعد

نصوف در ایران، ص ۱۳۲.

موجب زوال نهایی آنان گردید ، یک یک ذکر میکنند و از اشعار او پیداست که در بعضی از لنگرها و مرکزهای فقیان فساد و تباهی رخنه کرده بود و فقیان بعدی نتوانستند این معایب را بر طرف کنند. این عیوب فقیان عبارت است از بی کسب و کار بودن و مفت خوردن و اغوای پسران بلطایف الحیل و گمراه ساختن آنها. باین ترتیب فقیان با مرد پرستی و عمل قوم لوط رسوا شدند، و شاید بهمین مناسبت «لوطی» نام گرفتند.

پیش از این مرد می چنین بوده است
وین دم از هر دو شان نشانی نیست
هر کجا خائنی است بند اندر
برنشیند که صاحبم بر صدر
از دور و راست کرده سبالت وریش
کند از شهر چند سفاله به کف
هر یکی بار کرده در بوقی
روز در کار سخت بی خور و خفت
سفره پرنان و دیگ پر خوردی
هر یک آوازه در فکنده به شهر
او حدی در اینمورد حکایت ننگ آوری از اخیان روم نقل می کند و اعمال زشت
این گروه را (مخصوصاً در مورد اغوای پسران) شرح میدهد. شاعر پدران و
مادران توصیه می کند که از نبرنگ و حقه بازی این فقیان بر حذر باشند
و از اولاد خود هر چه تمامتر مواظبت نمایند. بیت اول حکایت مذکور
این است.

بود در روم پیش از بت سروکار صاحبی نان ده و بار

زوال نهایی فتوت

بامر شاه عباس صفوی لنگرهای فقیان در سراسر ایران بسته شد و کیفیت
پراگندگی فقیان از منقولات ذیل ظاهر است : «اهل فتوت . . . بسبب ظهور
طبقات لوطی و مشدی که درحقیقت ثمره و میوه لنگرهای خودشان بود ، رفته

رفته نزد صوفیه منفور و سپس منسوخ شدند . . . به سبب کثرت تردد و اقامت پسران جوان و بی بند و باری رایج در بین «اخی ها» ظاهراً بهمین جهات لوطی خوانده شده اند ، لنگرها مرکز فساد شد و با ظهور صفویه و مزید قدرت قزلباش و صوفیه ، تشکیلات جوانمردی از بین رفت و تاحدی فرقه لوطی و مشدی جانشین آنها شدند^۱ پس از بسته شدن زوایا و لنگرهای فتیان «پیروان فتوت و جوانمردی در گوشه و کنار ایران پراکنده باقی ماندند و چون مردان شان امردان و جوانان نابالغ را زیر دست خود می پروردند و ایشان را بآئین خود خومیدادند کلمه لوطی و الواط را درباره ایشان بکار بردند و چون اکثریتشان در شهر مشهد بوده اند بنام مشهدی و مشدی نیز معروف شدند و کلمه اخ و اخوی و برادر را که سابقاً جوانمردان درباره یکدیگر بکار میبردند به کلمه داداش و داش تبدیل کردند^۲ اینست چگونگی پیدایش لوطی ها و داش مشدی ها. این داشها هم خود را جزء فتیان میدانستند و بکارهای بعقیده ایشان پست نمی پرداختند (مثلاً به حلاجی و دلاکی و کناسی و حمالی وغیره) و ازین رو خود را برتر از «فتیان اصنافی» می دانستند. فتیان آذربایجان هم همین عقاید را داشته اند این فتیان را در آن ناحیه قوچی می نامیدند^۳.

در شبه قاره هند و پاکستان نیز کلمه «دادا» بعنوان معادل داداش یا داش باقی مانده است.

از این شواهد پیداست که فقی و جوانمرد و عیار و شطار و داش مشدی و لوطی همگی انواع جوانمردان می باشند اما: بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا. بعقیده پرفسور فرانتز تیشنر آلمانی^۴ زوال نهایی فتوت اصنافی بعلت توسعه اقتصاد مغرب زمین و ورود اجناس و مصنوعات اروپائی به ممالک اسلامی است که در قرن گذشته (قرن سیزدهم هجری - قرن نوزدهم میلادی) صورت پذیرفته

۱- ارزش میراث صوفیه ، ص ۲۱-۲۱۲.

۲- مرچشمه تصوف در ایران ، ص ۱۳۳.

۳- ایضاً، ص ۲۵۵ و لغت نامه دهخدا شماره ۷۹ ، ص ۶۱.

۴- مجله دانشکده ادبیات شماره ۲ سال ۴ ، ص ۹۴.

است همچنین دیگر تشکیلات دولتی از اهمیت این گروه کاسته است (مثلاً تشکیلات قشون و ژاندارمری و نظارت دقیق دولت ها بر افعال گروه های مختلف و غیره بکمک پلیس) شکی نیست که عوامل مذکور در تضعیف بنیة اخلاقی مسلمانان و بعضی از تشکیلات آنان تاثیر داشته و فتوت هم از این عوامل صدمه خورده است. ولی این امر را تنها معلول تحولات اقتصادی و اجتماعی نمی توان دانست و عوامل متعدد دیگر نیز در این مورد دخالت داشته است که به بعضی از آن ها قبلاً اشارت کردیم.

فتیان تهرانی در قرن نوزدهم میلادی

مدرکی که در مورد نزدیک ترین تشکیلات فتوت به روزگار ما (یا باصطلاح جدید تر «دانش مشدی ها») به تفصیل گفتگو کرده کتابی از عبدالله مستوفی است به نام شرح زندگانی من. این کتاب در حدود سی چهار سال پیش نگارش یافته است و از مندرجات آن معلوم میگردد که فعالیت های نیکو کارانه این داشها یادانش مشدی ها در ایران تا اوائل قرن کنونی بصورت مرتبی ادامه داشته و اخلاق و روش ایشان نیز قابل ستایش بوده است. مستوفی که خود در سال ۱۲۵۵ ش متولد شده است درباره موقیعت این گروه در دوره ناصر الدین شاه قاجار بر طبق مشاهدات خود مینویسد که این افراد بفضائل فتوت متصف بودند کسب حلال میکردند. و خرج مجالس تعزیه شهیدان کربلا را تحمل مینمودند و برای برپا داشتن مجالس دینی سعی بسیار بخرج میدادند و همه این فعالیت ها به دانش مشدی های تهران مربوط است. اینک مطالبی از این کتاب را نقل می کنیم «... انصاف را اگر سعی و همت و فداکاری بی ریای طبقه دانش مشدی های تهران با آن (مجالس تعزیه داری) توأم نمیشد هیچوقت منافع خارجی و عمومی این عزاداری باین طول و تفصیل و شکوه نمی رسید. قرین طاقنما های تکیه های محلات تماماً بسعی و همت این مردمان ساده و با ایمان صورت می گرفت و بعضی از آنها که کسب و کار و توانائی داشتند مصارف طاقنماهای تکیه را هم از کیسه فتوت خود می پرداختند. . . نان خوردن از دسترنج خود، احترام نسبت به بزرگتر، محبت و مهربانی با کوچکتر، دستگیری

از ضعیف ، کمک به مردمان درمانده و عفیف و پاکدامن ، تعصب کشی از افراد جمعیت و اهل کوچه و محله و بالاخره شهر و ولایت و کشور، فداکاری ورکی و بی پروایی ، حق گویی و حمایت از حق، بی اعتنایی به جاه ، عدم تحمل تعدی و بی حیایی ، اخلاق خاصه‌ی داشی بود. مستوفی تشکیلات و آداب و رسوم مخصوص داش مشدی ها و مراسم آنها را در برگزاری ایام سوگواری و ایام دینی دیگر شرح میدهد. بعضی از این مراسم و تشکیلات (مثلا شکار و بازی‌ها و کبوتر پروری وغیره) یاد آور رسومی است که خلیفه الناصر لدین الله بآنها علاقه داشته و در «فتوت ناصری» ، گنجانیده بود : «در هر کوچه و گذر این جمعیت عده ای داشت که روزها کسب و کار و شب در قهوه خانه . . . دو ساعت می نشستند و از حال همدیگر با خبر میشدند و بعد متفرق شده بمنزل خود میرفتند یکی از لوازم داشی ، چاله حوض بازی بود که هر داشی باید شناوری بداند. ورزشکار خوب بودن ، در زورخانه مهره کردن یکی از آرزوهای هر چغاله مشهدی بود . . . کرک بازی ، پلبل بازی ، سهره بازی ، کفتر بازی ، و در این اواخر قناری بازی از تفریحات این طبقه ، و تربیت قوچ و خروس جنگی و جنگ انداختن آنها در سر چهار راهها و میدان عمومی نیز منحصر بآنها بود. . . گذشته ازین قاب بازی و لیس بازی هم از قمار های مخصوص داشها بود» نویسنده اضافه میکند که : این طبقه لهجه خاصی هم برای خود داشت و افراد این جمعیت اگر می خواستند کسی از غریبه ها حرف آن ها را نفهمد به آن لهجه حرف می زدند و هر کس به آن لهجه تکلم می کرد معلوم می شد که یکی از افراد این جمعیت است.^۱

خلاصه گفتار در بررسی نهضت فتوت

فتوت ، شکلی بوده است از خدمتگزاری به جامعه و افراد انسانی با مراسم و آداب مخصوص. اهداف اصلی آن از قدیم و درمیان جوامع مختلف مورد توجه و احترام بوده و اعراب دوره جاهلیت نیز آن را عبارت می دانستند از شجاعت و سخاوت و ایثار و حمایت از ناتوانان. در آغاز اسلام فتوت چیزی جز همان مکارم

۱- شرح زندگانی من جلد اول ، ص ۴۰۸-۴۱۸.

اخلاقی که اسلام بدان دعوت می کرد نبود و فقی کسی را می گفتند که تمام اوصاف حمیده اخلاقی را داشت. بعدها فتوت با آمیخته شدن به تصوف و عرفان رنگ و بوی خاص گرفت و تشکیلات و آداب و رسوم مخصوص پیدا کرد و همانند صوفیان که خانقاه ها را مراکز اجتماع خویش گردانیدند فقیان نیز «لنگرها و زوایا» را به عنوان پایگاه هائی برای خود قرار دادند.

فتوت دوشادوش تصوف مورد استقبال و توجه بوده و عامه مردم، و اصناف، و پیشه وران مختلف، و علما و دانشمندان، و شاعران و نویسندگان، و صوفیان، و حکام و فرمانروایان، و حتی یاغیان (مانند راهزنان) و دیگر طبقات و قشرهائی که در ممالک اسلامی بودند، به این مسلک گرویدند و هر کدام آن را به صورتی و بژه فهمیدند و جلوه دادند که در بعضی موارد زیبایی و ملاحظت آن از تمام شیوه ها و نظامات دیگر بیشتر است. فقیان نیز مانند صوفیان برای خود سلسله ای درست کرده و آن را به شاه جوانمردان حضرت علی (ع) و از او به حضرت رسول (ص) منتهی کردند و آیات و روایاتی را که حکایت از انجام اعمال جوانمردانه به وسیله این دو بزرگوار و دیگر انبیا و پیشوایان دینی داشت منبع الهام و مستند خود قرار دادند.

برخی از افراد به صورت های گوناگون از نام و تشکیلات فتوت سوء استفاده کرده، حق را با باطل آمیختند. خلیفه الناصر لدین الله عباسی در قرن ششم و هفتم هجری به تطهیر و تمرکز نظام فتوت پرداخت و این نهضت به وسیله او در سراسر عالم اسلام نشر یافت.

علیرغم فعالیت های تروریستی و خرابکارانه بعضی از عیاران و شطاران، این دو دسته از فقیان در مبارزه با حکومت های ستمکار و ثروت اندوزان پیشگام نقش قابل توجهی داشته اند. چنان که سهم جوانمردان در دستگیری ستمکاران ضعیف و بینوا و در جنگ علیه اشغالگران صلیبی را نیز نمی توان منکر نمود.

فتوت اسلامی به سر زمین اروپا نیز راه یافت و نه تنها مسلمانان آن دیار را در قرون وسطی به سوی خود جذب کرد، بلکه تمدن و فرهنگ نامسلمانان آن سامان را نیز تحت تأثیر شدید قرارداد.

در آثار معروف نهضت فتوت در جهان اسلام، خراسان و ماوراءالنهر و
تاتاری در ترکیه یعنی دمشق و قاهره و بغداد بوده است.

نهضت فتوت که کم از کمیت دول اسلامی محروم شد و بعزت و پرورد حساب
شده همه گروه ها و افراد در تشکیلات فقیان و رواج پارهای مقاصد اخلاقی
مختصاتی و... (۱) دچار بدنامی گردید و جذبه سابق خود را از دست
دادند و مرتبه کمتی بدان نرسیدند.

کسانی که فکر این اواخر خود را به فقیان منسوب می کنند بیش از آن
که حقیقتی در کارشان باشد، مدعی همتند و تظاهر می کنند و از اخلاق فقیان
محروم می باشند و بعضی کدر را هزل و تبهکاری و غیره را جوانمردی نام نهاده اند.
وجود زمین رفتن تشکیلات فتوت، تأثیر آن بر اخلاق و فرهنگ بسیاری
در آن جهان و به ویژه مسلمانان هنوز هم باقی است و تحت تأثیر مفاهیم و
فکر آن است که بسیاری از اعمال خیر - به وسیله افراد یا گروه ها یا سازمان های
مختلف اجتماعی - انجام می گیرند.

فتوت در آثار ادبی و صوفیانه ای کتب به زبان های فارسی و عربی و ترکی -
که تمام با اثر - به وجود آمده تأثیر زیادی گذاشته و فهم بسیاری از بخش ها و
مفاهیم این آثار جز با شناخت نهضت فتوت و آشنائی با مصطلحات و مقاصد فقیان
مکان نیست.

کتاب های معروف عربی و فارسی درباره مسلک فتوت

در این جا ذکر می از کتب و آثار معروف عربی و فارسی در توضیح مسلک
فتوت و مفاهیم مربوط به آن شاید بی مورد نباشد مقصود این است که باین
طریق اهمیت و ارزش «ادبیات جوانمردی» یکجا ارائه و عرضه شود. غالب
کتب را از جنبه مطالعه کرده و مورد بررسی قرار داده ام ولی از بعضی از آنها
هم با واسطه استفاده کرده ام و چگونگی بعضی از کتب مزبور نیز آنطور که
لازم بنظر آمد - و البته به اختصار - در پاورقی ها آورده شده است.

فخست بحث مختصری در پیرامون «فتوت نامه منظوم»

فتوت نامه منظوم از عطار است یا هاتفی؟

پروفسور فراننتزیشنر (م ۱۹۶۷) در مقاله‌ای بزبان آلمانی^۱ و اخیراً نیز در یک سخنرانی که متن آن در مجله دانشکده ادبیات بچاپ رسیده^۲ فتوت نامه منظوم را اثر طبع هاتفی خرجردی میدانسته است در سخنرانی خود میگوید: شعاری هم درباره فتوت سروده شده و من باب مثال «فتوت نامه» شاعر ایرانی هاتفی که در سال ۹۲۷ ه مطابق با ۱۵۲۱ م وفات یافته قابل ذکر است^۳ اما سعید نفیسی در صحت این قول ابراز تردید نموده و نوشته است: . . . من این کتبه را درست نمیدانم زیرا که در هیچ جا چنین چیزی به هاتفی نسبت نداده‌ام و بگمانم نامه منظومه «فتوحات شاهی» هاتفی را که در مورد جهانگشایی های شاه اسمعیل سروده است^۴ وی «فتوت نامه» خوانده باشد^۵. آقای احمد گلچین معانی^۶ در این مورد می نویسد: «در این سخنرانی فتوت نامه منظوم و مستقلاً عبدالله هاتفی نسبت داده شده است که ما از وجود آن بی خبریم»^۶ اینجانب که خود این بحث جالب را با دقت تمام تعقیب می کرده و در حل آن سعی داشته‌ام، سرانجام عکسی از فتوت نامه منظوم هاتفی را که در کتابخانه سلطنتی همان فدرال نگهداری می شود بمساعدت اولیای آن کتابخانه بدست آورده‌ام.^۷

فتوت نامه مزبور - که منظوم نیز هست - همان است که سعید نفیسی در چاپ دوم دیوان عطار نیشابوری بنام آن شاعر منتشر ساخته^۸ بنا بر این هم پروفسور میشنرو هم نفیسی این فتوت نامه را در دست داشته اند ولی یکی به نسخه ای از

۱- فتوت نامه فارسی هاتفی ۱۹۳۲ م. Festschrift G. Jacob pp. 304-316.

۲- دی ماه ۱۳۳۵ ش.

۳- ص ۸۰ مجله مذکور.

۴- یعنی شاهنامه حضرت شاه اسمعیل.

۵- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۶- فرهنگ ایران زمین جلد ۱۱ سال ۱۳۴۲ ش، ص ۹۴.

۷- شماره ۲ Y.

۸- دیوان چاپ ۱۳۳۹ ش، ص ۹۲-۹۵.

آن که منسوب به هاتفی بوده دسترسی داشته و دیگری آن را منسوب به عطار نیشابوری یافته است^۱ با توجه به اینکه شیخ فرید الدین عطار اساساً صوفی ای پاکدل بوده و در آثار منشور^۲ و منظوم خود^۳ در پیرامون «فتوت و جوانمردی» مطالب زیادی آورده که علاقه وافر او را نسبت بآن مسلک می توان دریافت، و در مقابل، در زمان عبدالله هاتفی مذکور مسلک-فتوت رواج کمتری داشته و او نه از صوفیان یا فقیهان بوده و نه چیزی در آثار خود در پیرامون این مسلک نوشته است.^۴

علیهذا، انتساب این فتوت نامه به عطار قرین صواب است.

اما سبک شعر این «فتوت نامه» با سبک عطار نیشابوری مغایرت دارد و زبان آن جدید تر به نظر می آید و بنا بر این گمان می رود همانطور که آقای دکتر مینوچهر به بنده راهنمایی فرموده اند این «فتوت نامه منظوم» از سروده های عطار دیگری باشد که درباره او نفیسی می نویسد: «... او هم بزبان فارسی شعر می گفته و شاید نیشابوری بوده باشد و در هر حال دویست سال درست پس از

۱- نفیسی ظاهراً آن را از نسخه خطی کتابخانه حالت افندی استانبول نقل کرده است - دیوان، چاپ سوم، ص ۵ مقدمه.

۲- مثلاً مطالب متعدد در تذکره الاولیاء.

۳- ر - ک منطق الطیر تصحیح دکتر گوهرین، ص ۱۸، ۱۴۸. دیوان چاپ سوم، ص ۱۲۱، ۳۰۰، ۳۳۴، ۴۳۸، ۵۰۰ و جالب است که در فتوت نامه سلطانی اشعار زیر به عطار نیشابوری منسوب شده این اشعار دارای وزن همان فتوت نامه منظوم است ولی در دیوان یا مثنوی های چاپی عطار موجود نیست:

هر که از علم فتوت بهره یافت رو سوی دین کرد و از دنیا بتافت
دیده دل از فتوت روشن است روضه جان از فتوت گلشن است
گر بود علم فتوت در سرت هر زمان بخشد صفای دیگر

۴- آثار او عبارتست از خمسه (لیلی و مجنون، شیرین و خسرو، هفت منظر، تیمور نامه و شاهنامه حضرت شاه اسماعیل) و غزلیات او که نسخه عکسی ۲۲ برگی آنها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

۵- کتاب الفتوة تألیف شیخ شهاب الدین سهروردی م-۳۲۶هـ

۶- کتاب الفتوة محمد بن المعمار الجنبلی م ۴۲۶هـ

۷- و ۸- تحفة الاخوان فی خصائل الفتیان (عربی) و ترجمه فارسی

بنام قواعد الفتوة هر دو تألیف کمال الدین عبدالرزاق کاشانی م-۳۵
یا ۳۶۷هـ

۹- تحفة الوصایا تألیف احمد بن الیاس نقاش خرتبرقی (م ۶۱۲هـ) بتوس

ابو الحسن علی (فرزند خلیفه الناصر لدین الله عباسی) مطالبی از این کتاب
در مقدمه «کتاب الفتوة» ابن المعمار (ص ۵۵-۵۴) نقل شده است.

۱۰- عمدة الوسيلة ایضا تألیف او.

۱۱- مرآة المرواة تألیف علی ابن حسن بن جعدویه.

۱۲- کتاب الفتوة تألیف اخی احمد المحب بن شیخ محمد بن میکائیل الاردیلی

۱- نسخه خطی شماره ۲۱ در کتابخانه دانشکده ادبیات (مجموعه اهدایی استاد حکمت)

معرفی آن در مقاله پرفسور تیشنر Oriens christianus 1962 pp. 277-280

با مقدمه استاد مصطفی جواد و همکاران بغداد ۱۹۵۸ م.

۱- ابن کتاب را به شخصی به نام بهاء الدین منسوب داشته است و

۲- و احمد گلچین معانی نیز به قول او استناد کرده اند

۳- از جلد ۱، سال ۱۳۴۲ ش، ص ۹۴) ولی نفیسی

کتاب مذکور و ترجمه فارسی آن

نام سلطانی، قول وی درست تر

۴- عمه تصوف، ص ۲۱۴ و ۲۱۵

ذیل شماره های ۱۱ و ۱۴ و ۱۷

۵- در مجله اقتصاد دانشکده اقتصاد

و نه ۱۴- از دوره یازدهم ص ۶ تا ۳۶

۶- تمام کوششی که برای دست یافتن به

۷- ادم توفیقی در این راه نیافتم. (رک فرهنگ

۸- (۲)، تاریخ سلاجقه به زبان ترکی تألیف

۹- قبل).

۱۳- کتاب الفتوة تألیف ابو حامد احمد بن محمد عبدالملک اشعری.

۱۴- فتوت نامه تألیف نجم الدین زکریا کوب تبریزی م ۵۷۱۲ هـ.

۱۵- رساله فتوتیه تألیف امیر سید علی همدانی م ۵۷۸۶ هـ (که متنش خواهد آمد).

۱۶- رساله فی الفتوة تألیف شیخ علاءالدوله بیابانکی السمنانی م ۵۷۳۶ هـ.

۱۷- فتوت نامه منظوم از ناصری سیواسی که آن را در سال ۵۶۸۹ هـ سروده است.

این ناصری یا ناصر یک مثنوی هم دارد بنام «کتاب الاشراف» که آن را در سال ۵۶۹۹ هـ با تمام رسانده است^۱ فتوت نامه منظوم ناصری را پرفسور تیشتر در سال ۱۹۴۴ م و سعید نفیسی در سال ۱۳۴۱ ش مجدداً بچاپ رسانده است.^۲ آقای احمد گلچین معانی متن هر دو چاپ را مقایسه و تصحیح کرده^۳ و سپس نفیسی اشعار دیگری را یافته و به منظومه مزبور اضافه کرده است.^۴ این فتوت نامه جمعا در حدود ۸۰۰ بیت دارد.

۱۸- فتوت نامه سلطانی تألیف ملا حسین واعظ کاشفی هروی م- ۵۹۱۰ هـ.^۵

- ۱- ایضا چاپ شده (بر گردید به ص قبل پاورقی شماره ۴ و نیز رک روضات الجنان... ص ۳۹۲، ۴۱۹ در ذیل کرامات شیخ محمد بن رمضان تبریزی م ۵۵۹۲ هـ).
- ۲- آقای سید مظفر صدر سمنانی در «احوال و آثار علاءالدوله سمنانی» (چاپ تهران ۱۳۳۴ ش) می نویسد (و این مطلب را آقای دکتر سید حسن سادات ناصری هم در آتشکده آذر بخش نخست ص ۴۱۳ نقل کرده است) که این رساله مفقود الاثر و در جایی پیدا نیست. ولی این رساله نیز چاپ شده است (بر گردید به ص قبل پاورقی شماره ۴).
- ۳- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۳.
- ۴- ف- ۱- ز جلد ۱۰ سال ۱۳۴۱ شمسی، ص ۲۲۸-۲۸۱.
- ۵- فرهنگ ایران زمین جلد ۱۱ سال ۱۳۴۲ ش، ص ۹۴ به بعد.
- ۶- سرچشمه تصوف در ایران، ۲۱۸-۲۲۰.
- ۷- نسخه خطی شماره ۷۴۷۶ در کتابخانه مجلس-منتخب آن: نسخه خطی شماره ۳۹۷۹ در کتابخانه ملی ملک و نسخه دیگری در موزه بریتانیا. این فتوت نامه مفصل را آقای دکتر محبوب تصحیح و تحشیه کرده اند.

- ۱۹- فتوت نامه کبیر یا مفتاح الدقایق تألیف سید محمود بن سید علاء الدین
م ۱۵۹۳۱
- ۲۰- نساب الانساب و ادب الاکتساب تألیف ابراهیم منیری بن اسکندر باغرادى.^۲
- ۲۱- ارباب الطریق تألیف حاجی ابراهیم زنده در قرن دهم هجری.^۳
- ۲۲- رساله الفتوة شیخ مقداد بن عبدالله السیوری.^۴
- ۲۳- رساله الفتوة در اسرار التنزیل تألیف امام فخر الدین رازی م ۶۰۶ هـ.
- ۲۴- فتوت نامه قصاب (فارسی) مؤلف نامعلوم (مورخ ۱۰۹۵ هـ).^۵
- ۲۵- رساله هفده سلسله یا عیاری نامه.^۶
- ۲۶- ذیل علی فصل «الاحیة الفتیان التریکیة فی کتاب الرحلة لابن بطوطة»
تألیف م - جودت چاپ استانبول ۱۳۵۱ هـ ق.
- ۲۷- الفتوة عند العرب و الاحادیث الفروسية و المثل العليا از عمر الدسوقی
چاپ مصر بدون تاریخ چاپ.
- کتاب و مقالات اهم دیگر نیز در حواشی و متن گزارش ، نامبرده
شده است.

- ۱- کتابی است که فتوت را بر اساس مذهب تشیع تفسیر کرده است.
- ۲- کتابی است که فتوت را بر اساس مذهب تسنن تفسیر کرده است (و گویا برای
معارضه با اثری که در پاورقی قبل ذکر شد) ر - ک دایرة المعارف اسلامی (انگلیسی)
ج ۱ ، ص ۹۶۸.
- ۳- نسخه خطی شماره ۱۰۵۵ ط کتابخانه مجلس که موضوع آن خرقة پوشی و عیاری و
جوانمردی و قلندری است.
- ۴- و ۵- مجموعه خطی شماره ۹۷۶ موجود در کتابخانه مجلس.
- ۶- ایضا در مجموعه شماره ۲۰۴۶ در همان جا.
- ۷- بنده این مجموعه را ندیده ام اما آقای احمد گلچین معانی آن را چنین معرفی کرده است : از
کتاب عهد صفوی است و مؤلف آن معلوم نیست این رساله که نسخه بی از آن به تاریخ
تقریبی اوائل قرن دوازدهم در کتابخانه آقای عبدالحسین بیات موجود است ، از اسباب
ولوازم عیاری بحث می کند از قبیل : سینه پوش ، قنطوره ، مرس ، الف نمذ ، زنگ ،
خنجر عیاری ، تاج و کلاه ، تبله ، فلاخن ، گرد تاج ، اتاقه و یکه پر (که بر سر زنند)
باز سهره (که بر پای بندند) نیمچه تنبان ، لنگ ، پنجه ، پیچ ، پاپوش ، انبانچه ، معجره ،
سنگ فلاخن ، چرس دان ، بنج رسته بلند ، چوب تبلغور ، موم روغن و مانند اینها»
ف - ۱ - ز جلد ۱۱ سال ۴۲ ، ص ۹۴ نک : داراب نامه مولانا بیغمی یادداشتها و
ملاحظات دکتر صفا ، ج ۲ ، ص ۷۷۷ و ترجمه تاریخ تمدن اسلام ، ج ۵ ، ص ۵۹-۶۰.

فصل دوم

سخنی درباره رساله «فتولیه» میر سید علی همدانی

این رساله به راستی «بقامت کهنتر است و بقیامت مهتر» زیرا در عین رعایت اختصار مشتمل بر زبده و برگزیده مطالبی است که در غالب کتاب های مربوط به مسلک فتوت توان یافت. مؤلف در آغاز رساله میفرماید: «کلمه ای چند بر مقتضای این معنی آنچه زبان وقت املا کند، بر قلم خواهد آمد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را انشاء الله العزیز» که درین عبارت به روش نگارش رساله هم اشاره ای رفته است.

مؤلف نخست اصطلاح «اخی» را توضیح می دهد و سپس معنی و مقصود و منفعت اخلاقی و اجتماعی مسلک فتوت را بیان میکند و آن گاه آداب و رسوم مهم این آئین و اهمیت سلسله خرقه فتوت را یاد آوری می نماید و به نقل ده قول از بزرگان فتوت و تصوف و قولی جامع از شاه مردان حضرت علی درباره حقیقت و اصل فتوت می پردازد.

علی همدانی اقوال مختلف را شرح داده و درباره گروه های مختلف سرده و روح عبادات اسلامی مطالبی می نویسد، و در ضمن آن با ایجاز و اعجاز بیان اوصاف فتیان را بصورتی بسیار زیبا و مؤثر ارائه می نماید. در یک جا می گوید: «ای عزیز «اخی» باید که به مکارم اخلاق موصوف بود، بخصائل پسندیده آرامته باشد، با پیران بحرمت باشد، با جوانان به نصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان به رحمت، با درویشان بیذل و سخاوت، با علماء به توقیر

و حشمت، با ظالمان به عداوت... و عنایت دیان امیدوار...^۱
 اگر این عبارات بدقت مورد مطالعه قرار گیرد، میتوان مشاهده کرد که علی
 همدانی غالب اوصاف صاحبان فتوت و بویژه فتوت اجتماعی را در چند جمله
 کوتاه جمع کرده و داد فصاحت و بلاغت نیز داده است.

در آخر رساله مؤلف سلسله خرقة فتوت خود را به صورتی ذکر میکند که
 بر اساس مندرجات کتب معتبر تصوف و فتوت درست و صحیح می نماید و
 اسامی مشایخ کبیر در آن به گونه ای آمده است که در سلسله کبرویه
 و کمیلیه دیده می شود. سبک نگارش رساله ساده و در بعضی موارد دارای
 سجع می باشد و به قول مؤلف، آن طور نوشته شده که زبان وقت املا میکرده
 یعنی مانند منشیان و نویسندگان قرن هشتم هجری.

سید برای تزئین نگارش و نیز تأیید مطالب خود، آیات قرآن مجید و
 احادیث رسول و اقوال بزرگان و صوفیه و اشعار دیگران را نیز نقل کرده
 است و آنچه درباره سبک نگارش او بطور کلی در مقدمه باب دوم گذشت در مورد
 این رساله هم صادق میباشد.

در اهمیت این رساله باید دانست که «فتوتیه» تنها اثری است که موجودیت
 و چگونگی مسلک فتوت و اخیت را در قرن هشتم هجری (و چهاردهم میلادی)
 در ایران به طور کامل واضح می سازد. نسخ خطی متعدد آن هم دلیلی است
 برین که مورد توجه و مطالعه علاقمندان بسیار بوده است.

در دائرة المعارف اسلامی انگلیسی آمده است که: گواه دیگر و قوی تر
 بر موجودیت نهضت ایرانی اخیت، اثر شیخ و صوفی بزرگ ایرانی، امیر سید علی
 بن شهاب الدین همدانی ملقب به علی ثانی (۴۱۷-۵۷۸۶، ۱۳۱۳-۱۳۸۴م)
 میباشد که رساله فتوتیه نام دارد. در این رساله او تصوف و فتوت را معادل
 دانسته و صاحب فتوت یا مدعی فتوت را «اخی» نامیده و این امر دلیل بارزی
 است بر موجودیت این مسلک^۲ (ترجمه از انگلیسی).

۱- در نقش پهلوانی و نهضت عیاری... (ص ۹۶-۹۷) عین این عبارت آمده است بدون
 آن که نامی از مأخذ و گوینده آن برده شود.

۲- دائرة المعارف اسلامی (انگلیسی) ج ۲، ص ۹۶۷.

همینطور پرفسور تیشتر آلمانی در اهمیت این رساله نوشته است : در قرن چهاردهم میلادی (: قرن هشتم هجری) در همان ایامی که اخیت در اناطولی طبق مدارک و اسناد موجود رواج داشت در ایران هم اخیت رونق و نصیج گرفت شاهد ما درین مورد رساله فتوتیه اثر شیخ بزرگ صوفیان امیر سید علی بن شهاب الدین همدانی معروف بعلی دوم (۷۱۴-۵۷۸۶/۱۳۱۴-۱۳۸۴ میلادی) است که درین اثر نه تنها فتوت را با تصوف برابر دانسته و فتوت دار را «اخی» نامیده بلکه بطور واضح به تشکیلات منظم فتوت هم اشاره نموده است. علی همدانی شخصی را بنام اخی طوطی علیشاهی الختلائی پیر خود در فتوت میداند. این شخص اهل ختلان یعنی از روستایی واقع در قسمت علیای آموی دریا در شمال شرقی ترین نقطه سرزمینی است که بزبان ایرانی تکلم میکنند علی همدانی درین محل اقامت گزید و هاتجا رخت از جهان بر بست و در همان نقطه هم بخاک سپرده شد.^۱

در عبارات بالا که از پرفسور تیشتر نقل کردیم دو تسامح دیده می شود که اشاره به آن لازم است : یکی اینکه اخی طوطی علیشاهی الختلائی مرید و شاگرد میر سید علی همدانی است نه پیر او^۲ دوم اینکه جای وفات سید در نزدیکی کونار و «پاخلی» بوده است نه در ختلان و درین مورد در باب اول این رساله بر رسی های لازم بعمل آورده ایم.^۳

نسخ رساله فتوتیه (: فتوت نامه) و ترتیب تصحیح و علامت اختصاری نسخ

متن این رساله با مقایسه هفت نسخه خطی و عکسی و نیز از روی نسخه

۱- مجله دانشکده ادبیات دیماه ۱۳۳۵ ش، ص ۹۳.
 ۲- عبارت رساله فتوتیه چنین است : و ذلک لما وصیت به الاخ و الله المحسن الموفق السعید اخی شیخ حاجی بن المرحوم طوطی علیشاهی ختلائی اصالح الله شأنه فی الدارین و البسته لباس الفتوة التي . . . کما لبسته من ید شیخی . . . ابوالعیان محمد بن محمد الازکلی.

۳- ر - ک فصل هفتم از باب اول.

چاپ شده آن تصحیح گردیده است. در میان نسخه های مزبور چهار خطی و سه عکسی است. قدیم ترین نسخ از رساله فتوتیه ظاهراً متعلق است به کتابخانه ایا صوفیه (سلیمانیه) در استانبول که در قرن نهم هجری نوشته شده و بوسیله مجتبی مینوی عکسبرداری گردیده است و عکس مزبور در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود. (عکس شماره ۶۷۲/۱۸ از فیلم شماره ۲۸۷۳) نسخه معتبر دیگر (اگرچه قسمت آخر آن افتاده است) در سال ۹۰۷ ه.ق. نوشته شده و در کتابخانه ملی ملک تهران موجود است (شماره ۴۲۵۰/۱۹). نسخ دیگر نسبتاً جدید و دو نسخه از آن ها - بطوری که در پا - ورق اشارت خواهد شد - قسمتی از متن رساله را فاقد میباشند.

اما در مورد نسخه چاپی ، سعید نفیسی در مجله «فرهنگ ایران زمین» (جلد دهم سال ۱۳۴۱ ش ، ص ۲۲۸) می نویسد : «آقای عبدالباقی گل پینارلی از ادبای نامی ترکیه ، شماره ۱-۴ مجله دانشکده علوم اقتصادی استانبول . . . را وقف چند فتوت نامه پارسی و تازی کرده» این مطلب را نفیسی شفاها نیز به بنده اظهار داشت و آقای دکتر نگاه حسینی هم در این مورد اطلاعی به اینجانب داد. و چنانکه قبلاً مذکور افتاد ، برای بدست آوردن مجله مزبور اینجانب سعی هائی بخرج داد ولی در پیدا کردن آن توفیقی حاصل ننمود. و تنها توانست نسخه چاپی دیگری از آن را که نیز در ترکیه انتشار یافته به دست آورد.^۱

اینجانب آن موقع رساله فتوتیه را تصحیح و تحشیه کرده بودم ولی بعد از رسیدن نسخه چاپی مذکور در آن تجدید نظر کردم این نسخه چاپی بطوری که از پاورقی های متن در فصل آینده نیز میتوان دریافت ، بسیاری اغلاط

۱ - نشانی های این چاپ :

Sorkiyat Mecmuasi, Edebiyat Fakaltesi Basimexi : Istanbul, 1961

(Kubrawiyat II. pp. 33-72).

و اشتباهات فاحش دارد ولی چون در چاپ آن از دو نسخه قدیمتر استفاده شده است (یکی مؤرخ سال ۵۸۶۳ و دیگری مؤرخ سال ۵۸۹۹) ازین رو استناد بدان برای تصحیح و مقابله متن مفید است.

در متن چاپی پیرامون اقوال و اشعار و مطالب متعدد توضیحاتی داده نشده ولی مقدمه مختصری دارد مشتمل بر بحث درباره خرقه تبرک و اهل علی همدانی و نیز درباره مذهب او و ذکر این نکته که علی همدانی بر مذهب شافعی بوده ولی بمسک تشیع هم علاقه گونه ای داشته است.

اینک علائم اختصاری نسخه ها را که در حواشی «فتوتیه» خواهیم آورد ملاحظه می نمائید :

خصوصیات نسخه

شماره	علامت
۱ - نسخه عکسی شماره ۱۸ / ۶۷۲ موجود در کتابخانه مرکزی	ایا
مورخ قرن نهم ۵	
۲ - نسخه خطی شماره ۱۹ / ۴۲۵۰ موجود در کتابخانه ملی ملک	مق
مورخ ۵۹۰۷	

۱ - نسخه اول همان نسخه خطی شماره ۱۶۴۲ کتابخانه ملی فرانسه میباشد که در آخر آن آمده است : تمت فی ثانی عشر شهر ذی قعدة سنة ۸۶۳ هجرية و نسخه دوم در مجموعه خطی شماره ۲۷۹۴ از کتابخانه شهید علی پاشا، استانبول که در آخر مجموعه کاتب مینویسد : تمام شد بعضی مصنفات و اشعار جناب سید العارفین ، سند المحتبین علی ثانی امیر سید علی همدانی قدس الله سره السبحانی بجوار روضه منور و مشهد معطر حضرت سلطان الاولیاء ابو الحسن امام علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائهم السلام و الثناء بخط العبد الحقیر خادم الفقراء عبداللطیف قلندر بن عبدالله بن خضر برورزی بتاریخ خاس جهادی الثانی سنة تسع و تسعین و ثمانمائة . . . رساله فتوتیه در ضمن مجموعه ای بوسیله مسوله مارین ، دانشمند فقید فرانسوی به چاپ رسیده و مقدمه مختصر آن را نیز مرحوم احمد آتش به زبان ترکی بر گردانده است. این مجموعه به کبرویات شماره ۲ موسوم شده ، چنان که ده قاعده میر سید علی همدانی نیز به عنوان کبرویات شماره (۱) در تهران به چاپ رسیده است.

- ۳- نسخه خطی شماره ۴۳۷۴/۲۱ موجود در کتابخانه ملک تهران
مورخ ۱۰۲۰ هـ
- ۴- نسخه خطی شماره ۳۸۷۱ موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق
تهران مورخ ۱۰۷۸ هـ
- ۵- نسخه خطی شماره ۳۲۵۸/۲ موجود در کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران مورخ ۱۲۷۱ هـ
- ۶- نسخه عکسی شماره ۱۶۶۶/۱۸ موجود در کتابخانه مرکزی
(اصل نسخه در پاریس مجموعه شماره ۳۹)
- ۷- نسخه عکسی شماره ۵۲۵۰ از فیلم شماره ۲۰۳۰ (هر دو در
کتابخانه مرکزی) اصل نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی
در مشهد مورخ ۱۳۰۴ هـ بخط نستعلیق
- ۸- نسخه چاپی در شرقیات مجموعه چهار، چاپ استانبول ۱۹۶۱ م چ یا چاپی
قدس

۱- در آغاز این رساله کاتب اشتباهی کرده و مؤلف رساله فتوتیه را میر سید محمد همدانی
که فرزند میر سید علی است پنداشته ولی بعد به خطای خود پی برده و می نویسد:
«رساله فتوتیه از مصنفات حضرت سیادت مابی قطب الاقطاب و امام الموحدين سلطان
الواصلين مجمع الاسماء و الصفات الجامع جميع تجليات، علی الثانی امیر سید علی همدانی
سلام الله علیه و علی آبائه الطاهرین».

فصل دوم متن رساله فتوتیه

سبح الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس آن صانعی را که حدائق ریاض موجودات را از بیدای ظلمت آباد عدم بصحرای وجود آورد و تخم ارادت را در مزرعه^۱ بوستان غیب تربیت فرمود تا ازان تخم شجره انسانی سر بر آورد و مشاطه کرم را بفرمود تا جمال کمال انسانی را بزینت^۲ حسن ایمان و زیور کمال عرفان بیاراست و خلعت مطرزه^۳ مروت و طلعت انوار خورشید فتوت را خال جمال او ساخت و آب حیات فتوت را که کیمیای خزانه قدم^۴ و نتیجه جود ذات اکرم و رشحه ندای بحر اعظم بود، بیواسطه بعنایت او نفخت فیه من روحی، (الف) در شجره وجود آدم دمید و شکوفه آن را از غصن خلت^۵ خلیل: «فتی ید کرهم یقال له ابراهیم» (ب) بشکفانید و لطائف ثمره آن شکوفه را در حدیقه بوستان سید انبیاء^۶ - بکمال رسانید و حقائق شراب طهور آن ثمره را در دارو خانه صدر خاتم رسل^۷ - با آتش اسرار «فاوحی الی عبده ما اوچی» (ج) تصفیه داد و جرعه ای از آن شراب بواسطه مشرب^۸

(الف) الحجر آیه ۲۹ و ص آیه ۷۲.

(ب) الانبیاء آیه ۹۰ - بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره یک. (ج) النجم آیه ۱۰.

۱ - ج ندارد. ۲ - م ترعه؟

۳ - آن چه در متن آمد مطابق نسخ مم و اباودخ است در نسخ دیگر «ترتیب» ضبط شده.

۴ - مم : بطراز دخ مطر. ۵ - ایا : کرم.

۶ - مم خلعت. ۷ - مم : مشروب؟ ایا : ولایت ندارد.

ولایت ساقی کوثر بکام جائنہای مستسقیان امت محمدی^۱ رسانید.

و درود بسیار و صلوات بیشمار^۲ بر سید کائنات و خلاصه موجودات، ماه آسمان مروت، آفتاب فلک فتوت، سلطان مسند رسالت، خورشید^۳ برج سیادت، امام انبیاء، قافلہ سالار اصفیاء، محمد مصطفیٰ علیہ افضل الصلوات و اکمل التحیات و بر اهل بیت عظام او کہ سفینہ نجات غرق شدگان دریای طبیعت اند و بر صحابہ^۴ کرام او کہ خزینہ اسرار علوم شریعت اند.

اما بعد، ای^۵ عزیز بدانکہ لفظ «اخی» لفظی است متداول گشته میان خلق و این لفظ را معنی رفیع^۶ و حقیقی^۷ وسیع^۷ است و بیشتر اهل زمانہ بظاهر لفظ بیحاصل و اسم^۸ بی معنی قناعت کرده اند و از اسرار حقائق دینی محروم مانده^۹ و جمعی از ارباب نفوس، شخصی را بر خود تقدیم میکنند و وی را «اخی» میخوانند و به دواعی مرادات نفسانی چند روزہ صحبتی بانفاق^{۱۰} میدارند و آخر بوحشت و عداوت می انجامد. بدین سبب کلمہ ای چند بر مقتضای^{۱۱} این معنی آنچه زبان وقت املا کند در قلم خواهد آمد و ایمانی کرده خواهد^{۱۲} شد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را، انشاء الله تعالی.

ای عزیز بدانکہ ارباب طریقت اطلاق این اسم به سه معنی اعتبار کرده اند و سه مرتبہ نهاده اند: اول عام دوم خاص سوم اخص. اول لغوی اسمی دوم نصی^{۱۳} حقیقی سوم اصطلاحی معنوی.

(الف) الحجرات آیه ۱۰.

۱- پاوج احمدی.

۲- دخ: بسیار.

۳- میج: خورشید.

۴- م: افضل الانام (اضافہ بعد از صحابہ کرام) در متن کلمہ «بستان» بود کہ «بوستان» نوشته ام.

۵- در ایا (اضافہ کاتب): یقول الشیخ الکامل المکمل المحقق الصمدانی العارف المعروف بسید علی ہمدانی قدس الله سره و اظهر لنا بره.

۶- م: رفیعی.

۷- ایضا و سیعی.

۸- چ: رسم.

۹- دخ ماند.

۱۰- یا وچ باتفاق.

۱۱- ایا مقتضی.

۱۲- چ این جملہ را ندارد.

۱۳- یا نقلی.

اما^۱ اول بدانکه اسم «اخی» در لغت^۲ «برادر» است و عامه مردم برادر کسی را دانند^۳ که از یک پدر یا از یک مادر باشد؛ و اگر کسی دیگر را برادر خوانند از سر رسم یا تکلف بود اما در واقع او را برادر اختیار نکنند.

مرتبه^۴ دوم خواص مؤمنان اند و علمای دین که بقوت علم و نور ایمان^۵ از مرتبه^۶ تقلید و رسوم ترقی کنند و بقدر حوصله هر کس احوال و اسرار و حقائق دین از شواهد اختیار و آثار «کتاب و سنت» استدلال کنند. پس بحکم «انما المؤمنون اخوة» (الف) همه^۶ مؤمنان را برادر دانند. مرتبه سوم اصطلاحی و آن میان ارباب قلوب و اهل تحقیق است که این طائفه این اسم را اطلاق میکنند بر اهل مقامی از مقامات سلوک که عبارت^۷ از آن مقام «فتوت» است و فتوت مقامی^۸ است از مقامات سالکان و جزوی است از فقر و قسمی است از ولایت.

و ازین جهت است که مشائخ^۹ طریقت کثر الله سواد هم چون یکی را^{۱۰} از اصحاب خود که استعداد وی در دقائق مناہج طریقت نوعی از کمالات را^{۱۱} یافته باشد و انوار اسرار حقائق^{۱۲} فقر بر جان او تافته، خواهند که خلیفه خود سازند وی را خلعتی^{۱۳} تمام پوشانند که عبارت از آن خرقة است.

و چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب خود، که^{۱۴} متصف بود بکرم و سخاوت^{۱۵} و عفت و امانت و شفقت و حلم و تواضع و تقوی، او را «اخی» نام نهند و در مقام فتوت، به تربیت^{۱۶} و تعلیم او را^{۱۷}، بر آستانه خدمت نصب کنند

- | | |
|----------------------------------|------------------------|
| ۱- پا وچ فقط دارد. | ۲- ایا : بمعنی |
| ۳- ایا : گویند و قدس : را ندارد. | ۴- در بیشتر نسخ باشند. |
| ۵- مم : علم و عمل و ایمان. | ۶- چ : همه ندارد. |
| ۷- مم : که فتوت است ندارد. | ۸- چ : مقام. |
| ۹- قدس : طریقت ندارد. | ۱۰- را : اضافه مصحح. |
| ۱۱- ایا : اسرار حقائق ندارد. | ۱۲- بیشتر نسخ : خلعت. |
| ۱۳- ایا : که استعداد وی متصف. | ۱۴- مم : سخا. |
| ۱۵- چ : ورا فاقد است. | ۱۶- چ : وی را. |

و جزوی از خلعت فقر بدو دهند (یعنی) کلاه و سراویل و این دو خلعت اگرچه جزو خرقة است اما اصل آنست.

اما کلاه بدان جهت است^۲ که تاج کرامت است و اما سراویل ازان جهت که مقصود از خرقة ستر عورت^۳ است و اصل ستر در عبادات^۴ از ناف است تا به زانو و مابتر این محل سراویل است و ازین جهت بود که خلیل را صلوات الله علیه که مظهر این معنی بود وحی آمد که «و استر عورتک من الارض» یعنی پوشان عورت خود را از زمین. بعد ازین وحی ابراهیم را علیه السلام پیوسته دو سراویل بودی چون یکی را به شستن حاجت آمدی دیگری را پوشیدی. و همچنین که^۵ سراویل و کلاه جزو خرقة است و اما اصل آنست^۶ همچنین فتوت اگرچه مقامی است از مقامات فقر، اما اصل جمیع مقامات است و همه مقامات مبنی بروی است بلکه قواعد و اساس جمیع کمالات انسانی بدو^۷ منوط است و این معنی جمیع درجات مکارم اخلاق را شامل است.

و چنانکه در عالم ظاهر اگرچه^۸ شخصی را فطنت و استعداد بحدی رسد که هزار^۹ کتاب را بی استاد بخواند و فهم کند، اصلاً سخن او مسموع نباشد^{۱۰} و فتوی وی را اعتبار نباشد تا نزد استادی^{۱۱} بخواند که نسبت علم وی نقل به نقل به صحابه و رسول صلی الله علیه وسلم درمت شده باشد، همچنین در طریقت فقر و فتوت^{۱۲} اگر کسی صد سال مجاهده کشد و بسعی تمام بذل مجهود کند آن را

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره دو.

- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- ایا وچ : اما کلاه و اما سراویل. | ۲- چ : است ندارد. |
| ۳- عورت : درمق و چاپی. | ۴- عبادت. |
| ۵- چ : ندارد که. | ۶- ایضا در میان آنست و هم : که. |
| ۷- ایا و مق : برو. | ۸- چه در چ. |
| ۹- هم سراز ؟ | ۱۰- چ : ندارد و قبل از فتوی هم ندارد. |
| ۱۱- قدس : بخواند و ختم کند چ نخواند. | ۱۲- هم : و فتوت ندارد. |

کہ فتوت آن است کہ فرق نکنی کہ نعمت تو کہ میخورد ؟ یعنی در مقام خدمت و ایثار نعمت حق به بندگان او میان مؤمن و کافر تمیز نکنی و میان دوست و دشمن تفاوت ننهی.

۴- و قال الجنید قدس الله سره : «الفتوة بذل الندي و كف الاذى» شیخ ابو القاسم جنید بغدادی قدس الله سره^۱ فرمود کہ فتوت دادن عطا و باز داشتن بدی است یعنی حقیقت فتوت آنست کہ چندان کہ طاقت داری وجود خود را سبب خیر و احسان^۲ و واسطه^۳ راحت بندگان حق سازی و بر بساط احسان در مقابله بدان شطربج بدی نبازی.

۵- و قال سهل^۴ قدس الله روحه : «الفتوة اتباع السنة» شیخ^۵ سهل بن عبدالله تستری^۶ رحمة الله^۷ علیه فرمود کہ فتوت متابعت سنت است. یعنی «اخی» بنید کہ هیچ سنتی از سنتهای رسول صلی الله علیه وسلم فرونگذارد و بزرگترین سنتی از سنتها حقارت دنیا است. پس^۷ هر اخی^۸ که دنیا را یا اهل دنیا را بزرگ دارد ، مقام فتوت از وی درست نیاید. (الف)

۶- و قال ابو یزید قدس الله سره : «الفتوة استصغار مامنک و استعظام ما الیک» سلطان با یزید بسطامی قدس الله روحه^۹ فرمود کہ فتوت آنست کہ آنچه از تو بدیگران رسد از احسان اگرچه بسیار بود آن را اندک شاری^{۱۰} و هرچه از دیگران بتو رسد اگرچه اندک بود آن را بسیار دانی.

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره سه.

۱- قدس : سهل و رحمة الله علیه ندارد. ۲- مم ندارد.

۳- چ فاقد است. ۴- پا و قدس ندارد.

۵- این عبارت پس هر اخی . . . نباید در چ و ابا و قدس و مج فقط آمده است.

۶- قدس : کہ ندارد.

۷- در ایا و قدس و مج فقط آمده. ۸- قدس : کہ ندارد.

۹- چ سره. ۱۰- ایضا شمری.

v- و قال یحیی بن معاذ رحمة الله علیه^۱ : الفتوة ثلاثة اقسام : حسن الوجه مع الصيانة و حسن القول مع الامانة و حسن الاخاء مع الوفا شیخ یحیی بن معاذ رازی قدس الله سره فرمود که فتوت سه قسم است : خوب روئی با پارسائی و خوب سخنی^۲ با امانت و خوب برادری^۳ کردن با وفاداری. یعنی^۴ نعمتهائی که حق تعالی بندگان خود را بدان مکرم گردانیده است سه^۵ است : یکی نعمت جمال^۶ است که^۷ نتیجه غلبات روحانیت است و عکس و علامت^۸ انوار جمال ازلی است ، شعر :

و کل جمیل حسنه من جمالها معارله بل حسن کل ملیحة^۹

و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که : «ان الله جمیل یحب الجمال» اشارت بدین معنی است.

نعمت دوم فصاحت و بلاغت^{۱۰} است که کمال معجزه رسول صلی الله علیه وسلم بدان بود که انا افصح العرب و العجم و این از نعمت های بینهایت است. سوم مال است که آن سبب فراغت دل است از بیم^{۱۱} معاش تا بدان به زاد معاد مشغول شود و اسباب طاعت مهیا دارد پس «اخی» باید که این هر سه نعمت را مطیئة^{۱۲} سعادت ابدی و سرمایه نجات و نعیم سرمدی سازد. در جمال پارسا

-
- ۱- مم ها قدس و ج ندارد.
 ۲- ایا و مق خوبی سخن.
 ۳- مم : خوب برادری با خود وفاداری.
 ۴- د خ ندارد.
 ۵- ها س ط ؟
 ۶- مم جلال ؟
 ۷- ج و .
 ۸- ج و علامت ندارد.
 ۹- این شعر در رساله مشارب الازواق هم آمده و در سائر نسخ معیوب نقل شده است.
 ۱۰- مم تلا ملت ؟
 ۱۱- ج : هم.
 ۱۲- هاسطبه د خ : رابطه.

و پاکدانی بود ، در فصاحت حق کوی و ناصح و در برادری با بذل و با وفا.
 ۸- و قال ابو حفص قدس^۲ الله سره: الفتوة ما اختار الله^۳ فی کتابه لنبيه
 صلى الله عليه وسلم و قال الله تعالى : «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن
 الجاهلین» (الف) ابو حفص حداد رحمة الله عليه فرمود که فتوت آنست که ایزد
 تعالی اختیار کرده است در قرآن مجید^۴ از برای پیغمبر خود صلى الله عليه وسلم
 و فرمود که یا محمد بگیر یعنی نگاهدار صفت حلم و در گذار از برادران خود
 گناه ایشان را و امر معروف کن و از جاهلان روبرو گردان^۵ یعنی جهل ایشان
 را بجهل مقابله نکن.^۶

۹- و قال الدقاق رحمة الله عليه^۷: «الفتوة ان تكون من الناس قريبا و فيما
 بينهم غريبا» استاد^۸ ابو علی دقاق رحمة الله عليه فرمود که فتوت آنست که
 بمردم نزدیک باشی و در میان ایشان غریب یعنی «اخى» را^۹ باید که ظاهرا
 آسزگار باشد بخلق و با همه بندگان حق به شفقت و نصیحت و مودت و احسان
 زندگی کند و به باطن از همه بریده بود و در سر پیوسته به حق مشغول باشد.

۱۰- و قال النوری قدس الله روحه^{۱۰}: «الفتوة احتمال المكروه بحسن المداراة»
 شیخ^{۱۱} ابو الحسن نوری قدس الله سره فرمود که فتوت آنست که تحمل کنی
 بخوشدلی آنچه ترا دشوار آید. (الف)

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره چهار.

۱- پا با بذل و وفا.

۲- مم و پا و قدس و ج ندارد.

۳- فقط در قدس و مم و ج طبق ترجمه فارسی درست آمده است.

۴- چه در قرآن در مم از روی نقص ازین عبارت در قرآن مجید تا منازل شریفه .
 موجود نمیباشد.

۵- دخ پا روی بر گردانی از جاهلان.

۶- مق و مکافات کن به نیکی و امر معروف کن و از جاهلان دور باش.

۷- دخ و پا ندارد.

۸- و ۹- ج ندارد.

۱۰- دخ و پا ندارد.

۱۱- قدس ندارد.

و اینکه ذکر کرده^۱ شد و امثال این بسیار است که اکابر طریقت گفته اند در حقیقت و ماهیت فتوت و اگر بذكر همه مشغول شویم بتطویل می انجامد و همه حق است و هر^۲ بزرگی را نظر بر صفتی افتاده است از صفات فتوت.

و فتوت را صفات بسیار است و لیکن مدار جمیع صفات به چهار رکن باز میگردد که^۳ آن اساس کار فتوت است و آن اینست که امام اولیاء^۴ و سید اقیاء منبع عین فتوت و^۵ معدن جود و مروت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه^۶ فرمود در حقیقت این معنی و قال^۷: «ارکان الفتوة اربعة: العفو مع القدرة و الحلم فی حال الغضب و النصیحة مع العداوة و الایثار مع الحاجة» فرمود که ارکان فتوت چهار چیز است: عفو کردن با توانائی و بردباری در وقت خشم و نیک اندیشی با دشمنی و ایثار کردن با وجود احتیاج بمؤثر به^۸

پس ازین معنی معلوم شد که مجموع مراتب و اوصاف فتوت بحقوق عباد راجع میشود و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا یزال الله تعالی فی حاجة العبد مادام العبد فی حاجة اخیه المسلم» اشارت بدین معنی است و هم در صحاح آمده است که «الخلق کلهم عیال الله و احبهم الی الله انفعهم لعیاله» رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که خلق همه عیالان خداوند و دوست ترین همه نزد حق تعالی آن کسی است که منفعت به عیالان او بیشتر رساند.

ای عزیز بدان که قافله نفوس انسانی درین منزل که توان را دنیا میخوانند بد و فریق گشته اند: مقبولان حضرت صمدیت و مردودان برگه کبریا و

۱- بجزج و بین و . . .

۲- ج همه

۳- در سایر نسخ و بجز قدس و ج.

۴- مع و قدس و نا سید اولیاء و امام اقیاء

۵- قدس علیه السلام

۶- در قدس که (عجری و نزل).

۷- قدس و ایا ندارد

۸- قدس علیه السلام

۹- ج علیه السلام

۱۰- قدس علیه السلام

مردودان هم بر دو قسمند : اهل شقاوت و اهل خسارت^۱.

اما اهل شقاوت آن قوم اند که نقاشان تقدیر ازلی رقم حرمان و اندرتهم
 ام لم تنذرهم لا يؤمنون» (الف) بر ناصیه ایشان کشیدند و دلهای منکس^۲-
 ایشان را بزنگار «کلاب ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون» (ب) از ملاحظه
 عکس آفتاب توحید مجروم گردانیدند و دیده عقول ایشان را بعمای شرک و فانها
 لا تعمی الابصار ولكن تعمی القلوب» (ج) از مطالعه انوار یقین محبوب گردانیدند.
 آن طائفه از اکتساب اسباب نجات نوسیدند و از رجوع به مرجع لطف و جلال
 که عبارت از آن جوار^۳ جواد رحمن است آیس. اموات^۴ قبور حقیقی هم که هرگز
 زندگانی^۵ از آن قوم صورت نیندد. چنانکه کلام ربانی از حال ایشان خبر داد که
 «اموات غیر احیاء» (د).

قسم^۶ دوم اهل خسارت اند که نفوس ایشان را در ظلمات صفات بهیمی و
 مبعی محبوس کردند و دلهای مدنس ایشان را در تیه مهالک اودیة هموم بقید
 بندگی «ارایت من اتخذ الهه هویه» (ه) مبتلا گردانیدند و از دولت فیضان
 انوار شکاشفات ملکوتی و حصول جواهر و طرادات حقائق جبروتی^۷ و اسرار جناب
 سرادقات کبریای لاهوتی، بخت تقلید : «انا وجدنا آباءنا علی امة» (و) خورسند
 گشتند «ذلک مبلغهم من العلم» (ز).

(الف) البقرة آیه ۶. (ب) المطففین آیه ۴. (ج) الحج آیه ۴۶.

(د) النحل آیه ۲۱.

(ه) الفرقان آیه ۴۶. در جائیه آیه ۲۳ افرایت . . .

(و) زخرف آیات ۲۲-۲۳. (ز) النجم آیه ۳۰.

۱- خسارات.

۲- ایضاً منکسر.

۳- معج جوادب در بعضی نسخ جوار فاقد است.

۴- قدس انوار ؟

۵- ح زندگی.

۶- مق و ایا لدارد.

۷- ایا ومق و دخ حسب.

قسم دوم مقبولان اند و این قوم هم بر دو قسم اند : قسم اول ابرار
 قسم دوم مقربان و این طائفه عیاران کوی طریقت و جانبازان میدان حقیقت اند
 که روح مقدس را از مرکب حدوث پیاده کرده اند و بساط سیر زمان و مکان
 در نوشته و عیون وهم و خیال را میل نایافته در کشیده و عقل مختصر را
 به مقراض تنزیه زبان فضول بریده و نفس رعنا را بر سر کوی غیرت بر مراد
 بر داشته و لشگرهوارا به صولت و بزور آتش عشق^۲ شکسته و خاشاک اخلاق
 بشری را از خانه^۳ طبیعت بجا روب نفی^۴ رفته و به معول نیستی سر ثعبان شهوت
 کوفته و بر بساط قربت لوٹ نعلین دنیا و عقبی را طرح کرده و از ازدحام
 خلقت^۵ خود را بلجۀ دریای نابود^۶ انداخته و از شعور وجود موهوم فانی گشته
 و بی اقبال حدوث قدم در قدم زده^۷ و از بحر بقای احدیت سر بر آورده و
 بی زحمت وجود ، حق را بحق دیده و از مضیق عالم عبودیت بجناب ربوبیت در
 عالم هویت طیران کرده و خورشید معرفت صفات از مطلع ذات بجان ایشان
 غروب کرده و انوار صبح سعادت ابدی از مشرق روح مقدس ایشان طلوع
 کرده و گاه بر بوی نسیم «یجبهم» (الف) مرکب شوق در میدان محبت تاخته و گاه
 از پرتو انوار آفتاب احدیت در میدان شهود گداخته این طائفه زیور حسن
 صورت وجود و سر طلسم گنج موجود اند که مدار وجود موجودات بر^۸ وجود
 ایشان است و افاضۀ نور وجود از خزانه جود بر ذرات کائنات بواسطه^۹ وجود

(الف) قطعه ای از آیة ۵۴ سورة المائدة (در نسخه چ این لفظ را به جهنم تحریف کرده
 که اشتباه فاحش است).

- ۱- در بیشتر نسخ نایافت.
- ۲- قدس بصولت بروت آتش عشق ؟ دخ بصورات بزور آتش . . .
- ۳- دخ خاتمه ؟
- ۴- چ نفیسی ؟
- ۵- چ خلقت ؟
- ۶- ایا وحدت.
- ۷- دخ ناقص است و ازین «قدم در قدم زده» تا «بلجۀ دریای وحدت اندازده» را فاقد است.
- ۸- چاهی به.
- ۹- ایا وبق بوجود وجود.

ایشان است عکس انوار^۱ اسرار ایشان شمع مجلس روحانیان است وحدائق^۲ و ریاض شهود معارف ایشان نظاره گاه کروبیان است شعر :

هر سحر کاتش دردم ره بالا گیرد ساق عرش^۳ و فلک و گنبد خضرا گیرد -
سوز او مجلس و تسبیح ملک گرم کند نور او مملکت عالم بالا^۴ گیرد
گرچه از عالم علوی همه والامت ملک^۵ همت عاشق بالا تر بالا گیرد
چه خبر دارد ازین سوز توهر^۶ بی بصری صدق موسی نه عصا بیل یدبضا گیرد
ای ملامت گرما بادبمبجای از آنک ریب و نیرنگ تو هیهات که در ما گیرد
آه و دردم چو ازین طارم مینا گذرد قوت^۷ و قوت همه از نور تجلی گیرد
نه بسمع طمع^۸ نزهت کوثر شنود نه بدست طلبی^۹ طره طوبی گیرد
خود رواکی^{۱۰} بود آخر که بهنگام ظفر دست مجنون بجز از دامن لیلی گیرد (الف)
و ابرار هم به دو قسمند : قسمی را برای^{۱۱} بندگان حضرت بخلق باز گذاشتند
و قسمی را خود مشغول گردانیدند و آن قوم^{۱۲} هم بر دو قسمند:

بعضی آنها هستند که اوعیه^{۱۳} باطن ایشان را از اقداح شراب الفت مملو گردانیدند و عین عقول ایشان را بمطالعه اسرار اخبار^{۱۴} ملکوتی مشغول کردند و سفینه افهام ایشان را در دریای وحدت به تلاطم امواج واردات غیبی غرق کردند. پس اعضاء و جوارح این قوم از قیام به حقوق عبادات ظاهر معزول گشت : این گروه و الهان طریقت اند. « لا یقتدی بهم ولا ینکر علیهم ».

(الف) این اشعار بظاهر از کافی ظفر همدانی شاعر قرن ششم هجری است که معاصر معین الدین ملکشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه (۵۴۷-۵۴۸) بوده است برای احوالش رک : تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا (ج ۲، ص ۵۹۸-۵۹۹) بزرگان و سخن سرایان همدان (ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۶) مجمع الفصحا (ج ۳، ص ۱۱۳۹-۱۱۴۱).

- ۱- قدس و سج سهود و معارض ایشان ؟
- ۲- ایا حدائق شهود ...
- ۳- چ و دارد.
- ۴- چ فلک ؟
- ۵- چایی ندارد.
- ۶- چ ص.
- ۷- چایی ندارد.
- ۸- یا بسمع قدس : بسعی.
- ۹- سج بتسمع طلبی ... ؟
- ۱۰- چ کن.
- ۱۱- سج : دوباره آمده.
- ۱۲- مم و ایا قوم ندارد.
- ۱۳- چ ادعیه ؟
- ۱۴- ایا : لفظ ملکوتی را فاقد است.

طائفة دوم کسانی اند که بصفای^۱ عقل ، خساست و حقارت دنیا را^۲ معلوم کردند و انواع مکر و اصناف غوائل او را دریافتند و بنور یقین بدیدند که هر نعمتی از وی بهزار محنت آمیخته است و بر سر هر دولتی هزار باران حرمان و حسرت ریخته و^۳ در هر سروری صد ویل و ثبور آویخته و هر انسی بصد غربالی فرقت و وحشت پیخته^۴. از زخارف آن اعراض کردند و ایام عمر قصیر را^۵ در اسباب حصول نعم ابدی و سعادت سرمدی ، غنیمت شمردند و هر ساعتی^۶ را از ساعات عمر در نوعی از طاعات صرف کردند. این طائفة زاهدانند که بصورت ضعیف و بمعنی ملوک ملک ملکوت اند^۷. شعر :

آنها که پای در ره مولی^۸ نهاده اند گم نخست بر سر دنیا نهاده اند
آورده اند پشت برین آشیان دیو پس چون فرشته روی بعقبی نهاده اند
آن طوطیان ره چو قدم بر گرفته اند طوبی لهم (الف) که بر سر^۹ طوبی نهاده اند
زاده ره و ذخیره این وادی مهیب در پشت سر بریده چو یحیی نهاده اند (ب)
اول بزیر پای سگان خوار^{۱۰} گشته اند آخر چو باد سرسوی مولی نهاده اند (ج)
ای عزیز ذکر آن قوم بود که ایشان را ناظر و ندیم حضرت خود کرده اند.

اما قسم دوم که ایشان را بخلق مشغول گردانیده اند و دلهای ایشان را مهبط رحمت و رأفت کردند و وجود ایشان را سبب راحت^{۱۱} و آسایش بندگان

(الف) سورة الرعد آیه ۲۹ .

(ب) در مورد این تلمیح رک : تعایقات در آخر این رساله شماره پنج .

(ج) اشعار از عطار . . . رک : دیوان ، ص ۲۵۰ . (د) النجم : آیه ۳۹ .

۱- چ بصفات .

۲- چ ندارد .

۳- ایضاً .

۴- چ ندارد .

۵- قدس و ج جهان با معادات مع جنان .

۶- چ بر سر ؟

۷- ایضاً خاک .

۸- ای ندارد .

۹- مم و ایا و مق سبب آسایش و راحت .

خود ساختند این طائفه ارباب فتوت اند و آنکس که بدین کمالات منتسب بود، و بدین صفات مخصوص و موصوف یا طالب این معانی بود، آنکس را «اخی» گویند.

ای عزیز جمیع مراتب و منازل شریفه و جمله درجات عالیه و همگی سعادات اخروی نتیجه طاعات و ثمره اشجار عبادات بنده است که^۲ : «وان لیس للانسان الا ما سعی» و اقسام و انواع طاعات اگرچه بسیار است اما همگی آن به سه نوع بازگردد : قلبی و بدنی و مالی.

طاعات قلبی چون توحید و توکل و صبر و شکر و تسلیم و تفویض و صدق و اخلاص و رضا و یقین و محبت و معرفت و غیره که مفاتیح ابواب مکاشفات و مصابیح مجلس مشاهداتست چنانکه ذکر کرده شد.

اما طاعات^۳ بدنی هم دو نوع است : نوع^۴ اول بحق تعلق دارد چون نماز و روزه^۵ و نوع دوم به خلق تعلق دارد^۶ و آن احسان است با تن و مال و قیام بادای حقوق.

نوع اول که آن نماز و روزه است جز ارباب قلوب^۷ را نتواند بود و اهل غفلت را این معانی میسر نشود و اگر این قوم طاعتی کنند از سر رسم و عادت یا از سر شرم بود و همچون جسدی بی روح باشد و از آن هیچ بر و سود بر نیاید و فائده آن پیش از آن نبود که خون و مال وی بدان سبب رسوم بظاهر شرع معصوم^۸ ماند و در آخرت چنین عبادت دستگیر نباشد و ازین جهت بود که بشر بن الحارث الحافی (الف) قدس الله سره فرمود که : «طاعة الاغنیاء

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره شش.
 ۱- بجز درج قلوب.
 ۲- فقط در مسم.
 ۳- در پا و چ طاعت در بقیه طاعات.
 ۴- چ ندارد.
 ۵- مسم ندارد (تعلق).
 ۶- در سایر نسخ : به
 ۷- قدس . . . نتوانند بدان قیام نمود.
 ۸- مسم خوف مال در ایا و مق معصوم ماند بظاهر شرع.

کشجرة خضراء على مزبلة» فرمود که عبادت توانگران چنانست که درختی سبز
 پرسر سرگین دانی که از دور خوش نماید اما چون نزدیک شوی نه دروی
 میوه یابی و نه در سایه وی جای آسایش بود بلکه از دیدن گندگیهای آن موضع
 وحشت افزاید و ازین جهت بود که وحی کردند به داود علیه السلام که :
 «یاداودقل للعاصین ان لا یدزکونی غافلا لانی وجبت علی نفسی انه من ذکرنی
 ذکرته و انا اذ ذکرتم العاصین ذکرتمهم باللعنة»^۱ . میفرماید که یاد او د بگو
 عاصیان را تا از سر غفلت ما را^۲ یاد نکنند که ما که خداوندیم برخورد واجب
 گردانیده ایم که هر که ما را یاد کند ، ما او را^۳ یاد کنیم و ما چون عاصیان
 را یاد کنیم که به غفلت ما را^۴ یاد کرده باشند ، به لعنت یاد میکنیم.

ای عزیز تا گمان نبری که نماز کاری آسان است (الف) قیاسی و رکوعی و
 سجودی از سر رسم و عادت. این جمله صورت و صفت نماز بود. این صفت را
 موصوفی و این صورت را معنی و حقیقتی باید و این از کسانی درست آید^۵ که
 چون قصد عبادت کنند از جمیع مرادات و حظوظ خروج کنند و بآب ترک
 ماسوی الله ، دستها بشویند و بشراب طهور ذکر ، مضمضه کنند و به نسیم
 روایح اسرار الهی امتنشاق کنند و در استنار اوصاف ذمیمه چون کبر و عجب
 و حرص و بخل و همگی اخلاق بهیمی و سبعی را طرح کنند و روی بآب حیات
 معرفت بشویند و مرفقین^۶ را بزلال توکل غسل سازند و بکرامت خضوع^۷ و افتقار ،
 مسح^۸ سرکشند و باصغای کلام الهی مسح گوش کنند و به ملازمت اثبات
 اقدام صدق بر بصاط عبودیت ، پایها بشویند و به قصد قیام از سرکونین

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره هفت.

۱- در مق عبارت عربی ندارد. ۲- پا ندارد.

۳- چاهی وی را.

۴- مم که هر که ما را یاد کرده باشد بلعنت یاد کنیم ؟ بقید عبارت ترجمه در فارسی را
 فاقد است.

۵- پابود.

۶- مم سر ندارد.

۷- چ ندارد.

بر خیزند و در وقت توجه صورت به کعبه، روی دل به کعبه حقیقی کنند و در استقبال، قبله حقیقت^۱ اِنی ذاهب الی ربی سیهدین (الف) بیابند و در «الله اکبر» وجود ذرات کائنات را در اشعه آفتاب کبریا محو بینند و در «سبحنک اللهم» پاکی و تقدیس و تنزیه خاطر کائنات را مشاهده کنند و در «لا اله غیرک» خاشاک^۲ عوارض و حوادث را با آتش غیرت بسوزند و در بسم الله بدایت^۳ دولت صبح عاشقان ظهور کند و در الحمد لله سریان افضال و انعام ذات نامتناهی در ذرات وجود مکشوف گردد. کارگران کارگاه تقدیر را بینند که در زیر پرده رب العالمین چگونه به تربیت جهانیان مشغولند. پس بر ساحل دریای رحانیت^۴ شراب طهور و رحمت از دست ساقی الرحمن الرحیم نوش کنند. پس موج ارادت مخموران آن شراب را در رباید^۵ و به لجه دریای وحدت اندازد^۶ و چون وجود موهوم ایشان از میان بر خیزد و بحر ازل با بحر ابد آمیزد، حقیقت ملک یوم الدین مشاهده گردد. پس سبحان حکمت، گریبان وجود ایشان را بگیرند و بساحل صحو اندازند. چون هشیار گردند: کمر بندگی «ایاک نعبد» بر میان جان^۷ بندند. پس بطلب امداد توفیق و عنایت بلبل زبان و ایاک نستعین سرانیدن گیرد. پس معراج ترقی از ضعیض^۸ بشری بسرادقات جبروت مکشوف گردد و جاذبه طبع^۹ فضل، جان ایشان را در رباید «اهدنا الصراط المستقیم» بگویند.

پس از رفیقانی که در مجلس عالم ارواح باهم شراب خطاب^{۱۰} میخورند^{۱۱}، یاد آرند «صراط الذین انعمت علیهم» گفته آید^{۱۲} پس^{۱۳} محرومان مهجور و مردودان

- (الف) سورة الصفت آیه ۹۹ .
- ۱- مم الی ربک ؟ قدس و یافاقد «سیهدین»
 - ۲- مم خاشاک عوادث ؟
 - ۳- مق ندارد (دولت).
 - ۴- چ روحانیت.
 - ۵- در سایر نسخ ربایند بجز چ.
 - ۶- ایضاً اندازند.
 - ۷- مم کروبیان ؟
 - ۸- ایا و مق و د خ : صحرا.
 - ۹- چ فقط جان.
 - ۱۰- چ طمع ؟
 - ۱۱- مق و ایا میخورند.
 - ۱۲- ایضاً گفته اند.
 - ۱۳- مم پس مهجور و مردودان مخدول بینند.

مخدول را بینند در ظلمت شرک و شک مانده و به سلاسل و اغلال صفات تهر، گرفتار گذشته «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»^۲ ناطق وقت^۳ شود. پس عنایت ازلی حامی حال ایشان شود^۴ و دل‌های ایشان را به صفت متکلم قائم گرداند و قلم زبان مستنطق دل گردد که «ان الله ینطق علی لسان عبده» پس گوش افهام ایشان حقیقت کلام^۵ الهی را از ترجمان زبان استماع میکنند^۶ و از سحاب حروف، باران اسرار بر صحرای صدور ایشان میبارد و از تأثیر هر قطره هزار نوع ازهار^۷ عرفان و ریاحین ایقان در بوستان دل هر یکی شکفته میشود که اگر رشحه ای از آن معانی بردل^۸ اهل جهان ظاهرگشتی، همه جهانیان عارف و محقق شدند و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که: «رکعتان من فقیر صابر فی فقره احب الی الله تعالی من عبادة الاغنیاء الی آخر الدهر» اشارات بدین معانی است.

مثنوی

پاک بازانی که درویش آمدند هر نفس در محو خود پیش آمدند (الف)
 هر که در سر محبت بنده شد تا ابد هم محرم و هم زنده شد
 عالمی زیر و زبر گردد تمام تا یکی اسرار دین گردد تمام
 هر که مست عالم عرفان بود بر همه خلق جهان سلطان بود
 ملک این را دان و دولت این شمار^۹ ذره ای از عالم دین، این شمار^{۱۰}

(الف) اشعار از منطق الطیر عطار نیشابوری است. رک: منطق الطیر به تصحیح د کتر شکور، ص ۲۵۲-۲۵۳.

- | | |
|-------------------------|--|
| ۱- ایا ندارد. | ۲- در سم ولا الضالین ندارد. |
| ۳- یا منطق دل گردد. | ۴- ایا این جمله را فاقد است. |
| ۵- چ کلام. | ۶- مق و سم و ایا میکنند. |
| ۷- سم آثار؟ | ۸- دخ و چ فقط دارد. |
| ۹- در ایا ردیف شعر بود. | ۱۰- در ایا و مق ذره ای زین عالمی از دین شعر. |

گوشوی قانع به ملک این جهان تا ابد ضایع بمائی جاودان
گریبانبندی^۱ ملسوک روزگار ذوق یک شربت ز بحر بی کنار
جمله در ماتم نشستندی و درد^۲ روی یکدیگر نه بینندی ز درد^۳

ای عزیز، چون معلوم کردی که حقیقت این نوع طاعات، که داب^۴
اتقیاء و اصفیاء و پیرایه احباء و اولیاء است، از عامه مردم متصور نمیشود، قسم
دوم را غنیمت دان^۵ که به فضل خود اسباب حصول آن سعادت ترا مهیا
کرده اند و آن احسان است با تن و مال به بندگان او که گنج عالم باقی و تخم
تخم سعادت ابدی است. ازین تخم چنانکه میتوانی بنه که در روز درماندگی
بکار آید.

و اگر مرکب همت در میدان سابقان که مبارزان صفوف ولایت اند نمیتوانی
تاخت باری سعی کن تا از صف اصحاب یمین (الف) که اهل فتوت و اهل
احسانند باز نمائی. و از نسیم یمین^۵ عنایت که از^۶ وادی کرم برجان متوسطان
بساط نجات میوزد، محروم نمائی و در حوض درکات نیران با اهل شقاوت و
خسران^۷ گرفتار نگردی.

مثنوی

بشتاب که راحت از جهان رفت آهسته مران که کاروان رفت (ب)

(الف) اشارت به آیات ۳۹-۷ سوره المدثر. (ب) سراینده اشعار معلوم نشد.

۱- بجز در مق: بدانندی ولی مطابق نسخه چاپی منطق الطیر: بیابندی.

۲- ایا و مق و چ ردیف شعر نفور و زدور است (و نه درد).

۳- مم آداب. ۴- قدس: دار.

۵- چ ایمن؟ ۶- ایضاً بوادی.

۷- ایضاً خسرات.

این صورت اژدهای خونخوار^۱ در گردننگری بفرق و پایدت بگذرد ز جهان که اژدها خوست با خاک به ترک مهر جوی در حبس گه جهانی آخر بالای فلک ولایت تست بر پایه قدر خویش ، نه پای این ره به رفاه^۲ بسر توان کرد از میل چوکوه سر مگردان خاک تو شده جهان هستی دایم بتو بر جهان نماند

ای عزیز ، بدان که دنیا رباطی است (الف) بر سر بادیه قیامت نهاده^۳ و منزلی است در میان بیابان ازل و ابد گسترده ، تا مسافران حضرت صمدیت که از بیابان عالم ارواح به قرار گاه صحرای قیامت سفر کنند ، در این منزل فرود آیند و ازین جا زاد سفر آخرت بردارند و به تدبیر سفر بی نهایت مشغول شوند ولی^۴ احوال این مسافران بمقتضای حکمت الهی متنوع افتاده است :

بعضی را بصوت قوی آفریده اند و بمعنی ضعیف و بعضی را بمعنی قوی آفریده اند و به صورت ضعیف و بعضی را بصورت و بمعنی هردو^۵ قوی آفریده اند و بعضی را بصورت و بمعنی ضعیف و ذلك تقدیر العزیز العلیم (ب) و حکمت

- (الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره هشت.
 (ب) آیه ۳۸ سوره یس ، آیه ۹۶ سوره الانعام ، آیه ۱۲ حم السجده.
 ۱- قدس : خونخوار ؟
 ۲- ایا : این شعر را ندارد.
 ۳- چ بوغا ؟
 ۴- ایا : کشیر.
 ۵- چ ندارد.
 ۶- دخ پره زن.
 ۷- مم ایضاً.
 ۸- مم زوی.
 ۹- ج و

فاطر حکیم^۱ و حقائق اسرار این درجات را نہایت نیست. اما از^۲ ظاہر ، حکمت این تفاوت از^۳ آنست کہ تا جملہ مسافران بقدر قوت و ذات ہر کس درین سفر مدد^۴ و معاون یکدیگر باشند چنانکہ در اخبار نبوی آمدہ است کہ : «المؤمنون کالبنيان يشد^۵ بعضها بعضاً» رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ مؤمنان همچون^۶ یک دیوار عمارتند کہ ہر خشتی از آن خشتی دیگر را استوار میدارد. همچنین آنانکہ^۷ از ایمان بہرہ یی دارند باید کہ در دین و دنیا معاون یکدیگر باشند و ہمہ یکدیگر^۸ را در کشیدن بار تکالیف^۹ و زحمتهای این سفر بحکم «انما المؤمنون اخوة» (الف) مساوی دانند.

شعر

ای چون الف عاشق بالای خویش^۱ الف^۱ تو با وحشت و سودای خویش
فارغ ازین مرکز خورشید گرد غافل ازین اثر لاجورد
بر سر کار آی ، چرا خفته ای کار چنان کن کہ پذیرفته ای
ست چه خسبی کہ کمین کردہ اند کار شناسان نہ چنین کردہ اند
بار^{۱۱} عناقش بشب قیرگون ہر چه عنایش ، عنایت فزون
ز اہل نظر ہر کہ بجائی رسید بیشتر از^{۱۲} ز^{۱۳} عنای رسید
نزل^{۱۴} عنا عاقبت^{۱۵} انبیاست و آنکہ ترا عاقبت آید^{۱۶} ، بلاست
از پی^{۱۷} صاحب خیرانست کار بی خیران را چہ غم از روزگار ؟
صحبت نیکان ز جہان دور شد خوان^{۱۸} ؛ غسل خانہ ز نور شد

(الف) آیہ . ۱ . الحجرات .

- ۱- در سایر نسخ : و حکمة الفاطر الحکیم .
- ۲- چ ندارد .
- ۳- دخ مهر و معاون ؟
- ۴- چ ہمہ چون .
- ۵- چ ہمدیگر .
- ۶- م چون از عاشقی بالای خویش .
- ۷- م : عنان ؟
- ۸- ایضاً ، آمد .
- ۹- ایضاً خان .
- ۱۰- م انس تو . . .
- ۱۱- چ عاقبت .
- ۱۲- ایضاً ازین .

معرفت از آدمیان برده اند آدمیان را ز میان برده اند (الف)
 سایه کس فرهمائی نداد صحبت کس بسوی و فای نداد
 صحبت گیتی که تمنا کند؟ با که وفا کرد که با ما کند؟
 ز آمدن مرگ شماری بکن میر سادت^۲ دست^۳ حصارى بکن^۴
 ای عزیز^۵ پس آن طایفه که بصورت قوی بودند و ایزد تعالی نعمتی فانی
 عاریت بدیشان داده بود تا آن را تخم سعادت ابدی سازند و بدان نعیم باقی کسب
 کنند، آن مغروران غافل در تصرف آن نعمت فانی، بتلذذ^۶ جسمانی مشغول شدند
 و بعیش منگدر چند روزه مغرور گشتند و عمر قصیر^۷ را زر تدبیر و حیل^۸
 محافظت مردار دنیا در باختند و از تدبیر زاد سفر بی نهایت غافل ماندند و
 حقوق برادران^۹ دینی^{۱۰} و همراهان سفر اخروی را فراموش کردند و عهده عهد
 الهی را ضایع کردند تا کلام ربانی از حال ایشان خبر داد و فرمود که:
 «و يعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون» (ب) و
 «نسوا الله فانسوهم» (ج) یعنی چنانکه در تنگنای منزل مبغض^۹ دنیا، در میان لذات
 فانی جمال حضرت ما را فراموش کردند، فردا در وسعت^{۱۰} فضای عالم بقاء آن
 مدبران مردود را^{۱۱} دور^{۱۲} درکات نیران و عذاب جاودان از رحمت خویش
 فراموش کنیم.

ای عزیز ازین قوم که ذکر کرده شد جمعی را بکمند عنایت از خباثت^{۱۳}
 شوغل دنیوی خطف کردند و ندیده دل^{۱۴} ایشان را با کجیل هدایت روشن
 گردانیدند و^{۱۵} نقوش بعضی حقائق را در آئینه دل ایشان منعکس گردانیدند تا

(الف) اشعار از مخزن الاسرار نظامی گنجوی.

(ج) التوبة آیه ۶۷.

(ب) الروم آیه ۷.

۱- مم از جهان.

۲- چ میدهد.

۳- مم خیر.

۴- چ مکن.

۵- مم و قدس ندارد.

۶- چ ندارد.

۷- بجز در مم و چ عمر حقیر.

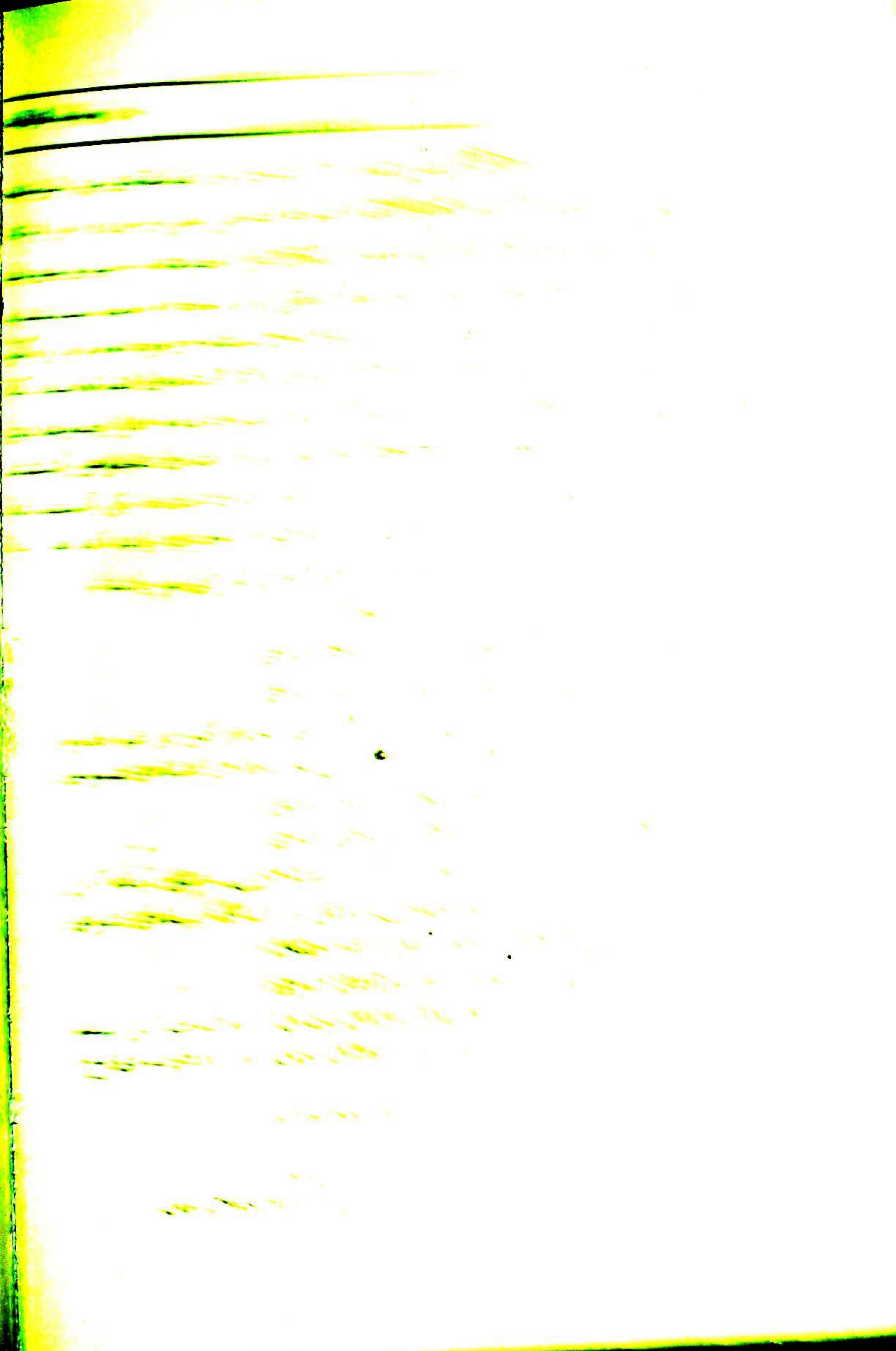
۸- چ دنیوی.

۹- ایضاً متعص؟

۱۰- ایضاً سعیت.

۱۱- چ جنایت.

۱۲- من این جمله را فاقد است.



ای عزیز اخیی باید که بمکارم اخلاق موصوف بود و بمخصائل پسنندیده آرامته باشد : با پیران^۱ بجرمت باشد با جوانان بمصیحت ، با طفلان به شفقت ، با ضعیفان برحمت ، با درویشان به بذل و سخاوت ، با علماء بتوقیر و وحشمت ، با ظالمان بعداوت ، با فاجران باهانت ، با خلق باحسان و مروت ، با حق بتضرع و استکانت ، بانفس بجنگ ، با خلق^۲ بصلح ، با هوی بمخالفت ، با شیطان بمحاربت ، بر جفای خلق متحمل ، در^۳ مقابل اعداء حلیم ، در وقت مصائب صابر ، در حالت رجا شاگرد ، بعیوب نفس خود عارف ، از ذکر عیوب خلق ساکت ، اندوه و مصیبت خلق را کاره ، بتقدیرات قضای ازلی راضی ، از بدعت و هوا دور ، قدم در شریعت^۴ راسخ ، نفس در طریقت ثابت ، از مواضع تهمت محترز ، بر علم نجات حریص ، از اهل غفلت متنفر ، در^۵ سفر مصاحبان^۶ را بطاعت معاون ، بر جماعت مواظب ، زبردستان را ناصح ، باندک دنیا قانع ، در احوال و احوال آخرت متفکر ، از افعال و اقوال خود خائف ، از فضیحت^۷ و رسوائی قیامت ترسان و بفضل و عنایت دیان امیدوار.

مثنوی

مرد باید تشنه و بیخورد و خواب تشنه ای کوتا ابد نرسد بآب
هر که زین شیوه سخن بوئی نیافت^۸ از طریق عاشقان موئی^۹ نیافت
بنده را گر نیست زاد راه هیچ می نباید^{۱۰} به زاشک و آه هیچ
هر که در دریای اشکش حاصل است گو بیا گو ، درخور این منزل است
یا رب اشک و آه بسیاریم هست^{۱۱} گر ندارم هیچ کس ، یاریم هست^{۱۲}

۲- در مم و چاهی خلق و در پیله خلاق.

۴- مم شعر بعت ؟

۶- مم بمصاحبان.

۸ و ۹- در سایر نسخ بوی و موی.

۱۱- در سایر نسخ ردیف بجای هست ده.

۱- ایا و مم با پیران بهر ساخت باشد ؟

۳- چ - مقابله.

۵- چ مم فقط دارد.

۷- چ قطعیات.

۱۰- قدم می نیاساید.

۱۲- ایضا.

ای همه تو ناگزیر من تو باش
مانده ام در حبس و زندان پای بست
گر چه بس آلوده در راه آمدم
باد در کف، خاک درگاه تو ام
روی آبرو دارم که نفروشی مرا
زین همه آلودگی پا کم کنی^۲
یارب آن دم یاربم ده یک نفس
در دم آخر خریداریم کن
چون بخک آرم، سز سرگشته روی
هیچ با رویم میار از هیچ سوی^۳

این است بعضی از خصائص^۴ اخی که ذکر کرده شد چنانکه از مشائخ طریقت و ارباب فتوت مشاهده افتاده است و وجوب^۵ این جمله در طریقت فتوت بدلائل آیات و اخبار ثابت شده است و ذکر آن جمله اطنابی دارد و بدین قدر اختصار کرده شده است. الحمد لله وحده «و السلام علی من اتبع الهدی». (ب)

و ذالک بما وصیت به الاخ فی الله المحسن الموفق السعید^۶ «اخی» شیخ علی حاجی ابن المرحوم طوطی العلیشاهی الختلائی (ج) اصلاح الله شأنه فی الدارین و البسته لباس الفتوة التي هی جزء الخرقه المبارکة، کما البسته من یدشیخی و امامی و قدوتی و عمادی و من علیه فی طریقہ^۷ الفتوة اعتیادی، امام المحدثین، قدوة العارفين، سلطان المحققین، نور الله فی الارضین، نجم الحق و الملة و الدین، ابو المیامن محمد بن محمد الأذکانی، متع الله المسلمین ببرکات انعامه الشریفة و هو

(الف) اشعار از منطق الطیر. (ب) سورة طه آیه ۷۷.

(ج) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره نه.

- ۱- چ چاهم.
- ۲- ایضا بنده ی . . . راه توام.
- ۳- در منطق الطیر چاهی ردیف «بری».
- ۴- م ط چاهی نخواهد بود کس.
- ۵- ایضا یاری یاران توئی . . .
- ۶- ایضا سوی درست ولی در سایر نسخ بجز در چ روی.
- ۷- مم حال؟
- ۸- چ چون.
- ۹- ایضا السید.
- ۱۰- ایضا طریقی.

صاحب الشيخ العارف شمس الحق والدين محمد بن جمال و هو صاحب المسالك
 نور الدين سالار و هو صاحب الشيخ علي بن لا لا غزنوی و هو صاحب شيخ
 الاسلام ، قائد مشائخ الكرام ، مهبط انوار الغيبية ، مورد اسرار القدسية ،
 حجة العارفين ، نجم الحق والدين المعروف با «لكبرى» قدست اسرارہ و هو صاحب
 اسمعيل القصري^۱ و هو صاحب محمد المالكي^۲ و هو صاحب داود^۳ بن محمد
 المعروف بخادم الفقراء و هو صاحب ابو العباس ابن ادريس و هو صاحب ابا
 القاسم ابن رمضان و هو صاحب ابو يعقوب الطبري و هو صاحب ابو عبدالله
 عمر بن عثمان و هو صاحب ابا يعقوب النهر جوري و هو صاحب ابا يعقوب السوسي
 و هو صاحب عبدالواحد بن زيد^۴ و هو صاحب كميل بن زياد (الف) و هو صاحب
 سلطان الاولياء و امام الاتقياء ، منبع الفتوة و معدن المروءة ، اسد الله الغالب
 امير المؤمنين علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه و هو صاحب^۵ سيد المرسلين و
 امام المتقين و خاتم المرسلين و رسول رب العالمين محمد المصطفى عليه افضل
 الصلوة و اكمل التحية صلى الله عليه و آله وسلم.

مثنوی

خواجه دنيا و دين گنج وفا	صدر و بدر هر دو عالم مصطفی (ب)
آفتاب شرع و دريای يقين	نور عالم رحمة للعالمين (ج)
جان پا كان خاک جان پاک او	جان رها کن آفرين بر خاک او
خواجه کونين و سلطان همه	آفتاب جان و ايمان همه

(الف) در مورد سلسله فتوت مير سيد علي و مشايخ اين سلسله بنگريد به تعليقات در آخر
 اين رساله شماره ده.

(ب) اشعار از منطق الطير.

۱- در ساير نسخ اسماعيل القصري.

۲- ايضا و درج محمد المانكيلى يا محمد المنكيلى.

۳- ايضا داود بن محمد ر - ك تعليقات.

۴- دخ ندارد و در نسخ ديگر عبدالواحد بن زياد.

۵- در سم و دخ بعد از صاحب بجمع خلفاء الراشدین و ابن دستکاری كتاب است.

بعضی از خاصیت و حقیقت آفرینش دنیا را از اشارات «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة» (الف) فهم کردند پس نفس و مال را در ادای حقوق عبودیت صرف کردند و بر جمیع بندگان این حضرت، رحیم و مهربان گشتند و اهتمام بادای حقوق همراهان سفر حقیقی را بر خود واجب شمردند و کمر خدمت و شفقت برادران دینی را بر میان جان بستند و وجود خود را ره گذر انواع مبرات احسان ساختند و حقیقت اسرار «انما المؤمنون اخوة» (ب) که در میان اهل غفلت مرده بود، احیاء کردند ارباب قلوب و اهل بصیرت این طائفه را اهل فتوت خوانند و آن شیخ را که بدین عنایت مخصوص گشت، «اخى» گویند و از شرایطی که اخى را در مقام فتوت است، یکی آنست که سلسله نسبت فتوت درست کند و خود را بر فتراک آن حضرت بندد که هر که را درین معنی به آن حضرت درست نشده باشد. چون تنی بی سر باشد.

شعر

زین خرابی گرتو میخواهی در آبادی شوی
جهد کن تا بنده فرمان آزادی شوی

در دل پر نور مردی جای گیر و غم مخور
کز دل شادان او ناگاه دل شادی شوی

حرف استادان عشق است اینکه در بازار عشق
چونکه شاگردی کنی ناگاه استادی شوی

سینه از اسرار استادان عشق آباد کن

تا جهان عشق را ناگاه بنیادی شوی

گرچه هستی در همه عالم کهن زادم جهان

در دبیرستان او باید که نوزادی شوی

بر بساط عاشقان چون کوه ثابت کن قدم

ورنه اندر راهشان چون کاه بر بادی شوی (ج)

(ب) الحجرات آیه ۱۰.

(الف) التوبة آیه ۱۱۱.

(ج) اشعار محتملا از مؤلف است.

۱- چ خیرات.

۳- چ کهن زادی.

۲- مم فاقد این شعر.

۴- ایا و مق: در وفای کاملان چون...

ای عزیز اخی باید که بمکارم اخلاق موصوف بود و بخصائل پسندیده آرامته باشد : با پیران^۱ بجرمت باشد با جوانان بنصیحت ، با طفلان به شفقت ، با ضعیفان برحمت ، با درویشان به بذل و سخاوت ، با علماء بتوقیر و وحشمت ، با ظالمان بعداوت ، با فاجران باهانت ، با خلق باحسان و مروت ، با حق بتضرع و استکانت ، بانفس بچنگ ، با خلق^۲ بصلح ، با هوی بمخالفت ، با شیطان بمحاربت ، بر جفای خلق متحمل ، در^۳ مقابل اعداء حلیم ، در وقت مصائب صابر ، در حالت رجا شاکر ، بعیوب نفس خود عارف ، از ذکر عیوب خلق ساکت ، اندوه و مصیبت خلق را کاره ، بتقدیرات قضای ازلی راضی ، از بدعت و هوا دور ، قدم در شریعت^۴ رامخ ، نفس در طریقت ثابت ، از مواضع تهمت محترز ، بر علم نجات حریص ، از اهل غفلت متنفر ، در^۵ سفر مصاحبان^۶ را بطاعت معاون ، بر جماعت مواظب ، زبردستان را ناصح ، بانگ دنیا قانع ، در احوال و احوال آخرت متفکر ، از افعال و اقوال خود خائف ، از فضیحت^۷ و رسوائی قیامت ترسان و بفضل و عنایت دیان امیدوار.

مثنوی

مرد باید تشنه و بیخورد و خواب
هر که زین شیوه سخن بوئی نیافت^۸
بنده را گر نیست زاد راه هیچ
می نباید^۹ به زاشک و آه هیچ
هر که در دریای اشکش حاصل است
گو بیا گو ، درخور این منزل است
یا رب اشک و آه بسیاریم هست^{۱۱}
گر ندارم هیچ کس ، یاریم هست^{۱۲}

۲- در مم و چاهی خلق و در شیوه خلق.

۴- مم شعر بعت ؟

۶- مم بمصاحبان.

۸ و ۹- در سایر نسخ بوی و موی.

۱۱- در سایر نسخ ردیف بجای هست ده.

۱- ایا و مم با پیران بهر ساخت باشد ؟

۳- چ - مقابله.

۵- چ مم فقط دارد.

۷- چ قطعیات.

۱۰- قدس می نیاساید.

۱۲- ایضا.

هر دو عالم بسته فتراک اوست^۱
 پیشوای این جهان و آن جهان
 مهترین و بهترین انبیاء
 سیدی^۲ از هر چه گویم بیش بود
 همچو شبنم آمدند از بحر جود
 هر دو عالم از وجودش نام یافت
 ای زمین و آسمان خاک درت
 در زبانم جز ثنای تو مباد
 زامت خویشم شمر، کین یک سخن^۳
 تا که جان داریم ما، تا زنده ایم
 بر در تو کم بضاعت آمدیم
 هست دریای شفاعت پیش تو
 تا ز در یای شفاعت یکدمی

عرش و کرسی قبله کرده خاک اوست^۱
 مقتدای آشکارا و نهان
 رهنمای اصفیاء و اولیاء
 در همه چیز از همه در پیش بود
 هر^۲ دو عالم از طفیلش در وجود
 عرش نیز از نام او آرام یافت
 عرش و کرسی خوشه چین خرمونت
 نقد جانم جز وفای تو مباد
 می نمایم هر چه میخواهی بکن
 بندگانت را بصد جان بنده ایم
 بر امید یک شفاعت آمدیم
 آمدیم^۵ با قحط طاعت پیش تو
 بر لب خشکم چکانی شبنمی (الف)

صلوات الله و سلامه علیه و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و آله الطیبین^۱
 الطاهرین و صحبه المکرمین^۲ و الحمد لله رب العالمین. ان ربی قریب مجیب (ب)
 و السلام علی من اتبع الهدی . . .

(الف) اشعار از منطق الطیر ر. ک، ص ۱۵-۱۷ به تصحیح دکتر گوهرین.
 (ب) آیه ۶۵ سوره هود.

- ۱- درج و نسخ چاپی م ط ردیف «او» است نه «اوست» و شاید به تقلید از شعر نظامی باشد؛ احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست (مخزن الاسرار ص ۱۲).
- ۲- م ط ج خواجه کز.
- ۳- ایضا خلق عالم.
- ۴- چ این.
- ۵- ایضا آمدیم.
- ۶ و ۷- فقط در قدس و با و ج.

فصل سوم

تعلیقات مختصر بر رساله «فتوتیه»

یک (مربوط به ص ۳۴۱)

این آیه اشارت است به واقعه بت شکنی حضرت ابراهیم و واقعه مزبور به این گونه در قرآن مجید نقل شده است که حضرت ابراهیم در ترویج آئین توحید با موانع شدیدی از ناحیه اهالی مرز و بوم خود (بابل و نواحی آن) مواجه بود زیرا آنان بت پرست بودند و با اعلای کلمه الله مخالفت میکردند یک روز که این مشرکان برای برپا داشتن یکی از اعیاد خود به بیرون شهر رفته بودند حضرت ابراهیم بعد از کسالت مزاج با ایشان نرفت و در شهر ماند تا خدایان دروغین و بت هائی را که مردم می پرستیدند بشکند او مدت ها قبل تهدید کرده بود که به خدا اگر شما بت پرستی را ترک نکنید، من برای نابود کردن بت های شما کیدی خواهم اندیشید. پس آن روز که شهر را خلوت دید تبری برداشت و به استثنای بت بزرگ تمام بت ها را در هم شکست و تنها بت بزرگ را بر جای گذاشت. چون بت پرستان به شهر باز گشتند و این منظره را دیدند سخت خشمگین شدند و با خود گفتند این کار که کرده است؟ بعضی گفتند «جوانمردی بنام ابراهیم را شنیده ایم که سخن از اینها می گفت» پس ابراهیم جوانمرد را در برابر مردم آوردند و در مورد این ماجرا پرسیدند. حضرت فرمود: اگر آن بت بزرگ که سالم مانده میتواند صحبت کند ماجرا را از او مشوال کنید (این سخن نوعی دعوت بود به تعقل و فهم که اگر این بت بزرگ نمیتواند صحبت کند یا

آن بقیه نتوانستند از خود دفاع کنند، پس برای چه باید معبودان شما را باشند؟
خلاصه حضرت ابراهیم را بعنوان کیفر در آتش انداختند ولی به قدرت خداوندی
آتش مبدل به گلستان گردید و بحضرت خلیل الرحمن آسیبی نرساند.

این مطالب و دیگر گزارش های مربوط به حضرت ابراهیم در ۱۴ سوره
قرآن مجید آمده و از آن جمله در آیات ۵۷ تا ۶۳ سوره انبیاء و آیات ۸۹ تا ۱۰۸
سوره و الصافات.

اما اهل تصوف و فتوت این داستان را بر طبق اصول خود تأویل کرده و
اساس بر نامه تزکیه و تصفیة نفس قرار داده اند: آنان میگویند بنا به آیه ۷۸
از سوره الحج ابراهیم پدر امت اسلام است و چون او بت شکنی کرده ما نیز
باید بروش وی گام برداریم و بت بشکنیم چنان که اقبال لاهوری می گوید
(بنگرید به کلیات وی، ص ۶۳):

ما مسلمانییم و اولاد خلیل از «ابیکم» گیر اگر خواهی دلیل
اکنون بزرگترین بت، نفس و هواهای نفسانی است که بایستی در هم
شکسته شود باری صوفیان و فقیهان ازین بت شکنی فرمان «نفس شکنی» گرفته اند.
موضوع دیگری که از سرگذشت حضرت ابراهیم مورد توجه قرار گرفته، دلبری
و بی باکی ابراهیم است که آن بزرگ مرد نشان داده است.

دو (مربوط به ص ۳۴۵)

اقوال ده گانه بزرگان که میر سید علی در اینجا نقل کرده و به شرح آن
پرداخته، ظاهر است که از کتب و رسائل بزرگان سلف گرفته یا از زبان بزرگان
عصر خود شنیده است بعضی از این اقوال به همان صورت یا با کمی اختلاف
در کتب معروف فتوت و تصوف موجود است مثلاً:

۱- قول اول که علی همدانی به شیخ حسن بصری نسبت داده در رساله
قشیریة (ص ۱۰۳) هم موجود است - ولی منسوب به محمد بن علی الترمذی - و
همین طور در کتاب الفتوة ابن المعمر یک بار این سخن به ترمذی منسوب
گردیده (ص ۱۲) و یک بار هم به سید حسن (ص ۱۵۳) و این گونه اختلافات
در نقل مطالب در کتب فتوت و عرفان خیلی زیاد است.

۲- قول دوم به همان صورت و با انتساب به همان بزرگ (حارث محاسبی) در رساله قشیریہ (ص ۱۰۳) موجود است. ناصری سیواسی نیز آن را به نظم در آورده و میفرماید:

و آن یکی صاحب فتوت حارث است آنکه بر جود و سخاوت باعث است
گفت میدانی فتوت را که چیست؟ و آنکه او صاحب فتوت گشت کیست؟
آنکه در خدمت میان را بست چست داد انصاف از خود و از کس نجست
(بنگرید به فرهنگ ایران زمین شماره ۱۰ سال ۱۳۴۱ ش).

ولی در طبقات الصوفیة سلمی (ص ۱۱۸) شبیه قول مزبور به شیخ ابو حفص حداد منسوب گردیده و با این عبارت: «الفتوة عندي اداء الانصاف و ترک مطالبه الانصاف».

۳- قول سوم که سید علی آن را به شیخ فضیل بن عیاض نسبت داده، در کتاب الفتوة ابن المعمر (ص ۱۵۸) بنام امام احمد بن حنبل ثبت شده و در رساله قشیریہ (ص ۱۰۳) نیز با این شکل که «بعضی ها گفته اند» نقل گردیده است.

۴- قول چهارم همانطور که در رساله فتوتیه به جنید بغدادی منسوب گردیده، در رساله قشیریہ (ص ۱۰۴) و کتاب الفتوة ابن المعمر (ص ۱۲)، (۱۵۳) نیز با کمی اختلاف موجود است و با این عبارت: «الفتوة كنف الاذي و بذل الندمي و ترک الشكوى».

۵- قول پنجم به همان صورت و منسوب به سهل تستری در رساله قشیریہ (ص ۱۰۴) هم آمده است و شیخ فرید الدین عطار نیشابوری نیز در تذکرة الاولیاء (ج ۱، ص ۲۳۸) در سرگذشت سهل تستری ترجمه فارسی قول مزبور را بهمان عبارت که علی همدانی آورده نقل کرده و شاید هم مأخذ علی همدانی کتاب عطار باشد. در کتاب اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید (ص ۵۶) نیز آمده است که جوانمردی پیروی و متابعت منت رسول است.

عین یا مشابه اقوال بعدی را که مشتمل بر همان الفاظ و معانی باشد در

کتب فتوت و عرفان ندیده ام اما قول حضرت علی به صورتی که در این رساله آمده، با کمی اختلاف و تقدیم و تأخیر کلمات و مفاهیم، در نفایس الفنون فی عرایس العیون (ج ۲، ص ۱۱۵) هم ذکر شده و آقای کاظم کاظمینی نیز در نقش پهلوانی و نهضت عیاری (ص ۹۵) آن را به ظاهر از رساله فتوتیه نقل کرده است.

سه (مربوط به ص ۳۴۶)

صاحب رساله فتوتیه اگرچه از آن بزرگان تصوف و فتوت است که در بیشتر موارد دنیا را مذمت نموده و اقوالی نیز در این باب نقل کرده، ولی از محتویات همین رساله نیز می توان دانست که مقصود وی از دنیای مذموم، نافرمانی خدا و فراموش کردن او است نه مال و ثروت که از نعمت های الهی است. بعلاوه مذموم بودن دنیا در نظر وی هرگز به معنی ندیده گرفتن وظایف خود نسبت به دیگران نبوده و گواه این دعوی توصیه های فراوان و مؤکد او است در باب احسان و کمک به مردم و نیز خدمات اجتماعی و فرهنگی خود او که در فصول و ابواب گذشته به آن اشاره شد.

خلاصه آن که علی همدانی عبادات و ریاضات را نه جانشین خدمت به خلق بلکه آن را امری ضروری در کنار این یکی تلقی می کند و نکوهش دنیا را نیز به جای آن که موجبی برای کناره گیری از مردم بداند عاملی می شمارد برای فداکاری و ایثار و تأمین رفاه آنان.

چهار (مربوط به ص ۳۴۸)

آشنائی مختصری با بزرگانی که اقوال آنان درباره حقیقت فتوت بیان گردیده :

۱- حسن بصری وی از تابعین (شاگردان یاران پیامبر) و مردی واعظ و فقیه و مفسر و محدث بوده و در سال ۱۱۰ هـ ق در گذشته است (بنگرید به مجمل فصیحی، ص ۱۸۹).

۲- حارث بن اسد محاسبی م ۲۴۴ هـ ق. از آثار برجسته او کتاب الرعاية لحقوق الله و کتاب الوصایا است. (ارزش میراث صوفیه، ص ۷۲).

۳- فضیل عیاض م ۱۸۳ هـ (بنگرید به نفحات الانس، ص ۲۷) کنیه او ابو علی و از اهالی مرو بوده و قبل از ورود در وادی سلوک و جوانمردی از عیاران و راهزنان و صعلوکان معروف بوده سال وفات او را ۱۸۷ هـ هم نوشته اند (کشف المحجوب، ص ۱۲۰ ارزش میراث صوفیه، ص ۸۰).

۴- جنید بغدادی (سید الطائفه) از پیروان حارث محاسبی. اصل او از نهاوند بوده ولی بیشتر زندگی را در بغداد گذرانده است وفات او در ۲۹۷ یا ۲۹۸ روی داده است (نفحات الانس، ص ۸۰).

۵- سهل بن عبدالله تستری (ابو محمد) از شاگردان ذوالنون مصری (م ۲۴۵ هـ) بوده و از جمله بزرگان فقیهان و ملامتیان محسوب میشود و وفاتش را در ۲۸۳ هـ نوشته اند.

۶- ابو یزید بسطامی (طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان). از بزرگان مشایخ و سخنان او در اصل «فنا» بسیار معروف است و نیز شطحیات او از قبیل سبحانی ما اعظم شأنی شهرت فراوان دارد وفات او بین سال های ۲۳۴ الی ۲۶۱ هـ روی داده و شاید تاریخ اخیر درست تر باشد. ر- ک نفحات الانس، ص ۵۶ - سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۸۴-۱۹۴ و ارزش میراث صوفیه، ص ۷۳-۷۴.

۷- یحیی بن معاذ رازی (ابو زکریا واعظ) از بزرگان تصوف م ۲۵۸ هـ (نفحات، ص ۵۶).

۸- ابو حفص حداد (همرو بن سلمه) نیشابوری م ۲۷۴ یا ۲۷۷ هـ (نفحات الانس، ص ۵۸) از بزرگان مشایخ ملامتی است. نیز ر- ک سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۹۵.

۹- ابوعلی ذقاق نیشابوری (حسن بن محمد) پدر زن امام قشیری م ۳۶۵ هـ و از مشایخ فرقه ملامتی است. درباره مزار او سعید نفیسی مینویسد: مزار او اکنون در یک کیلومتری مغرب شهرنسای جدید در جمهوری ترکمنستان معروف و از زیارتگاههای آن سرزمین است «سرچشمه تصوف در ایران»، ص ۲۲۵.

۱۔ شیخ ابو الحسن (یا ابو الحسن) احمد نوری م ۲۸۵ هـ سخنان او درباره محبت و عشق الہی در صوفیہ بعدی تأثیری بہ سزا گذشتہ است. (ارزش میراث صوفیہ ص ۷۵ و نیز بنگرید بہ مصباح الہدایۃ و کشف المحجوب و جلد اول طرایق الحقایق).

پنج (مربوط بہ ص ۳۵۳)

چنانکہ ملاحظہ میگردد ، بیشتر اشعاری کہ درین رسالہ آمدہ از نظامی و عطار و ظفر کافی امت اما مصرع ثانی این شعر عطار :

زادہ و ذخیرہ این وادی مہیب در طشت سر بریدہ چو یحیی نہادہ اند
اشارہ ایست بہ قصہ حضرت یحیی علیہ السلام کہ در منطق الطیر عطار
(ص ۳ بہ تصحیح دکتر گوہرین) نیز بہ آن اشارت رفتہ :

باز یحیی را نگر در پیش جمع زار سر بریدہ در طشتی چو شمع
این قصہ از روایات اسرائیلی گرفتہ شدہ و در حیات القلوب تالیف علامہ
مجلسی (چاپ تہران کتابفروشی اسلامیہ ۱۳۷۸ هـ ق ج ۱ ، ص ۳۷۶) آمدہ
و خلاصہ آن بدین قرار است : پادشاهی کہ معاصر با حضرت یحیی بود زندگانی
پراز فسق و فجور و گناہ داشت و علناً بازنی روابط نامشروع برقرار کردہ بود.
حضرت یحیی نیز ہموارہ در مخالفت با اینگونہ اعمال زشت او بہ سخن می پرداخت
و آن زن و پادشاه ازین امر بی اندازہ ناراضی و عصبانی بودہ برای آزار
حضرت یحیی حیلہ ای می جستند ولی بہ خاطر حمایت مردم از حضرت یحیی
نمی توانستند بہدفع خود برسند مدتی گذشت تا این زنکہ بدمنش مجوزہ
گردید و دختر جوان و خوشگل خود را برای تسکین ہوس پادشاه بزہ کار ،
آمادہ ساخت وقتی حضرت یحیی از این ماجرا خبر شد ، آتش مخالفت او در
مجامع مردم زبانہ میکشید و آن گروہ مخالف ہم در صدد انتقام از حضرت برآمدند
فی الجملہ طبق خواہش آن زن جوان و دسیسہ کاریہای مادر فرتوت او پادشاه
دستور بہ کشتن حضرت یحیی داد و طشتی از طلا طلبید و یحیی را حاضر کرد
وسر مبارکش را در میان طشت برید و سپس سر بریدہ را برای آن دو زن فرستاد تا
خوشحال گردند.

ولی در قرآن مجید اشاره ای به کشته شدن حضرت یحیی نشده و حضرت یحیی فقط به عنوان یک پیامبر و مبشر ظهور حضرت عیسی معرفی گردیده است (بنگرید به آیات ۳۸ تا ۴۱ سورة آل عمران و آیات ۲ و ۱۵ سورة مریم و آیات ۸۹ و ۹۰ از سورة انبیاء).

داستان مزبور در کتاب معتبر ابو اسحاق ابراهیم نیشابوری که در قرن پنجم هجری تألیف شده نیز مذکور نیست (بنگرید به ص ۳۱۳ تا ۳۲۱ کتاب به تصحیح آقای حبیب یغمائی چاپ ۱۳۴۰ ش - ذکر حضرت یحیی -).

شش (مربوط به ص ۳۵۴)

بشر حافی بن حارث بن عبدالرحمن مروزی.

زندگانی عجیبی داشت. وقتی که از گناهان گذشته خود توبه کرد و وارد وادی سلوک و عرفان گردید میگفت که از علم ظاهری هم توبه کرده ام درباره علت ملقب شدنش به حافی میگویند که بعد از توبه همه عمر پا برهنه راه میرفته و هیچ کفش نپوشیده است. وفاتش را در سال ۲۲۷ هـ نوشته اند (نفحات، ص ۴۸ و ارزش میراث صوفیه، ص ۶۷-۶۸).

هفت (مربوط به ص ۳۵۵)

ادای نماز با توجه و حضور قلب کامل کاری بس دشوار است و درین مورد در قرآن مجید (سورة بقره آیه ۴۵) آمده است: «و انها لکبیره الا علی الخشعین» و بحث علی همدانی در پیرامون همین مشکلات است.

هشت (مربوط به ص ۳۵۹)

این مطلب در کتب صوفیه و بزرگان عرفان زیاد به چشم می خورد از جمله در کیمیای سعادت امام غزالی. ظهیر فاریابی نیز گوید: جهان رباط خراب است بر گذر که میل گمان مبر که به یک مشت گل شود معمور خواجهوی کرمانی هم می گوید: خیمه انس مزن بر در این کهنه رباط که اساسش همه بی منشأ و بی بنیاد است

نه (مربوط به ص ۳۶۴)

از زندگی این اخی و نیز از زندگی و نام پدر بزرگوار او طوطی علیشاهی
الختلانی اطلاعات زیادی در دست نیست اینقدر می دانیم که طوطی علیشاهی
الختلانی از دوستان صمیمی علی همدانی بوده و بعد از فوت او شیخ علی حاجی
در جزء مریدان و گوئی فرزندان علی همدانی در آمده است درین مورد در گذشته
ضمن گفتگو از اقامت سید در ختلان صحبت کرده ایم. علاقه مخصوص علی همدانی
به خطه ختلان بنا بر دوستی و رابطه وی با این بزرگان بوده است اخی شیخ
علی حاجی چنانکه از رساله فتوتیه پیداست، از فتیان بوده است.

ده (مربوط به ص ۳۶۵)

در مورد سلسله فتوت میر سید علی و مشایخ این سلسله باید دانست که :
* در غالب نسخ خطی و عکسی رساله فتوتیه که مورد مراجعه قرار گرفته،
سلسله فتوت میر سید علی همدانی در نتیجه عدم دقت و دستبرد ها و حدس بازی
نساخان دچار اضافات و اسقاط ها و تحریف ها و تصحیف ها گردیده و نام های
مندرج در آن را بصورت غلط نقل کرده و یا پس و پیش برده اند. مثلاً ابو لثام
بن رمضان را اول و ابو العباس بن ادریس را بعد از او ذکر کرده اند. و ما
با استفاده از سلسله نامه های مختلف صوفیان و فتیان کوشیده ایم که سلسله
مذکور در نسخه های فتوت نامه را تصحیح نمائیم.

* چنانکه در باب اول نوشتیم علی همدانی با اجازه اخی علی دوستی م ۷۳۳ یا
۷۳۴ ه و محمد بن محمد الاذکانی م ۷۷۸ یا ۷۷۹ ه خرقه تصوف و فتوت در
بر کرده و این هر دو فیو از مریدان شیخ علاء الدوله سمنانی م ۷۳۶ ه بوده اند
با این همه جای بسی تعجب است که در میان مشایخ فتوت علی همدانی نامی
از علاء الدوله نیامده در حالی که شیخ مد بن جمال که به عنوان شیخ و مرشد
محمد بن محمد الاذکانی ذکر گردیده، و نیز شیخ او بنام نور الدین مالار،
هیچک معروف نیستند و از زندگی ایشان اطلاعی بدست نیست. در مورد شیخ
نور الدین مالار فقط این قدر می دانیم که از مریدان شیخ علی لالا غزنوی

(م ۶۴۲ هـ) بوده و محمد بن جمال نیز ظاهراً از مریدان شیخ سالار می باشد.
 *سلسله فتوت سید از نجم الدین کبری به بعد به صورتی که در رساله او آمده با سایر کتب معتبر تصوف و فتوت مغایرت و اختلافی ندارد چنان که جاسی در ذکر شیخ اسمعیل قصری مینویسد (نفحات، ص ۴۱۸-۴۱۹) شیخ نجم الدین کبری به صحبت وی رسیده است و خرقة اصل از دست وی پوشیده است. و وی از محمد بن مالکیل و وی از محمد بن داود المعروف به خادم الفقراء و وی از ابوالعباس بن داود ادریس و وی از ابوالقاسم بن رمضان و وی از ابویعقوب طبری و وی از ابو عبدالله بن عثمان و وی از ابویعقوب نهرجوری و وی از ابویعقوب سوسی و وی از عبدالواحد بن زید و وی از کمیل بن زیاد قدس الله ارواحهم و وی از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه . . . کذا ذکره الشيخ رکن الدین علاء الدولة السمنانی قدس الله تعالی سره فی بعض مصنفاته.

در روضات الجنان و جنات الجنان هم در سه مورد این سلسله نامه بهمین صورت نقل شده است (بنگرید به نسخه خطی آن - برگ ۶۵ و ۵۹۳ و ۶۳۸ و ۶۴۹) که در یک مورد (برگ ۵۹۳) ماخذش همین رساله فتوتیه است همچنین نگه کنید به «طرائق الحقایق» به تصحیح دکتر محبوب ج ۳، ص ۸۳ و «الصلة بین الشیع و التصوف» الجزء الثانی، ص ۱۳۲ و غیره.

*چنان که قبلاً اشارت رفت برطبق فتوت نامه سلطانی، خرقة فتوت علی همدانی بایستی به سلمان فارسی (یکی از خلفای چهارگانه حضرت علی در فتوت) برسد ولی به صورتی که در رساله فتوتیه می بینیم، سلسله فتوت علی همدانی از راه کمیل بن زیاد بحضرت علی می پیوندد. این نسبت بنا بر مندرجات کتاب الفتوة ابن المعمار و نیز کتاب «الصلة بین الشیع و التصوف» درست است زیرا در ماخذ اول کمیل بن زیاد بعنوان خلیفه نهم حضرت علی در فتوت مذکور است (ر. ک مقدمه فاضلانہ دکتر مصطفی جواد بر کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۸۸ و ۹۲) که نویسنده در این مورد ۱۷ خلیفه فتوت حضرت علی را ذکر کرده و تنقیحات لازم را بعمل آورده است) و در ماخذ ثانی هم کمیل یکی از چهار خلیفه شاه مردان

کہ خرقہ او بہ ایشان رسیدہ معرفی شدہ است (این چهار خلیفہ عبارتند از :
کفیل بن زیاد، امام علی زین العابدین، امام جعفر صادق و امام علی موسی الرضا
رک البصلہ بین التشیع و التصوف الجزء الثانی ، ص ۱۳۳).

* توضیحات مختصری درباره مشایخ سلسلہ فتوت علی ہمدانی :

مذکر شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی و شیخ او نجم الدین ابو الجناب
(یا ابو الخباب) احمد بن عمر خیوق خوارزمی ملقب بہ الطامة الكبرى در باب
اول فصل اول گذشت. شیخ اسمعیل قصری دزفولی نیز یکی از مشایخ شیخ کبری
و از مریدان محمد بن مالکیل است ولی اطلاعات دقیقی درباره آنها در دست نیست.
— امام داود بن محمد (یعنی داود خادم یا خادم الفقراء) را بعضی داود بن
محمد ضبط کرده اند (رک طرائق ج ۲ ، ص ۱۰۷ ، ۳۰۵ ، ۳۳۰) برخی ہم نام
او را محمد بن داود نوشته اند (نفحات، ص ۴۱۸ و طرائق ج ۲ ، ص ۳۳۵، ۸۳)
و علت این تسامح بظاهر تشابہ نام این مرد است با محمد بن داود دینوری
مکنی بہ ابو بکر و متوفی در حدود سال ۳۵۹. این صوفی دوم نیز از اهل
فتوت است و حکایات متعدد درباره ایشان و بذل و سخای او نقل شدہ است چنان کہ
در روضات الجنان - ج ۱ حواشی ص ۵۵۹ - می بینیم غلامی را با ایشان خود
آزاد می نماید.

— از زندگی محمد بن داود خادم الفقراء و مشایخ تنہ گانہ مغربی (یعنی شیخ
ابو العباس بن ادريس و شیخ ابو القاسم بن رمضان و شیخ ابو یعقوب طبری)
نیز اطلاعاتی در دست نیست. ولی اقوال آنان و اینکه بنو العباس از ابو القاسم
و او از ابو یعقوب خرقہ فتوت دریافت داشته، در سایر مآخذ معتبر مذکور است.
— ابو عبد الله بن عثمان: این مرد همان عمرو بن عثمان مکی مکنی بہ ابو عبد الله
است کہ در سال ۵۲۹-۶ در گذشتہ. وی از بزرگان فتوت و تصوف بودہ و یکی
از مریدان او شیخ طبری می باشد و میگویند از استادان حسین بن منصور
حلاج بیضاوی نیز هست و مدتہا در جوار خانہ کعبہ اقامت داشته است
(بنگرید بہ نفحات الانس ، ص ۴۱۸ و طرائق الحقایق ج ۳ ، ص ۱۰۱).

— ابو یعقوب نهرجوری (اسحاق بن محمد) نیز در سال ۵۳۳ در گذشته و یکی از مریدان او عمرو بن عثمان مکی است که البته قبل از استاد خود فوت کرده است (نفحات الانس، ص ۱۳۰).

— ابو یعقوب سومی (بصری): اسم او یوسف بن حمدان و استاد و شیخ ابو یعقوب نهرجوری است. سال وفات او معلوم نیست بیشتر زندگی خود را در شهر کوچک ابله (در چهار فرسنگی بصره) بسر برده و در همان جا در گذشته است. (طرائق الحقایق ج ۲، ص ۹۹، لغت نامه دهخدا - از ابو سعید تا اثبات - چاپ تهران ۱۳۲۰ ش).

— عبدالواحد بن زید م ۱۷۷ ه: نیز منصب ارشاد و تعلیم داشته و بعضی او را نخستین صوفی دانسته اند وی از شاگردان حسن بصری بود و بعد از کسب اجازه از استاد بخدمت کمیل بن زیاد رسیده است و کمیل پس از ملاحظه ریاضات و استعداد وی در کار و جوانمردی و امتحان هائی که از او به عمل آورد وی را خرقة فتوت پوشاند (الصلة . . . الجزء الثانی، ص ۱۳۳).

— کمیل بن زیاد بن نهیک نخعی تابعی، مردی شریف و ثقه و مورد اعتماد و اطاعت قبیله خویش بوده است. او از یاران حضرت علی بوده و در جنگ صفین بجهت علی شرکت جسته و داد شجاعت داده است. در دوران خلافت حضرت علی به کوفه آمد. وی درس حدیث رسول میداده و در سال ۵۸۲ ه (: ۷۰ م) حجاج بن یوسف ثقفی سفاک او را کشته است.

ولادت کمیل در سال ۵۱۲ ه اتفاق افتاده است. مدفن او در کوفه می باشد (الاعلام زرکلی ج ۶، ص ۹۳ - با ذکر مآخذ متعددی که بدان مراجعه کرده است).

«پایان تعلیقات»



مشارب الاذواق

به قلم

میر سید علی ہمدانی

تصحیح و مقابلہ با اہتمام

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



مقدمه

اشعار عرفانی ابن فارض به ویژه قصیده میمیه وی از دیر باز مورد توجه متصوفه بوده و شروح متعددی به فارسی و تازی و زبان های دیگر بر آن نوشته اند. میر سید علی نیز رساله حاضر - مشارب الاذواق - را در شرح می و دو بیت از قصیده مزبور نوشته و نه بیت دیگر را ندیده گرفته است (شاید هم نسخه ای از قصیده که در دسترس او بوده بقیه ابیات را نداشته) سبک این رساله نسبت به بسیاری از کتب فارسی قرن هشتم هجری ساده و محکم می باشد و ما ضمن این که ارزیابی دقیق محتویات آن را به عهده خوانندگان می گذاریم فقط متذکر می شویم که به نظر ما شارح موفق شده است مطالب و مفاهیم قصیده را به طوری که خود درک کرده برای دیگران توضیح دهد - گاهی به اختصار و گاهی به تفصیل - و در این مورد خصوصا تعبیرات وی از اصطلاحات متصوفه و بیانی که در باب محبت عرفانی دارد خواندنی است.

مشارب الاذواق تاکنون دو بار چاپ شده است یک بار (ظاهرا در اوائل قرن حاضر) اعضای انجمن خدام الصوفیه در لاهور آن را لیتوگراف نموده ، و بدین گونه نسخه چندپایو آن فراهم آورده در میان اعقاب سید همدانی که در بخش قصور (جزئی از فرمانتاری لاهور) می زیستند توزیع نمودند که اینک کمیاب و بلکه نایاب است و اینجانب تنها یک نسخه از آن را به توسط دکتر سید عبدالرحمن همدانی (پزشک پاکستانی مأمور خدمت در پایگاه شاهرخی همدان دیدم. از مقدمه مختصر این چاپ بر می آید که از روی نسخه خطی کتبخانه سرینگر کشمیر استنساخ گردیده و به سرمایه حافظ سید جماعت علی شاه نقشبندی لیتوگراف شده است تاریخ انتشار آن در دست نیست ولی یک نسخه از آن که اینجانب دیدم (چنان که در خود آن قید شده) در تاریخ بیستم محرم ۱۳۳۷

قمری به وسیله سید محمد زمان شاه همدانی خریداری شده و با آن که متأسفانه اغلاط و اشتباهات فراوانی دارد اما در حواشی آن معانی بعضی از الفاظ مشارب الاذواق به دقت درج گردیده است.

برای دومین بار نیز مشارب الاذواق با اهتمام و تصحیح اینجانب در نشریه فرهنگ ایران زمین به چاپ رسیده در این چاپ، نسخه خطی کتابت شده در سال ۹۷۵ هجری به عنوان نسخه اصل انتخاب شده، نسخه مزبور متعلق به «انشکده حقوق دانشگاه تهران» است. دیگر نسخه های خطی مشارب الاذواق که نیز در آن چاپ مورد استفاده قرار گرفت و اختلافات آن با نسخه اصل در پاورقی یادداشت گردیده بدین قرار است :

- ۱- نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (با علامت اختصاری ب).
 - ۲- نسخه خطی کتابخانه ملی ملک تهران - جزو یک مجموعه به شماره ۴۲۵ (با علامت اختصاری م ۱).
 - ۳- نسخه خطی کتابخانه ملی ملک تهران - جزو یک مجموعه به شماره ۴۱۷۴ (با علامت اختصاری م ۲).
 - ۴- نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - چهارمین رساله از مجموعه شماره ۶۷۴۱ (با علامت اختصاری ع ۱).
 - ۵- نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - جزو یک مجموعه (با علامت اختصاری ع ۲).
- نسخه (ب) در سده ۱۲ و نسخه (م ۲) در سده ۱۱ کتابت شده و بقیه نسخه ها نیز فاقد تاریخ کتابت می باشد ولی چنان بر می آید که همگی بعد از نسخه متعلق به دانشکده حقوق نوشته شده و دارای اغلاط و نقایص متعدد نیز هست.

۱- اصل نسخه در کتابخانه ایا صوفیا در استانبول، ترکیه.
۲- اصل نسخه در کتابخانه ملی پاریس، فرانسه.

در چاپ فعلی مشارب الاذواق ، یک نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش به عنوان نسخه اصل انتخاب گردیده که از آن با علامت اختصاری «ج» یاد می کنیم این نسخه در صفحات ۴۶۸ تا ۵۱۰ از مجموعه رسائل همدانی (به شماره ۴۴۰۹) قرار گرفته و در سال ۵۸۱ هجری کتابت شده و کهن ترین نسخه ای است که تاکنون شناخته ایم نسخه دیگری هم در کتابخانه گنج بخش هست که در سده ۱۴ هجری کتابت شده و در صفحات ۲۲۸ تا ۲۹۲ از مجموعه رسائل همدانی (به شماره ۵۴۱۷) قرار گرفته ، و اختلافات آن با نسخه متن در هاورقی یادداشت گردیده است و از آن با علامت اختصاری «د» یاد می کنیم.

اطلاعات دیگری هم قبلا (برگردید به صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۱) درباره سایر شروح قصیده ابن فارض و بقیه نسخه های مشارب الاذواق آوردیم که تکرار آن ها بی مورد است.

چند یاد آوری درباره چگونگی تصحیح مشارب الاذواق

☆ هر جا عددی را به تنهایی در میان دو کمانک نهاده ایم - مثلاً (۲) - آنچه را در پاورقی مربوط به آن عدد آمده در نسخه «ج» (نسخه ای که متن قرار داده ایم) نیست و در نسخه «د» (نسخه دیگر) هست.

☆ هر جا عددی را همراه با کلمه یا کلماتی میان دو کمانک نهاده ایم - مثلاً: (و به نستعلیق ۳) - اگر در پاورقی مربوط به آن عدد ، آمده است که : «ندارد» آنچه را میان دو کمانک نهاده ایم در نسخه «ج» هست و در نسخه «د» نیست. و اگر کلمه یا کلمات دیگری ذکر شود ، نشانه آن است که در نسخه «د» کلمه یا کلمات مزبور به جای آنچه در متن در میان دو کمانک نهاده شده آمده است.

☆ در نسخه «ج» دو واژه «آنکه» و «بدانکه» غالباً «آنک» و «بدانک» ضبط شده و ما بعضاً (نه در همه جا) بدون این که بگوئیم ، هر دو واژه را به صورت امروزی در آورده ایم.

☆ ما تعدد داشتیم که تمام نسخه بدل ها را - تا جایی که ممکن باشد - ذکر نمائیم و غالب کلمات را نیز به همان صورت که در دو نسخه مورد مراجعه آمده یادداشت کنیم (و لو بعضاً نادرست باشد) تا کم و کیف دو نسخه مزبور به خوبی شناخته گردد. اگر این امر برای خوانندگان ملال انگیز باشد پوزش می طلبیم.

☆ در دو نسخه مورد مراجعه ما ، حروف چ ، پ ، گ غالباً به صورت ج ، ب ، ک ضبط شده و ما املائی امروز را معمول داشتیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (و به نستعین^۱)

حمد اعم و ثنای اتم حضرت (ودودی^۲) را که صفای مودت و وفای محبت را تاج و طوق جانهای شیفتگان عکس جمال و مفتاح ذوق سوختگان . . . ت^(۳) جلال ساخت رؤفی که (مخموران^۴) دُرد دُرد فراق و (مغموران^۵) سوز اشتیاق را باقداح افراح شراب افضال بنواخت لطیفی که لطایف^(۶) جودش ناقصان ظلمت خاک را بتوالی رشاش کرم (دروء^۷) کهال بخشید جمیلی که از ساقی (عکوس^۸) انوار جالش مهجوران بادیة هیان و رنجوران زاویة احزان را (شربت^۹) وصال (رسید^{۱۰}) باظهار آثار نفس رحمانی سائران عرصه وجود را بار عام داد^(۱۱) بامطار اسرار حقایق عرفانی و الهان خطه شهود را آرام داد و صلوات زاکیات و درود نامیات بر صاحب (لواء^{۱۲}) کوثر و (مقتدای^{۱۳}) اهل محشر بحر عالم توحید بدر فلک تحقیق سید انبیا محمد مصطفی و بر اهل بیت او که (کاشفان^{۱۴}) اسرار عرفان و واصفان انوار وجدان اند.

اما بعد (یقول^{۱۵}) العبد (الفقیر^{۱۶}) علی بن شهاب الهمدانی عفا الله عنه بکرمه و وفقه لشکر نعمه^(۱۷).

- | | |
|---|-----------------------------|
| ۱ - ندارد. | ۲ - پروردگاری. |
| ۳ - سبحات (در نسخه اصل ، بیشتر این کلمه محو شده). | |
| ۴ - مخمورات. | ۵ - مغمورات. |
| ۶ - کمال. | ۷ - ذروه (و صحیح همین است). |
| ۸ - کؤوس. | ۹ - شراب. |
| ۱۰ - رسیده . | ۱۱ - و . |
| ۱۲ - لوای. | ۱۳ - مقتداء . |
| ۱۴ - مکاشفان . | ۱۵ - فیقول. |
| ۱۶ - الفقر الجانی. | ۱۷ - که . |

چون طایفه ای از اعیان اولیا و (وراث^۱) انبیا علیهم السلام (۲) و الهان عرصه^۳ هیمان و پشربان (مدام^۴) عرفان اند قومی که (ارواح^۵) طاهره و اسرار باهره ایشان در حظایر سرمدی اسرار قدم دیده و ذوق لذت انس از جام ملاطفت (کریم^۶) چشیده بر ارایک شهود در سایه سرادقات جمال پرورده ، اقداح شراب محبت از دست ساقی (قربت خودده^۷) چون آنجا (بتعاقب^۸) تجلیات اسرار جمال مست وحدت گشتند اینجا از (بقاء^۹) خمار آن مستی در میخانه عشق حدیث محبت در پیوستند و حقایق اسرار احوال این قوم را در لباس می و میخانه و زلف و خال به مسامع ارباب کمال غرضه دادند و گروهی از ظاهر بینان محبوب که حوصله درک (آن^{۱۰}) معانی (نداشتند اشارت^{۱۱}) این قوم را طامات بی حاصل پنداشتند و از سر جهل و عناد ، طعن و انکار بر احوال . . . (۱۱) اهل (حق^{۱۲}) روا داشتند و چون قصیده (میمه^{۱۳}) شیخ عارف (۱۴) کامل ابو حفص عمر (بن فارض مصری^{۱۵}) قدست اسرار از آن . . . (۱۶) بود که ابواب (ابیات^{۱۷}) آن مشحون لطایف (و^{۱۸}) حقایق و اصداف الفاظ آن مملو جواهر دقایی است (مبنی^{۱۹}) بر استعارات از ذکر مدام و میخانه و کاس (و^{۲۰}) ساقی ، موسس بر اشارات بنتایج آثار تجلیات جمال وجه

- | | |
|--|--------------------|
| ۱- وارثان. | ۲- که . |
| ۳- جامه (جام). | ۴- ارواح. |
| ۵- ذکر . | ۶- قرب خورده . |
| ۷- بتعاقب (به تعارف ^۹). | ۸- بقای . |
| ۹- این . . . | ۱۰- داشتند اشارات. |
| ۱۱- و اقوال (این کلمه در نسخه «ج» محو شده). | |
| ۱۲- ندارد. | ۱۳- میمه. |
| ۱۴- محقق (این کلمه در نسخه «ج» محو شده). | |
| ۱۵- ابن الفارض المصری. | |
| ۱۶- جمله (این کلمه در نسخه اصل به درستی خوانده نمی شود). | |
| ۱۷- انعام. | ۱۸- ندارد. |
| ۱۹- ندارد | ۲۰- ندارد. |

باقی ، بجهت رد انکار مجربان جامد وردع اصرار طاعنان جاحد بر اثر هر بیت
کامه ای چند بر سبیل اختصار تحریر (افتاد و بحایق^۱) اشارات و دقایق مسوزات
ناظم و لطایف استعارات و غرایب (نکات و اشاراتی که میان این^۲) طایفه متداول
است (ایمانی^۳) کرده شد و بمقتضای آنک مبانی اشارات و معانی عبارات این
(با کوره^۴) غیبی مبین تفاوت اذواق سالکان (و^۵) معین تنوع حالات عارفان
خواهد بود این رساله را «مشارب الاذواق» نام کرده شد (چه^۶) هر سالکی را
از حقایق مشرب عرفانی ذوقی و هر ذایقی را شربی و هر شربی را سکری خاص
بود که آن اختصاص و امتیاز حماء عز او گردد در حدی از حدود وجود و
درجه ای از درجات شهود و «لکل درجات مما عملوا»* و چون فهم معانی الفاظ
این قوم (موقوف^۷) است بمعرفت اصطلاحاتی که مخصوص است باحوال این
فریق و منسوب بعبارات اقوال اهل این طریق، پیش از شروع در شرح (ا^۸) ابیات
احتیاج افتاد بتمهید (۹) مقدمه در بیان (حقیقت^{۱۰}) محبت و (ذوق^{۱۱}) وری و سکر و
اسامی و مراتب و لوازم و عوارض و اقسام و حقایق آن فاقول و بالله التوفیق :
المقدمه ای عزیز بدانک نزد این طایفه حقیقت محبت عبارت است از میل
جمیل حقیقی بجمال مطلق جمعاً و تفصیلاً زیرا (چه^{۱۲}) انجذاب هر فصلی (باصول^{۱۳})
خود (۱۴) و انس هر (انسی^{۱۵}) باجنس (خود^{۱۶}) تواند بود و در اخبار نبوی (وارد

۲- نکات و اشارتی که جان.

۴- پالوده .

۶- ندارد .

۷- موقف .

۹- قاعده .

۱۱- ذوق .

۱۳- باهل .

۱۵- انسی .

۱- افتاده بحقایق.

۳- ایمانی .

۵- ندارد .

* الاحقاف/۶ .

۸- این .

۱۰- ندارد .

۱۲- که .

۱۴- بود .

۱۶- خویش .

است (۱) کہ ان اللہ جمیل یحب الجمال (و چون جمال^۲) صفت ازلی جمیل مطلق است و اسم جمیل (مطلقاً جز^۳) حضرت جلیل را عز شانہ سزاوار نیست پس جمیل (۲) بحقیقت یکی پیش نبود وحدہ لا شریک لہ و ہر حسن و (جمال^۵) کہ بر صفحات وجود افراد و اشخاص مراتب اکوان و (مجالی^۶) امکان ظہور می کند ہمہ (عکوس^۷) انوار جمال آن حضرت است کہ در مظاهر و مجالی (استعدادات^۸) ظاہر می شود و در مرایای قابلیات (و خصوصیات^۹) قوابل منعکس می گردد (۱۰).
و کل جمیل حسنه من جمالها معارلہ بل حسن کل ملیحۃ (۱۱)

(و^{۱۲}) این میل یا از مقام جمع بود بجمع و آن شہود جمال ذات است در مراتب ذات یا از جمع بتفصیل (و این معنی^{۱۴}) یا در مرتبہ اقرب (بود^{۱۴}) و آن شہود جمال است در مرایاء صفات یا در مرتبہ (اوسط^{۱۵}) و آن شہود جمال است در (مرایاء^{۱۶}) آثار و این غایت ظہورات الہی و نہایت (بروزات حضرت^{۱۷}) نامتناہیست و درین عالم امر منعکس گردد و طغرای "یحیہم" * اقتضای "یحیونہ" * کند و اگرچہ اکثر افراد ممکنات و اعیان کاینات عکس این حقیقت را در (مرایاء^{۱۸}) تفصیلی آثاری مشاهده کنند و جمال مقید (زایل^{۱۹}) را مقصود

- | | |
|--|-----------------------------------|
| ۱- آمده است . | ۲- ندارد . |
| ۳- مطلق بہ جز . | ۴- مطلق . |
| ۵- جمالی . | ۶- محالی . |
| ۷- عکوس . | ۸- استعدادات . |
| ۹- مخصوصیات . | ۱۰- نظم : |
| ۱۱- حسن و ملاحظی کہ در افراد عالم است | میدان یقین کہ عاریتی از جمال اوست |
| ۱۲- ندارد . | ۱۳- این معانی . |
| ۱۴- ندارد . | ۱۵- اوسطہ بود . |
| ۱۶- مرایای افعال یا در مرتبہ اقصی بود و آن شہود جمال است در مرایای . | |
| ۱۷- بدوزات . | * المائدۃ/۵۴ . |
| ۱۸- مرایای . | ۱۹- زاید . |

کلی دانند و بلذت وصال (خود رسندا^۱) و بدرد (هجرا^۲) و فراق بند گردند (لکن^۳) شهود بعضی از خواص در مرآت افعال بود و (قصود^۴) اخصن مطالع صفات و فناء وجود^(۵) خلاصه اخص سبجات انوار ذات. و چون حقیقت محبت امری روحانیست حصول آن ذوی^(۶) وجدانی باشد و ذایق حقیقت آن هر چند اکمل و (اصفا^۷) بود اسرار این صفت او را اتم و اعلا بود. پس حقیقت این باصالت- ذات واجب را بود- عزشانه- و به تبعیت ممکن را الامثل (فالامثل چه^۸) حقیقت محبت اخص احکام سلطنت مرید است (و^۹) ارادت (صفتی^{۱۰}) بذات قدیم قایم، و وجود آن بدوام ذات دایم، و خواست همه ازین اصل خاست، و عنایت "یحبههم" * مفتاح در دولت خانه "یحبونه" * آمد و حدیث قدسی (که^{۱۱}) الاطال شوق الابرار الی لقائی و انی الیهم لاشد شوقا تنبیه است بر محبت ذاتی واجب مظاهر ممکنات را؛ اما محبت خلق حضرت صمدیت را اگرچه جمعی از قصور نظر انکار آن روا داشته اند اما نزد اهل کشف و تحقیق (تحقق^{۱۲}) مقام محبت اشرف صفات و اتم کمالات بنده است و چون اطلاق این اسم در نص کلام وارد^(۱۳) و بدلیل عقلی و کشفی ثابت است که محبت ثمره معرفت است. و هر که را معرفت به ذات معروف بیشتر محبت او کامل تر. و اسباب محبت پنج است اول محبت نفس و بقا و کمال (آن دوم^{۱۴}) محبت محسن سیم محبت صاحب کمال چهارم محبت جمیل پنجم محبت (حاجله از^{۱۵}) تعارف روحانی.

- | | |
|---------------------|---------------|
| ۱- خرسند . | ۳- و لیکن . |
| ۲- هجران . | ۵- و . |
| ۴- مقصود . | ۷- اصفی . |
| ۶- ندارد . | ۹- ندارد . |
| ۸- فالامثل وجه . | * المائدة/ ۵۴ |
| ۱۰- حقیقی (حقیقی) . | ۱۳- است . |
| ۱۱- ندارد . | ۱۵- صاصله . |
| ۱۲- بحقیقت . | |
| ۱۴- دویم . | |

اول محبت نفس و این بضرورت معلوم است کہ جمیع افراد و اشخاص بشری طالب (لقاء خود اندا) و اہتمام ہمہ در جذب منافع و دفع مضار بجهت ابقاء وجود است. پس چون محبت وجود جبلی انسانست محبت موجد وجود کہ اصل وجود است و (مظہر^۲) آن، بطریق اولی (دوم^۳) محبت محسن است چون تامل (کنند^۴) کہ احسان محسن بواسطہ تقلب احوال است کہ بتقلب شؤون الہی و تصاریف تسخیرات اسباب ربانی باعثہ علمی قطعی بر لوح سر محسن ثبت می فرماید کہ سعادت او در (ایصال^۵) نتایج احسانست بمحسن الیہ و محسن را در (ایصال احسان چنان مضطر^۶) می گرداند کہ نتواند کہ نرساند پس جناب آن حضرت بمحبت اولی سیم محبت صاحب کمال است چون شخصی کہ بصفتی از اوصاف کمالیہ موصوف است از علم و (سخا^۷) و تقوی وغیرہ آن صفت کمال موجب محبت می گردد. حضرتی کہ منبع جمیع کمالات است، و مجموع مکارم اخلاق (و محامد اوصاف^۸) رشحہ ای از فیض کمال آن ذات است بمحبت اولی. چہارم محبت جمیل است چون جمال عاریتی - کہ در حقیقت بجز (عکسی^۹) و خیالی^{۱۰}) نیست کہ از (پس^{۱۱}) پردہ قاذورات و حاجز نجاسات می تابد و مع ذلک در ہر آنی و زمانی بحدوث اندک عارضہ ای (تغیر^{۱۲}) می پذیرد - فی ذاتہ محبوب است پس ذات جمیلی دہ جمال (جمیع^{۱۳}) ممکنات عکسی. از عکوس انوار جمال اوست بمحبت اولی پنجم محبت ناشیہ از نتایج تعارف روحانی چون این (معنی^{۱۴}) موجب محبت می گردد

- | | |
|-------------------|----------------------------|
| ۱ - بقای وجودند . | ۲ - مضر . |
| ۳ - دویم . | ۴ - کنند . |
| ۵ - اتصال . | ۶ - اتصال احسان چنا مظطر . |
| ۷ - سخاوت . | ۸ - ندارد . |
| ۹ - عکس . | ۱۰ - بیش . |
| ۱۱ - ندارد . | ۱۲ - تغیر . |
| ۱۳ - ندارد . | ۱۴ - معانی . |

مقدری که در ازل (تقدیراً) ارتباط این اسباب فرمود بی علتی و استحقاقی هر آینه
بمحبت اولی.

ای عزیز چون ازین مقدمات ثبوت رابطه محبت میان بنده و حق به دلایل
(نقلی و عقلی^۲) مبرهن گشت و معلوم شد که حقیقت محبت عبارت است از میل
(نفس^۳) بملازم بدانکه محبت ذات متعالیه (عزشانه^۴) بنده را ازین روی محالست
و این نوع اعتقاد سیرت جهال^(۵) بلکه محبت (حضرت صمدیت^۶) بنده را عبارت
است از تجلی نفحات الطاف ربانی که از مهب بوادی عنایت بواسطه تلاطم
امواج دریای ارادت که برزخ غیب و شهادت و از اصول ایجاد اکوان و مفاتیح
غیب اعیانست منبعث می گردد و با مظاهر (طاهره^۷) و مجالی زاکیه که قوایل
آثار قدسی و حوامل (اسرار^۸) غیبی اند تعلق (می گیرد^۹) و مرایای بواطن
مستعدان قبول فیض (جالی^{۱۰}) را از (کدورت^{۱۱}) آثار (محال^{۱۲}) جسمانی و ظلمات غبار
شهووات نفسانی پاک می گردانند و بواسطه رفع حجاب علایق و عوایق و دفع
عذاب قواطع و موانع به بساط قرب میرسانند و جانهای متعطشان زلال وصال را
در مقام شهود، لذت روح و انس می چشانند و محبت بنده حضرت صمدیت را^(۱۳)
عبارت است از انجذاب سر مالک مشتاق بتحصیل این معانی که منشاء سعادات
طالبان و منبع کمالات راغبان است و میل باطن طالب بدرک نتایج این حقایق که
جمال حال او از (زیوان^{۱۴}) عاری و بسبب فقد این دولت بسته بند مذلت و خواری

- | | |
|--------------|------------------|
| ۱- ترتیب . | ۲- عقلی و نقلی . |
| ۳- ندارد . | ۴- ندارد . |
| ۵- است . | ۶- حق . |
| ۷- ندارد . | ۸- آثار . |
| ۹- می گردد . | ۱۰- رحمانی . |
| ۱۱- کدورات . | ۱۲- مخالفات . |
| ۱۳- عزشانه . | ۱۴- زیور آن . |

است و این میل (۱) انجذاب کہ آن را محبت خوانند بر چہار برج جہال می نماید و در چہار مرتبہ بظہور می آید (۲) خاص و عام (و اخص^۳) و اعم. اخص آنست کہ طلوع آن نتیجہ مطالعہ روح قدسی بود تجلیات جہال ذاتی را در عالم جبروت و این مقام صدیقانست. و خاص آنکہ بروز آن بواسطہ مکاشفہ قلبی بود حقایق جہال صفاتی را در عالم ملکوت و این مقام مقربان است. و عام آنکہ ظہور آن بسبب ملاحظہ نفس بود خصایص جہال افعال را در عالم غیب و مثال و این مقام بالکن نیست. و اعم آنکہ صدور آن از راہ (مشاہدہ) حسی بود در عالم شہادت و این بدایت مقام طالبان است. و محبت ذاتی قابل (تغیر و تبدیل^۵) نیست (چہ^۶) آنجا کشتی وجود محب در بحر احدیت (غرقہ^۷) گشتہ است و ہستی صفات موهوم او بدریای فنا پیوستہ و در ہاویہ بود و نابود بر بستہ و از دلم (نام و کام^۸) رستہ (و اسماء و صفات متقابلہ درین حضرت رنگ وحدت گرفتہ^۹) (۱۰).

تا تو باشی نیک و بد آنجا بود

چون تو گم (گشتی^{۱۱}) ہمہ (سودا^{۱۲}) بود

ہر کہ او در آفتاب خود رسید

تو یقین میدان کہ نیک و بد نہیں

و محبت جہال صفاتی از (قیدی^{۱۳}) خالی نبود زیرا کہ شہود نتایج متباعدہ (اقتضاء^{۱۴})

۲- اخص و .

۴- مشاہدہ .

۶- ندارد .

۸- کام و نام .

۱۰- مثنوی .

۱۲- زیبا .

۱۴- اقتضای .

۱- ندارد .

۳- ندارد .

۵- تغیر و تبدیل .

۷- غرق .

۹- ندارد .

۱۱- گردی .

۱۳- قید .

تمایز کند و طیران همت صاحب این مقام بمجرد صفات (لطفی دون احتفاظاً) بوصول آثار آن (مایلی) بود و جمال افعال بمعرض زوال (۲) نزدیکتر از جمال صفات (و محب) جمال افعال بقید اهتمام وصول آثار فیض احسان در بند (و) باستکمال نتایج تصاریف (و) شؤن فضل و امتنان (خرسند است) و محبت این دو فریق بحسب حصول مطلوبات و وصول مهروبات از شائبه (تحويل و تغیر) ایمن نبود و اشارت تنزیل ربانی که و من الناس من یعبده الله علی حرف فان (اصابه) خیر اطمأن به وان اصابتہ فتنه انقلب علی وجهه* شاهد این معنیست **جمال** (آثار) که آن عکسی از اشعه انوار آفتاب جمال (احدی) است که از پس چندین هزار حجب (اسمانی و صفاتی و افعالی و آثاری بواسطه تجلی حسن صور روحانی در (مرآت) قالب (تناسب) ظهور کرده است و محاسن زلف و خال و (مجامل) غنچ و (ادلالات محبوبات) صوری گشته (شرک) دام طالبان کمال جمال (و) خواطف هم مستسقیان زلال وصال است تا ما کنان ظلمت طبیعت و طاعنان بوادی غفلت (تهیج) نایره عشق مجازی را قنطره محبت حقیقی سازند و به یمن ظلال این همای هایون و فر اقبال این رفر می چون مرکب همت از ظلمت آباد نایوتی در روح آباد فضای لاهوتی رانند و بدام و **بمانند** **حسن** **و** **بملاحت**

- | | |
|--------------------------|-----------------|
| ۱- لطفی بود و آن انخطاظه | ۲- قابل |
| ۳- اجسام | ۴- بود و محبت |
| ۵- ندارد | ۶- ندارد |
| ۷- خرسندیشست | ۸- تحويل و تغیر |
| ۹- اصابتہ | * الحج/ ۱۱ |
| ۱۰- آثاری | ۱۱- ذات احدیت |
| ۱۲- حجاب | ۱۳- مراتب |
| ۱۴- متناسب | ۱۵- معاند |
| ۱۶- دلالت محبوبان | ۱۷- شرک |
| ۱۸- ندارد | ۱۹- تهیج |

حسی و فریب و بہانہ جمال و صباحت صوری کہ از پس پردہ نجاست و وعای
خباثت جلوہ گری (می کند) از طلب (کمال جمال حقیقی باز نمایند)۔

در عشق روی او تو حدوث (و) قدم مبین
گر (سالک) رہی تو وجود (و) عدم مبین
مردانہ بگذر از ازل و از اہد تمام
مر ازل بخوان (و) تو لوح و قلم مبین
از (پرتوی) جمال حقیقی بسوز پاک
کم گرد در فنا و دگر بیش و کم مبین*
ہر حسن یک رقم ز کتاب جمال او است
در دفتر جمال تو کم شو رقم مبین

ای عزیز (بدانکہ جمعی^۸) از روندگان راہ بواسطہ سبق کشوف ایشان
بر اجتهاد در مرتبہ محبوبان باشند و طایفہ طالبان بسبب سبق اجتهاد (در)^۹
درجہ محبان و نسبت (محبی^{۱۰}) و محبوبی از علوازم و عوارض ذات محبت است و
حقیقت محبت در عین ذات خود از تقید و تنزہ مبرا و منزہ (و)^{۱۱} سریان فیض
او بہمہ محبوبان واصل و آثار فیض او ہمہ محبانرا شامل۔ اگر آفتاب محبت از فلک
عنایت بر صحرائی وجود نتاقتی (ہیچ محب در بادیہ ذل طلب عز سائہ ہای
وصل نیافتی^{۱۲}) و اگر سریان آثار محبت (مراپای^{۱۳}) قواہل محبی و محبوبی را شامل

- | | |
|------------------|---|
| ۱- می کرد . | ۲- جمال کمال حقیقی باز مانند۔ شعر : |
| ۳- ندارد . | ۴- سالکی . |
| ۵- ندارد . | ۶- ندارد . |
| ۷- پرتوی . | * در نسخہ دوم این بیت پس از بیت اول قرار گرفتہ۔ |
| ۸- بدانکہ بعضی . | ۹- بر کشوف . |
| ۱۰- محبی . | ۱۱- از . |
| ۱۲- ندارد . | ۱۳- مراپای . |

نبودی اشعه شمس جمال حقیقی از اوج عز محبوبی در حضيض (ذل^۱) محبی کی
 رخ نمودی چون بدلائل عقلی معلوم است که عز و افتخار شعار محبوبست و فل
 و افتقار دثار محب و این دو صفت (متضادان اند^۲) و اجتماع ضدین محال مگر
 در حقیقتی که جامع اضداد بود و آن محبت است چه اگر سطوت خواطف بروق
 محبت کسوت مستعار از سر محبی و محبوبی بر نکشیدی هیچ محب در بزم اتصال
 شربت وصال نجشیدی و ازینجا ست که اهل کشف در (محب^۳) بوئی از محبوبی
 (شنوند و در محبوب^۴) رنگی از حقیقت محبی بینند و نسبت محبی و محبوبی امسی
 (متهم^۵) دانند زیرا چه هیچ محب قدم نیاز در بادیه محبت نتواند نهاد الا
 بواسطه^۶) جذب محبوب - صورۃ او معنا - و هیچ محبوب علم ناز در میدان عز بر
 (نداشت^۷) الا بواسطه تعلق محبت محب علما و عینا. پس بحقیقت هر محبوبی محب
 بود و هر محبی محبوب باشد و این (معانی^۸) از غرایب اسرار محبت است. باز
 چون آفتاب محبت (از برج^۹) وحدت بتابد ظلال (نسب^{۱۰}) و اضافات (سوی^{۱۱}) عدم
 متناهد عارف محب و (محبوب^{۱۲}) و محبت را جز یک حقیقت (نیابد^{۱۳}).

تو مرا (مونس^{۱۴}) روان بودی لیک از چشم (سر^{۱۵}) نهان بودی
 از تو می یاقم خبر (بگمان^{۱۶}) چون شدم (بی خبر^{۱۷}) عیان بودی
 من خود اندر حجاب خود بودم ورنه با من تو در میان بودی
 جانم اندر (جهان تو را^{۱۸}) می جست تو خود اندر میان جان بودی

- | | |
|---------------------|------------------------|
| ۱ - ذات . | ۲ - متضادند . |
| ۳ - محبی . | ۴ - شمند و در محبوبی . |
| ۵ - بینهم . | ۶ - تعلق . |
| ۷ - لتوالد الراضت . | ۸ - معنی . |
| ۹ - بروج . | ۱۰ - نسبت . |
| ۱۱ - به سوی . | ۱۲ - محبوبی . |
| ۱۳ - نبیند : مثنوی | ۱۴ - مونس . |
| ۱۵ - من . | ۱۶ - پنهان . |
| ۱۷ - باخبر . | ۱۸ - تراهمی . |

ای عزیز بدانک بعضی از اهل عرفان اصول و مراتب و صفات محبت را (باعتبارات^۱) ذکر کنند چون صبابه و شوق و رمقه و ومقه و ود و خلت (و حب و توقان^۲) و عشق و هوی و غیره اول آن لحظه و رمقه است و آن ماده محبت و اصل مودت است و بعضی آنرا از مراتب محبت شمرند و نچنانست زیرا که لحظه و رمقه محبت را (بمثابت^۳) نطفه است آدمی را (چنانک^۴) نطفه را آدمی نخوانند همچنان (رمقه و لحظه^۵) را محبت نگویند مرتبه^۶ (دوم^۶) ومقه است و آن میل نفس است بجهت تتبع کیفیت آنچه قوه مدر که را از راه (حس^۷) حاصل گشت^۸) سیم هوی است و آن اول سقوط مودت و بدایه ظهور محبت است و این صفت از مراتب عین محبت است مرتبه^۹ چهارم ود است و آن اثبات آن سرریست که از سقوط هوی در باطن محب (حاصل شد^۹) پنجم خلت است و آن (اشتباک^{۱۰}) مودت و تخلل محبت است در (خلال^{۱۱}) قوای روحانی محب^{۱۲}) ششم حب است و آن تخلص سر (محب^{۱۳}) است از تعلق (بغیر^{۱۴}) محبوب و تصفیة آئینه دل از عکس نقش ما سوی المطلوب^{۱۵}) هفتم عشق است و آن افراط محبت است و ازین جهت لفظ عشق را هر حضرت صمدیت اطلاق نکنند چه در آن حضرت افراط و تقریط را مجال نیست و اشتقاق عشق از عشقه است. و (آن^{۱۶}) گیاهیست که بر درخت پیچد و درخت را (بی برورد^{۱۷}) و خشک گرداند^{۱۸}) همچنین عشق درخت وجود

- | | |
|--------------------|--------------------|
| ۱- باعتبار. | ۲- و توقان و حب. |
| ۳- بمشابه. | ۴- و چنانچه. |
| ۵- لحظه و رمقه. | ۶- دوم. |
| ۷- قوای جسمی. | ۸- مرتبه. |
| ۹- ظاهر شود مرتبه. | ۱۰- اشتباک. |
| ۱۱- خلال. | ۱۲- مرتبه. |
| ۱۳- محبت. | ۱۴- غیر. |
| ۱۵- مرتبه. | ۱۶- عشقه. |
| ۱۷- بی برد. | ۱۸- وزرد میگرداند. |

عاشق را در تجلی جمال معشوق محو گرداند تا چون ذلیت (عاشقی^۱) در خیزه^(۲) همه معشوق ماند و عاشق مسکین را از آستانه^(۳) نیاز در مسند نازم نشاند و این نهایت مراتب محبت است و شوق و صبابه و توقان و (جوی^۴) و اهجان و غیره همه از عوارض و لوازم محبت اند نه نفس محبت (و چون برق^۵) و وجد (و ذوق^۶) و شرب وری و سکر از مقامات و عوارض و لوازم محبت اند بحقیقت هر یک اشارتی کرده شود و بجهت (تعریف^۷) و تفهیم ایمانی کرده آید.

ای عزیز بدانکه برق نوباوه حدایق عالم غیب است که از بوادی کرم بواسطه سابقه عنایت بجانهای مستعدان کمالات روحانی میرسد و در حقابق ناسوتی معقب وجد می گردد و وجد عبارت است از واردی غیبی که بواطن طالبانرا باسید حصول آثار بروق عنایت و خوف فوت آن (بلذت^۸) سرور (یا^۹) نکبت (حزن^{۱۰}) متاثر می گرداند و ذوق عبارت است از^(۱۱) مبادی تجلیات افعالی و شرب نتایج آثار اواسط تجلیات صفاتی. وری نهایت آنک سجایای عقول سالکان و مرایاء قلوب عارفان از کژومر اسرار تجلیات (افعالی و عکوس انوار تجلیات^{۱۲}) صفاتی (استفامه^{۱۴}) تواند کرد و سکر عبارت است از ورود واردی مدهش که بصولت استیلا مانع حس گردد از ادراک محسوس و (ذاهل نفس او^{۱۴}) تمیز میان مطلوب و (مرهوب^{۱۵}) و موجب فرق میان سکر صوری و معنوی تمایز (سبب تبعید^{۱۶}) شعاع انوار عقل است از عالم نفس و حس. چه استار نور عقلی بواسطه غشیان ظلمت و تغیر

- | | |
|----------------------|-----------------------|
| ۱- عاشق. | ۲- و |
| ۳- عبودیت و | ۴- هوی. |
| ۵- چون برق. | ۶- ندارد. |
| ۷- تقریبی (تفریقی؟). | ۸- ندارد. |
| ۹- و مایه. | ۱۰- خون. |
| ۱۱- میل. | ۱۲- ندارد. |
| ۱۳- استقامت. | ۱۴- زواهل نفس شود از. |
| ۱۵- مهروب. | ۱۶- نسبت تبعیه. |

مزاج سبب سکر صورت و انقہار آن بہ سبب سطوت غلبات نور شہود موجب سکر (معنوی) زیرا چہ حقیقت نور (چنانکہ^۲) ہورود ظلمت (ساتر^۳) مستتر می گردد (بطلوع^۴) نور قاهر ہم متواری می شود و محل سلطنت این وارد در مبادی شہود بود اما چون حال (مشاہدہ^۵) از شائبہ (تحول^۶) ایمن گردد و بطریق (تکرار^۷) استقرار مقام سالک شود و حقیقت مشہود با استمرار (شہود^۸) انیس شاہد گردد (۹) ہر جزوی از (اجزاء^{۱۰}) وجود واجد بسبب حصول انس بوصول جنس باصل خود باز گردد و مجال جولان تصرفات حسی و (نفسی^{۱۱}) بشعاع نور عقل منور شود و باز تمیز میان متفرقات (محسوسات^{۱۲}) پیدا آید و این حال را صحو ثانی و جمع الجمع خوانند.

چون این مقدمات محقق گشت بعد ازین در شرح آیات شروع کردہ (اند^{۱۳}) بعون اللہ و حسن توفیقہ.

قال (رحمہ^{۱۴}) اللہ :

شربنا علی ذکر الحبيب مدامہ مکرنا بہا (۱۵) ان یخلق (الکرم^{۱۶}) بدان ای عزیز آوردنا اللہ و ایاک (مصانع^{۱۷}) زلال العرفان و جعلنا و ایاک من اهل الايقان کہ چون (۱۸) حق جل و علا بمقتضای جود افراد و اشخاص مراتب امکان را از ظلمت آباد نابود بصحرائی وجود آورد و بعموم تجلیات

- | | |
|----------------|-----------------------------------|
| ۱- معنویست. | ۳- سایر. |
| ۲- چنان. | ۵- مشاہدہ. |
| ۴- و بہ ظہور. | ۷- ندارد. |
| ۶- و نخوال. | ۹- و. |
| ۸- ندارد. | ۱۱- نفس. |
| ۱۰- اجزای. | ۱۳- آید. |
| ۱۲- و محسوسان. | ۱۵- من قبل. |
| ۱۴- رحمہ. | ۱۷- منابع (بنایع ^{۱۹}). |
| ۱۶- الکریم. | |
| ۱۸- حضرت. | |

رحمانی هر (کس^۱) را لایق استعداد (او^۲) امتیازی بخشید و هر بفایقی از (ینبوع^۳) آن اختصاص ذوق (امتیازی^۴) چشید و بخصوص تجلی (رحیح - رحیمی؟ -^۵) جمعی را از نوع انسان بخلعت هدایت ایمان و کرامت عنایت عرفان مشرف گردانید و از حسیض منازل درکات وهمی و علمی و (عقدی^۶) بذروه مراتب درجات ذوق (و عینی^۷) و شهودی رسانید و چون حصول این کمال جز بفناء صفات اضافی (و تعین^۸) ذاتی میسر نمیشود و انخلاع از لباس ادبار هستی و (تشبثات^۹) صفات نفسی ممکن نیست الا به سطوت (شکر^{۱۰}) شرابی که از نتایج فیض آثار ذکر محبوب حقیقی در صباغ و رواج بمذاق (جان^{۱۱}) والهان صحرای محبت و تایهان بیداء مودت میرسد و کمال حکمت فاطر حکیم آن اقتضاء کرد که ذوق شارب ان مشارب عرفان در قدم اول از عین سلسبیلی و امتزاج زنجبیلی بود تا حرارت طرب و نار شدت طلب محرق صفات (سالک^{۱۲}) گردد (پس غله^{۱۳}) تعطش آن مستسقیان باده طلب را به شراب کافوری تسکین دهند تا بواسطه حصول برد الیقین فناء من لم یکن (و^{۱۴}) بقای من لم یزل مشاهده افتد پس (بافاضه^{۱۵}) رحیق (مسک^{۱۶}) واردات غیبی و مسامرات مری مشام^{۱۷} جان شاهدان (مشاهد^{۱۷}) جمال و قاصدان قاصد آمال را معطر گردانند و

- | | |
|---------------|------------|
| ۱- کسی. | ۲- ندارد. |
| ۳- تنوع. | ۴- امتیاز. |
| ۵- رحمانی. | ۶- عقلی. |
| ۷- غیبی. | ۸- یقین. |
| ۹- نسیبتات. | ۱۰- سکر. |
| ۱۱- جانهای. | ۱۲- طالب. |
| ۱۳- سپس غلبه. | ۱۴- ندارد. |
| ۱۵- بافاضه. | ۱۶- مسک. |
| ۱۷- مشاهده. | |

السنة نطق و بیان اهل جذبات را که عرابس ابکار و (مخدورات^۱) پرده اسرارند (به مهر^۲) من عرف الله کل لسانه ختم کنند و این سه مرتبه مقرون بودند (که^۳) محبوب که آن (مهیج^۴) نایره شوق عشقان (و مکمل^۵) وجد واجدان و (مورت^۶) دهشت (هایمانست^۷) و مراد ازین ذکر ثمره مکاشفات سالکان و نتیجه مشاهدات عارفانست نه آنچه میان عامه خلق متعارفست پس در مرتبه چهارم اشجار وجود کاملان مکمل که مقربان بارگاه عنایت و مشرفان عرصه ولایتند بتلقیح هبوب نسیم نسبات روح اسرار قربت و تحقیق نفوذ (شریان^۸) انوار وحدت مشعر تکمیل ناقصان امراض طبیعی و سبب تهذیب مدنسان ادناس بهیمی گردد و درین مرتبه وجود رسمی نماند چه تصحیح این مقام بعد فناء هستی موهوم بود (به تحقق^۹) ظهور وجود حقیقی و اندراج وجود ذاکر در حقیقت مذکور. ازین جمله مفهوم گردد که ذوق شراب زنجبیلی تحفه (ذاکران^{۱۰}) لسانی شد و کاسات شراب کافوری نصیب ارباب قلوب آمد و تجرع اقداح رحیق مختوم نزل روحانیان گشت.

ای عزیز مراد این طایفه از (شرابی^{۱۱}) قبول افراد و اعیان مراتب وجود است دوام (فیض^{۱۲}) تجلیات ذاتی و صفاتی و افعالی را در منازل عالم افعال و اندراج خصوصیات (و^{۱۳}) معارج علو ذات بقدر استعدادات و قابلیتات تا این معانی سبب ظهور و اظهار کمالات اسرار ملکوتی و انوار جبروتی گردد در مظاهر عنصری و مناظر بشری. و عیاران کوی طریقت و مبارزان میدان حقیقت این

- | | |
|-----------------------|-------------|
| ۱- مخدورات. | ۲- بهر. |
| ۳- به ذکر. | ۴- بهیج. |
| ۵- بود و مکمل و مکمل. | ۶- مورت. |
| ۷- وهیمانست. | ۸- و شریان. |
| ۹- به حقیقت. | ۱۰- ذکر آن. |
| ۱۱- شراب. | ۱۲- ندارد. |
| ۱۳- ندارد. | |

شراب در مجلس الست از دست ساقی مشیت نوشیدند و آثار (نشوت^۱) آن شراب در (نشأت^۲) دنیوی ظاهر گشت و نشاننده خمار این سکر در موطن (اخروی^۳) جز شربت وصال موعود نیست^(۴).

ای ساقی از ان می که دل و دین منست
بی خویشم کن که مستی آیین منست
نفرین تو (خوشرز^۵) دعای غیری
زیرا که دعای غیر نفرین منست

(قوله^۶):

لها البدر کأس وهی شمس (یدیرها^۷)
هلال و کم (بیدوها^۸) اذا مزجت نجم

ضمیر لها عاید به مدامه امت (مبتدا^۹) است و خبروی کاس و واو^(۱۰) هی حال راست و ضمیر در یدیر (ها^{۱۱}) عاید^(۱۲) به شمس. و هلال و (نجم^{۱۳}) فاعل یدیر و بیدو و تقدیر کلام این بود که "البدر کأس للمدامه و الحال انها شمس یدیرها الهلال و کم من نجم بیدوا اذا مزجت المدامه بالماء" **تعبیر الیقین بالهلال** (لادارته الکاس^{۱۴}) علی اهل المجلس.

شاید که مراد ناظم از این معانی اعیان خارجی بود و شاید که بدین عبارت مطابق نفسی خواهد. بتقدیر اول مراد از بدر روح^(۱۵) محمدی بود که مظهر آفتاب احدیت و وعای حقیقت محبت است و مراد از هلال علی باشد که (ساقی^{۱۶})

- | | |
|-----------------|--------------------|
| ۱- تشویق. | ۷- نشاء. |
| ۳- ندارد. | ۸- بیدوا. |
| ۵- بهتر که. | ۹- و بدر مبتدی. |
| ۷- بیدرها. | ۱۰- و. |
| ۹- و بدر مبتدی. | ۱۱- ندارد. |
| ۱۱- ندارد. | ۱۲- است. |
| ۱۳- انجم. | ۱۴- لادارته الکاس. |
| ۱۵- پاک. | ۱۶- ندارد. |

کوئس شراب محبت ذوالجلال و موصل متعطشان فیافی آمال بمورد زلال وصال
 اوست که انا مدینة العلم و علی بابها* و چنانک هلال غیر بدر نیست بلکه
 جزوی (ازوست^۱) و سید اولیا را با مهتر انبیا همین حکم است که (خلقت^۲)
 انا و علی ن نور واحدة علی منی و انا منه** و از امتزاج احکام شرایع مصطفوی
 و اعلام حقایق مرتضوی نجوم مشارب اذواق اعیان اولیاء علیهم السلام***
 ظاهر شد و آنک سید^۳) در حق مهتر اصفیا فرمود که انا و انت ابوی هذه الامة
 اشارت بدین معنیست زیرا که منبع اسرار معارف توحید و مطلع انوار معالم
 تحقیق اوست و حصول (کمال^۴) درجات اسرار جمیع اهل کشف و شهود از ینبوغ
 هدایت او بود و هست و خواهد بود که انا المنذر و علی الهادی و یک با علی
 یهدی المهتدون*** (چون^۵) این سر بر تو مکشوف شود بدانی که طوابع انوار
 حقایق هر ولی مقتبس از مشکوة ولایة علی است و باوجود امام هادی متابعت
 غیر از احوالیست و به تقدیر (دوم^۶) مراد از بدر روح قدسی بود که در مرتبة
 اضافت مستند حقایق اسرار جبروتی و ملکوتی می گردد از منبع لاهوتی و در مقام

* یکی از خوانندگان نسخه دوم ما (نسخه «د») از سر ضدیت با شیعه و بلکه با علی (ع) کوشیده است خبر «علی بابها» را در این حدیث محو کند و دیگری نیز آنچه را او در متن محو کرده در حاشیه آورده است.

۱- وی است. ۲- ندارد.

** از دو خواننده ای که ذکر خیر شان گذشت، یکی کوشیده است تمام این حدیث «انا و... منه» را سیاه و محو کند و دیگری نیز آنچه را او در متن سیاه کرده در حاشیه آورده است!

*** کلمه «علیهم السلام» در هر دو نسخه «ج» و «د» به وسیله خوانندگانی که سلام فرستادن بر اولیا را حرام می دانند سیاه شده و به زحمت خوانده می شود.

۳- انبیا. ۴- کمالات.

*** خواننده ای که نمی خواسته خلفای سه گانه از علی (ع) عقب بمانند چون نسخه ای را که ما متن قرار داده ایم مطالعه کرده در حاشیه این حدیث با خط بدی نوشته: بغیر انبیا و شیخین و عثمان.

۵- آثار. ۶- دویم.

خلافت نتایج و آثار آن فیض به ساکنان عالم شهادت و سایر ان راه سعادت می رساند و ورود آن فیوض سبب ظهور کمالات حقایق ناموتی و بروز حالات رغبتی می گردد. و از (اهل) قلب مراد بود که سر لطیفه روح انسانی (۲) و مربی قوای نفسانیست و (مدیر اقداح شراب) (۳) اسرار قدسی (در مجلس حقایق قوای انسی او است و چون آثار اخبار مشاهده قدسی) و روایح کاسات شراب مواید انسی بواسطه تصرفات روحی و خصوصیات قلبی امتزاج یابد از آن جمله دقایق ضروب اعمال و حقایق نجوم احوال بظهور پیوندد.

تجلی جمالش را مظاهر در وجود (آرد) (۵)

ولی چون پرده بگشاید عدم بر مظهر اندازد

قال (رحمه الله) :

فلو لا شذاها (ما اهتدینا) لعانها

و لولا سناها ما تصورها الوهم

(شذا) رایحه طیبه است و (جان دکان) (۹) می فروش را گویند و ضمیر موانث

در چهار کلمه بیت عابد است بمدامة (و) (۱۰) الوهم فاعل تصور بود و تقدیر کلام

این باشد که : ولولا رایحه تلک المدامة ما اهتدیت الی (حانها) (۱۱) ولولا ضیا و

ها (۱۲) ما قدر الوهم ان يتصورها من غاية لطافتها.

ای عزیز بدانک مراد از (جان) (۱۳) مقام محبت است و از رایحه طیبه آثار

انوار جمال مطلق می خواهد که عکوس تجلیات آن جمال بر (مرایه ذرات) (۱۴)

وجود می تابد و هر فردی از افراد عالم امکان از آثار عکوس آن جمال (کمالی) (۱۵)

- | | | |
|--------------------|---------|---------------------------------|
| ۱- هلال. | ۲- است. | ۳- مدیر شراب اقداح. |
| ۴- ندارد. | | ۵- آورد. |
| ۶- رحمة الله علیه. | | ۷- ما اهتدیت. |
| ۸- شذاها. | | ۹- حان (و صحیح همین است) دوکان. |
| ۱۰- ندارد. | | ۱۱- هانها. |
| ۱۲- و. | | ۱۳- حان. |
| ۱۴- مرایای ذوات. | | ۱۵- کمال. |

می یابد پس اگر سطوت تاثیرات آن جمال بر آئینہ نفسی و قلبی و سری ظہور کند (حقیقی^۱) کہ حاصل این (معانی^۲) بود (حسن^۳) سیرت خوانند و اگر بر ظواہر صفحات لطایف جسمانی و قوالب (جثانی^۴) مبین گردد حسن صورت نماند چہ بطون این تجلی منتج فصاحت و ظہور آن مشعر صباحت است و لطافت حسن و جمال و ملاححت (خد^۵) و خال و چشم دل فریب و ابروی ہلال مثال در صور معاشیق (بر ادلال^۶) از آثار عکوس آن جمالست چنانک (ناظم می گوید^۷):

وما ذاک الا ان بدت بمظاہر فظنوا سواها و ہی فیہا تجلت

پس مراد از (جان^۸) کہ منبع (روایح^۹) طیبہ است جمال مطلق بود و (شدا^{۱۰}) اشارت (بجمال^{۱۱}) مقید و المجاز قنطرة الحقیقة می دان و اسرار تجلیات جمالی بر (مجال^{۱۲}) الواح وجود می خوان و در سیر (منازل^{۱۳}) حقیقت باقدام سعی می کوش و طلعت جمال مخدرات غیبی از دیدہ و ہم ہر نا اہل می پوش.

این مرنہ زہر سری توان یافت تا نور یقین (کرا^{۱۴}) نہادند

ہر کس کہ بصورت آدمی شد خاصیت آدمش (ندانند^{۱۵})

قال رحمة الله (۱۶):

و ان ذکرک فی الحی اصبح اہلہ نشاوی و لاعار علیہم و لا اثم

ضمیر مونث (در ذکرک^{۱۷}) عاید است بمدامہ و ضمیر اہلہ عاید بحی و نشوة

- | | |
|----------------|------------------|
| ۱ - حقیقی. | ۲ - معنی. |
| ۳ - حسن. | ۴ - انسانی. |
| ۵ - خط. | ۶ - ہر از دلالت. |
| ۷ - گوید. بیت: | ۸ - جان. |
| ۹ - روایح. | ۱۰ - شداها مراد. |
| ۱۱ - بجمال. | ۱۲ - مجال ارواح. |
| ۱۳ - منازل. | ۱۴ - کجا. |
| ۱۵ - ندانند. | ۱۷ - ہادر ذکر. |
| ۱۶ - علیہ. | |

اول درجهٔ سکر است یعنی «لو ذكرت المدامة في حي لاصبح اهل ذلك الحي سكرى من لذة سماعها ولا يلحقهم (بذاك^۱) السكر عار و لا اثم» مراد از حی مجموعهٔ انسانیت است که بحیوة معارف ذات و صفات الهیت موصوف است و بادراک (حقوق^۲) شئون و تصرفات ذات نامتناهی معروف. و اهل حی قوای جسمانی و روحانی باشد و ذکر یا جهری بود یا قلبی یا سری یا روحی. ذکر جهری مرتع قوای حسی بود بواسطهٔ قوت سامعه و ذکر قلبی منبع (صفاء^۳) قوای نفسی^(۴) بوسیلت (احضار^۵) حافظه^(۶). ذکر سری مورد قوای روحانی بمورد زلال عرفانی بسبب مسامرات مفکره^(۷) ذکر روحی مطلع (امعان^۸) حیوة (علمی و سرایان^۹) آن بحسب (مناغات^{۱۰}) غیبی که (آن^{۱۱}) لسان (طلب^{۱۲}) قابلیت است پس ذوق ذکر صوری نزل منهاج طالبان آمد و نشوت ذکر قلبی نور مصباح سالکان. وری ذکر سری براق معراج عاشقان و سکر ذکر روحی (فتوح^{۱۳}) مفتاح عارفان. فی الجملة چنانکه هر یک از جواس ظاهره^(۱۴) مشرب سکر ولذت (از^{۱۵}) قسمی از اقسام عالم (شهادی است^{۱۶}) چون لذت قوهٔ باصره از ادراک الوان و اشکال و لذت^(۱۷) سامعه از ادراک (نعمات^{۱۸}) اصوات و لذت قوت ذایقه از ادراک طعوم. همچنین منبع حصول لذت و سکر هر قوتی از قوای باطنه (حقیقی^{۱۹}) از حقایق غیبی و ورود سری از اسرار ملکوتی

- | | |
|------------------------|-------------|
| ۱- بذاک. | ۲- حقایق. |
| ۳- صفات. | ۴- بود. |
| ۵- اختصار. | ۶- و. |
| ۷- و. | ۸- نعمات. |
| ۹- عملی و سرایان. | ۱۰- مناعات. |
| ۱۱- ندارد. | ۱۲- قلب. |
| ۱۳- مفتوح. | ۱۴- ندارد. |
| ۱۵- ندارد. | ۱۶- شهادت. |
| ۱۷- قوت. | ۱۸- نعمات. |
| ۱۹- باید باشد : حقیقی. | |

بود کہ ظہور آن ماحی اثم و (عار^۱) شاربان شراب عرفانی و (مثبت^۲) عزوانتخار
شاهدان مشاهد (احسان نیست^۳).

قال (رحمہ اللہ^۴):

ومن بین احشاء الدنان (تصاعدت^۵)

ولم یبق منها فی الحقیقۃ الا (سم^۶)

تصاعدت بمعنی ظہرت بود بطریق مجاز (ضمیر آن راجع^۷) بمدامہ و ضمیر منها
عاید بحقایق (ظاہرہ از زبان^۸) تقدیر کلام این بود کہ و الحال ان تلک المدامۃ
من بین احشاء الدنان ظہرت ثم اختفت بمذاق اذواق الشاربین بحیث لم یبق منها
فی الحقیقۃ الا اسمها یعنی حقیقت آن شراب از دنان بواطن (شاربان^۹) کمل جوش
بر آورد و حقایق آثار آن بر صفحات وجوہ اولیا و (فلتات^{۱۰}) السنۃ اصفیا بجهت
تربیت طالبان و تنبیہ (غافلان^{۱۱}) ظاہر گشت و از غایت لطافت چنان در مسامات
(استعدادات^{۱۲}) قوابل نفوذ کرد و در خصوصیات اشخاص مختلفی (شد^{۱۳}) کہ از کیفیت
آن تصرفات جز اسمی باقی نماند و جمعی کہ این بیت را بر نفی ولایت حمل
کردند آن از (قصور^{۱۴}) نظرایشان بود زیرا کہ بدلیل کشفی و نقلی ثابت است کہ
در ہر عصر و زمان جماعتی از مخصوصان عنایت الہی^(۱۵) بر کشیدگان الطاف
نامتناہی باشند از اقطاب و افراد و اوتاد و ابدال و غیرہم کہ ابدان زاکیہ

۱- وعاء.

۲- مشیت.

۳- رحمة الله عليه.

۴- اسم.

۵- ظاهر از دنان و.

۶- قابلیات.

۷- استعدادات آن.

۸- تصور

۹- احسان نیست.

۱۰- تصاعدت.

۱۱- و فاعل آن را جمع.

۱۲- ندارد.

۱۳- نفلان.

۱۴- گشت.

۱۵- و.

ایشان سبب نظام جهان فانی و انقاس طیبه ایشان مرد بلیات آسمانی بود و حدیث نبوی شاهد این معنیست که «لا يزال طایفة من امتی علی الحق ظاهرین لا یضرهم من خالفهم حتی یأتی امر الله» و دلیل بر ضعف تصور این قوم آنک در عصر ناظم چندین کس از مشاهیر کامل موجود و معروف بودند چون شیخ سعد الدین حموی (۱) و شیخ سیف الدین باخرزی و شیخ شهاب الدین سهروردی (۲) و (شیخ نجم الدین رازی المعروف بدایه و ۳) نقلست که ناظم علیه الرحمة مدت شش ماه در بحر و سه مصر در جامع (ازهر^۴) معتکف بود و شیخ محی الدین (ابن عربی^۵) در طبقه علیا هم در آن ایام معتکف بود و میان ایشان ملاقات اتفاق نیفتاد و مدعای نافی آنست که (گوئیم آن زمان زمان ظهور ولایت^۶) بود پس (ناظم^۷) در زمان ظهور نفی ظهور کرده باشد و این محالست. (۸)

ترا گردیده احول نبودی حدیث آخر و اول نبودی
ترا از صحبت تو کار خامست و گرنه (باطن و ظاهر^۹) کدامست

قال رحمة الله (۱۰) :

و ان خطرت یومسا علی خاطر امری
اقامت به الافراح و (ارتحل الهم^{۱۱})

از خاطر قلب مراد است (و این^{۱۲}) تسمیة محل بود باسم حال و فاعل (آن^{۱۳})
مدامه و بادر ضمیر (به) سببیت راست و مراد از روز نزد (ارباب^{۱۴}) کشف و شهود

- | | |
|--------------------------|------------------|
| ۱- و شیخ نجم الدین رازی. | ۲- مسوره وردی. |
| ۳- قدس الله اسرارهم. | ۴- اظهر. |
| ۵- عربی قدس سره. | ۶- آن زمان ظهور. |
| ۷- هم. | ۸- مثنوی. |
| ۹- ظاهر و باطن. | ۱۰- علیه. |
| ۱۱- و ارتحل الهم. | ۱۲- و آن. |
| ۱۳- خطرت. | ۱۴- اهل. |

(وقتست^۱) که آنرا آن خوانند یعنی اگر آنی از اوان تهیه قلب تعرض هوب نفعات
 ۱، (نسیمی^۲) از نسومات فضاء حظایر قدسی و روحی از روایح لطایف مشاهد انسی
 بر ریاض قلوب مخموران شراب (جامات^۳) روحانی و مهجوران اوطان جوار قرب
 رحمانی (گذر^۴) مازد خمار احزان و محنت هجران به راحت افراح اقداح زلال وصال
 مبدل گردد چنانکه ناظم گوید^(۵).

نهاری اصیل (کله ان تنسمت^۶) اوایله منها برد تحینی

و ان (رضیت^۷) عنی فعمری کله (اوان الصبی طیباً و عصر الشبیبه^۸)

قبل (رحمه الله^۹):

و لو نظر الندمان ختم انائها لا سکرهم من دونها ذلك الختم
 ندمان رفیقان مجلس شرب را گویند و آن جمع ندیم است و دون درین محل
 بمعنی (جز است^{۱۰}) و ضمیر آن راجع بمدامه. یعنی اگر ارباب قلوب و اصحاب
 مکاشفات غیوب که شاربان زلال کمال و شاهدان مجلس وصال اند نظر استبصار بر
 طلسم گنج مخفی اندازند که مهر (انار^{۱۱}) آن شرابست ظهور لمعه ای از (لوامع^{۱۲})
 تجلیات جمالی رسوم طیران، هم همه را در بحر حیرت^(۱۳) جمال (حقیقی است با آنک
 در ترددات^{۱۴}) هبوطی بر چندین هزار مراتب روحانی و معازل جسمانی گذر
 کرده^(۱۵) و از هر یک غباری از آثار بعد و کدورتی از محن فراق با او همراه گشته

۱- وقتست.

۲- نسیمی.

۳- جامات.

۴- گذر.

۵- نظم:

۶- ان کله تنسمت.

۷- رصیه.

۸- و ان الصبا طیباً و عصر الشبیبی.

۹- رحمة الله علیه.

۱۰- خبر است.

۱۱- اناء.

۱۲- لمعات.

۱۳- و هیمنان گرداند ای عزیز این جمال صوری که عکسی از اشعه انوار.

۱۴- حقیقت با آنکه در بروزات.

۱۵- است.

و با مظاهر مظلّمه کشفه امتزاج یافته چون حقیقت خود را (بر^۱) نظر ارباب (مقول^۲) جلوه می دهد عقول و نفوس جمله را مخطوف و مجذوب و مجنون می سازد و جانها را در بوتّه محن (محبّت^۳) می گدازد اینجا بدانی که شرح اذواق شاهدان حقایق جلال مطلق و واصلان ذروه (کمال^۴) محقق در حیز بیان زبان ننگجد و لسان میزان هیچ عقل آنرا (بر نسنجد حرف^۵).

حرف عشق از سر زبان دورست شرح این آیت از بیان دورست
هر خسی کی رسد به معنی عشق طالب (کام^۶) زین نشان دور است
قال (رحمه الله^۷):

ولو (نضحوا^۸) منها ثری قبر میت لعادت الیه الروح و انتعش الجسم

(نضح^۹) هاشیدن آبست و ثری خاک نمناک و انتعاش برخاستن و ضمیر اول (به مداومه^{۱۰}) و ثانی بمیت. (دروح و جسم^{۱۱}) فاعل عادت و انتعش یعنی اگر (آن شاربان^{۱۲}) زلال (عرفان^{۱۳}) که ندمای مجلس شهود اند (تعبیه^{۱۴}) از اقداح عنایت (ونفته^{۱۵}) از مصباح هدایت که محیی قلوب و ارواح و منور نفوس و اشباح است (بر حال^{۱۶}) غافلی از مردگان مقبره غفلت و جهالت گمارند بحیوة معنوی زنده گردد و بمدد روح (روح عرفانی از قبر جهالت و حرمان بر انگیزخته شود و آتش تاسف فوت مطلوب

- | | |
|----------------------|--------------------|
| ۱-۴ | ۲- قلوب. |
| ۳- محنت. | ۴- بکمال |
| ۵- نسنجد و شعر. | ۶- نام. |
| ۷- رحمة الله علیه. | ۸- نضحوا. |
| ۹- نضح. | ۱۰- عاید به مدامة. |
| ۱۱- و الروح و الجسم. | ۱۲- از مشاربان. |
| ۱۳- عرفانی. | ۱۴- بقیة. |
| ۱۵- نیشه ای. | ۱۶- خاک. |

مقوی (۱) طلب او گردد. (۲)

تو آن انفاس رحمانی کہ جانها از دمت یابند

تو آن دربای غفرانی (کز و شویند زلتها) (۳)

قال رحمة الله (۴) :

ولو طرحوانی فی حایط کرمها

علیلا و قد (اشفی) (۵) لفارقه (و) (۶) السقم

اشفی ای قرب من الہلاک. علیلا مفعول طرحوا (۷) و ضمیر (اشفی) (۸) عاید

به علیل.

ای عزیز بدانک حقیقت «فی» سایہ های کامل مکمل است و «حایط» بدن مجعول

مرشد کہ وعاء حقایق و اسرار و اناء معارف و انوار است و کرم دل صاحب

کشف بود کہ مورد خطاب حکمت و منبع شراب محبت است و مراد از علیل

محبوب غافل (و) (۹) محروم عاطل است یعنی اگر مریضی بسبب غفلت و حرمان و

سقیمی بواسطہ (شفای) (۱۰) جہل و خصران ہر ظلمت تپہ بعد و جہالت بہلاک ابدی

نزدیک شدہ باشد چون در سایہ های کاملی از مشرفان ولایۃ وطن سازد بعون

قیام انفاس آن صاحب دولت از ظلمت امراض شکوک و جہالات بہ فسحت (فضاء) (۱۱)

انوار یقین و مطالعہ کہالات اسرار دین مصحح و وزین گردد. (۱۲)

جانا ز می عشق یکی قطرہ بدل دہ

تا در دو جہان یک دل بیمار نماند

۱ - و مہیج.

۳ - کہ می شوید خجالتها.

۵ - اشقی.

۷ - بود.

۹ - ندارد.

۱۱ - فزای.

۲ - بیت.

۴ - علیہ.

۶ - ندارد.

۸ - اشقی.

۱۰ - سقم و.

۱۲ - بیت.

قال رحمه الله^(۱)

ولو قربوا من حانها مقعدا مشى
و ينطق من ذكرى مذاقتها البكم

فاعل مشى ضمیر است راجع بمقعد و فاعل ينطق^(۲) است و ضمیر حان و مذاق عاید^(۳) بمدامه یعنی اگر محجوبی عاجز که برودت هوای نفسانی اقدام همت او را از سیرانی الله معطل کرده باشد یا ناقصی که از (قله^(۴)) استعداد فطری لسان مقال او از ابراز دقایق معانی و^(۵) اخراج حقایق عرفانی از مدارج خزاین روحانی قاصر بود اگر بجوار قرب (حانوت^(۶)) ولایت مشرف گردد^(۷) آثار تریاق صفای محبت مزیل امراض و افلاج او گردد و باعثه ادای حقوق مودت محرک سیر او شود و کنوز جواهر معارف و ینابیع اسرار حکمت که در زمین (استعداد او^(۸)) مدفون و مستور (بود بتحقق^(۹)) اخلاص در مجاری نطق او بظهور پیوندد^(۱۰).

ز من ای دوست این یک پند پذیر
برو فتراک صاحب دولتی گیر
که قطره تا صدف را در نیابد
نگردد گوهر و روشن نتابد
اساس کار وقتی محکم افتاد
که موسی را خضر میگردد استاد

قال (رحمه الله^(۱۱)) :

- | | |
|----------------------|----------------|
| ۱- علیه . | ۲- بکم . |
| ۳- است . | ۴- قلت . |
| ۵- از . | ۶- جالوب . |
| ۷- و . | ۸- استعدادات . |
| ۹- است به تحقیق . | ۱۰- مشوی . |
| ۱۱- رحمة الله علیه . | |

ولو عقبۃ* فی الشرق انفاص طیہا

و فی الغرب (مزکوم لعادلہ^۱) الشم

فاعل (عقبۃ^۲) انفاص است والشم فاعل (عاد^۳) وضمیر اول عاید بمقدمہ و ثانی راجع (بمزکوم^۴) و از شم، (قوت شامہ^۵) مراد است و تعبیر بوییدن باشد و اینجا (عقبۃ^۶) بمعنی ہبت است یعنی اگر نسیمی از نفحات ربانی و (نفعہ ای^۷) از تجلیات رحانی از مشرق غیب لاهوتی طلوع کند و در مغرب جثہ ناسوتی مفلسی فاسد استعداد بحکم اتفاق (عادی^۸) آن نسیم غروب کند بتاثر نفوذ سریان طیب آن نسیم قوای (مدرک^۹) او حیوۃ ابدی یابد و شہود بروق تجلی جالی مشعل نیران شوق آن بیچارہ شود و در انزعاج طلب و اہتجاج طرب قابل وارذات غیبی و حامل اسرار تجلیات ربانی گردد^(۱۰).

اگر آن شہ نظر یک دم (بکار^{۱۱}) من در اندازد

ہزاران طایر قدسی بہ پیش من (بر^{۱۲}) اندازد

گر آن خورشید بناید بہال از مطلع وحدت

شب تاریک ہستی را چو سایہ در سر اندازد

قال رحمۃ اللہ^(۱۳) :

ولو خضبت من کاسہا کف (لامس^{۱۴}) لما ضل فی لیل و فی یدہ النجم

(۱۵) خضبت کف است و فاعل (ضل^{۱۶}). ضمیری عاید بلامس. مراد از کف قلب است

* عقبۃ باید باشد

۱- مزکوم لعادلہ

۳- عاد

۵- قوت شامیہ

۷- نفعہ ای

۹- مدرک

۱۱- بہ حال

۱۳- علم

۱۵- مفعول ما لم یسم فاعلہ

۲- عقبۃ

۴- بترکوم

۶- عقبۃ

۸- مجاری

۱۰- نظم

۱۲- بر

۱۴- اللمس

۱۶- ندارد

و از نجم کاس و (مراد از کاس) فهم (است که^۲) سمع قلب است. یعنی اگر جام شراب بحیث ازلی که حقیقت آن نجمی از نجوم تجلیات (لطفی^۳) است ملاقی دل (طالبی^۴) گردد از غایت تأثیر لطافت آن جام آینه دل طالب مصفا و نورانی گردد و از امراض اخلاق بشری و ادناس صفات بهیمی خلاص یابد و (استصحاب^۵) آثار آن تجلی هادی منهج طریق سالک گردد که^۶) بالنجم هم یهتدون*.

بنور عشق توان در طریق جان رفتن
پسای عقل درین راه کی توان رفتن
جنان جان نتوان یافتن بوهم (و^۷) خیال
(پیوی^۸) دوست توان اندر ان جنان رفتن

قال رحمة الله^(۹) :

ولو (جلبت^{۱۰}) سرا علی اکمه غذا بصیرا و من راووقها یسمع الصم

جلبت صیغه مبنی للمفعول است و (اکمه^{۱۱}) کور مادر زاد را گویند و راووق آنک شراب^(۱۲) بدان صاف کنند و ضمیر راووق و فعل ما لم یسم فاعله راجع پمدامه است یعنی اگر حقیقتی از حقایق آن تجلی استعداد (بخش^{۱۳}) که فیض اقدس عبارت از آن است بری بصیرتی از (اجلاف^{۱۴}) بادیه غفلت ظاهر کرده شود بتأیید

۲- که آن .

۴- طالب .

۶- و .

۷- ندارد .

۹- علیه .

۱۲- را .

۱۴- اجلان .

۱- ندارد .

۳- لطیف .

۵- استصحاب .

* النحل / ۱۶ .

۸- بنور .

۱۰- جلبت .

۱۱- آنکه .

۱۳- بخشی .

آن حقیقت دیدہ دل (۱) بنور اللہ اسرار بین گردد و بوسیلت راووق مجاہدات طلب (صباح ۲) فہم طالب کہ سمع لطیفہ (قلبی ۳) است (۴) واعی اخبار ربانی ومدرک اسرار روحانی شود کہ لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبہ فاذا احببته کنت لہ سمعا و بصرا الحدیث (۵) :

ای ذرہ ای (تو ۶) از نور تو بر عرش اعظم تافتہ
از عرش اعظم در گذر بر ہر دو عالم تافتہ
آن ذرہ (دریت شدہ ۷) خورشید خاصیت شدہ
سر تا قدم زینت شدہ بر ہر دو عالم تافتہ
بر عاشقان روی تو بر ساکنان کوی تو
از پرتو یک موی تو کار معظم یافتہ

قال (رحمہ اللہ ۸) :

ولو ان (رکبا یمموا ۹) ترب ارضها و فی الرکب ملسوع لما ضرہ السم (یمموا ۱۰) ای قصدوا و سم بفتح و ضم زہر است و لما جواب لو است و سم فاعل ضرہ و ضمیر ارض عاید بمدامہ یعنی چون جمعی از طالبان (عتبہ ۱۱) جلال و فریقی از (قاصدان مقاصد ۱۲) آمال در سیر منازل عالم علوی قصد جوار حضرت مولی کنند و در میان ایشان (رمی ۱۳) ملسوع بود کہ نیش افعی ہوی چشیدہ و الم ہر محبت دنیا بباطن او رسیدہ و باسباب ہلاک و خسران (ابدی ۱۴) آرمیدہ (۱۵) بالتیام

- | | |
|-------------------|---------------------|
| ۱- او . | ۲- صباح . |
| ۳- قلب . | ۴- و . |
| ۵- شعر : | ۶- ندارد . |
| ۷- دریت شد . | ۸- رحمۃ اللہ علیہ . |
| ۹- را کبایتمموا . | |
| ۱۰- تمموا . | ۱۱- عقبہ . |
| ۱۲- قاصد . | ۱۳- زمین . |
| ۱۴- ندارد . | ۱۵- و . |

آثار (تربیاق^۱) محبت و یمن اجتماع همم هایون آن عیسی نفسان (حضر صفت، و حشت^۲) شقا و الم بعد آن رنجور^۳ مهجور بانس و لذت (و^۴) سعادت قربت مبدل گردد (که^۵) هم قوم لا یشتی بهم جلیسهم^۶).

(از^۷) آدم آن (دمت^۸) گر گشت حاصل برین دریا روی همچون حواصل

از ان کار تو آمد پیچ بر پیچ که زان مرغان قفس دیدی دگر هیچ

قال (رحمه الله^۹):

ولو رسم الراقی حروف اسمها علی (جبین^{۱۰}) مصاب جن ابراه الرسم

فاعل رسم (راقی^۱) و فاعل ابراه (بود^{۱۲}) و جن فعل ما لم یسم فاعله و ضمیر

مضمیر در وی. و ضمیر ابراه راجع بمصاب و رسم نقش است و مصاب دیورده و از

(جبین^{۱۳}) قوه حافظه مراد بود که حقایق اسرار ملکوتی و جبروتی بر لوح او مرتسم

می شود. و اوست که مدرک و ضابط معانی معقولات است یعنی اگر مرشد کامل

اسرار تفصیل اسما و صفات محبت را از خواص (و^{۱۴}) حقایق مراتب علویات و

سفلیات و شرایط و آداب سیر سالک در منازل روحانیات و جسمانیات و (کیفیت^{۱۵})

ترقی و وصول بمقام قرب بدست کاری (تربیت^{۱۶}) و نصیحت و قلم ارشاد بر (صحیفه^{۱۷})

باطن مصروع حرص و ریا و مجنون سکر شهوت و هوا و مصاب مصایب هموم

(دنیا^{۱۸}) رقم فرماید از علت تصورات وهمی و تخیلات نفسی خلاص یابد.

- | | |
|---------------------|------------------------|
| ۱- تربیاق . | ۲- خضر صفتان ، خست و . |
| ۳- و . | ۴- ندارد . |
| ۵- و . | ۶- مثنوی . |
| ۷- ز . | ۸- داست . |
| ۹- رحمة الله علیه . | ۱۰- جنین . |
| ۱۱- الراقی . | ۱۲- الرسم . |
| ۱۳- جنین . | ۱۴- ندارد . |
| ۱۵- و کیفیات . | ۱۶- ترقیب . |
| ۱۷- صحیفه . | ۱۸- ردلیا . |

دوش مرا گفت یار چونی ازین روزگار
چون بود آنکس که یافت دولت خندان خویش
باد سعادت رسید دامن ما را کشید
بر سرگردون زدیم خیمه (وا) ایوان خویش

قال (رحمه الله^۲):

و فوق لواء الجیش لو رقم اسمها لا سکر من تحت اللوا ذلک الرقم
لا سکر جواب لو بود والرقم فاعل او ومن تحت اللوا مفعول (او^۳). از لواء
ظل وجود مراد است که المتحابون فی ظلی و از جیش ارواح (متعینده) و اشباح
متشخصه و از رقم کیفیت سر تعلق قدرت بمقدورات یعنی اگر حقیقت آن شراب
(مغروق^۵) مدهش که سر قدر عبارت از آنست بر سطح لوائی وجود مرتسم شود و
عرایس ابکار اسرار ازلی برارایک ازمنه و امکانه که مواد ظل وجود و مظاهر
لوائی جود اند جمال طلعت خود بر بصایر (لشکر^۶) مقربان و صدیقان که و الهان
سیاحت جمال و تابهان بیدای جلال اند جلوه (دهند^۷) همه مست (اسرار عنایت^۸)
ازلی و پای بست آثار کفایت ابدی گردند.

ای هر دو کون روشن از آفتاب رویت
(وی^۹) نه سپهر چون مرغ در دام زلف (و^{۱۰}) خالت
بر باد داده. دل را آوازه فراق
در خواب کرده جانرا افسانه جمالت

- ۲- رحمة الله عليه .
۴- منبثه .
۶- شکر .
۸- عنایت اسرار .
۱۰- ندارد .

- ۱- ندارد .
۳- اسکر بود .
۵- معرف .
۷- دهد .
۹- ون .

عقلی که در حقیقت بیدار مطلق آمد
قا حشر مست (خفته در خلوت^۱) خیالت

قال رحمه الله (۲) :

تهذب اخلاق (الندامی^۳) فیهتدی بها لطریق العزم من لاله (العزم^۴)
فاعل تهذب ضمیر است راجع بمدامه و اخلاق مفعول (۵) و فاعل یهتدی
من و ضمیر بها عاید باخلاق و باسببیت راست و لام (طریق^۶) بمعنی الی (است^۷)
و لاله بمعنی (لیس. یعنی^۸) چنانچه شرب شراب (صوری^۹) مزیل مواد متعفن و
فضلات فاسده است از بواطن (معلولات امراض^{۱۰}) جسمانی همچنین این (۱۱) شراب
مغنیوی بواطن مستعدان کمالات حقیقی را از امراض اوصاف مهلکه و اخلاق
مبعده از حرص و حسد و بخل و ریا و کبر و عجب که از لوازم قوای بهیمی
وسبعی و مواد (امراض^{۱۲}) قلبی و روحی است (۱۳) مصفا می گرداند و (بطلان^{۱۴})
حضیض کسالت را از مضیق فترت بفضای (سیر و از فضای سیر بذروه اعلا^{۱۵})
طبری رساند (۱۶) :

ای بند تو غمگسار عاشق
وی بند تو گوشوار عاشق
ای گنج دواى رأفت تو
از بهر تن نزار عاشق
از جذب (و^{۱۷}) کشیدن غم تو
(هر^{۱۸}) زیب و نظام کار عاشق

- | | |
|------------------|--------------------------|
| ۱- علیه . | ۲- و خفته در جلوه . |
| ۳- عزم . | ۳- الندایى . |
| ۴- لطریق . | ۴- او . |
| ۵- معلولات مرض . | ۵ و ۶ و ۸ و ۹- ندارد . |
| ۶- ندارد . | ۱۱- شرب . |
| ۷- باطلان . | ۱۲- مهذب و . |
| ۸- شعر . | ۱۳- سکیر به ذروه اعلاى . |
| ۹- مر . | ۱۴- هم . |

قال (رحمة الله^۱):

ویکرم من لایعرف (الجود^۲) کفه و یحلم عند الغیظ من لاله الحلم
 فاعل یکرم من است در من (لایعرف^۳) و فاعل یحلم من است در من
 (لا الحلیم^۴) و (کف^۵) فاعل (یعرف^۶) چون تأثیرات خواص شراب معنوی مواقع
 تصرفات سری و قلبی را از ظلمات اخلاق حرص و بخل و ادناس اوصاف کبر و
 عجب کہ از لوازم صفات بهیمی و سبعی اند در مقام (تخلیه و تزکیه^۷) مزکی و
 و مصفا می گرداند. باز در مقام (تخلیه^۸) سر وجود سالک را بجلا، جود و سخا و
 زیور حلم و حیا (محلّی و مزین^۹) میگرداند و خلیفه روح را در (بارگاہ^{۱۰}) قلب بر سریر
 روح و صفا می نشاند.

بیاکین عاشقی از سر (گرفتیم^{۱۱}) جهان خاک رادر (زر^{۱۲}) گرفتیم
 زمین (و^{۱۳}) کوه و دشت (و^{۱۴}) باغ جانرا همه در حله اخضر گرفتیم
 زمین را از (مها را برگ و پر^{۱۵}) شد ز سر خویش برگ و پر گرفتیم
 قال رحمة الله^(۱۶):

ولو نال قدم القوم لثم فدامها (لا کسبه^{۱۷}) معنی شایلهما اللهم
 (قدم بلید^{۱۸}) کند فهم را گویند و فدام دهاں بند خم و (لثام دهاں^{۱۹}) بند

۱- رحمة الله علیه.

۳- لا لعرف.

۵- کفه.

۷- تزکیه و تخلیه.

۹- مزین و محلّی.

۱۱- گرفتیم (در مصرع بعدی و در آخر ابیات دوم و سوم نیز به جای گرفتیم، گرفتیم آمده).

۲- الوجود.

۴- لاله الحلم.

۶- من لایعرف. یعنی

۸- تخلیه.

۱۰- بار.

۱۳- ندارد.

۱۵- بهاران برگ پر.

۱۷- لا کسبه.

۱۹- اشام و هان.

۱۲- بر.

۱۴- ندارد.

۱۶- علیه.

۱۸- قدم پدید.

آدمی و شاپیل اخلاق (حمیده^۱) فاعل نال ثم است و قدم مفعول وی ولثم (دوم) فاعل اکسبه^۲) و ضمیر مفعول متصل بوی و معنی شاپیلها مفعول دوم وی. از فدام تقوی و شرع مراد است که حاجز و مانع (دعا^۳) وجود مرید صادق می گردد از تقرب شبهات و مراد از لثام ارشاد شیخ عارف است که دهان نفس اماره طالب را بنصیحت و ارشاد از (اعتراف^۴) شهوات نفسانی و لذات جسمانی (می بندد^۵) حاصل کلام آنست که اگر غافل بلید که بر اعلام و (اخطار^۶) منازل سیر سایر ان^۷) جاده کمال اطلاع (نیافته^۸) باشد و اسرار حقایق عرفانی که در جبلت و استعداد او (مرکوز^۹) است بظهور (نه پیوسته^{۱۰}) و تصرفات بصیرت او از قوه بفعل نیامد چون بمفتاح عزایم تقوی و شرع (و مصباح نیاز^{۱۱}) و درد ، مهر موانع از دهان (سر کامل مرشد^{۱۲}) بردارد فیض اسرار ولایت مرشد مسبب اکتساب کمال او گردد :

گر سر سودای او داری سری
ور (سر^{۱۳}) بازار او داری دلی
تا زمانی رو بدرمانی رمی
هر زمان بر آستان می بایدت
فارغ از سود (و^{۱۴}) زیان می بایدت
هر زمان دردی نهان می بایدت

قال (رحمة الله^{۱۵}) :

يقولون لی صفها وانت (بوصفها^{۱۶})
خبیر (اجل^{۱۷}) عندی باوصانها العلم

۱- جمیده را.

۲- دویم فاعل کسبه.

۳- وعای.

۴- غتوان (باید اغتراف باشد ؟).

۵- می بند.

۶- احضار.

۷- لکا.

۸- یافته.

۹- مذکور.

۱۰- پیواست.

۱۱- مصباح سازد.

۱۲- سر او مرشد کامل.

۱۳- سری.

۱۴- لدارد.

۱۵- رحمة علیه.

۱۶- بحالها.

۱۷- جل.

صفاء ولا ماء و لطف ولا ہوی و نور ولا نار و روح ولا جسم
 فاعل یقولون مبتدیان طلب کمال اند و صفا خبر مبتداء محذوف است ای :
 ہی صفاء لا کصفاء الہاء بل ہی اصنی منها بمراتب غیر محصورة و لطف لا کلطف
 الہوابل ہی اللطف منها (بدرجات غیر^۱) متناہیة و نور لیس نوریتہ کنوریة النار
 انہا (تستلزم^۲) الاحراق والافناء بل من شان نورہ افاضة الوجود والکمال والحیوة
 والعلم والمعرفة علی الابدان والقلوب وقولہ (اجل^۳) عندی باوصافہا العلم (اشارت^۴)
 است (بدان^۵) کہ مرشد کامل نتواند کہ آنچہ لایق حوصلہ طالب صادق باشد
 بدو نرساند چہ این معنی ظلم بود.

قال (رحمہ اللہ^۶) :

محاسن (تہدی^۷) الواصفین لوصفہا فیحسن فیہا منهم النثر و النظم
 و یطرب من لم یدرہا عند ذکرہا کمشتاق (نعم کلہا^۸) ذکر ت نعم

محاسن خبر مبتداء محذوف است ای : لها محاسن. و فاعل (تہدی^۹) ضمیری
 است عاید بہ محاسن (") و همچنین ضمیر لوصفہا و فیہا و ضمیر منهم راجع بووصفین
 و (نثر^{۱۱}) فاعل بحسن* و لام در لوصفہا بمعنی الی است و من فاعل یطرب و نعم
 بفتح النون و سکون العین اسم یکی از معاشیق است یعنی ابن شراب را خواص
 حمیدہ بسیار ست (و^{۱۲}) از جملہ خواص آن یکی آنست کہ واصفانرا بوصف و ثناء
 خود دلالت کند تا بلبل زبان مشتاقان حضرت صمدیت در (ریاض^{۱۳}) اسرار بد ذکر

- | | | |
|--------------|-------------|-----------------------|
| ۱- بمراتب. | ۲- يستلزم. | ۳- اهل. |
| ۴- اشارات. | ۵- ندان. | ۶- رحمة الله عليه. |
| ۷- نعم کلہا. | ۸- یهدی. | ۹- یهدی. |
| ۱۰- معشوقہ. | ۱۱- والنشر. | ۱۲- * یحسن باید باشد. |
| ۱۳- ندارد. | ۱۴- ریاضت. | |

محامد لا احصى ثناء عليك سرائیدن (گیرد) و بلذت استماع و ذوق آن اسرار
شجره وجود سامع در اهتزاز آید اگرچه ذوق حقیقت آن نجشیده بود و جهال طلعت
آن ندیده چنانک عاشق مشتاق بااستماع ذکر معشوق در طرب می آید و او را از
آن طرب آتش (محبت^۲) می افزاید :

چو یاد او شود مونس ز جان اندوه بستاند
چواندوهش (شود غم خور^۳) ز دل تیار برخیزد
نوی مطرب عشقش اگر در گوش جان افتد
ز کونین (دست بفشانند^۴) قلندر وار برخیزد
صبا گر از سر زلفش بگورستان برد بوئی
زهر گوری دو صد بیدل بیوی یار بر خیزد

و قال رحمة الله (۵) :

و قالوا شربت الائم کلاوانما شربت الذی فی ترکها عندی الائم

چون بعضی از حکماء عرب خمر صوری را ائم می نامند* بموجب تنزیل
زبانی که واثمها اکبر من نفعها** (با خود بمقتضای آنکه^۶) مگری که حاصل
آنست (۷) مزیل شرف عقل نظری و فاضح اوصاف بشری است بجهت رد تهمت (۸)
مخجوبان میگویند که مستی صاف (نوشان^۹) صفة صفانه از شراب خمر انگوری و

۱- گیرند ۲- ندارد ۳- شادی.

۴- داست افشاند ۵- علیه.

* این جا در حاشیة نسخه ای که متن قرار داده ایم آمده است :

شربت الائم حتی ضل عقلی کذاک الائم بذهب العقول (که بالعقول باید باشد)

** البقرة : ۲۱۹

۶- یا خود آنکه به مقتضای. ۷- که.

۸- آن. ۹- نوشان.

آشامیدن می (سور بست^۱) چه رغبت آن خمر (از کوری^۲) و شارب آن از (اصل^۳) سعادت و منبع کمال در غایت دور بست و شرب آن شراب نتیجہ ضلال و معقب عذاب و نکال است و شرب شراب محبت مورث وصال و (منتج^۴) کمال است آن موجب هوان و خسار و این مظهر عز و افتخار. شرب آن شراب (سیرت^۵، جہال و (اشرار^۶) تحصیل ذوق این شراب شیوہ ارباب قلوب و اخیار^۷) :

پیش از آن کاندرا جهان باغ (و^۸) می وانگور بود

از شراب (عشق جانان^۹) جان ما مخمور بود

قال رحمة الله^(۱۰) :

هنيئا لاهل الدير (كم^{۱۱}) سكروابها و ما شربوا (منها ولكنهم هموا^{۱۲})

و عندي منها (نشوة^{۱۳}) قبل نشأتی معی ابدًا تبقی و ان (بلی^{۱۴}) العظم

(نشوة^{۱۵}) مبتدا است و عندي خبر وی فاعل تبقی ضمیر بست عاید^(۱۶) و مراد

از اهل دیر ملازمان آستانہ (جلال^{۱۷}) و مجاوران بارگاہ جمال اند کہ بسبب (بقایاء^{۱۸})

وجود رسمی از پس پرده های افعالی و صفاتی نغمات لطایف معارف می سرایند و

بتعمیق رواج نفحات اسرار ذاتی، مستی (می افزایند و از حقیقت شرب اسرار

تجلیات^(۱۹) ذاتی کہ محرق دیرو (مغنی^{۲۰}) غیرست هنوز خبر نیانته اند چه اگر

۱- سور بست.

۲- الگوری.

۳- اهل.

۴- منبع.

۵- سیر.

۶- اشراب.

۷- بیت.

۸- ندارد.

۹- لایزالی.

۱۰- علیه.

۱۱- قد.

۱۲- فیها ولكنهم هم.

۱۳- نسوة.

۱۴- بلی.

۱۵- نسوة.

۱۶- به نسوة.

۱۷- اجلال.

۱۸- بقاء.

۱۹- می افزاید و از صر شراب اسرار.

۲۰- مغنی.

پروانه هم این فریق مرکب شوق بر عین شمع سبجات جلال ذاتی راند از
حقیقت اسم و رسم (۱) دیر و دیار آثار نماند و در بیت دوم از مشرب خود خبر
میدهد که آثار آن مستی که روح قدسی در مجلس وصال شراب محبت (می نوشد) (۲)
و کمال جهال احوال از نظر اغیار (می پوشید) (۳) و لذت ذوق آن جام که در بزم
احدیت از دست ماقی عنایت بکام جان او میرسد تا (ابد) (۴) انقطاع پذیر (نیست) (۵)؛

ولیسست حدیث العهد شوقا ولووعه حدیث هواکم فی (حشای) (۶) قدیم

و مادمت حیالست انسی و داد کم و لو کنت میتا و العظام رسمیم

قال رحمه الله (۷) :

علیک بها صرفا وان شئت (مزجها) (۸) فعدلک عن ظلم الحبیب هو الظلم

ضمیر اول و ثانی عاید بمدامه است و ظلم بفتح ظا و مکون لام بیاض
دندان است و مراد از صرف محبت ذاتی و از مزوج محبت صفاتی و از بیاض دندان
ظهور نفحات ربانی. (۹) وصیت میکند مالک را بتحصیل ذروه کمال و توجه بکعبه
آمال که آن محبت ذاتیست و سبجات تجلی (آن عالم معنی انیت) (۱۰) و محرق پرده ادبار
عزیزیت است و اگر بسبب قصور عزم و ضعف استعداد آن سعادت میسر نشود باری
تعرض نفحات صفاتی که آن هم از وجهی عین ذاتست غنیمت (دارد) (۱۱) چه دون این
مقام، عالم کثرت افعال و احتجاب تلبیسات اهل (ضلال است) (۱۲) :

وانی لآتی ارضکم کل لیلۃ لعلی اراکم اواری من یراکم

۱- ۹. - ۲- می نوشند.

۳- می پوشند.

۴- ابدان.

۵- لظلم:

۶- حشای.

۷- علیه.

۸- مزجها.

۹- ندارد.

۱۰- ال عالم ذات معنی اثنت (ظاهرا به جای معنی و معنی، معنی باید باشد).

۱۱- ندارد.

۱۲- ضلالت. لظلم:

قال (رحمة الله^۱):

ودونکھا فی (الجان استجلھا^۲) بہ علی نغم الالجان فہی بہا غنم
دونکھا ای خذھا و ضمیر آن عاید است بمدامہ و نغم جمع نغمہ است و
«با» در «بہ» بمعنی فی است و ضمیر (او^۳) عاید بجان و با در بہا بمعنی مع و ضمیر
او عاید بہ الجان وہی عاید بمدامہ و از (جان^۴) مقام محبت و شوق میخواید یعنی
ملازم مقام محبت می باش و رشاش حیوۃ علمی بر اموات قبور جہالت می باش
زیرا کہ ملازمت این مقام (باسماع^۵) نغمات (واردات^۶) غیبی و مخاطبات سری و قلبی
غنیمت عارفان و سبب ظهور کمالات مالکان است چنانک ناظم گفت (۷):
فاعجب من سکری بغير مدامة و اطرب فی سری و منی (طریبتی^۸)

قال (رحمة الله^۹):

فما سکنت و الهم یوما بموضع کذلک لم یسکن مع (النغم^{۱۰}) الغم
فاعل سکنت مدامہ است و (واو والهم بمعنی مع^{۱۱}) و فاعل لم یسکن الغم
و از یوم وقت مراد است و از غم حجاب یعنی (ساربان^{۱۲}) مشارب عرفانی را در
حالت ملاحظہ لطایف (کہ^{۱۳}) مخاطبات ربانی و مسامرات روحانی ، هموم و انجزان
کہ از (نتایج^{۱۴}) تعلقات جسمانی و (تشبثات^{۱۵}) نفسانیست مزاحم نگردد و ذوق شہود
امرار ریاض قدسی و (حجب^{۱۶}) غموم عوارض حسی دریک حال جمع نشود (۱۷):

۲- الجان و استجلھا.

۴- جان.

۶- واردات.

۸- طریبتی.

۱۰- النغم.

۱۲- ساربان.

۱۵- تشبثات.

۱۷- شعر:

۱- رحمة الله عليه.

۳- آن.

۵- به اسماع.

۷- بیت:

۹- رحمة.

۱۱- الهم عطف بروی.

۱۳- ندارد.

۱۴- نیام.

۱۶- حجت.

در بارگاه دردت درمان چه (بار) دارد
 با جلوه گاه وصلت هجران چکار دارد
 با روح وصلت ای جان غم کیست تانهد پای
 با کفر بت پرستان ایمان چکار دارد

قال (رحمة الله):

و فی سكرة منها ولو عمر ساعة تری الدهر عبد اطایع اولک الحکم
 یعنی اگر ساعتی در مدت سلوک بواسطه مکر شراب محبت در فنا فی الله از
 ادب هستی موهوم خلاص یابی (۳) بشرف خلعت بقاء حقیقی باقی گردی که «من
 قتلته محبتی فانا دیته» * پس بحکم «و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی» * در آن
 (حال) هر تصرفی که از تو (ظاهر) شود آن ظهور تصرفات و شؤون حق بود
 (در مظهر ناسوتی تو) و چون روزگار مطیع احکام تصرفات حقانی است بوسیلت مقام
 خلافت محکوم احکام تو گردد. (۷)

هرین دریا فکن خود را مگر دری بدست آری
 کزین دریای بی پایان گهر بسیار بر خیزد

وگر موجیت بر باید چه دولت مر تورازان به؟
 که عالم پیش قدر تو چو خدمتکار بر خیزد

۲- رحمه الله علیه.

۱- کار.

۳- و.

* مضمون این عبارت نزدیک است به حدیث قدسی معروف: . . . و من قتلته فعلی دیته
 و من علی دیته فانا دیته.

۴- حالت.

* الانفال/ ۱۷.

۶- از مظهر ناسوتی.

۵- صادر.

۷- شعر:

قال رحمه الله (۱) :

(فلا) عیش فی الدنيا لمن کان (صاحباً) (۲)

و من لم یمت سکرابہا فاتہ الحزم

صاحباً و سکر ہر دو (منصوباً) (۴) بحال است و ضمیر متصل بفات مفعول وی است و عاید بمن و الحزم فاعل وی. یعنی چون شرف مقام محبت (بمثابتیست) (۵) کہ بہ سبب حصول واردی از واردات اسرار آن مقام کہ عبارت از ان سکر است طالب را از در کتہ ذلّ زوال و فنا باعلا درجات کمال و بقا میرساند پس ہر کہ بقصور خودی عاریست ازین شہود، عدم (آنکس بہ) (۶) از وجود. و ہر کہ در فنا فی اللہ در (استبدال) (۷) ذلت فنا فی عبدانی بعزت بقاء حقانی (نکوشد) (۸) آنکس را حازم و عاقل نگویند: (۹)

تا جان دارم بوم بگفت (و) (۱۰) گویت
با باد صبا دست بہ پیمان آرم
قال (رحمة الله) (۱۲) :

علی نفسه فلیبک من ضاع عمره و لیس له منها (نصیب) (۱۳) ولا سهم

چون اعظم آلات اکتساب کمال و اکرم حالات نیل فضل و نوال اوان گنج حیوة و زمان جواهر انفاس و ساعات است کہ (طالب لبیب) (۱۴) بوسیلت آن اکتساب (سعادات ابدی و اصطیاد) (۱۵) کہلات سرمدی می تواند کرد و نفس عزیز



- | | |
|------------------------------|-------------------------|
| ۱- علیہ. | ۲- ولا. |
| ۳- صاحباً. | ۴- مطلوب. |
| ۵- بہ مثابہ ای است. | ۶- آنکس بہ. |
| ۷- استدلال. | ۸- نکوشید. |
| ۹- رباعی. | ۱۰- ندارد. |
| ۱۱- وی. | |
| ۱۲- رحمہ اللہ علیہ. | ۱۳- یصیب. |
| ۱۴- سالک بسبب یافتن و رسیدن. | ۱۵- سعادت ابد و اصطیاد. |

خود را از گرفتاری تیه خسران و ظلمت (وحشت^۱) حرمان بنعمیم ریاض حقایق عرفان و لذت حصول انوار مدارج ایقان می تواند رسانید پس هر که با وجود استعداد و فرصت طلب مراد، از تحصیل این سعادت بازماند و زمام اهتمام بدست تصاریف امور فانی مکدر (منغص^۲) دنیوی داد بحقیقت از مردودان منکوس و مخذولان منکوس است که مهروب را مطلوب داشته و مطلوب را مهروب انگاشته است «اولئک الذین خسروا انفسهم و ضل عنهم ما كانوا یفترون لا جرم انهم فی الاخرة هم الاخسرون*» و کدام غبن و حسرت عظیم تر از آنک احمقی باوجود استعداد تحصیل (سیادت^۳) پادشاهی و فرصت اکتساب ذوق (سعادت نامتناهی^۴) محنت خار کشی و مذلت کناسی اختیار کند و مدبری که (حیران عبش^۵) ضلال و لهفان عطش زلال (از مفاوز^۶) بیداء عدم بسواحل دریای کرم وارد گردد (و^۷) اوقات فرصت غنیمت ندارد و ساعات مهلت بلهو^۸) غفلت و لعب^۹) شهوت گذارد و باخر جهال تجلیات نفحات ربانی نادیده و ذوق شراب محبت از اقداح اسرار عرفانی (ناچشیده تا^{۱۰}) نفیر حسرت^{۱۱}) حرمان وزفیر داغ (خسران^{۱۲}) با لب خشک و دیده گریان بظلمت خانه عدم باز گردد جای آنست که زمینیان از حال او عبرت^{۱۳}) گیرند و آسمانیان از نکال او نوحه در گیرند.

جعلنا الله من سعد بطا. ته و فاز بمحبتته ولا (یونعه^{۱۴}) الهوی فی خسران الفوت ولا یجل به حسرة بعد الموت انه الواهب المنان ذوالفضل (و^{۱۵}) الاحسان و الجود و الامتنان و الحمد لله وحده و السلام علی من اتبع الهدی.

- | | |
|-------------------|-----------------------|
| ۱- خست و . | ۲- منغص . |
| * هود / ۲۱ و ۲۲ . | ۳- سعادت . |
| ۴- نامتنا . | ۵- باخسران . |
| ۶- مفاوز . | ۷- ندازد . |
| ۸- و . | ۹- و . |
| ۱۰- نا کشیده با . | ۱۱- و . |
| ۱۲- هجران . | ۱۳- او عبرت (تکرار) . |
| ۱۴- ولو یوقه . | ۱۵- ندارد . |